

تالیف استاد علامه

میرزا محمد علی مدرس

ریحانۃ الادب^۹

فی تراجم المعروفین بالکلمۃ واللقب

کنی و القاب

شتمل بر ترجمه حال
و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
فهمها و شعرا درک اسلامی که با لقب و کنیه اشتهاار دارند

جلد دوم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز چاپخانه شفق

حریرل ادبلی، ار مشاہیر شعراى عرب میسasd، دیوان اشعارس

مشهور ، بر معانی دقیقه مشتمل و در قاهره چاپ شده است و بیرار او است **مسارح العز**
الحاحریه که مسحه خطی آن در کتابخانه هندی اربلیدن موجود است اخیراً داخل خدم
 ملك مطهرالدین حاکم اربل شد، رور پبعشه دویم شوال ۱۳۳۲هـ و در اثر صرت کار
 بعضی از دشمنان خود ، در اربل کشته شد ، در گورستان باب المیدان بحاك رفت و
 اشعار او است

الله يعلم ما بهی سوی رمق می فراقك یامی قرنه الامل
 فاعت کتابك واستودعه تعریه فرما مت شوقاً قبل ما یصل

حاحری (بکسر حیم) مسسوب است شهر حاحر نامی اربلاد شام یا حیحار که د
 اشعارش سیار استعمال کرده و ندان سبب بهمین عنوان شهرت یافته است والا مردم اربل میباش
 (ص ۱۹۰۴ ح ۳ س و ۴۳۵ ح ۱ کا)

حاحی آقا میرزا ابراهیم - اولیا سمیع بعنوان صفا خواهد آمد

حاح میرزا علی بن سید حسن بن سید محمد - محاهد، اراکا
 حاحی آقا علمای امامیه قرن سیردهم هجرت میباشند که عالمی است عام
 فاصل کامل ، فقیه اصولی رحالی ، معقولی منقولی ، مشهور بحاحی آقا عاقبت ریاس
 علمیّه حائز مقدس بنو منتهی شد و کتاب **الدرة فی العام والخاص والدرة الحائرة فی شرح الشرا**
 که در ایران چاپ سگی شده از تألیفات او است عصر رور پبعشه ششم صفر ۱۲۸۹هـ
 (عروط) در کربلای معلی وفات یافت و در مقبره والد معظم خود در بازار حضرت ابوالفضل
 مدفون گردید رحمه حال پدرش بیر بعنوان صاحب مباحل خواهد آمد
 (ص ۶۴ ح ۱ عه)

حاحی آقا نانا میرزا محمد تقی - بعنوان ملك الاطباء خواهد آمد

حاحی آقا نورنگ حاحی میر سید علی - بعنوان سدهی خواهد آمد

حاحی اشرفی حاحی ملا محمد - بعنوان اشرفی مذکور افتاد

حاحی نکتاش ولی محمد - نیشابوری المولد، از اکابر عرفا و صوفیه وارسادا
 کاظمیه میباشند که ارشیح لعمان حراسانی کسب فیض وافتنا
 انوار باطنیه نمود ، در سال ۷۳۸هـ ق در دیهی حاحی نکتاش نام در بردکی شهر قیر

ار ولایت آنکارا درگذشت و لفظ نکتاشیه مآذہ باریخ وفات او میباشد و سلسلهٔ نکاشید ار
سلسله‌های صوفیهٔ بیر بندو مسوسند (ص ۷۵ ح ۳ فع ۱۳۳۲ ح ۲ ص)

حاصر بن علی بن خطاب - معروف بحاحی پاشا، ار پرشگان او احر
حاحی پاشا

قرن هشتم هجرت میباشد که کتاب شفاء الاسقام و دواء النّالام

ار تألیفات او بوده و بعد از سال هشتصد تمام هجرت وفات یافته است (ص ۳۵۱ ح ۱ ص)

عبدالله، ار اکابر عرفا میباشد، در بروسه حلیفه و حاشین و
حاحی حلیفه

پوست نشین شیخ قاح الدین، پیروقت بود، رمانی اسیر و رگیها

شد و عاقبت مستخلص گردید و سال ۸۹۴ هـ ق (ص صد) درگذشت (ص ۷۶ ح ۳ فع)

حاحی حلیفه مصطفی بن عبدالله - بعنوان کاتب چلبی حواهد آمد

حاحی سرواری حاحی ملاهادی - بعنوان سرواری حواهد آمد

ابوالحسن میرزا، پسر حسام السلطنة پسر فتحعلی شاه قاجار،
حاحی سیح رئیس ار اکابر علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد

که در سر بر متولد شد و بطلب علوم عربیه و ادبیّه و کلام و حکمت و فقه و اصول و طت
و حساب و هندسه پرداخت، حدیدین نار بریارت کعبه مشرف شد، بعشق آناد و سمرقند
و بحارا سفرها کرد، احیراً بشیرار برگشته و رمانی در آنجا اقامت گردید، تدریس و
موعظه و امامت جماعت آعار کرده و مرجع استعداد اهالی آن نواحی و قدوة علمای
روحانیین واسوة حکمای متألهین شد تألیفات او بدین شرح است کتاب الانوار،
کتاب اتحاد اسلام و کتاب منتخب نفس، که اولی در ردّ احمد فادیانی مدّعی مهدویت،
دویمی برای سلطان روم تألیف یافته و سومی هم مشتمل بر اشعار عربی و پارسی و مثنیات
خودش میباشد در شعر هم دستی توانا داشت، بحیرت تحلّص می کرده وار او است

حون دل ما ریر که شمشیر سو تیر است
گر ما دل عمدیده سر صلح بداری
اروی تو تاچمند نکج دار و مریر است
پس عمرهات ارچیست که کج دار و مریر است

ایضاً

حوشا دمی که حراب ار شراب ناب شویم
ما بر آن گداریم، ما حراب شویم

طریق حکمت آست ، تا فلاطون وار میان جسم ششیم تا شراب شوم
سال وفاتش بدست یامد و بعنوان شیخ الرئيس بیر حواهد آمد (ص ۵۲۹م)

میرزا هدایت الله بن ملاصادق بن ملا محمد تقی ، برعانی که شرح
حالی حدّ مذکورش در همین کتاب بعنوان برعانی نگارش یافته،
حاجی مجتهد

ار افاصل علمای عصر ما میباشد، در سال ۱۲۸۱ هـ ق که سال وفات شیخ مرتضی انصاری است
متولد شده و تألیفات او است

۱- اثبات الامامة الخاصة بالكتاب والسنّة ۲- تحفة الانام فی معرفة الامام

سال وفاتش بدست یامد (ص ۴۲۲ ح ۳ دریمه)

مولی احمد بن مولی مصطفی - بن مولی احمد بن مولی مصطفی
حاجی ملا آقا

بن احمد حوی قزوینی ، معروف بحاجی ملا آقا ، ار اکابر
علمای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در سال ۱۳۰۷ هـ (عشر) وفات یافته و ار
تألیفات او است

۱- الارث ۲- مرآت المراد ، در حال (ص ۴۴۱ ح ۱ دریمه)

حاجی میرزا نانا میرزا محمد تقی - بعنوان ملک الاطباء حواهد آمد

محمد بن احمد بن محمد بن حارث - ار روات شیعه میباشد و شرح
حالتش موکول بکتاب رحالیه میباشد
حارثی

محمد بن علی - در باب کتب بعنوان ابوطالب مکی حواهد آمد

محمد بن موسی بن عثمان بن موسی بن عثمان بن حارم - شافعی
همدانی، مکتبی نابوککر، ملقب برین الدس ، محدث و حافظ
حارمی

قرآن مجید بود و تألیفات او بدین شرح است

۱- الاعصار فی بیان الناسخ و المنسوخ من الآثار که در سال ۱۳۱۹ (عشیرط) هـ قمری

در حیدرآباد دکن چاپ شده است ۲- سلسله الذهب ۳- الحالة ۴- الفیصل ۵- الناسخ

و المنسوخ و طاهر آن است که همان کتاب الاعتبار است حارمی شب دوشنبه ۲۸ ح ۱۶ سال

۵۸۴ (نقد) قمری درسی و پیح یا شش سالگی در تعداد وفات یافت و در قمرستان شویریه مدفون گردید (ص ۶۴ ح ۲۲)

حاسب	احمد بن حسن - بعنوان فلکی احمد ، حواهد آمد
حاسب	احمد بن عبدالله - بعنوان حبش حاسب ، حواهد آمد
حاسب	ثابت بن قره - بعنوان حرانی حواهد آمد
حاسب	محمد بن محمد - بعنوان بورحانی نگارش دادیم

حافظ

حافظ آبرو بی مدد الف صحیح و در ریز نگارش یافته است

حافظ آراد علام محمد - بعنوان آراد حافظ نگارش دادیم

حافظ آبرو لطف الله بن عبدالله - هروی، ملقب سورالدین (یا آنکه نورالدین نامش بوده و پسر لطف الله است یعنی نورالدین بن لطف الله)

از مشاهیر مورّخین و ارباب سیر میباشد خلاصه هدیة الاحباب و قاموس الاعلام و آنچه از کاتب چلبی و حبیب السیر نقل شده آنکه وی در هرات متولد شد ، در همدان بمسد

۱- حافظ- در اصطلاح قراء و اهل تحوید ، کسی را گویند که تمامی قرآن مجید را حفظ داشته و از اول تا آخر با مراعات اصول تحوید ، موافق قرائات عشره یا سعه و یا لا اقل موافق یکی از آنها بخواند در اصطلاح علم درایت و ارباب حدیث و حس ، موافق فرموده بعضی از ارحله اطلاعات عیدیه دارد کسی را گویند که کتاب و ست را حفظ کرده باشد ، یا کسی است که تمامی سنبده های خود را روایت کرده و هر آنچه را که محل حاجت باشد حفظ کند ، یا کسی است که صد هزار حدیث را متناً و سداً در برداشته باشد ، حناحه حافظ سیصد هزار حدیث همجانی را تحت و حافظ همه را حاکم نامند در اینجا محص ریادت بصرت مراجعین شرح حال بعضی از معروفین بهمین عنوان حافظ میپردازیم و بعضی دیگر را بیکر که با عنوان مسهوری دیگر نگارش یافته و نه حافظ بر موصوف میباشد تذکر میدهم و الا بسیاری از اکابر بهمین وصف حافظ موصوف میباشد و انشاء الله در فهرستی جداگانه که برای امثال این موضوع در نظر است نگارش خواهیم داد

فصل و کمال قدم نهاد ، در علم تاریخ و صاعداً انشاء اشتهار یافته و در اثر تشویق امیر تیمور گورکان تکمیل کرد و مورد الطاف وی گردید بیست و هشت سال از سلطنت میرزا شاهرخ گورکان را نیز دریافته و با شرف الدین علی یردی ، شاه نعمت الله ولی ، حواحه محمد پارسا ، بهاء الدین نقشبند و بطائر ایشان معاصر و حتی با بعضی از ایشان معاشر بود

دبل جامع التواریخ رشیدی که سال ۱۳۱۷ هـ شمسی در تهران چاپ شده و کتاب زبدة التواریخ تألیف او است که مطبوع طبع مورّحین و افاضل می باشد و بحوادث جمیع عالم و وقایع احوال سی آدم بطور تفصیل مشتمل بوده و از آغاز خلقت تا سال هشتصد و نهم هجرت در قید نگارش در آورده است و همین کتاب به تاریخ ابرو معروف و از آن رو که تألیف آن نام نایسقر میرزا بوده آن را زبدة التواریخ نایسقری هم گویند حافظ گفتش او بجهت حافظ قرآن بودن و یا بجهت حفظ داشتن متن و سند صد هزار حدیث بوده چنانچه در عنوان حافظ مذکور داشتیم در وجه تسمیه او به ابرو نیز گویند که ابروی پیوسته و ریزا و خوش نمائی داشت با نذارهای که نشان مخصوص و وسیله معرفی او شده بود و یا موافق نوشته بعضی ، از ناحیه ابری نام حراسان در حدود سظام بوده و کم کم ابری با رو تحریف یافته است بهر صورت از اینجا مکشوف میگردد که لفظ ابرو بفتح الف بوده و ممدوده خواندن آن اشتباه و ناشی از قلب تنسّع می باشد و علاوه بر آن وزن این شعر هم که در تاریخ وفاتش گفته اند شاهد مدعا تواند بود

سال هشتصد و سی و چهار در شوال وفات حافظ ابرو سپهر ربان سد
(دررالیحان و ص ۱۲۱ هـ و ۱۹۱۳ ح ۳ س)

شاعری است ایرانی که در زمان شاهرخ میرزای تیموری متوفی
حافظ حلوائی سال ۸۵۰ هـ (ص) در هرات میریسته و سال وفاتش بدست یامد

و از او است

حافظ حلوائیم و از کمال معتقد حافظ شیرازیم
(ص ۲۲۵ سبیه و ۱۹۱۳ ح ۳ س)

حافظ الدین عبدالله بن احمد - بعنوان نسبی خواهد آمد

برسی المولد ، حلی المسکن ، رسی الدین اللقب ،

حافظ رحب

بن رحب ، فقیه فاضل محدث صوفی ، شاعر ادیب مشی ، اراکان

افاضل او احر قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری می باشد که با تفتاری و سید شریف
حرجانی از علمای عامه و فاضل مقداد و ابن المتوح حرجانی از علمای خاصه و نظائر
ایشان معاصر بوده و از تألیفات او است

۱- اسرار الائمة ۲- الالمن فی وصف سادة الکوبین ۳- انشاء التوحید ۴- تفسیر
سورة الاحلاص ۵- الذر الالمن فی ذکر حسماء آية نزلت فی شأن امیر المؤمنین ۶- لوامع
انوار التوحید و حوامع اسرار التوحید ۷- مشارق الامان و لباب حقائق الایمان که در سال
۸۰۱ یا ۸۱۱ هـ از بلفآن فراغ یافت یافه اس ۸- مشارق الانوار و یا مشارق انوار الیقین
فی حقائق اسرار امیر المؤمنین ع که در سال پانصد و هیجده از ولادت حضرت ولی عصر
ناموس دهر حجة بن الحسن عجل الله فرجه تألیفش داده که در حدود هفتصد و هفتاد و چهارم
هجرت می باشد و در مشی چاپ شده و از اشعار او است که در همین کتاب آخری خطاب
بمحصرات ائمة اطهار علیهم السلام گوید

وکل کلمی مکرم و عنکم
و حکم فی خاطری محیم
جعلت عمری فاضلوه و ارحموا
واستعدوه فی عید و انعموا

فرصی وعلی و حدیثی انتم
حبالکم نصب لعیسی الابدأ
وفما علی حدیثکم و مدحکم
موا علی الحافظ من صلکم

در امل الامل گوید این کتاب آخری او حالی از افراط بوده و ساهست که بغلو
و عالی بودنش مسوب دارند ، بروحردی بالصراحة سرته کرده و گوید که برسی ، بری
از این سست است ناری سال وفاتش معلوم شده و مکشوف گردید که در اوائل قرن نهم
هجرت در قید حیات بوده است و فرش در اردستان در وسط ناعی است

برس ، بصم اوّل یا کسر آن موضعی است در اراضی نابل که آثار بخت بصر در آن
باقی است و بر دهی است در قرب ترشیر از حراسان و یکی دیگر مابین حله و کوفه
و طاهر آن است که شیخ رحب برسی مسوب بهمین آخری است
(ملل و ص ۱۲۲ هـ و ۲۸۴ ت ۳۹۹ ح ۲ در نعة)

محمد بن عبداللّه - نعمان ابن ناصر الدین در باب کسی خواهد آمد

حافظ الشام

فهرست المتکلمین و شمس الدین محمد، بن شیخ کمال الدین - شیرازی

حافظ شیرازی

معروف بحواحه حافظ (بلکه هر يك از دولقط حواحه و حوا

نیر در صورت اطلاق وعدم قرینه در زبان ادبا، راجع بهمین حافظ شیرازی میباشد)
اکابر شعرای عرفای ایرانی عهد آل مظفر است که سیار قلندران و لایزالیا به امرار حیا،
نمود، در سایه قناعت که گنجی است بی نهایت، ناح عزت و مبعثت بر سر نهاد، بهیچ کد
از ملوک و اکابر عصر خود اعتنائی نکرد و او خود این محلّ توحه و عیانت طبعات محتله
و در حقیقت شاعری، دون مراتب عالیّه علمیّه او است زیرا علوم ظاهر و باطن بر
مکشوف بود و خصوصاً در علم قرآن بطیری نداشته است قاصی نورالله شوشتری فرماید
حافظ عارف شیراز، سردفتر اهل راز، در حقائق و معارف ممتاز، دیوان و لسان العیب و صح
ایمان او مری از عیب و ریب است حافظ، نا سید محمود داعی الی الله و شیخ کما
حسبندی و شاه نعمت الله ولی معاصر بود، از سید شریف خرجانی استقاده علوم متوّ
نموده و در مراتب عرفان و فرائد قرآن نادره رمان و سیار عبدالبیان و تمامی آن کتاب
آسمانی را نا چهارده قرائت در حفظ داشته است و هر آنچه از مراتب عرفان و حقیقه
نصیبش بود همانا از برکت و دولت قرآنش میداشت و معتقد بود بر اینکه کسی لطائف
حکمت را نا لطائف و حقائق قرآنی چون وی جمع نموده و از این رو خود را بحاف
تحلّص میکرد اشعار عارفانه اش سیار و مشهور و در بار و دایر مابین صغار و کبار است
لکن بجهت کثرت اهتمامی که تدریس قرآن و حاشیه نوشتن بر کشف و مفتاح و مطا
داشته خودش را تدوین و ترتیب آن اشعار دسترس نمود و بعد از وفات او سید قاسم ابوار
قوام الدین، همین دیوان کمونی او را (که بارها چاپ و شرح های بسیاری بر آن نوش
شده و در اقطار عالم معروف و به بسیاری از زبانهای اروپائی ترجمه نموده اند) برش
تدوین و ترتیب درآورد و یا نوشته بعضی، این تدوین و ترتیب اشعار حواحه بعد از
وفات او بامواظت و مباشرت محمد گل اندام میباشد که در مجلس درس قوام الدین، همدر
خود حواحه و شریک در استفاده بوده است بهر حال در نتیجه ای که تدوین و ترتیب ای

دیوان حواحه از خودش نموده بسیاری از اشعار سلمان ساوحی و شعرای دیگر که اندک شایسته‌ی ناشعار حواحه داشته‌اند داخل دیوان حواحه گردیده است. موافق نوشته‌ی احمد رفعت اصل اشعار حافظ عبارت از پانصد و هفتاد و یک غزل است و س و بعضی از اکابر ادبای عصر حاضر ما ملتفت این نکته شده و دیوان حافظ را مهذب و منقح و با اهتمام تمام، اشعار دیگران را سوا کرده و چاپ نموده‌اند. چنانچه مشهور است غالباً بدیوان حواحه حافظ فال میگیرند و با ملاحظه آثار صادق و راستی موافق آنچه ارقاصی نورالله هم نقل شده به لسان العیب موصوفش دارند. ما نوشته‌ی بعضی، آغار این لقب (لسان العیب) از رور وفات او است زیرا چون حواحه با کمال رند مشربی و لایزالیا نه می‌ریسته است مشایخ وقت، بعد از رحلت وی سمار حواره‌اش تن درمیدادند آخر الامر قرار بر آن شد، اشعارش را که متفرقه نوشته شده بود جمع نمایند و درسوئی اندازند، کودکی معصوم یکی از آنها را بیرون آورد و بر طبق مضمون آن عمل نمایند و چون چنین کردند کاعدی که این بیت مرقوم بود برآمد

قدم در یح مدار از حواره حافظ اگر چه عرق گما هست، میرود سبشت
پس مشایخ بر حواره‌ی نماز خوانده و از آن رور حواحه را لسان العیب خواندند گویند
بحم الدین، وزیر سلطان یعقوب میرزا، که از گدائی بورارت رسیده بود پیوسته رمان
اعتراضش سوی حافظ دراز بود و در قدح این شعر اوّل دیواش الا ایها الساقی الخ این
بیت‌ها را انشاء نمود

چه صبت دید در شعر یزید او که در مطلع سخن از وی سراید
اگر چه مال کافر بر مسلمان حلال است و در آن قیلی شاید
و لکن شیر را عیب عظیم است که لقمه از دهان سگ رباید

تا آنکه روری سلطان یعقوب، فالی در نظر گرفته و امر تا آوردن دیوان حافظ نمود، بحم الدین مان رمان با اعتراض باز کرده و گفت هیچ وقت ما فال، استعمال ناطل حال، نتوان کرد و لسان العیب گفتی حافظ بی‌مورد میباشد لکن این اعتراض وی مؤثر نشد، سلطان هم

به بیست خود بحم الدین فال گرفت و در سطر اول صفحه که محل فال است بدین شعر تصادف نمود
 در تنگنای حیرتم از رحوت رقیب یارب مناد آنکه گدا معتسر شود
 سلطان این شعر را حمل بر کرامت حافظ داشه و وریر را ملامت نمود بیر گویند شش
 تن از مانوان شیراز بر یارت حافظ رفته و در سر فرش مذاکره نمودند که اگر حافظ رنده
 بودی ما کدامین ایشان را شوئی نمودی اینک هریکی مریتی از قیل مال و مال و حاه
 و حلال و کمال و دیگر مرایای احوال برای خود ثابت نمود ، عاقبت سا شد با استفسار
 از خود حافظ قطع مشاخره و حدال نمایند ، روی این مرام بدیوایش فال گرفتند و بدین
 شعر تصادف نمودند

شهری است پر کرشمه و حوایان رشن جهت چیریم بیست ورنه حر سدار هر ششم
 هگامی که شاه اسمعیل صفوی شیراز وارد شد ، اکثر نقاع اکابر سلف را که دوستدار
 اهل بیت عصمت نموده اند ویران ساخت تا بمرار حواحه حافظ رسید ، بظن احرار صفا
 و عدم صفای بیست او و دوستدار اهل بیت عصمت ع بودن یا نبودن وی بدیوایش فال گرفت
 و بقصیده ای تصادف نمود که مقطع آن این است

حافظ رحان محبت رسول است و آل او حقا بدین ، گوا است خداوند داورم
 پس امر ملوکانه به نعمیر مرار حواحه صادر گردید ، اینگونه قصایا سیار و بعصیل آنها
 خارج از وضع کتاب است یک فقره از مواردی را که بخود این نگارنده تصادف نمود
 ثب اوراق میساید حد سال پیش ، موقع تألیف قاموس المعارف در یکی از شهای
 رستان ، سگارش مطلب مهمی استعمال داشتم با آنکه شب از بیمه گذشت و درابر عالمه
 خواب اختیار اردستم رفت طوری که از اتمام آن مطلب ناامید گردیدم ، حون در با حیر
 اتمام آن بیر مطنه حدید ربح و تعمی میرفت که در شنید مانی آن بکار رفته بود اینک
 حواسم با مراجعه بکتاب دیگری تعبیر حالتی کم و بکار خود ادامه دهم در اسای این
 خیال ، بدیوان حواحه تصادف نمودم و به بیست اینکه صحت و فساد عفاذ دینی آن عارف
 الهی ، بهشی با دورحی ، مؤمن و یا غیر مؤمن بودن او را از خودش پرسیده باسم بدیوایش

فال گرفته و بهمین غزل بر حوردم

گر من از سرورش مدعیان اندیشم کار سالوسی و رندی برود از پیشم
رهد دندان نوآموخته کاری بدیست من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم
بر حین، نقش کن از حوں دل ما حالی با بداند که قربان سو کافر کیشم
شعر حو مار من ای دوست بریار حو او که رمزگان سیه بررگ حار رد ریشم
دامن از رُحّه حوں دل ما درهم حین که اثر در تو کند گر بحراشی ریشم
من اگر رندم و گر شیخ چه کارم با کس حافظ رار حود و عارف وقت حویشم
بس از آن استفسار، پیش نفس حودم سیار سُر مسار شدم و آن مطلب قاموس المعارف را
مایان رساندم

ولادت حواحه سال هفتصد و بیست ، وفاتش سال هفتصد و بود ویک یا دو ویا
چهار ار هجرت (۷۹۱ یا ۷۹۲ یا ۷۹۴ ه قمری) در شیراز واقع شد، در مصّلی که خارج شهر
و بر دیک بندرواره است مدفون گردید محمد معنائی ، وزیر سلطان ابوالقاسم بهادر ،
قشّه‌ای بر سر قبرش بنا نهاد در تاریخ وفاتش بنا بر قول اوّل گفته‌اند

حراج اهل معنی حواحه حافظ که شمعی بود از نور تحلی
حو در حاك مصّلی دفن گردید بود تاریخ او حاك مصّلی = ۷۹۱

بیر در تاریخ وفات حواحه حافظ موافق قول دومی گفته‌اند

سال با وصاد و دال احد ر رور هجرت میمون احمد
سوی حست اعلی روان شد فر بدعهد، شمس الدین محمد

اگر در این شعر حرف با را تبدیل بر دال (بی نقطه) دهیم با رهم تاریخ وفات حواحه موافق
قول سومی خواهد شد و اگر مصراع اوّلی این شعر را (سال دال و صاد و حرف اوّل)
بحوایم حواحه از بعض نسخه‌ها نقل شده بار ۷۹۱ بوده و قول اوّلی را بآید میماید
(ص ۱۴۵ الس ۱۱ و ح ۲ مع ۴۴۹ عم ۷۸ و ح ۳ مع ۱۲۲ ه و غیره)

حافظ قشیری عبدالعافر- بهمین عنوان قشیری خواهد آمد

- حافظ کاشفی - حسین - بهمین عنوان کاشفی حواهد آمد
- حافظ کبیر - احمد بن محمد - بعنوان برقانی نگارش دادیم .
- حافظ کبیر - احمد بن محمد بن سلمه - بعنوان طحاوی حواهد آمد
- حافظ کبیر - عبدالله عظیم - بعنوان مندری حواهد آمد
- حافظ کبیر - علی بن حسن - بعنوان ابن عساکر در باب کی حواهد آمد
- حافظ کلی - هشام - بهمین عنوان کلی حواهد آمد
- حافظ مدینی - محمد - بهمین عنوان مدینی حواهد آمد
- حافظ مرحاحی - احمد بن علی - بهمین عنوان مرحاحی حواهد آمد
- حافظ مستعمری - حمزه - بعنوان مستعمری حواهد آمد
- حافظ معرب - احمد بن محمد - بعنوان بلمسانی نگارش یافته است
- حافظ مقدسی - عبدالله - بعنوان مقدسی حواهد آمد
- حافظ نسائی - احمد - بهمین عنوان نسائی حواهد آمد
- حافظی - فیضی است شاعر ، از افاضل عهد شاه طهماسب صفوی
(۹۳۰-۹۸۴ هـ ق)، که در اشعار خود بحافظی تخلص میکرد
- و کتاب التهمة الطهماسیة که مخطومه ایست دو بیت بیتی فارسی در اصول دین، از او است و
نام آن شاه والا حاه بطمش کرده و در او احرآ آن این بیت است
- حافظی این رساله مختصری است از برای عرابی و عجمی
نام و زمان فوت و دیگر مشخصاتش بدست نیامد (ص ۴۵ ح ۳ دربعه)
- حافظی - محمد بن محمد - بعنوان پارسا نگارش دادیم
- حافی - نشر بن حارث بن عبدالرحمن - بن عطاء بن هازل بن ماهان
بن عبدالله مروزی بعدادی ، مکشی نابونصر ، معروف

حافى ، ار اكابر عرفا و صوفيه و بزرگان رجال طريقت و ارکان سالکين راه حقيقت که درمیان این طبقه ناهد و ورع و تقوى و دبات و يقين و معرفت و حسن طريقت و و فوور عقل و انواع فصل و اسقاط فصول مشهور و دربارۀ وی اعتقادى تمام دارند بعضى ار ایشان گویند از شهر بغداد کسى بیرون نیامده که عاقلتر از شر بوده و یا بیشتر از وی مالک زبان خود باشد . شرکثیر الحديث بود ، لکن بصد روايت نیامده بلکه مکروهتر میداشت و بهمین جهت کتبهای خود را دفن نمود، رورى اصحاب حدیث بردوى حاضر شده گفتند شاید این علمها رورى سودى ندهد ، گفت پس رکوة این احادیث را بدهید حناحه اردویست درهم پنج درهمش مال رکوة است همحین لازم است اردویست حدیث که شنیدید به پنج حدیث عمل کنید، همانا مرادش فهمیدن و فهم عمل بود و اینکه علم حدیث و شنیدن آن نیز برای عمل است اگر چه کمتر هم باشد . رورى فصیلت قباعت را از وی پرسیدند، گفت اگر در قباعت هیچ سودى نباشد مگر لذت بی یاری از مردم، ناهم کافی است

افادتى الصاعۃ اى عر	ولا عر اعر من الصاعۃ
فحد منها لفسك رأس مال	وصیر بعدها التقوى بضاعه
بحر حائین بعی عن بحل	وتسعد فی الحیان بصر ساعۃ

دیگر کلمات حکیمانه شر بسیار و در کتب هر بوط نگارش یافته است . نوشیده بماندک سر، در بدایت حال سراب حواری بود ، سار و سرود و عا و طرب و سرنا استعمال داشت عاقبت در انر ارساد حصرت موسی بن جعفر علیهما السلام موفق تنونه گردید و سبب توانا موافق آنچه علامۀ حلبی در مباح الکرامۀ فرماید آن بود که آن حصرت در هنگام مرور ار در خانه شر، صوب عا و آلات لاهو و لعب سید بس ، از کسیر کی که در همان حال برای انداحس حاکر وند ار خانه شر بیرون میآمد استفسار فرمودند که صاحب این خانه اراد است نمانده، عرض داد است که اراد است فرمود راسب گفتی که اگر بنده میبود ارمولی و مالک خود می ترسید ، اساره نآن بود که بنده ناند ار خالق خود در حوف و هراس باشد و مرکب مذهبات وی نگردد حو کسیر بحانه برگشته و قصیه را نقل نمود شر یا برهما بخدمت آن حجت خدا ستافت و ارکبرت حیا و شرمساری ناله و راری اعداد نمود

و موفق شوه و اناهه گرديد وار ايهحاسب حافی گفت بوی نير روشن ميشودكه نعرى پارهه راگويد، چنانچه موافق تصريح بعضى از احلّه، تشييع شرير آرآن قصيه استظهار ميگردد موافق بعضى ديگر، سب لقب حافی آن بوده كه رورى در اوقات انقطاع و عزلت، سد يك لگه بعلين اوگسيخته شد، از كفش دورى درخواست نمودكه آن را درست نمايد، كفش دور ران ملامت گشوده وگفت شما درايش وعرفا، پيوسته باعث ربح و رحمت ديگران هستيد، نشر اين حرف ناملايم را هموار طمع خود نكرده و مافى مقام انقطاعش ديد، آن لگه را از دست و لگه ديگر را از پاى انداخته و سوگند ياد نمودكه درتمامى عمر خود كفش درپاى نكند و پارهه پا نأشد، ايسچين كرده و بحافى مشتهر گرديد

بعضى از اهل سير در سب بونه اش گويندكه در اثنای عبور، ورق پاره اى ديدكه در روى آن سم الله الرحمن الرحيم مسطور و در رير پاى متردبين افتاده بود پس آن را برداشت، مجد درهمى كه داشته عطر عاليه حريده و آن ورق پاره را معطر كرد و در شكاف ديوارى گذاشت پس در حواب اين صدا بگوشش آمد يا نشر طيب اسمى فلاتيب اسمك فى الدنيا والاخره، اينك بعد از بيدارى بونه و اناهه نمود نارى نشر روز چهارشنبه بيستم ربيع الاول و يا دهم محرم سال دويست و بيست و شش يا همت از هجرت (۲۲۶ يا ۲۲۷ هـ قمرى) در هفتاد و پنج سالگى در بغداد درگذشت، لکن برعم بعضى درمرو و بعقيده ديگرى در قصه دلگشا نام، ارتواع شوشتر وفات يافته است و درهمين قصه قمرى است كه به نشر مسوب بوده و مرار مردم مياشد نشر سد حواهر داشه مصعه و محد و رنده نام كه هر سه از اهل رهد و ورع و عادت بوده اند

(ص ۹۵ ج ۱ ك ۱۳۲ و ۱۲۴ لس ۱۲۳ هـ و ۶۷ ج ۷ تاريخ بغداد و ۱۱۳ ج ۲ مع)

حافى

محمد - بعنوان رين الدين محمد حافى حواهد آمد

حاكم

محمد بن عبدالله بن محمد - بعنوان ابن الميع و در باب كسى حواهد آمد و چنانچه در ترجمه لفظ حافظ مذكور داشتيم حاكم در

اصطلاح اهل حدیث کسی را گویند که تمامی احادیث و اخبار محیط بوده و همه آنها را
نامش و سند در حفظ داشته باشد (اگر باشد)

حاکم انصاری قاسم بن محمد - بهمن عنوان انصاری نگارش یافته است
حاکم نامرئیه منصور بن نرار - ششمین حلیمه فاطمی است که در دیل عنوان
فاطمیون میآید

حاکم بیشانوری محمد بن عبدالله بن محمد - بعنوان ابن البیع در باب کسی خواهد آمد

حاکمی علی بن ابی سعید - در باب کیمی بعنوان ابن یونس خواهد آمد

حالی محلی دیگر شاعری است هرابی که بعنوان سائی نگارش یافته است

حامص احمد بن عبدالله بن عبدالصمد بن علی بن عباس - ادیبی است
حافظ ، نقاش حامص که در نهایت ملعت و عداوت با خانواده

عصمت بود اشعار احمقانه سیار گفته و بهمن وسیله اموال بسیاری باقتضای طبیعت اهل
رمان اندوخته بود کتاب احلاق الرؤساء و کتاب جامع الحماقات و حاوی الترقات و کتاب
المصاحفه از او است عاقبت گروهی از شیعه که شتم بی ادبانه او را مست حضرت امیر المؤمنین ع
از زبان خودش شنیده بودند از پشت نامش انداختند و حیاش حاتم دادند ، رجوع
ناوالعبر هم نمایند

(ص ۲۱۷ و ۱۲۳ ح ۱۷ حم)

حامص سلیمان بن محمد بن احمد - بعدادی، کبیه اش ابوموسی ، در اثر

تندی احلاقش دارای لقب حامص بوده که عربی بمعنی برش
است نحوی لعوی ، از اکابر علمای بحوکوفه شمار میرفت ، آن علم شریف را از ثعلب
نحوی و علمای بصره فراگرفت هر دو نحو بصری و کوفی را جامع و در شعر و بیان و معرفت
لغت و فنون عربیه و حید عصر خود بود ، در برد ثعلب فری سرا داشته و بعد از وفاتش
حلیمه وی گردید و از تألیفات او است

۱- حلق الاسان ۲- السق والنصال ۳- عرب الحديث ۴- مختصر النحو ۵- السات

۶- الوحوس سبب حبشه بیست و سوم دی الحجه از سال ۳۰۵ هـ قمری در بغداد در گذشته

و در مقبره باب التین یا باب حرب بحاک رفت

(ص ۳۲۱ ت و ۹۱۷ ف ۲۳۱ ح کا و ۲۵۳ ح ۱۱ ح ۶۱ ح تاریخ بغداد)

حسینعلی خان پسر امان الله خان - والی کردستان ، مراتب فصاحت
حای سیدحی و دانش و حسب و سب و همت و حشمت را جامع و در فم و فم

و شر عربی و پارسی نازع بود و ار او است

دل گم گشته ام چون یوسف و من پیر کعبانم که با اردام من رفت صبر از درید تواند
گر آن یوسف بحاهی شد فرو از کینه احوان مرا این یوسف صد حاه و فادار حرص و عصیانم
سردند از سرم غرم تماشا را و من گفتم بگریید ای مپان بروی ز کرب فتمه در سببم
رستنی سحت میترسیدم اما استوار آمد به تسلیم و دیعت از پسر ها بپسند و بدمانم
فرار ره سستم را ن سحر گه با نایوارش که کی جمع آید از دشت فلک سمل پر بسانم
همی گاه عشا پیدا شدند احوان افسونگر بر کما یوسف آمد در صماح از قول اسانم
تا آخر قصیده که دارای سی و پنج بیت است حای سال هزار و دویست و شصت و سه
هجرت (۱۲۶۳ ه قمری) در حوانی ترک حیات نمود (ص ۹۰ ح ۲ ل)

حایری شیخ عبدالکریم - تحت عنوان آناله بخارس دادیم

حایری سید نصر الله بن سید حسین - بعنوان مدرّس حواهر آه

حایری سندولی بن سید نعمت الله - حسینی رضوی حایری ، این است

محدث فاضل صالح ، ارمأحر بن امامیه کا ناسم حسین - ه

پدر شیخ بهائی و دیگر بالامده شهید ثانی معاصر بود بالیقات دیبته سودمند او سمار است

۱- انوار السرائر و مصباح الرائر در فضائل ائمه اطهار ع و رارب است

محبصر است ۲- حقه الملوك الذي هو حرم الذهب المسكوك ۳- ذر المطالب و عر المطالب

فی فضائل علی بن ابیطالب ع ۴- كرام المطالب فی فضائل علی بن ابیطالب ع ۵- ۹۸۱

ار بالف آن فراع نافه اس ۵- مجمع البحرین فی فضائل السطین ۶- مباح الحق والحق

فی فضائل علی امیر المؤمنین ع محفی نماید که کتاب حقه الماول مدکور در باب

تفکر صایع الهی و بك حانیه در بواضع و هشت باب در حقیقه د - ه ح

دگر موت ، حشر و بشر ، احوال ملوك سلف ، حسن عدل ، قبح ظلم و حسن حلم و تواضع
مشمول میباشد و يك نسخه خطی از آن شماره ۱۸۹۲ در كتابخانه مدرسه سپهسالار بزرگ
بهران موجود است (ملل و ۴۲۹ ج ۲ و ۴۷۲ ج ۳ دريچه و غيره)

حسرت الامة عبدالله بن عباس - بعنوان ابن عباس در باب كسى خواهد آمد

احمد بن عبدالله - مروزی ، ملقب بنحش ، از علمای حساب و
حسب حساب ریاضی ایام مأمون و معتصم میباشد ، تاحدود دو بیست و بیست
از هجرت در قید حیات بود کتاب انعام و احرام ، ریح دمشق ، ریح شاه ، ریح مأمون ،
ریح ممطح و کتاب عمل باسطرلاب از تألیفات او است (اطلاعات متفرقه)

حسب ملاعی - بعنوان دانش خواهد آمد

ربی بود اراهل مدینه که بدشوق و شوهر دوستی معروف و اشق من حبی
حبی از امثال دائره میباشد میدانی تحت عنوان همین مثل گوید
وفتی که مروان بن حکم والی مدینه بود ، پسر حبی که در حدود چهل سال داشت شکایت
به برد مروان برد که مادرم باحوال ابن ام کلاب نامی شوهر کرده است ، مروان آن رن را
احصار و حقیقت مطلب را از وی استفسار نمود آن رن باکمال یرروئی سخنانی به پسر
خود گفت که دلالت بر شوهر دوستی و کثرت سهوت او داشت ارا این رو با این صفت صرب المثل
سد و اشق من حبی ارا امثال دائره گردید رن مدینه حبی را حوا می گفتند یعنی او را
بمرله ام الشرب میدادند (تح و مجمع الامثال)

حاج میرزا علیعی - از شعرای یرد و پسر مدرّس یردی از علما
حجاب و فصالی عهد فتحعلیشاه قاجار بود ، اشعار بحر سیاری دارد

و از او است

ردوستان دور بگم همیشه دل ، تنگ است فدای همت آن دشمنی که يك رنگ است
بود وصال بو يك عمر گوئیا آبی دوگام از تو حدائی هزار فرسنگ است
ایضاً

باسان گها ، روبرو این حاك در ، گفتم بحشم گفتمش ریرم کجا ، گفتم سر ، گفتم بحشم

هر شعری از این عرل دارای صنعت ایهام است و رمان و فاتش بدست یامد (تاریخ پرد)

آقا قاضی - شیرازی ، پسر محمد جعفر ، از شعرا و خوش نویس

حجاب

شیراز می باشد ، در خط مستعلیق بسیار مشهور بود ، شعر را هم

حوب میگفت و بحجاب تحلیص می نمود و از او است

نه تیعم از بری ، از بوکی برم امید که هست کشته بیع نورسده حاوید

ر عشق رلف سیاه تو بیر نه پسندم به خویشش که شوم رورحشر ، نامه سمید

گمان مرکه حجاب از رعه حاك شود برد عسار وی از دامن تو دست امید

حجاب سال ۱۲۶۹ هـ ق (عوسط) در شیراز وفات یافت و در حرم شاه چراغ دفن گردید

(ص ۵۴۴ عم)

حجاریون

مصطلح علمای تحوید است و رجوع بمدنیان نمایند

سرورن نقال ، در کتب رحالیه ، هریک از عبداللہ بن محمد

حجال

اسدی ، احمد بن سلیمان ، حسن بن علی قمی را ندین وصف موصوف

دارند لکن در صورت بودن قریبه فقط اولی مراد می باشد شرح حال ایشان و تحقیق

معنی حجال را موکول بکس رحالیه میداریم

حجال - از حجل بمعنی حلال اشتقاق نافه و یا از حجله (بمعنی اوطاق عروس)

مشتق شده است

در اصطلاح اهل حدیث ، حافظ سیصد هزار حدیث است ، حناجا

حج

در تحت عنوان حافظ نگارش دادیم

میرزا ابوالقاسم بن سید حسن بن سید محمد مجاهد بن سید علی -

حج

صاحب ریاض طباطبائی حایری معروف بحجت از اکابر علمای

فون حاضر چهاردهم هجرت می باشد که سال ۱۳۰۹ هـ قمری (عشط) در کاظمین وفات ناوت

و حواره اش بحایر حسینی نقل شد در سال ۱۳۰۴ هـ قمری از علمای سریر و در سال

وفاتش بعضی از علمای هند احاره داده اس (ص ۱۳۹ ح ۱ دریقه)

سید محمد، سید سید، حیر معتمد، مولیا الاحل، سید محمد

ح ح

بن سید علی بن سید علی نقی بن محمد، حسینی، کوه کمری، الاصل،



عکس آقای حجت مد ظله -۱-

سریری المشأ، محمی التحصیل،
قمی الاقامة، ار مرزین طرار اوّل
علمای عصر حاضر ما میاشد که ار
سادات دینه کوه کمر نامی ار توانع
سریر، صحت سب و شرافت حسب
درعایت شهرت، معروف به حجت
دس عالیش سید محمد مصری ملقب
به حماری ار اولاد علی الاصعرا بن الامام
السجاد ع موصول، حاوی فروع و
اصول، جامع معقول و منقول، فقیه

کامل، عالم عامل، عابد راہد، محدث نقه و رحالی، دارای کمالات نفسانیّه و حائر
مقامات معنویّه بود در مصما مساقف گوی سقت ار اکابر وقت ربود، حاوی قدح معلی
و مرجع تقلید گروه اسوهی ارشیعه و استاد الکمل فی الکمل میاشد خلاصه ادوار رندگانی
آن نابعه عصر را موافق آنچه بعدار در خواست این نگارنده مرقوم داشته اند ریت بحش
اوراق میماید در بیست و نهم شعبان ۱۳۱۰ هـ ق (عشی) در سریر متولد گردید، بعدار
بحصیل ادبیات و مقدمات لارمه در گاهی در همان بلده حاضر حوره درس فقه و اصول
و ریاضیات و معقول و طت قدیم و حدید و مقداری وافی ار علوم حدیده متنوعه اکابر
علما و دانشمندان و فصلا بود و قسمت عمده تحصیلات فقهی و اصولی وی در خدمت والد
معظم خود میاشد، بعد ار تکمیل مقدمات و متون متداوله بحف اشرف مباحث
فرمود و در حوره درس آقای سید محمد کاظم یردی تفسقه نمود، رحال و حدیث را ار
سید ابوتراب حواساری احد کرد، فقه و اصول و حدیث و رحال را ار آقای شریعت

اصفهانی، میرزا حسین نایینی، سید محمد فیروزآبادی، شیخ سیاءالدین عراقی (که شرح حال هریکی در موقع مناسب خود از این کتاب نگارش یافته) و دیگر اکابر وقت تکمیل نمود با آنکه در رحمت مریض و حسب الاحصار والد معظم خود عازم تبریز شد و بعد از وفات آقای سید محمد کاظم یردی و شریعت اصفهانی بار رحمت مراحت و سالها حاضر حورۀ درس اساتید معظم بوده و در خلال این احوال تدریس و تصنیف اشتغال ورزید با آنکه از حضور حورۀ اکابر مستعنی و در مسجد شیخ مرصی انصاری و مقبره میرزا محمد حسن شیرازی با کمال استقلال مشغول تدریس و مرجع استفادۀ وافر از افاضل انار گردید، اخیراً به برفاق و ورم کند مبتلا شد، در صحت و کامین و بعد از بلواری معالجه نیام نمود تا آنکه تحفیف کلی حاصل و بار نایران مهاجرت فرمود و در سال ۱۳۴۹ هـ ق در قم اقامت گیرد و تدریس فقه و اصول استدلالی خارجی پرداخت با آنکه آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری که رئیس ملت وقت بودند در ۱۳۵۵ هـ ق وفات و حسب السعفییس آن عالم ربانی، صاحب ترجمه، در انجام تمامی امور مذهبی و اقامه حورۀ علمیۀ قم اهتمام تمام مبدول میدارد

مشایخ روایت آقای شیح عبدالله مامقانی، شریعت اصفهانی، سید حسن صدر،

سید ابونور ابواساری، شیخ محمد باقر بیرجندی و والد معظم خود مشایخ اجتهاد و روایت

شریعت اصفهانی، حاج میرزا حسین نایینی، سید محمد فیروزآبادی، آقا سیاء عراقی، غیر ایشان از دیگر اکابر وقت که سطر اسامیشان بطول انجامد و شرح حال هر یک از ایشان در موقع مناسب از این کتاب نگارش یافته است مصنفات

۱- الاستصحاب ۲- البیع ۳- تنبیح المطالب المهمة فی عمل الصور المحسمة

۴- جامع الاحادیث والاصول که تمامی احادیث شیعه را که در این زمان دسترس و رقد محقق

نواند بود جامع و بیان معانی و مقاصد و جمع مابین متناقضات آنها را مشتمل و مطالب

مهمۀ رحالیه و بیان حال اساتید احوار را بطوری س عجیب محوی و تمامی طبع اهل

علم را رهس مت خود فرموده است ۵- حاشة الکفاة ۶- الصلوة ۷- نواع الانوار

العروبة في مراسلات الاثار السوية ۸- مستدرک المستدرک فی استدراک مافات عن صاحب المستدرک ۹- الوقف که استدلالی و پراحواهر و آلی است و غیر اینها که در موضوعات متنوعه بسیار و حواشی و تعلیقایی بر کتب حدیث و رجال دارد عجم امجد صاحب ترجمه آقای سید حسین ترک بعنوان کوه کمری خواهد آمد



عکس آقای سید علی کوه کمری - ۲

اما والد معظم ایشان آقای سید علی میرزا اکابر علمای تبریز و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی میباشد، پس از آنکه تحصیلات لارمه را در نجف اشرف بپایان رسانده و عازم ایران میشود مورد تحلیل فاضل شرایبانی شد چنانچه با جمعی از طالبان و اکابر علما از نجف تا کوفه مشاغتتش کردند و در کوفه با جمعی زیاد در شمار اقتدایش نمودند و این رونه بحر حاج میرزا را صا امام جمعه تبریز درباره کسی معمول نموده است

نامرده بعد از ورود تبریز مشغول احام همه گونه و طائف لارمه دیمه شد تا در ۲۹ محرم ۱۳۶۰ هجری قمری (عش) عازم دارالحلود و حارهاش نه قم نعل و در معبر مابین دو صحن شریف حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون گردید طاب رمسه

ناصر خسرو - علوی بهمین عنوان خواهد آمد

ح ح

حاج ملا صد الله - مجتهد بروحردی، مشهور بحجة الاسلام، فرزند

ح ح الاسلام

حاج عبدالله، از اکابر علمای امامیه میباشد در اواخر عمر

خود ادعای اعلیت نمود، ناب علم را مفتوح میداشت، در فاعهت مشربی مکشعانه داشت،

در هنگام استدلال و احتجاج دریائی بوده مؤاح، آواره وصیت فقاہت او مشہور ہر دیا ر
شد، در عہد وی برو حرد مر کر تحصیل علوم شرعیہ و مجمع افاضل ایران گردید، شیخ
مرصی انصاری چندی در ایام تکمیل در حورہ وی حاضر و در اوقاب ریاست خود اقوال
اورا نقل میکرده است عادت و تقوی و ریاضات شاقہ اش مشہور، توقیع رفیعی از
ناحیہ مقدسہ سام وی صادر، گروہی صدور حواری عادات دربارہ وی معتقد بودند.
سہ ہر از اولادش فخر الدین محمد و جمال الدین محمد و نور الدین محمد کہ از ہن
دختر میررای قمی (صاحب قوانین) بودہ اند محنت مسلم شمار میرفت و خودش احارہ ای
مسطوط برای ایشان نوشتہ و احتیاد ایشان را تصدیق کردہ است تألیف او منحصر
بہ تعلیقہ قواعد الاحکام می باشد و س و علاوہ شرافت علمی، دارای ثروت و اموال و مستعلات
سیاری ہم بودہ و سال ۱۲۷۱ یا اواخر ۱۲۷۰ ہ ق در برو حرد وفات یافت و در آسماں مدفون گردید
(ص ۱۴۹ ح ۱۲ اعیان و ص ۱۴۰ مآثر و آثار)

حاج سید اسد اللہ بن حاجی سید محمد ناقر، حجة الاسلام دبل المرتمة

حجة الاسلام

عالم عابد راہد متقی فقیہ حلیل، از اکابر نالامذہ صاحب حواہر

و صاحب صواب و شیخ مرتضی انصاری می باشد حلال و فقاہت و احیاد وی مسلم
بود، در اغلب مکارم اخلاق و محامد اوصاف نوالد ما حدش بر حیح میدادہ اند، آب ورات
را نا ہریہ گرافی ارمسافت سہ فرسخ و نیم بحف اشرف آورده و در سال ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۲ ہ ق
(عرض یا عرصہ) در دیہ کرد از توابع کرمانشاہ وفات یافت و حبارہ اش بحف نقل شد
و در مقابل مقبرہ سح انصاری مدفون گردید میرزا محمد ہمدانی در تاریخ وفاتش گمداست
و یوم حیا و بعثہ امم صحت فاصحی تاریخہ صرحت

کہ لفظ صرحت بحساب احدی معادل عدد ۱۲۹۰ می باشد

خود والد معظّم او بر سیارش دوست میداشت و مردم را بمناعت وی برعب میکرد و
در حدّت نظر بحر المحققین بر حیش میداد (ص ۲۸ ح ۱۷ و ۹۸ قص و ۱۲۹ مآثر)

حجة الاسلام محمد بن محمد بن محمد - بعنوان عرالی حواہد آمد

سد محمد ناقر بن محمد تمی، موسوی السب، شعی، رشتی الاصل،

حجة الاسلام

اصفہانی الموطن والمدفن، از اعظم علمای اواخر امامتہ می باشد

که فقیه اصولی ادیب محوی رحالی ریاضی بود، در فقه و اصول و رجال و درایت و هیئت



عکس حاج سید محمد باقر حجة الاسلام - ۳

و علوم ادبیّه و فنون عربیّه ار مشاهیر
رمان و در مراحل اخلاقیّه و حید
رورگار شمار میرفت در عبادت و
محاحات و سخاوت و عطایا و اقامه
حدود و اواراد و بوافل او بوا در بسیاری
مقبول است، فوائدی که آروی سادات
و فقرا و طلاب علوم دینیّه عاید
می گردید خارج از حدّ احصا می باشد
در مراتب علمیّه از شاگردان آقای
بهمنی ، بحر العلوم سید مهدی ،
صاحب ریاض ، کاشف العطاء شیخ
جعفر ، ملامهدی راقی ، میررای

قمی و دیگر اکابر وقت بوده و شرح حلالیت وی خارج از قوه تقریر و تحریر است و
تالیفات بسیاری دارد

- ۱- آداب صلوة اللیل و فصلها ۲- الاحادات ۳- الاسعمال فی شرح محبت الفضله
- من النعمة ۴- اصحاب الاجماع ۵- اصحاب النعمة للکلبی ۶- تحفة الانوار فارسی در احکام
- شرعه ۷- تمییز مشترکات الرجال ۸- رساله های بسیاری در تحقیق حال هر یک از رجال
- حدیث امامی ، مثل ابان بن عثمان ، ابراهیم بن هاشم قمی ، ابوصیر ، احمد بن محمد
- بن خالد برقی ، احمد بن محمد بن عیسی ، اسحق بن عمار ، اسمعیل بن ربیع ، حماد
- بن عیسی ، سهل بن ریان ، عمر بن یرید ، محمد بن خالد برقی ، و غیر ایشان که نزدیک
- به سی رساله بوده و همه آنها حاکی از احاطه کامل علمی وی می باشد ۹- الزهرة النادرة
- فی احوال النجار والحمیفة ۱۰- السؤال والحواب ۱۱- فصول و شهادات استدلالی ۱۲- مطالع
- الانوار در فقه که شرح شرایع محقق و پنج مجلد اولی حطّی آن شماره های ۲۲۷۴-
- ۲۲۷۸ در کتابخانه مدرسه سه سالار بررگ تهران موجود است ۱۳- حوای اقامه حدود

در زمان عیث بر فقها و مجتهدین خودش نیز عامل با حرای حدود و سیاست شرعی بود، گاهی شخصاً نیز مباشر اجرای حدّ شرعی میشده است کسانیکه بحکم شرع مقدّس اسلامی در دست خود او و یا بحکم او کشته شده اند هشتاد یا نود یا صد و بیست تن میباشند، وی سال ۱۲۶۰ هـ ق (عرس) در هشتاد و پنج سالگی با مرض استسقا در اصفهان وفات یافت، در مسجدی که خودش در کوی نیدآباد اصفهان بنا نهاده و بمسجد سید مشهور است دفن گردید بقعه و صریحی دارد و روحردی در جنبه گوید

سیدنا السید محمد باقر کهف الانام و له معاصر

مفتخر الناس بالانساب مقصده عاب کهف الناس

حملة عیاب کهف الناس = ۱۲۶۰

(ص ۱۲۴ ت و ۱۲۳ هـ و ۱۰۸ قس و ۲۲ ح در نمة)

میرزا محمد بهی بی ملا محمد - مامقانی الامسل ، تریری المولد

حجة الاسلام

والمسکن ، متحلّص به بیس و مشهور بحجة الاسلام ، ا. علما و



داشتمندان اوائل قرن حاضر چهاردهم آذربایجان میباشند که علاوه بر مراتب علمیّه، قریحه شعریّه و هم بسیار صاف و اشعارس دارای الفاظ فصیح و معانی دقیقه بود، رحمه احمالی حال او را موافق آنچه در رساله حاب دویم کتاب آشکده خود نگارش یافته است اوراق همساند سال ۱۲۴۷ هـ قمری (عمر) در سریر متولد شد، در بست و دو سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اسرف رفت، سار اسفاصه از محاصر استادان و مشایخ آن سامان به سریر برگشت، بطرح حقیق در آسمان علم و ادب و عرفان آفتابی بوده که صدها سارگان در حسان از انوار علمیه اس کسب نور و روستائی

کرده اند، آری ریک چراغ توان صد چراغ روشن کرد شهادت نفس و مباحث طبع او
نانداره ای بوده که حر حائۀ مسکونی چیری نداشته و آن را هم بعد از فوت او نوامش
دادند، باوجود این همیشه در شکمچه و فشار مردمان حسود و بدخواه بوده و در این
معنی گوید

دستی بحوان دهر نیالوده چون مگس شد تار عسکوت مرا دور رورگار
ای هوش، دیگر آه سر دم سرمکوب ای فکر، دیگر ارگ اندیشه حو مار
ای چشمۀ مداد من از عصۀ قیر شو ای حامۀ ترار من، از عم چوبی ترار
تألیفات او

۱- آتشکده درمرانی ۲- الغیه در طرائف ۳- تفسیر آیۀ وما خلقت الجن والانس
۴- در حو شای که مشوی اسب سحلس عمدا ۵- دیوان عربیات ۶- صحیفۀ الاسرار
۷- علم الساعة ۸- لالی مطومه ۹- لمح النصر ۱۰- مصابیح الغیب ۱۱- نصره الحق
و از این حمله فقرۀ دویمی و هفتمی و نهمی و یازدهمی هنوز بطبع نرسیده و هفت فقرۀ
دیگری در سریر چاپ شده است صاحب ترجمه دوازدهم رمضان ۱۳۱۲ هـ (عشیم) وفات
یافت و در وادی السلام بحف مابین مقام مهدی و دیوار شهر بحف مدفون شد
(ص ۵ ح ۱ دریعه و دیداحۀ آتشکده)

حجۀ الافاضل علی بن محمد - بعنوان عمرانی علی بن محمد مذکور خواهد شد

محمد - ابو جعفر، (یا ابو عبدالله) محمد بن ابی محمد بن طفر،

حجۀ الدین

صقلی مکی، موصوف حجۀ الدین و معروف با بن طفر، نحوی

لعوی، از فصای ادبا می باشد که در شهر صقلیه متولد شد، در مکه نشو و نما کرده و
مسافرتها نمود و تألیفات او بدین شرح است

۱- الاسیاط الملعوی ۲- الاشتراک اللعوی ۳- انباء حماء الانباء ۴- حاشیۀ
دره الغواص حریری ۵- حیر البشر بحر السر ۶- سلوان المطاع فی عدوان الاتباع ۷- شرح
صعبر مقامات حریری ۸- شرح کبیر مقامات حریری ۹- الیسوع در تفسیر قرآن محمد

و در سال ۵۶۵ هـ (نشه) در سنّت و هشت سالگی در شهر حماة درگذشت

(ص ۱ ح ۱ ک ۲ و ۴۸ ح ۱۹ ص ۱۴۹ مط)

حداد احمد بن محمد - مکتبی با بو العباس بعنوان جمال الدین نگارش دادیم

حداد علی بن محمد بن جعفر - مصطلح علمای رجال و رجوع بدان علم شود.

حداد عمر بن سلمه، بعنوان ابو جعفر در باب کسی خواهد آمد

حدادی عبدالله بن علوی بن محمد - (یا احمد) حسینی شافعی یمینی تریمی،

اراکان وقت خود میباشند که حدادی معروف، گاهی به ناعلوی موصوف، نایبکه ارکودکی نابیا و مکفوف بوده حافظه عجیب و حیرت انگیزی داشته است و تألیفات بسیاری دارد

۱- اتحاد السائل باحوه المسائل ۲- الدر المنظوم لدوی العمول والمهموم
۳- الدعوة التامة والتذكرة العامة ۴- مذاکرات الاحوان ۵- المعاونة والمطاهرة
(المواردة - ل) للراغبین فی طریق الاحرة ۶- النصائح الدیسة والوصایا الایمانیة
که همه اینها غیر از کتاب اولی در قاهره چاپ شده است و شب سه شنبه هفتم دی المععدة
سال ۱۱۳۲ ه قمری (عقل) در هشتاد و هشت سالگی درگذشت
(ص ۱۸۹ مط و ۹۱ ح ۳ سلك الدور)

حدقی گاهی عمرو بن بحر را گویند که بعنوان حافظ نگارش دادیم

حداء

حداء حسن بن علی - بعنوان ابن ابی عقیل در باب کسی خواهد آمد

حداء ریاد بن عیسی - بعنوان ابو عیینده در باب کسی خواهد آمد

حداء احمد بن حسن بن علی - عاملی مشعری، اراکان علمای امامیه

عهد صفویه میباشند که او پیرمانند برادرش محمد بن حسن مذکور
در دیل، به حر موصوف و فاضل صالح و عارف تنواریج و سیر بود، بعد از وفات برادر
مذکورش، شیخ الاسلام مشهد مقدس رضوی گردید، در سال ۱۱۱۵ ه (عقیه) ناهر شاه سلطان
حسین صفوی ناسپهان رفته و تا سال ۱۱۲۰ ه در قید حیات بود و آثار تألیفات او است

۱- حداء - با فتح و تشدید، عربی کفش گر را گویند و بعضی از موصوف بهمین وصف
را که مصطلح اهل علم و علمای رجال است تذکر میدهد

۱- تاریخ صغیر ۲- تاریخ دبیر ۳- تفسیر القرآن ۴- حواصر الکلام فی الحصول
المحمودة من الانام ۵- حاشیه مختصر نافع (ملل و ص ۲۵۹ ح ۴ دریمه)

محمد بن حسن بن علی بن حسین ، (یا محمد بن حسین) عاملی
حر عاملی
مشعری، عالمی است فاضل جامع کامل فقیه حلیل محدث سبیل،
از اکابر علمای دینیه که شیخ المحدثین بوده و شیخ حر عاملی معروف میباشد شب جمعه
هشتم ربیع الثانی و سی و سه از هجرت (علج) در قریه مشعره نامی از دیهات حل عامل
متولد شد ، در برد والد و عم خود شیخ محمد و جد مادری خود شیخ عبدالسلام بن محمد

و اما اتساع فکر و العظیم الدعای فی مظان الاجابا
و مواقع الاصابا کثر الله تعالی مثاله و ادام فضله
و کماله و زاد عمره و اقباله و اصلح شأنه و صانه علمائه
و زاده هارانه و نقل با کمال و اقیاف الصالحین و امثالهم
و کتب بکمال العبد محمد بن علی محمد
الحل عاملی ج ۱ اول حاکمی الثاني ۱۰۸۵
مر الحجة النبوی علی شرفها و الله الصلوة و السلام
فی الشهدا العبد الضوی علی فخره
الصلوة و السلام و الحمد لله
محمد بن علی
علی محمد
واله

نموه خط نسخ حر عاملی موفی سال ۱۱۰۴ هـ ق و آن ، صفحه آخر از
احاره ایست که بقلم خودش برای علامه محمد باقر مجلسی صاحب بحار الانوار
در حلق دوم احارات بخار که نسخه اصل اسب مرقوم داشته و در کتابخانه
سحسی حبات آقای صحرالدین بصیری موجود است

و دایی پندرش شیخ علی بن محمود و دیگر اکابر عصر تلمذ نمود، درقرنۀ حبع بیر مرد عمّ خود و شیخ حسین طهیر و شیخ رین الدین بن محمد بن حسن بن رین الدین شهید ثانی درس خواند، چهل سال در بلاد خود توقف داشته و در آن مدت دومرتبه سفر حج نمود، اخیراً زیارت ائمه عراق و حضرت رضا علیهم السلام مشرف و در ارض اقدس رضوی مقیم شده بمصب شح الاسلامی و قاصی القصاتی رسید، دومرتبه بیر در آنجا سفر حج نمود، در آن ایّام باصفهان رفته و مورد احترامات بی نهایت ملا محمدباقر مجلسی و شاه سلیمان صفوی شد آن شاه علم پرست و عالم دوست بحسب تکلیف مجلسی با احترام تمام بنیدارش رفته و شیخ حرّ بیر ناریدش نمود شیخ حرّ ار سید میررای حرّائری و شیخ علی سبط و مجلسی ملا محمدباقر روایت کرده و مجلسی بیر از وی روایت نموده و از مشایخ احاره و روایت همدیگر هستند

صاحب ترجمه تألیفات دینی سیاری دارد که بعضی از آنها را ثبت اورای میمایند

- ۱- اثبات الهدات بالصّو ص والمعجرات ۲- الاثنی عشریة فی ردّ الصّو فیه ۳- الاحزاب
- ۴- احوال الصّحابة ۵- الاربعون حدیثاً ۶- ارجوة فی الارث ۷- ارجوة فی الرکوة
- ۸- ارجوة فی الهندسة ۹- امل الامل فی علماء حمل عامل که سال ۱۳۰۲ هـ ق درهران چاپ
- سکی سده ۱۰- الابطاط من الهجعة نالبرهان علی الرحعة ۱۱- ندایة الهدایة فی الواحات
- والمعجرات المصوّصة که بلخص هدایة الامّة او اسب واین کتاب هدایه بیرمتحب کتاب وسائل السب مع
- وی میاسد ۱۲- تحریر وسائل الشیعة و تحبیر مسائل الشریعة که سرح مکمل بر کتاب وسائل السب
- خود او اسب ۱۳- تذکرة المتبحرین فی علماء المتأخرین که حلد ثانی کتاب امل الامل و شرح
- حال علمای غیر حمل عامل که با شیخ طوسی معاصر ویا بعد از رمان او بوده اند میاسد و
- در سال ۱۳۰۲ هـ قمری در تهران چاپ سگی و هردو حلد در آ حرمتبھی المقال ابوعلی دمسراست
- ۱۴- التنبیه فی التریة یعنی تریه معصوم ارسبو و سبان ۱۵- تواتر القرآن ۱۶- الحواهر
- السبیه فی الاحادیث القدسیة که چاپ سده است ۱۷- دیوان الشعر که بر دیک بسبهر از سباسب
- ۱۸- صحیفه ثانیة سعادیة ۱۹- الفصول المهمة فی اصول الائمة ۲۰- الفوائد الطوسیه
- ۲۱- کشف التعمیه فی حکم التسمیه ۲۲- وسائل الشیعة که در هیجده سال تألیف و دومرتبه در
- ایران چاپ و اشهر و ابعب تمامی تألیفات او میاشد که در تمامی اقطار عالم مشهور و مرجع
- استفاده علما و ففها و حاوی جمیع احبار کسب اربعه و سیاری از دیگر کتب احادث شیعیه

بوده و بنظر حقیقت نا این تألیف میباید عموم اهل علم را رهین منت خود گردانیده است پوشیده نماید که شیخ حرّ دارای قریحه شعری سرشار هم بوده و سیدعلی حان مدنی شیرازی از معاصرین او ، در کتاب سلافة العصر خود این اشعار را بدو مست داده

فصل الفتی بالمصل والاحسان	والخود جیر الوصف ثلاثا
اولیس اسراهم لما اصحت	امواله وقفاً علی الصیفا
حتی اذا افسی الاهی احذانه	فسحی به للذبح والقریان
ثم انتعی الممروء احراقاً له	فسحی بمهتمة علی الیبران
نالمال حاد و ناسه و نمسه	و بعلمه للواحد الدیان
اصحی حلیل الله حل حاله	ناهیک فصلا حلة الرحمی
صح الحديث به ویالك رتسه	تعلو ناحصها علی التیحان

گویند که این حدیث را ابوالحسن مسعودی در کتاب احصار الزمان روایت کرده است که حدایتعالی بر حضرت حلیل وحی کرد که چون مالت را بر مهمان، پست را برای قربان راه جانان، بدت را بر آتش سورا و فلت را بخداوند رحم تسلیم کردی ای یک خلعت خلعت را بر قامت راست کردیم و با مقام حلیل الالهیت مفتخر داشتیم وفات شیخ حرّ، در بیست و یکم رمضان سال ۱۱۰۴ هـ قمری (عقد) در مشهد مقدّس رضوی واقع و در صحن شریف آن حضرت بر دیکی مدرسه میرزا جعفر مدفون گردید قدس سرّه (ص ۴۴ و ۴۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۳۹۳ ح ۳ دریمه)

حرامی گاهی قاسم بن علی را گویند که بعنوان حریری نگارش خواهد یافت

حران^۱

ابراهیم بن سنان بن ثابت بن قرة بن مروان بن ثابت - حرابی الاصل ،

حرابی

بعدادی المولد ، صائنی المذهب ، مکنی ناواسحق ، ارفضای

۱- حران - با فتح و تشدید ، نوشته مراد ، دیهی است در حلب و یکی دیگر در عوطه دمشق و دو دیگری در بحرین که بنید کبری و صغری از همدیگر امتیاز یابد ، بر ملخص کلمات مراد و قاموس الاعلام آنکه حران شهری هم بوده قدیمتر که کرسی بناد مصر بود ، در ساحل بحر حارث نامی در دومرلی رقه و مواصله سی و پنج کیلومتر ارشهر اورفه از بناد حریره اولین شهری است که بعد از طوفان باشد بعدها حراب گردید و شکل دیهی افتاد بحسین هجرت *

اطسای نامی و دقیق‌الطر میباشد که در تمامی صناعات علمی و عملی طت، حیر بلکه در هر سه قسمت الهی و ریاضی و طبیعی از فوون حکمت بیر بصیر، در حسن خط و کتات و حدودت تصیف، بی‌طر و بالخصوص در هندسه مسلم برنا و بیر بود در سال ۳۳۳۳ هـ ق (شلیح) که نوت خلافت به مستکفی بالله بیست و دویمین حلیفه عاسی رسید از طرف حلیفه برای امتحان مراتب علمی و عملی اطسای وقت نامرد گردید، او هم در مقام امتحان یکی از ایشان را سراوار این عمل شریف ندید، لکن محض افشا نکردن اسرار و هتاف نکردن استار مردمان که خارج از وطیفه اهل علم و حکما است در دربار خلافت ناس عدر متمسک گردید که طیب حادق در صورت خطا در معالجات خود صام و عهدده دار است با چه رسد بعیر حادق و شکی بیست که تصدیق طیب بیر در مورد خطا مورد سمات میباشد پس عدر وی پذیرفته گردید و معلوم شد که اکثر آن حماعت از هر دو قسمت علمی و عملی طب بی بهره بوده و بحر تحصیل نروت و جمع مال هدفی ندارند ایست عمل امتحان ایشان بعهده ابوسعید یمامی موکول گردید این دانشمند نگانه روزگار خود را بتدریس و تألیف می‌گذرانید نا دریمه محرم ۳۳۵ (شله) یا ۳۳۶ (شلو) یا ۳۳۸ (شلیح) ه و بدروود حهان گفته وار تألیفات او است

- ۱- تعریف طب و فوائد آن ۲- چهل و یک مسئله هندسه از مشکلات آن فن
 - ۳- حفظ الصحة در اوقات مرض عمومی ۴- ردة الحکم ۵- المعالجات و الرسائل ۶- بحیة الحکمة ۷- هندسه سیرده معاله و عبر ایها
- (ص ۴۲ ج ۶۸۸ ح ۲ مه و عبره)

* حضرت ابراهیم ع از ارض نابل ندانجا بود که از آنجا به کنعان رف و در بوارنج روم به قارایه معروف و مرکز صائنی مذهبها بود، معابد بسیاری در آنجا داسه و علما و حکمای بسیاری از آن سهر دارند این سهر در زمان عمر مفتوح اسلامیان گردید و در اوائل دوره اسلام علمای بسیاری از آنجا ظهور ناف و ترجمه اکثر کتب طب و حکمت از یونانی عربی بر اردانسمندان آنجا میباشد ما هم بعضی از ایشان را که به نسب این سهر (حرانی) مسهور و در کتب علمیه مذکور و درالسبه داسر است ثبت اوراق نموده و تذکر میدهم یوسنده نماید گاهی در عدم سنت ندانجا بونی بیر برخلاف قیاس و قاعده افروده و حرانی گویند -مانجه در مقام نسب به مای که مقتضای قاعده مانوی گمن است منابی اطلاق میکند و بعضی از مسوسن این سهر همس سنت عرقیاسی معروف میباشد و در دبل بهمن عنوان اساره خواهد سد

(ص ۱۳۱ صد و ۱۹۳۶ ح ۳ س)

حرانی

ابراهیم بن هلال بن ابراهیم - بعنوان صابی حواهد آمد

حرانی

احمد بن عبدالحمید - در باب کسی بعنوان ابن بزمیه حواهد آمد

حرانی

ثابت بن قرة بن مروان بن ثابت - مکتبی با ابوالحسن ، اراکان
اهل نجوم و هندسه و فلسفه میباشد که گاهی بحاسب و زمانی بحکیم

حرانی موصوف بود و تألیفاتی دارد

- ۱- ابطال حركة فلك الروح ۲- استخراج مسائل الهندسة ۳- الاعداد ۴- حساب
الاهلة ۵- الرسائل و در سال ۲۸۸ هـ قمری (روح) درگذشت
(ص ۳۸۰ ت ۱۴۹ تذکرة النوادر)

حرانی

سنان پسر ثابت - بن قرة مذکور فوق، مکتبی با یوسف سعید، اردانایان
علم هیئت و اطباء ماهر و طبیب مخصوص مقتدر عباسی و محدث
اعتماد وی بود ، برد امر او و برای وقت قریبی سرا داشت ، رئیس الاطباء رهان خود
محسوب میشد از طرف دربار خلافت نامتحان و آرمایش ایشان که (عیرار اطباء دربار
و عیرار اطباء مستعی از امتحان) معادل هشتصد و شصت و اند تن بوده اند نامرد گردید
و از ترس قاهر عباسی دین مقدس اسلامی را قبول کرد و از تألیفات او است
۱- اصلاح کتاب اقلیدس در اصول هندسه ۲- تاریخ ملوک سریانی ۳- رسالة
فی الاستواء ۴- رسالة فی شرح مذهب الصادقین ۵- رسالة فی التفرق مابین الشاعر و المترسل
۶- رسالة فی النجوم صاحب ترجمه اول دی الحجة یا دی المعدة سال ۳۳۱ هـ قمری (شلا)
در بغداد درگذشت (ص ۲۶۲ ح ۱۱ ج ۱۲ ح ۴۲۱ ف)

حرانی

عبدالسلام بن عبدالله - بعنوان شیخ الاسلام حواهد آمد

حرانی

محمد بن ابی العاسم - بعنوان مسیحی مذکور حواهد شد

حرابی

ابراهیم بن اسحق بن ابراهیم بن سر - مکتبی با ابوالحسن ، معروف

به عالم بغداد و محدث بغداد ، اراکان فقه و محدثین اهل سنت

و حماعت میباشد که در علم و ورع و رهد و تقوی ، با استاد فقهی او ، احمد بن حنبل
قیاسش کند علاوه بر فقد و حدیب در نحو و لغت و فنون ادبیّه میر دستی توانا داشته

وارنواد عصر خود بود ، ادبیات را از ابوالعباس ثعلب فرا گرفته وار تألیفات او است
 ۱- سخوداقرآن ۲- غریب الحدیث ۳- مسند ابی بکر ۴- مسند خالد بن ولید
 ۵- مسند ربیع ۶- مسند سعد بن ابی وقاص ۷- مسند طلحة ۸- مسند عبدالرحمن بن عوف
 ۹- مسند عثمان ۱۰- مسند علی ۱۱- مسند عمر - وفات در هفتم دی الحجه سال ۲۸۵ هـ ق
 (رفه) در هشتاد و هفت سالگی واقع شد و دایمی های وی از نصاری بوده اند و شرح حال
 دخترش بیر بعنوان ام عیسی در ناب کی خواهد آمد

حربی مسوب است حربیّه و آن محله ایست در خارج شهر بغداد که آن را حرب
 بن عبدالله ، از سر لشکران ابو جعفر منصور بنا نهاده و در محاذات باب الحرب بغداد ، که
 هم از ماهای حرب بن عبدالله است واقع میباشد
 (ص ۴۴۷ ج ۱ مه و ۵۶۶ ج ۱ س و ۱۱۲ ج ۱ حم و ۲۶ ج ۲ طینقات)

حربی محمد بن احمد - بعنوان ابیوردی نگارش یافته است

حرفوشی^۱

محمد بن علی بن احمد - حرفوشی خویری عاملی کرکی شاهی ،

حرفوشی

عالم فاضل ادیب مشی حافظ ، شاعر ماهر ، محقق مدقق ، شیخ

۱- حرفوشی - بمروده فاضل محدث معاصر حاج شیخ عباس قمی طاب رمله و بعضی
 دیگر از احله ، منسوب بآل حرفوش است که امرای بعلک بوده و در آن سهر و کربک بوح سکوب
 داشتند ، تماماً شیعه دوارده امامی بودند ، در بعلک و عره تأسس مساجد کرده و علما و اشراف
 را اکرام می نمودند ، اصل ایشان از عراق از قبیله حراعه و بعد عالی سان حرفوش حراعی منسوب
 می باشد ، پس بحسب بعه طه دمشق رفته سپس در بعلک و کربک بوح اقامت گردیدند و بمصره ایسان
 بیر در بعلک در ریر قبه ای عالی تا این اوقات باقی بود مدأ امرایسان علی الحقیق معلوم شده
 و تواریخ ایشان دستبرد حوادث گردیده است ، امرای آل حرفوش احراً از طرف دولت عثمانی
 مقهور و در حدود سال ۱۲۸۶ هـ قمری بولانت روم ایلی تنبید و در اواخر ، در اسانبول ساکی
 و داخل خدمت آن دولت بودند ، مرایا و ممیرات قومیت و احلاق عربت ایسان و کلمی اردسب
 رفته و ترک محص شده اند بطوریکه دیگر خبری از زبان عربی را نمی دانند و فقط بهایای
 محتصری از ایشان در بلاد بعلک و عره سکوب دارند ، علما و سعرا و فصلائی بسیاری از آل حرفوش
 بنات نامیده اند که بعضی از ایشان نگارش می یابد

قلوب ابرار سیل و ابرو صبح برین غم و غمینه و الهدهه علی الاطراف و الحیور و الشهرة اللیخ اجبر
 ملل اعمالنا بمحوک و غفرانک و یسر لنا سبیل الوصول الی ملا عتک و رضوانک و اهدنا لیکننا
 فی هذه الاوقات ذریعہ الی دھول جنانک و ذریعہ الی الخوف بالوصول علی جزیل احسانک
 انک ائمتہ الکرام ذوالعصار العظیم و علی ائمہ علی سیدنا محمد و آله الطاهرون
 و علی من تنوبہ هذا " بین مولفہ العفیر الی ائمہ سجادہ علیہم السلام
 بحر جوشی العالمی فی محرو و ستر اصفا و صدفین
 نوا سہا کونان ظہر الاثنین الرابع
 العشرین من شہر القعدة من شہر
 نسف الرابع و بعد الاصل
 علی شہر السلام و کون
 الشروع فی العشر الاواخر
 من شہر جمادی الثانی
 از سنہ ۱۰۵۹ قمری
 و شہر

دموئہ خط سنج محمد حروفی موفی سال ۱۰۵۹ هجری قمری - ۶

مشایخ امامیہ کہ در علوم عربیہ اعراف اهل رمان خود بوده وار تألیفات او است
 ۱- شرح تہذیب الیاد شیخ نہائی در نحو ۲- شرح رندہ شیخ نہائی ۳- شرح صمدیہ
 ۴- شرح قطر فاکھی ۵- شرح قواعد شہید ۶- طرائف النظام و لطائف الاسحام فی محاسن الاشعار

و غیر ایہا و ار اشعار او است

یعولون فی العلیون فرطت رعبہ
 فعلت لہم ماداک الا لکوبہ

ایضاً

و لیس بشئی تفتیبہ و تحتار
 مصاہی لاتسمک فی قلبہ الار

الیہ لالمی شوء و تطربا
 دحان فؤاد بالاعرام تلہا

لعمرك لم اھوال دحان و لم امل
 و لكسی احمی بہ عن محالسی

درماہ ربیع الثانی ۱۰۵۹ قمری (عط) رحمت ایردی نائل شد و شیخ حرّ عاملی قصیدہ
 (ملل و ص ۳۱۵ و ۱۲۴ هـ)

طویلی در مریہ او گفتمہ است

احمد بن محمد بن اسحق بن ابی حمیصه ، معروف به حرمی ، اس
 حرمی
 ابی العلاء ، مکئی یا ابو عبدالله ، محدث مورّح سود ، ابوالفرح
 اصفهانی از وی سیار نقل کرده و در سال ۳۱۷ هـ قمری (شیر) درگذشته است
 (ص ۸ ۲ ح ۴ حم)

حروویه^۱

عنوان مشهوری فصل نامی است از اهالی حراسان که بفصل نعمتی
 حروفی
 هم موصوف می باشد در قرن هفتم هجرت ظهور نمود ، بعض معانی
 رمزی از برای حروف اختراع کرد ، کتاب حاوّدان نامی تألیف داد که هیچ چیزی از آن
 استفاده توان کرد ، عافت تکمیرش کرده و اعدااش نمودند و سال آن مصوط نیست
 (ص ۳۴۱۴ ح ۵ س)

ابوالقاسم بن علی - موشته شمی ، همان حریری مشهور قاسم
 حریری
 بن علی می باشد که شرح حالش در زیر مذکور است ، شمی در
 نامش اشتباه کرده چنانچه احمد رفعت (که قاسم بن علی حریری را بعنوان ابوالقاسم
 حسن بن علی نگاشته) از دو جهت نام و کنیه ، اشتباه کرده است
 قاسم بن علی بن محمد بن عثمان ، حرامی القبیله ، حریری الحرفه ،
 حریری
 مشابی المولد ، نصری الموطن والمسکن ، که از قبیلّه بنی حرام

۱- حروویه - بصم بایی و فتح و صم اول ، بفرموده مقاس الهدایه ، عنوان کسانی
 است که از حضرت علی ع تبری حسته بلکه بکفر آن حضرت سهادت نمودند از جمیع الحرس
 نقل است که حروویه عنوان حوارج است که در دین ، سوار عورسی کرده و عاقبت اردن خارج
 شدند و ماورقین هم عبارت از ایشان است بر و خردی گوید حروویه اصل حوارج است که آن حضرت
 را در موضوع تحکیم تحطئه کرده بلکه تکمیرش نموده و گفتند که حکم منحصر بحدا است و اسان
 دوارده هزار تن بودند و پسر ار گشن از صفین در دهبی حرورا نام بر دیکی کوفه گرد آمده
 و گفتند که حکم و داوری منحصر بحدا است و عبدالله کواری نامارت مؤمن بر گردید و پسر ار
 آنکه آن حضرت ایشان را اسبطاق نمود بکوفه آمدند تا آنکه بار دیگر مرتد شده و با عبدالله بن
 وهب بیعت کردند و در بهروان اجتماع نموده و کردند آنچه را که بایستی بکنند و همایا حروویه
 گمن اسان بر صحت آن بوده که بحسن اجتماع اسان در دبه حرورا ده اس

بود، درقریۀ مشان نامی ار قراء بصره سال ۴۴۲ (نمب) یا ۴۴۶ هـ (تمو) متولد شد، در
 خود شهر بصره تحصیل مراتب علمیه پرداخت و در معجم الادبا بیشتر، از وی ناس الحریری
 تعمیر می نماید بهر حال ادیبی است کاتب مشی شاعر ماهر نحوی لغوی، اراک برپشویان
 ادب، در دکاوت و فطانت بی نظیر، حدّث دهن و دقّت نظر او مسلم برنا و پیر، هریک
 از اشعار و تألیفات طریقه او دستور ادبی و قلمی ادبای نامی و شاهد صدق مدّعا می باشد
 ۱- درة العواص فی اوهام الحواص که نارها جاب سده است ۲- دیوان رسائل اشائیه
 ۳- دیوان شعر ۴- شرح ملحة الاعراب میحی نماد که ملحة الاعراب برار خود حریری
 بوده و مبطومه ایست در نحو ناسلوب الفیه ابن مالک و مطلع آن این است

اقول می بعد افتتاح العول حمدی الطول شدید الحول

همین شرح نا اصل ملحة، در مصر و پاریس و غیره چاپ شده است ۵- معامات ۶- ملحة الاعراب
 که مذکور شد کتاب مقامات او که در السه دایر و به مقامات حریری مشهور است نارها
 در ایران چاپ شده، امثال و رموز و اسرار کلام عرب را حاوی، کمال فصل و هر مؤلف
 و احاطه کامل او بست تمامی فنون ادبیات را برهائی قاطع، در تمامی اقطار عالم مشهور
 و محل بوحه هردیاری می باشد جمع کثیری بهر سه زبان عربی و پارسی و ترکی شروح
 و حواشی بسیاری بر آن نوشته، نا کثر السه اروپائی ترجمه شده است و رمحشری در
 وصف آن گوید

اقسم بالله و آیاته و مشعر الحیف و میعانه
 ان الحریری حری نان تکتب نائتر معاماته

فاصل محدّث معاصر، بعد از مدح احتمالی کتاب مقامات و اینکه بیوسته اهل فصل بدان
 کتاب اهتمام و عایتی داشته و شروحنی نگاشته اند گوید حفیر بیر حدی بمطالعه و
 و خواندن آن اهتمامی داشتم تا آنکه دریافتم که مطالعه امثال این کتابها دل را سیاه می کند،
 نا بودن کتاب مستطاب بهج البلاغه که مترع فصاحت و بلاغت است چه حاجت که انسان
 بمطالعه مقامات بر دارد و از طلای بی عش سغالی قانع شود، چه همان سستی که مابین
 حصرت امیر مؤمنان و دیگر مردمان وجود دارد بهمان سستی مابین کلام آن حصرت و کلام

سائیرین است

علی الدر والذهب المصفا و نافی الناس کلهم نواب

کلام حقیقت انتظام آن فاصل محترم بیایان رسیده وار اشعار حریری است

حدیا بی نما اقول ولا ترع ماعشت عنه تعش و انت سلیم
لا تعترر بسی الرمان ولا تمل عبدالشائد لی اح و ندیم
حرنتهم فاذا المعافر عافر والال آل والحمیم حمیم

معافر بمعنی ملازم ، عافر حراحت کننده ، آل ، اهل و عیال و رمین شوره رار و حمیم دوست
صدیق و آب گرم را گویند بیر بطریق تعمیه گویند

میم موسی من نون نصر فصر ابهدا الادیب مسادا عست

نون ، بمعنی ماهی ، میم ، فعل ماضی مجهول است یعنی موسی از خوردن ماهی نصر
نامی مثلا برص موم شد که عبارت از برسام و درد سینه و آبله شدیدا است بیر بطور تعمیه گویند
ناء نکر ، نلام لیلی همان ————— فک منها الا بعین وها

ناء ، فعل ماضی است بمعنی اقر یعنی اقرار کرد ، لام هم بمعنی درع وره است ، ها اسم
فعل است یعنی احد کن حاصل معنی ای که یکر ، بدهکار بودن ره اقرار کرد ،
دقه اش از آن بدهی حدود بری نمیشود مگر با دادن عین ره و گفتن ای که احد کن و
بگیر حق خودت را حریری سال ۵۱۱ (نیا) یا ۵۱۵ (نیه) یا ۵۱۶ هجری قمری (ثبو) در
بصره وفات یافت

(ص ۴۵۸ ح ۱ کا و ۵۲۷ ح ۱ و ۲۶۱ ح ۱۶ حم و ۷۴۸ مط و ۱۲۴ هج و ۴۳۱ هج و ۲۹۹ ح طنباق و عره)

حر نعش یا شعیب عبدالله بن سعد بن عبدالکافی - مصری مگسی عمرای ،

حریعیش مشهور به حیر و حریعش ، عالمی است راهب صوفی و اعط که زیاده

برسی سال در مکه اقامت کرد ، بعضی وقایع را پیش از وقوع خبر میداد ، مردم در ناره
وی اعتقادی سر داشتند و کتاب الروص الفائق فی المواعظ الرقائق که در مصر و قاهره چاپ
شده از او است وی سال ۸۰۱ هج (صا) وفات یافت و طاهر آنکه اسم صاحب رحمه عبدالله
بوده و شعیب هم لقب دیگر او است و دور نیست که لفظ ابن سقط شده و شعیب بن عبدالله باشد
(ص ۷۵۱ مط)

عبدالله بن عبدالظاهر - مصری ، قاصی ، ملقب به محیی الدین ،

حرامی

ار مشاهیر ادبا و شعرای عرب میباشد که در اصول مکاتبه و امشاء

و حید عصر خود بود، سال ۶۹۲ هـ (حصص) در هفتاد و دو سالگی در گذشته و اشعار او است

الایات ثلاث مصین رواجع وهل مامی من سائف الدهر یرجع

لئال مواص کم قطعت بهامی ولا شک فی ان المواصی یقطع

(ص ۳۱۰ ح ۴ س)

حسن بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن اشاس - رار فقیه محدث

حر بن

حلیل ، که کمیه اش ابوعلی میباشد ، گاهی با بن الاشاس الترار و

گاهی با بن اشاس موصوفش دارند ، مؤلف کتاب عمل دی الفحه است ، در اقبال ، ار همان

کتاب ، که با خط خود مؤلف بوده و مورّح به ۴۳۷ هـ ق (بلر) میباشد روایت می کند ،

صحیفه سجادیّه را ناسد دیگری روایت کرده که ارحیث عدد و ترتیب و بعضی اربعاتش

معایر همین نسخه مشهوره است (ص ۵۱۰ مس)

شیخ علی- در ریر رجوع به حسن شیخ محمد علی نماید

حر بن

شیخ محمد علی بن ابیطالب بن عبدالله بن علی بن عطاء الله - راهدی

حر بن

حیلابی لاهیجانی اصفهانی ، معروف شیخ علی حر بن ، اراکان

متأخرین علمای شیعه و بررکان شعرای آن طبقه میباشد که سیار راهد و عاند بود، در

شورش های دولت صفویه می رست ، در هزار و صد و چهل و شش هجرت اترس نادر شاه

هندوسان رفت و سال ۱۱۸۱ (عمفا) در هفتاد و هفت سالگی در سارس وفات یافت وار

بالیقات صاحب ترجمه است

۱- آداب الدعوة والادکار ۲- آداب العرلة ۳- آداب المعاشرة ۴- ابطال التباس

۵- ابطال الحر والتمویص ۶- انات تحرید النفس ۷- احبار اسی الطیب احمد متسی

۸- احبار حواحه نصیر الدین طوسی ۹- احبار صمی الدین حلی ۱۰- احبار هشام بن حکم

۱۱- الادعية والادویة ۱۲- الارل والاند والسرمد ۱۳- الاسی فی تفسیر آیه ثم دنی فتدلی

فکان فاب قوسین اوادی ۱۴- اصول الاحلاق ۱۵- اصول علم التفسیر ۱۶- اصول المسطق

۱۷- الاعانة فی الامامة ۱۸- اسام المصدقین بالنساعة الاحروية ۱۹- الامامة ۲۰- الاساب

۲۱- انس القواد فی حقیقة الاحتهاد ۲۲- سارة السوة در انات موت حصرت حاتم ص

اراحیل و تورات و صحیفه یوشع و کتاب شعیا ۲۳- تاریخ احوال حربی که سال ۱۱۵۴ هـ ق (عقد) در شرح حال خود و شرح وسط وقایع زمان خود بوده و حاکی از اطلاعات علمی او در اکثر فروع متنوعه می باشد و اصل متن فارسی آن با ترجمه انگلیسی در لندن چاپ شده است ۲۴- تحریر المفسر ۲۵- تحوید القرآن ۲۶- التحلیه والتحلیه ۲۷- تذکره الشعراء المعاصرين ۲۸- تذکره العاشقین که حاوی سده اسر ۲۹- تفسیر اسماء الحسنی ۳۰- حام حم در بیان کائنات خو و موالید ثلثه و غیر اینها و از اشعار او است

ای وای بر اسیری که یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

(ص ۱۹۳۸ ح ۳ س ۱۰۳ و ح ۱ بی و عنوان کماهای مذکوره از دریعه)

شیخ اسمعیل بن ابراهیم - بن عطیه بحرانی مؤلف کتاب الاسرار

حسام الدین

الصابیه والحلاصه الشافیه فی شرح المعتمد الکافه الحاحیه در بحر

که شرح مرحی کتاب کافیه ابن حاح است و در حمادی الاخرای سال ۷۹۵ (دصه) از تألیف آن فارع و یک نسخه از آن در کتابخانه حد نوته مصر موجود است (ص ۴۷ ح ۲ دریعه)

حسن بن علی بن محمد - شافعی ابیوردی، بریل مگد، از افاضل

حسام الدین

علمای قرن هشتم هجرت و از شاگردان ملا سعد بختارانی سالف الترحمه

میشاد، راهد و متدیس و نیک سیرت و بمعقولات و موافقت آنها با اصول و قوای مذهب،

مفوضه و عالی مذهب عالم و معتقد بود، احیراً به یم رفته و در بعضی از مدارس آنجا

تدریس پرداخت، کتاب رسم الجنان فی المعانی والاسان را تألیف داد و دهان و فاش

بدست بیامد (س ۱۵ ص ۳۱ ب)

حسن بن محمد بن حسن - حلی ارموی، معروف به احی برل،

حسام الدین

از اکابر عرفا و صوفیه و از کبار اصحاب ملا فی رومی می باشد،

در کتاب مشوی معروف، طرف حظ او بود، آن کتاب را بر حسب میل و درخواست او

بسطیم نموده و بخودش املا کرده است، سال ۶۸۴ هـ ق (حمد) = ۱۲۸۵ م و با ناک سال

پیش از آن در گذشته و در برد سر خود بجا گرفت

(ص ۹۶ سیه و ۱۹۳۹ ح ۳ س ۷ و ۱ ح ۳ ف)

حسام الدینی

محمد بن محمد - بعنوان ابن ابی المظاہر در باب کی حواهد آمد

بنی نام بنی مندر بن حرام بن عمرو بن رید بن مات بن عدی - حررحی

حسان

انصاری مدنی، کیهانش ابوالولید یا ابوحسام یا ابوعبدالرحمن

بود، مادرش فریعه نام داشت و بهمین جهت ناس الفریعه بر موصوف میبشد از اکابر
سعرای اصحاب حضرت رسالت پناهی من شمار میرود که از طرف فرین الشرف آن حضرت
مؤید روح القدس بودن او در بعض موارد مصرح است، منبر مخصوصی در مسجد برای
وی معین بوده و مدائح بسیاری درباره آن حضرت سروده است و بهمین جهت شهرت شاعرالسی
و شاعر رسول الله را حیات نمود حمایحه دگویان و مدحواها آن حضرت را بیر که
عمرو بن عاص و عبدالله بن ربیع و ابوسعیان هم از آن حمله بوده اند و حوهای بسیاری
که تداست آن حضرت فرمودند که مؤمن ما هر دو حرثه شمشیر و زبان جهاد می کند پس
ند حسان فرمودند، از اشعار شما که درباره دشمنان دین میگویند زیادت از آن تیر
ویر می باشد از مدائحی که درباره آن حضرت گفته است

قدوالعرس محمود و هدا محمد
من الرسل والاولیاء فی الارض بعد
یاوح کمالاح الضعیف الیه
و علیها الاسلام فالله بعد
بذلك ما یرت فی الناس اشهد
فایاک استهدی و ایاک بعد

وسق له من اسماء کی یحله
بی ابانا بعد یأس و فتره
فامسی سراحا مستبر اوهادیا
واندر برانا و نشر حله
وانت الا له الحق ربی و خالق
لک الخلق والعماء والامر کله

در درمما حرت حوس شرف ایمان آوردن با حضرت گوید

فلما اتی الاسلام کان لنا الفصل
الها نام محت مالها شکل
واکرما باسم مصی ماله مل

وکما ملوک الناس قبل محمد
واکرما الله الادی لیس عره
نصر الاله والنسی و دیه

انصا

و بنا افام دعائم الاسلام
و اعزنا بانصر و الافدام
فیدلحماحم عن فراح الهم
نرائض الاسلام والاحکام

الله اکرما نصر نبیه
و بنا اعزده و کتابه
فی کل معتزل تطیر سیوفه
و برورنا خبر دل فی ابنا

اراحیل و تورات و صحیفه یوشع و کتاب شعیا ۲۳- تاریخ احوال عربی که سال ۱۱۵۴ هـ ق (عمد) در شرح حال خود و شرح وسط وقایع رمان خود بوده و حاکی از اطلاعات علمی او در اکثر مضمون متنوعه می باشد و اصل متن فارسی آن با ترجمه انگلیسی در لندن چاپ شده است ۲۴- تحریر المص ۲۵- تحوید القرآن ۲۶- التحلیه والتحلیه ۲۷- تذکره الشعراء المعاصرين ۲۸- تذکره العاشقین که چاپ شده است ۲۹- تفسیر اسماء الحسنی ۳۰- حام حم در بیان کائنات خو و موالید نثله و غیر اینها و از اشعار او است

ای وای بر اسیری کر یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
(ص ۱۹۳۸ ح ۳ س ۳ و ۱ ح ۱ بی و عنوان کتابهای مذکوره از دربعه)

شیخ اسمعیل بن ابراهیم - بن عطیه بحرانی مؤلف ۱۱۷۰-۱۱۷۱ هـ
حسام الدینی الصافیة والحلاصة الشافیه فی شرح المعتمد الکافیة الحاشیه - و

که شرح مرحی کتاب کافیة ابن حاسب است و در حمادی الاخرای سال ۷۹۵ (هـ) از بنام آن فارغ و یک نسخه از آن در کتابخانه حدیثیه مصر موجود است (ص ۴۷ ح ۲ دربعه)

حسن بن علی بن محمد - شافعی ایوردی، ردیه ۱۰، ۱۱، ۱۲ هـ سال
حسام الدینی علمای قرن هشتم هجرت و از شاگردان علامه تارابی سید الشافعی

میشاد، راهد و متدیس و یکسیرت و معقولات و موافقت آنها با اصول و قواعده
مفوضه و عالی مذهب عالم و معتقد بود، اخیراً به بمن رفته و در بعضی از مدار آن
تدریس برداخت، کتاب ربیع الحسان فی المعانی والامان را تالیف داد و ردای هـ بن
بدست بیامد (ص ۱۵ س ۳۱ ب)

حسن بن محمد بن حسن - حابی ارموی، معروف به اسی ردیه،
حسام الدینی از اکابر عرفا و صوفیه و از کبار اصحاب ملازی رومی هـ هـ

در کتاب متنوی معروف، طرف خطاب او بود، آن کتاب را بر حسب میل و درخواست از
سظیم نموده و بخودش املا کرده است، سال ۶۸۳ هـ ق (حمد) = ۱۲۸۵ م و بدیاب سال
بیش از آن در گذشته و در برد بیر خود بجا گرفت

(ص ۹۶ س ۹ و ۱۹۳۹ ح ۳ س ۷ و ۱ ح ۳ ف)

حسام الدین

محمد بن محمد - بعنوان ابن ابی المصنف در باب کمی حواهد آمد

حسان

بنی نابت بن مندر بن حرام بن عمرو بن رید بن مات بن عدی - حررحی

ابصاری مدنی ، کنیه اش ابوالولید یا ابوحسام یا ابوعبدالرحمن

بود ، هادش فریعه نام دانسته و بهمین جهت نامش الفریعه بن موصوف می باشد . از اکابر
سرای اصحاب حضرت رسالت پناهی ص شمار میرود که از طرف فرین الشرف آن حضرت
نژاد روح القدس بودن او در بعض موارد مصرح است ، مسر مخصوصی در مسجد برای
ی معین بوده و مدائج بسیاری درباره آن حضرت سروده است و بهمین جهت شهرت شاعر السی
ساعر رسول الله را حیات نمود . صاحبه دگویان و بدخواهان آن حضرت را بیرکه
عمرو بن عاص و عبدالله بن ربیری و ابوسعیان هم از آن حمله بوده اند هجوهای بسیاری
بر او داشته است آن حضرت فرمودند که مؤمن ما هر دو حربه شمشیر و زبان جهاد می کند پس
به حسان فرمودند ، اثر اشعار شما که درباره دشمنان دین می گویند زیادتر از اثر تیر
بیره می باشد از مدائجی که درباره آن حضرت گفته است

وداعرض محمود و هدا محمد
من الرسل والاولیاء فی الارض بعد
یاسوح کمالاح الضمیل الیه
و علمنا الاسلام فالله یدع
بذلك ماعزت فی الناس اشهد
فاذاک ستهدی و ایاک بعد

وشق له من اسماء کی یحله
نیم اثنا بعد یأس و فتره
فامسی راحا مستبیر او دادیا
واندر بران و شرحه
و ادت الا له الحق ربی و جالعی
لك الخلق والعماء والامر کله

نم درم محارب حوس سرف ایمان آوردن تا بحضرت گویند

فلما ابی الاسلام کان لنا الضل
انها نایام محبت مالها شکل
واکرما ناسم مصی ماله منل

و کما ملوک الناس قبل محمد
واکرما الله الدی ناس عره
بصر الاله والسی و دیه

اصاً

وبنا انام دعائم الاسلام
واعرنا بالضر والافدام
فیداحماحم عن فراح الهام
نراضی الاسلام والاحکام

الله اکرما بصر بده
وبنا اکرما و کتابه
فی کل معترک تطر سرفها
وبرونا حریر فی ایاکنا

و نظامها و رماں کل رماں

بحر الحیار من الثریة کلها

سر در قصیة عدیر حم درهماں روز گوید

بحم و اکرم بالنسب ما دیا

یاد یهم یوم العدیر نبیهم

فما لوا ولم یبدوا هباک التعلایا

یقول فمّن مولیکم و ولیکم

ولی تحدن ممالک الیوم عاصیا

الیهک مولانا و انت ولینا

وصیتک من بعدی اماما و هادیا

فقال له قم یا علی فانی

وکی للدی عادی علنا معادیا

هباک دعا اللهم وال ولیه

پس آن حضرت فرمودند یا حسّان ، تو مؤثّر روح القدس هستی مادامیکه ما را با زبان

خود بصرت و ناری کنی

نگارنده گوید دور نیست که مشروط و محدود کردن دعا ، با بصرت حاصل دادن

رسالت اشاره بعاقبت امر حسّان باشد که بعد از وفات آن حضرت از طرف مخالفین ، با تحریف

دیوی استمالت شد ، خلافت بصرت را معمول داشت موافق آنچه از معین دین

از حضرت علی علیه السلام منحرف گردید و مردم را بدان حضرت سوراخند ، بصرت معاویه

دعوت کرد و اشعاری هم در این موضوع گفته است در بحال المقال ذود

وحرص الناس علیه واعرف

حسان الشاعر عن لی احرى

کلمة لی در کتب حالیه اشاره بصرت علی علیه السلام ، تحریص ، بمعنی رسم و سوراخیدن ،

اغتراف ، برداشتن آن ناکف دست میباشد و در اینجا کنایه از احد امل و اردن شدن

معصیت و امر باطل است بعضی گفته اند که حسّان بدان حضرت بیعت کرده ولی در حین

حمل مخالفت ورزید و مردم را از عریمت خودشان منصرف میگرداند دیوان اشعار حسان

در مصر و بمبئی و قاهره و لاهور و لیدن و بوس نارها چاپ شده ، هافاش در رمان خازمت

حصر امیر المؤمنین ع و یا در سال پنجاهم یا پنجاه و چهارم هجرت در صد و بیست و سه سال

واقع گردید ، وی از محصرین بوده که هر دو دوره جاهلیت و اسلام را درک کرده است از

نوادیر ، آنکه هر يك از پدر و جدّ و جدّ پدرش بپیر نکصد و بیست و سه سال عمر در داند

نوشیده نماد که ترحمه حال حسّان در این کتاب ، محص بیعت بوهم لم بودن این کتاب

است والا حارج از موضوع کتاب میباشد و علاوه محص ای که مقصود از حسّان

حسان العجم و حسان الهمدکه دیلا تذکر حواہیم داد کاملاً روشن گردد قبلاً من باب مقدمه
بشرح حال اصل حسان پرداخته شد

(ص ۱۰۸ ح ۳ فع و ۱۹۴۰ ح ۳ س و ۵۸۵ ح ۲ ف و ۶۴۱ جلد محرت باسح)

حسان ثانی همام بن غالب - بعنوان فرزدق حواهد آمد

حسان العجم ابراهیم بن علی - شیروانی بعنوان حاقانی حواهد آمد

حسان الهمدکه امر علامعلی - بعنوان آزاد نگارش دادیم

حسکا حسین بن حسن - در ضمن برحمۃ متحب الدین علی بن

یا حسکا ابی القاسم حواهد آمد

حسبہ ارکبیرکان اسرا میباشد ، در زمان هرون الرشید اسلام را قبول
کرد ، ربی بود عالمه و فاصله و مدققه ، در احبار و آثار دینی

بصیری سرا داشت ، رسالۃ فارسی شیخ ابوالفتح رازی در مناظره ای که حسبیه در مجلس
هرون در مسئلۃ امامت کرده مشهور و در ایران چاپ شده است و عایت فصل و حالات حسبیه
را برهانی قاطع میباشد طنّ میرود که آن رساله را خود ابوالفتح بدوین کرده و لکن
محض ایسکه مذهب عامّه را موافق عقائد خودشان مقتضی نماید آن را به حسبیه منسوب
داشتند است ، مثل سید ابن طاووس صاحب اقبال ، که در کتاب طرائف خود همین شیوه را
معمول داشته است ، در آنجا گوید که من یک بن از اهل دمه هستم سپس نامداهب از نعت
اهل سنت داخل مباحثه شده تا آنکه با ایشان اتمام حجت میکند ، مذهب شیعه را
بات و مرهن میسارد پس تصریح بیدیرفتن اسلام مینماید در ریاض العلماء بعد از این
حمله گوید ابن مطلب بحمعی از اهل علم محفی بوده و گمان کرده اند که کتاب طرائف مذکور
از عبدالحمود نامی است دمی که ابن طاووس آن را از راه توریه سام وی مصدّر کرده است
(حاتمه قسم اول ریاض العلماء)

حسین بن علی بن محمد بن نجیب بن عبدالرحمن - پیشابوری ،

حسبک

کینداس ابواحمد ، شهرتس حسبیک ، از اکابر محدّین عامّه

میشاد که موثق و اثبات ایشان بود، در سفر و حضر و گرما و سرما نماز شب از وی فوت
 نمیشد، هر شب بقرائت هفت سوره اقرآن مجید مواظبت داشت، صدقات سیاری میداد
 و صبح یکشنبه بست و سوم ربیع الثانی سال ۳۷۵ هـ ق (شعه) درگذشت کاف حسیب
 در زبان فارسی برای نصیر است، مثل کاف دحترک و امثال آن
 (ص ۷۴ ح ۸ تاریخ بغداد)

حسینی سادات میر حسین بن میر عالم بن حسن معروف به حسینی سادات،

از سادات حلیل القدر و ملک‌رادگان مشرح‌المصدر و مشاهیر
 شعرای ایرانی است که اصلش عوری بود، درهرات بزرگ شد، امارت و حکومت را
 برک کرد و روی بریافت آورد، بمقاماتی بس بلند رسیده و در علوم ظاهری و باطنی دستی
 بوانا داشت سال ۷۱۷ (دیر) یا ۷۱۹ (دبیط) یا ۷۲۳ هـ ق (دکج) درهرات وفات یافت
 و در حواری فرسریف عبدالله بن جعفر بن ابیطالب مدفون گردید تألیفاتی دارد بدین شرح
 ۱- دیوانی مرتب ۲- روح‌الارواح ۳- زاد‌المسافرین ۴- سی‌نامه ۵- صراط
 المستقیم ۶- طرب‌المحافل ۷- کسر‌الرموز ۸- نزهة‌الارواح و دارای تألیفات دیگری
 نیز در اخلاق و ادبیات و تصوف میباشد سؤالات هفده گانه گلشن رار بیر از او است که
 شستری در کتاب گلشن رار خود جواب آنها را مبطوماً نگاشته و هر یک از آن سؤالی و
 جواب علو مقامات عرفانی سؤال کننده و جواب دهنده را برهانی قاطع میباشد و از اسرار
 حسینی سادات است

آنها که حریم بی یاری است	اندیشه ما خیال باری است
در آینه دیده‌ای هوا را	گویی که ساختم خدا را
ز بهار به حجت فیاسی	عزّه شوی به حق سیاسی
بحقیق تو چیست بی تو بودن	زین بیس نمی توان سرودن
عمری سرو با برهه رفی	اما قدمی براه برفی
حدین تک و بوی بود و گام است	بردار قدم که ره بنام است

(ص ۱۹۶ ح ۳ س و ۱۱۳ سعیه)

حاج محمد حسین بن حاج محمد حسن مجتهد بن معصوم، قزوینی الأصل،

حسینی شیرازی

شیرازی المسکن، ارشعرای ایرانی قرن سیردهم هجرت می باشد

که در اشعار خود به حسینی متخلص میکرد اصل ایشان ارقویین بود، خودش در کربلا
راییده شد و احراً شیراز آمد و رحل اقامت افکند و در سال ۱۲۴۹ هـ ق (عمر مط) وفات
یافت پنج مسموی پارسی عرفانی سامهای اشترنامه، الهی نامه، مهر و ماه، و امق و عدرا،
وصف الحال ارآناز او بوده و مجموع آنها با حمة حسینی معروف می باشد، اولی و سومی
و چهارمی از آن حمله در شیراز بطبع رسیده ولی دو دیگری هنوز چاپ نشده است، دو
نسخه خطی از اشترنامه و و امق و عدرا شماره ۱۳۶ و ۳۸۵ در کتابخانه سپهسالار بزرگ
بهران موجود می باشد همچنین بنامد که صاحب ترجمه با بهره هائی که از معلومات معقولی
و معقولی داشته سیر و سلوک راعب سد و بحسب ارشاد حاج مرزا ابوالقاسم متخلص
سکوت، قدم در طریقت گذاشت، پس از وفات پدر که در شیراز عالم و مقتدا بوده و به بحث
و بحقیق اشتغال داشت رئیس اهل شریعت و اهل طریقت گشته و دوا را باستین حقیقی گردید
(ص ۲۸۴ ح ۲ دریعة و ۹ ح ۵ ۲ فهرست سپهسالار)

حسینی قزوینی حاج محمد حسین - در فوق، بعنوان حسینی شیرازی مذکور شد

حسینی هروی میر حسین - بعنوان حسینی سادات، مذکور شد

ملا محمد اهن - تبریزی انصاری، ارشعرای اوائل قرن یازدهم

حشری

هجرت می باشد که با شعرا محشور، از صحت ایشان مسرور،

اصلش تبریزی بود اوائل عمر خود را در عباس آباد اسپهان گذرانید، مبلغ کمی اردولت
را به داشته و دیری نگذشت که موقوفس داشتند، پس این قطعه را بمیرزا حبیب الله صدر
فرستاد، همان را به را که گویا سی تومان بوده باز بقرار سابق دادند

از قطع و طبعه گر کم سکوه خطا است

آں کس که دهد و طبعه حلق خدا است

حان شد گرو روی و رارق صام

دارم گرو و صامن من یا برحا است

این شاعر، عرووات شاه عباس کبیر (متوفی سال ۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸ هـ قمری علمریا علاج) را نظم

کرده است در سال ۱۰۱۱ هـ (عیا) کتاب تذکره‌ای نام روضة الانوار که بطور دشوی و
مقابل محرر الاسرار نظامی و بهمان بحر است نظم کشید و تذکره دیگری بیر موس
به روضة الاطهار تألیف داد که هر دو دریان تاریخ حیات و مقابر عرفا و اولیا و متناهی
است که در تریب مدفون هستند و خودش در این معنی گوید

حشری ممنا ندی، گر اهل حردی در دهر مدار چشم بیکو، خو ند
یک چند مدکر حیر بیکان میکوش شاید رسد ر روح ایشان مدد
همین کتاب روضة الاطهار او است که در السه به تاریخ حشری معروف و در سال ۱۳۰۳
(عشخ) در تریب چاپ شده و خودش در تاریخ مدکور تألیفش گوید

عقل در این روضة بهر سو شتافت ار پی تاریخ همین روضة ناوت
روضه محاسب ابجدی = ۱۰۱۱

در خصوص دو کتاب مدکور که در طرف یک سال (مانند دو حلف صالح هم شکم کامگار
ار وی یادگار مانده گوید

شکر که در یک سه ار رورگار مانده دو فرید ر من یادگار

بیر ار مثنویات او است

حمله جهان بیست بحر یک سرای هست سراسر همه ملک حدای

در نظر هر که خدا دان بود این سر و آسره همه یکسان بود

حشری در مصاحبت میرزا حبیب الله صدر مدکور میریسه و سار مدنی با احار و
به تریب برگشت و سال وفاتش بدست نیامد و در دریعه همان کتاب روضة الاطهار را به
تذکره الاولیا مدکور داشته است (دیباچه کتاب روضة الاطهار و غیره)

همایون مراد - فاحار، ار سحرای ساهرادگان عهد ناصر الدین شاه

حشم

فاحار و مؤلف تذکره سمیه و گلشن محمود میباید و سال ۱۲۷۲ هـ

قمری (عرب) در بهران بمرص سقا قوس در گذشته و ار او است

خواهی اربی رحمت داهی، کمی صیدی اسیر بک ره ای صیاد سوی آسیان من بیا

ایضاً

به پیشتر ارحه‌هایی که کردی شکوه می‌کردم ر قتل من حدیثی گمتی و سستی روانم را
(ص ۲۲ ح ۱ مع)

حشویه^۱

ابراهیم بن علی بن تمیم - قیروانی، معروف به حصری، کیه‌اش

حصری

ابواسحق، ارمشاهیر ادبا و شعرای عرب می‌باشد که دیوانی داشته

و از تألیفات او است

۱- انجواهر فی الملح والموادر ۲- رهر الاداب وثمر الالباب که در مصر چاپ شده است

۳- کتاب المورین ۴- المصون فی سرائل الهوی المکنون سال ۴۱۳ (بیج) یا ۴۵۳ هـ (تبح) در

شهر منصوره از بلاد قیروان در گذشته وار اشعار او است

انی احبك حباً ليس يلعبه فهم ولايتهي وصعي الی صفته

اقصى نهاية علمي فيه معرفتي سألحر مي عن ادراك معرفته

حصری - با صم و سکون، مسوب بعمل حصیر و یا خرید و فروش آن می‌باشد و

قیروان از بلاد آفریقا است

(ص ۱۳ ح ۱ کا و ۹۴ ح ۲ حم و ۲۷۷ مط و ۲۶ ص ۴۵ ت)

حصری علی بن عبد العسی - بعنوان قیروانی علی حواهد آمد

حصصکی^۲

ابراهیم بن احمد - معروف بن ابن ملّا یا ملّا، از علمای اهل سنت

حصصکی

قرن یازدهم هجرت می‌باشد در حلب راییده شد، از پدر خود که

۱- حسویه - عنوان اصحاب حسن نصری است که ندیهی حشویه (منهج اول و صم ثانی)

نام اردیهات حورستان مسوب می‌باشد و یا به حسا بمعنی امعا و روده بست دارد که هر چه در باطنشان
خطور می‌کرده بی‌اندیشه می‌گفته‌اند یا حسویه گیس ایسان جهت آن است که حو حسن کلمات
ایشان را مسبک‌تر دید امر کرد که در وسط حوره‌اش به بسته و در اطرافش بنشینند و پس از آن
بهمن صفت شهرت یابند که مأخوذ از احشا بمعنی اطراف و حواص است

(مستطرفات بر و حردی)

۲- حصصکی - بر ورن حصری، مسوب به حصص کیفا می‌باشد که قلعه‌ایست بلند و مسحکم، *

از اکرار علما و شارح معنی الکیب است و دیگر اکرار عصر خود احد مراب علمیه نمود
 کتاب الدرر والعزیز که منظومه ایست در فقه حنفی از آثار او است و در حدود سال ۱۰۳۰ هـ ق
 (عل) در حلب در گذشت (ص ۵۶۷ ج ۱ ص)

ح ص ک

محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن - حصکفی الاصل ،
 دمشقی المشأ والمدفن ، علاء الدین اللقب ، عالمی است فقیه حنفی
 محدث نحوی کثیر الحفظ فصیح العبارة ، چند سال در دمشق مقیم بوده و تدریس می نمود ،
 سال ۱۰۸۸ هـ قمری (صح) در شصت و سه سالگی در دمشق وفات یافته و در مقبره باب الصعیر
 مدفون گردید و از تألیفات او است

۱- افصاة الانوار علی اصول المنازکه شرح کتاب منار سنی اسب ۲- الدر المنجرات
 فی شرح تنویر الاضمار ۳- الدر الممتعی فی شرح الملتفی که شرح کتاب ملتقی الاحرار ابراهیم
 حلی در فقه حنفی است و هر سه در مصر چاپ شده است (ص ۷۷۸ مط)

ح ص ک

یحیی بن سلام - یا سلامه بن حسین بن محمد ، مکی ناو الفصل ،
 ملقب به معین الدین ، معروف به خطیب حصکفی ، فقیهی است
 نحوی فاضل شاعر شیعی امامی ، ادیب نارع ، یکی از پیشوایان فن شعر ، در عداد افاضل
 دنیا معدود ، نظم و نثر و خط وی در اقطار عالم مشهور بلکه در فقه و ادبیات و اکثر
 علوم مبادله امام زمان خود بود فنون ادبیّه را در عداد از خطیب سریری فراگرفت ،
 پس به میا فارین رفته و خطیب و مفتی آن دیار شد ، صاحب دیوان شعر و خط و رسائل
 حیدر میباشد در مذهب شیعه اصراری وافی داشته و او را قصیده دالیّه ایست که حصرات

✽ در میان میافارقین و حریره ان عمر ، مقصای قیاس حصی گمن است حناحه اسطور هم استعمال
 نافه لکن قاعده دیگری هم هست که در مقام بست به دو کلمه که یکی را بدیگری اضافه داده باشد ،
 از مجموع آن دو کلمه يك کلمه سومی ترکیب داده و حرف بست را بهمان کلمه سومی الحاق نماید
 مثل ترکیب حصکف ، رسعی ، عدل ، عدش ، عذر ، ار حص کما ، رأس عی ، عبدالله ،
 عد سس ، عبدالدار که در مقام بست حصکفی ، رسعی ، عدلی ، عدسی ، عذری گویند و
 همجنس در بطائر آنها و در اسحا بعضی از معروفین بهمین بست حصکفی را تذکر داده و بست
 اوران مسماید

اثقة اطهار عليهم السلام را در آن ذکر کرده است ، سمعی با وی ملاقات نمود و در جمیع مسموعاش بخط خودش احاره گرفت ، ولادش در حدود چهارصد و شصت ار هجرت در طبره از بلاد دیار بکر واقع شد و سال ۵۵۱ (ثنا) یا ۵۵۳ هـ (نبح) در میافارقین بر حمت خداوندی نایل گردیده و از او است

اشکو الی الله من باری واحدة	فی وحبته و احرى منه فی کدی
ومن سعامین سم قد اهل دمی	من الحقون و سقم حل فی حسدی
ومن نمومین دمی حین اذکره	یدیع سری وواش منه بالرصده
ومن صعیقین صری حین اذکره	و وده ویراه الناس طوع یدی

(ص ۱۱۳ لس و ۳۸۱ ح ۲ ک و ۷۹ ب و ۱۲۴ هـ و ۵۱ ح ۲ ص ۳)

محمود بن احمد - بخاری، ملقب بحمال الدین، معروف بحصری،
 موصوف بعلاءه، از اکابر فقهای حقیقه میباشد که ریاست مذهبی
 این سلسله بندو منتهی بود و تألیفات محمد بن حسن شیبانی را روایت نموده و کتاب
 التحریر فی شرح الجامع الکبیر از او است و در سال ۶۳۶ هـ قمری (حلو) درگذشت
 (تذکره النوادر)

حصینی حرف دویمی آن با صاد (نقطه دار) هم هست و در زیر مد کور میباشد

حصری^۱

حمال الدین بن عبدالله بن عبدالرحمن - فقیه محقق عابد راهب،
 حصرمی الولادة، سعدی العشیره، شافعی المذهب، عدنی المسکن
 والمدین، مشهور به بافضل (یا نام و نسب او محمد بن احمد بن عبدالله، فقیه شافعی

۱- حصرمی - منبع اول و ثالث، منسوب به حصر موت است و آن سر بفتح اول و
 ثالث و رابع و یا بصم رابع، شهر و یا ناحیه ایست در بین که صالح پیغمبر ناحمی ارمومین حون
 بداحا رسید وفات یافت پس گنبد حصر موت یعنی مرگ حاضر شد، از کثرت استعمال حرف
 بانی آن ساکن گردید هم قبله ایست در بین و یا ناحیه ایست در رگ در سمت شرقی عدن که در
 اطراف آن ریگرارهای بسیاری میباشد معروف باحقاف و در اینجا بعضی از معروفین به حصرمی
 را بدکر مدهد

عدنی حصرمی سعدی بوده) تألیفاتی دارد بدین شرح
 ۱- شرح المداخل ۲- العدة والسلاح لمتولی عقود المكاح ۳- مختصر الاسوار
 ۴- مختصر قواعد رکشی ۵- المقدمة الحصرمية فی فقه السادة الشافعية که چند مرتبه در
 قاهره چاپ شده و غیر اینها سال ۹۰۳ هـ قمری (طح) در شصت و سه سالگی در عدن
 درگذشت و کتابهای مذکوره در مصر چاپ شده اند (ص ۲۳ نورسافر و ص ۱۹ هط)

حصرمی عبدالله بن محمد - مصطلح علم رجال و رجوع بدانها نمایند
 حصرمی محمد بن احمد - در بالا بعنوان حصرمی جمال الدین مذکور شد
 حصرمی محمد بن حجاج - بعنوان ابن مطرف حواهد آمد
 حصرمی محمد بن عمر بن مبارک - بعنوان بحرق نکارش دادیم
 حصینی در اصطلاح رجالی، مرموده بروحردی، اسحق بن ابراهیم،
 اسحق بن محمد، عبدالله بن محمد، محمد بن ابراهیم، احمد
 بن محمد، حمرا بن ابراهیم، بوده و گویند که دو تن آخری در علم رجال مبدول الحال
 و خارج از مصرف اطلاق است که مراد از لفظ حصینی در صورت نبودن قریبه غیر آن
 دوس میباشد مابرموده علامه در خلاصه همین کلمه بصحح بن نقطه و فتح ص (با نقطه)
 است از رجال شیخ نقل شده است که اول آن ح (نقطه دار مفتوحه) و دومش ص (بن نقطه)
 مکسوره) و چهارمش نیز بعوض نون باشد است و تحقیق تمامی مراتب و سرج حال
 اشخاص نامبرده موکول بکتب رجال میباشد

محمد بن عبدالرحمن - یا محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن حسن
 خطاب رعینی مالکی، معروف به خطاب، مکشی یا بو عبدالله، از تابعین
 عرفا میباشد دو کتاب تحریر الکلام فی مسائل الائتراء و قرة العین فی شرح و رقعات امام الحرمین
 از تألیفات او است که هر دو چاپ شده و در سال ۹۵۰ یا ۹۵۴ هـ (طن یا طمد) در نجاف و دو
 سالگی درگذشت (ص ۲۳۶ نورسافر و ۲۲۹ هط)

حطی حروث ابوملیکه، حروث بن اوس بن حوثة بن محروم بن مالک
 بن غالب - از محصرمین شعرای عرب میباشد که زمان جاهلیت

و عهد سعادت اسلامی را درك کرده و از اشعار او است

ولست ارى السعادة جمع مال و لكن التقي هو السعيد
و بعوى الله خير اراء دحرا و عند الله للاتقى مريد
وما لا بدان يأتى قريب و لكن الدى يمضى بعيد

در قاموس الاعلام كويد حطیئه ، در عهد حضرت رسالت ص شرف اسلام را دریافند است و احتمال قوی آنكه بعض صور آن حضرت نایل نگردید و حدیث مرتبه بار نكمر اصلی خود برگشته و حدید اسلام نمود، در عهد خلافت عمر بجهت هجو کردن بر قافس بدر، محكوم بقطع رماش شد ، از این رو فرار کرده و عاقبت عدم امکان استحلاص از حکم حلیفه را در بظر گرفته بار هجو حلیفه با حدیث مدیحه پهاهنده و مورد عفو و عنایت مقام خلافت شد در روصات ، از كشكول بهائی نقل کرده كه حطیئه سیار بدریان و هجوگوی بوده نا اداره ای كه رن و مادر و عمو و دای خود بلکه خودش را بیر هجو میكرد و بر قافس بدر را بیر بهمین شعر هجو گفته است

دع المكارم لاتنهض لبعيتها واقعد فانك انت الطاعم الكاسي

بر قافس بعر شكایت كرد، عمر گفت گمان ندارم كه این شعر هجو باشد مگر راصی بیستی كه تو طاعم و كاسی یعنی خورنده و پوشیده ناشی، سس عمر نرد حساں بن ثابت فرستاد، مدح و قدح بودن، هجو بودن و بودن آن شعر را استفسار نمود، حساں گفت هجو نكرده و لكن بر رویش رینه است عمر بویحش كرد و در مقام تهدیدش گفت كه شرّ تو را از مسلمانان دفع کرده و عرص ایسان را از شر ریان تو حفظ میكیم، بامر حلیفه در رنداش كردند و همحیا میبود تا آنكه حد سحر دائر بر مدح حلیفه و ایكه كلید حیر و شرّ مردم بعد از حضرت رسالت در دست او است و بجهت حیر و صلاح حال خودشان بحلافش متحب کرده اند و رن و بهو عیالاتش در ریگراها ناشكیم حالی و گرسنه مانده و مورد ترحم هستند گفته و تقدیم محصر حلیفه نمود پس حلیفه گریه کرده و برقت آمد و بعد از پیمان گرفتن بر ایكه دیگر مسلمانان را هجو نكند رهایش نمود پوشته بعضی ، عرص مسلمانان را سه هزار درهم از وی خریداری نموده و حلاصش گردانید ناری حطیئه در

سال سی ام یا سیجاه و بهم هجرت ویا در اوائل خلاف معاویه درگذشت
(ص ۱۲۵ هـ و ۱۵۷ ت و ۱۹۶۴ ح ۳ س و ۷۸ مط)

حطیری

سعد بن علی - وراى بعنوان دلال الکتب حواهد آمد

حمار

(برورن عطّار) در اصطلاح رحالی عبارت از هلال بن محمد بن

جعفر میباشد و شرح حالش در کتب رحال است

حمده

محمد بن اسعد - عطّاری طوسی ، فقیه اصولی ، واعظ فاضل

شافعی ، نقش عمده الدین ، کمیه اش ابو منصور ، سپهر بن حمده ،

بحسب درمرو شاهجان از سمعانی و درطوس از ابو حامد عراقی و فقه خواند ، درمرو رود

حاصر حورّه بنوی بود ، سپس سحارا و نازمرو و عراق و آذربایجان و حریره و موصل

علی التریب سفرها کرد ، در همه آنها جمع کثیری سب و عطا او بروی گرد آمدند و عاقبت

در ماه ربیع الآخر سال ۵۷۱ (ثعا) یا ۵۷۳ هـ ق (ثعج) درمرو یا تبریز درگذشت

(ص ۴۵ ح ۲ و ۶۵ ح ۴ طبق السافعة)

حمید

احمد بن یحیی - بعنوان شیخ الاسلام هر وی حواهد آمد

میرزا علی خان - حقایق بکار ، پسر میرزا جعفر خان حقایق بکار ،

حقایق

ارشعراى اوائل قرن حاصر چهاردهم هجرت میباشد که در ربیع

تألیف آثار عجم (که سال ۱۳۱۳ هـ قمری نمایان رسیده) رفته بود در عزل سراتی و اشاء

مهارت تمام داشت و حقایق بحلّص میموده وار او است

دل مگر رنار گیسوش ندوش افشاده دند کرسش ناسحر که ناله خون نافوس دزد

گفتمش دیوانه گشتم ارعمت حدید و گفتم حدوقتی ناید ای محبوس را محبوس کرد

درد عاشق را همی دلدار میسارد دوا این مداوا کی توان در رد حالیموس کرد

رمان وفاش بدست پیامد و پدرش در سال ۱۳۰۱ هـ قمری (عشا) درگذشت

(ص ۵۴۲ عم)

حقا نقی

بحلّص اوّلی ابراهیم بن علی شروانی است که بعنوان حواصی

حواهد آمد

اسمعیل - ارکنارمشایح حلوتیه یا حلوتیه، کیه‌اش ابوالعداء،

حقّی

دیرگاهی در جامع احمدیه ار استامبول مشغول وعظ و ارشاد

بود، عاقبت به بروسه رفته و بجهت مذاکره در مسئله وحدت وجود محل طعن و دق علما گردید تا در سال ۱۱۲۷ هـ قمری (عقبر) در هماچا درگذشت تألیفاتی دارد که دلیل متقن بر مراتب علمیه او هستند

۱- الاربعون حدیثاً ۲- اصول الحدیث ۳- تهویم البلدان ۴- الخطاب ۵- الرسالة

الاحلیة ۶- روح البانی فی تفسیر القرآن ۷- شرح الکبائر ۸- شرح مشوی ۲- شرح محمدیه و غیر اینها (ص ۹۵۰ ح ۲ و ۱۷۳ ح ۱ فع ۴۱ مط)

حواساری، نعمان حواساری حقّی خواهد آمد

حقّی

(فتح اوّل و کسر فاف) در اصطلاح رحالی نمروده بروحردی

حققه

اسمعیل بن عبدالرحمن می باشد و شرح حالش موکول بعلم رحال

است بعضی اوّل آن را حرف حم مصوم، دویمش را فای مفتوح، چهارمی آن را بعوض حرف با یحد، یون ضبط کرده اند

چهاشاه- بحلّص شعری ابوالمطهر، چهاشاه بن قره یوسف برکمان،

حقّقی

ار حاواده قره قو بوللو است که دشمن حوینی تیموریان بوده و

تشیع بلکه علّو کردن در فصائل اهل بیت عصمت ع معروف هستند چهاشاه ار ۸۳۹ یا ۸۴۱ تا ۸۷۲ هـ ق (صعب) در آذربایجان فارس و کرمان و عراقین و حراسان سلطنت کرد، عاقبت در همان سال آخر سلطنت، در جنگ اورون حسن، مقبول و حباراهش به تریر نقل گردید و در عمارت مطهریه دفن شد از اشعار او است که به سر یاعی خود پیر بودای نام نوشته است

تبع یفکن که مسم آفتاب

ای حلف ار راه مخالف تاب

تو حلفی ار بو خلافت خطاست

شاه مسم ملک و خلافت مراست

عصب روا بیست در آئین ما

عصب مکن منصب یشین ما

اما عمارت مطهریه که مذکور شد همان است که در اصطلاح اهالی آذربایجان

به گوک مسجد (مسجد کبود) معروف وار بزرگترین ساهای ابران شمار میرود، در اثر زلزله‌های سخت ریحه و حراب شده فقط طاق حلو درب مسجد که رو شمال بوده و ارتفاعش پانزده درع معمولی تری و دهه آن هفت درع و یک چارک کم میباشد (هر درع معادل یک متر و یک هفتم متر است)، یک قسمت اردنوارها و سقف آن باقی است، کاشی‌ها و مرمرهای قشنگ و خوش رنگ در آن بنا کار رفته و بعضی از سطوح کاشی‌ها و اطراف مرمرها مرش تأیات فرآبی و احادیث نبوی ص با خط ثلث میباشد، در گرداگرد طاق حلوی، آیه الکرسی با خط پهبانر از عرص یک شست روی کاشی‌ها نگارش یافد و همه آنها را موافق آنچه در آخر همان آیه الکرسی (در سمت چپ کسی که پست شمال و رو بطاق باشد قید شده، استاد خطاط مشهور آن عهد، نعمت‌الله بن محمد ثواب، در ربیع الاول سال ۸۷۲ هـ ق نوشته است سطر را ید این مسجد را تاریخ‌تبریر نادر میرا که در تهران حاب شده محول میداریم

حكاك حاج محمد علی - بعنوان شمیم خواهد آمد

حکیم ازرقی هروی، ربی‌الدین، بهمین عنوان ازرقی هروی مذکور افتاد

حکیم اوحد الدین، علی بن اسحق - انوری ابیوردی قیلا مذکور شد

حکیم ناشی شیخ حبیب‌الله ابن شیخ الحکماء شیخ محمد حسین - مسهدی، مامب

بحکیم ناشی، معروف ترشیری، از بزرگان درشگان عصر حاضر ما میباشد، آرا نار او است کتاب الاربعونیات که در آن کتاب، تمامی حیرهائی را که در احبار و تواریخ و سیر و کلمات حکما و عرفا و غیر ایشان در خصوص آنها ذکر از بعین شده مذکور داشته است در درعه گوید مسوده آن را در سال ۱۳۴۶ هـ قمری (عسمو) دادم، دیگر سرائی ندارم که آن را به مبیصه نقل کرده اند بانه (ص ۴۳۶ ح ۱ درعه)

حکیم ناسی میرزا نصیر - بعنوان نصیر الدین اصفهانی نگارس خواهیم داد

حکیم بلخی، نوشته احمد رفعت (بدون ایسکه اسمی از وی مذکور دارد) از بزرگان فقهای حنفیه میباشد و کتاب الفقه الاکبر آرا نار

او است و سال ۱۹۹۹ هـ (قسط) قمری درگذشت (س ۱۶۳ ح ۳ فع)

- | | |
|---|------|
| ترمذی، محمد بن علی - بعنوان ترمذی مذکور افتاد | حکیم |
| حلال ، بعنوان حلال شیروانی نگارش دادیم | حکیم |
| حرانی، ثابت بن قره - بعنوان حرّانی ثابت ، مذکور شد | حکیم |
| حاقانی، ابراهیم بن علی - بهمین عنوان حاقانی خواهد آمد | حکیم |
| حواساری ، بعنوان رلالی حواساری خواهد آمد | حکیم |
| حیری، میرزا یارعلی - طبیب تهرانی، عالم فاضل کامل بیکو حال وحوش معاشرت، از پرشگان قرن دهم هجرت وطیب مخصوص | حکیم |
| ساز بهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ قمری) بود حوون مداوای عربا و مردم بی بصاعت از طرف آن شاه بعهده او موکول و اداره امور شرت حائه پادشاهی و تولیت اوقاف وحیرات بدو محول گردید بهمین عنوان حکیم حیری شهرت یافت سال وفاس مصوط بیست و سرش حکیم نورالدین علی سال ۱۰۳۲ هـ قمری (علب) در کر بلا ی معلی وفات یافت (س ۳۶۱ ح ۱ مر و باب ی از ریاض العلماء) | |
| رکمای کاشانی ، بعنوان مسیح رکن الدین خواهد آمد | حکیم |
| ریاضی، حمشیدن مسعود - بعنوان عیث الدین خواهد آمد | حکیم |
| رین الدین، همان حکیم ارقی مذکور در بالا است | حکیم |
| سعدی سمرقندی، بعنوان ابو حصص حکیم، در باب کی خواهد آمد | حکیم |
| سائی، محدود بن آدم - بعنوان سائی خواهد آمد | حکیم |
| سوربی، محمد بن علی - بعنوان سوربی سمرقندی نگارش خواهد یافت | حکیم |
| شاه محمد، بعنوان قروینی محمد ، نگارش خواهیم داد | حکیم |
| شرف الدین حسن | حکیم |
| شعائی اصفهانی | حکیم |
| شعائی اصفهانی | حکیم |

شیرازی، میرزا محمود پسر میرزا کوچک - وصال بعد از وفات پدر

حکم

با برادر مهتر خودش میرزا احمد وقار سیاحت هندوستان رفته

و در سستی اقامت کرد اخیراً با برادر بهمراهی برادر میهن خود برگشت، در حکمت طبیعی و کمالات دیگر صیبت کامل داشت، دستعلیق را بسیار خوب می نوشته از اشعار او است

چو بیست شادمانی اندر جهان	سدا از جهان و کارش نظر
نه از زمانه چشم بستن چه سود	ر حدود سدا تنایابی طغر
تو تا تویی نیای آسودگی	ر خود گذر که عم نیای دگر
بو از دیار قدسیان آمدی	از اس سیاه خاکدان در گذر
حان ر خود گر بر در بیستی	که کس دگر بیارد از تو خبر

ایضاً

در ره عشق بمطلوب نییوست کسی
این محتر که بهر کس ندی در طلب است
مردم ای کاش بریشانی رلفش بیست
تا نگویید پریشانی من بیست است

ایضاً

بی تو ای حان رتن رفته، تن باب و تن است
بی بیجان و با ای جان من، این س عجب است
وفات حکیم شیرازی سال ۱۲۷۴ ه قمری (عرد) در شیراز واقع شد، در حرم ساه چراغ
مدفون گردید و برادرش وقار در تاریخش گفته است عافیت محمود سدا کار حکم ۱۲۷۳
و در ضمن شرح حال پدرش میرزا محمد شفیع وصال بر خواهد آمد
(ص ۳۵۱ عم و ۱۰۲ ح ۲ مع)

حکم عسجدی، عبدالعزیز بن منصور - بعنوان عسجدی خواهد آمد

حکم فرحی، علی بن قلع - بهمن عنوان فرحی خواهد آمد

حکم فردوسی، ابوالعاسم حسن بن محمد - بعنوان فردوسی طوسی خواهد آمد

حکم قلبی، میرزا محمد بن عبدالصبور، اصلش از حوی و مسکس تمریر
آدریا جان بود، از فصلا و ادبای عهد محمد ساه فاحار و ناصر الدین

شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۳۱۳ هـ قمری) شمار میرفت. ار آن رو که به قلیان عشق مفرطی داشته و هر حا که میرفت اسباب چای و قهوه و قلیان را (که در آن رمان متعارف و در اصطلاح آذربایجانیه‌ها نقل - با دوصقمه - منقل ، معروف بوده) بهمراه خود می برد ، بهمین عنوان قُسلُی (با دوصقمه و تشدید لام) شهرت یافت که در آن اصطلاح، از دو کلمه قُسل (معنی مدکور) و لُی (معنی دست و مالکیّت) ترکیب یافته است و از تألیفات او است

۱- تشریح اندان که سام ناصرالدین شاه تألیف و با شکل مختلف مصور و در بهران چاپ سسکی شده است ۲- تعلیم نامه در عمل تلقیح آبله ۳- مجمع الحکمتین و جامع الطین رمان وفاش بدست بیامد (اطلاعات خارجی)

حکیم قطران، بعنوان قطران نگارش حواهم داد

حکیم کاظم ، بعنوان صاحب حکیم نگارش حواهد یافت

کوچک، محمد سعید قاصی، محمد سعید بن محمد معید، شریف قمی حکیم

معروف بحکیم کوچک، از اکابر علمای امامیه بود تألیفاتی دارد

۱- اسرار الصائغ که در صناعات حمسه فیه سیئه منطقیه (برهان ، حدل ، شعر ،

معامله ، خطا بد) بوده و از صاعیه میرفندرسکی استمداد نموده است ۲- شرح توحید

صدوق ۳- شرح حدیث ساط که از تألیف آن سال هزار و بود و بهم هجرت در اسپهان

فراغت یافته است و سال وفاش بدست بیامد نگارنده گوید طنّ قوی میرود که حکیم

کوحل همان قاصی سعید قمی باشد که حواهد آمد و رجوع بدانها هم نماید

(ص ۵۱ ح ۲ درمه)

حکیم محمدالدین، بعنوان کسائی حواهد آمد

حکیم محسی، محمد - طاهر آ همان حکیم ساه محمد مدکور در بالا است

معربی ، یحیی بن محمد بن ابی الشکور (الشکر ح ل-) معربی حکیم

اندلسی، مشهور بحکیم معربی، ملقب بمعیی الدین، از مشاهیر

حکما و ریاضیین قرن هفتم هجرت میباشد که معاصر حواحه بصیر طوسی (متوفی سال

۶۷۲ هـ قمری) بود و در عمل رصد مراغه با وی شرکت داشته و از تألیفات او است
 ۱- احکام تحاویل سی العالم ۲- الاحتیارات ۳- الاربع مصالات فی المحسوم
 و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۰۸ ح ۱ درمه)

حکیم مقتول ، یحیی بن حش - بعنوان شیخ اشرافی حواهد آمد
 حکیم الملك علی، نظام الدین، علی بن حسن بن نظام الدین - گیلانی ، مفسر
 بحکیم الملك ، از افاصل قرن یازدهم هجرت میباشد و از
 تألیفات او است

۱- انوار المصاحبة و اسرار الملاعة (البراعة ح ل) در شرح بهج الملاعة که شرح
 ابن میثم را تلخیص کرده و مطالبی هم از شرح ابن ابی الحدید بدان افزوده و از تألیف
 محمّد اوّل آن روز دوشنبه چهارم ربیع الاول ۱۰۵۳ هـ قمری (عج) فرائد یافته است
 ۲- تلخیص درة العواص و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۳۶ ح ۲ و ۴۲۲ ح ۴ درمه)

حکیم مؤمن، امیر محمد مؤمن بن محمد زمان - حسینی نکامی دلمی ،
 مشهور بحکیم مؤمن، سید عالی مقدار، از اطمسای نامدار رشت
 و مؤلف کتاب حمة المؤمنین (المؤمن ح ل) میباشد که در زمان ساه سایه ن صه وی
 (۱۰۷۸-۱۱۰۵ هـ قمری) بران پارسی در طت تألیف داده است که اکثر مطالب کتاب
 را حاوی و اغلب تحریّات خود و پدرش را در نباتات و معاین و شریتهای معروفه و
 حیوانات و سفوفات متنوعه و ادویّه معده و مرگمه مستمل و حمد مرسته در ایران حاب
 سگی شده است و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۲۴ ح ۴ و ۳ درمه)

حکیم میرزا محمد تقی حان، متحلّص بحکیم، از افاصل اوائل قرن حاضر
 چهاردهم هجرت میباشد و تألیفاتی دارد

۱- حمة السلاطین در تواریخ پادشاهان فرس پس از اسلام و بعد از آن ۲- تمجید دانش
 که سال ۱۳۰۵ هـ قمری (عش) تألیف و در بهران حاب شده و سال وفاتش بدست
 ند (ح ۵ درمه و عبره)

حکیم ناصر حسرو علوی ، بهمن عنوان ناصر حسرو حواهد آمد

حکیم	بطامی، ابو محمد بطام الدین - بهمین عنوان بطامی گنجوی حواهد آمد
حکیم	بارعلی، همان حکیم حیری مذکور در بالا است
حلاء	علی بن عبدالله - بعنوان ناشی اصغر حواهد آمد
حلاح	حسین بن منصور - بضاوی المولد، عراقی المشأ، صوفی المسلك، حلاح اللقب، ابو معیث یا ابوالعیث یا ابو معتب یا ابو عبدالله الکیه، ار بررگان عرفا و صوفیه میباشد که با حمید بعدادی و بعضی دیگر از اکثر این سلسله مصاحب داشت، اقوال اهل علم، درباره وی مختلف، گروهی از اولیایش پسندارند و پاره ای حارق عادات صادره از او را از قبیل کرامات اولیا و صلاحا دانند، جمعی کاهن و کذاب و شعبده بارش می شمارند و آن حارق عادات طاهری را هم اثر سحر و شعبده و کجاست میانگارند حتی در تاریخ بعداد سیاری از شعبده های او را نقل میکنند بعضی بعداد بودن وی معتقد بوده و تکلمات خودش استناد می نمایند که گفته است انا الحق و لیس فی جستی الا الله و انا معرق قوم بوح و مهلك عاد و نمود و بطائر ایما ابو حامد عراقی از کلمات مذکوره اعتدار حسته و کوید همه آنها از فرط محبت و عشق حقیقی و شدت وحد و کمال استعراق میباشد بطیر قول شاعر که میگوید انا من اهو و من اهو انا بحی روحان حللنا ندنا فادا انصرسی انصرته و ادا انصرته انصرتنا جمعی باستناد همان کلمانی که مذکور شد کافرش داستند و سالها در زنداش کردند تا آنکه عاقبت سال سیصد و ششم یا بهم هجرت نامر حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی، (در اثر حکمی که عامای وقت مسمی بر مهدورالدم و واجب القتل بودن وی صادر کردند) هرا را باریاداس زدند، دستها و پایهایش را بریدند، در آتشش سوراخده و خاکسترش را در دحلده ریخته یا سادس دادند و با بعد از باریادنه اش کشتند و سرش را در حسر بعداد آویختند و دور بیست که هر دو وقوع یافته باشد تألفات سیاری بحلاح مسوب دارند که از آن جمله است

۱- امر الشیطان ۲- التوحید ۳- الجوهر الاکبر ۴- الداریات دروا ۵- الشجرة الریویة النوریة ۶- طاسین الاول با الطواسین که در پارس چاپ شده است ۷- الکبریة الاحمر ۸- کید الشیطان ۹- النجم ادا هوی ۱۰- نورالانوار ۱۱- الوجود الاول ۱۲- الوجود الثانی ۱۳- الیعین و غیر اینها که بفرموده اساتیدم از چهل کتاب متجاوز است و از اشعار حلاج است

کانت لعمری اهواء مفارقة
و صار یحسدنی من کنت احسده
برکت للناس دبیاهم و دبیهم
فاستجمعت اذ رأیك العین اهوائی
و صرت مولی الثوری اذ صرت مولائی
شعلا تذکرک نا دبی و دبائی

ایضاً

والله ما طلعت شمس ولا غربت
ولا حلست الی قوم احدهم
ولا هممت بشرب الماء من عطش
الا و ذکرک مفروق باقاسی
الا و انت حدیثی بین حلاسی
الا رایت حسالا ملک فی قاسی

نام صاحب ترجمه چنانچه مذکور داشیم حسین، نام پدرش منصور است و منصور نامیدن خود او چنانچه در السه دار و در بعضی از نظم و نثر ادبا معروف است غلط میباشد که نام پدرش شهرت یافته است اما حلاج گفتن او بجهت شعل حلاجی داشتن پدرش میباشد، یا اینکه چون وی در بلاد احوار و حراسان مشغول دعوت بوده و از اسرار قامی مردم حرم میداده و از اسرار می گفته اند تا آنکه لفظ حلاج متدرجاً لقب مشهوری وی گردید، یا موافق نوشته اس حکاکان، روری در دکان حلاجی نشسته و احکام دادن کاری را درخواست نمود، آن مرد حلاج، با اشتعال حلاجی کردن پسته، اعتدار نمود صاحب ترجمه گفت که تو از پی کار من برو و حلاجی کردن پسته تو بعهده من باشد، آن مرد پی آن کار رفت و بعد از برگشتن تمامی پسته را حلاجی شده دید و از آن رو حسن، مشهور حلاج گردید

(ص ۲۲۱ و ۲۲۶ و ۱۱۲ ح ۸ تاریخ بغداد ۷۸۷ مط و ۱۶ ح ۱ و ۱۵ ح ۴۴ و ۶ ح ۳۳۲ عم و غیره)

حلاج محمد بن علی بن عمر - در ضمن شرح حال مرزوقی احمد، خواهد آمد
حاجه اشاره شد همان حسین بن منصور است که بعنوان حلاج
حلاج الاسرار
مذکور شد

حلال - (نور بنقال) در اصطلاح رحالی، بفرموده برو حردی، لب احمد بن عمر

است که شرح حالش در کتب رجال مسطور و معنی آن فروشده حَلّ (فتح حای حطّی و تشدید لام بمعنی دوشاب و شیر است) و با حای نقطه دار خواندن آن غلط و اشتباه است

سید حیدر بن سلیمان بن داود بن حیدر - حلیّ حسینی ، مکتبی

حلاوی

نابوالحسین ، محستین شاعر عصر حدود بلکه امام شعرای عراق

شمار میرود، فصاحت بیان و قوّت ایمان را جامع بود و بهت کثرت اشعاری که در مصاف و مصائب اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین گفته به شاعر اهل بیت اشتباه یافته است و آرا نار او است

۱- الدر الثیم که دیوان او می باشد و در سال ۱۳۱۲ ه قمری چاپ شده است

۲- التمدد المصل که کتابی ادبی لغوی تاریخی انتقادی بوده و سال ۱۳۳۱ ه قمری در بغداد بطبع رسیده و صاحب ترجمه سال ۱۳۰۴ (عشده) ه قمری در پناه و هشت سالگی وفات یافت ، سطر را در محول بکتاب حنة المأوی حای میرزا حسین نوری می دارم (ص ۷۸۸ مط)

حلیّ

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم - حنفی حلیّ ، که گاهی ابن الحلیّ

حلی

نیرگویند از اکابر علمای عامّه می باشد که در شام و بلاد مصر فقه

و تفسیر و حدیث را تکمیل کرد ، پس باستانول رفته خطیب جامع سلطان محمد فاتح

۱- حلیّ - با دو فتحه ، مسوب سهر حلب از بلاد شام است که آب و هوا و خاکش ناکره و کثرت الحراب ، مردماس ناهوش و دکاوت و سلیم القلب می باشد حلیّ ، در اصطلاح علمای رجال عارب از محمد بن علی بن ابی سعه ، نادرانش عبدالله و عمران و عبدالاعلیّ ، پدرسان علی ، عموراده سان احمد بن عمر بن ابی شعبه و پدرش عمرو نیر احمد بن عمران است که همه سان از روات اخبار هستند لکن در دوتی اولی مشهور و اولی آن دوتی دیگر مشهورتر بوده و عمرار دوتی آخری همه سان از بقات روات می باشد بلکه بعضی از علمای رجال ، عموم آل ابی سعه را بنسق کرده اند و تحقیق این مراتب را هوکول نکب رحالیه داشته و در باب کی بر بعنوان آل ابی سعه بطور اجمال خواهیم نگاشت و در اینجا شرح حال بعضی از علما و افاضل را که بهمین عنوان حلیّ معروف و یا موصوف هستند ست اوراق نموده و تذکر میدهد

شد و تألیفات مفیدی دارد

- ۱- شرح صغیر بر کتاب مبیة المصلی سدیدالدین کاشغری که معروف به کتاب الحلی است
- ۲- شرح کبیر کتاب مذکور و هردو شرح در استانبول چاپ شده است ۳- طبقات الحمیة یا طبقات الفقها ۴- عیة المتملی فی شرح مبیة المصلی که نام اصلی شرح دیرمذ دیراس ۵- کتاب الحلی که اساره شد ۶- ملتعی الامحرکه فتاوی دوره فقه جمعی است و در استانبول و قاهره بارها چاپ شده است ، صاحب ترجمه سال ۹۵۶ هجری قمری (طیو) در حدود بود سالگی درگذشت (ص ۱۳ مط و ۵۶۸ ح ۳ ص ۱۶ و ح ۱ مع)

ابن زهره، حمزة بن علی - بهمن عیوان ابن زهره در باب کمی
حواهد آمد

حلی

ابوالصلاح تعی الدین - در باب کمی بهمن عیوان ابوالصلاح
حواهد آمد

حلی

بدرالدین حسن - عیوان بدرالدین حسن نگارش دادیم

حلی

برهان الدین علی بن ابراهیم - شافعی ، از مشاهیر علما و نویسندگانی
قرن یازدهم هجرت میباشد که در تمامی علوم عقائد و فقه

حلی

خصوصاً حدیث و فقه و تفسیر و تصوف و حید عصر خود بود، نام او موافق آنچه در موسس الاعلام نقل گردید علی، پدرش ابراهیم، لغزش برهان الدین بوده و ظاهر کلام فاضل محدث معاصر آنکه ، نامش علی و پدرش برهان الدین است (که علی بن برهان الدین موسس و ظاهر آنست که برهان الدین ، نام یا لقب پدرش هم بوده و یا نام یکی از اجدادش باشد و علی بن برهان الدین از راه سست بحث بوده است، حاشیه نام و نسب او را در معجم المطبوعات ندین روش قید کرده علی بن ابراهیم بن احمد بن علی بن عمر ملقب بنورالدین ابن برهان الدین حلی فاهری شافعی که برهان الدین نام حد چهارم او میباشد و بهمن جهت صاحب ترجمه را نام برهان الدین هم عیوان کرده است صاحب ترجمه تألیفات بسیاری دارد

۱- اسان العیون فی سره الامین و المؤمنین که بر موده فاضل محدث معاصر، معروف

سیره حلیّه است ولی نوشته قاموس الاعلام غير آن بوده و آن هم یکی دیگر تألیفات وی میباشد و طاهر معجم المطبوعات آنکه صاحب ترجمه ، دو کتاب انسان العیون نام دارد یکی انسان العیون فی سیره الامین و المأمون که معروف سیره حلیّه بوده و در مصر و قاهره چاپ شده است و دیگری انسان العیون فی سیره النبی المأمون که مشهور سیره نبویه شده و هنوز طبع نرسیده است ۲- انسان العیون فی سیره النبی المأمون که در بند اول اشاره شد ۳- انساب الممجد و محضر المرح ۴- حسن الوصول الی لطائف حکم الموصول ۵- السیره التحلیة نه در بند اول اشاره شد ۶- السیره النبویه که در بند اول اشاره شد ۷- المحاسن النبویه من الرسالة العشریة ۸- النصیحة العلومیة فی بیان حسن الطریقة الاحمدیة ۹- المسحة العلویة من الاحوثة التحلیة وفات صاحب ترجمه سال ۱۰۴۴ هجری قمری (عمد) در شصت و نه سالگی در مصر وقوع یافت (ص ۱۹۷۵ ج ۳ ص ۷۸۶ و ۷۸۷ مط ۱۲۶ هجری)

سیره حلی است و در اصطلاح فقها عبارت از این زهره ، حمرة بن علی حلی و ابو الصلاح ، تقی الدین حلی است که هر دو در

حلیان

باب کی بهمین عنوان مذکور خواهد شد

جمع حلی است و در اصطلاح فقها همان حلسا فوق و قاصی عبدالعزیز بن بحر است که در باب کی بعنوان ابن الرّاح خواهد آمد

حلسون

حلیانی

سلمان یا سلمان بن عبدالله بن محمد - مکتبی بنو عبدالله ، از

حلوانی

یشوایان بنحو و لغت و تألیفات او است

۱- حلوانی- نمروده بروحردی ، بنیج اول و سکون بانی ، در اصطلاح رحالی یرید بن حلیفه مناسد و نسبت آن بهری و یا بانی آسهر است ، سر گوید همین کلمه را که نسبت یرید بن حلیفه است بعضی از اهل فن حولانی ضبط کرده اند (نا حیم و واو و لام و نون) لکن اولی صحیحتر است در مراد گوید حلوان بنم اول دیهی است در دوفر سحی فسطاط اربلاد مصر و بهری است کوحک از قهستان بیسا بور که آخر حدود حراسا مناشد هم بهری است آناد ، از بلاد عراق عرب که بعد از بغداد و کوفه و واسط و مصره برگترین بلاد آن ناحیه بوده و اطراف یکی از ملوک حلوان بن عمران بن قضاة احصااص نافه امك نام او مسهر گردیده است ،*

۱- تفسیر القرآن ۲- شرح امالی ۳- شرح ایضاح ابوعلی فارسی ۴- شرح دیوان متسی ۵- الثباون درلب ۶- الثرائات و ار اشعار او است

ان حانك الدهر فكن عائدا
نالیص والا دلاج والنیس
ولا تكن عبدالمی ابها
رؤس اموال الممالس

از ابوالطیّب طبری (متوفی سال ۴۵۰ هـ ق) روایت می‌کند، اینک توان گفت که از رحال
اواخر قرن پنجم می‌باشد و چنانچه در روایات بعضی دست داده وفات خود طبری در سال
۴۹۴ هـ بوده است (ص ۳۲۲ و ۲۳۴ ح ۱۱ م)

یرید بی حلیفه - چنانچه اشاره شد مصطلح علمای رحال و شرح
حالش در آن علم شریف است

حلوانی

حلی

سیدجعفر- هکسی نا بویحیی، از بواع شعرای عراق عرب می‌باشد
که اکابر امدادی حلی گفته‌است، دیوان وی که سحر نابل وسجع الدلائل

حلی

*در اطراف آشهر چشمه‌های فسوری دوائی هست که حدیدین درد را بدایها مداوی نماید و
اناری دارد که در تمامی دیا بطیری بداشه و ابجرآن را بیر ارکثرت حویی ساه ابجر گویند
طاهرآ همان است که در روایات، ار تلخیص الاثر، نقل کرده که حلوان بصر اول شهری است
مابن بغداد و همدان که قدیمآ آباد بوده و اکنون حراب گردیده است، در اطراف آن چشمه‌های
کثرتی هست که در مداوی حدیدین درد نافع و مؤثر می‌باشد ناری بعضی از منسوب حلوان را
تذکر می‌دهد

۱- حلی- منسوب است به حله، (نکسر اول و تسدید ثانی) که بنو سئ مراند نام
حدیدین موضع می‌باشد و مشهورترین آنها حله سغیه یا حله مریده یا بی مرید است که در سب
عربی فرات واقع و در زمان سیف الدولة صدقه بن منصور بن علی بن مرید اسدی از امرای دباله
بمران و آبادی آن افزوده و با خود سیف الدولة در سال ۴۸۵ هـ ق مناس کرده است، بهر حال
آن را حله سغیه یا مریدیه یا حله بی مرید گمن جهت دست سیف الدولة است، جهت محاربان
که بن او و سلحویان بوده در محرم سال ۴۹۵ هـ قمری (تصه) بهمن سهر منتقل شد و مرکز
حکومتش اتحاد بود و سپس مرکز تجارت گردید نوشته روایات، حله سغیه، اسهر بلاد
عراق، در میان بصر و کربلا در دوطرف شرقی و غربی فرات واقع می‌باشد چنانچه بغداد در
دوسمت شرقی و غربی شط دحلّه واقع شده است بهر حال در اینجا بعضی از معروفین بهمن سب
و نا موصوفن نا آن را تذکر داده و ثبت اوراق می‌نماید

نام دارد سال ۱۳۳۱ هـ قمری در صیدا چاپ شده و صاحب ترجمه سال ۱۳۱۵ هـ قمری (عشقه) درسی و هشت سالگی در نجف وفات یافت (ص ۶۹۹ مط)

- حلی جعفر بن حسن - بعنوان محقق حواهد آمد
- حلی حسن بن علی بن داود - در باب کی بعنوان ابن داود حواهد آمد
- حلی حسن بن یوسف - بعنوان علامه حلی حواهد آمد
- حلی سند حیدر بن سلیمان - بعنوان حلاوی نگارش دادیم
- حلی محمد بن احمد بن ادریس - بعنوان ابن ادریس نگارش حواهد یافت
- حلی یحیی بن احمد - بعنوان ابن سعید نگارش حواهد داد
- حلیان تنبیه حلی است، در اصطلاح فقها، عبارت از علامه حلی و محقق، جعفر بن حسن میباشد که در تحت همین دو عنوان نگارش حواهد داد، یا نوشته بعضی، عبارت از محقق مذکور و عموراده اش یحیی بن احمد است که در باب کی بعنوان ابن سعید حواهد آمد و گاهی بمحقق و ابن ادریس و گاهی با ابن ادریس و بواش حبیب الدین یحیی بن سعید حلی اطلاق نمایند (تفصیح و غیره)
- حلیون (بکسر اول و تشدید و کسر نانی تا تسدید ثالث) در اصطلاح فقها، بفرموده صاحب مدارک، علامه حلی، محقق اول جعفر بن حسن و ابن ادریس محمد است که در تحت همین سه عنوان شرح حال ایشان حواهد برداشت و از دگری شهید نقل شده که عبارت از همین سه تن و ابن سعید یحیی بن احمد میباشد و شرح حال او نیز بهمین عنوان ابن سعید حواهد برداشت فاصل محدث معاصر گوید که عبارت از محقق و علامه و ابن سعید است و طاهرأ اشتباه و امر سهل است بفرموده مامقانی، در حای کد مقید نلشد باشد همان سه بن اولی مراد بوده و در حائی که مقید ناربعه کنند همان سه بن مذکور و فخر المحققین پسر علامه منظور میباشد
- احمد بن عبیدالله (یا عبدالله) بن محمد بن عمار - (یا آنکه نام پدرش و حدّش عبیدالله است محمد) کاتبی است ثقی، مکتبی
- حماد العزیز

ناوالعاس ، مشهور حمارالعریر ، مورّح و محدّث مشهور که اظهار تشیّع میکرد ، از مشایخ سیاری روایت نموده و ابوالفرح اصفهانی و نظرای وی هم از وی روایت می‌کنند ، در سال ۳۱۴ هـ قمری (شید) در گذشته و در معاتل طالبین و موضوعات دیگر تألیفاتی دارد

۱- احبار ابن الرومی ۲- احبار ابنی العتاهیه ۳- احبار ابنی یواس ۴- الانواء
 ۵- الرسالة فی تصیل بنی هاشم و موالیهم و دم بنی امیه و اتباعهم ۶- المسنة د ۱۱۱۰
 ۷- مثالب ابنی یواس ۸- مثالب معاویه ۹- کتاب حمل ۱۰- کتاب صمیں ۱۱- المافصات
 و غیر اینها گویند احمد ، رور و شب بخت فقر و بی‌نوائی که داشته با تقدیرات اربابی
 در سر حگ و ستیره بود و بهمین صفت کفران نعمت شهرت داشت تا آنکه روری ابن الرومی
 ویرا گفت ، من ترا بعیر مملوّ داشتم ریرا چنانچه عریر با معبود خود بمقام ستیره
 برآمد و در باب بخت بصر که حوّن هفتاد هزار بن را ریخت زبان اعتراض و گستاخی
 بدرگاه الهی نثار نمود و از این رو خطاب الهی در رسید که اگر این محادله را بر لب بدی
 از مقام بی‌عمری حلّ خواهی شد ، تو هم که همیشه در مقام اعتراض بصلای خداوندی هستی ،
 سراوار این لقب (عریر) میاشی ابن الرومی در خصوص این صفت ناشایست او گویند

وفي ابن عمار عريفة يحاصم الله بها والعدر
 ما كان لهم كان وما لم يكن لم يكن فهو وكيل البشر

شرح عربیة یعنی صفت عربی لفظ لیم اوّل و سوم در بیت ثانی مکسر لام ،
 محفّف لِمَا است (مکسر اوّل) بمعنی چرا و لَم دویم و چهارم در همان بیت مفتوح لام ،
 از حروف حارمه است اس عَمَّار بیر همان حمارالعریر میباشد که حدّ عالیش عَمَّار
 نام داشته است

نگارنده گویند از این بیان وجه لقب عربی مکشوف گردید ، لکن حمارالعریر
 گفتن احمد را (چنانچه لقب مشهوری او است) و حبی میباید ، دور نیست که این لقب
 بیر بخت تأکید در صفت کفران نعمت باشد ریرا در این قسمت بتمام کفر و اربداد رسیده
 بود همچنانچه عربی بمقام اعراض بمعبود حقیقی برآمد هکذا سخص حمار نامی
 از اهل اسلام بعد از عمر طولانی و باز و نعمت فراوان مرید شد و اکثر من حمار را نام

دائرة گردید پس احمد را حمار العریر گفتن بجهت تشبیه بهردو هر مدکور میباشد که گویا جامع هر دو صفت اعراض بحق عریر و ارتداد حمار بوده است و حوں رشته کلام بدیحا رسید مثل مشهور مدکور اکهر من حمار را بطور اجمال ثبت اوراق میماید حمار ، نام مردی بوده از قبیله عاد که پسر مویلع و با مالک بن نصر اردی است که مسلمان بوده و صحرای بررگی را مالک بود عرس چهار فرسنگ و بطول مسافت يك روره راه که در نهمی بلاد عرب حایی پر نعمت تر از آن وجود نداشت ، میوه های گوناگون در آنجا موجود بود ، مدت چهل سال ماکمال وسعت و بدل و تحشش و سخاوت امرار حیات نمود با آنکه پسراش (کدموسته قاموس ده تن بوده اند) روری برای شکار در آن صحرا رفتند و همه شان در اثر صاعقه مردند پس احمد بحمل نکرده و گفت دیگر حدائی را که این ظلم را روا دارد نمی پرستم و قوم خود را بیر بکفر و عصیان دعوت کرد ، متمرّد راکشته و آن صحرا را حراب و ویران نمود ایسک در کفر و ارسداد صرب المثل شد و اکهر من حمار از امثال دائرة گردید ساعر گوید

الم بر ان حائنه بن سدر یصلی و هو اکهر من حمار

(قاموس و مجمع الامال و ص ۲۳۲ ح ۳ حم)

رافع بن نصر - بعدادی ، فقیه متکلم محدث شافعی راهد ، مکتبی

حنال

ابوالحسن ، معروف بحمال ، از اکابر محدثین شافعیه در اواسط

قرن پنجم هجرت میباشد ، از ابو حامد اسفراینی فقه خواند ، علم اصول را از فاضل ابوبکر احد نمود ، عاقبت در مکه اقامت گردید و بوظائف عبادت و تدریس و فتوی استعمال یافت مادر سال ۴۴۷ هجری قمری (مر) درگذشت (ص ۱۶۴ ح ۳ طبقات السافعیه)

اسعد بن سعد بن محمد - فقیهی است صالح امامی که از حسن بن

حمای

حسن بن نابویه (که طاهراً برادر راده صدوق متوفی سال ۳۸۱ هجری ق

میشد) درس خوانده است و صطلفط حمای هم در صمن بر حمله حال حمای بنی حبی خواهد آمد

(کب رحاله)

یحیی بن عبدالحمید - در ربر بعنوان حمای یحیی مذکور میگردد،

حمای

ندایحا مراجعه شود

حمائی^۱

حانر بن نوح بمیمی ، محدث کوفی سرح حالش در رحال است

حمائی

حسن بن عبدالرحمن - محدث شیعی مصطلح علم رحال و سرح

حمائی

حالش در آن علم است

حیان بن مفلس - ار محدثین عامه است

حمائی

علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن رید بن علی بن حسین بن علی

حمائی

بن ابیطالب ع - موافق آنچه، ار کتاب الشیعة و فصول الاسلام نقل

شده ار اکابر شعرای اهل بیت میباشد که در شهرت شعر و طبع و ادب در میان علویین ،

مابند عبدالله بن معتز است در میان عباسیین ، خودش میگفت که من و پدر و اجدادم تا

ابطوالب شاعر هستیم بر حمة حال و بعضی ار اشعار او دراعانی ابوالفرح و تیممة الذهر

بعالی و مستقی سید مرصی نگارش یافته و گاهی توهّم می رود که وی شهادت امام علی الهی ع

بهترین شعرای عصر متوکل عباسی بوده است

نگارنده گوید طاهر آن است که این خبر و شهادت آن بررگوار، در حق محمد

بن علی حتمائی است که در ربر بعنوان حتمائی محمد مذکور است و نوشته اعیان الشیعة

وفات علی بن محمد در سال ۲۶۰ ه قمری (رس) وقوع یافته است (ص ۱۳۸ ح ۱ اعان)

محمد بن علی - حمای علوی، شاعر مشهور اهامی است که حضرت

حمائی

حواد ع برد متوکل و حضرت رصاع برد مأمون با اشعار وی

۱- حمائی - سار آنچه در تنقیح المقال ، ضمن تر حمة حسن بن عبدالرحمن بوسه ،

نکسر اول و تسدید ثانی منسوب بحمان است که کوی است در بصره ، یا منسوب بقبلة حمان نامی

است ار قبائل تمیم که بحمان بن عبدالعری و یا حمان بن سعد بن رید بست دارند در مرأصد

گوید حمان داکسر و تسدید ، کوی است در بصره که بنام اهل حود بنی حمان بن سعد نامنده

سده است و در اینحا بعضی ار منسوبین حمان را ثبت اورای نموده و تذکر مدهد

استشهاد نموده اند شیخ مفید در کتاب عیون و محاسن ، بسیاری از اشعار او را در حصری که از حصرت رصاع روایت نموده نقل کرده و آن حصرت از حتمانی نه بعض فتیانما تعبیر فرموده است صدوق در باب چهل و دویم از کتاب عیون اخبار الرضا روایت نموده که مأمون بحصرت رصاع عرص کرد ، زیباترین شعری را که در حلوص حلم و بردباری سراع داری بحوان آن حصرت این اشعار را حواند

اداکان دویی من نلیت مهله	انیت نفسی ان تفانی بالجهل
و ان کان منلی فی محلی من البهی	احدت حلمی کی احل عن المنل
وان کنت ادبی منه فی الفصل والحقی	عرفت له حق التعدم والفصل

س مأمون زیباترین شعری را که در سکوت و رزیدن از حواب نادان و عتاب نکردن صدیق گفته شده استفسار نمود ، آن حصرت چهار شعر فرو حواند ، پس زیباترین شعر دایر بر کتمان سر را پرسید آن حصرت سه شعر دیگر حواند و همه آنها مورد بحسین مأمون شد ، گوینده آن اشعار را استفسار نمود آن حصرت فرمود بعض فتیانما (یعنی بعضی از حوابمردان ما)

نگارنده گوید تقریباً آنچه از عیون و محاسن نقل شد طاهر آن است که مراد آن حصرت از بعض فتیان ، همین محمد بن علی حتمانی است در باب حصرت علی النقی ع از مناقب ابن سهر آشوب از ابو محمد فحام نقل کرده است که متوکل از ابن الحکم پرسید که ساعرترین مردم کیست ، ابن الحکم شعرای رمان جاهلیست و دوره اسلام را یک یک شمار آورد ، سپس متوکل همان مطلب را از حصرت علی النقی علیه السلام استفسار نمود آن حصرت فرمودند که شاعرترین مردم حتمانی است حاصحه گوید

لعد فاحرنا من قریش عصاة	بمد حدود و امسداد اصابع
فلما تارعا المعال قصی لنا	علیهم بما نهوی نداء الصوامع
ترانا سکوتا و انشهید فصلنا	علیهم جهرا الصوت فی کل جامع
فان رسول الله احمد حدنا	و نحن بسوه کالبحوم الطوالع

متوکل مراد از نداء صوامع را پرسید آن حصرت فرمود اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله حد من یا حد نواست ؟ متوکل حدیده و گفت حد نواست و براروی کناره نمی کنیم (قب و تنقیح المقال)

یحیی بن عبدالحمید - محدث امامی و شرح حالش موکول بکتاب

حمائی

رحال است

یحیی بن عبدالحمید بن عبدالرحمن بن میمون - کوفی حمائی ،

حمائی

مکشی نابورکریا ، از محدثین عاقله میباشد که صدوق و موثق

بود، از سفیان بن عیینه و ابوبکر بن عیاش و جمعی دیگر روایت کرده و خطیب بغدادی
 بچند واسطه آروی روایت می نماید که کان (مات ح ل) معاویة علی غیر ملة الاسلام در رمضان
 ۲۲۵ (رکه) یا ۲۲۸ هـ قمری (رکح) درسامره در گذشته و بحسین محدثی میباشد که در
 سامره وفات یافته است یحیی از کسانی بوده که در قصه حاسور قمر مطهر حضرت حسین
 بن علی ع محالقت داشته اند و اصلا حصاب نمی کرده است و قصیده او در آخر حلد دهم
 بحار مذکور است در سقیح المقال احتمال داده که لفظ حمائی در اینجا حمائی ، بمعنی
 حرف چهارمی آن بعوض نون ، میم بوده باشد ، در اینصورت نیز تحفیف میم منسوب
 بحمام (بمعنی کمور) یا تشدید آن منسوب بحمام (بمعنی گرمابه) است
 (تقیح و ۱۷۱ ح ۲ بی و ۱۶۷ ح ۱۴ تاریخ بغداد)

حمحی

رید بن عبدالله - در عنوان حمحی که حرف اولش حیم بود اشاره شد

حمدانی

حارث بن سعید - در باب کسی بعنوان ابوفراس خواهد آمد و حمد

نر دیگر هم موصوف بهمین وصف میباشد که در تحت عنوان

ناصرالدولة نگارش خواهد یافت

حمدونی

محمد بن بشر - (یا سیر) سوسجردی از دیهات بغداد ، از قبیله

آل حمدان ، از علما ابوسهل بن یحیی ، از رجال قرن سوم هجرت ،

از وحوه و اعیان و صالحای متکلمین امامیه ، حیث الکلام و صحیح الاعتقاد بوده و پیجاء
 مرسته نا پیاده بر یارت کعبه رفته است و تألیفاتی دارد

۱- الامامة ۲- الایعاد ۳- المصع ۴- الممعد سال وفاتش بدست نیامد و لکن

محمد بن احمد بن رجاء بحلی (متوفی سال ۲۶۶ هـ ق - رسو) از وی روایت میکند و

رجوع باین قبه هم نمایند (کتب رجال)

حضر اوی

شیخ حسن- مصری مالکی عدوی ، از فصلای محدثین مالکیه

میباشد که در دینه عدوه نامی از دیهات مصر متولد شد، در همان

مواد حدود و آراء معین را حفظ کرد ، فقه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم متداوله را از

انبار وقت و ادبوت ، مرجع استعاده طلائع علوم دیمیه گردید و در احکام مهمات ایشان

اهمیه امام دار میبرد تألیفات مفید دارد بدین شرح

۱- ارشاد المرید فی حلاصه علم التوحید ۲- تلویح الاسرار علی دلائل الحیرات

۳- نصره الصاعه والاحوان فی وضع الید وما یشهد له من البرهان در فقه مالکی ۴- الحوهر

الفرید علی ارشاد المرید ۵- کبر المطالب فی فصل المسبب الحرام ۶- التمدد الفیاض سور الشما

للعاصی عاص ۷- مشارق الانوار فی فرق اهل الاعتبار ۸- الصفحات الشاذلیه فی شرح الردة

البوصیره ۹- الصفحات النبویه فی المصائل العاشوریه ۱۰- النور الساری من شرح الجامع

الصالح النجاری و غیر ایدها که تمامی آنها در مصر و قاهره چاپ شده است و صاحب ترجمه

سال ۱۳۰۳ هـ قمری (عشج) در هستاد و دو سالگی در گذشت (ص ۱۳۱۲ ط)

شخصی

حمصی

عبدالله بن اسعد- عموان ابن الدهان در باب کی حواهد آمد

محمود بن علی بن حسن - رازی، ملقب بسد الدین، فقیهی است

حمصی

متکلم اصولی متبحر علامه، از بزرگان مجتهدین امامیه که در

هر دو علم اصول فقه و کلام وحید عصر خود بود و استاد فخر رازی و شیخ منتحبه الدین

میباشد و تألیفات سودمندی دارد

۱- الامالی العراقیه فی شرح المصول الایلافیه ۲- نهایة الهدایه ۳- التنبیه والتصحیح

فی التحسین والتصحیح ۴- تعلیق صغیر در کلام ۵- تعلیق عراقی که همان کتاب مسند مذکور در

بر اساس ۶- تعلیق کسر در کلام ۷- المصادر فی اصول الفقه ۸- المقدمین التعلید والمرشد

الی التوحید در کلام که معروف بتعلیق عراقی است سال وفاتش بدست یامد و لکن قطعاً

۱- حمصی - برورن هندی منسوب بحمص است (برورن هند) و آن شهری است مشهور

و بزرگ از بلاد شام مابین دمشق و حلب که بعضی از افاضل منسوب بآن را میگذارند اما حمص

(باصاد بقطه دار) در ضمن شرح حال حمصی محمود بن علی ، تحت عنوان تصره حواهد آمد

ار علمای او احر قرن ششم هجرت بوده و محتمل است که اوائل قرن هفتم را نیز دیده باشد، کتاب معمد مذکور را در سال ۵۸۱ هـ قمری (نفا) تألیف کرده است و در سال ۵۸۳ هـ ق سید ابوالمظفر محمد بن علی بن محمد حسنی احاره داده و در همین سال شیخ دمتحب الدین مذکور که سالها حاضر درس وی بوده کتاب منقد را برد وی خوانده است امیر ورام بن ابی فراس متوفی در سال ۶۰۵ هـ (حه) هم از صاحب ترجمه روایت میکند و از اشعار او است

قد كنت انكى ودارى ملك دانية
حق لي داك ادشطت لك الدار

انكى لذكرك سرا ثم اعلمه
فلي تكائن اعلان و اسرار

بصره - در روصات الحیات در وجه سست حمصی گوید شیخ سدیدالدین محمود را حمصی گفتن نه بجهت انتساب خود او و یا یکی از پدران او شعل حمصی (نادوکسره و شدید ثانی بمعنی بخود) بوده چنانچه متبادر ادهان عامه است و نه بجهت انتساب او شهر حمص از بلاد شام است (که در بالا مذکور شد) چنانچه متبادر ادهان حواص بوده و فلمهایشان نیز بدان جاری است و برا که وی عجمی نژاد بوده و در کتب تراحم براری موصوفش دارند و علاوه که در هیچیک از تواریخ عربی شرح وی پیدا نمیکند پس گوید که شیخ سدیدالدین، موافق نوشته قاموس حصصی است (با دو صقه و شدید ثانی و آخرش صاد نقطه دار) در روصات این تحقیق را در آخر کلام خود از فوائد محتصه کتاب خود شمرده و وجهی هم برای کلام قاموس ذکر نکرده است

در مستدرک گوید نوشتن تواریخ عربی مستلزم تحطئه اکابر میباشد و علاوه بر آنکه کلام قاموس را بر کلام اسانید پیشوایان دین مقدم کردن هم ظلم فاحش در ناره ایشان است و مضافاً بر اینها دور نیست که محمود بن علی که قاموس بحمص (با صاد نقطه دار) منسوس داشته غیر از محمود بن علی صاحب ترجمه باشد که اکابر دین، بحمص (با صاد بی نقطه) منسوس نموده اند و با قطع نظر از همه اینها، خود صاحب قاموس در امت حمص (با صاد بی نقطه) بردید کرده است در اینکه محمود بن علی یکدام يك از دو حمص (با صاد بی نقطه یا با نقطه) نسب دارد در باح العروس نیز وجه ثانی را بجهت کرده است نگارنده گوید با قطع نظر از همه اینها حمص (با صاد نقطه دار) بهر حرکت که

باشد از بلاد عرب است و محمود بن علی را مسوب بدان داشتن، عجمی بودن اورا که منظور اصلی صاحب روایات است، مستلزم نمیباشد، چنانچه در مرادگوید حَمَصُ (بروزن صر) وادی است در قرب یمامه، با دوفتحة موضعی است مابین بحرین و بصره و دیهی است که بنی ملک بن سعد را در آنجا بحلدهائی هست، حَمِصَه، بفتح اوّل و کسر ثانی، از اراضی یمن، حَمِصَا، با دو و حده، موضعی است که یکی از وقایع عرب در آنجا وقوع یافته است اما حَمَصُ کا روایات، با دو و صمد و تشدید ثانی صبط کرده اگر نام موضعی غیر از همین مواضع مذکوره باشد با هم بحکم صاد بطلندار (که از محتصات زبان عرب است) از بلاد عربستان بوده و دواى دردش نمیشود با وجود این مراب عجمی نژاد بودن شیخ سعدالدین محمود، اصلاً منافاتی با حمصی بودن و انتساب وی بحمص از بلادشام ندارد و دور نیست که اصل و نژاد او راری و از اهل ری بوده و خودش حمصی شامی و یا برعکس استماعی نیست که خودش بحسب نسبت یکی از آنها داشته و عاقبت نسبت یکی دیگر داشتند باشد مثل مدنی و شیرازی بودن سیدعلی حان که در ضمن عنوان خویری خواهد آمد و بطائر آن بسیار است

(ص ۶۶۳ ت و ۱۲۶ هـ و ۴۷۷ م و ۲۴۹ ح ۱ و ۶۰ ح ۳ دریعة)

حموئی^۱

ابراہیم بن سعدالدین محمد بن مؤیدانی نکر بن محمد بن حمویة بن محمد،

حموئی

حویبی معروف بحموئی و ابن حموید، از بزرگان علمای عامه

و حفاظ و محدّثین ایشان است، چنانچه هریک از پدر و جدّ ابراهیم و اکثر افراد این

۱- حموئی - بفتح اول و صم و تشدید ثانی، مسوب بحمویه (بهماں حرکة) میباشد

که دیهی است در ناحیه عوطه دمشق و هم نام شخصی بوده در حدود قرن چهارم و پنجم هجرت که علما و محدّثین و عرفا و دیگر مردان نامی از حابواده وی (که از حابواده های قدیم هستند) برحاسه و هریک از ایشان بجهت انتساب باو، بحموئی معروف است ایک بعضی از ایشان تذکر داده میسود و اینکه در کلمات بعضی از احله، بعضی از افراد این حابواده را بحویبی بیرموصوف دارند گویا بجهت انتساب اصل این سلسله و یکی از اجدادشان بنیاد حویس بوده است

حانوادة حموئی، از اعظم علما و عرفا میباشد شیخ ابراهیم کثیر الروایة و در طبقه علاّمه حلّی و معاصرین وی بوده و علاوه بر علمای عاقله، از محققین اوّل و پسرعمویش یحیی بن سعید و از ابن طاووس و حواصیه بصیر طوسی و شیخ یوسف بن مطهر والد ماحد علاّمه حلّی و دیگر اکابر علمای شیعه امامیه نیز روایت کرده است، گویا بهمین جهت و یا ناستاد پاره ای احادیث مرویه در کتاب او است که صاحب ریاض العلماء و بعضی دیگر شیعه بودند معتقد بوده اند، عاقل از این که موافق تصریح بعضی از احنافه، در چندین جا از کتاب خود بحالفت حلّی تصریح و منقل فصائل ایشان پرداخته است شیخ ابراهیم بألیفات سودمند بسیاری دارد که بین الفرقین مشهور و اشهر از همد کتاب *فوائد السمطین فی فصول المریضی والتول والسمطین* است که سمط اوّل آن مخصوص باحوار فصائل امیرالمؤمنین ع بوده و سمط دیگرش فقط در مذاق سائر ائمه اطهار و حانوادة عصمت و طهارت میباشد، از تألیف آن سال هفتصد و شانزدهم هجری فراعته یافت و در سال ۷۲۲ قمری (دک) در هفتاد و هشت سالگی در عراق درگذشت

در روایات گویند احتمال قوی هست که شیخ ابراهیم صاحب برحمة، تقریباً وحدت اسم و نسب و طبقه و غیره همان شیخ ابراهیم بن سعدالدین محمد بن ابی المفاخر مؤید بن ابی بکر بن ابی الحسن محمد بن عمر بن علی بن محمد بن حمویه حموئی صوفی باشد که در بعض مواضع تشیع منسوب بوده و اسلام آوردن عاران شاه برادر شاه حداسنده را نیز بدو منتسب دارند که در چهارم شعبان ۶۹۴ ق در درب قصر خود در مقام لاری دماوند مجلس بررگی تشکیل داد، غسل کرد، لباس شیخ سعدالدین حموئی پدر شیخ ابراهیم را پوشید، شرف اسلام مشرف شد و جمعی وافر ارتکاب بر جهت اسلام آوردن پادشاهان بقول آن دین معذّر متعذر گردیدند و ایشانند که ترکمان نامیده شدند شرح حال سعدالدین محمد مذکور را نیز بعنوان سعدالدین حموئی نگارش خواهم داد چنانچه در بالا نگارش نافت، حموئی گفتن شیخ ابراهیم بلکه دیگر افراد این حانوادة بجهت انتساب بحدّ عالیشان حَقّویا بوده و یا با احتمال بعید بجهت انتساب بدیه

حموید نام ارعوطه دمشق است لکن طاهر روصات آنکه حَمَوُئی گفتن فقط بجهت اوّل است بد بجهت انتساب بد دند مذکور ریرا که ایشان از اهل حویین هستند و بهر حال حموئی گفتن بجهت سست بلده حمی یا حماة نیست که در آن حموی گویند چنانچه در ریر مذکور خواهد شد اما حمویسی گفتن شیخ ابراهیم که حرف پبحمین آن بون و آخرش ریر حرف یا باشد ، چنانچه در هدیة الاحباب همیطور نوشته شده ، اصلاً مأحدی ندارد و مفاوی قاعده سست است و شاید از اعلاط چاپخانه باشد

(صدوی و ص ۱۲۷ هـ ۴۹ ت و ۴۵۸ ح ۵ اعیان الشعه و ۶۷ ح ۱ کمین)

حموئی سعدالدین محمد - بهمین عنوان سعدالدین خواهد آمد

حموئی^۱

حموی ابراهیم بن عبداللّه - در باب کسی بعنوان ابن ابی الدیم خواهد آمد
 یاقوت بن عبداللّه ، رومی الحس ، حموی المولد ، بغدادی المسکن ،
 حموی شهاب الدین اللقب ، ابو عبداللّه الکیة ، از مشاهیر ادبا و جغرافیین
 اسلامی میباشد که در کودکی اسیر شد و تاجر عسکر نامی انتقال یافت ، از آن رو که
 مولایش عسکر بی سواد بود و بحر امور تحاری بحیری آشنائی نداشت او را تحصیل علم و
 یاد گرفتن خط و کتابت بگماشت که در امور تحاری معین و مددکار وی باشد ایکن یاقوت
 از فرصت استفاده کرد ، در آن اثنا مقداری وافی از بحر و لغت اُحد نمود ، بجهت تمشیت
 امور تحاری مولای خود شام و عقان و بواحی آنها مسافر تها کرد ، عاقبت سال پانصد و بود و شش
 از هجرت آزاد و ارفید سبکی خلاص گردید ، پس در عمل کتابت احسر و مستخدم شد ، بدان
 وسیله فوائد بسیاری از مراجعه بکتاب متفرقه بدست آورد و در نتیجه اطلاع از مطالب
 بعض کتابهای حواری ، تعصب مذهبی شدیدی سست بعقائد اهل سست و جماعت در دلش

۱ - حموی - نا دوفتحه ، نوشته روصات ، مسوب شهر حماة (فتح اول) از بلاد
 شام میباشد (در مقابل حمص و حلب) و ریائی و حویری مردمانش در اثر لطافت آب و هوا
 مشهور است (سطر ۱ ص ۹۱ ت)

راه یافت تا سال ششصد و سیردهم که بزم تجارت شام رفته بود در اثنای مباحثه مدهنی با مردی علوی، آن فکر محسوس خود را برور داد و نام نامی حصرت امیرالمؤمنین ع را بطور خارج از اصول ادب بران آورد، بهمین جهت قتل و اعدام او از طرف اهالی تصمیم گردید، ناچار بحلب و موصل و اربل و حراسان علی الریتب فرار کرد و عاقبت اقامت در مرو را اختیار نمود، از کما حاندهای آنجا فوائد بسیاری بدست آورده و اکثر کماهای خود را در آنجا تألیف کرد پس بحوارم رفته با در سال ششصد و شانزدهم هجری ارحوف بانار و معول نار بحلب برگشته و در آنجا اقامت نمود و سال ۶۲۶ هجری (حکو) در پناه ویک یا دو سالگی در آنجا درگذشت تألیفات یاقوت بدین شرح است

- ۱- احشاد الشعراء که در فقره سیردهم دلیل اشاره خواهد شد ۲- احشاد المتسی
- ۳- ارشاد الاریب الی معرفة الادیب که گاهی ارشاد الالاء الی معرفة الادباء نیز گویند و همین کتاب میباشد که به معجم الادباء شهرت یافته است چنانچه آن را طبقات الادباء نیز گویند در پشت صفحه اول چاپ دویم این کتاب نوشته شده ارشاد الاریب الی معرفة الادیب المعروف بمعجم الالاء او طبقات الادباء، بالحملة کتاب معجم الادباء باطبقات الادباء نا ارشاد الالاء کتابی دیگر غیر از کتاب ارشاد الاریب بوده هر چهار اسم یک مسقی هستند و خود یاقوت در دیباچه معجم الادباء گوید که آن را ارشاد الاریب الی معرفة الادیب نام کردم و بهر حال دو مرتبه در مصر چاپ شده است ۴- ارشاد الالاء الی معرفة الادباء رجوع بقدره سوم شود
- ۵- الدول ۶- طبقات الادباء رجوع بقدره سومی فوق نماید ۷- عنوان کتاب الاعانی
- ۸- السدا و المال در تاریخ ۹- مرصد الاطلاع علی اسماء الامکة و المقاع که با مشهور این کتاب نیز که در تهران چاپ شده از تألیفات یاقوت میباشد و از فهرست کتابخانه مصر همست این کتاب یاقوت نقل شده و بعضی فقرات دیباچه خود کتاب نیز صریح است در اینکه یاقوت کتاب بزرگ خود معجم البلدان را تلخیص کرده و آن تلخیص را بهمین اسم مرصد مسقی داشتند، لکن بعضی فقرات دیگر دیباچه مرصع نیز مخالف آن میباشد و علاوه در دلیل شرح عکّه (شهری است در ساحل دریای شام) گوید این شهر مسحّر و رنگیها

شد ، صلاح الدین ایوبی استردادش کرد، دیگر بار تصرف فرنگیها درآمد و بعدار این حمله دگوید دوم ۱۸۰۶ سال ۶۹۰ هـ (حصص) بارهم ملک اشرف بن ملک منصور قلاوون فتح کرد و افریسیها استردادش نمود و آن ، یکی از فتوحات بزرگ مسلمین است

بارندگوید این تاریخ فتح آخری عکّه شصت و چهار سال بعد از وفات باقوت میباشد و از این دو ممکن نیست که این حمله ، از باقوت باشد بمرموده فاصل محدث معاصر و بعضی از ادبای عصر ، صفی الدین بن عبدالحق متوفی سال ۷۳۹ هـ ق (دلط) کتاب معجم البلدان باقوت را تلخیص کرده و بمراصد الاطّلاع علی اسماء الامکنة والمغایع نامیده است ، لکن دور هم نیست که این حمله گویم با آخر کلام مذکور را یکی از فصلا در حاشیه کتاب مراصد که دم دستش بوده نوشته سپس در مقام استساح آن حاشیه را بیر حیال ایسکه از خود مؤلف کتاب است داخل در متن کرده باشد و بطائر این بسیار کثیر الوقوع است بالاحتمال نیست کتاب مراصد باقوت محل بردید است و نسخه چاپی موجود در نزد این نگارنده بیر معلوط بوده و محل اطمینان در حل این گونه اشکالات نمیشد و طبع قوی دارم که بعد از تحصیل نسخه دیگر واقع مطلب از مراصد خود نسخه مکشوف گردد

۱۰- المشترك وصفا المحتلف صفا در بلاد متشابه الاسم ۱۱- معجم الادباء رجوع بفقرة سومی فوق نماید ۱۲- معجم البلدان ۱۳- معجم الشعراء طاهرأ همان احصار الشعراء مذکور در بند اول بوده و غیر از معجم الادباء مذکور است ۱۴- المختص من حمرة النسب که اسامی عرب را در آن نگارش داده است پوشیده نماید که صاحب ترجمه باقوت بن عبدالله ، غیر از باقوت مستعصمی ، باقوت ملکی ، باقوت مذهب الدین است و شرح حال هر يك از ایدها بیر تحت عنوان تالی خود خواهد آمد

(ص ۳۴۹ ج ۲ ک ۱۸۱ ح ۱۹۴ مط ۱۲۷ هـ و ۷۸۵ ح ۶ س و ۷ عم)

انراهمیم - نوشته محدث معاصر همان حموی فوق الذکر است

حموی سی

و رجوع بدانجا نمایند

(برورن کمیل) احمد بن عبدالله است و بعنوان مالقی خواهد آمد

حمد

حمیدالدین - عمر بن محمود - بعنوان حمیدی در زیر مذکور است

عبدالرحمن بن احمد بن علی، مصری، ملقب برین الدین، معروف
حمیدی
بحمیدی، ادیبی است شاعر ماهر و مؤلف کتاب الدر المنظم فی مدح
الحبيب الاعظم که دیوان او بوده و در قاهره چاپ شده است و وی سال ۱۰۰۵ هـ قمری (عد)
در گذشت (ص ۷۹۹ مط)

عمر بن محمود - بلخی، ملقب بحمیدالدین، معروف بحمیدی،
حمیدی
که گاهی بجهت انتساب پدرش بمحمودی بیر موصوف می باشد از
مشاهیر فصلا ی ادبا و اکابر علمای عصر ملک شاه سلجوقی و معاصر ابوری ایوردی و مسند سن
قصاوت بود، بصایف طرفه و حویلی دارد و در تمامی آنها همه گونه محسبات بدیعیّه را
در نظر گرفته است

۱- الاستعانة الى الاحوان الثلاثة ۲- حین المستحیر الى حصرة المحیر ۳- روضة
الرضا فی مدح ابی الرضا ۴- قدح المعنی فی مدح المعنی ۵- مقامات که بمقامات حمیدی
معروف و برنا پارسی میباشد، دارای نیست و چهار مقامه بوده و ست برنا پارسی
دارای مکاتبی است که مقامات تحریری ست عربی دارد این کتاب مسهورترین و ممتازترین
بألیفات او میباشد که بارها در هند و ایران چاپ شده و ابوری قطعه ای در مدح آن گفته
و ار همان قطعه است

هر سخن کان نیست فرآن یا حدیث مصطفی
۶- مية الراحي فی جوهر التاحی ۷- وسيلة النعاه الى اکفی الکفاة حمیدی در نظم بیرمهارتی
سرا داشته و از اشعار او است

مرد ناند که بان مقصد خویش	میگشاید بعقل و میسدد
رفتن بی مراد ستاید	گفتن با گراف مسدد
ابر ناند که یاوه می گرید	برق ناند که حیره می حدد

اصاً

کی ست شود آ مکه بلندش نوکی شادان بود آ ندل که زندش نوکی

گردون سرافراشته صد بوسه دهد هررور بر آن پای که سدش توکی

حمیدی سال ۵۵۹ هـ قمری (نسط) درگذشت (ص ۱۹۷ ح ۱ مع)
نگارنده گوید این جمله که از مجمع الصحا نوشته شد نارهم محتاج به تنوع راید و مراحمه
بمناح دیگر میباشد و علی العجالة بحث عدم مساعدت وقت و حال و وسائل مقتضیه
بهمین مقدار کفایت میکند

محمد بن عبدالحمید - مصطلح علمای رجال بوده و شرح حالش
حمیدی موکول بدان علم است

حمیری^۱

حمیری اسمعیل بن محمد - چنانچه اشاره شد بعنوان سید حمیری خواهد آمد

حمیری عامر بن عبدالرحمن - بعنوان ابوالهول در باب کسی خواهد آمد

حمیری عبدالله بن جعفر بن حسن (یا حسین) بن مالک بن جامع - حمیری

قمی، مکتبی ناوالعباس، از ثقات اصحاب حضرت امام علی النقی
و امام حسن عکسری علیهما السلام بوده و از حوّه و اعیان مشایخ قمیین میباشد کتاب
التوقيعات الصادرة من الناحية المقدسة و کتاب قرب الاسناد از حمله تألیفات او است سال
۲۹۷ هـ ق (رصر) بکوفه رفته و از محدثین آنجا استماع حدیث نمود، ابوعالب رزاری
و محمد بن یحیی عطار هم که از رجال کلینی است از وی روایت میکنند سال وفاتش

۱- حمیری - مکرر اول و فتح ثالث، منسوب بحمیر بن ساسا بن یثحب، پدر یکی از قنائل
یمین بوده و ملوک حمیری هم بدو انتساب دارند حمیر نام موضعی هم هست در سمت عربی صنعای
یمین که قبیلۀ مذکور در آنجا فرودا آمدند لفظ حمیری در اصطلاح رجالی، عبارت از عبدالله بن
جعفر بوده و گاهی بفرزندانش محمد و حسین و جعفر و احمد و ناحمد بن علی و اسمعیل بن
محمد هم اطلاق یافته است، مشهورتر از همه ترتیب اولی و آخری و دومی میباشد و
در اینجا شرح احمالی حال عبدالله بن جعفر که کتاب قرب الاسناد او مشهور است میپردازیم و
بعضی دیگر از موصوفین حمیری را که در این کتاب تحت عنوان دیگر بگارش یافته تذکر داده
و شرح حال دیگران را موکول بکتاب رجالیه میداریم شرح حال اسمعیل بن محمد مذکور
در همین کتاب بعنوان سید حمیری خواهد آمد

بدرست نیامد و پسرش محمد بن عبدالله بن جعفر در سال ۳۰۴ هجری قمری (شد) احاراه داده است
(کتب رحالیه)

- حمیری فرور دیلمی - بعنوان دیلمی فرور خواهد آمد
- حمیری محمد بن عمر بن مبارک - بعنوان بحرق مذکور شد
- حمیری نشوان بن سعید - بعنوان علاّمه بمن خواهد آمد
- حباط (برورن عطار) در اصطلاح رحالی سالم و محمد بن بشیر میباشد
و شرح حال ایشان موکول مکتب رحال است
- حنطی عبدالواحد بن نصر - بعنوان سغانه نگارش دادیم
- حواریین - در اصطلاح دینی و علمای رحال ، جماعتی است از اصحاب حضرت
معصومین علیهم السلام که در بعضی آثار دینیّه مدح ایشان بهمین عبارت وارد آمده است
کشی یا پنج واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که روز قیامت
مبادی ندا میکند ، کحایند حواریّین محمد بن عبدالله ص که بر عهد آن حضرت در گذشتند
و آنرا نقص نکردند پس سلمان و مقداد و انودر بر حیرند باز دوم مثل همان ندا در باره
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میرسد پس محمد بن ابی نکر ، میثم تمار ، اویس قرنی و عمرو
بن حمق با عمرو بن حنتمی بر حیرند بعد مثل همان ندا در باره حسن معتنی ع میرسد ، سمان
بن ابی لیلی همدانی و حدیقه بن اسید (اسد ح ن) عماری بر حیرند ، بعد از ندای حواریّین
حضرت حسین بن علی ع ، تمامی شهدای کربلا بر حیرند در ندای حواریّین حضرت علی
بن الحسین ع حیر بن معظم ، یحیی بن ام الطویل ، ابوالخالد کانی و سعید بن مسیب بر حیرند
در ندای حواریّین حضرت باقر ع عبدالله بن شریک عامری ، زراره ، نرید بن معاویه ، محمد بن مسلم ،
لیث بن حنترئ س ابن ابی یعفور ، عامر بن عبدالله بن حدّاعه (حراعه ح ن) حجر بن رائده
و حمزان بن اعین بر حیرند و یا در ندای حواریّین حضرت باقر ع عبدالله بن شریک عادی ، عبدالله
بن ابی یعفور ، عامر بن عبدالله بن حدّاعه ، حجر بن رائده و حمزان بن اعین بر حیرند
سیس حواریّین سایر ائمه ع ندا کرده میشود و این حواریّین در عرصه محشر اوّل سابقین
و اوّل مفرّجین خواهند بود (مستطرفات و تنقیح المقال و سطر ۳۲ ص ۳۱۲ ب)

حوران^۱

حورانی

ابراهیم بن عیسی بن یحیی بن یعقوب بن سلیمان - ارفضای عصر

حاضر ما است که در حلب راییده شد و در بیروت اقامت کرد، در

علم منطق و هندسه و فلک، گوی سفت از دیگران ربود، در ترجمه کتب دینیّه و علمیّه

و ادبیّه اهتمام تمام داشت تألیفات سیاری دارد که آرا بحمله است

۱- الايات السات في عرائب الارض والسموات ۲- حلاء الدیاحی فی الانعار والمعمیات

والاحاحی ۳- الحق الیقین فی الرد علی نطل دروین، این هر سه در سروت چاپ شده است

۴- حکم الانصاف فی رحال تلمراف ۵- التصوء المشرق فی علم المنطق که هر دو در چاپخانه

امرکان ارفا هره چاپ شده اس ۶- مباحث الحکماء فی بی الشو والارتقاء که بیر در بیروت طبع

رسیده است ابراهیم سال ۱۹۱۵ م = ۱۳۳۳ ه قمری (عشلیح) در هفتاد و یک سالگی در گذشت

(ص ۸۰۲ مط)

حوری

محمد بن ابراهیم بن عمر - یا عمران بن موسی، ادیب بحوی،

ارمترّین ادبا بوده و در اساس و علوم قرآنیّه بیر مرتّری داشت،

در نیشابور از محمد بن درید و جعفر بن درستویه درس خواند تا آنکه خودش مرّحع

استفاده اکابر وقت گردید و در حدود ۳۵۴ ه قمری (شد) در گذشت سست او موشته یاقوت،

شهر حور نامی از بلاد فارس مئاسد و در مرّاصد گوید حور، بفتح اوّل موضعی است

در کوفه و هم قصه ایست در راه حراسان در ده فرسخی بغداد و دیهیی است در سمت شرقی

واسطه که بممرله یکی از محلات آن شهر است و آن را حور برقه بیر گویند و سانراین

شهر حور نامی در فارس و خود ندارد بلکه حرف (ح بی نقطه) در فارسی نبوده وار محتضات

عرب است مگر ایسکه مراد یاقوت همان حور حراسان بوده و کلمه حور بیر معرب باشد

و در بعضی از نسخ کتاب معجم الادبای یاقوت، کلمه حوری را با حیم اوّل نوشته اند و - و ر

بیست که از بلاد فارس بودن آن حابچه یاقوت بصریح کرده صحت این سحه را تأیید

۱- حوران - بفتح اول، موشته مرّاصد، آبی است در بحد و ناحیه بررگی است از

مصاصات دمشق که بر مرّارع و دیهاب سساری مسمل بوده و بعضی ارمسوس آن را تدکر میدهد

نماید زیرا که حور با حیم مضمومه نوشته مراد از بلاد کرمان است و اما موضع حور نامی (با ح بی نقطه) در بلاد فارس سراع بداریم و محمی نماد که محمد بن ابراهیم صاحب بر حمه را در حرف حیم نیز بعنوان حوری نوشته ایم و بجهت بعضی مرایای دیگر در اینجا اعاده شد (ص ۱۱۹ ح ۱۷ حم)

حوف^۱

اسمعل بن حلف بن سعید بن عمران - انصاری صقلی اندلسی، قاری

حوفی

نحوی، اراکثر علم ادب بود، فن قرائت را متقن داشت، کسبه اش

ابوطاهر و مؤلف کتابهای زیر است

- ۱- اعراب القرائات ۲- الاکتفاء در قرائت ۳- العنوان در قرائت و طاهرا همان کتاب عیون مذکور در زیر است ۴- العیون در قرائت ۵- مختصر الصحة که کتاب حجت نام فارسی را بلخیص نموده است وفاش نوشته روضات در اول محرم ۴۵۵ هـ و (تمه) و نوشته معجم الادباء در سالهای بعد از پانصد و دهم هجرت در قید حیات بوده است (ص ۱۱۳ ب و ۱۶۵ ح ۶ حم)

علی بن ابراهیم بن سعد بن یوسف - عالم فاضل مفسر قاری نحوی،

حوفی

مکنتی باوالحسن، ارشاهیر نحویین و ادنا و مرجع استفاده

اکثر فضایل عصر خود بود و تألیفات سودمند دارد

- ۱- اعراب القرآن ۲- الترهان فی تفسیر القرآن که بسیار مفسر اسب ۳- علوم الثمران ۴- الموضح در نحو و درعرة دیحجه سال ۴۳۰ یا ۴۳۶ هـ قمری (تل یا تلو) در گذشت (ص ۳۶۰ ح ۱ کا و ۱۲۷ هـ و ۲۲۱ حم و ۶ صف و ص ۱۸ ص ۱۱۳ ب و عره)

۱- حوف - صبح اول، نوشته بعضی، ناحیه است در سمت شرقی مصر و هم دهی اسب ارآن ناحیه در مراد گوید در مصر دو موضع حوف نام هست، یکی در سمت سام و دیگری در سمت غربی مصر در قرب دمیاط و هردو در بلاد و دیهات بسیاری مستعمل میسند، حوف رسیس هم موضعی دیگر است در مصر، حوف همدان و حوف مراد نیز دو ناحیه است در یمن لکن مشهور در آن دو آخری با حرف حم اول است ناری بعضی از مفسرین حوف را (حوفی) تذکر میدهد (مراد و عره)

شهریژی^۱

حویری

شیخ جعفر بن عبدالله بن ابراهیم - اصلش ارحویره، مولدش کمره،

مسککش اسپهان، مدفش نجف، لغش قوام الدین، و شهرتش

قاصی است در اوائل قرن دوازدهم هجرت از بزرگان علمای نامی امامیه و فقیهی بود
فاصل کامل حکیم حلیل القدر و دقیق الفطانه و رفیع المرله در معرفت احبار و کلام و
تفسیر بی نظیر، در نکات و جامعیت کمالات علمیّه و حید عصر خود شمار میرفت، علم
حدیث و احبار را از مولی محمد تقی مجلسی فرا گرفته و در معقول و منقول ارشادگردان
آقا حسین حواساری و محقق سرواری صاحب ذخیره بود، سید صدر قمی شارح وافیه
و مولانا محمد اکمل والد ماحد آقای بهیانی هم از تلامذه شیخ جعفر میباشد در بهامی
عمر خود قضاوت اسپهان بدو مقوص گردید و بهمین جهت یس علما شیخ جعفر قاصی شهرت
یافت و از تألیفات او است

۱- اصول الدین ۲- حاشیه شرح لمعه ۳- حاشیه کمایه اسناد خود محقق سرواری

۴- دوائر المعنی در تعقیبات بنار که نامر ساه سلطان حسین صفوی تألیفش داده و غیر اینها
که تعلیقات و حواشی بسیاری بر مصنفات امامیه دارد و مشهور بر آن همه حاشیه شرح
لمعه او است که بین العلماء دائر و محل استفاده فحول و اکابر میباشد وفات وی تصریح
روضات الحسان سال ۱۱۱۵ هـ قمری در انبای مراجهت از سفر حج در ارس عراق وقوع
یافت، لکن در مستدرک الوسائل این کلام روضات را حمل بر اشتباه کرده است از امیر
اسمعیل حاتون آبادی که در همان سفر حج از اهل قافله بوده و تمامی وقایع آن سفر را
رور برور می نگاشته نقل کرده است که صاحب ترجمه (شیخ جعفر) فاصله یکسال و نیم

۱- حویری- بسم اول و فتح ثانی، منسوب است بحویر و آن منوشت مرصده و موافق

آنچه در روضات ارتلخیص الآثار نقل کرده موضوعی است مابین واسط و حورستان و بصره و در قاموس
گوید قصه ایست در حورستان و این هر دو یکی است در اینجا بعضی از منوشت آنرا (حویری)
بب اوراق کرده و تذکر مندهم

ار وفات مجلسی ثانی (۱۱۱۱ هـ ق) بمقام شیخ الاسلامی رسید ، در سال ۱۱۱۵ هـ قمری (عقیقه) که محمود آقا نام ناجر ، با جمعی کثیر از اعیان دولت و اهل حرم سلطان و طبقات دیگر که کلاً در حدود ده هزار نفر میشدند و سه هزار بن ارایش عارم زیارت کعبه بوده اند و بقود سیاری بجهت تعمیر مشهد حسینی همراه داشته و شکسته حرم کاظمین ع را بر با خود میبردند ، شیخ جعفر میر در همان قافله عارم زیارت کعبه بود با درگرم شاهان بیمار شد و در دوفرسحی بصف اشرف پیش از زیارت کعبه وفات یافت عالم حلیل ، مولی محمد سراب (شرح حالش بهمین عنوان سراب خواهد آمد) به بجهت و تکمیل وی پرداخت و در قرب قبر علامه حلی مدفون گردید قوام الدین میرزا محمد فروبی که ارشاد گردان خود شیخ جعفر بود (شرح حالش بهمین عنوان قوام الدین خواهد آمد) فسیده ای طریقه در مرئیه اش گفته است که بعضی از اشعار آن را ریت بخش اوراق میسپاید

والعلم والاحلام والاحلاق والشیما
سما علم و مساح البحر والنظم
نطاق والذهر اوهی الکرکی فایهدما
سعانی العلم مسدولا و مفتسما
این الدی هدب الاحکام والحقما
کما الشفاء علیل یشکی السعما
عین الحلیل اصیبت عیبه نعم
شروحها و خواشیها وما روم
یعنی علی صفحة الایام مارسما
والعلب منه ساراللوحة اصطرما
من حاب القدس نوراً یکشف الظلما
والرب ناداه قف بالواد محتسما
نسک یا محیی الاموات والثرما
نالحم والروح لایلقی به ساما

الذهر یعنی الیما المجد والکرما
و رثرت ارض علم بعد ما انعطرت
یا صرهدا فراق بیسا و متی
شیخا جعفر بحر ساحله
این الدی فسرالات محکمة
طل الاشارات بعد الشیخ مهممة
نات الصجاح سعیمه مد فارقه
تکی علیه عون العلم تسعدھا
تمصی الیالی ولا تمی مآثره
والنس فی عرفات الشوق والهة
و ادا نای علی وادی السلام رای
استعلتله به الازواح طیبة
فعال لبیک یارسی و معتمدی
فحل فی مجمع الازواح صحبهم

تا آنجا که گوید

بعد السلام علی من سرف الحرم
اهمی علیه سحاب الرحمة الدیما
طه و یس والفرقان محتسما

قف بالسلام علی ارض العری وقل
می السلام علی قبر محصرته
وافراً علیه بترتل و مرحمة

واسطه هياك وقل يارب صل على
وآله الطيبين الطاهرين وما
وحف بالروح والريحان تربته
تاريخ ماقددها ناعاب بحمدى = ۱۱۱۵
محمد حير مى لى و مى عرما
اسدوا اليها صوف الحير والنعما
واقبل شفاعتهم فى حقه كرما
فان الله يهدى ساقى نوره الامما

تمامی قصیده در روصات سی و نه بیت است و در اینجا تلخیص و انتخاب شد

شیخ جعفر قاضی ، هنگام مسافرت زیارت کعبه بمصر رفت ، مردم را مخاطب داشته فرمود هر يك از شماها که در اوقات قضاوت من محکوم به بی حقی شده ارم راضی باشد زیرا که من بعد از قطع و یقین بصحت قضیه و موافق حکم الهی بودن آن ، حکم داده ام و اندا حکم ناحق نکرده ام و لکن هر کسی که حقانست وی ثابت نگردیده و بجهت حکم ندادن ما حق واقعی او صایع شده و بحق خود نرسیده مرا حلال کند و از من راضی باشد که شاید در واقع ، حق ، او را بوده و لکن بجهت قصور شاهد و بیسه و مدارکش در نظر ما ثابت نشده باشد

کمره - ناسه فتحه ، اردبیهات بحارا میباشد حنا بجه در مرصده گفته است و نمروده روصات ، ناحیه بررگی است مستمل بردیهات و مراعر سیار از نواحی بروحرد در پسخ فرسخی حر بادقان بهر حال درست نکرده ، کمرئی گویند و صاحب ترجمه (شیخ جعفر) از همین کمره بروحرد است (ص ۱۴۹ ت و ۳۸۵ مس)

سید حلفی بن سید عبدالمطلب بن سید حیدر بن سید محسن - بن سید

حویری

محمد بن سید فلاح بن هیب الله بن حسن بن علی بن عبدالحمید موسوی ، حویری مشعشی ، والی حویره ، عالمی است فاضل کامل عابد راهد متکلم ادیب شاعر ماهر و محدث محقق حلیل القدر از اکابر اواخر قرن یازدهم هجرت که سیار مرئص بود ، لباس حش می پوشید ، طعامی درشت می خورد ، کنیر الصیام بوده و اصلا ناوله از وی فوت نمیشد ، در لیالی جمعه حتم قرآن میکرد ، عبادات او صرب المثل بود و تألیفات مفید دارد

۱- الاثنی عشریة فی الصلوة ۲- نزهة الشیعة در امامت ۳- البلاغ المبین در احادیث
فدسه ۴- الحجة البالغة در کلام ۵- الحق المبین در منطق و کلام ۶- حق الیقین در کلام

۷- حیر الکلام فی المصطق والکلام ۸- دلیل الحاح در ادعیه ۹- دیوان عربی ۱۰- دیوان فارسی ۱۱- رساله ای در نحو ۱۲- سبیل الرشاد در نحو و صرف ۱۳- سقیمه الحاجة فی مسائل الائمة الهداة ۱۴- سیف الشیعة در حدیث و یا در مطاعن اعدای ائمه ع و شاید دو کتاب بدین اسم باشد ۱۵- شرح دعای عرفه سیدالشهداء که نامش مطهر العرائب اس ۱۶- فخر الشیعة در فضائل حضرت امیر المؤمنین ع ۱۷- مطهر العرائب که همان شرح دعای عرفه اس ۱۸- مظلومه ای در نحو ۱۹- المودة فی القری فی فضائل الزهراء و ائمة الهدی ۲۰- المنهج القویم در کلمات حضرت امیر المؤمنین ع و غیر اینها وفات سید حلف نوشته در یعة سال ۱۰۷۴ هـ قمری بوده است

در توضیح لفظ مشعشع و سنت مشعشی میگذارم در روضات الحیات ، پس آن که سب سید حلف را با سید محمد بن فلاح نوشته (چنانچه ما هم نگارش دادیم) گوید سید محمد لقب مهدی داشته و سید حلف موسوی حویری مشعشی است و گویند که مشعشع از القاب علی پسر سید محمد بن فلاح است که حاکم حرائر و بصره بوده ، کر بلا و نجف را غارت نمود و اهالی آنها را کشته و جمعی از ایشان را اسیر کرد و در ماه صفر ۵۰۸ هـ ق ملاد خود برد مشهور است که گروهی از مشعشیان شمشیر را میخوردند ، یکی از ایشان در عهد میرزا عبدالله افندی سالف الترحمة برد سلطان آمد و با حضور جمعی از درباریان این کار را عمل آورد انتهى در محاسن المؤمنین گویند مشعشع والی خورستان سید محمد بن سید فلاح در سلك شاگردان احمد بن فهد بود ، ابن فهد (شرح حالش در باب کسی بعنوان ابن فهد خواهد آمد) کتابی در علوم عربیه داشته و در حین احتضار آن را بیکی از خدمه خود داد که در فراش اندارد ، سید محمد ، بهر وسیله که بوده آن کتاب را از وی گرفت و از رهگذر علوم عربیه ، اعراب حدود خورستان را مرید خود کرد ، ایشان را دگری متمثل بر اسم علی یاد داد که مقارن خواندن آن بدن ایشان متحجر میشد و مادرت نامور حظیره چون شمشیر بیر بر شکم نهادن و آن را حم کردن و دیگر امور عصبه میکردند سید محمد خود را ملقب بمهدی نموده و دعوی مهدویت آغار کرد و سال ۸۲۰ یا ۸۲۸ هـ ق ظهور نمود ، ملاد بسیاری رفت و گروهی بدو گرویدند تا در سال ۸۷۰ هـ ق (صع) درگذشت این سلسله با آن همه اشتباهی که ناوصف مشعشی

دارند در هیچ‌جا بنظر نرسیده است و شاید بجهت خوردن و یا بر شکم ردن شمشیر براق باشد که آن را مشعشع گویند و بعد از سید محمد، چندین دیگر از خانواده ایشان با حدود سال ۹۵۰ هـ قمری در شوشتر و حویره و دیگر بلاد خوزستان حکومت داشته‌اند انتهی (ص ۲۰۱ لس و ۲۶۵ ت و موارد مربوطه بکتاب مذکوره از در پیچه و غیرها)

عبدعلی بن حمعة - حویری المولد ، شیرازی المسکن ، عالم

حویری

فاصل محدث شاعر ماهر ادیب نازع ، علوم متنوعه را جامع ،

با شیخ حرّ عاملی (متوفی سال ۱۱۰۴ هـ قمری عمه) و مجلسی (متوفی سال ۱۱۱۱ هـ ق) و بطائر ایشان معاصر بوده و از تألیفات او است

۱- شرح لامیه العجم ۲- نور الثعلب که تفسیر قرآن مجید بوده و معظم اخبار و

احادیث وارده از حضرت رسالت و آل عصمت و طهارت ع را حاوی میباشد سید نعمت الله حرائری (متوفی سال ۱۱۱۲ هـ قمری عمیه) بیراز شاگردان وی بوده و سال وفاتش بدست نیامد (ملل و ص ۳۵۸ ت)

شیخ عبدعلی بن رحمت - حویری ، فاصل ، عارف ، علوم عربیه و

حویری

عروس و غیره ، شاعر ادیب و مثنوی بلیع بود ، جماعتی از اکابر

عصر خود را مدح کرده و همچو گفته و از تألیفات او است

۱- حاشیه تفسیر بیضاوی ۲- دیوان شعر ترکی ۳- دیوان شعر عربی ۴- دیوان

شعر فارسی ۵- رساله رمل ۶- شرح شواهد مطول ۷- قصراتعمام در ادبیه حاجیه در امل الامل بوسته و طاهر آسب که نسخه غلط بوده و قطراتعمام باشد ۸- کتاب حکمت ۹- کتاب عروس ۱۰- کتاب نحو ۱۱- کلام الملوك ملوك الکلام شیخ عبدعلی ، از شیخ بهائی

(متوفی سال ۱۰۳۱ هـ ق) و دیگران درس خوانده و زمان وفاتش بدست نیامد در امل الامل

بعد از شرح مذکور ، شیخ عبدعلی بن ناصر بن رحمت بحرانی را عنوان کرده و گوید

سید علی بن میرزا احمد در سلافة العصر با علم و فضل و ادب وی را ستوده است و بعضی

از اشعار او را بیر نقل کرده و دیوان شعر ترکی و عربی و فارسی و قطراتعمام فی شرح

کلام الملوك ملوك الکلام و المعول فی شرح شواهد المطول را بیر از تألیفات وی شمرده است

و طاهر کلام امل الامل آنکه این عبدعلی بن ناصر بن رحمت غیر از عبدعلی بن رحمت

مدکور در فوق است لکن ظاهر بچندس قریه ، وحدب و عین هم بودن آنها است بلکه در روصاب قطع بوحدت دارد و اینکه یکی را به بحرانی موصوف و دیگری را بحویری متصف داشته در قبال قرائن و امارات وحدت، دلیل تعدد بوده و بطائرش سیار میباشد که يك شخص را بحدین ملاحظه بحد محل مسوب دارند و سست بحد نیز در کتب رجال و تراجم سیار است (ملل و سطر ۳۳ ص ۳۵۸ ب)

حویری

شرح عبدالغاهر - بعنوان عبادی خواهد آمد

حویری

سیدعلی حان بن سید حلف - مشععی حویری مدکور در بالا ، از فحول علمای امامیه میباشد که والی حویره بود، عالمی است عابد فاضل صالح ادیب شاعر حلیل القدر ، به تصوف مایل و ممدوح شعرای عصر خود و از اشعار او است

ولولا حسام المرتضى اصبح النورى
و انائه العراكرام الاولى بهم
واقسم لوفال الامام بحبهم
وما فهمم من يعبد الله مسلما
انار من الاسلام ماکان مظلما
لما خلق الرب الكريم جهما

بألیفات طریقه سیاری دارد

۱- جواب اعتراضات السید الشرف الجرجانی علی حدیث العنبر ۲- حرر مجلس و نعم الانس که دیوان اسعار او اس ۳- حرر الممال ۴- دیوان اشعار که همان حرر مجلس اس ۵- شرح الاسماء ۶- منتخب النماسر ۷- نکت انسان در تفسیر آیات و احادیث مشکله و کلمات حکمیّه و فیون ادبیّه که سال ۱۰۸۴ هـ ق در طرف پنج ماهش تألیف داده است ۸- النور الثمین فی انبات النص علی امیر المؤمنین ع که در سال ۱۰۸۳ هـ تألیف داده است میرزا عبدالله ابدی سالف الرحمة می گفته گمان دارم که اکثر فوائد کتب سید نعمت الله حرائری از بألیاف این فاضل خیر مأخوذ باشد ماری سیدعلی حان بهرموده در نه در سال ۱۰۸۸ هـ قمری (عج) وفات یافت

تصرف این سیدعلی حان حویری غیر از معاصرش ، سیدعلی حان مدنی المولد، شراری الاصل، سارح صمدیه و صحیفه سجادیّه است که وی پسر امیر نظام الدین احمد بن محمد معصوم بن سید نظام الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله ، اراجفاد صدرالدین

دشتکی سید محمد شیرازی پسر عیث الدین مصور آتی الترحمة ، نوّه مقم همین عیث الدین ،
لنقش صدر الدین و مسش ما بیست و شش واسطه بر بند علی بن الحسین علیهما السلام

والله رب العالمین
قال المصنف رحمه الله وكان الفراع من توبه الاصل فمعه يوم
الاشين اربع شهر ثوال ست حوس و ثمان و ثمان و ثمان
الاشين شهر ثوال هو تلخ الامام وقد نظر رحمه الله
، ، و صانع شهر ثوال ، ، جينا و دد اكامة ، ،
، ، و صانع شهر ثوال ، ، غانا و دد اكامة ، ،
والله رب العالمین و الصلوة على خير الامم محمد و آله و سلم
و السلام قال المصنف رحمه الله تعالى في حقه منة و كان الفراع من توبه
هذا الترحم البارئ مع شوش الباليه و كره الهم و النباله و كوفي
زمان و بلاد فكدت بهم ما سوا الفضل و طلبة ، و قامت دولة الفلاح
و احزابيه فله يرجع من العلم لا اسمه ، و لم يبق منه اثر و ان الباليه طلب ان
رمه ، صبيحة يوم الاثنين لثلاث عشر و خلون من رجب ادى لاجره و اجته
شهر رسته شمع و سبعين و الف احسن له طامها و اكمل على احسن
نظامها ، و اناس الله جل جلاله فضل و انعامه ، ان ثم العبد يقول كتاب
بائنا منه ، و ان جعل خالص الرجوع و خروجه و رضوانه ، و ان يجمع بطا
بكره و احسانه و كتب مؤلفه الفعير الحزبه المعنى على صدر الامام الموفق
انهم نظام الدين الحسيني الحسيني عفا الله عنهما و بعثهما اسمهما
والله رب العالمین ، و الصلوة و السلام
على سيدنا و مولانا محمد و آله الطيبين
الطاهرين ، ما دمر
سائق بلع
إدق
امير

کلیسۂ خط سید علی خان مدنی سراری - ۲

کلیسۂ فوق ار صفحه آخر کتاب (الحدائق الدیہ شرح الفوائد الصمدیہ) مناسد ۴۲
نسخۂ اصل بخط سارح و در کمانجائۂ حباب آقای فخر الدین بصری موجود و بنام
کتاب بخط سید علی خان مدنی است

منتهی میشود وی جوهری است عجیب ، فاضلی است ادیب ، عالمی جامع و نارع ، شاعری ماهر، از افاضل علمای امامیه که در لغات عربیه و علوم ادیبه صاحب ید بیضا و دستی توانا ، جامع حمیع کمالات عالیّه علمیه، با میرزا عبدالله اصفندی و سیدعلی حان حویری و مجلسی ثانی و شیخ حرّ عاملی و بطائر ایشان معاصر بود ، از شیخ علی سبط روایت کرده و با احارّه مدیحه از مجلسی ، با دو واسطه از صاحب معالم و صاحب مدارك نقل و با دو واسطه دیگر از شرح بهائی روایت کرده است هر يك از تألیفات طریقه او برهانی فاطح و شاهدهی بالامعارض ، برعلو مراتب علمی ، حدّث دهن ، دقّت و فطانت وی میباشد

- ۱- احوال الصحابة و الثائعين و العلماء ۲- اعلاط البرورآسادی فی العاموس با اعلاط العاموس ۳- انوارالرّیغ فی انواع البدیع که شرح منظومه بدیعیّه مذکور دربر میباشد که درهند و تهران چاپ و مرجع استقاده فحول و اکابر میباشد پوشیده نمابد سید علی حان درسال ۱۰۷۷هـ و قصیده ای مشتمل بر یکصد و چهل و هفت بیت در مدح حضرت رسالت ص در دواورده شب انشا کرده است و آن قصیده دارای یکصد و پنجاه و سه نوع ارسایع علم بدیع میباشد و درهر يك از ابیات کد مشتمل بر صنعتی است بنام همان نوع صنعت بصریح و - و د آن داسمند یگانه همین قصیده را شرح ، و آن شرح را انوارالرّیغ فی علم البدیع نام کرده و درسال ۱۰۹۳هـ تألیف سده است دردیباخانه اش کوید، صهی الدین حلّی در نظم انواع بدیع که هر نوعی را در يك بیت نظم کرده متکر نموده باکبا نامین الدین علی بن عثمان بن علی بن سلیمان اربلی شاعر صوفی (متوفی سال ۶۷۰هـ و که شرح حال او را بهمین عنوان نگارش داده ام) اقبعا هسته است و هیچ يك از این دو عالم متحرّ، بوریه کردن بنام خود نوع بدعی را محص بجهت صعوبت آن ملزم نشده و بحتین کسی که این رویه را معمول داشته عزالدین موصلی است سس بنی الدین ابن حجت بیر در همین شیوه نابع وی گردیده و خود صاحب ترجمه (سید علی حان مدنی) سومی ایشان است ۴- بدیعه که منظومه ایست در علم بدیع و در فقرة سومی مذکور داشتیم ۵- تحمیس الردة ۶- التذکره فی العوائد البادرة ۷- الحدائق البدیة فی شرح العوائد الصمدیه

که تألیف آن در سال ۱۰۹۹ هـ ق بپایان رسیده و در ایران چاپ شده و همانا شرح کبیر صمدیه
 سیح بهائی است ۸- حدیقة العلم ۹- الدراجات الرفیعة فی طبقات الامامیة من الشیعة که سحّه
 آن در برلین موجود است ۱۰- دیوان شعر ۱۱- رصاص السالکین فی شرح صحیفة سید الساحدین ع
 که در ایران چاپ شده و پنج سحّه خطی آن بیر شماره های ۱۰۳۷-۱۰۴۱ در کتابخانه
 مدرسه سبب سالار تهران موجود است و در همین شرح خود آن کتاب مستطاب را با سدی
 دیگر غیر از سد مشهوری که در اول آن نگارسی یافته بیر روایت میکند ۱۲- الزهرة
 در نحو ۱۳- سلافة العصر فی محاسن اعیان العصر ۱۴- سلوة العرب واسوة الادیب ۱۵- شرح
 بدیعیة صفی الدین حلی چنانچه در شرح حالش اشاره خواهد شد ۱۶- شرح صغیر بر صمدیه
 که نامش المرائد الالهیة فی شرح العوائد الصمدیه میباشد و در سال ۱۲۷۰ هـ قمری در تهران
 چاپ شده است ۱۷- شرح کبیر صمدیه که در بند هفتم مذکور شد ۱۸- شرح متوسط بر صمدیه
 ۱۹- الطراز الاول فی ما علیه من لغة العرب المعول که با تمامش موفق شده و ظاهراً تا
 حرف صاد است ۲۰- الکلم الطیب والعیث الصیب در ادعیه که در تهران چاپ شده است
 ۲۱- المحلاة که بطررکشکول سیح بهائی است ۲۲- منظومة بدیعه که در فقره چهارمی
 مذکور شد و غیر اینها

در مستدرک گوید سید علی حان مدنی ، در سارنده سالگی ، در حال حیات یدر
 که در حیدرآباد هند ساکن و داماد عبدالله قطب شاه بوده بمولد خود مدینه منوره مهاجرت
 کرد ، بعد از فوت پدر بحسب دعوت قطب شاه در برهان پور بشرف ملاقات وی نایل آمد
 و ریاست هزار و سیصد سواره بدو موکول شد و بالغ حان مفتخر و سپس بحراست اورنگ
 آباد و حکومت ماهور و صدی دفتر دولتی در برهانپور علی الریب منصوب گردید و
 عاقبت با احارۀ آن شاه و الاحاء بریارت حرمین و ائمة عراق مشرف شد بعد ناسپهان رفته
 و مورد تعظیم شاه سلطان حسین گردید پس بشیرار که موطن اصلی پدرانش بوده رفته و در
 مدرسه منصوره تدریس کرد و تا آخر عمر خود مرّح استفاده بوده با در سال ۱۱۱۸ یا
 ۱۱۲۰ هـ قمری (عقیح یا عفاک) در همان بلده وفات یافت و در حرم شاه حراع در قرب قبر

سید ماحد مدفون گردید و بنجد واسطه از مشایخ خود صاحب مستدرک است
(ص ۱۲ ت و ۱۷۵ هـ و ۳۸۶ م و ۲۰۱ ل و ۲۴۴ م و ۲۴۲۶ ح و ۳۷۶ و ۹ و ۲۵ ح و ۴ دریه و عره)
ملافرح الله بن محمد بن درویش بن محمد بن حسین بن حماد بن اکبر -
حویری ، عالم فاضل محقق ادیب شاعر که با شیخ حر عاملی

(متوفی سال ۱۱۰۴ هـ ق) و بطائر وی معاصر بود و تألیفات طریقه دارد

۱- ابحارالمقال فی معرفة الرجال که جمیع معاصرین و متقدمین خود را ذکر کرده
و دارای هشتاد هزار بیت بلکه ریادتر میباشد مرموده ریاض العلماء بنقل دریه حاوی
رطب و یاس بلکه مرموده روصات، حشو و فصولش سیار میباشد چنانچه اسماء مشهورین
را مکرراً صط کرده و هر کسی را که نامی از وی در کتب یا احبار هست نگارش داده است،
با حائیکه ارادل و احامر حتی شعر بن دی الحوش را نیز نوشته و گوید که شعر هم از
پدرش روایت میکند ۲- تاریخ کبیر ۳- تذکره عنوان الشرف که به پنج علم نحو، تاریخ ،
عروض ، قوافی و فقه شافعی مشتمل است ۴- تفسیر ۵- دیوان شعر که در رک است
۶- رساله ای در حساب ۷- شرح تشریح الافلاک ۸- الصموة در اصول بروش ریدة الاصول
شیخ بهائی ۹- العایة در منطق و کلام بروش بحرید حواحه ۱۰- کلام که کاتب در کی
است در علم کلام و مشتمل بر هفتاد و سه فرفه ۱۱- المرقعة ۱۲- مناسک شاه وردیه که از
تألیف آن در سال ۱۰۹۴ هـ ق فراغت یافته و در این کتاب یکبار ایجار المقال فوق حواله
و رجوع میکند و از اینجا معلوم میشود که تألیف ایجار نش از این تاریخ بوده است
۱۳- مخطومه است در معانی و بیان

و حه سمیة کتاب تذکره عنوان الشرف مذکور آنکه روری در مجلسی صحبت از
کتاب عنوان الشرف الوافی بالعهه و النحو و الناریح و العروس و الوافی تألیف شرف الدین
معری نحوی (که شرح حالس نعمان شرف الدین اسمعیل مذکور خواهد شد) در میان
آمد ، انتکار شرف الدین در طرر آن تألیف خود (بطوری که در شرح حالس اشاره خواهیم
کرد) مورد حیرت و شگفت حاصرین گردید ، ملافرح الله نیز بدون ملاحظه آن کتاب
همین کتاب را بهمان نمط تألیف و تذکره عنوان الشرف موسومش داشت و فاب ملافرح الله

موافق نقل ارکشف المحجوب (تحت عنوان تذکرة عنوان الشرف) سال ۱۱۴۸ هـ ق بوده است و در دريعة استعادش نموده نايکه چون کتاب رجال فوق را پيش از سال ۱۰۹۴ هـ ق که تاريخ تأليف کتاب ماسک مر نوراست تأليف داده پس اگر در سال ۱۱۴۸ هـ ق وفات يافته باشد لازم آيد که تأليف کتاب رجال مذکور ر ياده بر شصت سال پيش از وفات خود باشد و اين هم مستعد است (بحکم عرف و عادت) ناري از اشعار ملا فرح الله است

احسن الي من قد اساء فعاليه
لو كنت توحس من اسائه العطب
وانظر الي صرع الحيل فابها
ترمي الحجارة وهي ترمي نالرطب
(ملل و ۴۸۷ ح ۲ دريعة و ۵۱۱ ت)

علي بن سليمان - بحوى ميمى، اروحوه واعيان شعرا و بحوييس يمن

حيدرره

که کتاب کشف المشکل در حواری او بوده و در مدح آن کتاب خود گوید

صمت لئلا تأدبين مصمماً
سميته نكتات كشف المشكل
سبق الاوائل مع تأخر عصره
کم آخر ازرى بفصل الاول
قيدت فيه كل ما قد ارسلوا
ليس المعيد كالکلام المرسل
در سال ۵۹۹ هـ قمری (نصط) در گذشت
(ص ۲۴۳ ح ۱۳ حم)

ملا علامر صا - از شعراى يرد ميا شد که شعلش مکتب داری بود ،

حیران

در او آخر عهد حیحون محمد شاعر بردی (متوفى سال ۱۳۱۸ هـ ق)

مى ريست ، در حط سح ماهر و در بطم و شر توانا و قادر و جند سحّه از ديوانش سحط
خودش در يرد موخود بوده و از او است

راهد که ترس روز حرارا بهانه ساحت
ييمس رحلق بود وحدارا بهانه ساحت
ايضاً

شکست سحّه مارا هيح عم ييست
مسادا ساعر مى را شکستى
حه سان ارکوى او بيرون مهم پای
که دارم همحو رلس يای سنى
و سال وفاش بدست ييامد
(۲۸۷ تاريخ يرد)

مرزا محمد علي مدرس - در دبل بعنوان وامق حواهد آمد

حیران

شاعرى است ايراني که مولدش قم و مسککش همدان بود، قصائد
و غرليات بسيارى داشته است چهارمثنوى سام هاى بهرام و ناهيد،

حیرانی

مباطرة ارض و سما ، مباطرة سيج و مرع و مباطرة شمع و پروانه دارد و در ۹۰۳ هـ قمری
(طح) درگذشت و ار او است

دوش آشی که بر سر کویس بلند بود آتش سود آه من مستمند بود
نام و مشخص دگری بدست یاهد (ص ۲۰۴ ح ۳ س)

حیرب انوالحسن میرزا - بعنوان حاح شیخالرئیس مذکور شد
حیرت قیامالدینی - ار شعرای اصفهان میباشد که اشعار بسیاری گفته و
کبابی نام تذکرة معالات الشعراء تألیف داده و ار او است

مصطرب حالم ار آهو روشن و رمشان من ندانم بچه بدیر ، بدست آرمشان
صفحه روی توچین است و دو حشمت دو عرال حشش رلف تو داده است ره رسو ، رمشان
در سال ۱۱۷۴ هـ قمری (عقعد) درگذشت و ظاهر آن است که ناهشیر همان قیامالدین است
(ص ۴۲ ح ۳ س)

حیرتی - تحلیص حد تن ار شعرای ایرانی میباشد بدین شرح
۱- اصفهانی که در سال بهصد و هشتاد و بهم هجرت بهدوسان رفته و مورد عانت
قطب شاه گردید

۲- میرحسن نام ، ارسادات استرآباد که در سال ۸۳۹ هـ قمری (صلط) درگذشته
و ار اشعار او است

توان بهر بوآسان وداع حان گفتن ولی وداع بوآسان نمیتوان گفتن
۳- قزوینی که در آن بلده شعل سراحی داشته و ار ار است
عید آمد و افروود عمرا عم دگر مانم رده را عید بود مانم دیگر

۳- مولانا حیربی مروی ، ار اهالی مرو ، که در هر يك از مدح و فصح ماهر
بوده و فلندرا نه و لانا لیا بد میر بسته است ، نا وحید قمی (متوفی سال ۹۴۲ هـ ق صمب)
مباحات داشته و ار طرف شاه تهماسب ماضی مورد عانات شاهانه گردید ، در سال ۹۶۲ هـ
قمری (طسب) درگذشته و کتاب بهجة المناهج و دیوان گلزار نامی ار آنار وی میباشد و این
رباعی هم ار او است

که دل از عشق تنان گه حگرم میسورد عشق هر لحظه سداع دگرم میسورد
 من ر حدود بیخبر و آتش هجران در دل وه که این شعله شنی بیحرم میسورد
 غیر از آنچه مذکور شد مشخص دیگری از ایشان بدست نیامد (ص ۲۰۴ ح ۳)
 سعد بن محمد بن سعد بن صیفی - تمیمی ، نقاش شهاب الدین ،

حیص بیص

کیه‌اش ابوالفوارس، فقیه‌ای است شافعی، ادیب شاعر ماهر، در
 اکثر علوم متداوله ماهر، نامقته‌ی لامرالله سی و یکمین حلیفه‌ی عباسی (۵۳۰-۵۵۵ هـ ق)
 معاصر، بلکه جابجه از بعض تواریخ وفاتش معلوم میشود زمان مستحده و مستصی و
 ناصر خلفای بعد از مقتدی را (۵۵۵-۵۷۵ هـ ق) بیر درک کرده است ادبیات و نظم
 بردیگر فو و مرایای وی برتری داشت، بگمان خودش از اولاد اکثم بن صیفی تمیمی
 حکیم مشهور عرب بود و بعضی از ارباب سیر احتمال تشیع در وی داده اند بلکه در
 روایات الحسان گوید در خاطر دارم که حیص بیص از شعرای شیعه امامیه حقه بوده
 و او را در بعض کتب تراجم بهمین صفت مذکور داشته اند قاصی احمد بن حنک
 در وفیات الاعیان شافعی بودش تصریح کرده و در دلیل شرح حالش هم از شیخ نصرالله بن
 محلی که از ثقات اهل سنت و جماعت میباشد نقل کرده است که حضرت علی بن ابیطالب
 علیه السلام را در حوای دیده و گفتم یا امیرالمؤمنین، مگه را فتح میکشد و بارهم طرف
 ابوسفیان را رعایت کرده و خانه او را مأمن فرار میدهد و میفرماید من دحل دار ابی سعید
 فهو آمن در بلافی این عیایت برگزیده رور عاشورا ، مست فرزندت حسین علیه السلام کردند
 آنچه را که کردند، آن حضرت فرمود آ یا اشعار حیص بیص را که در این معنی گفته شنیده‌ای
 گفتم نه ، فرمود که آنها را از وی استماع کن پس از حوای بیدار شدم، بحال سرای
 حیص بیص شتافتم و صورت واقعه را برای او نقل کردم ، از شنیدن آن صیحه رده و اظهار
 حرع نمود و سوگند یاد کرد اشعاری را که آن حضرت اشاره فرمود در همان شب نظم کرده‌ام،

نه برای کسی نوشته‌ام و نه از دهانم بیرون آمده است آنگاه این ابیات را فرو خواند

ملکما فکان العفو ما سحیة فلما ملکتم سال نالدم انطح
 وحللتهم قتل الا ساری و طالما عدونا علی الاسری بعد و بصرح

و حسم هدا ائتفاوت سا وکل اناء ناللدی فیه یصح
 محی بماند که از این اسعارش بیر اسشمام رایحه تشع میشود و سر از او اس
 یا طالب الرق فی الافاق محتهدا اقصر عاى فان الرق مقسوم
 الرق یسعی الی من لیس بظله و طالب الرق یسعی وهو محروم
 ایضاً

انق ولا تحش افلالا همد قسمت علی العباد من الرحمن اوراق
 لا یمع النحل مع دنیا مؤلثة ولا یصر مع الاقوال انماق

درسب اشتهاار او بهمین لقب حیص بیص (که در لغت عرب بمعنی شدت و احتیاط است)
 گویند روزی مردمان را در حرکت و شدت و اضطراب دیده و گفت ما لباس فی حیص بیص
 یعنی مردمان را چه رح داده که در شدت و احتیاط واقع شده اند پس این لفظ ، لقب
 مشهوری وی گردید وفات او سوخته طبقات الشافعیة، سال ۵۵۴ (تذ) و یا سوخته بعضی
 اراکان سال ۵۷۴ یا ۵۷۷ قمری (بعدیائغر) در بغداد واقع و در معارف قریش مدفون گردید
 (ص ۲۱۹ ح ۱ کا ۳۰۸ ص ۵۶۶ هـ و ۱۲۷ هـ و ۲۲۱ ح ۴ طبقات ۱۹۹ ح ۱۱ ص ۵ و ۲۰ ح ۳ ص)
 سیاس بیکران که حرف ح بی نقطه بیر نا ترجمه حال حیص بیص ، نا هرازان
 حیص بیص زمان بنایان رسید و بعد از این بحواست حد او ندی حرف ح نقطه دار آغار میشود

باب «خ»

(نقطه دار)

حاجیم الحکماء در کلمات بعضی از اکابر ، عیث الدین منصور است که بهمین عنوان حواهد آمد

حاجیم المحتشدین در کلمات بعضی از اکابر ، حاج ملامهدی تراقی را گویند که بهمین عنوان تراقی حواهد آمد و گاهی ابن المتوح ، احمد

بن عبدالله را بهمین وصف موصوف دارند که در باب کسی بهمین عنوان ابن المتوح نگارش حواهد یافت

حاجیم الحاة گاهی احمد بن محمد بن علی بحوی را گویند که بعنوان ابن الملا در باب کسی حواهد آمد

حاجیم المتأخر بن زکریا بن احمد ، که بعنوان لحيانی حواهد آمد

حاجیم حاتون لقب محمد بن محمد ناقر میباشد و ترجمه حالش موكول بكتب رحال است

خاتون آباد

حاجون آبادی سید میرزا ابوالقاسم - بعنوان مدرّس حواهد آمد

حاجون آبادی امیر عبدالنافی بن امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح بن امیر عبدالواسع - حسینی اصفهانی حاتون آبادی ، از اولاد

حسن افطس ابن علی اصغر ابن حصرت سجّاد ع میباشد و نسب شریفش با بیست و پنج

۱- حاتون آباد - دهی است از ناحیه حی از نواحی اصفهان اینك بعضی از منسوب

آنها می نگاریم

واسطه آن امام عالی مقام موصول میگردد ، وی از اکابر علمای اوائل قرن سیردهم هجرت وار مشایخ سید مهدی بحر العلوم سالف الترحمة بوده و در سال ۱۲۰۷ یا ۱۲۰۸ ه قمری (عمر یا عرج) وفات یافته است کتاب **اکمال الاعمال فی استكمال الاقبال** و کتاب **الجامع فی اعمال شهر رمضان** از تألیفات او است (دریسة)

امیر محمد حسین ابنی امیر عبدالماقی - مذکور فوق از اکابر علمای **حاتون آبادی**

اوائل قرن سیردهم هجرت میباشد که با صاحب ریاس و میررای قمی و بطائر ایشان معاصر و سالها ، حاضر درس آقا محمدناقر مهبانی و دیگر اکابر وقت بود ، درحس احوال و شوکت و حلال و غیرت دینی مقامی بس بلند داشت و از تألیفات او است **ردپادری نصرانی**، **محررات مریض** پدر صاحب روصات در حدود سال ۱۲۲۲ ه ق از وی احاره داشته و در حدود ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۳ ه (عرا - یا - عرلج) وفات یافت (سطر ۳۱ ص ۱۹۹ ت)

امیر محمد حسین - پدر امیر عبدالماقی مذکور فوق ، از اکابر علمای **حاتون آبادی**

امامیه میباشد که در فقه و ادبیات و فہم و حکمت مهارت سرا داشت ، خط و ربط و املا و اشایش بیر بغایت مرعوب بود ، از پدر خود ، حدّ مادری خود ملا محمدناقر مجلسی ، آقا جمال حواساری ، آقا حسین حواساری ، سید علی حان شیرازی شارح صحیفه و بعض افاضل بحرین ، روایت نموده است و سید مهدی بحر العلوم ، شیخ رین الدین بن علی حواساری ، سید عبدالماقی فرزند خود امیر محمد حسین و دیگر اکابر وقت هم از وی روایت میکنند و در سال ۱۱۴۵ ه قمری سید نصرالله حائری (که شرح حالش بعنوان مدرّس خواهد آمد) احاره داده است تألیفات سودمند بسیاری دارد

- ۱- **الانواح السماویة فی اختیارات ایام الاسوع والسنۃ ۲** - حاشیه بر شرح حدید تحرید ۳ - حاشیه بر شرح لمعة ۴ - حکم النکاح بین العیدین که بعضی از سہاب نادره را با جوابهای آنها حاوی است ۵ - حرائق الحواهر فی اعمال السنۃ ۶ - رسالۃ بند ۷ - رسالۃ رکوة ۸ - السع الثماني فی زیارات ائمة العراق ۹ - کلمة التقوی فی تحریم العیبة ۱۰ - مفتاح الفرح فی الاستحارة ۱۱ - مناقب الصلاء ، احاره مشروح و مفصّلی است که در فریہ حابون آباد اصفهان ، موقع محاصره آن نواحی از طرف افعان ، برای عالم فاضل شیخ رین الدین

مدکور نوشته و اصل نسخه با خط خود امیر محمد حسین برد صاحب روصات بوده است
 ۱۲- الحکم الثاقب ۱۳- وسیلة النجاة فی زیارات المعینة و غیر اینها که حواشی و رسائل
 بسیاری دارد

تصره- در روصات الحیات قصیه عجیب و غریبی از کتاب حکم النکاح مدکور نقل
 کرده و ما هم بجهت عراست و طرفه بودن آن ریت بخش این اوراق میمائیم ، در آخر
 آن کتاب گوید از وقایع سال هرات و بود و اند هجرت آنکه، سگ ریره ای در سیلگاه
 وادی شوشتر پیدا شد که در آن کلماتی با خط سرح نوشته شده بود، حاکم آن دیار، همان
 سگ را حضور شاه سلیمان صفوی ، شاه بیر برد حدّ من (سید عبدالواسع) فرستاد ،
 اکثر مردمان و بالخصوص حاکمان و اهل فطانت و اصحاب صفت و استادان و هرمندان
 وقت حاضر و با دقت هر چه تمامتر آن را ملاحظه نمودند ، آخرین شخیص شان این شد
 که آن کلمات سرح، روی آن سگ، اصلی و خلقتی و قدرتی میباشد و اصلاً توهم تصرف
 دست بشر و اهل صفت در آن می رود آن کلمات مکتوبه در روی آن سگ بدین شرح بود
 بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله ، قتل الامام الشهيد المظلوم
 الحسين ابن الامام علي بن ابي طالب و كتب بدمه بادن الله و حوله علي ارض و حصا و سيعلم الدين
 ظلموا اي مقلب يعلمون پس ناصر سلطان آن را بر نقره نصب کرده و مریش نمودند که
 با روند خودش نماید در پایان کلامش گوید که این امر بس عجیب و غریب بوده و نظیر
 آن در سابق هم وقوع یافته است

نگارنده گوید بطیر این قصیه است آنکه ، در روصات از سید نعمت الله حرائری
 نقل کرده که شیخ بهائی در بعض مصنفات خود از پدرش نقل نموده که در مسجد کوفه بگین
 عقیقی پیدا شد که این دوبیت در آن نوشته بود

يوم ترويح والد السطين
 صعتي دماء بحر الحسين

اذا در من السما نثروني
 كنت اصفى من اللحين بياضا

صاحب روصات بعد از نقل این حمله گوید که یاسده آن در ، شهید اول بوده حایچه در
 بعضی از حوگها و بیاص های معتمده از خط خود شهید نقل شده که در ظهر کوفه بگین

عقیقی پیدا کردم که این دو بیت در روی آن نوشته بود پس همان دو بیت مذکور از پدر شیخ بهائی را با اندک تفاوتی نقل کرده است امیر محمد حسین، شب دوشنبه بیست و سه شوال هرار و یکصد و بیجاه و یک قمری از هجرت در اسپهان وفات یافت و رور حمه همان هفته حارهاش را بمسجد مقدس رضوی ع نقل دادند

امیر محمد صالح پدر امیر محمد حسین نیز از اکابر فقها و مجتهدین بود، بحسب ارشاد گردان ملا میرزا شیروانی و بعد از وفات او حاضر درس دایمی و پدرش ملا محمد باقر مجلسی گردید و مورد بکریم و احترامات وی شد، بعد از وفات مجلسی امامت جمعه ریاست علمیّه دینیّه با آن همه کبرت اعیان و افاضل علما که در اسپهان بوده اند بدو منتسب گردید و صاحب تصنیفات فاحره سیاری میباشد

۱- اسات عممة الائمة ع ۲- احوال الملائكة که کاتبی اس بررگ ۳- اسرار الصلوة ۴- اسماء من استبصر من العلماء ۵- اصول العقائد ۶- الانوار المشرقة ۷- الايمان والكم يا تحقيق معنى الايمان والكم ۸- تحقيق معنى الايمان والكم که اشاره سد ۹- تفسير فاته وتوحيد ۱۰- التوهم الشرعي ۱۱- توهم المؤمنین ۱۲- تکملة مرآة العقول ۱۳- التهلل ۱۴- جامع العقائد ۱۵- حقائق المعرفین که حاوی شرح حال سی بن اراکثر و اعلام دین است ۱۶- الحديقة السليمانية ۱۷- دريعة السحاح که بران پارسی بوده و در اعمال سال است ۱۸- رساله ای در بهلبل آخر اقامه که طاهره همان بهلبله است ۱۹- رساله ای در حلف و عا ۲۰- رساله ای در هلال که بهلاله معروف است ۲۱- روادع النفوس در اخلاق ۲۲- شر استنصار (بعضی از ابواب آن) ۲۳- شرح من لا یحضره الفقیه (بعضی از ابواب آن) ۲۴- المرا ۲۵- منهج الشعة فی توهم السریعة ۲۶- الهلاله که در فقره بیستم مذکور شد امیر محمد صالح در سال ۱۱۱۶ یا ۱۱۲۶ ه قمری (عقیو یا عککو) در بیجاه و هست یا صنت و هسب سالگی بدروود جهان گفت

حاتون آنادی میرزا محمد رضا بن محمد مؤمن - بعنوان مدرّس حواهد آمد
میر محمد صالح - در ضمن ترجمه حال سراس حاتون آنادی
میر محمد حسین نگارس دادیم

محمود بن علی بن محمود - کرمانی، از مشاهیر فصای شعر
حاجو عرفا، از مریدان شیخ رکن الدین علاء الدولة سمبانی، کیسه از

اموالعطا ، مولدش کرمان بود ، بیشتر در بغداد و بلاد دیگر امرار حیات می نمود ، اشعار
 پیر مذکور خود را تدوین کرده و بهمین جهت به جلدشد شعرا ملقب گردیده است در
 ندایت حال مستوفی و مدّاح سلطان ابوسعیدخان حسگری بوده سپس بواسطه حضور در
 خدمت حمعی از مشایخ طریقت از آن کار دست کشید و طریق انروا پیش گرفت دیوان بزرگ
 کاملی دارد مشتمل بر غزلیات و مثنویات و قصائد عربی و فارسی و تمامی اقسام
 شعری که محبوی بریست هرا رست میباشد ، بر پنج مثنوی بنام روضة الانوار ، کمال نامه ،
 گل و نورور ، گهر نامه و همای و همایون بطیر پنج مثنوی نظامی سحرهای مختلف اشا
 نموده و ممدوح او در هر یک از آنها یکی از اکابر میباشد که در هر یک از آنها تاریخ
 نظم ششم تصریح کرده است ، چنانچه روضة الانوار در سال ۷۴۳ هـ ق (دمح) بنام شمس الدین
 محمد ، وزیر شاه سیح ابواسحق نظم و در تهران چاپ شده است ، کمال نامه که آن بر
 میل روضة مشتمل بر مطالب عرفانی بوده و در سال ۷۴۴ هـ ق (دمد) بنام خود شیخ ابواسحق
 مظلوم گردیده ، گل و نورور در سال ۷۴۲ هـ ق (دمب) در معاشقه نورور یسر پادشاه خراسان ،
 ناگل دحس پادشاه روم بنام ساح الدین عراقی موشح شده ، گهر نامه در سال ۷۴۶ هـ ق
 (دمو) بنام بهاء الدین ، وزیر محمود بن عزالدین اربوه های حواجه نظام الملک طوسی
 نظم و بیشتر مطالب آن در مدح احداد بهاء الدین مذکور میباشد ، همای و همایون در سال
 ۷۳۲ هـ ق (دلب) در بغداد بنام ابوسعید بهادرخان و حواجه عیاب الدین محمد در بر نظم
 سده و همین یح مثنوی است که به حمسة حاحو معروف و دارای اهمیت بسیار و ابیات
 آن در حدود ده هزار و بهصد و شش است میباشد و تاکنون حر روضة الانوار و همای و
 همایون چاپ شده و یک نسخه خطی حمسه ، شماره ۴۱۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار
 بزرگ تهران موجود میباشد و از اشعار حاحو است که در حکمت و موعظه و نصیحت گوید
 نوشته اند مقیمان قسّه رنگار به لاورد براین به کتابه زرکار
 که ای نمونه نفس نگار خانه حین مکن صحیفه دل را سواد نقش و نگار
 بوئی یگانه شش مطر و سه روح و دو کون مشو فسانه این هفت گوی و نه مصمار

ر هفت مطر رنگار حورد آیه گون
 مهل که آیه دل بگیرد رنگار
 چو در مشدر این کعتین شش سوئی
 بر بر مهره و آسوده شو ر پنج و چهار
 محاوران روانای عالم ملکوت
 بدا دهد سرا بالشی والانکار
 که ما نروں نروں رین حجاب جسمانی
 چگونه بار دهمدت صدر صفه یار

سر از او است که در بی اساسی و عبرت بودن دبا گوید

پیش صاحب بطران ملک سلیمان ناد است
 بلکه آن است سلیمان که رملک آراد است
 آنکه گوید که بر آب نهاده است حهان
 بشو ای حواحه که تادر نگری نر باد است
 حیمه اس مرن سر در این کهنه رباط
 که اساسش همه بیموقع و بی بیاد است
 دل در این پیره رن عشوه گر دهر ممد
 نو عروسی است که در عقد سی داماد است
 هر رمان مهر فلک بردگری می افتد
 چه توان کرد که این سعله چنین افتاد است
 حاک بعداد بحون حلفا می گرید
 ورنه این شط روان چیست که در بعداد است
 آنکه شداد بایوان ر در افکندی حشت
 حشت ایوان شهان بین ر سر شداد است
 گر پر از لاله سیراب بود دامن کوه
 مرو از راه که آن حون دل فرهاد است
 حاصلی نیست بحر عم بحهان حاحو را
 حرم آنکس که نکلی ر حهان آراد است

سر از اشعار حاحو است

ما حره جشایم ولی حصر و شایم
 ما راه نشییم ولی شاه شایم
 ما صید حریم حرم کعمه قدسیم
 ما راهر بادیه عالم حایم
 ما نسل خوش نعمة ناع ملکویم
 ما سرو حرامنده سستان روانیم
 هر شخص که داید که اویم نه اویم
 وان حیر که گوید که آیم نه آیم
 آن مرع که بر کمره عرش نشید
 مائیم که طوس گلستان حایم

باری تمامی اشعار حاحو ریا و بیکو و پرمعی و کاسف از مقامات علمیه و حاکی از
 اسرار و حقائق عرفانیّه او مساند ، حافظ شیرازی با آن همه حالاتی که دارد با شسته
 بدو میبالد حابحه گوید

استاد عرل سعدی است پیش همه کس لبکوه - - - - -
 وفات حاحو ، موشته مجمع الصحاء سال پانصد و سه و موشته آثار عجم سال
 ههصد و چهل و دو ار هجرت می باشد ، لکن فساد این دو عقیده امر ارحه تاریخ نظم مشویات
 پنج گانه او (که موافق بصریح خودش نگاشته آمد) واضح و روش شده ریرا صاحب ترجمه
 در سال هفتصد و چهل و شش (تاریخ نظم مشوی گهر نامه) در قید حیات بوده است ، موشته
 مجمع الصحاء دیگر فاسد و اشتباه محض و نا اراعلام کتاب و چاپخانه می باشد بدیجهت
 یکی از دو عقیده بعضی از اهل عصر و قاموس الاعلام که وفات حاحو را علی الترتیب در سال
 ۷۵۳ و ۷۶۲ (دج - دسب) موشته اند تأیید میشود

(ص ۲۴۷ لس و ۱۵ ح ۲ مع و ۴۸۲ عم و ۲۰۶۳ ح ۳ س)

ملا اسمعیل بن محمد حسین بن محمد رضا بن علاء الدین محمد ،

حاحوئی

مارند رانی الاصل ، حاحوئی المسکن که در کوی حاحو ، ار

کویهای اسپهان سکونت داشته عالمی است جامع و حکیمی است نارع ، متکلم ، راهد
 عاند ، حیر بصیر ، ار اکابر فقها و متکلمین امامیه عهد نادری که بحسن اخلاق و عرت
 نفس و اخلاص ائمه هدی و عدم اعما باکابر و اعیما و عمل بسس موشه موصوف و مستحاج
 الدعوة بود ، ار کسایکد علم را وسیله مقاصد دیوئه می نموده اند سیار تمقر داشت ،
 دارای نفسی سلیم و ار حوراک و بوشاک به سیار کمی فاع و در اثر شهامت نفس ار مال
 و متاع مردم مستعی بود ، نکسی اعتنا نمیکرد ، بهمین جهت در نظر سلطان و اکابر
 وقت سیار احترام داشت ، حتی نادر شاه ، ناآن صولت و سطوتی که داشته بحر او کسی
 دیگر را وقتی نمیگذاشت ، فقط اوامر و دستورات او را لارم العمل میداشت و متأدب
 بآداب وی بود تألیفات سودمندی دارد بدین شرح

۱- ابطال الزمان الموهوم در رد مرداماد که بسوب آن اسدلال نموده اس ۲- الامامة

۳- بشارت الشيعة ۴- تحقیق العساء و عظم ائمه در رد صاحب کفاه ۵- تحقیق مالایتم

فیه الصلوة ۶- تعیین عید النوروز ۷- جامع الشتات فی السواذ و المتمرقات ۸- الحبر

والمعویص ۹- حاشیه نرآیات الاحکام اردبیلی ۱۰- حاشیه نر ازین شیخ بهائی که دارای

بحفصا لطفه و بدفصا سر بعه بوده و در حدود هه هه رار بس می ناسد ۱۱- ده صوفیه نربان

پارسی ۱۲- شرح از نعین، طاهر آ میر از حاسه برار بن شیخ بهائی است که مذکور شد ۱۳- شرح دعای صباح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که اول آن دعا اَللّٰهُمَّ (ح ل) یَا مَنْ دَنَعَ لِسَانَ الصَّاحِبِ اسب و این شرح مسوط و در حدود سه هزار بیت می باشد ۱۴- شرح مدارک که مسوط و در محل است ۱۵- فصل العاطمیین و اثبات اینکه کسی که از طرف مادر بیر متنسب نأں حاتون معظّمه باشد از فاطمیین معدود می باشد و خودش نسبت ناین سلسله حلیله احلاص کامل و محسّت معرط و علاقه بی اندازه داشته است ۱۶- فوائد رحالیه که مطالعه آن دیده را نور و قلب را سرور است ۱۷- هداية المؤمنین الی احوال المعاد و غیر اینها از رسائل متفرقه و مقالات متنوّعه در سیاری از علوم و حکم و معارف تألیفات متین و متقنی بدو منسوب است که شماره آنها در حدود صد و پنجاه می باشد و بهر موده روصات علاوه بر مراب علمیه صاحب کرامات فاحره بیر بوده که بعضی از آنها در کتب مربوطه منقول و بعضی دیگر در السمه دایر و مشهور است خطّ او بیر در نهایت خودت بود، ملامهدی نراقی، آقا محمد سیدآ نادی، ملامحراج حکیم عارف مشهور (که شرح حال هریکی در محل خود از این کتاب مذکور است) و بعضی دیگر از افاضل وقت از شاگردان حاحوئی بوده و سلسله احاره و قرائت او بماضی هندی می پیوندد در یاردهم شعبان ۱۱۷۳ ه قمری (عقبح) زیادر سال ۱۱۷۷ ه ق (عقعر) در اسپهان وفات یافت و در سمت حبوبی مرارستان تحت فولاد بردیک قبر فاضل هندی مدفون شد، در ماده تاریخ وفاتش بنا بر اوّل گفته اند حانه علم مهندهم گردید - ۱۱۷۳،

ایضاً نورالله التحلیل معبرته = ۱۱۷۳، ایضاً رفع الله فی الحان مرلته - ۱۱۷۳

(ص ۳۱ و ۳۹۶ مس ۱۱۲ ح ۳ درعه و عره ۱۱۸ ح ۱۳ و ۱۹ ج ۱۵ اعدان)

حادم لقب حیران و مادر و عره و شرح حالشان موکول بکسر حال است

احمد بن محمد - که به دیهی حارریج نام از دیهات ناحیه نشت

حارریجی

از نواحی یشانور منسوب، کسبه اش ابو حامد است در حراسان

امام و پشوی اهل ادب عصر خود شمار میرفت، مراب فصل و ادب او مسلم و فصالی

آن عصر بود، او و عمر را هد و دیگر مشایخ عراق نرتقدّم وی ادعان تمام داشته اند

هنگامی که سعداد آمد تقدّم وی در معرفت لعت مورد بعث اهل بغداد کردند ار

بالیات او است

۱- تفسیر ابیات ادب الکاتب ۲- التمهیلة ۳- تکملة العین که در تکمیل کتاب عین حلیل بن احمد عروسی تألیف داده و شاهد صدق مقامات علمی او میباشد ۴- شرح ابیات ادب الکاتب که نام تفسیر ابیات مذکور شد و در ماه ربیع ۳۴۸ هجری قمری (شمس) درگذشت (ص ۶۱ ت و ۲۰۳ ح ۴ جم)

در اصطلاح رحالی ، نمروده بروحردی ، ابراهیم بن زیاد است

حارقی

که محارقی نیز گویند و شرح حالش موکول بکتاب رحالیه است

انوالفصل، حارمی ، از محتمین احکامی بعداد است، اجتماع

حارمی

کواکب سعه در برج میران در سال ۵۸۲ هجری قمری (ثب) حکم

نمود برای سکه تمامی عالم در اثر نادی سحت ویران خواهد شد، ایک اغلب مردم مضطرب شدند و این قصیه در السه دایر گردید ، شرف الدولة عسقلانی که مردی دقیق و ناهوش بوده بکدیس کرد و اعلام داشت که اصلاً اثری برور نخواهد کرد و صبری کسی نخواهد رسید حتی در شب موعودی حارمی ، اندک سیمی هم در هوا نخواهد بود مردم نارنگران بودند و اکثرت اضطراب شروع باحتمان سردابها و زیر زمینها و معاره ها کردند تا بلکه خود را از صدمات آن نادموعود موهومی محفوظ دارند ، چون روز موعود رسید اصلاً نادی نوریده و حکم حارمی بخطا رفت و انوالعنائم ، محمد بن معلم واسطی، اشعاری درهجو حارمی گفته و نشر داد

نگارنده گوید موافق آنچه در شرح حال انوری ابیوردی اشاره نمودیم بنظر این

قصیه به انوری هم منسوب است و وقوع هردو ممکن بوده و با خود اصل قصیه استخراج نجومی ویرانی عالم و خطا رفتن آن ، یکی میباشد که بعضی از ارباب سیر به انوریش نسبت داده و بعضی دیگر بحارمی منسوب دارند بهر حال این گونه استخراجات نجومی غالب التحلف بوده و نباید ناستاد آنها وحش و اضطراب کرد و در اساس توکل بقادر مطلق رحبه و فتوری حاصل نموده که تمامی حرکات طبیعی بدون اراده ارلی بی اثر بوده و در مقابل مشیت الهی محکوم بها هستید (ص ۲۷۸ ح و اطلاعات حارمی)

حارن در اصطلاح علمای رجال ، حمرة بن محمد بن احمد میباشد و
برحمه حاش موکول بدان علم است

حارن احمد بن محمد - بعنوان ابن مسکویه خواهد آمد .

حارن علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن حلیل - مولدش بغداد ،

لفش علاءالدین ، شهرتش حارن ، مدفش حلب ، مؤلف کتاب
لئال التاویل فی معانی التبریل معروف به تفسیر حارن میباشد این کتاب در مصر و قاهره
چاپ شده و حارن سال ۷۴۱ هـ ق (دما) در شصت و سه سالگی در حلب درگذشت و در حاشیه
بعضی از چاپهایش تفسیر بنوی و در حاشیه بعضی دیگر کتاب مدارک التبریل و حقائق التاویل
چاپ شده است (ص ۸۰۹ هـ ط)

حارن ابوالفضل دیبوری - از مشاهیر خطاطین و شعرا و مخترع خط

رفاع و خط بوفیع بود ، گویند که پانصد مصحف شریف بخط
خودش نوشته و از اشعار او است

من یستمع یحرم ماله و من یرع

انظر الی الالف استقام فاته

سال ۵۱۸ یا ۵۴۲ هـ قمری (ثح یا ثم) در هشتاد سالگی در بغداد درگذشت

(ص ۲۰۱۱ ح س ۳)

حاسر سلم بن عمرو بن حماد بن عطاء بن ناسر - از سعراى نامی عهد

بنی عباس میباشد که در برد نرامکه قریب سرا داشت و اسان را
مدیحه میگفت حاسر گفت وی بجهت آن بود که قرآنی را فروخته و به پای آن دفتر
شعری خرید ، بعد از انتشار این خبر سلم حاسر مستهز گردید (کد بمعنی حسارت دنده
در تحارت است) و یا حاسر گفت وی بجهت آن بوده که تمامی ترکه پدری خود را در
معاشرت ادبا و تحصیل ادبیات متداوله خرج کرده بود ، یکی از راه سمات گفت
إِنَّكَ أَنْحَاسِرُ الصَّفْقَةِ (یعنی تو در این معامله خود حاسر و ریان کار هستی) ، بهمین جهت
هرون الرشید را مدیحه گفت و صد هزار درهم انعام و صله نایل گردید و هرون بدو گفت ،

این صله ، تکذیب حاسر گوینده است پس سلم برد شمات کسیده آمده گفت ، این همان مال است که در راه ادبیات حرح کرده ام ایست من رابع هشتم به حاسر ، ناری از اشعار حاسر است

من راقب الناس مات عما (هما ح)

وفار بالنده الحسور

گویند وقتی استادش ابومعاد بنار ، سالف التر حمة ، از وی رنجیده خاطر شد جمعی برای شعات برد سار رفتند و گفتند برای ضرورتی پیش تو آمده ایم گفت ، هر چه بگوئید قبول است مگر درباره سلم گفتند ماهم غیر از شعات سلم کار دیگری نداریم و باید او را عفو کی ، پرسید سلم کجا است ، در دم سلم حاصر و سر و دست سار را بوسه داد پس سار پرسید این شعر را که گفته است

من راقب الناس لم يظفر بحاحته

وفار بالظلمات الماتك اللهج

گفت بو ، پرسید این شعر از کیست ؟ من راقب الناس مات عما الح ، گفت ارمن ، بنار گفت آن معنی را که من با فکر سیارش بدست آورده و در استیاض آن رحمت بی نهایت کشیده ام دردیده و با العاطی سبکتر و مختصر تر از الفاظ من ، همان معنی را ادا کرده ای با ندان وسیله شعر بو رابع شود و شعر من کاسد گردد اینک ادا از تو راضی بخواهم شد عاقبت در اثر تصرع سیار خود حاسر و اصرار آن حماعت ، رضایت او را جلب نمودند حاسر ، در حدود سال ۱۸۰ هجری قمری (قف) وفات یافت و معادل يك میلیون و بیم درهم متروکات او بود که همه آنها را هرون الرشید ضبط نمود (ص ۲۳۶ ح ۱۱ جم و ۱۳۶ ح ۹ تاریخ بغداد) در اصطلاح رحالی ، لعب محمد بن اسحق میباید و شرح حالس

حاصف العمل

موکول بدان علم است

حافی

نصر الله - در بحث عنوان قوامی خواهد آمد

ابراهیم یا ندیل یا ابراهیم ندیل - شاعر شیروانی ، سر علی بنار

حاقانی

شیروانی ، نقش اوصال الدین ، کیمه اش ابو ندیل ، فاضلی است دانا

و حکیمی است عارف و بیبا از اکابر فصلا و مشاهیر شعرای اواخر قرن ششم هجری ایران

که در فمّون سحروری بویژه قصیده سرائی دستی توانا داشت و در هر موضوعی از بوحید ، مواعط ، احلاق ، نصایح ، مدح ، قدح ، بواضع ، فحریّه ، عزل ، مرثیه و غیرها سخن رانده است ، بیشتر اشعارش حاوی اسرار و دقائق و نکات و حقائق بوده و حاکی از حدّث دهن و دقّت فهم و مرید حرّت و بصیرت و احاطهٔ مراتب علمی او میباشد ، فهم معانی اکثر آنها بدون اطلاع از اصطلاحات علوم متنوّعه صورت امکان ندارد این است که بحکیم حاقانی معروف است ، وی رودکی و عنصری را ریره حوارجواں کمالات حدود می‌داشت حاقانی مثل دیگر شعرا پیرامون ردائل نگشته و دومرسه بریارت کعبه مشرف بوده است ، در بنادیت حال خود را حقائقی تحلّص می‌مود و سر آ نکه بخدمت حافان کبیر موبچهر از ملوک شیروان رسیده و از بندهای حضرت گردید بجهت انتساب او بحاقانی شهرت یافت و تحلّص شعری او هم گردید چنانچه از کثرت فصاحت و بلاغت و سحروری بحسان بن نبات سالف الترحمه اش شبیه کرده و به **حسان العجم** موصوفش دارند ، موافق آنچه از کتاب **بحقه العراقرین** او نقل شده اصل این لقب از عمویش بوده چنانچه در مقام ساسگراری از وی گوید

حون دید که در سخن تمامم حسان عجم بهاد نامم

حاقانی در اواخر عهد سی‌عاس ، نا انوری ایوردی ، طهیر فاریابی ، نظامی کجروی ، محیر الدین بیلغانی و بطائر ایشان (که شرح حال هر یکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته) معاصر بود ، در قصائد خود اسلوبی خاص و طرری مخصوص داشته که شعرای دیگر نداشته‌اند بلکه از مختصات خودش میباشد انواع تشبیهات و استعارات و کنایات و اصطلاحات عامی نگار برده است ، در اواخر عمر راعب نابروا شد لکن بجهت عدم احارهٔ حافان رو بهار گذاشت پس بحکم حاقان دستگیرش کردند و در قلعهٔ شادروان (شاران‌دا) محبوس داشتند و با همگام برگشتن از سفر مکه بجهت امتناع از قول صراست که که بکلیش کردند بدانی گردید

مادر حاقانی عیسوی سبطوری بوده و سعل آشری داشت ، مسلمانان او را از

گر حستان اسیر آوردند، ما ابوالحسن علی بن حار شیروانی پدر حاقانی عقد رهاشویی ست و حاقانی از وی بوجود آمد بعد از سن رشد، عقائد و اصطلاحات مذهب عیسویان را از مادر یاد گرفت، تربیت او نیز در اخلاق و روحیات حاقانی مؤثر شد، در بعضی اشعار خود از رحمت و محبت های مادر که درباره وی معمول می داشته اظهار شرمساری کرده است و درباره ای آداب و عقائد و اصطلاحات مذهب عیسوی اشاره کرده و مرام خود را با همان اصطلاحات بیان می نماید از آن جمله قصیده ایست معروف که سرآپا مشحون از عبارات و اصطلاحات مذکور می باشد و آن را هنگام محبوس، از زندان شیروان، بر سر پادشاه روم فرستاد و او را شیع استحلاص خود نمود، مطلع آن این است

فلک کج روتر است از خط ترسا	مرا درسد دارد راهب آسا
تم چون رشه مریم دوتا هست	دل چو سوز عیسی است یکتا
من ایما پای سد رشته ماسدم	چو عیسی پای سد سوز آجا

تا آخر قصیده، که آنچه بنظر این نگارنده رسیده در حدود بیست و هشت بیت می باشد، آردی، حمزه بن علی سالف الترحمة و دیگر افاضل شرح های بسیاری بر آن نوشته اند گویند چون این قصیده مسموع حاقان شد از زندان خلاصش کرد، او نیز دیگر از خدمت اکابر تبریزی حسته و تا آخر عمر مسعود ریاست شد از نهج عبدالرحمن حامی نقل است، هر چند حاقانی شاگرد فلکی ساعر بوده و شعر شهرت داشت لکن او را و رای شعر گفتش مقام دیگری بوده که شعر و شاعری در حب آن کم از او می باشد و از بعضی سخنانش برمی آید که از مشرب صاف صوفیان شرتی تمام داشته و بهر حال اشعار بسیاری در زندان موافق حال خود گفته است و از آن بار اوست

۱- تحفة العرافین که هنگام مراجعت از سفر مکه، موقع عبور از عراق عرب و

عراق عجم بنظمش کرده است، شماره ابیات آن در حدود ۳۲۷۱ بیت بوده و در سال ۱۸۵۵م (عصه) در هند چاپ و حد سحّه خطی آن نیز شماره های ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۷۲ و ۴۱۱ و ۴۶۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید بهران موجود است ۲- دیوان هفت اقلیم که

حاوی عرلیات و قصائد او بوده و شماره ایات آن در حدود بیست و دو هزار می باشد و نام کلیات حاقانی سال ۱۳۱۷ هـ شمسی (عشیر) در تهران مرکز ایران چاپ شده و يك نسخه خطی آن نیز شماره ۲۹۳ در کتابخانه مذکور در بالا موجود است و در همد نیز سدان که آخرین آنها در سال ۱۳۲۵ هـ قمری (عشکه) است بطبع رسیده است یکی از قصائد مشهور حاقانی قصیده ایوا بیه می باشد که هنگام مراجعت از سفر مکه بمدائن رفت و همیشه آثار حراقی طاق کسری انوشیروان عادل را دید در مقام موعظه و عبرت و نصیحت و تذکر دادن بی عافسی دنیا سرود که در السه دائر و مسهور است، با آن همه سپهرتی که دارد بعضی از ایات آن را بجهت دقت در معانی و ابتکار آنها ثبت اورا می نماید

هاں ای دل عمرت بی، که اردینده نظر کن هاں
 يك ره ره دحلہ، مرل بمدائن کن
 ار آتش حسرت بی، بران جگر دحلہ
 دبدانه هر قصری، بندی دهدت بو بو
 گوید که بو ار حاکی ما حاکی نوئیم اکون
 ار بوحه جعد الحق ما ئیم بدر دسر
 آری حه عجب داری کاندلر حمس گیتی
 ما نارگد دادیم ایس روت سم بر ما
 گوئی که بگون کرده است ایوان فلک و ش را
 اس هست همان ایوان کر نقش رح مردم
 از اس پیاده سو بر طبع رمین رح نه
 مست است رمین ریر اک حورده است بحای می
 پرویر و نه ررین کسری و تریح در
 یرویر بهر مری ررین سره گستردی
 یرویر کمون گم شد ران گمشده کمتر گو

ایوان مداین را، آئینه عمرت دان
 از دینده دوم دحلہ، بر حاکی مداین ران
 خود آب سیدستی کاس کشدش بران
 پسند سر دبدانه، بشو رس دبدان
 گامی دوسد بر مانه اشگی دوسدهم بمسان
 از دینده گلایبی کس، درد سر ما بمسان
 جعد است پی بلبل بوحه است بی الحان
 بر قصر ستم کاران تا خود حا رسد حدلان
 حکم فلک گردون، با حکم فلک گردان
 حاکی در او بودی، دیوار نگارستان
 ریر پی نیلس بین سه مات سده نعمان
 در کاس سر هر مر حون دل نوسروان
 بر باد شده یکسر، با حاکی شده نکسان
 کردی ر ساط در ررین تره را مسان
 ررین بره کو بر حوان رو کم قرخو! بر حوان

گوئی که کجا رفتند آن تاحوران يك يك
 ریشاں شکم خاک است ، آستن حاویدان
 حون دل شیرین است این می که دهد ساقی
 راب و گل پرویر است آرحم که بهد دهقان
 ار حون دل طعنان سرحاب رح آمیرد
 این رال سفید ابروین مام سیه پستان
 بیر در توحید حقتعالی و های خود گوید

صورت من همه او شد، صفت من همه او
 لاحرم کس من و ما بشود اندر سحرم
 برم هیچ دری ناکه نگویند او کیست
 چون پرسد مرا نایب گفتن که مم
 بیر در محربه گوید

شاعر مدع مم ، حوان معانی مرا است
 ریره حورحووان من ، عصری و رودکی
 رنده چون نفس حکیم نام من از تارگی
 گشته چو مال کریم حرص من از اندکی
 بیر از اشعار حاقانی است در محربه

حاقانی آن کسان که طریق تو میروند
 راعند و راع را روش کسک آرو است
 گیرم که مارچونه کسد تن شکل مار
 کو رهر، بهردشمن و کومهره ، بهردوست
 در هدیه الاحباب گوید طاهر آست که حاقانی شیعه بوده لکن حون در رمان تقیه میریسته
 نمی توانسته اظهار کند ، کسیکه تأمل کند در اشعار او که بعنوان نقه گفته معلوم خواهد
 شد مانند معاصرش حکیم نظامی انتهی نگارنده گوید از اشعاریکه شاهد این قصیه تواند
 بود همان است که در حق خود گوید

گفتند کجا است آن سحن دان
 گفتم که نعره گاه شیروان

حاقانی مدح حواش گوید
 مدحت گر حادثاش گوید

بیر در مشکلات العلوم براقی بدو ست داده و شاهد قصیه تواند بود

خطی مجهول دیدم در مدیسه
 بدانستم که خط آشنائی است

ار آن خط اولین سطری نوشته
 که حورا برد حورشید سما بیست

بحان پادشه سوگند حوردم
 که برد پادشه حر پادشا بیست

در توضیح معنی این شعر، محست باید دانست که این بروج دوارده گانه اریثت اجتماعیّه
 جدیدین کوکب ارثوانت (که بعقیده ارباب هیئت قدیم تماماً در فلك هشتم هستند) تشکیل

یافته و هریکی را مناسب صوریکه از آن هیئت اجتماعیّه تحییّل میشود نامی نهاده اند
 مثل حمل و ثور و غیره ، از آن حمله ، برج حورا از اجتماع چندین کوکب ثابت ، بشکل
 دو انسان بؤام و هم آغوش بحیّل شده که در وسط آسمان پهن و منبسط میباشد ، بهمین
 جهت است که آن را بر بنی حورا گویند (حور بمعنی وسط است) چنانچه بجهت تحییّل
 دو صورت انسانی آنرا در زبان پارسی دویسکر گویند ، در اینحاکمایه از ابوبکر و عمر
 نموده که در بردیکی قبر مطهر حضرت رسالت ص مدفون هستند حورشید که سلطان
 سیّارات میباشد در فلک چهارم قرار دارد که مرکز و وسط افلاک هفتگانه سیّارات است
 پس روشن میشود که حورا برد حورشید نموده بلکه اوّلی در فلک هشتم و دویمی در فلب
 چهارم و مابین مکان ایشان فاصله ای بی پایان است بعد از این گوئیم مراد حافانی آن
 است ، در مدینه منوره خطّی دیدیم که نویسنده اش مجهول و نامعلوم لکن ارسدق و راستی
 و موافق عقیده مذهبی بودن آن ، احتمالا معلوم بود که دوست و آشنا و هم مذهب است ،
 در اسطر اوّل آن نوشته این بود که حورا در برد حورشید آسمانی بیست حسابدار تعیین محل
 کواکب معلوم شد مضمون این حمله درست و مطابق واقع میباشد ، در اینحاکمایه از آن
 است که این حورای (دویسکر) محاری (عمر و ابوبکر) برد حورشید فلک رسالت ص
 بیستند و نایب که بحسب طاهر در آن مکان مقدّس دفن شده اند لکن اکنون برد آن بر رکواری
 نمیباشد بلکه بملاحظه ادب (که افراد رعیت را برد پادشاه شستن ، دور از وطیفه
 ادب و اسابیت است ناچه رسد بحوائیدن) بموضع دیگر انتقال یافته اند و مقصود حافانی
 از شعر سومی مذکور آنکه ، نادیدن آن خط ، صدق و راستی آنرا تصدیق نمودم و بحال
 ناریں حضرت رسالت کد نادر شاه حقیقی است سوگند یاد کردم که مطلب هم حان است کد
 نوشته اند بدلیل این کد هر کس را بمحضر سلطانی راه بیست و حلیس نادر شاه غیر از نادر شاه نمیباشد ،
 آری حدیث حاک را ما عالم پاک ، ما لیسری و آلترفا ، ما لیترب و رب الارباب
 حافانی سال ۵۳۲ (ثلث) یا ۵۷۴ (تعد) یا ۵۸۱ (نعا) یا ۵۸۲ (نعب) یا ۵۸۳
 (ثفح) یا ۵۹۵ (نصه) قمری در سریر وفات یافت و در کوی سر حاب مدفون گردید ، ما

بر عقیده چهارمی ، لفظ بیمثل و بنا بر پدجمی کلمه بمثال ماده تاریخ وفات او است ، لکن از حبیب السیر نقل شده که حاقانی در سال ۵۹۲ هـ نکش جان حوارم را مدح کرده است اینک در تاریخ وفات او قول آخر را که ۵۹۵ هـ ق است تأیید میماند ترجمه حال حاقانی در تواریخ و تذکرها تفصیل ذکر شده و بطر این نگارنده مراب فصل و کمالات متنوعه او را معرفی بهتر و اوثق و اتم و اصدق اردیوان خودش میباشد که دریائی است بی پایان ،

پرار دقائق و اشارات علمی ، نجومی ، طبی ، ادبی ، حکمتی و غیرها
(ص ۲۰ ح ۱ مع و ۱۲۹ هـ و ۲۴۲ ل و ۲۸۰ طرائق و ۲۰۱۲ ح ۳ س)

محمد سنگ - شاعر عثمانی ، دیوانی موسوم به حلیه شریعه دارد

حاقانی

که معروف به حلیه حاقانی میباشد وار او است که ترکی گوید

کسمش آمشد و راوی ، ایتمه حدل بع لایسئل عما یفعل

در هزار و پانزده هجری (عیه) درگذشت ، نام و مشخص دیگرش بدست نماند
(ص ۱۲ ح ۲ س)

در اصطلاح رحالی ، هر موقعیکه نام یکی از مشاهیر اضافه

حال

داده و حال فلان بگویند لقب است ، حایجه حال ابی الحسن محمد

بن احمد بن داود لقب سلامة بن محمد ، حال ابی غالب رزاری ، لقب محمد بن حصص
رزار که حال پدر او محمد است و حال بلا واسطه او نیست ، حال ابی یوسف قاصی ، لقب
یحیی بن یعقوب ، حال الحسن بن علی بن زیاد ، لقب رقیم بن الیاس ، حال الحسن بن حمزه
لیثی ، لقب محمد بن ابی حمزه ثمالی ، حال الحسن بن سعید ، لقب علی بن یحیی بن حسن
ویر لقب جعفر بن یحیی بن سعید ، حال محمد بن علی صیرفی ، لقب حلال بن حاتم مقری ،
حال محمد بن یعقوب کلینی لقب علان کلینی است که نامش علی بن محمد بن ابراهیم است
و حال المعتصم لقب ربان بن شیب است و شرح حال ایشان موکول بکتب رحالیه میباشد

بن عبدالله - بعنوان ارهری نگارس دادیم

حالد

حسین بن محمد بن موسی بن محمود بن صالح خالدی - قدسی اللده ،

خالدی

حبشی المذهب ، ابو عبدالله الکیمیه ، عالم ادیب حبیب کاتب مسی

که سیار سریع‌الانشاء و تیرقلم و بحس حط مشهور بود، شعر عربی را بر سیارحوب می‌گفت، کتاب *المشائر النبویة* و کتاب *عایة الوصول فی مدح الرسول* و غیر اینها از تألیفات وی میباشد، عاقبت در نتیجه تقنین و حسد رقبا از قدس در دمشق احصار و محکوم بحس و تأدیب گردید لکن بواسطه شفاعت سید محمد حلیل مرادی آتی‌الترحمه معاف و چند روری مهمان وی شد، بار قدس برگشته و در آخر شعبان ۱۲۰۰ هـ قمری (ع) در پناه سالکی درگذشت (ص ۲۲ ح ۲ سلك الدرر)

داود بن سلیمان - بغدادی، نقشبندی^۱ المسلك، در هیجده سالگی

حالدی

در بغداد تدریس میکرد، چند سال هم در مکه مشغول علم و عبادت

شد و اخیراً هم بار در بغداد سالی تدریس و ارشاد عباد را گذاشت و از تألیفات او است

۱- اشدالجهاد فی ابطال دعوی الاحتهاد ۲- بیان الدین العظیم فی تریة ابن تیمیة

و ابن قیم ۳- صلح الاحوان ۴- المصحة الواهنية فی ردالوهایة سال ۱۲۹۹ هـ قمری

(عرصط) در شصت و نه سالگی درگذشت و همه آنها در بمبئی چاپ شده است

(ص ۸۱۴ مط)

سعید بن هاشم - بعنوان ابو عثمان سعید، در باب کی حواهد آمد

حالدی

محمد بن نصر - بعنوان ابن القیسرانی در باب کی حواهد آمد

حالدی

محمد بن هاشم - در باب کی بعنوان ابو نکر حواهد آمد

حالدی

موافق آنچه در بحث عنوان ابو نکر محمد بن هاشم در باب کی

حالدیان

حواهد آمد عبارت از او و برادرش سعید است که وی بر بعنوان

ابو عثمان نگارش حواهد یافت

خالصی^۱

حاج شیخ مهدی - خالصی^۱ الاصل، کاظمی^۱ المسکن، حراسانی

خالصی

المدون، از افاصل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد بلکه

۱- خالصی - مسوب است بحالمن و آن ناحیه بررگی است در سمت شرقی بغداد

طرف باروی شهر

ار اکابر علمای اسلامیّه و فقهای دینیّه شمار می‌رود که در امر معروف و نهی ارمکر و ترویج علوم دینیّه و قیام بوظائف اسلامیّه حدّی وافی داشت ، در محلّه حدید از بلده کاطمین مدرسه بررگی بنا نهاد و بمدرسه الرهراءش نامید ، کتابهای بسیاری برای طلاب علوم دینیّه وقف نمود ، محص بحث ترویج احکام اسلامیّه چندین مرتبه با حکومت بغداد علم مخالفت برافراشت و از این رو ، ساعت شش و نیم ارب سه‌شده دهم‌دی القعدة هراز و سید و چهل و یک هجرب باقتضای بعضی علل سیاسی ، جمعی از علمای شیعه مقیم عراق عرب ، از طرف دولت عراق بایران می‌گردیدند و بعضی دیگر بیکه آراحمه صاحب ترجمه (حالی) بحار تعید شدند . حالی پس از ادای وظائف حج و زیارت حضرت رسالت و ائمه بقیع علیهم السلام بر حسب درخواست دولت قوی شوکت ایران به بدر بوشهر رفت بعد عریمت اسپهان داده و درهمه آنها محلّ عایت دولت و احترامات فائقه ملت گردید ، سپس ملاقات بعضی از اکابر و طرار اوّل علمای صف راکه در آن اوآن بم آمده بودند تصمیم داده و بدان بلده طینه رفت و آراحا بمشهد مقدّس رسوی عریمت نموده و در آنجا اقامت گردید و تسلیف و تصیف و تمشیت امور قضائی و دیگر وظائف دینیّه پرداخت و از تألیفات او است

۱- تداحل الاعمال ۲- تلخیص رسائل شیخ مرتضی انصاری ۳- حاشیه برالمفیه شهید ۴- الدرای الامعات ۵- شرح کفایة الاصول آخوند ملاکظم خراسانی ۶- النوعاء المفهیه ۷- المسحة الالهیه حالی روز دوازدهم رمصا ۱۳۴۳ ه قمری (عشمح) در آن ارض اقدس وفات یافت و هم در آنجا مدفون گردید

(ص ۱۷ ح ۴ دریعه و ۱۲۲ ح ۲ عه)

حاطیه - فرقه ایست ارمعترله که اتباع احمد بن حاط ، ارتلامده نظام میباشد ، پاره ای عقائد مختلفه بعقائد استاد مذکور خود افروده اند ، چنانچه به تناسح معتقد بوده و گویند حساب رور قیامت دردست حضرت مسیح است و ادله رؤیت الهی را بر حمل برؤیت عقل فعال می نمایند

حسین بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن عبدالباقی - شاعر

حالع

معروف بحالع، مکنی بابوعبداللہ کہ دراصل رافعی بود و در سمت شرفی بغداد سکونت داشت، حطیب بغدادی و جمعی دیگر، از وی روایت نموده اند، وی روز دوشنبه دهم شعبان ۴۲۲ هـ ق (یک) درگذشت نگارنده گوید بچندین قریه احتمال قوی می رود که صاحب برحمه همان حالع مذکور در زیر باشد (ص ۱۰۵ ح ۸ تاریخ بغداد)

حسین بن محمد بن جعفر بن محمد بن حسین - رافعی یا رافعی نحوی،

حالع

معروف بحالع، از اکابر نحو ولعت و ادب بود، نامی مقاصد بحویثه را از سیراف و فارسی فراگرفت، شرح ویرمی گفته و تألیفات سودمندی دارد

- ۱- الاودیة والاحوال والرمال ۲- الامثال ۳- امثال العامة و ساند همان کتاب امثال ناسد ۴- تحولات العرب ۵- الدررجات ۶- شرح شعرانی تمام ۷- صناعة الشعر بعضی نامی مذهب بودن وی تصریح کرده اند و از اسعار او است

حضرت فعلت لها معالاة معرم	مادا عليك من السلام فسامی
قالت من تعني فحسك بين	من سعم حسمك قلت سالتكم
فتسمت فكيت قالت لاترع	فلعل مثل هواك نالتمسم
قلت اتعسا في الهوى فريارة	او موعدا قبل الريارة فدمی
فتصاحت عجا وقالت بافتی	لولم ادعك سام بی لم تحلم

در سال ۳۸۸ هـ ق (شفح) یا در حدود ۳۸۹ هـ ق درگذشت (ص ۳۲۸ ت و ۱۵۵ ح ۱-ح)

حان چوانی سید ابوالعاسم - بعنوان مانی نگارش خواهد یافت

حانملا

محمد حسین حنفی، بعنوان پیشاوری ذکر شد

حاورانی

احمد بن ابی نکر - بعنوان محدویه خواهد آمد

محمد بن محمد - از علمای قرن ششم اهل سنت می باشد که در فریة

حاورانی

حاوران نامی اردیبهات احلاطرا بیده شد و تألیفات او بدین شرح است

- ۱- الادوات ۲- الاربعون ۳- التصریف ۴- التلویح فی شرح المصباح
- ۵- سیرالملوک ۶- شرح حصارالایمان ۷- الشرح والبيان ۸- قصة ابليس مع الیسی ص
- ۹- المواعد والموائد ۱۰- حجة الاعراب ۱۱- التقاوة فی المرائی و عمر ایمنها و سال وفاس مصوط بیسب

(ص ۲۱ ۲ ح ۳ س)

حاورى

بجائى اولى با ناسودائى است كه در محل مر بوطه مدكور افاده است

حاو بدشاهى

محمد - معروف به مير حواء بهمين عنوان معروفى خود خواهد آمد

حمار بلدى

محمد بن احمد بن حسين بن حمدان - معروف به حمار بلدى ،

به ديه بلد نامى از ديهات موصل انتساب داشت و بهمين جهت
وى را گاهى حمار موصلى نير گويند . فاضل اديب ، شاعر شيعى امامى ارشعراى صاحب
بن عتاد بود ، موافق نقل معتمد ، نعلالى او را در تيممة الدهر خود ، از حساسات ديبايش
شمرده و گويد ، عجب ايستكه او با اينكه درس بخوانده است تمامى اشعارش نمكين
و طرفه بوده و هيچ قطعه اى از آنها حالى از معنى بيكو و عالى و يا منلى سائر نمي باشد
قرآن را در حفظ داشت ، در اشعار خود از انوار آيات شريعه اقتباس مى كرد ، او اظهار
تشيع مى نموده و بعضى از اشعارش بىر دلالت بر تشيع دارد بلكه با آن مذهب خود
بمثل مى كرده و از او است

انا ان رمت سلوا عليك يا قرة عيني فانا اكفر ممن سره قتل الحسين
لك صولات على قلبي بعدا لرديني مثل صولات على يوم بدر و حسين

سر از او است

حجرت ولاء مولانا على وقدمت الدعة على الوصى
متى ما قلت ان السيف امصى من اللحظات فى قلب الشجى
لقد فعلت حمونك فى فؤادى كمعل يربد فى آل النسي

سر از او است

انظر الى يعين الصبح عن رلى لانتركى عن دنى على وحل
هذا فؤادى لم يملكه غيركم الا الوصى امر المؤمنين على

غير اينها سيار است و رمان وفاس بدست بياهد (ملل و ص ۱۳۱ هـ)

حمار موصلى محمد بن احمد - همان حمار بلدى مدكور فوق است

عمر بن محمد بن عمر - حنفى حسمى ، ملقب بحلال الدين ،

حمارى

معروف بحبارى ، عالمى است عابد راهب متمسك ، جامع فروع

و اصول، کتاب شرح الهدایة و معنی در اصول فقه از تألیفات او میباشد و سال ششصد و هفتاد و یک یا بود و یک از هجرت ۶۷۱ یا ۶۹۱ هـ ق درگذشت (ص ۱۵۱ فوائد الهیه)

پیشابوری، از استادان قدیم و سخن‌گویان رمان‌سامانیان میباشد

حناری

در نظم پارسی متفرد بود، از معاصرین رودکی و محمد بن احمد

دقیقی و شهید بلخی (که ترجمه حال هریکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته) و

طائر ایشان شمار می‌رود وی سال سیصد و چهل و دو از هجرت (۳۴۲ هـ ق) درگذشته

و از او است

میایی آرد و رلف که بادش همی برد گویی که عاشقی است که هیچش قرار نیست

یا نه که دست حاج سالار لشکر است کار دور می‌ماید، کامرور بار نیست

نام و مشخص دیگرش بدست نیامد (ص ۱۱۹ ح ۱ مع)

نصر بن احمد بن نصر بن مأمون - نصری شعی، مکتبی با ابوالقاسم،

حرارری

شاعری است مسهور عرلی از مشاهیر شعرای عرب که بیسواد

بود، اصلاً یارای خواندن و نوشتن نداشت، در موصع مرند نامی از بصره، نان برنج

می‌پخت و می‌فروخت و لقب مشهوری، حرارری یر از همین راه است (که حرارر

عربی نان برنج را گویند) با وجود این، قریحه شعریه‌اش بسیار صافی و روان و اسعارس

محل حررت و شگفت مردمان بود، برای استماع اشعارش ندکاش اردحام کرده می‌موسند

و وسط می‌مودند ابوالحسین محمد بن محمد، معروف نان لکک بصری، شاعر مشهور،

با آنهمه حالاتی که داشته اشعار او را استماع کرده و دیوانی فقط برای او مرتب نموده

است نصر عاقبت در بغداد اقامت کرده و با اکابر و افاضل آنجا مصاحبت نموده است

در تیممة الدهر، خطیب بغدادی، در تاریخ بغداد و دیگر اکابر ترجمه حالس پرداخته

و نوادر بسیاری بدو منسوب داشته‌اند و از اشعار او است

لکل امرء ما بین فکیه مقتل

فداک لسان بالساء موکل

ادا لم یکن قفل علی فیه مقفل

لسان الفتی حق الفتی حین یجهل

ادا ما لسان المراء اکثر هذره

و کم فاتح اسواب شر لمسه

فلا تحسن الفصل في الحلم وحده
اذا شئت ان تحيي سعيدا مسلما
ير ار اشعار حرارری است

رأيت الهلال ووجه الحبيب
فلم ادر من حيرتني فيهما
و لولا التوردة في الوحتين
لكت اطل الهلال الحبيب
وداك يعب ودا حاصر
فكنا هلالين عند البطر
هلال السماء من هلال البشر
وما راعى من سواد الشعر
وكت اطل الحبيب القمر
وما من يعيب كما من حصر

حرارری ، سال سبند و همد هم یا نیست و همت هم حرت (۳۱۷ یا ۳۲۷ ه قمری) وفات
یافت و موسسه یتیمه الدهر (بموجب نقل معتمد) شیعه بوده است
(ص ۲۸۲ ح ۱ کا و ۲۱۸ ح ۱۹ م و ۱۸۲ ح ۲ بی و ۱۶۴ ح ۲ ع و ۵۷۹ ح ۶ س و ۲۹۶ ح ۱۳ تاریخ بغداد)

ختلی^۱

انراهم بن محمد بن عباس - از محدثین شیعه میباشد و بر حمة
حالش در کتب رحالیه است

حتلی

محمد بن حسن - در باب کنی بعنوان ابوالفضل خواهد آمد

حتلی

هاشم بن انراهم از روات و محدثین شیعه میباشد و
یا هشام بن انراهم مشرفی مراجعه بکتاب رحالیه نمایند

حتلی

ختن^۲

انان بن عمرو { بدون اسکه لفظ ختن بحیری دیگر اضافه شده
حمید بن اسود } باشد هر دو از روات شیعه میباشد و شرح حالشان

ختن

ختن

موکول بکتاب رحال است

۱- ختلی - مسلوب است نه ختل که بمروءه بروحردی ، بضم اول وفتح و تشدید بایی، ناحیه است در ماوراءالنهر و یا موافق بوشه نامه داسوران، بهمان وزن و با بوزن سعدی مسلوب نه ختل از بلاد بلخ است و بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر میدهد
۲- ختن - موافق آنچه از جوهری نقل شده با دو فحجه ، حوینا و بدان طرف روحه را گویند میل پدرن و مادرن و بطائر ایشان لکن در اصطلاح عامه ، داماد را گویند که شوهر دخیل است و بهرحال بعضی از معروفین یا موصوفین بهمین وصف را تذکر میدهد

محمد بن حسنین ابراهیم - استرآبادی یا حرحانی ، ادیبی است
 حتن
 فاضل حدلی شافعی که در فہوں ادب و قرائات قرآنیہ و معانی
 قرآن مجید و فہوں حدل و مناظرہ ، بر علمای عصر خود تقدم داشت ، سال سیصد و
 سی و ہفتم ہجرت بہ پشاور رفت ، بماسلۃ دو سال عزم اصفہان نموده و مسند ابی داود
 را استماع کرد ، عاقبت سال سیصد و ہشتاد و شش ہجرت (۳۸۶ھ قمری) رور عید اصحی
 در حرحان در گذشت وی داماد ابو بکر اسمعیلی بودہ و حتن گفتن او بیر ہمین حجت است
 (ص ۳۳ ح ۲ کا)

حتن	آل منہم السماء	{	ہردو نا فید اضافۃ کلمۃ حتن بمابعد خود ،
حتن	محمد بن مسلم		بہر مودۃ ابو علی و بروحردی ، اولی عبار

از انان بن عمرو دویمی عبارت ار مازد می باشد و ترجمۃ حالشان موکول بکتب رجال است
 حثعمی - منسوب بہ حنعم بن امار پدر قبیلہ ایست ار معد ، در اصطلاح علمای
 رجالی بہر مودۃ بروحردی ، عبارت ار حبیب بن معلل است در تنقیح المقال کوہد
 حثعمی لقب جمعی است وافر کہ از آن حملہ است انان بن عبدالملک ، ابراهیم بن محرر ،
 احمد بن حصص و گروہی دیگر کہ شمردن ایشان مسکل است ، بہر حال ترجمۃ حال
 موصوفین ہمین وصف حثعمی موکول بکتب رجالیہ اسب

حجندی^۱

حجندی	صاء الدین - ہمین عنوان صاء الدین حجندی خواہد آمد
حجندی	کمال الدین - بعنوان شہ کمال نگارس خواہیم داد
حدری	سعد بن مالک - بعنوان ابوسعید در باب کی ، نا وحد نسبت آن نگارش خواہد یافت

۱- حجندی - منسوب بہ حجد است (بضم اول و فتح ثانی) و آن سہری اسب مشہور
 ار بلاد ماوراء النہر در ساحل بہر سجون بمسافت یکصد و چہل کیلومتر ارحوب سرقی تاسکند

- حدیحی اصغر
 و دویمی علی بن عبدالمنعم از روایت میباشند و شرح حال ایشان
 در کتب رجال است
- خرادبسی
 در اصطلاح علمای رجال، عبارت از علی بن عباس است چنانچه
 در عنوان خرادبسی (با حیم اول) اشاره نمودیم
- خرار - برورن عطار ، بمعنی فروشنده حرر و حواهر است و در اصطلاح رجال،
 از اوصاف ابراهیم بن رباد و ابراهیم بن عیسی و جمعی دیگر از محدّثین میباشد تحقیق
 حال ایشان و اینکه لفظ حرّار (که وصف آن دو تن است) بهمان معنی مذکور بوده و یا
 حرّار با دو رای نقطه دار (معنی حرفروش) موکول بکتب رجالیه است
- خراسانی
 ابراهیم بن ابی محمود - ترجمه خالس موکول بکتب رجالیه است
 اسوسلم
 بعنوان اسوسلم خراسانی در باب کی نگارش
 عبدالرحمن
 حواهم داد
- خراسانی
 ملامحمد کاظم - بعنوان آخوند خراسانی نگارش دادیم
- خرائط عقلانی
 بعنوان ابویعقوب خراط حواهد آمد
- حرری
 با دو فتحه ، با حریری مصحح اول ، در اصطلاح رجال، عباس بن
 یزید میباشد و ترجمه خالس در آن علم بوده و معنی این کلمه
 حرر و حواهر فروش است
- حرقاء صحابه
 ربی بوده سیاه رنگ از مردمان رنگار که در عهد سعادت رسالت ص
 پیوسته در مسجد نبوی خدمت می نمود ، با حار و کسی آن مقام
 مقدّس افکار میکرد و آن حرص از وی راضی بوده است
 قَطُونی یَخَالِها
 (اوقابوس و آسدر اح)
- حرقاء منه
 در ضمن ترجمه حال دو الیمه حواهد آمد

حرقانی^۱

حرقانی اسکندر بن دریس { هر دو از محدثین امامیه است و بر حمله حال
حرقانی عبدالله بن نصر { ایشان موکول بکتاب رحالیه میباشد

علی بن حمیر، که کبیله اش ابوالحسن و مولد و مدفون دیه حرقان
حرقانی سظام است از مشاهیر عرفا و صوفیه بلکه از حمله اندال و اوباد

و اکابر عباد و رها د معدود و در تاریخ احمد رفعت دارای مقام عویشش داسته و کرامات
سیاری برای او مذکور میدارد و در هریک از اصول شریعت و طریقت و حقیقت مصطفایی
بدو مسوب دارد که از آن حمله است

۱- رسالة الحائف الالهائم من لومة الالائم که بطیر آن در اصول طریقت تألیف شده است

۲- فواتح الحمال و غیر اینها اما نسبت طریقت و تصوف حرقانی، برعم بعضی از ارباب
تراحم نه نایزید سظامی بوده و بعضی دیگر ناستاد ایسکه ولادت حرقانی سالها بعد از
وفات نایزید بوده است آن عقیده را رد کرده اند فرقه اولی در حواب این اعتراض و
شبهه گویند که استعاضه حرقانی بعد از وفات نایزید، از مقام روحانیتش بوده است و
مولوی رومی بر همین معنی را نایزید کرده و گوید

بوالحسن بعد از وفات نایزید از پس آن سالها آمد ددند
گاه و بیگه بر رفتی بی فتور بر سر گورش نشستی بی حضور
تا مثال شیخ پیشش آمدی ناکه می گفتی شکالش حل شدی

خود حرقانی نیز در ضمن مذاکره مجاهدات بنسبه خود میگفت که مدتی چهل سال آب
سرد نخورده و حق تعالی بدش مسگرد و حر خود را نبیند کیفیت ملاقات او ناشیخ الرئيس

۱- حرقانی- مسوب بحرقان است و آن بر موده تفصح المعال، بفتح اول و سکون بانی
دهی است در سمرقند و بفتح اول و فتح و تشدید ثانی و تحفیف قاف و نا درء کس آن، دهی است
از سظام در سر راه اسیر آباد که ابوالحسن عارف حرقانی سر که دیلا نگارش مدهم از آنجا
بوده و بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر مینهد

و ابوسعید ابوالخیر در کتب سیر مدکور و اشعار عربی و پارسی طرفه بیر داشته و ار
آن حمله است

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من و بن حرف معما نه بوحوای و نه من
هست ار پس پرده گفتگوی من و تو گر پرده برافتد نه بو مانی و نه من
بیر ار او است

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم بی دیدنش ار گریه بیاساید چشم
مارا ر برای دندش ناید چشم گر دوست سید، بچه کار آید چشم
یکی از کرامات مسو به حرقایی را در راه هشت نمونه حروار است می نگارد در روضات الحنات
صمن ترجمه حال بحم الدین کبری گوید، ار حرقایی نقل شده که گوید من بعش رفته و
با سرعت تمام، هزار طواف کردم، ملائکه که ما وفار و اطمینان تمام طواف میردد ار
سرعت طواف من در شگفت بودند، من سب در بانی و بطوء حرکت ایشان را پرسیدم
پاسخ دادند که ما، نور هستیم و نور را یارای بیشتر ار این نمیشد پس ایشان ار سب
سرعت سیر من استفسار نمودند در جواب گفتم که من شر و آدمیراد هستم که در سرشت ما
نار و نور توأم است و اس سرعت سیر در اثر همان نار شوق الهی میباشد چشم بگشا
قدرت یردان بین حرقایی سال چهارصد و بیست و پنجم هجرت (۴۲۵ ه قمری) در
حارج حرقان سظام در گذشت (ص ۸۱ ت ۱۷۱ و ۱۸۱ ح ۶۶ و ۱۸۱ ح ۵۴ مع ۴۷ ح ۴۷)

عبد الملك بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم، بيشابوری عالم فاضل

حر گوسی

حافظ واعظ، مکشی باوسعید، مؤلف کتاب شرف المصطفی میباشد،

بمحلّه حر گوش نامی ار محلات بيشابور مسو است بجهت تحصیل علم عراق و حجار
و دیار مصر مسافر بها کرد، بخدمت علما و مشایخ رسید، مدتی در مکه اقامت کرد،
عاقبت بموطن اصلی خود برگشت و همواره مال و جان خود را صرف آسایش عربا و فقرا
میمود، بیمارستانی تأسیس داد، جمعی ار اصحاب خود را بعیادت و پرستاری و احیاء
صروریات ایشان بر گماشت که این بیمارستان یکی ار مشاهیر آثار حیرته میباشد صاحب

ترجمه سال چهارصد و ششم هجرت (۴۰۶ ه قمری) در بيشابور وفات یافت

(ص ۱۳۱ هب و ۱۸۳ ح ۲ بی و ۲۸۲ ح ۳ طبقات)

میرزا محمود حمزوی، ارشعراي اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری

حرم

شیراز میباشد که متخلص بحرم بود، نظم و شری همه را مسلم

و بین الاقران محترم شمرده میشد و از اشعار او است

رهرو دلهاست از س چشم مست پریش شیخ را هم سگرم دل دل کسان پیرامش

مردورن، شاه و گدا، عاقی و عارف، شیخ و شاف کیست آن کویست چون من دست دل بردامش

سال ۱۳۰۶ هـ ق (عشو) در شیراز وفات یافت و در حرم حضرت شاه جراح مدفون گردید

(ص ۵۵۵ عم)

حریری

فتح اول، مصطلح علم رجال است و رجوع بحرری نمایند

نخرازی

حراز	چنانچه در بالا مذکور داشتیم از محدثین	ابراهیم بن زیاد
حراز		ابراهیم بن سلیمان
حراز		ابراهیم بن عثمان
حراز		ابراهیم بن عیسی

نکت رجالیه است

حراز حمید بغدادی - بهمین عنوان نگارش دادیم

حراز حسن بن علی بن زیاد - بعنوان و شاء خواهد آمد

حراز عبدالله بن محمد بن سعید - مکتبی نا بوالحسن، از مشاهیر بحوثین

و از تلامذه ثعلب و میرد و بطائر ایشان میباشد، در قواعد بحوی

۱- حراز - درون عطار، (که حرف دومی و چهارمی آن، حرف رای معجمه نقطه دار میباشد) بمعنی حرف و ت و با رای مهمله بی نقطه بودن آن غلط است. نمروده تنقیح المقال، لقب جمعی از محدثین میباشد که از آن جمله یکی سر ابراهیم بن سلیمان است. در وردی گوید، حراز، لقب ابراهیم بن زیاد است که نام پدرش هانس رباد و عثمان و عیسی مردد میباشد احتمال تعدد هم هست که ابراهیم حراز متعدد بود و هر یک از ابراهیم بن زیاد و ابراهیم بن عثمان و ابراهیم بن عیسی، غیر یکدیگر باشند حیاحیه وحدت و یکی بودن ابراهیم حراز بر محتمل است که بعضی از اسامی مذکوره که برای پدرش بوشه شده اسم جد و پدر برگ ناسد بهر حال شرح حال محدثین موصوف بهمین وصف حراز را موقوف نکت رجالیه دانسته و بعضی از سایر طبقات موصوف بهمین وصف حراز را تذکر میدهد

مذهب کوفیین و نصریین را بهم آمیخته بود و مصنفاتی دارد

- ۱- احوار اعیان الحکام ۲- اعیاد النعوس فی العلم ۳- الفصح فی اللغة ۴- کتاب رمضان وما قبل فيه ۵- المختصر در علم عربی ۶- معانی القرآن حرار رور سه شنبه بیست و نهم ربیع الاول سال سیصد و بیست و پنج از هجرت (۳۲۵ هـ قمری) درگذشت (ص ۱۲۳ ح ۱۰ تاریخ بغداد و غیره)

علی بن محمد بن علی - حرار راری قمی ، مکشی با سوال الحسن

حرار

(یا ابوالقاسم) ارمشایح حدیث امامیه و اکابر علمای فرقه محقه

میشاد که فعیه فاضل متکلم ثقة و حلیل القدر بود ، از صدوق (متوفی سال ۳۸۱ هـ ق) و ابوالمفضل شیبانی (متوفی سال ۳۸۵ هـ ق) و اس عیاش (متوفی سال ۴۰۱ هـ ق) و بطائر ایشان روایت کرده و ارتالیفات او است

- ۱- الامالی ۲- الاصحاح فی اصول الدین علی مذهب اهل البیت ع ۳- کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر که در بحار الانوار و وسائل الشیعة از آن روایت کرده و در فصل نابی از مقدمات بحار سیارش ستوده و گوید کفایة الاثر کتابی است شریف که بطیر آن درامامت تألیف یافته و اولین دلیل بر فصل و وثافت و دیانت مؤلف خود می باشد ناری سال وفاتش مصوط بیست لکن از رجال اواخر قرن چهارم هجرت بوده بلکه طاهر آن است که اوائل قرن پنجم را نیز درک کرده است (ص ۳۸۸ ت)

خر اعی

احمد بن حسین بن احمد - راری الاقامة ، بیشابوری الاصل ،

حراعی

حراعی الفیلة ، حدّ عالی شیخ ابوالفتح معسر مشهور ، اراکان

- ۱- حراعی - در محال المؤمنین گوید حراعی ، مسسوب است نقیلة سی حراعه که از قدیم الایام از اصفیای شیعیان آل محمد ص و محبین خانواده طهارت می باشد در تنقیح المقال در ترجمه حال ابراهیم بن عبدالرحمن گوید حراعی (بصم اول) مسسوب است بحراعه از قبائل ارد ، از آن رو که هنگام مراجعت از مآرب تمام طوائف قوم ایشان بنام رسد ، این طائمه که موسوم بحراعه هستند تحلف کرده وارد نگران خدا شده و در مکه اقامت گزیدند بهم اسم حراعه مسمی گردیدند که حرع در لغت عرب بمعنی تحلف و افتراق است ناری شرح حال ابراهیم بن *

علمای قرن پنجم هجری میباشند که ارسید رصی و سید مرتضی و شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ هـ) درس خوانده و از تألیفات او است

۱- امانی الحدیث در چهار جلد ۲- الروضة در فقه و سنن ۳- عنون الاحادیث ۴- اللمتاع

در اصول و غیر آنها و سال وفاتش مصبوط بیست (سطر ۳ ص ۱۸۶ ت)

اسمعیل بن علی- برادر رادۀ دعل جراحی و از محدثین سیه می باشد

جراحی

که شرح حالش در رجال و شرح حال دعل بیردر برمد کوراست

حسن بن علی - نعمان ابوالفتح ، در باب کسی خواهد آمد

جراحی

دعل بن علی بن زین بن عثمان - یا سلیمان بن عبدالرحمن بن

جراحی

عبدالله بن بدیل صحابی ابن ورقاء جراحی ، مکشی نابوعلی (نا

ابو جعفر) از مشاهیر شعرای عرب می باشد ، نام او بنو سۀ اکبر اهل فن همین دعل ،

لکن برعم بعضی حسن و برخی محمد و بعیدۀ جمعی عبدالرحمن بوده و دعل (برورن
فلن) که عربی شتر قوی را گوشت لب وی می باشد

دعل از مشاهیر شعرای نامی عرب ، ادیب فاضل ، صالح مدین ، مداح اهل بیت

عصب ع ، از اصحاب حصرت رصاع و دارای طبعی روان بود ، بلکه حصانحه از نارنج

و مدت عمرش معلوم میشود عهد سعادت سبح امام معصوم را در گذر کرده است از اکابر و اسراف

شیعه ، بسیار حلای العدر و عظم الممرلة و رفیع السان و ممدوح علمای رجال می باشد

اشعارش در عایت و حاک و ملاح ، بهاب فصاحت و بلاغ ، مسمل بر نکات و دقائق

معانسه و بایه محتوی محسنات بدیعیّه و اکتر آنها بحب استعمال بدکوئی حاکهای

وقب متروک مانده و از باب تألف صبط و بدوین بکرده اند بلکه بجهت بقید و رعایت

حال متفقدین وقت ، اکتر مدایحی که درباره حادۀ عصب گمد کتمان سده و سب اوراق

نگردیده است خود دعل با کمال حرأ و حسارت در فنون مدح اهل بیت طهارت و

*عبدالرحمن بن امة و احمد بن رید و احمد بن فصل و جمعی دیگر از محدثین سیه را (که

بر مودۀ تنقیح المال احصای آنها مشکل و قلیل العائده بوده و بهمین وصف جراحی مرصوف هستند)

موکول بکسر حاله داسه و در اسحاق بنی از طبقات دیگر موصوف بهمین وصف را تذکر خواهد داد

قدح محالین ایشان فروگذاری نکرده و می گفته پنجاه سال است که چوب دار خود را بدوش گرفته و در سراع کسی هستم که بپای دارم برد لکن پیدا نمی کنم، ناو خود اینها اشعاری که از وی نقل شده زیاد است بویژه آنچه در مقابل و مصائب اهل بیت رسالت من گفته و تعصّب سیاری نسبت ماین خانواده حلیله نگار برده است قصیده رائیه او که بعد از وفات حضرت رصاع در قم گفته مشهور است و خود دعل آن را در مجلس مأمون عباسی بعد از تحصیل امان خوانده و یحیی بن اکثم قاضی بیر حاضر بوده و از آیات همان قصیده است

لولا تشاعل عیسی نالاولی سلموا	عن اهل بیت رسول الله لم اقر
کم من ذراع لهم نالطف نایسة	و عارض نصید اثرب معتمر
امسی الحسین و مسریهم بمقتله	وهم یقولون هدا سید البشر
یا امة السوء ما حاربت احمد فی	حسن البلاء علی التریل والسور

یحیی گوید چون دعل بهمین حارسید من نامر مأمون پی کاری رفته و برگشته دیدم که هبور دعل قصیده را تمام نکرده و بهمین شعر رسیده است

لم ینق حی من الاحیاء لعلمه	من دی یمان ولانکر ولا مصر
الا وهم شرکاء فی دمائهم	کما یشارک ایسار علی حرر
اری امیه معدورین ان قتلوا	ولا اری لسی العباس من عذر
اربع بطوس علی القبر الرکی ادا	ماکت تریع من در الی وطر
قبران فی طوس حیر الناس کلهم	و قبر شرهم هدا من العبر
ما یقع الرحس من قرب الرکی ولا	علی الرکی نقرب الرحس من صرر
هیجات کل امرء رهی بما کست	له یداه فحد ماشئت او قدر

اشعار این قصیده زیاد است، در اینجا محض احتیاج از اطباء بهمین مقدار کفایت میشود قصیده نائیه دعل بیر که در مصائب اهل بیت عصمت ع سروده و در حضور مبارک حضرت رصاع علیه السلام خوانده و آن حضرت بیر دو شعر دیگر با شعار آن افزوده در السه دایر و نایت مشهور و در رشته خود بی نظر میباشد و مطلع آن این بیت است

مدارس آیات حلت من تلاوة و مرسل وحی مقرر العرصات

که شماره آیات آن با رآنچه در مجالس المؤمنین نقل کرده یکصد و بیست بیت میباشد در معجم الادبا گوید این قصیده از احسن اشعار و بیکوترین مدائحی است که در باره

اهلیت ع گفته شده و همانا مقصود دعل ارآن قصیده حضرت رصا ع بوده و آن حضرت ده هزار درهم و يك حلت شاهانه از لباسهای مخصوص خودش را بدو عایت فرمودند پس اهل قم هرچه اصرار کردند که آن حلت را سی هزار درهم بدیشان بفروشد قبول نمود، پس بصمیم گرفتند که آن را قهراً و حسراً از دستش بدر آرند، دعل گفت این بصمیم شما محص سطر سرك و حلب رصای خداوندی است و آنهم بی رصای من صورت امکان ندارد پس مجدداً همان سی هزار درهم را دادند که بفروشد سوگند یاد کرد که نمی فروشد مگر ایسکه يك پارچه ارآن را بخودش بدهند که در کفن خودش بگذارد و ایشان بیر قبول کرده و يك آستین آن را بدعل داده و راصی نمودند گویند دعل، همین قصیده را در لباسی نوشت، در همان لباس احرام بسته و وصیت نمود که آن لباس را بیر در کفش بگذارد چون رشته کلام بدیحا احامید محص بحت علاقه روحی، دینی و مذهبی با اعتدار از طول کلام گوئیم از رجال کشی (که از اواخر قرن سوم هجرت بوده و یا خود اوائل قرن چهارم را بیر درك کرده و نزدیکتر بعهد سعادت حضرت رصا ع میباشد) نقل است که دعل در حراسان شرفیاب حضور مبارك آن حضرت شد و عرصه داشت، من قصیده ای گفته و بر نفس خودم واجب کرده ام که پس از سما نکسی دیگر بخوانده باشم پس بعد از استبحاره شروع بخواندن قصیده ای نمود که از ابیات آن است

الروح واعدو دائم الحسرات

الم ترانی مد ثلثون حجة

و اندیهم من فتنهم صغرات

ازی فتنهم فی عمرهم متعسما

همیسکه دعل قصیده را بپایان رسانید آن حضرت بر حاسته و باندروان رفت، توسط کبیر کی يك حرقه حر ناسصد دیار (اشرفی طلای هیجده حدودی) بدعل فرستاد و بیعاش داد که آن را محارح سفر کرده و ما را معدور دارد دعل گفت بحداکه برای این بیامده و مراهم بیر این بوده است، لکن حضرت حجة الله یکی از لباسهای مخصوص خود را عایت فرماید، آن حضرت آنها را بار برگرداند و حته ای بیر از لباسهای خود بدو عایت فرموده و امر ناحد و قبول آن فرمودند دعل بقم آمد، اهل قم همیسکه حته را دیدند هزار دیار (اشرفی طلا) سهای آن دادند که بفروشد لکن قبول نکرده و بفروش

آن امساع ورید و گفت والله خود آن سهل است که يك نكته آن را بپرارد ببار می فروشم پس از قم بیرون شد و ایشان بپر از پشت سر او رفتند حقه را از دستش گرفتند ناچار نغم برگشت و با ایشان سر محاذله برآمد گفتند خود حقه را پس نمیدهیم و لکن اگر مایل باشی بار هم هر از دینار حاضر است بالاخره دعل راضی شد بشرط آنکه يك نكته بپرار آن حقه بدو بدهد ایشان بپر راضی شدند و هر از دینار و يك نكته از حقه بدو دادند در عیون احمار الرصاع سه واسطه از عبدالسلام بن صالح روایت کرده است که دعل در مرو شرفیاب حضور مبارك حضرت رصاع شد و بعرض رسانید که یا ابن رسول الله در باره شما قصیده ای گفته و سوگند خورده ام که بیش از تو کسی دیگر بحوانم پس بعد از احاره شروع بحواندن قصیده نائیه مشهور کرده و گفت

مدارس آیات حلت من تلاوة و مرسل وحی معصرا لعرصات

تا آنکه بدین شعر رسید

ازی فیثهم فی غیرهم متعصما و اندیهم من فیثهم صمرات

آن حضرت گریه کرده و فرمودند راست گوی ، پس دعل بدین شعر رسید

اذا وتروا مدوا الی واترهم اکما عن الاوتار مقصصات

آن حضرت کف بکف ساییده و فرمود بلی والله مقصصات (یعنی راست است که ما مقبوض الید و دست بسته هستیم) و چون بدین شعر رسید که اشاره به تقیه و تلج رنگایی خودش است

لقد حمت فی الدنیا و ايام سعیها وانی لارحوا لامی بعد وفاتی

آن حضرت او را بدعای حیر یاد کرده و فرمودند آمسك الله یوم الفرع الاکثر آن حضرت بعد از امام قصیده او را امر شنستن کرده و با ندرون خانه رفت ، خادم باصله یکساعت صد دینار (اشرفی طلا) آورده و از زبان آن حضرت گفت که ابن را مدد خرج خودش بکند، دعل قسم یاد کرد که والله برای این بیامده و بطمع چیری این قصیده را نگفته ام ، آنرا برگردانیده و یکی از لباسهای مخصوص آن حضرت را درخواست نمود که بدان وسیله تبرک حوید و وسیله افتحار و تسرف وی گردد ، آن حضرت بك حقه حر عایت فرمود و آن صد دینار را بپر بس داده و فرمودند باین رودی محل حاجت تو خواهد شد و بپر فرمودند

که دیگر در این باب مراجعه بآن حضرت نکند ، گویا اشاره باین بود که سب آن را بپرسد . دعل حسب الامر المطاع آن حصّه و صد دینار را قبول نمود و با قافله از مرو بیرون شد در قوهان (که نام موضعی است) دردها اردحام کردند ، تمامی اموال اهل قافله را گرفته و دستهای همه را بستند و شروع بتقسیم اموالشان نمودند و ضمناً یکی از ایشان بدین شعر دعل تمثل نمود *اری فیئهم فی غیرهم متصفا الح* ، دعل گویند آن شعر را استفسار نمود ، گفت دعل بن علی حراعی ، دعل گفت ، همانا گویند قصیده ای که این شعر یکی از ابیات آن است من هشتم ، آن شخص دردم به پیش رئیس خودشان که در سر بلی مشغول نماز بود رفت ، بعد از نقل قصیده ، خود رئیس برد دعل آمد ، پس از آنکه دعل بود ، او را استفسار نمود و امر بحواندن آن قصیده کرد دعل بیر تمامی آن را فرو حواند ، سرکت آن قصیده بند اردست دعل و تمامی اهل قافله برداشته و اموالشان را بیر خودشان رد نمودند اهل قافله از آنجا عازم مقصد شدند ، دعل بیر بقم آمد ، بمحرد ورود ، اهالی قم حواستار بحواندن آن قصیده شدند ، بر حسب پیشهاد دعل در مسجد جامع جمع گردیدند ، دعل بالای منبر رفته قصیده را فرو حواند ، صله و اعام و خلعت سیاری بایل گردید تا آنکه اهل قم حیرت را شنیدند و بعد از این حمله ، بهمان روش که از رجال کشی نقل کردیم روایت نموده است سپس گویند که دعل بوطن خود برگشت و دید که تمامی اموال و اثاث مرل او سرقت رفته است پس هر يك دینار از همان صد دینار عیایتی حضرت رصاع را صد درهم (که آن زمان نام سکه نقره بوده و هرده درهم معادل يك دینار میبود) شیعیان فروخته و حیران آن همه خسارات وارده را نمود و فرمایش آن حضرت را که از راه اعجاز فرموده بودند که آن دینارها برودی محل حاجت تو حواهد شد متذکر گردید . دعل کسیر کی داشته که طرف میل او بود ، بدرد چشم بسیار سحت مبتلا شد ، اطفاً از علاج پدید بودن چشم راستش مأیوس بودند و بها دست بچشم چا اظهار امیدواری نمودند ، دعل بسیار دلشنگ گردیده حرع و فرع نمود تا آنکه متذکر آن تکه حصّه حضرت رصا علیه السلام شد ، سرک آن را بحشمهای کمپرک مالید و آن تکه را اوّل شب

با دستمالی بر روی چشماش ست با آنکه علی الصّاح هردو چشمش سرکت آن حصرت
کاملاً بهبودی یافت

در عیون احبار الرضا است ، همیکه دعل در خواندن آن قصیده بدین شعر رسید

وقر سعداد نفس رکیه تصمها الرحمن فی العرفات

آن حصرت فرمودند آیا من هم دوبیت بهمین موضع ارقصیده تو الحاق نمایم که متمم این
این قصیده ات باشد ؟ دعل گفت بلی یا ابن رسول الله ، آن حصرت اشاره بوفات و دفن خود
در ارس طوس کرده و فرمود

وقر بطوس یا لها من مصیبة توقد فی الاحشاء بالحرقات

الی الحشر حتی یبعث الله قائما یرح عنا الهم والکربات

تا آخر قصیده از مشکوة الانوار محمد بن عبد الحار بیر نقل است و قتیکه دعل قصیده
مشهور خود را خوانده و بدین شعر رسید

فلولا الذی ارحوه فی الیوم اوغد تقطع نفسی اثرهم حشرات
حروج امام لامحالة حارج یقوم علی اسم الله والبرکات
یمیر فیما کل حق و باطل و یجری علی العمماء والسمعات

آن حصرت دست سرگداشته و بیا ایستاد ، برای آن امام فائمه عجل الله فرجه که بران دعل
آمده بود دعای فرح نمود و به دعل فرمودند حَقَّقَ رُوحُ الْقُدُّسِ عَلَی لِسَانِکَ دِیْخُدُنِ
الْستَنِی ولادت دعل سال ۱۴۸ و وفاتش سال ۲۴۵ یا ۲۴۶ یا ۲۴۹ هـ ق (رمله یا رمو
یا رمط) در بلده طیب مابین احوار و واسطه اعرار عرب واقع شد ، بنوشته بعضی ، یکی
از کسان ملک بن طوق که بقتل دعل مأمور بوده عصای آهین سپرداری را بپشت پای وی
فرو برد ، بغاصله یکروز در همان بلده عارم حبان گردید و از تألیفات او است

۱- طبقات الشعراء ۲- الواحدة فی مثالب العرب و مناقبها

(ص ۲۷۷ ت ۱۹۷ ح ۱ کا و ۷۲ ح ۱ ع و ۲۴۳ ح ۳ مع و ۹۹ ح ۱۱ ح ۴ و ۲ ح ۳ دریمه)

حراعی عبدالرحمن بن احمد - بعنوان معتمد پیشابوری حواهد آمد

عمرو بن حمق ، از اکابر اصحاب حصرت امیر المؤمنین ع و از
سابقین و اصفیا و حواریین آن حصرت میباشد ، در صفین و

حراعی

بهروان و حمل حاضر رکاب طهر انتساب گردید و نسبت آن بررگوار مانند سلمان بود
نسبت بحصر رسالت، عاقبت بدست معاویه مقتول شد، سر او بحسین سری است که در
دوره اسلامی دربره کرده اند وی در بیرون شهر موصل مدفون گردید، سعید بن حمدان
پسر سیف الدوله حمدانی در شعبان ۳۳۶ هـ ق فبرش را بمیر کرد و فوراً احلاص و علاقه قلبی
عمرو نسبت بحاواده عصمت و دیگر مرایای احوالش را موکول مکتب رحالیه میداریم
(کتب رحال)

محمد بن احمد بن حسین - راری بیساوری، حدّ شیخ ابوالفتح

حراعی

راری مفسر مشهور، کیهانش ابوسعید، نقس شیخ مفید، ار

ثقات و اعیان علمای امامیه میاشد که سیار حلیل المدر بود و تألیفات بدین شرح است

۱- التمهیم فی بیان التعمیم ۲- الرسالة الواضحة فی طلال دعوی الماصه ۳- الروصة

الرهراء فی مناقب الرهراء یا فی تفسیر فاطمة الرهراء ع ۴- الفرق بین التعمامین وتشیه علی ع

بدی العربین ۵- کتاب الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین ع ۶- منی الطاب فی ایمان ابی طالب

۷- التوئی که همه آنها را شیخ ابوالفتح راری نوّه مؤلف بواسطه پدرش ارجود مؤلف

روایت میباید و سال وفاتش بدست نیامد (ملل و کتب رحالیه)

در اصطلاح رحالی، لقب پدر بن مصعب و رجوع بدان عام نماید

حرامی

حزق حسی^۱

حزق حسی ابی بن نابت و اسعد بن دراره و جمعی دیگر که مصطلح علم رحال

حزق حسی ابی بن معاد است، ترجمه حال ایشان موکول بدان علم می باشد

حزق حسی احمد بن عبدالله - بعنوان صفی الدین حزق حسی حواهد آمد

حزق حسی عبدالوهاب بن ابراهیم - بعنوان رحانی حواهد آمد

۱- حزق حسی- منسوب است بحزق (برون جعفر) بن حارثه بن تلعنه بن مریقی بن

بصر بن ارد و اوس برادر حزق بن معروف و نسب قبائل انصار بدین دو برادر منتهی مسود،

مادرسان بن قیله نامی است از قبیل ارد و بهمن جهت تمامی قبائل انصار را حه از سل اوس

ناسد و حه از حزق بنی قیله سرگومد (تبیح المقال در ترجمه اسعد بن دراره)

نقب محمد بن عیسی از محدّثین امامیه میباشد و ترجمهٔ حالش

حریمی

در علم رجال است

محمد بن فرامور - معروف بملاحسرو ، ارافاضل علمای حقیقه

حسرو

عهد سلطان محمد وایح عثمانی میباشد که مراتب علمیه را از

برهان الدین هروی احد نمود ، مدرّس مدرسهٔ ادریه و مورد اکرام سلطان معظم بود و

اورا ابو حقیقهٔ رمان خود می گفته است بعد از وفات حصریگ قاضی قسطنطنیه ، نقضات

آنجا مسوب شد ، سیار متواضع بود ، مدرسه‌ای در بروسه بنا نهاد ، سال ۸۸۵ هـ ق در

همانجا وفات یافت ، حازه‌اش را به بروسه نقل نمودند و در مدرسهٔ خودش دفن کردند

و از تألیفات او است

۱- درر الاحکام فی شرح عرر الاحکام ۲- مرآة الاصول الی مرآة الوصول در اصول

۳- مرآة الوصول الی علم الاصول که هر سه در استانبول چاپ شده است پدرش رومی الاصل

وار امرای ترکمان بود و اخیراً شرف اسلام مسرّف گردید (ص ۱۷۹ مط)

حسرو

ناصر- بعنوان ناصر حسرو خواهد آمد

سید عبدالحمید بن عیسی - ملقب شمس الدین ، ار مشاهیر حکما

حسرو شاهی

است علاوه بر اصول طبابت و فنون حکمت در فقد و حدیث و

اکثر علوم متداوله بیر دستی توانا داشت و از تألیفات او است

۱- تلخیص الشفا که ملخص شفا شیخ الرئیس است ۲- تلخیص المهدب که در فقه

شافعی بوده و بلخیص کتاب مهدب ابواسحق شیرازی است ولادت او در قریهٔ حسرو شاه

نامی در قرب تبریز آذربایجان میباشد ، عافیت شام رفته و مورد عایت ملک ناصر صلاح الدین

داود گشت و سال ۶۵۲ هـ ق (حب) در گذشت (ص ۲۸۷۱ ح ۴ ص)

در اصطلاح رجال ، عبارت از احمد بن عیسی ، حجاج بن

حساب

رفاعة ، حسن بن موسی ، عمران بن موسی و جمعی دیگر از

محدّثین امامیه میباشد و در ترجمهٔ حالشان رجوع بآن علم شود

حشی شريك بن قاصی، محدث امامی و برحمه حاش در علم رجال است
 حشكابه ابوالحسن علی بن وصیف - بغدادی، ملقب بحشكابه، از
 حشكابه یا علمای امامیه قرن چهارم هجرت می باشد، نا ابن السدیم (متوفی
 سال ۳۸۵ هـ ق) و شیخ مفید (متوفی سال ۴۱۳ هـ ق) و بطائر ایشان معاصر بود، نا ابن السدیم
 رابطه موثرت و یگانگی داشته و هم در زمان او وفات یافت و بیشتر در رقه از بلاد عراق
 عرب مقیم بود و اخیراً موصل رفت و ارتالیفات او است

۱- الافصاح والتتعیف فی الفحاح و رسومه ۲- دیوان شعر ۳- صناعة الملاعة
 ۴- الفوائد ۵- الثرا الموصول بالمطم و سال وفاتش بدست بیامد نگارنده گوید طاهر
 آن است که این لقب مشهوری صاحب ترجمه (حشكابه) بحبت آن است که او شعل
 نا حشك فروشی را داشته و كلمه حشكابه میر بر نا پارسی لقب شعلی او بوده است،
 سپس در ولایت عربستان، همان كلمه معرب شده و بحشكابه تبدیل یافته است، اما
 ایسکه در بدایت حال در کدام يك از بلاد فارس اقامت داشت که مشأ این لقب پارسی بوده
 باشد معلوم نیست و محتاح به تنع را ید است (ف و ۲ و ۱ ح ۱۵ حم)

محمد بن حارث - قروی اندلسی حافظ، از علمای اوائل قرن چهارم
 حشی هجرت می باشد، طاهرأ مالکی مذهب بوده و از تألیفات او است

۱- الاتفاق والاحتلاف لملك بن اس و اصحابه ۲- احبار الفقهاء والمحدثین
 ۳- احبار الفصاة بالاندلس ۴- الفصاة بقرطبة که سال ۱۹۱۴ م در مادرید نا برحمه ای
 بر نا اسپانیائی چاپ شده و در حدود سال ۳۳۰ هـ قمری در گذشت است (۸۲۳ مط)

حشی محمد بن مسعود - بعنوان ابن ابی الرک در نا کی حواهد آمد

حشیمی لقب حرهم از محدثین شیعه بوده و برحمه حاش در علم رجال است

احمد بن عمر - (یا عمرو بن مهیر) زاری شیبانی، مکشی نا بوسکر،
 حصاف از علمای حقیقه قرن سوم هجرت می باشد که در علوم متداوله

خصوصاً در حساب و فرائض بصیر و بمذهب ابو حنیفه حنیر بود، نا دو واسطه از خود

ابو حبیبه روایت نموده و ارتالیفات او است

۱- احکام الاوقاف یا احکام الوقوف والصدقات که در فاهره چاپ شده است ۲- ادب العاصی

۳- الحیل در فقه حمی که موضوع آن محرّمات مرد و بیان طرق استحلاص از آنها است

(به حیل هائی که در ابطال حق یا احقاق باطل بکار برند) و در مصر چاپ شده است

۴- الحراح ۵- الرصاع ۶- الشروط ۷- المحاصر والاسحالات ۸- مناسك الحج ۹- الوصایا

صاحب ترجمه سال ۱۲۶۱ هـ ق (ر.سا) در حدود هشتاد سالگی درگذشت

حصاف - (برورن عطّار) کسی را گویند که دو حیر، خصوصاً دولگه کفش را روی

هم گذارد و وصله دور کفش را بیر گویند (ص ۸۲۴ مط ۲۹ و فوائد الهیه و غیره)

حفتائی، حسن سنگ - در اصل از اهل حفتای بوده و در حراسان

حصالی

سکونت نموده و از اشعار او است

بك شیشه می آید را بران توی ایران تا حون حگر گوشه کاووس بسدم

شرح رایید بدست بیامد (ص ۶۴ ۲ ح ۳ س)

کاشانی، از شعرای عهد شاه تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ) وار

حصالی

شاگردان محتشم کاشانی (متوفی سال ۹۹۶ هـ ق) بوده و از اشعار او است

مکن مع من بیدل، رسیار آمدن سوت که گر صد بار دارم آرزو، یکبار می آیم

اسم و مشخص دیگری بدست بیامد (ص ۶۴ ۲ ح ۳ س)

در اصطلاح رحالی، لقب داود و دینار وحدت دیگر میباشد

حصی

و ترجمه حالشان در آن علم است

در ضمن عنوان حصینی (که با حرف ح بی نقطه و ص نا نقطه میباشد)

حصینی

اشاره شد

عالم رامی صحابی، شرح حالس موکول بکتب مربوطه میباشد

حصری

شیخ محمد، دمیاطی شافعی، مشهور بحصری، از اکابر علمای

حصری

شافعیّه میباشد که در مدرسه طبرسیّه قاهره مراتب معقولی و

مقولی را تکمیل کرد و با آخر عمر مشغول تدریس و افاده و مرجع استعاده جمعی کثیر بوده و از تألیفات او است

- ۱- اصول الفقه ۲- حاشیه الحصری علی شرح ابن عمیل علی المیه اسی مالک
- ۳- حاشیه الحصری علی شرح الملوی علی السمرقندیة در علم بیان ۴- مسادی علم التفسیر که همه ایها در قاهره چاپ شده است (ص ۸۸۵ مط)

در اصطلاح رحالی ، احمد بن علی رازی می باشد و ترجمه حاشی
حصیب الانادی در آن علم است

شاه اسمعیل صفوی ، پسر سلطان حیدر ، مؤسس دولت صفویه ،
حطائی در ۹۰۶ هـ ق سلطنت رسید ، از حامد اران سلاطین ایرانی می باشد ،

فتوحات بسیاری نایل شد ، در توسعه بلاد ایرانی همت های بی پایان بکاربرد ، در ترویج مذهب شیعه اهتمام مبم داشت ، سریر را پایتخت خود نموده و بیست و چهار سال تا کمال استعلا سلطنت را ند تا سال ۹۳۰ هـ قمری (طل) در قصه سراب آذربایجان وفات یافت ، حواره اش ناردیل نقل گردید ، در پهلوی حدّ عالیش شیخ صبی الدین اردبیلی آتی الترحمة دفن شد و شاه طاهر کسی در تاریخ وفات او گوید

گفت قصا کر پی تاریخ او شاه جهان کرد جهان را و داع = ۹۳۰
حیرتی سر گوید

«شاه و شاه و شاه» می گفتند ، اندر ماتمش من همین العاطرا تاریخ فوتس ساختم = ۹۳۰
شاه اسمعیل طبع شعری صاف و روان و شاهانه بیرداشت حطائی بحلّص می کرد و اراواست بیستون ناله رازم خوشید از حاشد کرد فرناد ، که فرهاد دگر بسا شد
ایضاً

چنان خوب است ماه عارض و چاه ربحداش که یوسف مبتلا گشته است و اسمعیل قرناش دیوانی مرتب و چند مثنوی سام بهجة الاسرار ، ده نامه ، مناقب الاسرار و نصیحت نامه بدو

ممنوب دارند و عهده دار ترجمه حال او کتب تواریخ است

(ص ۹۵۱ ح ۲ و ۳۰۵ ح ۳ و کتب تواریخ)

شاعر، ایرانی که خود را حطائی تحلّص میکرد، بهدوستان رفته
و سالیان دراز در کجرات هند ریسته وار او است

حطائی

سیدچشمان کجراتی، که رشك صورت چسبد بگویم کافرایشان را، ولی عار بگر دیدد
بگیسو حمله چون عبر و لکن عبر سارا بچشمان حمله چون آهو ولی آهو می شکسید
نام و رمان و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۲۰۵۰ ح ۳)

عثمان نظام الدین - متولد سال ۹۰۱ ه قمری (ط) در السه ادا
مشهور وار تألیفات او است

حطائی

۱- حاشیه بر مختصر تفتارانی که بسیار مختصر است و تا آخر آن کتاب نیست بلکه
تا بحث تعریف مسدالیه بصمیرا س و سال ۱۲۵۶ ه قمری در کلکته سال ۱۲۸۶ ه قمری
بیر در هند چاپ شده و چهار سحّه حطّی آن شماره های ۲۹۶۱-۲۹۶۴ در کتابخانه مدرسه
سپهسالار بهراں موجود میباشد ۲- حاشیه مطول معروف تفتارانی که يك سحّه حطّی آن
در کتابخانه مدرسه هروی بهراں موجود است حرف چهارمی این عنوان (حطائی) که
محشّی مختصر و مطول است موافق آنچه از بعض فهرست ها نقل شده و در اصطلاحات
اهالی و فصلاّی معاصر ما بیر معروف میباشد همراه است (حطائی) ولی نوشته کشف الطمّون
حرف چهارم ب يك نقطه اجدی است (حطابی) از فهرست کتابخانه رصویه نقل
است که حاشیه مختصر حطائی چنانچه معروف است از حلال الدین اوبی از شاگردان
حود ملا سعد تفتارانی است و او را حطائی (ناهمرء حرف چهارم) گویند و یا موافق کشف الطمّون
از نظام الدین عثمانی حطابی است که حرف چهارم حرف ب اجدی است و سال وفات
نظام الدین عثمان معلوم نیست (کشف الطمّون و ص ۴۰۶ ح ۲ فهرست سپهسالار)

حطاب- در اصطلاح رحالی، لقب سلیمان بن خالد و مروان و جمعی دیگر از محدّثین
شیعه میباشد و برحمه حال ایشان موکول مکتب رحالیه است

احمد بن محمد بن ابراهیم بن حطاب - (سرور عطار) مکتبی

حطابی

بابوسلیمان، از اولاد رید بن حطّاب، برادر عمر میباشد که از

مشاهیر محدّثین و فقها و لعویّس و ادبای اواخر قرن چهارم هجرت بود ، در عراق عرب تحصیل مراتب علمیّه نمود ، بمقامی عالی رسید ، محدّی که بعضی از ارباب تراحم هم عیار ابو عید قاسم بن سلام اش دانند ، عاقبت شهرست که موطنش بوده برگشته و سای تدریس گذاشت و تألیفات سودمندی دارد

۱- اصلاح غلط المحدثین ۲- اعلام السن فی شرح البحاری ۳- شأن الدعاء ۴- الشّاح
۵- شرح الاسماء الحسی ۶- العرلة ۷- النعیة عن الکلام و اهلله ۸- عرب الحدیث
۹- معالم السن فی شرح سنن ابی داود و غیر اینها وی در سال سیصد و هشتاد و هشتم
هجری قمری درگذشت و اشعار خوب نیز دارد و از آن جمله است

شراسماع العوادی دونه وور	والناس شرهم مادونه وور
کم معشر سلموا لم یقّده سع	وما تری بشرا لم یقّده شر

ایضاً

مادمت حیا فدار الناس کلهم	فاما انت فی دار المدارات
من بدراری ومن لم بدرسوی یری	عما قلیل بدیما للدمامات

ایضاً

تعم سکوت الحادثات فابها	و ان سکت عما قلیل تحرك
و نادر نایام السلامة ابها	رها و هل لرهن عندك مبرك

نام صاحب بر حمله موافق آنچه از یتیمه الدهر نقل شده (جناحه نگار سنن دادیم) احمد است لکن در طبقات الشافعیّه و معجم الادباء اسم او را حمد نوشداند در معجم گوید ، از خودش سر نقل شده که نام من حمد بوده (بدون الف اول) لکن چون مردم الفی افزوده و احمد نوشیدند من هم اهمیتی نداده و اعراض نکردم در طبقات ، احمد بودن را که از ثعالی نقل شده تعلیط نموده و در روایات الحّات نیز از سمعی نقل کرده که نامش حمد (بی الف) میبایست و احمد (با الف) از اعلاط عامّه است اینک نگارنده نیز حمد بودن نام صاحب بر حمله را نایب میباید

نست - (نصّ اول) شهری است بزرگ از بلاد کابل مابین هرات و عرب
(۱۳۱ هـ و ۱۸۳ ح کا و ۲۶۲ ت و ۲۴۶ ح حم و ۲۱۸ ح ط و ۴۹ ح ۲ ح ۳ س و غیره)

خطابی ایوب بن سعید - محدّث امامی و شرح حالش در کتب رجال است

حمد بن محمد - همان خطایی، احمد مذکور فوق میباشد و رجوع
بدانجا نمایند

خطایی

عبدالله بن محمد بن حرب - خطاب نحوی، مکسبی یا بومحمد،

خطایی

ار بحویین کوفه و خطایی معروف و ارتالیفات او است
۱- عمود الحو و فصوله ۲- المکتب فی الحو ۳- الحو الصغر ۴- الحو الکبیر
شرحی دیگر بدست یامد و رماش پیش از رمان ابن السدیم (متوفی سال ۳۸۵ هـ ق) بوده است
(ص ۱۰۴ ف)

طام الدین عثمان - در عنوان خطائی (که حرف چهارم همزه
بوده) اشاره شد

خطایی

خطایه - مسح اول و شدید نابی، یکی از فرق باطله میباشد که با نوالخطاب
میسوب است و درصحن عنوان بریغیه مذکور افتاد، رجوع بدانجا نمایند و هریک از
افراد آن فرقه را خطایی گویند

در اصطلاح رحالی، لقب بدر بن عبدالله، ندیل بن عمرو، حارب
بن عدی، عدی بن ثابت و حمعی دیگر میباشد و برحمة حال

حطمی

ایشان در آن علم است

عطی

شیخ احمد بن محمد بن یوسف بن صالح - حطی الاصل، بحرانی

حطی

المنشاء والتحصيل، اگر چه بطور اجمال بحث عنوان بحرانی

۱- حطی - تسدید ثانی و فتح و کسراول و یا حبابه مسهور است فقط بکسر آن مسوب
به دیه حط (با همان حرکت) نامی است از مصافات بحرین یا بنامه که بخط هجر معروف میباشد،
در آنجا سره های حوب و مینار می فروشد و رماح حطی بر که در کلمات عرب دائر و سیار
ممتاز میباشد بهمانجا مسوب است هجر بر سهری است در رگ، کرسی بلاد بحرین، امار
و پسه و تریح و بعضی محصولات دیگر بر مینار، خصوصاً حرما ی آن که بی بدل و صرب المثل و
فلان کما قبل التمر لی هجر از امثال دائره مناسد و درصحن احساء بر اساره شده است و در
انجا بعضی از موضوعون بهمین وصف حطی را میگرد

نگارش یافته لکن محض پاس مقام آن عالم ربّانی مجدداً می نگارد که وی عالمی است عامل فاصل کامل راهد غاند متقی ، ادیب شاعر محقق مدقق محدث ثقه ، جامع فروع و اصول ، معقول و مقول ، دارای مراتب علمیّه و عملیّه در عبادت ، سخاوت ، فصاحت ، بلاغت ، حسن تقریر و بیان و تشیید مبنایی دینیّه اعمونه رمان بود بحبت انتساب مدو بآلیف مسیف خود حمائل و ریاض الدلائل گاهی اورا فاصل الحمائل و رمانی فاصل ریاض الدلائل بیر گوید او از تلامذه مجلسی ثانی و استاد شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوری صاحب بلعة الرجال بود ، ملا محمد باقر سرواری صاحب دحیره محض استفاده از مراتب علمیّه اش در هر هفته دو روز نا وی حلوت می کرده است ، مجلسی در احارّه خود سیارش می ستاید اشعار شیخ احمد بیر بحر و طرفه و آرا بحمله چند شعر می باشد که در حوای دویست سید عبدالرؤف بن سید حسین بحرانی گفته و آن دویست این است

لا یجد عنک غائب فی لیلہ یکی وکی من شره متحدرا
لم یسهر اللیل العوض ولم یصح فی حجه الا لشرب دم الثوری
حوای شیخ احمد این است

عما لمن قعدت به افکاره عن فهم سر ملیکه فی مایری
حمر الدن تهجدوا وهم هم قوم لوجه الله قد هجروا لکری
ما اسهر اللیل العوض لقصده ظلماً ولا ظلماً لشرب دم الثوری
لکنما حیث الدماء تحست نائض ارسل للدماء مطهرا
بآلیفای شیخ احمد ندین شرح است

- ۱- الاستقلالیة در اسفال بدر درو لای برویح دحر بالعه نا کره ۲- الدماء ۳- الحسن والصح العقبان ۴- الحمائل در فقه ۵- الرموز الحقیة فی المسائل المنطقية ۶- ریاض الدلائل و حیاص المسائل در فقه که حر معداری ارباب طهارت دیده سده ۷- عینیة صلوة النجمة ۸- المشکوة المصیئة فی العلوم المنطقية و غیر اینها وی سال ۱۱۰۲ هـ قمری (عقب) در کاطمین وفات یافت (ص ۲۴ ت ۵ و ۲ ح ۱۱ اعما)

شیخ جعفر بن محمد بن حسن - بحرانی ، ارشعرا و ادنای عالی مقام

حطی

قرن یازدهم بحرین می باشد کیه اش ابوالبحر ، سش بمعن بن عدنان موصول ، سال ۱۰۲۸ هـ قمری (عکج) وفات یافت تمامی اشعارش آردار است ،

ح ط ی

و نثره قصائدش تمام فصاحت و بلاغت و الفاظ رشيقه و معانی مستکره دقیقه را حاوی میباشد، هنگامی که ناصههان آمد نا شیخ بهائی ملاقات و اظهار ادبیات و کمالات علمیّه می نمود، شیخ بهائی قصیده رائیه خود را که وسیله العور و الامان فی مدح امام الرمان ع نام دارد بدو تذکر داد که تا یکماه دیگر بطیر آ را بگوید ، حطّی گفت یکماه زیاد است فقط یکروز مهلت کافی است، پس گفت آنهم لازم نیست که در همین مجلس باشد، خود را بگوشتای کشیده و بالدها یك قصیده عالی بهمان وزن و قافیه اشا نمود که مطلع آن این است

هی الدار تستسعیک مدمعک الحاری فسقیا فاحدی الدمع ماکان للدار
فانت امرء بالامس قد کنت حارها وللحار حق قد علمت علی الحار

تا آنکه در مقام اظهار مجهول القدر بودن خود گوید

جهلت علی معروف فصلی فلم یکن سواه من الاقوام یعرف معادری
پس شیخ بهائی بجماعتی از سادات و اعیان بحرین که حاضر بوده اند اشاره کرده و فرمود انشاءالله ایشان از شما قدردانی می کنند ، بعد از اتمام قصیده بیش از انداره مورد تحسین شیخ شده و بقریطی عالی بدان مسکات

(تنقیح المقال و من الرمن و ص ۱۴۱ ح ۱۷ اعیان)

خطیب^۱

خطیب	ابراهیم بن منصور - در زیر بعنوان خطیب عرافی مذکور است
خطیب	ابن سائنه { عبدالرحمن بن محمد - بعنوان ابن سائنه در باب کی انویحی } خواهد آمد
خطیب	احمد بن علی - در زیر بعنوان خطیب بعدادی مذکور است
خطیب	اسکافی، محمد بن عبداللّه - اصفهانی ، کیه اش ابو عبداللّه، شهرتش خطیب اسکافی، از ادبا و لعویس او احرقرن چهارم و اوائل قرن

۱- خطیب - در لغت مشهور و معروف ، در اصطلاح علما و ادبا تر احم لقب بعضی از محدثین و علما و اکابر میباشد و بترحمه حال احتمالی بعضی از ایشان می پردازد از آن رو که عالباً نا قد محل و مکان خود موصوف و بصمیمه همان قد معروف هستند، مثل خطیب بعدادی و خطیب تنیری و بطائر آنها ، لذا محص سهولت امر بمراجعه کنندگان ، علاوه بر اسامی ایشان با رعایت ترتب در همان قد بر معرفی مینمائیم

پنجم هجرت میباشد که با صاحب بن عماد مصاحبت داشت و در ری خطیب بود صاحب گوید سه کس از اصفهان در علم بمقامی عالی رسیدند حائك (حولا هه)، حلاج (پسدرن) و اسکاف (کفش گر) اما حائك، ابوعلی مرروقی حلاج، ابومصور اسکاف، ابو عبدالله خطیب است خطیب بآلیعاب حوی دارد

۱- درة التریل و عرة التأویل در آیات مسانه که در فاهره چاپ شده اس ۲- شواهد سیمونه ۳- العرة که حاوی بعض اعلاط ادبا اس ۴- غلط کتاب العین ۵- لطفاً التمدید فی سیاسة الملوك ۶- مبادی اللغة العربیة که در موضوعات معرفه و دارای سنت اب بوده و آن بر در فاهره چاپ شده اس ۷- بعد الشعر خطیب سال ۴۲۰ یا ۴۲۱ هجری (بک با دما) در گذشت (ص ۴۳۶ مط و ۲۱۴ ح ۱۸ حم)

بعدادی، احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی - بعدادی، معروف خطیب
خطیب بعدادی، مکئی ناسوکر، فقیه محدث مورّح ادیب
حافظ، اشعری الاصول شافعی الفروع، از مشاهیر حفاظ و فقها میباشد که در اکثر علوم متداوله دستی توانا داشت، در فقه و حدیب و نحو و لغت و مابند آنها بآلفاظ مفیده بسیاری دارد که ریاده بر شصت بوده بلکه بوشه بعضی در حدود صد کتاب میباشد، مشهور تر بن آنها کتاب تاریخ بعداد او اس که در این اواخر سال ۱۳۴۹ هجری ۱۹۳۱ م در چهارده مجلد چاپ و حاوی بر حمة حال محدثین و علمای بعداد نارمان خودس میباشد محدث الدین بن بحار، دیلی برای ابن کتاب نوشته که مفضل بر از خود کتاب است و ابوسعید سمعی بر بک مجلد و قی الدین بن رافع بر بک مجلد در دبل آن نگاشته اند و بعضی از تالیفات او را بدکر میدهد

۱- احارة المجهول ۲- ادب الفقیه و المنفعة ۳- ایصاح الملمس ۴- الحلاء ۵- تاریخ بعداد که دکر سد ۶- تفهید العلم ۷- الجامع لاداب الراوی و السامع ۸- الجهر بالنسمة ۹- رافع الارباب عن اسماء رجال الحدیث ۱۰- الرحلة فی طلب الحدیث ۱۱- شرح دیوان ابی تمام الطائی ۱۲- شرف اصحاب الحدیث ۱۳- کشف الاسرار ۱۴- الکفایة فی قوانین الروایة یا فی معرفة اصول الروایة که بک نسخه از آن در حرا ناسکی فور برفه ۳۶۳ موجود اس ۱۵- المتفق و الممترق ۱۶- مقدمه تاریخ بعداد که بشرح اصل بعداد و اسم

و تاریخ نما و اقسام بعداد محتوی بوده و در سال ۱۹۰۴م در پاریس چاپ شده است

۱۷- **المکمل فی بیان المهمل و غیر اینها** با ایسکه خطیب از اعظم فقها بوده در تاریخ و علم حدیث شهرت یافت، در کثرت محفوظات و روایات بمقام قدمای حفاظ رسید، در حدیث علامه وقت خود بود، گویند که آن علم شریف ندو منتهی گشته و سلسله حفاظ با وی ختم گردید وفات خطیب، روز دوشنبه هفتم دی الحجه سال چهارصد و شصت و سه هجرت (۴۶۳ هـ قمری) در هفتاد و یک سالگی در بعداد واقع و بحسب وصیت خودش حبس قبر بشرحافی مدفون گردید در همان سال ابو عمر یوسف بن عبدالله، صاحب کتاب استیعاب بیر که **حافظ غرب** بوده (شرح حالش بعنوان ابن عبدالرحواهد آمد) وفات یافت چنانچه خطیب **حافظ شرق** بوده است ابواسحق شیرازی که از بالامده خطیب و حوشه چین مصنفات وی بوده با دیگر اکابر وقت در تشییع جنازه اش حاضر بوده اند گویند شیخ ابونکر بن رضاء صوفی، قبری برای خود برد قبر بشرحافی تهیه کرده بود، هر هفته یک مرتبه در توی آن قبر میخواستند و تمامی قرآن را بلاوت میمود، بعد از وفات خطیب که میخواستند برد قبر بشر دفعش کنند اصحاب حدیث برد ابونکر مذکور آمده و خواستار دفن خطیب در قبر مذکور او گردیدند، ابونکر شدیداً امتناع نمود، ایشان قصیه را با بوسعده صوفی اظهار کردند، ابوسعده ابونکر را احضار کرد و گفت نمی گویم که تو قبر خود را که ندان ترتیب برای خودت تهیه کرده ای بخطیب بده لکن همین قدر می گویم که اگر بشر رنده بود و تو هم برد او شسته باشی و در همان حال خطیب وارد شده و بخواهد او بر برد بویستید آیا دوست داری که تو بالاتر از خطیب و بر دیگر به بشر شسته باشی گفت نه، فوراً بلند شده و خطیب را در حای خودم می شام، ابوسعده گفت اکنون هم باید همین طور باشد پس ابونکر در اثر این حمله قبول نموده و راضی شد که خطیب را در همان قبر مذکور او دفن کند گویند که خطیب بلا عقب بود، در حال مرس موت، تمامی اموال خود را بفقر و فقها و اصحاب حدیث تقسیم و کفایه های خود را بر بمسلمین وقف کرد و وصیت نمود که لاسپایش را بر بعداد و فاش تصدق نماید و بر گویند خطیب در مکه،

به بیست آنکه بعداد را تاریخی نویسد ، در جامع مصوری بعداد تدریس و املائی حدیث کند ، در حواری شرحی مدفون گردد ، از آب رمرم نوشیده بود ایک مهرسه مرام حدود موفق گردید و از اشعار خطیب است

ان كنت تبعی اثر شاد محضا لامر دیناك والمعاد

محافظ النفس فی هواها ان الهوی جامع النساد

(ص ۲۵۱ ح ۱ مه و ۷۸ ت و ۱۳۲ هـ و ۲۷ ح ۱ و ۸۲۷ مط و ۱۳ ح ۴ حم و ۳۲۴ ح ۲ ع و ۲۶۶ ح ۱۱ تاریخ بعداد ۱۲ ح ۳ طینقات)

خطیب تریری ، محمد بن عبدالله - در زیر بعنوان خطیب عمری مذکور است

خطیب تریری ، یحیی بن علی بن محمد بن حسین - نا حسن بن موسی بن

سظام (یا آنکه حدّش محمد پسر موسی بن سظام است چنانچه

در بعض تراجم محمد بن موسی نوشته اند و ظاهر آن است که ارقیل سبت حدّ فاسد که

در کتب تراجم بسیار متداول است) بهر حال یحیی ارقیله شیبا بود ، در تریر آذربایجان

تولد یافته و در بعداد توط نمود ، از اس دهان و اس برهان و شیخ عبدالقاهر حرجانی و

خطیب بعدای و ابوالعلاء معری و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیه کرد نا آنکه

بحو و لغت و ادبیات را بکمیل نمود ادیبی بود بحوی کامل ، لغوی فاضل ، در شمار

اثمّة ادب و لغت و اکابر علمای سبت و حماعت معدود ، اینکه بخطیب تریری شهرت

یافته در معجم الادباء بعلیظش کرده و گویند که او اس الخطیب است نه خطیب تألیفات

خطیب مدین شرح است

۱- تفسیر القرآن و الاعراب ۲- تهذیب اصلاح المصنوع ۳- تهذیب عربی الحدیث

۴- شرح اصغر کتاب حماسه ۵- شرح اکثر کتاب حماسه ۶- شرح اوسط کتاب حماسه ۷- شرح

دریدیه ۸- شرح دیوان ابی تمام ۹- شرح دیوان متسی ۱۰- شرح سطر اثر ندکه دیوان

ابوالعلاء معری اس ۱۱- شرح لمع ابن حنی ۱۲- شرح معلومات سعة ۱۳- شرح مفصلیات

۱۴- الکافی فی علم العروس و المعوافی ۱۵- کبر الحفظ فی کتاب تهذیب الالفاظ ابن سکیت

در لغت گویند که خطیب لناس حریر می پوشید ، عمامه مذهب بر سر میگذاشت ، اکول

و پر حوار بود ، شرب حمر رعیتی بسیار داشت بلکه مدمن حمر بود ، در حال مستی

درس میگفت و در سال یا صد و دویم هجرت ۵۰۲ هـ ق (ب) در بعداد حان داد

(ص ۷۸ ت و ۳۷۶ ح ۲ و ۲۵ ح ۲۰ حم و عره)

حرری، محمد بن یوسف - فیه شافعی بحوی اصولی ریاضی مطلق،

حطیب

ملقب شمس الدین، تحریره مسوب و مدنی در جامع طولونی

حطیب بوده وار تألیفات او است

۱- دیوان شعر ۲- شرح اللمیة ابن مالک ۳- شرح تحصیل ۴- شرح مباهج یصاوی

وی سال ۷۱۱ هـ قمری (دیا) در هشتاد و یک سالگی درگذشت (سطر ۶ ص ۷۹)

حضر بن مثنی، و چند تن دیگر از محدثین و روات شیعه میباشد

حطیب

و شرح حال ایشان در کتب رجال است

حضر بن محمد، بعنوان مستعری حواهد آمد

حطیب

حصکفی، یحیی بن سلام - بعنوان حصکفی نگارش یافته است

حطیب

حوارزمی، محمد بن محمود بن محمد بن حسن - حواری می، ار

حطیب

مشاهیر علمای عامّة عصر معتصم عباسی (۴۰-۵۶ هـ قمری) است

او بیر ماسد احطب حواریم سالف الترجمه، ار مردم حواریم و کیهانش ابوالمؤید بود،

مدتی مقام حطیبی هم داشت اینک موافق آنچه در ترجمه حال احطب اشاره نمودیم مشأ

اشتهای بعضی از احله سده است و صاحب ترجمه را همان احطب حواریم سالف الترجمه

پداشته اند که هر دو، حطیب و حواریم و ابوالمؤید هستند لکن بعد از ملاحظه اختلاف

در اسم واسم پدر و زمان زندگی و تاریخ وفات ایشان معلوم می شود که این حطیب محمد،

غیر از احطب موفق سالف الترجمه میباشد، در نامه داشوران بیر تعدد ایشان را ارچندی

از اکابر نقل کرده و موافق نقل معتمد، در ریاض العلماء بیر معایت ایشان تصریح

میسماید ناری پس از آنکه معول، سلطان محمد حواریم شاه را از سلطنت حلع کرده

و بر تمامی ممالک وی استیلا یافتند همین صاحب ترجمه را بصاوت حواریم منصوب

داشتند، بعد از مدتی بجهت کراحت احتلاط تُرک، تَرک گفته و بریارت کعه مشرف شد و

در آن ارض اقدس محاورت نمود و اخیراً سعداد برگشته و مشغول تدریس گردید نا سال

۵۵۵ یا ۵۶۶ هـ قمری درگذشت (ص ۱ ح ۴ م)

حطیب

حوارریمی، موفق بن احمد، بعنوان احط حوارریمی مذکور شد

حطیب

دمشقی، محمد بن عبدالرحمن بن عمر بن احمد - شافعی، قاضی العصاة

قرویی، معروف بحطیب دمشقی، کیهان ابوالمعالی، لقش

حلال الدین، از اکابر علمای اهل سنت و فحول ایشان بود، در کمتر از بیست سالگی بقصاوت آباطولی از بلاد روم منصوب شد، بعد بدمشق سام رفته اصول و معانی و بیان و فصول عربیه را متقن ساخت و حطیب جامع دمشق گردید، عاقبت بمقام فضاوت بلاد شام ارتقا یافت پس از طرف ملک ناصر ایوبی (حکمران مصر) بقصاوت بلاد مصر نصب شد، اموال اوقاف را بمحتاجین و فقرا صرف کرد از این رو بر طبقات مختلف شرافت بی نهایت یافت، تا کمال عزت می ریست و عاقبت بار فضاوت بلاد شام بدو مفوض گردید تا سال ۷۳۹ هـ ق (دلت) قمری در هفتاد و سه سالگی در دمشق وفات یافت وار تألیفات او است

۱- الايضاح فی فصول الاصحاح یا فی المعانی و الثبانی یا فی علوم السلاعة که از تلخیص

المفتاح مذکور در دیل مسوطتر و بمرئله شرح آن است و در قاهره در حاسه مختصر
تتارانی چاپ شده است ۲- تلخیص المفتاح که قسم سوم مصباح العلوم سکاکی را که در سه
فصل معانی و بیان و تدیع بوده ملخص و مرتب و مهذب نموده و محل توحید و حول و مرجع
استفاده عاقله می باشد، حلال الدین سیوطی بتمش کرده و ملا سعد بشارانی هم مختصر و
مطول معروف را در شرح آن نوشته است، همین کتاب تلخیص، بارها در بیروت و استانبول
و کلکته چاپ و با دوشرح مذکور بیر بارها در ایران و غیره طبع رسیده است صاحب
ترجمه را بماسست موطن اصلی ایشان حطیب فروسی و بملاحظه بعضی از ادوار زندگانی
حطیب مصری بیرگوسد لکن بحطیب دمشقی مشهور است

(ص ۱۳۲ هـ و ۴۲ ص ۸ و ۱۵ مط و ۷۹ و ۷۴۲ ت و ۲۰۶ ح ۳ مع و عره)

حطیب

ری، عمر بن حسین بن حسن بن علی - لقش صیاء الدین، کیداش

ابوالعاسم، پدر حرراری آبی الترحمه (متوفی سال ۶۰۶ هـ ق)

از اکابر علمای عاقله قرن ششم هجرت می باشد فقیه اصولی، حطیب ادیب، محدث

صوفی ، شافعی اشعری بود ، در علم کلام بیر دستی توانا داشت ، آن علم شریف را از ابوالقاسم انصاری تلمید امام الحرمین فراگرفت ، کلمات نثری او در بهایت حسن و لطافت است ، حریری در مقامات خود بجهت حسن و حلاوت آنها بسیار نقل میکند کتاب *عایة المرام فی علم الکلام* از تألیفات خطیب و از نفیس ترین کتب اهل سنت است ، رمان وفاتش معلوم نیست و پسرش محمد بن عمر بیر بعنوان محرراری حواهد آمد
(ص ۲۸۶ ح ۴ طنقات)

خطیب ری، محمد بن عمر- بعنوان محرراری نگارش حواهد یافت
حاح رکی یا محمد رکی- در زیر بعنوان خطیب کرمانشاهی
مدکور است
ساوه، محمد بن احمد بن محمد بن حارث- معروف به حارثی موکول
خطیب بکتب رجال است

خطیب شربسی، محمد بن احمد- شربسی، فاهری، شافعی، ملقب
شمس الدین، از علمای عامه قرن دهم هجرت میباشد که معلم
و عمل و رهد و ورع موصوف و در حیات اسابید خود مرجع استفادۀ جمعی کثیر بود و از
تألیفات او است

۱- السراح المیر فی الاعابة علی معرفة بعض کلام رسا الحکیم الحبیر ۲- شرح شواهد
الفطر ۳- شرح مباهات الطالبین نووی ۴- معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المسباح
و غیر اینها همه کتابهای مدکور در قاهره چاپ شده است و خطیب سال ۹۷۷ ه ق
(طبر) درگذشت

خطیب طوئونی، محمد بن یوسف- بعنوان خطیب حرری مدکور شد
خطیب عبدالرحیم بن محمد- بعنوان ابن مانه در باب کی حواهد آمد
خطیب عراقی، ابراهیم بن منصور- مکتبی نابواستحق، از مشاهیر وفقهای
شافعیه میباشد که در اصل از اهالی مصر بود، بواسطه ایسکه
مدنی در عراق اقامت گرید عراقی شهرت یافت از تألیفات او است

شرح المهدب که کتاب مهذب ابو اسحق شیرازی را شرح کرده است وی سال ۵۹۶ هجری (نصو) در مصر وفات یافت ، از آن رو که مدینا حطیب جامع مصر بوده او را حطیب مصری نیز گویند و نوشته بعضی ، او را در عراق حطیب مصری و بعد از مراجعت مصر حطیب عراقی می گفته اند (ص ۱۹۳ ح ۲ بی و ۶۸۵ ح ۱ س)

حطیب عمر بن حسین بن حسن - بنحوان حطیب ری مذکور شد
حطیب عمری، محمد بن عبد الله حطیب تبریزی عمری که گاهی بنو لی الدین
یا ولی الله نیز موصوفش دارند از علمای قرن هشتم هجرت می باشد
و از تألیفات او است

۱- الاکمال فی اسماء الرجال ۲- مشکاة المصابیح اللدی فیہ لفتح ابواب الشریعة معاتیب
که تکمیل کتاب مصابیح السنه بنوی است و در بمبئی و قازان روسیه و پترسبورگ چاپ
و در دهلی و کلکته نیز بصمیمه کتاب اکمال فوق هر دو در یکجا طبع رسیده است
(ص ۶۲۷ مط)

حطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن - بنحوان حطیب دمشقی مذکور شد
حطیب کرمانشاهی ، حاج رکی یا محمد رکی بن ابراهیم - کرمانشاهی ،
عالمی است جامع و ادیب و اعطی که از فحول و اعیان علمای امامیه
و از اوتاد و اعلام دین شمار میرفت ، تمامی اوقات او در مساعی دینی مصروف میشد ، در
علم و فصل و حالات و حسن اخلاق و جامعیت در رمان خود بطیر نداشت ، و در انحام
وظائف دینی و سن و فرائض شرعی بحد کمال و پند و مادرش از اهل سنت بود ، در
هشت سالگی ارایشان فرار کرده و با اسمعیل خان حاکم همدان پناهنده شد ، او نیز معلمی
بر روی نگماشت تا آنکه تحصیل عالی موفق گردید و بمقام شیخ الاسلامی و امام جمعه گی
کرمانشاه معین و متصدی حکومتات شرعیّه شد ، جمعی کثیر در اثر مواعظ دلنشین او
هدایت یافتند و احیراً حسب الامر مادر شاه نقصاوت لسگر منصوب گردید ، بالاخره در اثر
سعایت ملا علی مدد ، ملقب بامام افندی ، سال ۱۱۵۹ هجری (عصط) فمری بامر نادری مقتول شد
(اطلاعات معرقه)

محمد بن احمد - شریبی در بالا بعنوان خطیب شریبی نگارش دادیم	خطیب
محمد بن احمد بن محمد - همان خطیب ساوۀ مذکور در بالا بوده و ترجمه اش در علم رجال است	خطیب
محمد بن عبدالرحمن - در بالا بعنوان خطیب دمشقی نگارش یافته است	خطیب
محمد بن عبدالله - در بالا بعنوان خطیب اسکافی مذکور شد	خطیب
محمد بن عبدالله - در بالا بعنوان خطیب عمری مذکور شد	خطیب
محمد بن عمر - بعنوان محرراری نگارش خواهیم داد	خطیب
محمد بن محمود - بعنوان خطیب حواری نگارش دادیم	خطیب
محمد بن یوسف - بعنوان خطیب حرری مذکور شد	خطیب
مصری، ابراهیم - بعنوان خطیب عراقی نگارش یافته است	خطیب
مصری، عبدالرحیم - در باب کنی بعنوان ابن سابه خواهد آمد	خطیب
مصری، محمد بن عبدالرحمن - بعنوان خطیب دمشقی مذکور شد	خطیب
موفق بن احمد - بعنوان احط حواری گذشت	خطیب
یحیی بن سلام - بعنوان حصکفی نگارش دادیم	خطیب
یحیی بن علی - بعنوان خطیب سریری مذکور افتاد	خطیب
اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن یحیی بن سنان - ادیب فاضل و مورّح کامل بود، کتاب تاریخ بررگی، تریب سموات تألیف داده است، وقتی راضی بالله بیستمین حلیفه عباسی (۳۲۲-۳۲۹ هـ ق) احصارش کرده و استعسار نمود که در خطبه نماز عید چه حاجتی اردرگاه قاصی الحاجات مسئلت نماید، خطیبی این آیه را بدکرس داد رَبِّ اَوْرَعْنِیْ اِنَّ اَسْکَرْدِعْمَتَکَ اِلٰتِیْ اَدْعَمْتَ بِهَا عَلٰی و عَلٰی وَاِلٰدِیْ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِکَ فِیْ عَمَادِکَ الصّٰلِحِیْنَ پس چهارصد دیوار (اشرفی طلا) بر ایں فرستاد (ص ۱۹ ح ۷ حم)	خطیبی

حظیری

سعد بن علی - رجوع بدلال الکتب نماید

خفاحی

احمد بن محمد بن عمر - حفاحی القبیلة، مصری، البلدة، حمی المذهب،

حفاحی

شهاب الدین اللقب، از اکابر علمای قرن یازدهم هجرت میباشد که

تقرّد او در تقریر و تحریر و حسن اشیاء و مراتب علمیّه، مسلّم کل افصل وقت حود بود، علوم متنوعه متداوله را از احادی عصر حود فراگرفت، مدتی بقصاوت روم ایلی و سلاویک و دیار مصر علی الترتیب معین و بمقام فاضی القصاتی از بقا یافت و از لحاظ تنحّز علمی که داشته گاهی به رأس المؤلفین و رئیس المصنّفین بیر موصوفش دارند از تألیفات او است

۱- ریحانة الالاء و رهرة (برهة - ا) الحیوة الدنیا ۲- شرح درة العواص فی اوهام الحواص ۳- شفاء العلیل فی مافی کلام العرب من الدحیل ۴- طرار المعالس که به پناه مجلس مشتمل و حاوی فوائد علمیّه و فکاهات ادبیّه و بطائر اینها مساند ۵- عناية العاصی و کماية الراصی که حاسه مسر بصاوی اسب ۶- نسم الریاص فی شرح شفاء العاصی عیاص که در حدیب است و همین کتاب و کتاب دویمی فوق دراستانول و چهار دیگری در قاهره چاپ شده اند وفات حفاحی در سال ۱۰۶۹ ه قمری (عسطل) واقع گردید (ص ۸۳۰ مط)

عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان - مکنتی نابومحمد، شاعری

حفاحی

است ادیب شیعی، معروف با سنان و مؤلف کتاب سر المصاحه

در لغت میباشد و از او است که در وصف حصرت امیر المؤمنین ع گوید

یا امة کفرت و فی افواهاها اااااااااااا قرآن فیه صلاتها و رشادها
اعلی المناظر تعلون سسه و سیفه نصت لکم اعوادها
تلك الحلائق بیکم بدریة قتلوا الحسن و ما حنت احفادها

دیوان حفاحی سال ۱۳۱۶ ه و (عشیو) در بیروت چاپ شده است گویند، بن حفاحی و ابونصر محمد بن نحاس وزیر محمود بن صالح علاقه یگانگی بود، محمود سبب تقصیری

۱- حفاحی - مفتاح اول مسووب بحفاحه (بهمان حرکه) سعه ایست از قبیله بنی عامر،

حناحه جوهری گفته است، یا از بنی عقیل، حناحه بعضی دیگر گفته اند و در اینجا بعضی از موصوفین بهمین وصف حفاحی را تذکر میدهند

که در قلعه اعرار نامی از توابع حلب ارححاهی صادر شد قتل او را مصمم گرفت، ابونصر را برگماشت که مکوی دائر بر استعطف و استیاس ححاهی سگارد که بحر تو کسی را وثوق سوده و بهیچکس اعتماد نتوان کرد، ابونصر نامه ای نوشته و در پایان آن کلمه **إِنْ سَاءَ اللَّهُ** را با تسدید نون سگاشت، ححاهی نامه را خوانده و قصد حلب نمود، در اثنای راه بهمان نامه تحدید نظر کرده و قطع نمود برای که مسدود بوشن آن نون بی سبب میباشد، **مَا نَدَّكَ تَأْمَلْ** دریافت که همانا مقصود ابونصر اساره نایه شریقه **إِنَّ الْمَلَاءَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ** میباشد اینک فوراً مراجعت کرده و در پاسخ نوشت **أَنَا الْخَادِمُ الْمُعْتَرِفُ بِإِنْعَامٍ وَلَعَطٍ** انا را بکسر الف و تشدید نون رقم کرد، ابونصر آن را خوانده و دریافت که مقصود ححاهی از آن، اشاره نایه مبارکه **إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دُمُوا فِيهَا** است اینک سیار خوشدل گردید بعد از آن بار هم محمود تأکید کرد، ابونصر از روی ضرورت خشکنا بچه ستمداری سال ۴۶۶ هجری (سو) در قلعه مذکوره بححاهی داد و بهمان وسیله در گذشت و حواره اش را بحلب نقل دادند (۱۳۳ هجری ۲۰۵۲ م ۳۳ س و ۸۲۹ مط)

خفاف

ابونکر بن یحیی بن عبدالله - حدامی مالقی بحوی حلیل القدر ،

حفاف

از شاگردان شلو بین میباشد وار تألیفات او است

۱- شرح ایضاح ناری ۲- شرح الکتاب سینویه ۳- شرح لمع ان حبی وی سال

۶۵۷ هجری (حبر) در قاهره در گذشت مالقی ، بفتح لام مسوب بشهر مالقه ارا بدلس است

(ص ۱۳۲ هجری و ۱۳۵ م)

ابو حراشه
یا
ابو حراشه
حفاف
حفاف

۱- حفاف - (برور عطار) نعربی کفس دور و کسف وروس را گویند و در اصطلاح رحالی،

بمرموده تنقیح المقال ، لقب حسن بن ابی العلاء ، خالد بن نکر ، خالد بن طهمان ، سلیمان بن داود ، علی بن عامر و غیرهم میباشد که استقصای اسان مشکل است ، ما بیر ترجمه حال کسانی را که در آن اصطلاح موصوف بهمن وصف حفاف هستند بکتب رحاله موکول میداریم و در اینجا فقط بعضی از طبقات دیگر را که بهمن وصف معروف هستند تذکر میدهیم

خجری^۱

حجری

محمد بن احمد - حکیم فارسی، لُقش شمس الدین، شهرتش حجری

و فاضل حجری، از افاضل حکمای عهد شاه اسمعیل صفوی وار

تلامذه صدرالحکما امیرصدرالدین محمد دشتکی شیرازی است وی در شیراز سکونت داشت و گویند محقق کرکی آبی الترحمة در بعضی ارسره‌های ریارتی خود حجری را بجهت اطمینان تمامی که بدیانت و امانت وی داشته حلیفه و حاشین خود می‌مود و مردم را در مراجعه باو در امور دینی و دنیوی خودشان احاره میداد، بعد از مراجعت ارسره، تمامی عمل کرده‌های وی عطف نظر میکرد و همه را موافق مقررات مطاعه دینیه میدید و بر مراتب وثوق و امانتش بیش از پیش می‌افزود، از اینها معلوم میشود که حجری علاوه بر مراتب علمیّه عقلیه در فقه و علوم نقلیه ببرداری مقامی مس‌عالی بوده است و از تألیفات حجری است

۱- اثبات الواح ۲- اثبات الهیولی ۳- تفسیر آیه الکرسی ۴- تکملة در شرح تذکرة حواجه که در ماه محرم به صدوسی و دویم هجرت از تألیف آن فراعیت یافتند است

۵- حاشیه بر اوائل شرح تحریر و الیهات آن ۶- حاشیه شرح حکمة العین که در رس نام سواد العین مذکور است ۷- حل ما لا یحل ۸- رساله الزمل ۹- سواد العین فی شرح حکمة العین

۱۰- منتهی الادراک در هیئت که در مقابل بهانه الادراک قطب الدین شیرازی تألیف داده است وفات حجری سال ۹۵۷ هجری قمری (طبر) واقع و یا موافق آنچه از کتاب تذکرة شاهد صادق نقل شده در سال ۹۳۵ هجری ق (طله) بوده است

(ص ۱۳۳ هجری و ۶۷۴ ت و ۱۷ ل و ۳۴۴ عم و عبره)

حقیف ابو عبد الله محمد - بعنوان شیخ کبیر حواهد آمد

حلاق المعانی اسمعیل بن حماد الدین عبد الرزاق - بعنوان کمال الدین حواهد آمد

۱- حجری - بفتح اول، مسلوب ساجه حفرامی است از نواحی شرار و گویند که قبر حاماسب حکیم بر در آنجا است

خلال^۱

حلال

احمد بن بحر - از روایت شیعه بوده و بر حمله اش موکول بعلم رحال است

حلال

عبدالله بن محم - خدامی سعدی ، مکشی نابو محمد ، ارمشاهیر

فقهای مالکیه میباشد و از تألیفات او است

الحواهر الثمینیة فی مذهب عالم المدینة در فقه مالکی ، بطررکاب وحیر امام عراقی

وی سال ۱۶۶۷ قمری (حیو) در دمیاط درگذشت (ص ۲۰۵۳ ح ۳ س)

حلال

محمد بن احمد بن عمر - مکشی نابوالعائم ، از اکابر اهل لغت و

ادبای اواخر قرن چهارم هجرت میباشد که خطی حو و صطبی

بیکو داشت ، از شاگردان ابوسعید سیراف و ابوالحسن رمانی و ابوعلی فارسی و بطائر

ایشان بود رمان وفاتش بدست بیامد (ص ۲۰۸ ح ۱۷ حم)

حلحالی

میرزا نافر - بنا نوشته حواهر راده اش میرزا ابراهیم خان توکلی

از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه ملاعلی

صاحب معدن الاسرار فارسی (که شرح حالش در این کتاب بعنوان ربحانی حواهد آمد)

میشد ، مدتی در حلحال آذربایجان نقصاوت مشغول و مرجع استفادة طلاب گرمرو و

حلحال و حمسه بود ، در اثر استعنائ طبع و کمال بی طمع در برد هر طبقه خصوصاً اولیای

دولت عهد ناصرالدین شاه قاجار بسیار محترم می ریست ، طبع شعری روان هم داشته و

بهر دو زبان پارسی و ترکی اشعار بحر و طرعه می گفته است کتاب تعلیمی مشهور که زبان

ترکی بوده و بارها در تبریز و استامبول چاپ شده از آثار قلمی او است ، در بدیهه گوئی

و بمای فو شعری دستی توانا داشت ، از رباعیات او است که بحسب درخواست برادر

و یکی از تلامذه خود چهار حس متباین را در آن جمع کرده است

ای سوار اسب عرت حام عیست نوش ناد در ساط گرئه قهرت عدو چون موش ناد

۱- حلال - (بروزن نقال) بحر بی سرکه سار و سرکه فروتن بوده وحیدی از موصوفین

بهمن وصف را که در السه دائر اسب تذکر میدهد

دشمنان همچو ردك دائمآ گردد بگون دوستات هم چو سعد رحمت فرم بپوش داد
رور شنبه چهاردهم شوال ۱۳۱۶ هـ قمری (عشیو) وفات یافت

جعفر بن محمد بن نصر بن قاسم- بعدادی المولد والمشاوالمدهس،

حلدی

از مشاهیر رهاذ و عرفا و صوفیه میباشد که نقش حواص،

کیه اش ابو محمد، از اصحاب حید بعدادی و سست مرتبه حج نموده بود، در هشتم
رمضان ۳۴۸ هـ قمری (شمح) در بود و پنج یا شش سالگی درگذشت بست او بمحلّه
حلد نامی از بعداد است و یا بموسته حطیب بعدادی، حلدی گفص او موافق آنچه از خودش
نقل شده بهجت آن است که روری مطلبی از حید پرسیدند، حید جعفر را مخاطب داشته
و گفت یا حلدی (بهشی) جواب ایشان را نده پس جعفر جواب سؤالات ایشان را داد و
گوید من از همان رور بحلدی (بهستی) مسپور شدم والا نه من و نه پدرام بهست را
ندیده ایم حطیب بعد از این حمله، حکایات طریقه سیاری از وی نقل کرده است و اهل
بعداد اشارات شلی و حکایات جعفر را از عحاتب بعداد می شمرده اند

(ص ۱۹۶ ح ۲ بی و ۲۲۶ ح ۲ تاریخ بعداد ۲۰۵۳ ح ۳ س)

حمال الدین- موصلی، ارشعراى شیعه میباشد که پندرس حاکم موصل

حلی

وپدر و مادرش هردو ناصبی و دشمن حاواده رسالت بود و پسری

نداشته اند، مادرش بعقیده شومی که داشته ندر کرده بود اگر برایش پسری متولد شود
اورا بشکرانه آن نعمت، بقتل رّوار حضرت حسین بن علی ع که از موصل می گذرند
بگمارد، بعد از آنکه رمای حمال الدین متولد شد، خون بحدّ رسد رسید بر حسب اظهار
مادرش از قصیه ندر مستحضر گردید، از عقب رّواری که از موصل عبور کرده بودند رفت
و با سان ملحق شد تا بمسبب رسد و در آنجا توقف نمود بلکه موقع مراجعت رّوار
مرام منحوس خود را معمول دارد، شب در حواص دند که قیامت برپا شده و اورا بحهم
میرد، لکن آس ارسوراندن وی امتناع دارد، مالک حهم سب آن امناع را برسد،
گفت در بدن او عیار رّوار کر بلا سسبه و مادام که آن عیار هست من اورا نمی سورانم،

لاحرم شستن وی مبادرت کردند لکن ناراده خداوندی ، مقداری ارآن عبار در بعض مواضع بدش باقی ماند ، آتش این مر سه بیر در وی بصر ف نکرد و باقی مانده آن عبار اعتدار نمود ، در این حال جمال الدین با خوف و اضطراب ارجواب میداد شد ، ار عقیده ناصبی و بعض و عداوت جاوده رسالت مصروف و مجاور آستان ملائک پاساں حضرت حسین علیه السلام گردید و اشعار بسیاری در مدائج آن جاوده حلیله سرود در مدح حضرت امیر المؤمنین ع گوید

سارت نابواع علمك السیر	وحدت عن حلالك السور
و عظمتك التوریه والصحف ال	اولی وائی الایجل والتریر
یا صاحب الامر فی العدیر و قد	بحسب لما و لنته عمر

مجموع آیات این قصیده موافق آنچه در محالس المؤمنین نقل شده سی و شش است نوشته بعضی ، عنوان مشهوری صاحب بر حمة حلیمی است (که بعد از لام حرف ی باشد) در مجمع البحرین گوید حلیمی شاعری است مشهور که آخر رمان براهکه را درک کرده ، بین او و فصل بن یحیی بن خالد برمکی قصه عجیبی بوده است بگاریده گوید اگر چه نام و نسب و عصر و رمان حلیمی جمال الدین معلوم نمیشد لکن دور نیست که نامش همان جمال الدین بوده و خود بن بیر همین حلیمی معاصر براهکه عهد هرون عباسی باشد (ص ۲۳ لس)

علی بن حسن بن حسین - قاصی ، موصلی الاصل ، مصری الموطن ،

حلیمی

سافعی المذهب ، ابوالحسن الکیسه ، حلیمی السیره ، ار مشاهیر

فقها و محدثین شافعیه میباشد که ار اکثر مشایخ وقت استماع حدیث کرده و در روات حدیب مقامی عالی داشتند و صاحب حلعات مشهوره است ابوصر ، احمد بن حسین برار ، نیست حرو ار مسموعات خود را که ار حلیمی استماع کرده بوده جمع کرده و بجهت انتساب بصاحب بر حمة ، حلیماس نام کرده است حلیمی در هستم با دست و ششم ذی الحجة سال ۴۹۲ ه قمری (نصب) در گذشته و تألیعاتی بدو منسوب میباشد (ص ۳۶۶ ح ۱ کا)

ابوالاحسان لکنوی - در فوائد المپیّه گوید که لفظ حلف (با دو فتحه)

حلف

ار محمد بن حسن است تا رمان سمس الاثمة حلوانی و سلف ار

وحییه است تا محمد، چنانچه لفظ متأخرین ارشمس الاثمه است با قسط الدین بحاری
گازده گوید رجوع مکلمه متأخرین نیز نماید

در اصطلاح رحالی عبدالکریم بن هلال وقاسم بن محمد و رریق
بن ریر و حمعی دیگر میباشد و ترجمه حالشان در علم رحال است

حلقانی

در اصطلاح رحالی، اولی رید بن محمد و علی بن محمد و
عیرایشان، دومی ابراهیم بن اسمعیل و احمد بن عبدوس، سومی
عیسی بن حماد میباشد و شرح حال ایشان موقوف بر علم رحال است

حلقی

حلی

حلی

حسین بن صهائک بن ناسر- در اصل حراسانی است که در مصر نشأت
یافته و اکثریت لایالی بودن و ترک احلاق و آداب طاهری ملقب

حلیع

علیه میباشد وی از اکابر شعرای طبعه اول قرن سوم هجرت است که از محالست حلقا
رمان مستعین (۲۳۸-۲۵۲ هـ ق) دوازدهمین حلیعه عباسی، خطی وافر برد، در تمامی
ون شعری دستی بوانا داشت، بین او و ابو نواس، وقایعی دلکش جریان یافته و از او است
صلی حدی حدیک تلق عجیبا من معان یحار فیها الصمیر
وحدیک للربیع ریاض وحدی للدموع عدنر

احب ترجمه سال ۲۵۰ هـ قمری (رن) در حدود صد سالگی درگذشت
(ص ۱۶۹ ح ۱ کا)

حلیعی

رجوع حلیعی جمال الدین مدکور فوق نماید

عنوان مشهوری مصطفی بن عبدالله است که بعنوان کاتب حلی
خواهد آمد و بحاح حلیعه دیگر مشهورتر است

حلیه

حلیعه الر محشری ناصر بن عبدالسد - بعنوان مطربی خواهد آمد

اسراهمیم } دومی بعنوان سلطان العلماء و اولی بیر که فرزد
سید حسین } او است که ضمن همان عنوان نگارش خواهد یافت

حلیعه السلطان

حلیعه السلطان

عبدالعریر بن بحر - بعنوان ابن الراح خواهد آمد، گاهی
نمی الدین حلی را نیز گویند که بعنوان ابوالصلاح مدکور خواهد شد

حلیعه الشح

حلیة المرصی

برعکس حلیة الشیخ ، بیشتر تقی الدین اطلاق شده وگاهی
عبدالعریر ابن المراح را گویند

حلی

برهان الدین بن عمر بن ابراهیم بن حلیل - حلی جعری ، ار
افصل عامه قرن هشتم میباشد که فقیه قاری متقن منعم ، کیه اش

ابواسحق ، نقش در تعداد نقی الدین ، در عیر آن برهان الدین بود قرائات سعه را از بعض
دیگر افاصل وقت خود احد کرد ، بحسب در دمشق سکونت داشت ، اخیراً نقس حلیل
رفته و چهل سال در آنجا اقامت کرد تا سال ۷۳۲ هجری (دلب) در حدود هفتاد و دو
سالگی در گذشت بآلیات سودمند داشته و از آن حمله است

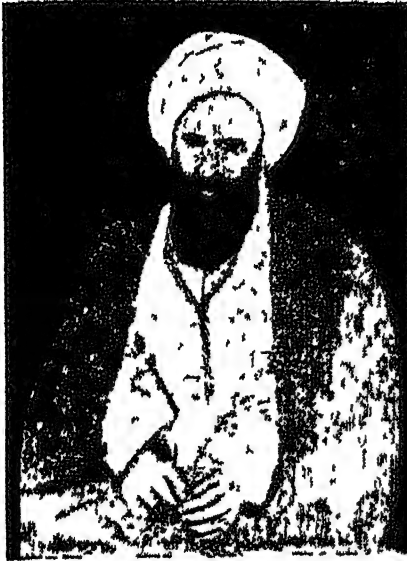
۱- تدمیث التذکیر فی الثانیات والتذکیر ۲- دیوان شعر که هر دو در مصر چاپ شده است
(ص ۶۹۹ مط)

حلی

حاج میرزا حسین بن حاج میرزا حلیل - تهرانی ، در اوائل قرن
حاضر چهاردهم هجرت از اکابر فقهای شیعه شمار میرفت ، در

بدایت حال از شاگردان صاحب حواهر بود ، بعد از وفات او حاضر حوره شیخ مرصی
انصاری سالف الرحمة گردید ، پس از وفات شیخ بر مشغول بدیرس علوم دینیّه شد با
در سال ۱۳۱۲ هجری بعد از وفات حاج میرزا محمد حسن شیرازی آئی الترحمة ، مرجع
تقلید بعضی از بلاد شیعده و حوره درسش بر محل استقاده اکثر افاصل وقت گردید با
آبمه کبر س ، صعب و نابوایی ، اشتعال علمی و رحمت حوره که دایسته اصلا اربادات
دینی تقاعد نمی ورید ، در انحام وظائف مقرر شرعیّه مسجد کوفه و مسجد سهله اهتمام
بمام داشت ، بین الطلوعین روز جمعه دهم شوال ۱۳۲۶ هجری (عشکو) در مسجد سهله
وفات یافت ، حماره اش بحف نقل شد و در مقبره مخصوص خود مدفون گردید پوشیده
بماد که صاحب ترحمة یکی از ارکان تبدیل اوضاع سلطنت استبدادی تشکیلات حکومت
حدید و ارقائیدین بهست ملی ایران بود بلکه در عتبات ، یکی از ارکان ثلثه این مرام
سیاسی شمار میرفت ، دو بن دیگر بر آخوند حراسانی سالف الترحمة و شیخ عبدالله مار بدرانی
آئی الترحمة میباشد

ارآ ناز حیرنه صاحب ترجمه دومدرسه است در محله عماره ارباب اشرف، یکی
کوحک دوطبقه، مشتمل بر هیجده حجره که سال ۱۳۲۲ هـ قمری ناهر نه میرا محمد علی خان
گرگانی تأسیس یافته و در آن حمام مقبره‌ای



عکس حاج میرا حسن خللی - ۸

برای خانواده گرگانی تخصیص داده
شده است و دیگری بزرگ و مستحکم
و مشتمل بر پنجاه عروه که مجمع افصل
بود و سال ۱۳۱۶ هـ قمری تأسیس یافته
است، در دویم رحب ۱۳۲۷ هـ ق موقع
خلع محمد علی ساه فاحار و صب پسرش
سلطان احمد ساه، در همین مدرسه
حسد احسن برای ایرانیها تشکیل
یافته بود که برای احسام همان مرام
سیاسی در آنها جمع میشدند، مجمع
بررگی نیز در آنجا برای علما تشکیل

داده بودند، عثمانها نیز در این اجتماع ملی با ایرانیان سرکت مسمودند چون عرصه
این مدرسه، فلا ملک سید علی نام و طب بود بعد از تأسیس مدرسه تمام اصلی قدیمی عرصه اش
شهرت یافت یعنی مدرسه قطب نیز میگفتند محض احیا و ذکر حیر اهل حرات گوئیم
که بهای عرصه مدرسه و معناری از هر نه آن را حاج محمد حسین خان میر نهجه صاحب
ترحمه (آقای خللی) بدل و شرط کرد که خود میر نهجه و بیج بن از محوین او در آنجا
دفن شوند، بعد از آن امر تومان صمصام الملك عراقی ساختمان مقبره و سمت متصل بآن
پرداخت و حبا نگیر خان مجدالدوله نیز سه سمت دیگرش را بنایان رسانید

گر نماد نام یکی رادمی نه کرو ماند سرای زرنگار

(از کتاب عربی ماصی الحنف و حاصر ها که سال ۱۳۵۳ هـ قمری در مطبعه صد احاب سده ملخص گردند)

حماری	محمد بن یحیی - بیشابوری، بعنوان فحائی حواهد آمد
حماری	یحیی - بعنوان سبک حواهد آمد
حمری	در اصطلاح رحالی عبارت از احمد بن علی بن حکم میباید و رجوع بدان علم سود
حمسه	در اصطلاح فمها عبارت از صدوقین، سید مرتضی، شیخ مفید و سیح طوسی و در اصطلاح مخصوص فیض در وافى، در هر حاکه بواسطه حمسه روایت می کند عبارت است از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمر عن حماد بن عثمان عن الحلبي عیدالله بن محمد حناحه در بعض موارد، علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسمعیل عن الفضل بن سادات حمیفاً عن ابن ابی عمیر میباید و نمروده علم الهدی فرزند فص، سح اولی به حمسه تامه و دومى به حمسه ناقصه موصوف میباید
حمسه تامه حمسه ناقصه	{ در بالا در ضمن بیان حمسه مذکور داشتیم
حمسی	در اصطلاح رحالی، حارم بن حسین میباید و رجوع بدان علم سود
حدان	سلطان محمد بهمن عنوان حواهد آمد
حدقی	{ در اصطلاح رحالی لقب داود بن زر بنی است و رجوع بدان علم سود
حدقی	{
حساء ساعره	تماصر بن عمر - یا (عمرو بن شریک) یا (عمرو بن حارث بن سیرید)، کنیه اس ام عمرو بنش بمصر موصول میشود، ارمشاهیر
	سعرای ربان بود، هر دو دوره جاهلیت و اسلام را دیده است، ناقسله خود از بنی سلیم
	سرفان حضور مبارک حضرت رسالت ص شدند، شرف قبول دین مقدس اسلامی مقتدر
	گردیدند تصدیق کسانی که در فصول سعری حمزتی کامل و بصیرتی سرا دارند بنی
	ساعر بن از حساء بنسار او یا بعد از او بیامده است حریر ساعر گوید من اسعر سعرا
	بودم اگر این بن نمسود، سار گوید در اسعار هر بنی که سحر گفته صعی ظاهر است

مگر حساء که او را نیست بلکه چهار حصیه دارد گویند در جنگ قادسیه ما چهار پسرش حاضر بود، ایشان را با عمارات گوناگون و تلاوت آیات قرآنی و تذکر بقای آذرب و فای دیا و مانند اینها تحریر و بقتال می نمود تا آنکه هر چهار، يك مرسته شهادت رسیدند، حساء بمحرد شیدن گفت حمد حدای را که مرا شهادت ایشان معرر گردانید و امیدوارم که مرا نیز در آخرت با ایشان در محل رحمت خود نگهداشته و يك حا جمع نماید بعد از شهادت ایشان عمر، راه معاشی برای حساء معرر داشت که با رنده بوده از همان محری امرار معاش می کرده است اکثر اشعار حساء در مرثیه برادر پدریش صحر و برادر مادریش معاویه می باشد که هر دو در واقعه بوم الکلاب از ایام مشهوره عرب مقتول شده اند چنانچه در مرثیه صحر گویند

بذکر بی طلوع الشمس صحرا و انکیه لکل عروب شمس

دیوان حساء در بیروت چاپ شده است، او را حساء گفتن بجهت ربائی و نهایت خور وئی او بوده است که حساء عربی بقره وحشیه است وی سال ۴۶ عم در حدود سال بیست و ششم هجرت در گذشت (ص ۸۳۷ مط و ۱۱۷ ح ۱ حرات و ۹۰ درمنسور)

حمده ست رناده - شاعره اندلس، از اهالی وادی اش آس ناحیه، حساء المغرب

ادبیه عصر و اعجونه رمان خود بود، از کثرت فصاحت و بلاغت و مهارت در فنون شعری بحسای مشهوره مذکوره در بالا بشیخ کرده و بحساء معرش موصوف دارند نلعا تاب معارصه کلمات سحر آیین وی را نداشته وار در عجز در می آمده و از اشعار بدیع او است

ولما ابی الواشون الا افتراقا و ما لهم عندی و عندك من نار
وشوا علی اسماعنا کل عاره وقل حماة عند داك و انصاری
عروثهم من مقلتيك و ادمعی و من نفسی بالسیف و السیل و النار

گویند روزی با یکی از دوستان صحرا رفتند، بمطره عجیبی دیدند، گل و شکوفه در اطراف آن صحرا، مانند کواکب آسمان، در حشا و آب صاف در بهر، موج رنان بود که انسان از دیدن آن انگشت حیرت دندان می گردید، بیش از وصف، در شکفت آمد،

ار آن رو که حالی از اعیار و بیگانه بوده حواست بجهت اردیاد اسباط خاطر در آن آب عوطه برند ، حامه ها را بر کند ، در آن آب شا میگرد و این اشعار را همی خواند

انه للحن آثار سوادى	اناح السمع اسرارى نواد
ومن روص يروق نكل واد	ومن نهر يطوف نكل ارض
ست لى وقد ملكت فؤادى	ومن بين الطماء مهاة انس
و دائل الامر يمعنى رقادى	لها لحظ ترقده لامر
رأيت الندر فى افق السواد	ادا سدت دوائها عليها
ومن حرن تسرل بالحداد	كان الصبح مات له شقيق

(ص ۱۷۰ درمشور)

رمان و مستحضات دیگری بدست نیامد

حسان بسم اشیاى اوّل ، رجوع بحواسار نماید

شیخ محسن - از اکابر علمای امامیه اواسط قرن سیردهم هجرت

حمفر

میشاد که محقق مدقق و عاند و راهد ، مقامات س بلند علم و

عمل را جامع و ارکرت صفای قلب و بورایت باطن که داشته مشاکرات سیاری بود

گوید نابی را که در حایض می پخت ، در اوّلین لقمه اش می شاحت و اردهانش می انداخت

و نارها امتحان شده بوده و نوشته احسن الودیعة اکثر آنها در دارالسلام حاح میرا حسین

نوری آبی الترحمة نگارش یافتد حمفر از شاگردان شیخ موسی کاشف العطاء (که شرح

حالس بعنوان کاشف العطاء خواهد آمد) بود ، در سال ۱۲۴۷ ه ق یا ۱۲۷۰ ه ق (عمر

یا عرع) وفات یافت

در اصطلاح رحالی ، حسین بن علی و حمعی دیگر از روات شیعه

حوایمی

میشاد و بر حمة حال ایشان در کتب رجال است

حواحو محمود بن علی - بعنوان حاحو نگارش دادیم

حواحوئی ملا اسمعیل - بعنوان حاحوئی مذکور شد

خرابیه

حواحه

آصفی، ارشعراى او اوسط قرن نهم هجرت و از معاصر بن عبدالرحمن
حامی و از خاندان بزرگ و معرّر بود شعرای وقت هر روز جمعه،
اشعار خودشان را محض بحث اصلاح و استعمال يك و بد آنها بنظر حامی می‌رسادند،
حامی بىر اشعار آصفی را بعد از همه اسماع می‌مود، آصفی از این معنی افسرده دل گشت
و اظهار گله‌مندی نمود که اسب حال دلیل عدم اعتنا می‌باشد، حامی گفت لقمه لند را بعد از
طعام‌های دیگر باند خورد که چاشنی آن در مذاق نماند و از اشعار آصفی است

حسنت آهواست ولی آهوی مشکین حیا چشم جوان دگر در عمت آهوی سفید
در شفق دیدم مه عید و اشارت‌ها کرد پیر ما سوی می سرح نابروی سفید
آصفی می‌رود از حال بحالی که ترا رلف، خوگان سیاه است و دقن گوی سفید
صاحب ترجمه در سال ۸۶۰ هـ قمری (ص ۱) در گذشت نگارنده گوید بملاحظه باریح
وفات، طاهر آنست که حواحه آصفی غیر از آصفی شاعر است که قبلاً نگارش یافته و نام و
مشخصات این حواحه آصفی بىر بدست یامد (ص ۷۵ مرآت الحیال)

حواحه

انوالوفاء، بعنوان حوازمی انوالوفاء حواهد آمد

حواحه

افضل الدین، محمد بن حبیب الله - در ص ۱۱ بر حمة ریر اشاره

حواهم نمود

۱- حواحه - که در بان باری، بمعنی آقا و رئیس و بزرگ است حرو بعنوان بعضی
از مساهر می‌باشد و در اینجا شرحه حال حدی از ایسان می‌پردازد در صورت اطلاق و نبود
قرینه، در بان ادبا و شعرا، عبارت از حافظ سراری سالف الرحمة است در اصطلاح علما
خصوصاً از بان معقول، عبارت از محمد بن محمد بن حسن طوسی است که دبلا بعنوان حواحه
بصر طوسی نگارش می‌یابد محمی نماند، بحکم تلفظ بلفظ حواحه و امثال آن که با (ح ا) خوانده
میشود بایستی در آن ردیف نگارش می‌دادیم حیانه معمول بمعنی از ار بان تراحم بر هست،
لکن ما حکم رسم الحظ را بمعنی ملاحظات ترجیح داده و در (ح و) نه نت آنها می‌پردازیم
اسگو به مطالب محض نظر و سلیقه شخصی است والا در نسخه اصلا فرقی نمی‌کند

حواحه

افضل الدين، محمد صدر با محمد بن صدر تركه اصمهاى - يكي از

اكابر وقصات اصمهاى مىباشد، طاهراً از حويشاوندان نرديك سيد صائى الدين على بود، كتاب مشهور عربى ملل و نحل شهرستانى (آتى الترحمة) را نامر شاهرح ميرزاى بيمورى بپارسى ترجمه كرده است، علاوه بر ترجمه اصل كتاب بدفع شهادت ملل ناطله بير پرداخته و پس از ترجمه هر قسمت از كتاب، مطالب ديگرى بير نادره فهم مردم آن زمان افروده و آن ترجمه را تبصيح الادلة والعلل فى ترجمه كتاب الملل والنحل نام كرده است. همين ترجمه در اين اواخر در تهران چاپ شده و در آنجا شكايتهاى بسيارى از گرفتارى حويش (چنانچه عادت ديرينه زمان بست ناهل كمال است) هميمايد، با آن شداوند و گرفتارى ها ترجمه كتاب مذكور موفق گرديده و رور يكشنبه سيزدهم رجب ۸۴۳ هـ قمرى (صبح) در اصمهاى آن را پايان رسانده و خدمت بررگى معلم و ادب و دين و مذهب نموده است، بعضى از قسمت هاى آن ترجمه را در ايام مسافرت نوشت و همواره در فشار روحى بود تا در سال ۸۵۰ هـ ق نامر شاهرح نداشت كردند گويند دومرته طباب دار حواحه افضل پاره شد، فرياد مى كرد كه شاهرح بگويند اين عقوبت ما لخطه اى بيش نيست لكن نام بيك پنجاه ساله خود را صايع مكن، چندانكه بررگان سعى كردند مؤثر نشد، اين قصيه بر شاهرح مبارك نگرديد و نفاصله هشتاد رور درگذشت

ديدى كه حون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد كه شب را سحر كند محمى نماد كه كتاب ملل و نحل شهرستانى باز ديگر بير تصدى مصطفى خالق دادهاشمى در سال ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ هـ ق بپارسى ترجمه شده و اين ترجمه بير موسوم بتوصيح الملل مىباشد يك تن ديگر بير از خانواده تركه، سام افضل الدين محمد (ندون قيد صدر) وجود داشته كه معاصر شاه تهماسب صفوى (۹۳۰-۹۸۴ هـ قمرى) بود، موافق آنچه در بعضى موارد (كه فعلا از بطرم رفته) ديده ام نام پدرش حبيب الله است و ترجمه حال او موكل بتواريخ و سير مىباشد و مقصود در اينجا فقط اشاره احمالى بتعداد افضل الدين تركه مىباشد و بس

اما سید صائیں الدین علی بن محمد بن محمد برکہ کہ اشارہ شد، نصاب اصنافی مشہور، و معروف ترین افراد این خانوادہ می باشد، معقول و معقول را جامع، در کلام و تصوف ماهر، در حصر و اعداد و بعضی از علوم عربیہ دیگر توانا و قادر بود و در اعداد مشاہیر حکما شمار میرفت بعد از تکمیل تحصیلات لارمہ ناشارہ برادر بزرگ خود صبح رفته و قدم بدائرہ سیر و سلوک گذاشت، مدتی در مصر و شام بسر برد، بخدمت علما و مشایخ صوفیہ رسید، از ہر حرمتی حوشہ ای چید، بار ناصفہاں برگشہ و تدریس اشتغال ورزید، مدتی از طرف شاعر ح میرزا بقصاوت یرد مصوف ولی مودر حسد ندیبان گردید، بواسطہ پارہ ای کلمات صوفیانہ کہ از وی شنیدہ بودند متہم شد و مدتہا تحت آزار و شکوہ قرار گرفت، اموالش بعارت رفت، او بیر با فوہ فلمی مدافعہ می کرد تا آنکہ بالاخرہ برتہ شدہ و در سال ۸۳۰ یا ۸۳۶ قمری (صل یا صلو) بدرود چہاں گشت و بالیغات عربی و پارسی سیاری بیر ندو مسوب دارند

۱- اسرار الصلوۃ ۲- شرح فصوص ۳- شرح قصیدۃ ابن فارص ۴- معاصر

۵- نعتہ المصدور کہ دو کتاب ند بن اسم داشتہ و بقید اول و ثانی از ہمدیگر امتیاز یافتہ است، اصل مرام او در ہر دو، مدافعہ از خود و جواب از اعتراضات اہل حسد بود و اینکه ہمہ آنہا ناشی از بی اطلاعی یا اعراض نفسانی است و غیر اینہا از اسعار صائیں الدین است اگرچہ طاعت این شیخگان سالوس است کہ حوس و ولولہ در حان اس و حان انداخت ولی سکعہ، کہ گر حبرئیل طاعتشان بمحقق تواند بر آسمان انداخت ناگفتہ نماند ترکہ (صمّ اول) خانوادہ ایست بزرگ و برکی رہاں از شہر ححمد ترکستان، کہ از عہد معول تا دورہ صفوئہ، در اصفہاں از خانوادہ های معروف و محترم سمار میرفت بعضی از افراد ایشان مصدر خدمات شایانی نسبت بعالم علوم و معارف بودہ اند (مقدمہ ترجمہ ملل و نحل و بعض موارد دیگر)

افصل الدین، محمد کاشانی - بعنوان نا نا افصل مذکور شد و در بعض

حواحد

حاھا دیدم کہ گاہی او را بیر بحواحد موصوف دارند

امین الدولة ، طبیب، بهمین عنوان معروف، اسمی ار او در تواریخ
 حواحه
 وسیر مذکور شده، ار اعظم حکما و اطبا و طبیب خاص ار عون
 حان بن ابافاحان بن هلاکو حان معولی بود سال وفاتش مصوط نیست، لکن ار رحال
 قرن هشتم بوده و شاید اوائل قرن بهم را بیر دیده باشد (ص ۲۳۴ ح ۱۸)

حواحه اوحد سرواری، بعنوان اوحد سرواری قنلا مذکور شد

حواحه پازسا، محمد بن محمد - بعنوان پازسا محمد، نگارش یافت

حواحه جمال الدینی، بعنوان ساوچی سلمان، مذکور خواهد شد

حواحه حافظ، بعنوان حافظ شیرازی، نگارش دادیم

حواحه حسن دهلوی، بعنوان دهلوی حسن بن علی، خواهد آمد

ربیع بن حثیم، اسدی ثوری بمیمی کوفی تابعی ادیب لعوی
 حواحه محدث مفسر، متعبد متنسک، کیهانش ابورید، اقبال او در تفسیر
 منقول و اقوال علمای رحال در باره او مختلف، حایچه در روصات الحیات با اوصاف
 مذکوره اش ستوده و در مجمع البیان ار وی نامام متقدم متبحر و شیخ متقدم تعمیر میفرماید
 بروایت کشی، یکی ار چهارتن انبیا و ممدوحین رهتاد ثمایه (که بهمین عنوان، مذکور
 خواهیم داشت) میباشد، در انقان المقال و خلاصة الاقوال بیر در قسم اول کتاب که برای
 بر حمة حال عدول و ثقات و معتمدین تحصیل داده اند تر حمة حال وی برداخته اند،
 در بقیح المقال و خلاصة التقیح بیر بو ثاقت وی حکم کرده است، شیخ بهائی در حواب سؤال
 شاه عباس صفوی نگاشته است که حواحه ربیع، از اصحاب حصرت امیر المؤمنین ع و
 سیار مقرب بود، هگامی که لشگر اسلام برای جهاد با کفار بحراسان آمده بودند در
 آنجا بدرود جهان گفت ار بار یح ان اعثم کوفی و بعض مصنفات حمد الله مستوفی و بعض
 دیگر ار ارباب سیر حلال و عظم حواحه ربیع منقول و ار کلمات او است که اگر
 این معاصی بیر متعسف و گدیده میبود و بوی نَدِ آنها ظاهر میشد هیچکس در بهلوی

کسی بنشستی، بیرار باب ششم کتاب دهم احیاء العلوم عراقی نقل است که حواحه ربیع در حانۀ خود قبری کنده بود هر موقع که در خود قساوتی ملاحظه میکرد توی آن فر میرفت و بلند شده و سیار درنگ کرده پس میگفت رَبِّ ارْحَمْنِي لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْ مَا قَرَرْتُ این آیه را مکرر میمود و عاقبت بخودش جواب میداد یا ربیع قد رحماك فاعمل و طائر این افعال و افعال حقائق مثال، ار آن غار و ربانی سیار نقل شده است بعضی دیگر از علمای رحال، مدموم و مطعون و مسگک و فاسقش می پندارند و از متحلفین بیعت حصرت امیر المؤمنین عااش می شمارند، با اینکه اینگونه سست ها حسارت و عقلت از حقیقت حال بوده و در مقابل ادلّه متعنه دور اراصاف می باشد نارهم سطر را ید را خارج از وضع کتاب دیده و محول بکب مسبوته مر بوطه میداریم

حواحه ربیع، در حدود سال شصت و یک یا سه یا هفتادم هجرت، در ارض حراسان وفات یافت، درنگ فرسحی مسهد مقدّس رصوی ع مدفون شد، قرش نارمان ما معروف و مشهور است، قنّه و حرگاهی داشته وار بلاد بعیده بریارتش می آید، در میان عجم بحواحه ربیع شهرت دارد و احتمالا ندگر میدهد که حواحه ربیع، غیر از ربیع بن خنیم است که در تهذیب و کافی در باب احکام طواف مریض از حصرت صادق ع روایتی دارد (احیاء العلوم و ص ۲۸۳ و ۶۰ و کب و کب رحاله)

حواحه	رشید	فصل الله بن عماد الدولة - بعنوان ابن ابی الحیر، نگارش یافته و در زبان اهالی ما آورده یا بحاینها بحواحه رشید مشهور است
حواحه	رشید الدولة	
حواحه	رشید الدین	
حواحه	رشید الدین، محمد بن محمد بن عبد الحلیل - بعنوان رشید و طواط	حواهد آمد

حواحه رشید الدین، محمود - بعنوان شاه سحاح حواهد آمد

حواحه عبد الله انصاری هروی، بن ابی منصور بن ابی ایوب علی - بنش نا

شش واسطه نابوایوب انصاری صحابی منتهی میسود، از مشاهیر

عرفا و محدّثین و فقها و کبار مشایخ صوفیه، کسه اش ابواسمعیل، لقب مشهورش شیخ الاسلام

است ، چون مولد بلکه مدفنش بیر سا برمشهور ، هرات بود نه پیرهری بیر موصوف
 میباشد حواحه درچهار سالگی بمکتب رفت ، درنه سالگی شعر حوہ میگفت ، مورد
 حسد افران گردید ، بجهت خدمت دین مقدس اسلامی سیاحتها کرد ، احادیث بسیاری
 از ثقات محدثین فراگرفت و بقول خودش ، (والعهده علیه) حافظ سید هرار حدیث نا
 هرار هرار سند بود ، گوید حافظه ام بحدی بوده که تمامی نوشته های خود و هرچه را که
 از قلمم می گذشت حفظ میکردم وار تألیفات او است

۱- انس المرید ۲- انوار التحقیق ۳- تفسیر آیه الحلق إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَةً صَدُو سحاه وبهم سورة نقره اس ۴- دم الکلام
 ۵- شمس المحاسن ۶- مباحات فارسی ۷- منازل السائرین الی الحق در تصوف ، صاحب
 ترجمه این کتاب را بحواش جمع می اراهل هرات که طالب وقوف بهمین مرام بوده اند تألیف
 کرد ، درقاہرہ چاپ شده و کمال الدین عبدالرزاق آتی الترحمة شرحش کرد و ارفقات
 مباحات حواحه است الهی هرکه را عمل دادی پس چه ندادی و هرکه را عقل ندادی
 پس چه دادی ، الهی اگر کاسی بلع است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از
 دوستان است ، الهی اگر گوئی مدۀ من از آسمان میگردد حنۀ من و بیر از او است
 درطعلی پستی درخوانی مستی درپیری سستی پس کی حدانرستی وار رباعیات او است

مست توام ، از ناده و حام آرادم صید بوام ، اردانه و دام آرادم

مقصود من ارکعبه و تنحاه توئی ورنه من ارا این هر دو مقام آرادم

دی آمدم و پیامد از من کاری و امرور رمن گرم شد نازاری

فردا بروم بی خبر از اسراری ناآمده نه بود از این ، بسیاری

عیب است بررگ ، برکشیدن خود را از حمله خلق ، برگردن خود را

از مردمك دیده باید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را

حواحه عبدالله سال ۳۸۳ یا ۳۹۶ تا ۳۹۷ ه قمری (شفح یا شصو یا شص) درهرات متولد و

سال ۴۸۱ ه قمری (بها) سا برمشهور در آنجا وفات یافت و درگزارگاه مدفون گردید و

یا وفاتش در قندهار (یا قهندر مصر، یا قهندر طوس و یا مداین واقع) و در قرب قمر حدیفه
مدفون گردید

(ص ۴۵۰ ت و ۶۵۰ ح مع و ۱۰۴۹ ح ۲ و ۳۱۰۰ ح ۴ س و ۱۲۸۵ هـ و ۱۸۹۲ م و عبره)

حواحه عبدالله سامی، بعنوان سامی حواحه عبدالله حواهد آمد

حواحه عمید راکانی، بعنوان راکانی حواهد آمد

حواحه عصمت الله، بحاری- از اکابر شعرای قرن نهم هجرت میباشد،

مردی بزرگ و مستعد بود، سنش بحصرت صادق ع موصول میشود،
در جمیع اقسام شعرى مهارت داشت، سلطان حلیل بن امیر شاه، تمامی فنون شعر را از
وی احدث نمود، دائماً ابیس و حلیس وی بود، حرمت او را رعایت مینمود، چون سلطان
حلیل از حکومت بحارا عزل و در زندان الح بیگ افتاد حواحه مترنم این ابیات در دناك گردید

کاش فرمودی شمشیر حدائی کشتیم تا بحواری در حین روزی بدیدی دشمنم
ناعمان گو، در ته دیوار گلزارم نکش بیحضورش گر کشد خاطر سرو و سوسنم
شهبازم کی حرامد بار تا دیوانه وار حاك و حوآن آلوده خود را بر سر راه افکنم
خوندل را ز رو همی بارم رشیاں دو عین کر فراقش نشتر حونی است هر مو برسم
تا ر عصمت کی شود آثار دوران حلیل کاس تنائی را که ناحق میپرستم شکم
بهاء الدین برندق، از شعرای معاصر حواحه، اصلش از سمرقند، شاعری خوشگو و
بدیمیشه و مایل بهجو و مطایبه بود، از این رو شعرای وقت با وی راه مدارا و مسالمت
پیموده و او را استاد می گفته اند و او در هجو حواحه عصمت گوید

در بحارا حواحه عصمت، شهرتی دارد تمام در حراسان حواحه عصمت نیست، بی بی عصمت است
رمان وفات و مشخصات دیگر دست نیامد (۶۱ و ۶۳ مرآة الحیال)

حواحه میرعلی، تشریری بعنوان تشریری حواحه میرعلی مذکور شد

حواحه علی سیاه پوش، بعنوان سیاه پوش حواهد آمد

حواحه عماد فیه، بعنوان عماد الدین فیه حواهد آمد

- حواحه کمال الدینی ، بعنوان سدا رازی مذکور داشتیم .
- حواحه محمدالدین فارسی ، بعنوان محمدالدین فارسی حواهد آمد
- حواحه ناصر بخاری ، بعنوان ناصر بخاری حواهد آمد
- حواحه نصیر طوسی ، محمد بن محمد بن حسن - جهرودی طوسی ، عالم قدوسی ، کیهانش ابو جعفر ، نقش بصیرالدین طوسی ، شهرش حواحه ، اصلش از بلدۀ جهرود نامی از مصافات قم بود ، بنا بقولی در پانصد و بود و پنجم و بنا بر مشهور در یازدهم حمادی الاولی سال پانصد و بود و هفت از هجرت در طوس متولد گردیده است صاحب ترجمه از اعظم فلاسفه مسلمین و اکابر حکمای متبحرین میباشد که در کلمات اکثر احلّه با عبارات متدوّعه محقق طوسی ، الفصل المتکلمین ، سلطان الحكماء والمجمعین ، استاد البشر ، علامه البشر ، عمل حاد یعشر و بطاثر اینها موصوف است ، از محاسن دهر و معاصر شیعه بلکه تمامی عالم اسلام و توان گفت تمامی شرق شمار میرود مجمع مکارم اخلاق بود ، حدّث دهن و عایت دانش و نهایت بیس وی شهرۀ آفاق میباشد ، خدمات کشوری و مدهسی ، ایرانی و اسلامی که از آن یگانه دهر بعمل آمد طاق و مسلم محالف و مؤالف و یگانه و یگانه است در چنان موقع باریک و باریکی که مسلمانان خصوصاً ایران و ایرانیان در اثر حمله و هجوم لشکر شقاوت از معول که شهر شهر میرفتند ، قتل عام میکرده ، برپیر و حوا و مرد و زن و عالم و عامی و عارف و جاهل رحمی نمیکردند ، بلکه شکم اطفال شیرخواره را بر ما سربیره یاره نموده و حیوانات را بر می کشتند حتی بر دیک بود که نام ایرانی از صفحه تاریخ محو و نابود گردد ، این نابعۀ رمان پیام کرد ، و رارت هلاکوحان را قبول نمود ، بدین وسیله معول حوحوار را تحت بهود خود آورد ، در حقیقت بر عقل هلاکو مسلط شد ، برای اصلاح ، لاد و ارشاد عباد سعداد رفت ، سدابیر لارمه را در انقراض شوکت باصد و بیست و چهار سالۀ خلافت عباسیه بکار برد و تا آنجا که میتوانست در احیای این حاک یاک و ترویج علم و ادب و مباداشتن

هكذا الوجه بعينه فان زاد اكل واحد منهما نعمة فواعدا لهما خروا الساكن تروى
من سانه وفعلى الله في خبر هذا الكتاب حسب ما قصد به ولا يحتم الكلام لحمل
انه خير موقف ومعيى ثم الكتاب الحمد لله وحسن توفيقه وهذا الحق العراغ من
كنايه ۲ يوم الثالث الثانى عشر من شهر جمادى الاولى سنة اثنتى وسبعين
على يد العبد الصغيف محمد بن محمد الطوسى مع به

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى هدانا لهذا
الذى كنا لنهتدي لہ
ولا ندرى انما كنا لنهتدي لہ
ولا ندرى انما كنا لنهتدي لہ

وحدثني بعض نسخ اولدس بعد تمام المقالة الخامسة عشر ما هذه نسخة ولى نسخة
اخرى زباده هذا الشكل كل خمسين مساوى الاصلح والزوايا في دايره مربع نصف
وطرها خمس مربع حظ مطون فان صلح ذلك الخمسين اصغر مثلا
و مساو لصلح الخمسين المجهول ۲ دايره ۲ مربع ات خمسة امثال
مربع نصف وطرها مفعول ان صلح الخمسين الواقع فيها اصم وهو
الذى يسمى الاصغر برهانه ان نسه مربع ات الى مربع نصف قطر دايره ۲ كنسه
مربع اصلاخ الخمسين الى مربع ۲ والمربعان الاولان مسير كان فصلح الخمسين
هو الاصغر واسم المجهول ۴ من آ و آ من ۲ و آ من ۲ و آ من ۲ و آ من ۲ و آ من ۲ و آ من ۲
كل مسادك للاصغر اصغر و ۴ من ۳ والدله اعلم بالصواب



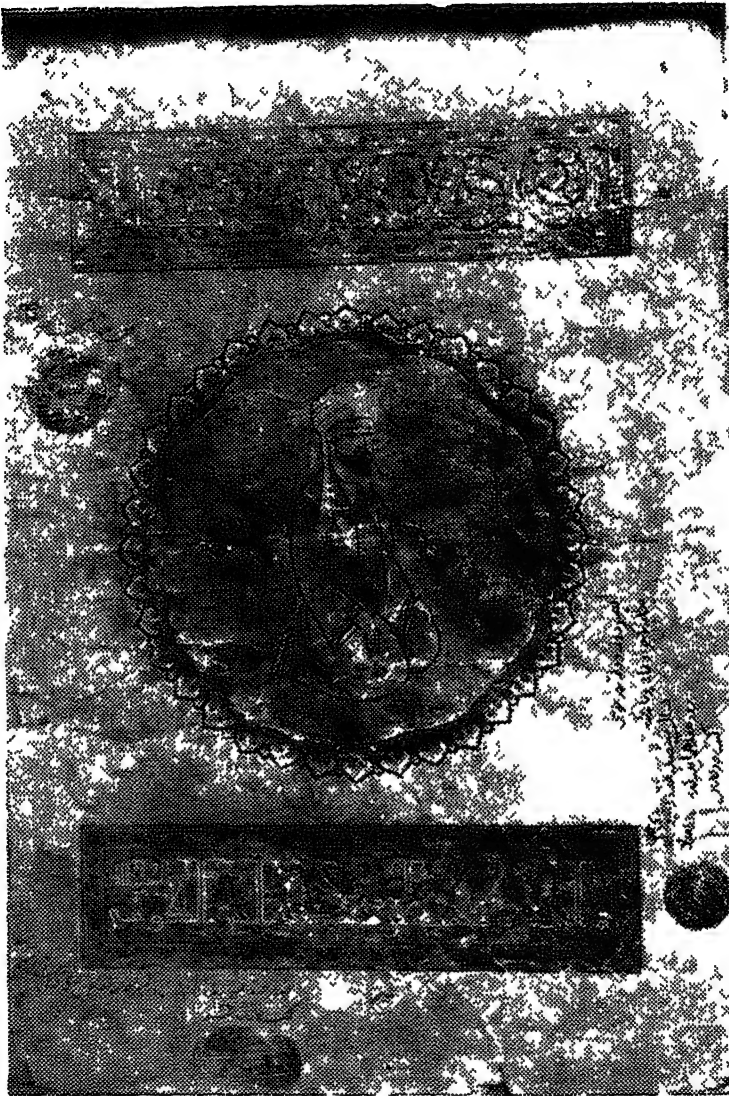
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى هدانا لهذا
الذى كنا لنهتدي لہ
ولا ندرى انما كنا لنهتدي لہ
ولا ندرى انما كنا لنهتدي لہ



استفاد من کتابت
الاصغر المسمى بالاصغر
الاولى الخ
محمد بن محمد
الموسى
الطوسى
الاصغر
الاولى الخ

نمونه حظ حواحه بصير الدين طوسى ۹-

مذهب حق انبى عشرى اهتمام تمام نكار برد ، در آن گيرودار و ناآ بهمه و فايح حاجگذار
حاجما سور كمرشكن طاقت فرسا ، كه بوعا قدرت تمطيم ضروريات يوميه داخل بميشاد



عکس حواحه نصیرالدین طوسی قدس سره - ۱۰

عکس شماره ۱۰، از روی یک تصویر علمی مذهب و لاروردی قدیمی رسائی که در بهران، در کتابخانه ملی معلق بحاج حاج حسن آقا ملک میسازد برداشته شده، دوسطر خط کوفی که در قسمت بالا و پائین تصویر، در داخل بدهیب بوسه شده بدین شرح است: **المولی المعظم الامام الاعظم نصیر الملة والدين، محمد بن محمد بن الحسن الطوسي اطال الله بقاءه** دوست دسب راست تصویر روشن و حواها و آجرس مهر مدور (العندرونها) است و خط ربن سطر بحای کوفی مذکور بر این چمن است تصویر عمدة العلماء و رنده الحکما استادالسر حواحه نصیرالدین طوسی قدس سره*



عکس حواجه نصیر الدین طوسی قدس سره - ۱۱

* حجره نسب کتب خانه سده ۱۲۶ هجری به تاریخ مهریسی رن رن نایک رقم (۱) و مانند آن از این تاریخ (۱۲۶) افتاده و نا محو سده ناسد و صحیح آن حسین ناسد (۱۱۲۶) و مانند آن بهر صورت نباید خلوتی از تاریخ مهریسی ناسد تمامی خطوط مهریسی رن این خط بدین نحو است : فدوی ، ناسد عاری ساه عالم رحمن نارخان ۱۱۲۲ و هنوز معلوم نده اس که این مهریسی ارکست در سمت راست بالای تصویر رن خط کوفی فوقانی این محله است من مملکت فقیر محمد جعفر ، و رن آن مهر منور العبد محمد جعفر با بعضی خطوط لایمزه دیگر است

عکس شماره ۱۱، نیز در محله خلوه ، منسره در بهران ، حواجه نصیر نسب داده و درص ۲۴۹ شماره ۵ سال دوم مورخ بدماه ۱۳۲۵ گوید : این عکس بدیع تاریخی ، ساختمان فرن همهم هجری تقریباً هفتصد سال قبل می باشد که از کاشی معرق ساخته شده و در خلوی حواجه سه عدد اسطرلاب و در حاشیه او برج حمل نور حورا الحج نقاشی شده و اداره محله چهره نما از یکی از معمارهای مصر بدست آورده و در سال ۲۱ سال ۲۸ هجری محله چهره نما گذارده شده است که ما آن را از محله مر نور کلسه نموده و در این شماره از نظر خوانندگان محترم می گذاریم اسهی

هلاکوحان را مامر حلیل ترتیب رصدخانه تدکر داد ، هلاکو بیر بحست بعدر ایسکه علم بحوم وقایعی راکه حتمی الوقوع است بر طرف نمی کند مایل بود ، این داستمد یگانه محص اشعار بیکی ار فوائد آن علم گفت پادشاه امر فرماید که یک تشت بررگ مسی ، بی اطلاع اهل آن مجلس ، ار بالای عمارت بپائین اندارند ایک هم چنان کردند ، تمام حصّار ار صدای هولناک برافتادن آن تشت در اضطراب شدید ، فقط حواحه وهلاکو در اثر آن اطلاع قلبی اصلا متأثر نگردیدند پس حواحه اظهار داشت که یک فائده علم بحوم این است که مردم پیش ار وقت ار وقوع حوادث مستحصر میشوند و درحین وقوع دچار اضطراب و وحشت نمی گردند ، هلاکو تحسین کرد و امر نمود که اهتمام تمام در آن امر حظیر بکار برند

حواحه در سال ۶۵۷ همری احمد بن عثمان مراعی ، معمار معروف وقت را مأمور کرد ، روی تل بلندی که در شمال عربی مراعه (که در آن موقع پایتخت معول بود) واقع میباشد و در رمان حاضر ما ، در رمان آذربایجانها نرصد داعی (کوه رصد) معروف است ، ساختمان وسیع ناشکوهی در کمال آراستگی تأسیس نماید ، صفوف دقائق حکمت و صاعث را در اصول بحوم و هیئت بکار برد ، خود هلاکوحان و بعدار فوت او پسرش اناقاحان بیر علاوه بر تعیین اعتبار سگین وعلاوه بر اموال معتنی بی که برای مصارف این کار بعهده حراّه و عمال دولی حواله داده بودند اوفاف سرناسر کشور را برای تأمین محارج رصدخانه در بخت اختیار حواحه گذاشتند که عشر آن را در این مرام عالی مصروف دارد حواحه برای احرای این مرام ، حکما و محکمین اسلامی راکه شایسته این امر حظیر بودند ار اطراف و حواب حلب نمود ، علاوه بر ایشان ، یک نفر دانشمند چینی هم که آن موقع در مراعه حاضر بوده در ترتیب تاریخ معمول چینیان کمکی داشت ، ایشان بعضی ار آلات رصدی پیشینیان راکه ناهص بوده تکمیل کردند و بعضی دیگر را بیر که محل ضرورت بوده خودشان اختراع نمودند

بعقیده بعضی ار ارباب سیر ، منکو فاآن ار پادشاهان معول کند نا کثرت هوش و

فراست امتیاز خاصی داشت تأسیس رصدخانه‌ای را تصمیم گرفت، بحسب جمال الدین محمد بن طاهر بخاری را باحکام این مرام عالی برگماشت، چون او قدرت این امر با عظمت را نداشت هنگام فرستادن هلاکو بایران، دستور داد حواجه بصیر را که قلاً آواره کمالات محیر العقول او را شنیده بود بدربار او روانه دارد که در معولستان رصدخانه‌ای تأسیس دهد، لکن در موقع مقتضی، هلاکو چنان صلاح دید که این کار بامر او باشد و در ایران وقوع یابد چنانچه اشاره شد، جمعی از اساتید نجوم و ریاضی را برای معاونت و کمک این کار (با انتخاب حواجه) از بلاد بعیده متفرقه حلب نمود، درمراغه در اختیار حواجه قرار داد که ریر دست آن فیلسوف یگانه این امر حظیر را بطور اکمل احکام دهد، از آن حمله، موافق آنچه خود حواجه در مقدمه ریح ایلحانی مذکور داشته، مؤتدالدین عرصی از دمشق، نجم الدین دیران از قروص، فخر الدین احلاطی از تفلیس، فخر الدین مراعی از موصل که ایماں اس اساس این هیئت علمیّه رصدیه بوده‌اند و قطب الدین شیرازی، محیی الدین معری، و فرید الدین ابوالحسن علی نیز معاونت در عمل رصدی داشته‌اند که برحمت حال هریک از اشخاص مذکور در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته است مگر فخر الدین احلاطی که چیری از برحمت حال او علی العیالّه دسترس ما نگردیده و وقت هم مقتضی تنسّع را ید نیست

حواجه، دومرته، یکی در سال ۶۶۲ و دیگری اندکی پیش از وفات خود، برای بازدید اوفای سعداد مسافرت کرد که پس از وضع مستمریات و حقوق مقرره و محارج آنها، ما را را برای صرف در عمل رصدخانه در بخت نظر بگیرد، در این اثنا هر چه را از آلات رصدی و کتب مهبود ارشام و سعداد و موصل که مقدورش بوده بدست آورد، در مراغه کتابخانه‌ای بس عالی ترتیب داد که بیشتر از چهار صد هزار کتاب را حاوی بود، مدرسه‌ای بسیار با عظمت نیز در آنجا بنا نهاد، افاضل اهل علم را که مثل مور و ملخ در اطراف و نواحی مختلفه منتشر بودند در آنجا جمع کرد و وسائل فراغت آنها را فراهم آورد بطوری که محصلین و دانشجو بنان ستمدیده، آنهمه بلایای کمر شکن را فراموش کردند،

از هر طرف رو بدان قلهٔ آمال آوردند، هر کسی فراخور استعداد خود علوم متنوعه را از استادان ماهر فرا می‌گرفتند. الحمله حواحه در نتیجهٔ عمل رصد، ریح ایلحانی معروف را بنام هلاکوحان نگارش داد و چند جدول هم که در ریحهای سابق بوده در آن افزود و بهمین جهت اعتبار تمام یافت. مورّحین اروپا بزر موافق نقل معتمد، در سال هرات و شصت و سه از هجرت مطابق هرات و ششصد و پنجاه و دویم میلادی در شهر لندن جدول عرص و طول بلاد را از روی همین ریح ایلحانی ترجمه و منتشر نمودند.

هراران افسوس، از آن رو که کمترین مدت رصد، سی سال تمام را که يك دورهٔ رحلی است لازم دارد و حواحه در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافت، اینک عمل رصد و ریح ناتمام ماند، اگرچه صدرالدین، پسر بزرگ حواحه و بعد از فوت او بزر برادرش اصیل‌الدین، عهده‌دار تکمیل آن بوده‌اند لکن (حگرها حو شود تا يك پسر مثل پدر گردد) کم‌کم رصدخانه متروک شد تا در این زمان، فقط اسمی بی‌مستی از آن باقی مانده همیقدر که آن بل شمال غربی مراغه را رصد داعی (کوه رصد) می‌گویند و س، آن هیئت رصدی بزر که برای این مرام عالی اراطراف و حوا ب احصار شده بودند پس از مدتی بدون احد نتیجه مارگشتند عیث‌الدین حمشید کاشانی آبی الترحمة، کتابی در تکمیل همین ریح ایلحانی حواحه که ناقص مانده بود تألیف نمود و بزر حاقانی موسومش گردانید. ناری حواحه علم منقول را از والد ماحد خود فخرالدین محمد بن حسن که بلمید فصل‌الله را و بدی بلمید سیدمرصی علم‌الهدی بوده و دیگر احله احد کرد، از ابن میثم بحرانی، شارح نهج‌البلاغه بزر تفقه نمود، در حورهٔ درس فقهی محقق حلی بزر حاضر میشد و مذاکرات ایشان در مسئلهٔ استحباب تیاس در قلهٔ عراقی مشهور می‌باشد معقول را بزر از قطب‌الدین مصری، کمال‌الدین یوس مصری، فریدالدین داماد، شیخ معین‌الدین سالم بن بدران مصری معتزلی و دیگر فحول فریقین احد نمود، علامهٔ حلی، قطب‌الدین شیرازی، بلکه ابن میثم بحرانی مذکور و دیگر اسانید فریقین بزر از تلامذهٔ معقولی حواحه بودند. حورهٔ درس حواحه دارای شکوهی خاص و عظمتی مخصوص و فلهٔ آمال

اکابر و فحول فریقین و مرجع استعاده اساتید هرق بود ، برای حل همدگونه مشکلات علمی در آنجا حاضر میگرددند ، تمامی آنها را سر انگشت افکار انکار آن باعه روزگار حل میمودند و پیش از انتظار موفق بمرام خود میشدند

از قصایای طریقه که در مقام الفصل ، بحواحه نسبت داده آنکه در یکی از سفرهای دریائی سی تن در کشتی همسفر بوده اند که نصف ایشان مسلمان و نصف دیگر از یهود بود ، در اثر تلاطم دریا آن کشتی مشرف بغرق شد ناچار تمامی کردند برای بیکه آن مسافری را يك يك بدریا اندازند تا کشتی قدری سبکتر شود و از غرق شدن محفوظ ماند ، حواحه که یکی از آن مسافری بوده خیلی اندیشید ، تمامی ایشان را بشکل دائره بطور محصوصی شناسید ، همه را قانع و راضی کرد برای بیکه ایشان را به بد شمرند ، شخص دهمی را هر کس که باشد بدریا اندازند اینک در نتیجه این فکر عمیق تمامی یهودیها را بدریا انداخته و مسلمانان نجات یافتند بعضی از ارباب کمال همین قصیه را نظم و کیفیت و ترتیب نشانند آن سی تن مسافری کشتی را بدین روش بیان کرده است

دو رومی ابا نك عراقی مسح	رترکان چهار و رهندو است پنج
دو بار و سه راع و یکی چون سهیل	سه رور و شش يك بهار و دولیل
ر به سه شمردن بمیرد چه بود	دو مبع و دو ماع و یکی همچو دود

اشعار حواحه آن یگانه دهر را اشعاری بحر و طریقه و بیکو هم بوده است که بعضی از آنها را میگارد

حکمى که رحکم حق فرو آید نیست	حرق حکمى که حکم را شاید نیست
آن حیر که آن حنا میباید نیست	هر حیر که هست آن جنان میباید

باقی همه موهوم و محیل باشد	موجود بحق واحد اول باشد
نقش دومین جسم احوال باشد	هر چیز حرا که آید اندر بطرت

بوی آنکد چاره من نکى و میتوانی	مم آنکه خدمت تو کم و نمى توانم
تو دیگرى همه اند تو دیگرى همه مانى	دل من نمى پذیرد بدل تو یار گیرد

لذات دنیوی همه هیچ است برد من	در خاطر از تعیر آن هیچ ترس نیست
رور تنعم و شب عیش و طرب مرا	غیر از شب مطالعه و رور درس نیست
نظام بی نظام از کافرم حواسد	حراج کذب را بود فروعی
مسلمان حواسش ریرا که بود	مکافات دروعی حر دروعی
نوان عدا ائی بالفصاحات عدا	بود کل بی مرسل و ولی
وصام ماصام صوام بالملل	وقام مقام قوام بلاکل
وعاش فی الدهر آلافا مؤللة	عار من الدب معصوم بالارل
فلیس فی الحشر یوم البعث یمعه	الا محب امیر المؤمنین علی ع

بألیفات حواحه مؤلفات حواحه ، در فوئ گوناگون و بالخصوص در کلام و حکمت و ریاضیات و الهیات و علوم اسلامی همیشه مطمح نظر ارباب فن و محل استعاده و حول فریقین است ، اغلب آنها بر باهای اروپائی ترجمه شده و در مدارس اسلامی مورد تدریس و تدرّس می باشد ، بعضی از آنها را بحسب مساعدت وقت و حال و وسائل موجوده ثبت و اوراق می نماید

- ۱- آداب البحث ۲- آداب المتعلمین ۳- آعار و احام در مبدأ و معاد انسانی و احوال قیامت بپاری که در ایران چاپ شده اس ۴- آعار و احام حیوان و نبات و معادن و متفرقات دیگر ۵- اثبات هاء النفس الانسانیة و ساید همان بقاء النفس بعد فناء الجسد باسد که در زیر صحن همین بآلیفات مذکور اس ۶- اثبات الجوهر المعارق المسمی بالعل و آن را اثبات الفعل بر گوید ۷- اثبات الفعل رجوع بمقابل نماید ۸- اثبات الفعل ۹- اثبات المرفة الناحیه ۱۰- اثبات اللوح المحفوظ ۱۱- اثبات الواح تعالی ۱۲- احتیارات المهمات ۱۳- احتیارات الحجوم ۱۴- اخلاق ناصری که بپاری ، بسیار مشهور و نارها در ایران چاپ شده است موقعی که ابوالفتح ناصر الدین ارافاضل امرای اسماعیلیه و حاکم هستان بود ، آواره شهرت حواحد را شید بجهت کثرت اشتیاقی که دیدارش داشته شهر قاین که کرسی و مرکز قهستان بوده دعوش کرد ، مقدمش را معتم شمر د ، همه گونه و طائف لارمه تحیل و تحایل را معمول داشت حواحه بر همین کتاب اخلاق ناصری را نام وی بآلیف داد ۱۵- اساس الاقتباس در منطق ۱۶- استخراج التعمیم ۱۷- الاسطوانة ۱۸- الاشکال الکرویه ۱۹- الاعتقادات ۲۰- اقسام الحکمة ۲۱- اقل مایح الاعتقادیه ۲۲- الامامة ۲۳- الاعکاسیه

مقاله ایست در بیان انعکاس سماع ۲۴- اوصاف الاشراف که سال ۱۳۰۶ هجری شمسی ناظم میرزا حسن خان سیفی عماد الکتاب در برلین چاپ عکسی شده است ۲۵- الایام والالیالی ۲۶- النازع فی التقویم و احکام الحوم ۲۷- لقاء النفس بعد فناء الجسد یا بعد نوار الی بدن که در مصر چاپ شده است ۲۸- بیست باب اسطرلاب که در تبریز و بهران با خلاصه شیخ بهائی چاپ سسگی شده است ۲۹- تحریر الاعتقاد یا تحریر العقائد یا تحریر الکلام که در رشته خود بی نظیر و محل توجه اکابر و فحول است، شرحهای بسیاری از طرف علمای فریقین بر این کتاب نوشته شده و تاحال چندین مره در ایران و ممشی با شرحهای چاپ شده است ۳۰- تحریر المطلق ۳۱- تحریر الهندسة چنانچه در بعض موارد است لکن طاهرأ بحریر الهندسة بوده و همان است که در دبل میگاریم ۳۲- تحریر اصول الهندسة اقلیدس که به بحریر اقلیدس معروف و در ایران و کلکته چاپ شده است ۳۳- تحریر اقلیدس رجوع بمافل سود ۳۴- تحریر اکرمالانوس ۳۵- تحریر کتاب الکرة المتحرکة ۳۶- بحریر کتاب المساکین ۳۷- تحریر محسطنی ۳۸- تحریر المطالع ۳۹- تذکرة الیهیئة که در ایران چاپ شده است ۴۰- تربیع الدائرة ۴۱- ترجمة صور الکواکب ۴۲- تسطیح الکرة یا رسالة فی تسطیح الکرة ۴۳- تعدیل المعیار ۴۴- التعویم العالی ۴۵- تلخیص المحصل یا بعد المحصل که در رد و تهذب و اختصار کتاب محصل افکار و حرراری بوده و هر دو در سال هرا و سید و بیست و سه هجری قمری در مصر چاپ شده است ۴۶- تسوق نامه ایلحانی در معرفت حواهر و معادن و خواص و قیمت آنها که برای هلاکو حاش تألیفش داده است ۴۷- تهافت الفلاسفة ۴۸- جامع الحساب فی التحت والتراب والکرة والاسطرلاب ۴۹- حام گیتی بمافی معرفة حقائق الاشیاء ۵۰- الحر والاحتیار یا الحر والندر ۵۱- الحر والندر ۵۲- حرم النیرین ۵۳- حواهر نامه ، دور بیست که همان بسوق نامه مذکور باشد ۵۴- حل مشکل الاشارات والتنبیها که همان کتاب شرح اشارات معروف میباشد، نازها در ایران و دومر مه در لکهاو چاپ سسگی شده است، نام کتاب را در اوّل آن شرح اشارات نوشته و در آخرش بهمین نام حل مشکلات حانمه داده و در این کتاب در هدم اساس شهبات و حرراری مساعی حمیله نگار برده است با طلسم شهبدهای سحر را باطل کند از عصای کلک او آثار بعبان آمده ۵۵- خلافت نامه ۵۶- خلق الاعمال ۵۷- رسالة تسطیح کرة کدسام سسطیح کرة ذکر شده است ۵۸- رساله در عروض ۵۹- رساله در کرة و اسطرلاب ۶۰- رساله

در کلیات طب ۶۱- الزبدة ۶۲- سی فصل در معرفت تقویم رقمی و ناره‌ها در ایران چاپ شده است ۶۳- شرح اشارات ابن سینا که مابین حل مشکلات ذکر شد ۶۴- شرح اصول الکافی ۶۵- الطلوع والعروب که یک نسخه از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران و یک نسخه بیر در حرانه مصر موجود است ۶۶- طاهرات الملک ۶۷- علم المثلث ۶۸- العرائص الصبیه ۶۹- الفصول الصبیه و محتمل است که همان سی فصل مذکور باشد ۷۰- قواعد المعانی که علامه حلی کشف العوائد را در شرح آن تألیف داده و هم مستقل و هم نا همین شرح خود در ایران چاپ سگی شده است ۷۱- کلیات طب که مابین رساله ذکر شد ۷۲- المأخوذات که یک نسخه از آن در حرانه مصر موجود است ۷۳- مساحة الاشکال ۷۴- المطالع که یک نسخه از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار بزرگ تهران و یک نسخه بیر در حرانه مصر موجود است ۷۵- المعطیات ۷۶- المعروفات که از هر یکی از این دو آخری یک نسخه در حرانه مصر موجود است ۷۷- بعد السربل ۷۸- بعد المحصل که مابین تلخیص المحصل مذکور شد

وفات حواحه بقول بعضی در سال ششصد و هفتاد و سه و برعم دیگری هفتاد و پنج می‌باشد لکن موافق مشهور و قول اکثر، رور عدیر ششصد و هفتاد و دویم هجری قمری (۶۷۲هـ) در بغداد واقع شد و بموجب وصیت، حواره را بمشهد کاظمین ع نقل کردند، علاءالدین محمد حویسی صاحب دیوان و حمهور اکابر وقت نااردحام عام در تشییع حواره حاضر و خواستند که در سمت پائین پای آن دو بزرگوار حرقر نمایند، ناگاه سردای مرتب و مرتب طاهر گردید که در آن نوشت شده بود هَذَا قَرَقْدًا دَحْرَهُ الثَّاصِرُ بِاللهِ الْعَاسِي لِنَفْسِهِ معلوم شد آن قبر، برای ناصر لدین الله سی و چهارمین حلیفه عباسی (۵۷۵-۶۲۲هـ ق) تهیه شده بود لکن بصیص نگردیده و خودش در صافه دمشق بحاک رفته است پس حسد حواحد را در آن سرداب بهاده و بر لوح فرش نوشتند وَكَلَّمَهُمْ نَاسُطٌ دِرَاعِيَهُ بِالنُّصَيْبِ عجب تر آنکه تاریخ سالی آن سرداب مطابق سال ولادت حواحه بوده است

مسکین پدر، رادان و رندشادمان

دهقان ساع، بهر کفن سه کاشته

در تاریخ وفات حواحه گفته اند

نصیر ملت و دیں ، پادشاه کشور فصل
سال ششصد و هفتاد و دو بدی الحجه
سیدحسین بروحردی در بحه المقال ضمن ترجمه حال کسانی که نامشان محمد و پدرشان
بیر محمد است در تاریخ ولادت و وفات حواحه گوید

ثم نصیر الدین حده الحسن
میاده یا حور من لآخرته = ۵۹۷
و بعد داع (۷۵) قد احاب سائله

حباچه اشاره شد بعد از وفات حواحه عمل ریح ناقص مانده و دیگر دانشمندان، نایسکه
افاصل طرار اول وقت بوده اند ، یارای تکمیل آن را نداشته اند

هر کسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد
درد نایند صر سور و مرد نایند گام رن
فردها نایند که نایک کودکی از لطف طبع
حواحه طوسی شود یا فاضلی صاحب سخن
(ص ۵) ۶ و ۱۹۵ هـ و ۴۶۴ م و ۱۶۳۳ هـ و ۳۵۲ م و ۱۲۵۰ م و ۴۵۸۲ هـ و ۶۶ م و غیره

حواحه نظام الدین، عمید الله - بعنوان راگانی حواهد آمد

حواحه نظام الملک، حسن بن علی - بهمین عنوان نظام الملک حواهد آمد

حواحه همام الدین ، بعنوان همام تشریری نگارش حواهد یافت

حوار یا حوار ، نای حوار یا حوا ، علی اختلاف السج ، در اصطلاح
حوار

رحالی، لقب خالد بن نجیح و بر حمة حال وی موکول بدان علم است
یا حواری (ناحیم اول) علی اختلاف السج، در اصطلاح رحالی،
لقب صالح بن موسی میباشد و شرح حالش در آن علم است
حواری

مخارر سی

انوالوفاء، از اکابر مشایخ عرفای حوارم میباشد که جامع علم
و عمل و دارای حسن خلق بود، بهمین جهت میر فرشته
حوارمی

۱- حوارمی- مسوب بحوارم (برورن پاسبان) است و آن موسسه مراد الاطلاع ناحیه

روی زمین‌اش می‌گفته‌اند رساله کبر الحواهر از او است و گویند ملای رومی ارآمدش
حیر داده بود وی سال هشتصد و سی و پنج از هجرت (۸۳۵ هـ قمری) در گذشته و از
رباعیات او است

ندکردم و اعتماد بدتر رگناه ریرا که در آن هست سه‌دعوی ماه
دعوی وجود و دعوی قوه و فعل لاحول ولا قوة الا بالله
مشخص دیگری بدست (ص ۱۵۱ ح ۲ طرائق و ۲۷۳ سمه و ۵۳ ریاض)

حوارزمی علی بن محمد - بعنوان عمرانی مذکور خواهد شد

حوارزمی قاسم بن حسین - بعنوان صدر الافاضل خواهد آمد

حوارزمی محمد بن ابی‌العاسم - بعنوان رین‌المشایخ خواهد آمد

حوارزمی محمد بن احمد بن یوسف - کاتب، کبیه‌اش ابو عبد الله و مؤلف کتاب
مفایح العلوم میباشد که سال ۱۸۹۵ م درلیدن چاپ و بدو مقاله

مقسوم است اولی، شش باب فقه، کلام، نحو، کتات، عروض، احسان را حاوی و
دویمی بر سام منطق، فلسفه، طت، اعداد، هندسه، نجوم، موسیقی، خیال و کسمیا
به بد باب مشتمل میباشد وی سال ۳۸۷ هـ قمری (شهر) درگذشت (۸۳۹ مط)

حوارزمی محمد بن عباس - کاتب شاعر ادیب لغوی، معروف با نو بکر حوارزمی،
خواهرزاده محمد بن حر بن طبری، در نحو ولعت و شعر و اسباب

* مرگی است از ترکسان در ساحل حیحون که بنیاد و قصبات و دیهات بسیاری مستمل است،
اعلایا بهمدیگر متصل و کرسی و مرکز آنها حرحاسه میباشد در ریاض‌العاریف گویند مرکز
آن، اورکج بود، پس آنکه اورکج بدست معول حراب شد اکنون حقوق (برورن ریور)
بر رگربن شهرهای حوارزم است، گویند مساحت عرصه حوارزم هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ
مباشد و در بعضی مواضع هست که رمحسر بر یکی از دیهات حوارزم است لفظ حوارزم، در
ریان اهالی خود آن نواحی از دولط حوار بمعنی گوشت و رزم بمعنی هیرم ترکیب یافته‌است،
حون ایشان در اول توطنسان ماهی را صید نموده و با هیرمش بریان میکرده‌اند بهمین دو اسم
حوارزم اشتهاار یافته و بعدها از کثرت استعمال، یکی از دو حرف ر بی نقطه افاده و بحوارزم
مشهور گردید در اینجا بعضی از منسوبین این ناحیه را تذکر میدهند

و مېون ادب علامه عصر، يگانۀ دهر، نابعۀ روزگار، دهرديار ناکثرت حط اشعار در عايت اشتهار و درميان افاصل رمان مشار نالساں بود چوں پندش از حوارم و مادرش از طرستان سوده گاهي از اين دولط نست ديگري اشعاق داده و صاحب برحمه را طرحوي نبرگو بند

ابونکر، وقتی، بعرم ملاقات صاحب بن عباد بحانه اش رفته و بوسیله دربان (بدون اینکه اسمی از خود برده باشد) بیعام داد که یکی از ادبا خواستار ملاقات است، صاحب دربان گفت عهد و قرار ما این است هر کدام از ادبا که حافظ دست هرا ریت، شعر عربی باشد وارد منزل ما نگردد، ابونکر پاسخ داد که این مقدار از اشعار مردان باشد یا نه، صاحب بمحترّد شنیدن آن کلام قطع کرد برای که ابونکر حوازمی است ایمل اذن ورود داد و تا کمال انبساط، و طائف ملاقات بعمل آمد لکن در حین وداع موافق دلخواهش شد و این دوشعر را در حق صاحب گفته است

لاحمدن ابن عماد و ان هطلت
يداه بالحدود حتى احبل الدنيا

يداه بالحدود حتى احصل الدِيمَا

فاسه حطرات می وسائوسه

يعطى و يمسح لاجلا ولاكرما

صاحب بعدار وفات او این را سسده و در خواش نوشت

اقول ترک میں حراسان قافل

اهل مات حواريكم قال لي نعم

فعلت اکتبوا بالحصص من فوق قبره

الا لعن الرحمن من كفر العم

از کلمات شری ابوبکر است که در صفت شعرا گفته است ما ظنک نعوم الاقتصاد محمود الا
 منهم والکذب مدموم الا فیهم و اذا دماوا لئبوا و اذا مدحوا سلبوا و اذا رصوا رفقوا و اوصی
 و اذا عصوا وصعوا الرقیع و اذا افتروا علی انفسهم فالكنائر لم یلزمهم حد و لم یمتد الیهم
 یدالغ و در این فقره آخری اشاره بخصیه فرزدق نموده که روری هفتمین حلیه اموی سلیمان
 بن عبدالملك (۹۶-۹۹ هـ ق) اس شعر فرزدق را

فتن بحاسی مصرعات

وت اقص اعلاق الحتام

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ دُعِيْمُوهُمْ فَأَنذَرْتَهُمْ فَوَسَّوْا لَهُمْ بِالْمَالِ فَفَعَّلُوا

پس عبدالملك حديدہ و رهايش كرد، صفی الدین حلّی بیر ارهمیں آیہ اقتباس کرده و گوید
 بحی الدین اتی الکتاب محرراً
 بآلیفات ابوبکر حواری

۱- دیوان شعر ۲- رسائل که در قاهره و استانبول و بمبئی چاپ شده است
 ۳- معیدالعلوم و معیدالهموم که در دمشق و مصر و قاهره چاپ شده است وفات ابوبکر در نیمه
 رمضان سال سیصد و هشتاد و سه یا بود و سه اره حرت ۳۸۳ یا ۳۹۳ هـ قمری در بیشا بور واقع گردید
 (ص ۴ ۷ و ۱۲۸ هـ و ۱۰۲ ح ۲۸ و ۸۳۸ مط و ۲۷۲ ح ۲ ع و عره)
 محمد بن موسی، فلکی ریاضی، کیهان اش ابوجعفر (یا ابوعبدالله)،
 حواری

از اصحاب علم ریاضی و هیئت میباشد که با مأمون عباسی معاصر
 و تمامی کتابخانه خلافتی در تحت خلافت او بود از تألیفات او است
 ۱- استبحار تاریخ الیهود و اعیادهم، یک نسخه از آن شماره ۲۵۱۹ در کتابخانه
 سانگی فور موجود است ۲- التاریخ ۳- ریح اول ۴- ریح ثانی، این دو ریح بسند
 همد معروف و محل اعتماد اهل قس است ۵- صورة الارض با رسم افریقیة ۶- عمل الاسطرلاب
 ۷- العمل بالاسطرلاب، ظاهر این، همان عمل الاسطرلاب است ۸- مختصر من حساب البحر
 و المعانی که در لندن بطبع رسیده است وی در سال ۲۳۲ هـ قمری در گذشت
 (ص ۳۸۳ ف و ۸۴۱ مط و ۱۴۸ تذکره النوادر)

حواری موفق بن احمد - بعنوان احطاب حواری ذکر شد
 ناصر بن عبدالسید - بعنوان مطبری حواری آمد

خو ا ه

انواسحق انراهم بن احمد بن اسمعیل - بعدادی، از کبار عرفا و
 حواص
 مسایح صوفیه میباشد که در میان این طبقه بفصل و رهد و تقوی
 و کثرت توکل معروف و در مقامات طریقت متفرد وار اصحاب حمید بعدادی و بطائر وی
 ۱- حواص - (بروردن عطار) عربی رسلی ناف و رسلی و روس را گویند و بعضی از موصوفین
 بهمین وصف را تذکر مدهیم

بود ، از احرت ربیل نافی امرار معاش میکرد ، بهمین جهت بدین لقب حواص شهرت یافت و یا بجهت آن است که حواص نام پدرش بوده و بعد از وفات او پسرش را بپیرا ابراهیم حواص گفتند (بطریق اضافه) کلمات بسیاری در اصول طریقت بدو منسوب میباشد سال ۲۹۱ یا ۲۸۴ هـ قمری (رصا یا رعد) در طبریّه و یا جامع ری بمرس اسپهال درگذشت (ص ۶۹ ح ۲ مه و ۷ ح ۶ تاریخ بغداد و غیره)

حواص	{ ابو محمد جعفر یا جعفر بن محمد	نعمان حلدی نگارش دادیم
حواص		

احمد بن محمد بن مظفر - کبیه اش ابوالمظفر مولدش شهر حواف
 حوافی (برون طواف) از بلاد بيشابور ، از مشاهیر فقهای شافعیّه و در
 مباطره و حدل بی بدل میباشد ، با ابو حامد عراقی معاصر و همدرس و هردو ارشادگردان
 امام الحرمین حویسی بوده اند احمد ، متصدی فضاوت طوس و نواحی آن بیر شد و سال
 پانصد بمم از هجرت در طوس درگذشت (ص ۲۹ ح ۱ کا و ۲۰۶ ح ۳ س)

محمود - نعمان شاه سجاد نگارش خواهیم داد حوافی

عیث الدین بن همام الدین - ملقب بحواندمیر ، (حنا بچه خودش
 حواندمیر در اوّل کتاب دستورالوررای خود بدین روش نگاشته) و یا موافق
 نوشته بعضی از ارباب تراحم عیث الدین هم لقب وی بوده ، نامش محمد پدرش بیر
 دارای اسم یا لقب حمیدالدین بوده است (این جمله مفادی نوشته مذکور دستورالورراء
 میباشد) بهر حال وی کاتب ، مشی ، مؤرخ کامل ، و در شمار مساهیر مؤرخین عالم در قرن
 دهم هجرت معدود و مورد توحیات امیر علی شیر نوائی بود تألیفات سودمندی دارد
 ۱- احباز الاحیاء ۲- تاریخ الوزراء ۳- حواهر الاحیاء ۴- حبیب السیر فی احیاء
 افراد البشرکه بسیار مشهور و محل رجوع و استعاده تمامی طبقات مردم است ، در بهران
 و بمشئی چاپ سگی شده ، سال ۹۲۷ تألیف آن شروع و در سال ۹۳۰ هـ (ظل) بیا یافت
 رسیده و دارای وقایع عمومی عالم با آخر سلطنت شاه اسمعیل اوّل صفوی (۹۰۶-۹۳۰ هـ
 قمری) میباشد صاحب ترجمه این کتاب را نام استاد خود کریم الدین حبیب الله اردبیلی

و یا موشته بعضی برای حواحه حبیب الله ساوخی وریر دورمش حان (حاکم هرات ارطرف شاه اسمعیل) تألیف داده و همانا اسم حبیب السیر بیر بجهت انتساب بیکی ارآن دوتن مذکور است ۵- خلاصة الاحصار که ملخص کتاب روصة الصغای پدر یا حدّش میرحواند آتی الترحمة میباشد که برای امیر علی شیر نوائی تألیفش داده چنانچه جلد هفتم روصة الصغای را بیر که مؤلفش موفق نام تمام آن بوده با محام رسانده است ۶- دستورالوراء که سال ۱۳۱۷ هـ شمسی مطابق ۱۳۵۷ هـ قمری در تهران چاپ شده است ۷- عرائب الاسرار ۸- مآثر الملوك ۹- منتخب تاریخ وصای ۱۰- مکارم الاخلاق حواند میر، در سال ۹۳۲ هـ ق بواسطه انقلابات داخلی هرات ناچار بهندوستان رفت و نا بارشاه هندی و بعدار وفات او باپسش همایون شاه انتساب یافت، کتاب قابون همایونی را نام وی تألیف داد تا در سال ۹۴۲ هـ ق (طوب) درائشای سمرکند وفات کرد، حصاره اش بدلهلی نقل شد و در حواری قبر نظام الدین اولیا و امیر خسرو دهلوی مدفون گردید موافق نوشته قاموس الاعلام کتابهای تاریخی او و پدرش نا کثر السبأ اروپائی بر حمله شده است، در موضوع پدر یا حدّ مادری بودن مؤلف روصة الصغای دست بحواند میر (چنانچه اشاره شد) رجوع بمیرحواند نماید (ص ۱۳۱ هـ و بعض مواضع دریعه و دیباجة دستورالوراء)

خوارساری

سید ابوتراب بن سید ابوالقاسم بن سید محمد مهدی بن سید حسنی بن سید حسین - و یا موافق نوشته دریعه نام وی عبدالعلی و پدرش جعفر

خوارساری

بوده و ابوتراب و ابوالقاسم عنوان مشهوری و کنیه اشان میباشد بهر حال حدّش همان

۱- خوارساری - مفتاح اول وسکون بون و المی بعدار واو معدوله، حبانجه بن الحواص مشهور میباشد و ارخط و کانت آقا حسن خوارساری و فرزند اس آقا جمال و آقا رصی بیر بهمان نحو نقل شده و در احادّه محقق کرکی بلامسرك خوارساری، خواریسار نوشته یعنی بعدار حرف بون، بك حرف ی بیر افروده است (برورن کالبحار) در محاورات عامه بنسرم معروف بحوسار است نا اسقاط الف و اشباع حاء مضمومه ارسلافة العصر سید علی حان و بعض اربعیات قدمای اهل سنت حسار نقل شده باصم بی اشباع اول و اسقاط واو و الف بهر حال همه ایها ناشی از

مؤلف رساله عذیمة الطیر فی تحقیق حال انبی بصیر است و خودش از اکابر علمای امامیه عصر حاضر ما شمار میرود، عالم عامل، محقق مدقق، فقیه اصولی، محدث رحالی، معقولی مقولی، عابد راهب، سخی و متقی و کریم النفس، علاوه بر علوم شرعیّه و معارف دینیّه جامع فنون متنوّعه و در حساب و جغرافیا و ریاضیات و هندسه متبحر بود، باعلی و طائف مبدونه دینیّه هم از دمار و روره و اعتکاف مسجدين سهله و کوفه و امثال آنها عمل میکرد، از بلا مده سید حسین کوه کمری (آبی الترحمة) بود، بعد از وفات او تا کمال استقلال مشغول تدریس شد و در احکام و فتاوی مرجع خاص و عام گردید تألیفات متنوّعه بسیاری دارد که برهانی فاطح بر سحر علمی وی میباشد

- ۱- الاحکام الوصیة ۲- اصالة العدم درایکد حیثیت آن تعسّدی و یا عملی و یا از روی سبای عقلا است ویر فقط در احکام جاری میباشد و یا اعم است ۳- اصول الفقه، دور بیست که همان کتاب قصد السبیل مذکور در دیل باشد ۴- نعمة المحول فی حکم المهر اذا مات احد الزوجین قبل الدخول ۵- البیان فی تفسیر القرآن بطریق جدید ۶- التنبه علی ما اخطأ بعض المتفهمه همانا مرادش از آن بعض، یگانه فقیه عصر خود سید محمد کاظم طباطبائی است که بعنوان یردی ترحمة حال وی خواهیم پرداخت ۷- انحواشی علی رجال انبی علی ۸- الدر المرید فی شرح التحرید ۹- سبل الرشاد فی شرح حياة العباد که ده مجلد برگزیده و شرح دو باب صوم و ارث در سال ۱۳۳۲ هـ قمری در بهران در یک جلد، چاپ سنگی شده است ۱۰- الصراح فی الاحادیث الحسان والصحاح ۱۱- الفوائد الرحالة ۱۲- قصد السبیل فی اصول الفقه ۱۳- لبالب فی تفسیر احکام الکتاب ۱۴- المسائل الحرا بیه

* اختلاف لهجه و کیفیت تلفظ اهالی و نبودن رسم الخطی مصبوط میباشد حنا بجه بطائر آن سبار است والا «مشو احول، مسمی حریکی نیست» بهر حال حواسار قصه بلکه شهری است ماس حمال، در چهار فرسخی حرا دقان که مردماس بوعا یرک و ماهوش و دکاوت هستند، آس خوشگوار، هوا پس صاف، میوه هاپس خوب و فراوان و گاهی صرب المثل میباشد حنا بکه گفته اند

سه فرسخ تا سه فرسخ لاله راز است بهست روی دسا حواسار است

در اینجا ترحمة حال بعضی از اکابر منسوب بدان بلده را تذکر مدهد

۱۵- المسائل الحواسریة ۱۶- المسائل الکاطمیه ۱۷- مصباح الصالحین فی اصول الدینی

۱۸- الحوم الراهرات فی اثبات امامة الائمة الهداة و غیر اینها که سیار است

اساتید صاحب ترجمه، سیدحسین کوه کمری، صاحب روضات، میررامحمدهاشم حواسری، شیخ محمدناظر بسر شیخ محمدتقی صاحب حاشیه و بعضی دیگر اراحتلای وقت بوده وار ایشان و جمعی کثیر ار اکابر روایت میکند صاحب ترجمه رور شبه بهم حمادی الاولی ۱۳۴۶ ه قمری (عشمو) در حجب وفات یافت، تعطیل عمومی شد، نارار و دگنان ستد و تمامی طبقات مردم در تشییع جنازه اش حاضر شدند، بموجب وصیت، در وادی السلام دفن کردند

(ص ۳ ح ۲ عه و بعض مواضع متفرقه ار دریعه)

سیدحسین بن سیدجعفر - حسینی موسوی، حدّ پدري صاحب روضات

حواسری

آتی الترجمه، ار اکابر محققین علمای امامیه میباشد که بحس

تقریر و حدود املا و اشا و تحریر معروف و دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده بود در نقوی و رهد اشتها تمام داشت، اصلا بیمار شب و ریارت عاشورا ار وی فوب نمیشد، در انجام مهمات مسلمین و مواسات فقرای مؤمنین سعی بلیع نکار میکرد، ار مشایخ احاره بحر العلوم و میررای قمی و بطائر ایشان بود، کرامات سیاری در راه مگه و غیره ندو منسوب است، تعلیقات شرح لمعه، حواشی دحیره، شرح دعای ابو حمزه و شرح ریارت عاشورا

ار تألیفات او میباشد در هشتم رحب سال ۱۱۹۱ ه قمری (عقضا) وفات یافت

(ص ۲ ت)

حسین بن محمد - بعنوان محقق حواسری حواهد آمد

حواسری

حمی - در تذکره نصرآدای به آفاحی عنواش کرده، ار فصلای

حواسری

عرفا و شعرای اوائل قرن ساردهم هجرت میباشد، طبعش روان

و در نهایت شگفتگی بود، در مسجد جامع اصفهان خطاطی در کمال فصاحت می کرد که

حالی ار حدیده و حال نبوده و هنگامه صحت را گرم داشت وی سال ۱۰۳۷ یا ۱۰۷۷ ه

قمری (عمر یا عمر) در حواسر درگذشت و ار رباعیات او است

درمدهب اهل درد، آن کس مرد است کس حلق محترّد، ر علائق فرد است
 حورشید که هست عالم آرا حقّی روش دل آرا است که تنها گرد، است
 درمدهب ما گفت و شنیدی دگر است شلی و حبید و بایریدی دگر است
 کاری نگشاید از بیمار من و تو درگاه قبول را کلییدی دگر است
 طاهرّاً حقّی تحلّص وی بوده و ما مش بدست بیامد (ص ۲۹۷ بصرآ نادی ۱۱۱ رماص)

ملاحیدر بن محمد - ار علمای معقولی قرن یازدهم هجرت می باشد،

حواساری

در معقول ارا سائید آقا حسین حواساری آتی الترحمة (متوفی سال

۱۰۹۹ ه و عصط) بود وار تألیفات او است

۱- رنة التصانیف پارسى که راجع نامور دنات است اصولا و فروعاً و قرآناً و
 حدیثاً ۳- مصیبتی الاعیان فی استخراج اسماء اهل البیت من القرآن و غیر اینها و سال وفاتش
 بدست بیامد (سطر ۱۶ ص ۱۹۷ ت)

حاج میرزا زین العابدین، پدر صاحب روضات آتی الرحمة می باشد

حواساری

که ارا کار علمای وقت خود بود و کتاب الاحاط والتکمیل ارا نار

قلمی وی می باشد و سال ۱۲۷۶ ه قمری (غرعو) در هشتاد و چهار سالگی در گذشت

(ص ۲۸۰ ح ۱ دربعه و عره)

محمد بن حسین - بعنوان آقا جمال مذکور شد

حواساری

میرزا محمد باقر - بعنوان صاحب روضات حواهد آمد

حواساری

سید محمد مهدی بن سید محمد بن سید محمد صادق - موسوی

حواساری

حواساری اصفهانی، ار علمای امامیه عصر حاضر ما می باشد که

در فقه و اصول و حدیث و رجال ار ملامده سید ابوراب حواساری مذکور فوق بود، در

روایت احبار کتب شیعه ار همین استاد خود و دیگر احلاّی وقت احاره داشته و ار

تألیفات او است

۱- احسن الدریعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی السیعة و آن رار احسن الودیعه مسهور

مذکور در زیر اسب ۲- احسن الودیعة فی تراجم أشهر مشاهیر محتهدی الشيعة ونا الناقبات
الصالحات فی تتمیم روصات الحیات ۳- الانوار الکاطمية فی احوال السادات الموسویة ۴- البرهان
الحلی فی احوال رید بن علی ۵- نعیة اللیب وعبیة الادب فی شرح منطق التهذیب ۶- تسه
اهل الحی علی مطلق نسیة کتاب الفقه الرصوی الی الرصاص ۷- التسهی علی حوار الشبه
۸- جامع اثبات فی النوادر والمتفرقات ۹- رشحات الاقلام فی تراجم الاعلام ۱۰- ریدة
الکلام فی المنطق والکلام ۱۱- صری العایة فی حل معصلات الکفاة ۱۲- مسائل المتمیز
فی احارات علمائنا المحتهدین ۱۳- مطبوعة الحو ۱۴- مواهب الساری فی ترجمة العلامة
الحواساری (سید ابوناب مذکور در فوق) ۱۵- برهة المراتص فی شرح طهارة الرصاص
۱۶- نائس الکلام فی شرح اسماء الله العظام درموقع طبع این اوراق که ماه دی القعدة سال
۱۳۶۶ هـ قمری اسب (عش سو) در فید حیات است سلمه الله تعالی و وفقه للخدمات الدینیة
الماقیة محفی بما دکه صاحب ترجمه بوه برادر صاحب روصات الحیات است

(مواضع متفرقه ار دریعة و احسن الودیعة)

حواساری

مرزا محمد مهدی بن میرزا محمد باقر، حواساری، عالم فاضل،
محتهد کامل، فقیه اصولی، محدث رحالی، معسر عابد راهد،

ار علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میاشد، ار پدر خود صاحب روصات و عم
خود سید محمد هاشم حواساری دیل الترجمة احد مراتب علمیة نموده و ارایشان روایت
کرده وار تألیفات او است

۱- ترجمة فارسی الفیة شهید ۲- تعلیقة لمعة وشرح آن ۳- حاشیة قوانین ۴- شرح
الفیة شهید ۵- شرح تبصرة علامة که مسوط و استدلالی و حاوی سه محل در رگ اسب ۶- شرح
تعلیقة شهید ۷- الفرائص النومیة که نام همان ترجمه فارسی الفیة شهید است، در تهران
چاپ سگی شده و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۲۰۷ ح ۱ عه)

حواساری

میرزا محمد هاشم - برادر صاحب روصات، سلسله سشن در آنجا
مذکور، چهار سوقي مشهور، ار اکابر علمای امامیة اوائل قرن

حاضر چهاردهم هجرت میاشد که حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول بود، ار
مشایخ احارہ سید محمد کاظم یردی آبی الترجمة و شرعت اصهبانی آبی الترجمة و بطائر
ایشان وار الامدة والد ما حد خود میرزا رین العابدین حواساری مذکور فوق و شیخ مرتضی

اصاری سالف الترحمة و دیگر اکابر وقت بود وار تألیفات او است



عکس میرزا محمد هاشم حواساری - ۱۲

۱- الاستصحاب ۲- اصول
آل الرسول در استخراج ابواب اصول
فقه از روایات اهل بیت عصمت ع ،
در آن، روایاتی را که از حابوادة طهارت
در این موضوع و در قواعد فقهیه وارد
است جمع و بمباحث اصول فقد
مرتب کرده و گوید ریاده بر چهار
هر از حدیث متعلق باصول فقه را با
بیان کیفیت دلالت آنها در این کتاب
جمع کردم جلد اول آن در حال
حیات خودش چاپ شده است
۳- اصول الدین ۴- التحويد ۵- بسیه
الحکماء الانوار علی مافی کتاب الاسفار

۶- حاشیه اسفار که طاهر آ همان بسیه الحکماء است ۷- حاشیه ریاض ۸- حاشیه شرح لمعه
۹- حاشیه قوانین ۱۰- حاشیه معالم ۱۱- الحج ۱۲- الصلوة ۱۳- الصوم ۱۴- صیغ
العقود ۱۵- العرة فی شرح الدررة ۱۶- مانی الاصول صاحب بر حمد در ماه رمضان ۱۳۱۸ هـ
فمری (عشیر) در بحار اشرف وفات نافت و شیخ محمد طه صاحب اتقان المقال بر حار هاش
نمار حواند و در وادی السلام مدفون گردید (ص ۱۴۱ ح ۱ عه و بعن مواضع در یعة)

در صورت اطلاق و مودن فرینه ، بدو بن اطلاق میشود ، یکی

حواهر راده

بدرالدین محمد بن محمود حواهر راده سمس الاثمة محمد بن

عبدالستار که در سلج دی القعدة ۶۵۱ هـ قمری (حنا) در گذشت دیگری محمد بن حسین
بن محمد بن حسین بحاری معروف بدبکر ، حواهر راده از اکابر علمای جمعیة ماوراء النهر
و مؤلف سه کتاب التحیس و المسوط و المحصر و حواهر راده قاصی ابوثبات محمد بن
احمد بحاری بوده و در حمادی الاولی ۴۳۳ هـ قمری (بلخ) در گذشت (ص ۱۶۳ فوائد المہمة)

که حرف سوم آن با احد است رجوع بحوی یوسف ، مذکور
حوی در ریر، که حرف مذکورش ی حطی است نماید

صمّ اول، لقب ابو جعفر محمد بن موسی است و رجوع بعلم رحال نماید

در اصطلاح رحالی، لقب محمد بن موسی است درمقیح المقال
حورحانی گوید وحه دست آن معلوم نشده و دور بیست که حورحان باشد

با دوحیم و رای نقطه دار (که در ح و مذکور شد) و محتمل است که حورحان باشد با
حیم اول و حای نقطه دار چهارمی، چنانچه در رحال شیخ است و بهر حال تحقیق مراتب
موکول بعلم رحال است

خوری

ابو حمص ، بعنوان ابو حمص خوری در باب کی خواهد آمد

ساور بن سهل - صمن بر حمة پدرش تحت عنوان کوسح خواهد
حوری آمد و دست وی در اصل بحورستان است

سهل بن ساور - بعنوان کوسح خواهد آمد

قاسم بن عروة ، مصطلح رحال است و سمنش ما بین حورستان ایران
حوری و شعب الحور مگد مردد بوده و رجوع بدان علم نماید

بفتح اول مسوب به حولان بن عمرو یا مالك بن حارث بن مرة بن ادد
حولانی میباشد حولان، پدر چندین قبیله است در شام از بطون قبیله

کهلان از قبائل یمس، که هفت پسر داشته و هر یکی از آن هفت پسر پدر قبیله ای بوده
و مجموع ایشان را بنی حولان میگویند

حولانی ادريس بن فصل بن سلیمان، بر حمة اش موکول بعلم رحال است

۱- حوری - صم اول، مسوب بحورسان ایران میباشد و گاهی مسوب شعب الحور را

گویند که نام یکی از محلات مکه است و بعضی از موصوفین بهمین دست را تذکر میدهند

حو لانی عبدالله بن ثوب بنعوان ابو مسلم حواهد آمد
حو ساری در تحت عنوان حواساری نگارش دادیم

خو یی^۱

حاج میرزا ابراهیم بن حسین بن علی بن عمار - از طائفة دلی ،
حو ی از طوائف مشهوره آذربایجان ایران ، مولد و مسکن و مدفن
شهر حوی ، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که عابد ،
راهد ، متقی ، حامح معقول و مسمول ، درهریک ارفقه و اصول و حدیث و رجال و کلام
و حکمت و اخلاق و عرفان و دیگر علوم متداوله متبحر ، مقتدای افاضل عصر خود ،
از تلامذه شیخ مرصی انصاری سالف الترجمة و سید حسین کوه کمری آبی الرحمة بشمار
میرفت موافق آنچه خودش در آخر کتاب ملخص المقال تصریح کرده حضور وی در درس
شیخ انصاری در حدود هیجده یا بیست سالگی بود ، از شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ
مهدی بحمی کاشف العطاء روایت میساید علاوه بر مراب علمیه در کرم و سخاوت و شهادت
نفس و حیرات و مبررات راه خدا بیر مقامی عالی داشت ، تمامی ثروت و عایدات و منافع
املاک و اموال فوق العاده خود را در مصارف دینیه صرف میکرد ، فقط نصف عشر آنها
را در مصارف و ضروریات شخصی خود و خانواده اش مصروف میمود موافق فعل معتمد ،
در مجلسی اعراف ، سر یک مطلب فقهی ، نا حاج میرزا محمد حسین شیرازی آتی الترجمة ،
مداکره علمی شد ، فتوای ایشان معایر همدیگر بود ، بعد از آن حوی بکاظمین رفت ،
علامه شیرازی در منافع و مدارک همان مسئله تحدید نظر کرد و حقایق حوی بر وی
مکسوف شد ، دردم بواسطه قاصدی قصیه را بحوی تذکر داده و خودش بیر ارفقوای
اولیش عدول نمود فاعتبروا یا اولی الانصار تألیفات مبعه متنوعه صاحب ترجمه

۱- حوی- بم اشاعی اول ، مسوب بحوی از بلاد آذربایجان ایران است که افاضل
سیاری از آنجا برآمده و بعضی از ایشان را تذکر میدهد

سیار و هریکی برهانی فاطع بر تبحر علمی وی میباشد

- ۱- الاربعون حدیثاً ما شرح و بیان که سال ۱۲۹۹ هـ قمری در ایران چاپ شده است
- ۲- تلخیص المقال فی تحقیق احوال الرجال که در زیر نام ملخص المقال مذکور است ۳- حاشیه رسائل استاد خود شیخ اصاری ۴- الدرة النحویة در شرح بهج البلاغة که دو جلد بوده و در صحف تألیف و هردو در سال ۱۳۲۵ هـ قمری در یک مجلد در تبریز چاپ شده است
- ۵- الدعوات ۶- رساله ای در اصول ۷- ملخص المقال فی تحقیق احوال الرجال چنانچه خود مؤلف تصریح کرده و در مقاس الهدایة نام این کتاب را تلخیص المقال الح نوشته و در ایران چاپ سگی شده است صاحب ترجمه ، سال ۱۳۲۵ هـ قمری (که زمان اعتشاش ایران بود) در قلمه اکراد، در صحن حائة خود از ملده حوی، بدون هیچ عنوانی در هفتاد و هشت سالگی مقتول تیر گلوله اشرار گردید

(مقاس الهدایة و بعض مواضع دریمه و دره و ملخص خود صاحب ترجمه)

احمد بن حلیل - قاصی الفصاة، حجة الاسلام، کسبه اش ابوالعباس،

ح و ی

لقش دو القصون و شهاب الدین یا شمس الدین و مولدش ملده حوی آذربایجان ، از مشاهیر حکما و فقهای شافعیّه میباشد که پس از سنّ رشد و کمال، شام رحلت کرد، مشمول عنایات ملک معظم عیسی بن ملک عادل گردید، مدّتی تدریس اشتغال داشت ، در نحو و فقه و اصول و رموز حکمیّه تألیف داده و از آن حمله کتاب بررگی است که حاوی بیست علم است و تفسیر کبیر مشهور استاد خود فحرراری را که بمعا یح العیب موسوم و خود فحرراری موفق با کمال آن نموده بایان رسانید ، از طرف ملک معظم قاصی الفصاء دمشق بود، تا سال ۳۷۶ یا ۳۹۶ هـ قمری (حار یا حلط) در همانجا درگذشت ایسکه در بعض موارد تاریخ وفات او را ۶۹۳ نوشته اند ظاهراً اشتباه بوده و ناشی از تقدیم و تأخیر سهوی دو رقم ۹ و ۳ مذکور در تاریخ دویمی مرور است

(ص ۱۳۳ هـ و ۲۸۷۲ ح ۵ س)

ملا احمد بن ملا مصطفی - معروف بحاج ملا آقا، فقیه محدّث متبحّر

ح و ی

سیعی امامی محقق مدقق، در بیان و فهمانیدن دقائق علمیّه دستی

توانا داشت وار تألیفات او است

۱- الارث ۲- مرآت المراد در حال ۳- مطومة دیات وی سال ۱۳۰۷ هـ قمری
در شصت و دو سالگی وفات یافت (۲۱۲ ح ۱۱۱ عیان)

شیخ علی بن علی رضا- حوی حاک مردابی ، از علمای امامیه عصر
حوی حاصر ماکه از تلامذه آخوند حراسانی سالف الترجمه و شیخ هادی

تهرانی سالف الترجمه بوده و تألیفات نافعه بسیاری دارد

۱- تشریح الصدور فی وقایع الایام والذهور که وقایع پنج ماه و سیزده روز ، از
اول رمضان تا سیزدهم صفر از قلم او برآمده و وقایع شهر دیگر و تتمه ماه صفر تألیف
شده و آن کتابی است نافع و پرارماسات فقهی و اصولی و حدیثی و معقولات و تاریخی و
فکاهی ۲- تعادل و تراجم که حاشیه بر همین باب کتاب معالم است ۳- تعدیل الاوح
والخصیص فی بی الحبر و التوفیص ۴- حل الاعمال فی حواب و سؤال و آن شرح حدیثی است
که در خصوص آیه مباحله مابین مأمون و حضرت رضا ع جریان یافته است ۵- رد و هابیه
که دو رساله است محصر یکی عربی و دیگری فارسی ۶- شرح دعای صاحب الامر المؤمنین ع
۷- شرح قصیده عیسیه حمیری ۸- عمد نکاح و احبار و انشا و شرط ضمن العمدی آن ۹- ناس
التکملة فی حواب الاسئلة ۱۰- وسیلة العرفة فی شرح دعاء الندبة و غیر اینها صاحب برحمه
در بهم رمضان ۱۳۵۰ هـ قمری (عش) در دیه شرفخانه از بواحی سریر وفات یافته است
(ملخص تقریرات آقا میرزا محمد علی اورد و بادی سالف الترجمه)

ناصر بن احمد بن نکر- مکسّی ناوالقاسم ، ادیب بحوی فقیه
حوی

شاعر بود ، بحو را از ابوطاهر شیرازی و فقه را از اسوا سح
شیرازی فرا گرفت ، مدتی در آذربایجان قضاوت کرد ، مرجع فروع ادبیه و محل استفاده
اهل فصل بود ، از اطراف و حواب حاصر حوره او میشدند و شرح لمع ابن حبی از مصنفات
او میباشد و از او است

وعاة العلوم رعاة الامم
و وحدان حظ قریب العدم

نصیر ترانسا کان لم نكن
فتنا نعیش قصیر الدوام

در ربیع الآخر سال ۵۰۷ هـ قمری (ث) در حدود چهل و دو سالگی درگذشت

(ص ۲۱۱ ح ۱۹ حم)

یوسف بن طاهر - مکسی نابو یعقوب ، از فصای قرن ششم هجرت

حوی

میباشد، که از تلامذۀ میدانی بود ، کتاب مجمع الامثال استاد مذکور

خود را تلخیص کرده است و سال وفاتش بدست نیامد نگارنده گوید طاهر آن است که

یوسف بن اربلندۀ حوی آذربایجان بوده و منسوب بدان بلده است چنانچه موافق قاموس الاعلام

نگارش دادیم ، در حایب دیدم که حرف سوم آن ، (ب) احد و منسوب بحَوْب میباشد

که عربی ، بفتح اول ، بمعنی احتیاج است و یا بحونه بست دارد که عربی بمعنی گرسنگی

و هم رمین حشک ناران ندیده را گویند که در میان دو رمین ناران دیده واقع باشد

(ص ۱۳۳ هـ و ۲۸۷۲ ح ۴ س)

ابراهیم بن عبدالرحمن بن علی بن موسی - مدنی شافعی حیاری ،

حیاری

از فقهای شافعیۀ قرن یازدهم هجری مدینه میباشد که در تاریخ

و حدیث و فنون ادب تقدّم داشت ، از مشاهیر عصر خود بود ، در سال یکپهار و هشتاد

از هجرت بدمشق رفته و مورد بوحد اهالی گردید و لوّارم اکرام او را معمول میداشتند ،

بن او و ادبای دمشق مشاحرات سیاری بوقوع آمد که آنها را در کتاب رحلت خود نگارش

داده است ، عافیت بعد از بعضی مسافرها نار بمدینه منوره برگشته و مشغول تدریس و

تألیف شد تا سال ۱۰۸۳ هـ قمری (عج) در حدود چهل و شش سالگی درگذشت و از

تألیفات او است

۱- تحفة الادباء و سلوة العرباء که معروف بر حلت الحیاری میباشد ، مسافرت خود

را از مدینه بروم و مصر و شام در آن کتاب شرح داده است ، سال ۱۸۵۰ م در لیمسک

چاپ شده و يك نسخة خطی آن بیدر فاهره در دار الکتاب المصریة موجود است ۲- خلاصة

الامحاث والامول ، فی الکلام علی قوله تعالی لقد حاکم رسول در ولادت حضرت رسالت ص

(ص ۵۷ ح ۱ س و ۸۵۱ مط)

در اصطلاح رحالی ، لعاسود بن ابی الاسود ، حسن بن محمد ،

حباط

حسین بن موسی ، رید بن عبدالله و حمعی دیگر میباشد و بر حمة

حالشان موکول بکتابت رحالیه است

شیخ احمد بن موسی بن شمس الدین - معروف بحیالی ، ارفضالی

حیالی

قرن نهم هجری عامّه میباشد که راهب متقی و مدرّس مدرسه اربیق

و روری یکصد و سی درهم برای او حق التدریس معیّش شده بود سال ۸۶۲ ه قمری

(طسب) درسی و سه سالگی درگذشت و اربالیات او است

حاشیه علی شرح السعد علی العنائد السعیه در توحید که در لکناو واسلامبول و دهلی

(ص ۸۵۲ مط)

چاپ شده است

بحاری، از شعرای قرن نهم هجری بحارا وار متسین العریک

حیالی

میباشد ، مدتی در هرات ریسته و بهمین جهت ویرا هروی بیر

گوید دیوان شعرش در ترکستان و حراسان متداول بوده وار او است

حلّی تو مشغول و بو عاب و میانه

ای بیر عمت را دل عشاق نتابه

او حانه همی جوید و من صاحب حانه

حاجی بره کعبه و من طالب دیدار

یعنی که برا میطلسم حانه بحانه

گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

دیوانه بیم من که روم حانه بحانه

چون درهمه ها عکس رخ یار یار دید

مقصود بوئی کعبه و تحانه بهان

مقصود من ار کعبه و تحانه توئی تو

یعنی که گمراهه ار این نیست بهانه

تعصیر حیالی بامید کرم تست

مرفد حیالی در بحارا ، اسم و رمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد

(ص ۴ ۲ سعبه و ۲۰۷۱ ح ۳ ص)

هروی، حابعه اشاره شد همان حیالی بحاری فوق اسب

حیالی

عمر بن ابراهیم یا محمد - نیشابوری الاصل والمولد والمدفن ، ار

حمام

مشاهیر صوفیه و عرفای عهد سلاجقه و اعظم حکما و ریاضیین

اسلامی میباشد که گاهی بحامی و ابن الحیام بیر موصوف بود در تصوف ، حساب ، لغت ،

فقه ، تفسیر ، نجوم ، هیئت ، تواریخ و سیر ، بحوید و قرائت و فنون حکمت مقامی سعالی

داشت، بالخصوص در ریاضیات و حید عصر خود شمار میرفت، تصریح بعضی اردا شمشدان در فلسفه و حکمت، بالی شیخ ابوعلی سیما و حکمای یونان محسوب میشد، ارتلامده شیخ الاسلام ناصرالدین محمد منصور بود، ناحس صّاح و وزیر اعظم نظام الملک صاحب مدرسه نظامیه بغداد معاصر و در نرد سلاطین عصر خود سیار محترم و تقرّبی سرا داشته بلکه محرم رار سلطان سحر سلحوقی گردید، کرسی مخصوصی حسب تحت سلطان برای او تعیین شد، بر روی آن می نشست، ار کثرت تمحّری که در نجوم و ریاضیات داشته ار طرف سلطان حلال الدین ملکشاه سلحوقی نا هفت حکیم درجه اوّل دیگر برصد بعضی کواکب و تحقیق اوضاع فلکی موطف گردید، او هم مدتی در رصدخانه سربرد، ریخی برتیب داده و جدول طرات کواکب را اصلاح نمود، این حکیم و همکاران خود او تاریخ شمسی حدیدی که مدأ آن روز تحویل آفتاب بحمل سال حلوس حلال الدین معظم مطابق سال ۴۵۸ تاریخ پردردی (فرسی) و ۴۶۹ قمری بوده وضع کردند و همین است که ار آن رمان باین طرف مدار تمامی تفاویم ایرانی می باشد و دیگر تواریخ مصوطه در آنها را نا آن بطریق نماید و آن را بجهت بارگی و انتساب بحلال الدین ملکشاه، تاریخ محدّث و تاریخ حلالی و تاریخ ملی گوید، اسامی ماههای آن بیر همان اسامی ماههای تاریخی باستانی و فرسی می باشد که بقید حلالی و باستانی و فرسی و بطائر آنها ارهمدیگر امتیاز دهد مثل فروردین حلالی و امسال آن و این موضوع را در کتاب قاموس المعارف مسوطاً نگارش داده ایم

روزی حیام بمجلس وزیر کبیر عبدالرزاق که ابوالحسن عرالی بیر حاضر و در اختلاف قرائت یک آیه مشغول مذاکره بوده اند وارد شد، وزیر خوشدل گردیده و گفت علی الحبیر سعطا و آن مطلب را ار حیام استفسار نمود، حیام اختلافات قرائات و اساس و علل آنها را لاطراف بیان کرد، یکی را که موافق عقیده خود بوده با فامه برهان دیبسته بر دیگر احوال ترجیح داد پس عرالی گفت، خدا امثال شما را در میان علما سیار کند، گمان نداشتم که یکی ار قراء و علمای تجوید، دانا و حافظ این مطالب بوده باشد تا

چه رسد بحکما در تاریخ الحکماء در قوه حافظه حیّام گوید کتابی را هفت مرتبه در اصفهان نگاه کرد ، بعد از مراجعت به بیشابور آن را از بر خواند ، بعد از مقلد با اصل نسخه مطابق بوده و فقط تفاوت اندکی داسه است

حیّام با این همه ، نوشته تاریخ الحکما ، سست تعلیم و افاده بحلی وافر داشت ، در حوای سؤالات وارده محص برای آنکه اصل مطلب را نگفته و سائل ، حائل نماید بدکرمقدمات دور و دراز غیر مربوط بمحل سؤال می پرداخت روری حجة الاسلام ابو حامد عراقی ، از وی پرسید تمامی احراء فلکی متشابه بوده و اصلاً مرتبی بر یکدیگر ندارند پس مرحّح فطب بودن یکی از آنها (به دیگری) چیست ؟ حیّام شروع کرد در آنکه حرکت از کدام يك از مقولات عشره میباید ، این مطلب را آن قدر طول داد که صدای آذان طهر بلند شد پس عراقی گفت *حَاءَ الْحَقِّ وَ رَهَقَ السَّاطِلُ* و بلند شد نوشته قاموس الاعلام ، حبابه از کلمات خودش بیر بر میآید ، سست محترّفات دیسی و مہیّات اسلامی بی دروا و لایالی بوده است از آنار فلمی حیّام است

۱- *براهین الحبر و المعاللة* که سال ۱۸۵۱ م با رجمه فراسوی آن در پاریس چاپ شده و از احاطه اطلاعات علمی آن داسمند یگانه در حیرتند ۲- *حبر و معاللة* که همان *براهین مذکور* است ۳- *رباعیات* که بارها در ایران و غیره چاپ شده ۴- *طبیعیات* ۵- *کون و تکلیف* ۶- *لوازم الامکة* در احتلاف فصول ۷- *مساحت و مکعبات* ۸- *میران الحکم* در شاحت قیمت حواهر بدون بیاده کردن آنها ۹- *وجود و غیراینها* از این حمله ، مشهورتر از همه رباعیات او است ، اگر چه بعضی از آنها ، حبابه از قاموس الاعلام نقل شد ، مشعر بر بی دروایی و لایالی گری وی میباشد لکن بعضی دیگر از آنها دابر ترا حلاف و مواعط و معانی متکبره بوده و در آن هر چه هست سیار مؤثر می باشد و از آن حمله است

ک نان بدو رورگر شود حاصل مرد
ور کوره شکسته ای دم آسی سرد

محکوم کم از حدودی چرا ناسد بود
یا خدمت حون خودی چرا ناید کرد

حون عمر سررسد چه بعد از وجه بلخ
یما نه خو بر شود چه شیرین وجه تلخ

حوش ناش که بعد از من و تو ماه سی	ار سلح بقره آید از عرّه سلح
این کوره چوم عاشق زاری بوده است	در قید سر رلف نگاری بوده است
این دسته که در گردن آن می یسی	دستی است که در گردن یاری بوده است
حاری که بر پر پای هر حیوانی است	رلف صمی و اسروی حاسانی است
هر حشت که بر کنگره ایوانی است	انگشت وریری و سر سلطانی است
در کارگد کوره گری بودم دوس	دیدم دو هزار کوره گویا و حموس
هریک بران حال نا من گفتند	گر کوره گر و کوره حر و کوره فروش
گر گوهر طاعتت سفتم هر گر	ورگرد گسه ر رح برفتم هر گر
نومید بیم ر بارگاه کرم	ریرا که یکی را دو نگفتم هر گر

این گونه رباعیات بسیار است و از آنجه دلالت بر حبری بودن دارد

من می حورم و هر که خو من اهل بود	می حوردم من سرد وی سهل بود
می حوردم من حق ر ارل میدا است	گر می حورم علم خدا سهل بود
حواحه نصر طوسی سالف الرحمة در جواب آن گوید	
این نکته نگوید آنکه او اهل بود	ر بر اکه جواب شبهه اس سهل بود
علم ارلی علّت عصیان کردن	سرد عقلا ر عایت سهل بود
ار اشعار عربی حیام است	

یدیر لی الدنيا بل السعة العلی	بل الافق الاعلی ادا حاش حاطری
اصوم عن المحشاء جهرا و حمیه	عما و افطاری بتعذیس فاطری

وفات حیام سال یا صد و نهم یا پانزدهم یا هجدهم هجرت در بیتابور واقع
سد و حسب فر امام رادّه محمد محروق مدفون گردید

(ص ۵ ت و ۱۳۳ هـ و ۲ ح ۲ مع و ۲۰۷۱ ح ۳ و ۳۲۱۸ ح ۵ س و عره)

در اصطلاح رحالی، نمروده بروحردی، مجهول الهویه میباشد،

حسری

بعضی از ارباب تراحم اوّل آنرا نا حیم ، دوم آنرا ف اتحاد و سوم

آنرا ی خطّی نوشتند (حسری)

حیر

شعیب عبدالله - بعنوان حریفش مذکور شد.

حیر

محمد بن احمد بن حماد - مصطلح علمای رجال بوده و ترجمه‌اش

موکول بدان علم است، اینکه بعضی از اهل فن لقب محمد را

ناستند روایت‌کنشی، حیرانی نوشته‌اند اشتباه بوده و صریح عبارت روایت‌کنشی آن است

که محمد مذکور ملقب بحیر می‌باشد

حیرانی

در اصطلاح رجال، فرموده بنقیح المقال بموجب بعضی از نسخ،

لقب عبد حیر و عماره بن رید می‌باشد و بموجب بعضی از آنها،

لقب آن دو تن حیوانی ناواو حرف سوم است و در برخی دیگر حیوانی است که اولش

حرف ح بی نقطه و سومش واو می‌باشد و رجوع بحیر محمد هم نمایند و تحقیق مراتب

در علم رجال است

حیرالدین

سید نعمان بن محمود - بعنوان آلوسی گذشت

حیروی

حسن بن ابراهیم - ترجمه‌اش موکول بعلم رجال است

حیری

زکریا بن آدم - ترجمه‌اش در کتب رجالیه است

حیری

میرزا یارعلی - بعنوان حکیم حیری مذکور داشتیم

حیظال

علی بن محمد بن السید - بعنوان ابن السید در باب کسی خواهد آمد

حیظ ناظر

لقب مروان بن حکم می‌باشد که بعنوان اوفس نگارش دادیم

حیوانی

لقب رجالی عماره بن رید و محمد بن هلال می‌باشد و تحقیق حالشان

موکول بدان علم و رجوع بحیرانی هم نمایند

باب « د »

(بی نقطه)

- داتقی در اصطلاح حالی، لقب عیدالله داتقی است و رجوع بدان علم شود
- داحوس در اصطلاح حالی، احمد داحوس است و رجوع بدان علم شود
- دادحی حسین بن احمد بن ابی نکر- معروف بدادیحی، ادیبی است نازع فاضل که در اشای ترکی و عربی ماهر و در شعر عربی پیردستی توانا داشت و ارتالیفات او است

۱- المیص السوع فی المسموع ۲- قرۃ العین فی ایمان الوالدین ۳- کتابی در سیاست صاحب ترجمه سال ۱۱۷۵ هـ قمری (عقعه) در هشتاد سالگی در اوائل ماه صفر در گذشت (ص ۴۹ ح ۲ سلك الدرر)

دارابی^۱

- دارابی سیدحضر- بعنوان کشمی حواهد آمد
- دارابی میرزا محمدعلی- بعنوان بهار نگارش دادیم
- دارابی عبدالرحمن بن احمد بن عطیة- دارابی دمشقی، مکتبی نابوسلیمان، از اکابر عرفا و رجال طریقت و مشایخ شام میباشد که در میان این طبقه مسلم خاص و عام و کثرت فصل و رهد و تقوی معروف و از کلمات او است که

۱- دارابی = مسوب است بداراب، از بلاد و ولایات فارس، بمسافت ۱۷۶ کیلومس از حوب شرقی شرار که هوا پس سارگار و مشمل بر معادن ساری می باشد و سام بانی خود داراب بن بهم بن اسعدیار موسوم است و بهمین جهت داراب گرد سر گویند که نامعرب خود داراب حرد معروف می باشد و بعضی از مسوب بن همین موضع را تذکر میدهد،

در رهد و تقوی و موعظه گوید **ابلع الاشياء فی ما بین الله و بین العبد المحاسبة** ایضاً ، من عمل بلا اتباع السنة و عمله ناطل ایضاً ، **افصل النکاء نکاء العبد علی ما فاته من اوقاته علی غیر الموافقة** صاحب ترجمه سال ۲۰۳ (رح) یا ۲۱۵ (ریه) یا ۲۳۵ (رله) یا ۲۴۴ (رمد) ه قمری درگذشت سست وی به دیبی داریا نام است از دیهات عوطه دمشق که مولد و مسکن و مدفنش آنجا بوده و مرار مردم است و این سست برخلاف قیاس میباشد (صد و ۲۲۶ ح ۳ فع و ۳۴۶ ح ۲ مه)

دارقری عمر بن محمد - بعنوان این طریقه در باب کی خواهد آمد

دارالقطن^۱

دار قطبی علی بن عمر بن احمد بن مهدی - بعدادی دار قطبی ، شافعی یا شیعی ، مکسّی نابوالحسن ، فقیه حافظ ، محدّث فاضل رحالی ، از اکابر محدّثین و فقهای شافعیّه میباشد که از شیخ ابوالقاسم نعوی و جمعی دیگر از مشایخ روایت کرده است ، در مذهب شافعی بنقّه نموده و در علم حدیث مسلم اهل عصر خود بود ، در فقه و تفسیر و شعر و علوم ادبیّه و معرفت حال روات و موارد اختلافات فقها دستی توانا داشت ابونکر رقانی و ابوالطیب طبری و حافظ ابونعیم صاحب حلیه الاولیاء و بطائر ایشان از وی روایت میکنند ، اکثر دواوین عرب را که من حمله دیوان سید حمیری است در حفظ داشت و بهمین جهت بعضی تشیّع وی رفته اند و از آوار او است

۱- السی که سس دار قطبی معروف و سال ۱۳۱۰ ه قمری (عشی) در همد حاب شده است ۲- **المختلف والمؤتلف** و غیر آنها وی در دویم یا هشتم دی القعه یا دویم دی الحجة ارسال سال ۳۸۵ (شعه) قمری در بغداد وفات یافت و در حواری قمر معروف کرحی مدفون گردید (ص ۳۵۹ ح ۱ کا و ۴۸۱ ت و ۲۲۷ ح ۳ فع و ۸۶ و ۲ ح ۳ س و ۱۳۳ ه و ۸۵۶ مط)

محمد بن حسن بن محمد بن ریاد - شعرانی قاری ، حافظ مفسّر ،

دار قطبی

مکسّی نابونکر ، از اکابر مفسّرین و قراء قرآن مجید بوده وار

۱- **دارالقطن** - بم قاف ، محله نرگی بوده در سمت عربی بغداد مابین کرح و بهر عسی ، بعضی ارمسودن آن را که **دارقطنی** معروف هستند ثبت اوراق نمائید

تألیفات او است

- ۱- ارمذات العمد ۲- الإشارة فی عرب القرآن ۳- دلائل السوء ۴- شفاء الصدور
- دیفسر ۵- معجم اصغر ۶- معجم اکبر ۷- معجم اوسط و این هرسد در اسامی قراء و
- قراآت ایشان است ۸- التماسک ۹- الموضح فی معانی القرآن و غیر اینها وی رورسه شده
- سوم شوال ۳۵۱ هـ قمری (شبا) درگذشت

(ار مسوده هایم نقل شد و مأخذ خصوصی ار بطرم رفته است)

عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز - مکنی بابوالقاسم،

دارکی

مشهور بدارکی، ار اکابر فقهای شافعیّه میباشد که سال ۳۵۳ هـ

قمری (شیخ) به یستابور رفت، در آنجا فقه را ارا بنوا سحقی مروزی و دیگر احله و حدیث را بر ار حدّ مادری خود حس بن محمد دارکی فراگرفت، پس بعداد رفته و بنای تدریس گذاشت و مرجع استفاده جمعی وافر ار شیوخ بعداد و بنو احی آن گردید شیخ ابوحامد اسعرا بیسی گوید که فقیه تر ار دارکی، کسی را ندیده ام، بیشتر اوقات باستناد حدیث بنوی، بر خلاف هر دو مذهب شافعی و حنفی فتوی میداد و در پاسخ اعتراض، همان حدیث استنادی خود را نقل کرده و میگفت وای بر حال شما، حدیث شریف، اولی و مقدم تر ار فتوای امامین ابوحنیفه و شافعی است وی ماه شوال یا دی القعدة سال ۳۷۵ هـ قمری (شعه) در بعداد وفات یافت و بنا بر آنچه ار سمعانی نقل شده نام پدر صاحب بر حمه حس بن احمد است دارک، یکی ار دهات اصفهان میباشد

دارمی^۱

احمد بن سعید بن صحر بن سلیمان - سر حسی المولد، یستابوری

دارمی

المشأ، دارمی القبیله، ابوحجر الکبیه، ار مشاهیر فقها و

محدثین عامّه میباشد که موثق و کثیر الحفظ بود، اغلب اوقات برای استماع حدیث سیاحت

۱- دارمی- موافق آنچه ار ترجمه حال بعضی ار معروفین بهمن عنوان استطهارمی شود،

مسوب یکی ارقنائل عرب میباشد که ار طلی دارم بن مالک بن حطلة بن مالک بن رید مبات بن تمیم ار طلون تمیم بوده و بعضی ار ایشان را ثنت اورای میماید

کرده و اربصر بن شمیل و علی بن حسین بن واقد و دیگر اکابر استماع نموده است، در
 تعداد روایت حدیث اشتغال داشت، مسلم و بخاری از وی روایت میکنند و عاقبت
 به بیشانور رفته و سال ۲۵۳ هـ قمری (رجح) در آنجا درگذشت
 (ص ۴۵۵ ح ۱۳ تاریخ بغداد)

دارمی احمد بن محمد - بعنوان نامی خواهد آمد
 دارمی اعیان بن صبیح { هردو، مصطلح علم رجال بوده و بر حمة حال
 دارمی جعفر بن عثمان { ایشان موکول بدان علم شریف است
 دارمی ربیع بن عامر - بعنوان مسکین دارمی خواهد آمد

دارمی عبدالرحمن بن حلف بن عساکر - از اطمینان قرن پنجم هجری می باشد
 که در شمار اسایید طت و هندسه معدود و از اکابر تلامذۀ ابن العوس
 آبی الترحمة بود، اکثر کتب حالیوس را از وی خوانده و در بعضی ساعات دقیقه و اعمال
 لطیفه بیر مهارتی سرا داشته است سال وفاتش مصبوط نیست (ص ۱۰۸ ح ۱ مر)
 دارمی عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام - یامهران بن عبدالصمد،
 سمرقندی المولد والمسکن، از پیشوایان اهل حدیث شمار میرود،
 تمامی فنون آن را از اکابر وقت خود فرا گرفت، کمال فضل وی مسلم کل بود، سن نبویه
 را در شهر خود انتشار داد، برای نشر آنجا مسافرت کرده و از مشایخ روایت ابوداود و
 برمدی و مسلم بن حجاج می باشد و از تألیفات او است

۱- العسکر ۲- الجامع الصحیح که نسخ دارمی مشهور و به مسند دارمی مشهورتر
 بوده و سال ۱۲۹۳ هـ قمری در هند چاپ شده است ۳- السنن ۴- المسند، این هردو
 عبارت از همان جامع صحیح مذکور است وی سال ۲۵۵ هـ قمری (رند) در هفتاد و پنج
 سالگی در مرو وفات یافته و هم در آنجا بحاکم رفت، محمد بن اسمعیل بخاری از شنیدن
 خبر وفات او سیار متألم شده و گریسته و این شعر را فرو خواند

ان عشت تفجع بالاحنة کلهم و فناء نفسک لا ایاک اوجع
 (ص ۸۶ ح ۲ س ۳ و ۸۵۷ مط و ۲۱۱ ح ۲ ع)

عبدالله بن عبدالواحد - دارمی کاتب، مکشی بابوالقاسم، معاصر
شیخ مفید متوفی سال ۴۱۳ هجری قمری است (ص ۲۰۲ ح ۲ بی)

دارمی

عیاش - مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم نماید

دارمی

محمد بن عبدالواحد تمیمی، مکشی بابوالفضل، موافق قاموس الاعلام
ار سغری و برای بغداد میباشد که سمت سفارت از طرف قائم

دارمی

عاسی برد معر عاسی صاحب افریقیه رفت، بواسطه انقلابی که در آن اوان بطه و ریوست
بطلیظه برد مأمون بن دی الون رهسار و مدتی در آنجا اقامت گزید، مأمون را با
شعرهای بسیاری ستود تا سال ۴۵۵ هجری قمری (تند) در همانجا وفات یافته و ارشعار او است
ایممع قولی اسی لواحده
و دمی نمایلیه و حدی یکتب
ادا قلت للواشین لت عاشق
بقول لهم فیص المدام یکتب

در تاریخ بغداد گوید محمد بن عبدالواحد بن محمد عمر بن میمون دارمی، مکشی
بابوالفرح، فقه محاسب شاعر شافعی، بدکاو و وفطانت موصوف، در مسائل دقیقه تکلم
میکرده و شعر خوب هم میگفت، سال ۴۴۵ هجری ق (تمه) نامؤلف آن تاریخ ملاقات کرده است،
کتاب احکام المتحیره والاستدکار و جامع الحوامع و مودع النوایع از تألیفات او است رور
جمعه اول دی القعدة سال ۴۴۸ هجری قمری (تمح) درگذشت

نگارنده گوید دور نیست که صاحب ترجمه در تاریخ بغداد، همان محمد بن
عبدالواحد مذکور در قاموس الاعلام باشد و اختلاف کسبه و حد سال در تاریخ وفات حاکی
قطعی از تعدد بوده و بطائر آنها بسیار است و اما تمیمی و دارمی بودن، اصلاً منافی هم
نبوده و حایجه در بالا مذکور داشتیم دارمی نیز یکی از شعب و بطون قبیله تمیم است
(ص ۲۰۸ ح ۳ س و ۳۶۱ ح ۲ تاریخ بغداد و ۷۷ ح ۳ طبقات الساعه)

محمد بن عبدالواحد بن محمد - رجوع بمحمد بن عبدالواحد

دارمی

مذکور در بالا نماید

در اصطلاح رحالی، لف بنیدیل بن ورقاء، تر بن عبدالله، تمیم
بن اوس، حبله بن مالک، حسین بن احمد و بعضی دیگر میباشد

داری

و ترجمه حال ایشان موکول بدان علم شریف است و تر بن عبدالله تشدید راء است

داستانی

شیخ ابو عبدالله محمد بن علی - بعنوان شیخ المشایخ خواهد آمد

داعی

بن رضا بن محمد - حسینی ، مکتبی با نوالحیر ، فاضل محدث

واعظ ، مؤلف کتاب آثار الانوار و انوار الاحیاء در احادیث است و

همان کتاب را شیخ مستحب الدین (متوفی در حدود سال ۵۸۵ هـ قمری) بواسطه استاد خود سید مرتضی رازی از خود مؤلف روایت میکند ارایه استکشاف توان نمود که داعی، از علمای قرن پنجم هجرت بوده و یا اوائل قرن ششم را ببرد کرده است، محقق نماید که داعی نام صاحب بر حمة است و لکن بجهت اشتباه بلف ترجمه حال وی پرداختیم (دریعة و تنقیح المقال و غیره)

داعی الاسلام

سید محمد علی بن سید فضل الله - حسینی ، سس با سی واسطه

محضر امام حسن مجتبی ع موصول میشود، از فصای عصر حاضر



ما است ، موافق نوشته خود آن فاضل دانشمند تحصیلات ابتدائی را در آمل ماربدران و متوسطه و بهائی را در تهران و اصفهان ادامه داد ، اخیراً تعلیمات متنوعه فارسی ، عربی ، صرف ، نحو ، معانی ، بیان ، بدیع ، تاریخ اسلامی و غیرها موفق شد ، در اوقات اقامت اصفهان ، زبان عبرانی و انگلیسی را هم آموخته و محله الاسلام را منتشر نمود ، نامتبعین مذهب مسیحی مباطره کرده و هنگام مسافرت هندوستان در بمبئی بزر همان مباطره را ادامه داد و محله دعوة الاسلام را منتشر نموده و

عکس سید محمد علی داعی الاسلام - ۱۳

ندرخواست سلطنت اسلامیة دکن ، استادی دانشگاه حیدرآباد را منقل شد، هم در آنجا سه زبان قدیمی ایرانی اوستا و دهلوی و هخامنشی و سه زبان بهاشا و کجراتی و سانسکریت از السه هند را فراگرفت و از تألیفات او است

- ۱- ترجمه کتاب نادرشاه از انگلیسی پارسی که چاپ شده است ۲- ترجمه کتاب و دیداد از اوستا پارسی ۳- دیوان شعر حاوی قطعات و قصائد و غزلیات و مسمطات ۴- فرهنگ نظام در پنج جلد برگه که لغت فارسی عصری است و چاپ شده است بعد از حتم خدمات دانشگاهی با احاطه سلطنت دکن نایران مراجعت کرده و اکنون مقیم تهران است

داعی الی الحیر- لقب حسن بن محمد است و رجوع به علم رجال است

داعی الی الله { سید نظام الدین محمود- واعظ شیرازی ، ملقب

داعی یا { بداعی الی الله ، از افاضل عرفا و حکمای زمان

شیرازی

حدود و صاحب کرامات و مقامات و با جمعی از مشایخ زمان خود ملاقات کرد، عاقبت ارادت شاه نعمت الله ماهانی کرمانی را برگزید و اراکان رحلای وی گردید و تألیفات بسیاری دارد

۱- اسوة الکسوة ۲- بیان عیان در حقائق ۳- تحریر الوجود المطلق ۴- نعمة المشتاق ۵- ترجمه الاحصار العلویة ۶- التلویحات الحرمیة ۷- ثمرة الحیب ۸- حواهر الکور ۹- چشمه زندگانی که مسوی است ۱۰- چهارچمن که مسوی است ۱۱- چهارمطلب ۱۲- چهل صاحب که مسوی است ۱۳- حیرالراد ۱۴- رصائیه ۱۵- سته که در ریر بعنوان مسویات سته مذکور است ۱۶- سلوة العلوی ۱۷- شرح رباعیات سعدالدین حموی که همان حواهر الکور مذکور است ۱۸- شرح گلشن راز شستری که سائیم گلشن نام دارد ۱۹- شرح مثنوی مولوی ۲۰- طراز الایالة ۲۱- عشق نامه که مسوی است ۲۲- الفوائد فی تعل العنائد ۲۳- قلب و روح ۲۴- کشف المراتب ۲۵- کلمات ناویه ۲۶- کمیلیة ۲۷- فتح روان که مثنوی است ۲۸- لطائف راه روشن ۲۹- نعمة ۳۰- مثنویات سته که نام مجموع ک مثنوی مشاهده نام مذکور در ریر و پنج مثنوی حشمة زندگانی ، چهارچمن ، چهل صاحب ، عشق نامه و گنج روان نام مذکور در بالا است ۳۱- محاصر السیر فی احوال حیرالسر ۳۲- مرآت الوجود ۳۳- مرآش الدمرور ۳۴- مشاهد که مسوی است ۳۵- معرفت النفس ۳۶- سائیم گلشن که همان شرح گلشن را مذکور در بالا است ۳۷- نظام و سر احمام و غیر اینها و اشعار داعی الی الله است

روی دل خوش در خدا کی
آن نه که تو در میان باشی

صوفی و حکیم را رها کن
تا حد تو در میانه باشی

معنی فسا بگویمت من ار هستی و بیستی گذشتن
من گفتن ومن نبودن آجا حر نقش بدن نبودن آجا

در سال ۸۶۷ یا ۸۶۹ یا ۸۷۰ هجری قمری (صسر یا صسط یا صع) در حدود پنجاه و هفت یا شصت سالگی درگذشت (ص ۱۸ ح ۲ مع و ۴۸۵ عم و ۱۱۹ ص)

در اصطلاح رحالی، عبارت از سلیمان بن سلمه، طالم بن ابی الاسود،
عقار بن سلامه بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است
اسود بن اسود و ثمامته بن اثال می باشد و شرح حال ایشان در علم
رحال است

دالانی

دثلی

سید حسین بن سید حسن { هردو در دیل عنوان عرب نگارش
میرزا صالح بن سید حسن { حواهد یافت

داماد

داماد

میر محمد ناقر - بعنوان میر داماد حواهد آمد

داماد

میرزا محمد صالح - همان میرزا صالح داماد مذکور در بالا است

داماد

میرزا حسین خان - موافق آنچه از داشمندی گانه معاصر، میرزا

دانش

محمد خان قزوینی نقل شده از فصلای شعرای ایران، مردی فاضل

و مطلع و نازوق و خوش اخلاق و درستکار و دارای صفات حمیده بود، دانش تحلیص
می نمود، اغلب در استامبول و گاهی در آنکارا اقامت داشت و تألیفاتی دارد که اغلب آنها
ترکی عثمانی است

۱- ترجمه پانزده قصه از لافوتنی ساعر مشهور فراسوی ناربان حیوانات که شعر

نارسی بطور مثنوی با بحرهای مختلف ترجمه اش نموده است ۲- ترجمه رباعیات عمر خیام

محتوی برسیصد و بود و شش رباعی مسوس حیثام با ترجمه و شرح و توضیحاتی برای

هر رباعی و يك مقدمه مسوطی ترکی در شرح حال و فلسفه و مسلك حیثام و در تصانیف

کتاب بیست مجلس تصویرات رنگین تمام صفحه مناسب مضامین بعضی از رباعیات حیثام

بوده و در سال ۱۳۴۰ هجری (عشم) در استامبول چاپ شده است محقق نماد که حسین

دانش این ترجمه رباعیات را با مساعدت فیلسوف اعظم برکیه رضا توفیق تألیف داده است
 ۳- دستور زبان فارسی که در استانبول چاپ شده و معصل است ۴- سرآمدان سخن در تراجم
 احوال پانزده بن از مشاهیر شعرای ایران از رودکی تا حافظ ترکی نامتجانی از اشعار
 هر يك از ایشان و در سال ۱۳۲۷ هـ قمری (عشکر) در استانبول چاپ شده است دانش
 روز سه شنبه نهم فروردین ۱۳۲۲ هـ شمس (عشک) مطابق بیست و سوم ربیع الاول ۱۳۶۲ هـ
 قمری (عش سب) در هفتاد سالگی در آنکارا درگذشت

دانش

ملاعلی - معروف بحش ، از شعرای اواخر قرن یازدهم هجرت
 میباشد ، از ولایت ساری مازندران و مردی فاضل و کریم الطبع
 بود ، در اوائل جوانی در مشهد مقدس مشغول تحصیل شد ، بعد از آن تا آخر عمر متصدی
 فساوت بعضی از نواحی مازندران گردید ، در بنایت حال بداش و عاقبت بحاوید تحلیص
 میکرد و از اشعار او است

محمول که خویش را بچراغ روماس کرد بیداشت عیاسقی نتوان در لباس کرد
 یاد رخ تو ، در دل اسبوه گین ما حسوس تیر عمره نو بود دلشین ما
 بر عکس مدعای دل خویش حوس گین پیدا است سروشت ر لوس حین ما
 سال ۱۰۷۰ هـ قمری (ع) در اصفهان وفات یافت و در مرار نانا رکن الدین بحاك رفت
 (ص ۳۷۴ نصرآبادی)

دانشمند

میر عبداللہافی تریری ، از فصلائی نامی قرن دهم هجرت و از مشاهیر
 خطاطین عصر خود بود ، در بغداد امر ارحیات می نمود ، میل معرط
 تصوف داشت ، بهمین جهت عبداللہافی صوفی شهرت یافت ، در حانقاه مولویها سکونت
 داشته و کتاب مسہاح الولایة در شرح معصل مہج البلاعة از تألیفات او است ولی تا تمام آن
 موفق نیامد شاه عباس اوّل موقع بنای مسجد جامع حدید عباسی ، بجهت نوشتن کتب کبیسه های
 آنجا امر با حصارش کرد ، سید احانت نمود تا بعد از فتح بغداد ، او را باصفهان احصار
 و کبیدهها را بدو بویساندند و ابن قطعه از او است

در قصه شیدیم ، کارین پیش بررگی
 ما هم طمع پیش سررگان رماهه
 بردیم سی رح وشد حاصل اراینگار
 گر تربیت این است ساکاهل سحر را
 عفا و کرم هر دویکی دان که ارایشان
 ای اهل هر قصه همین است که گفتم
 در سال ۱۰۳۹ ه قمری (علط) درگذشت

یک سدره در داد یک بیت فلانی
 ستیم میایی و گشادیم ربایی
 حر خوردن حوی و بحر کندن حانی
 دل تافته گردد چو تنور ار پی نانی
 حر نام بیاسد تحقیق شانی
 هان با فروشید یقینی نگمانی
 (اطلاعات متفرقه)

دانی ابوعمر و عثمان بن سعید - بعوان ابی الصیرفی در باب کی حواهد آمد

داودی عبدالرحمن بن محمد - بعوان جمال الاسلام مدکور افتاد

داور معید بن میرزا محمد بنی - بعوان معید شیرازی حواهد آمد

داوری میرزا محمد - از شعرای شیراز، پسر وصال شیرازی آبی الترحمة

میشاد ، دارای کمال بود ، در علوم ادبیه جهندی وافر کرده و
 بهره کافی برده است ، در خط و شعر و نقاشی ممتاز وار اشعار او است

سود غیر حمونم ر اکتساب فون
 که الحون فون گفت المون حون
 رآن رماه فتادم، که در میانه خلق
 هر قباله لعن است و با هر ملعون
 به کار بسته ، نکسب هر گشوده شود
 نه رنگ فیر ، سپید از معونت صامون
 س است داورى، این گفته ملال انگیز
 بیا طریق عزل گیر کالحمون فون
 رسال ۱۲۸۴ ه قمری (عرفد) درگذشت
 (ص ۳۵۱م)

دثلی اسود بن اسود و ثمامة بن اثال و حمعی دیگر که در علم رجال
 مدکور هسند

دثلی طالم بن طالم - در باب کی بعوان ابوالاسود حواهد آمد

دباح برورن عطّار ، لقب علی بن حانو (حارب ح) بن علی اشیلی ،
 قاری نحوی ، معروف بابوالحسن دباح ، ارشاگردان اس حروف

میشاد، ان ایی الاحوص ار وی روایت نموده وار تلامذه او است در شعبان ۶۴۶ ه قمری (حمو) درگذشت (سطر ۱۵ ص ۲۵۶ و ۲۶ ص ۴۵۳ ت)

دناس حسین بن محمد - بنو ان نارع بغدادی نگارش دادیم

دناع انورید عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله - انصاری، مشهور بدناع، فقیه محدث کثیر الروایة بود، نا کبر سنی که داشته اصل تعییری در

چشم و دهن و حواسش حاصل نگردید و ار تألیفات او است

معالم الايمان في معرفة اهل الصبر وان که ترجمه حال طبقات فصلاي قیروان را ار روریکه اهالی آن مشرف شرف اسلام شده اند تارمان خود حاوی می باشد، در سال ۱۳۲۰ ه (عشک) قمری در بوس چاپ شده است و رمان خود انورید بدست نیامد (ص ۸۶۳ مط)

دناع در اصطلاح رحالی ، لقب انو عبدالله مبارک است و رجوع بدان علم نماید

دبوسی عبدالله بن عمر بن عیسی - فقیه حمفی قاصی سمرقندی، ار دبوسی عیدالله اکابر فقهی حمفی می باشد که در فهاهت صرب المثل

و واضح علم خلاف بود وار تألیفات او است

۱- الاسرار ۲- الامد الاقصی ۳- تأسیس النظر فی علمی الخلافات والحدل که در قاهره بدون تاریخ چاپ شده است ۴- المعویم للادلة گوید نافقیهی ماطره کرده است، ار هر در که سجن میان می آمد آن فقیه ملرم شده ونا سسم و حنده می گذر اید پس دبوسی این شعر را حواد

مالی اذا الرمته حجة فانلی نالضحك والمهمه ان كان ضحك المرء من فهمه فالدب فی الصحراء ما افقهه

دبوسی سال ۴۳۰ ه قمری (دل) در بحارا درگذشت

دبوسی - بفتح اول و صم ثانی، مسوب است بدبوسه که قصه ایست مابین سمرقند و بحارا ، یا دبوسیه که نوشته مراد ، شهری است کوحك ار توابع سعد سمرقند ار بلاد ماوراءالنهر و طاهراً بلکه قطعاً هردو یکی است

(ص ۲۷۴ ح ۱۸ و ۳۱ ح ۴ س و ۸۶۶ مط و ۱۰۹ فواعدا للهه)

د پير	حاج ميرزا علي اکبر - بعنوان صدر الاسلام حواهد آمد
د پيران	علي بن عمر شافعي - بعنوان کاتبی حواهد آمد
د بیسی	جعفر بن علی بن عبدالله - شرح حالش موکول بکسر حالیه است
د بیلې	محمد بن وهب، سست آن بموضع دیل نامی است ارشام (برورن
د بیسی	یا امیر یار بن علی الحلاف) و تبدیل لام بنون اشتباه است در مراد
گوید	دیل (برورن امیر) دیهی است از رمله و موضعی است بر دیکی یمامه و هم شهری
	است بر دیکی ازان از بلاد ارمیه و بعضی گفته اند ریگ راری است مابین یم و یمامه
	و بهر حال بحقیق مراب موکول بعلم رجال اس
د حاجی	لقب داود بن ابی داود و یکی دیگر از روای می باشد که او هم داود
	نام داشته و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه است

د حیل

د حیلی	احمد بن عبدالله - در حاتمۃ ناب کی در ضمن عنوان آل دحیلی
	حواهد آمد
د حان	در اصطلاح رجالی ، عبدالرحمن بن احمد بن بهیک سمرقندی
د حمان	یا بوده و بحقیق لفظ و ترجمه حال موکول بعلم رجال است

۱- دحیل- نوشته مراد (بدون ضبط حرکت) نام دوبهر می باشد که یکی از آنها در مقابل قادیسیه و بر دیکی سامره و ارسمت بالای بغداد بر حاسه و بلاد بسیاری از آن مشروب میسود و بقایای آن در دحل می دردد ، دیگری بهرست در احوار که بدحل مسرفان معروف و ارسمت بالای اصفهان بر حاسه و در بحر فارس میبرد نام اصلی پارسی آن دیله کودك بوده (بعی دحلۃ کوحك) پس معریش کرده و دحل گسند

نگارنده گوید گاهی بعضی از بلاد را بیر که در ساحل یکی از این دوبهر واقع باشد بملاقه محاورت دحل گویند و بعضی از اشخاص را هم بجهت انسب آن بنده دحیلی نامند و و تشخیص اینکه سست بکدام يك است موکول بقرائن و تنوع خود اشخاص اس

دحیل

ملاحسین - مراعه‌ای (ار بلاد آذربایجان) از شعرای ترکی زبان
قرن سیزدهم هجرت می‌باشد، دیوان اشعارش که مشتمل بر وقایع
حکمرانان و کرامات نازها در تبریز چاپ شده و اوّلش که زبان پارسی گفته این است
در مذهب ما کلام حق نادر علی است طاعت که قبول حق بود یاد علی است
از حمله آفریش کون و مکان مقصود خدا علی و اولاد علی است
رمان وفاتش بدست بیامد (الخلاعات خارجی)

۵۵۵

خلیقه، کمال الدینی معروف به قره دده، بهمین عنوان معروفیش
خواهد آمد

۵۵۵

عمر - از حمله عرفا و صوفیه، از اهالی بروسه می‌باشد که از مریدان
شیخ بیرام ولی بود، بعد از وفات او وارث مقام قطیبت گردید و
و در سال ۹۴۶ ه قمری (طمو) درگذشت (ص ۳۲۱۹ ج ۵ ص)

۵۵۵

عمر روشی - بعنوان روشی خواهد آمد

۵۵۵

محمد بن مصطفی بن حبیب - از صرومی، مکتبی نابوالمکارم،
ملقب به دده، از افاضل و اعلام عامّه بود، مدتی بقصاوت عطله
در خارج قسطنطنیه و اخیراً بقصاوت خود قسطنطنیه منصوب شد و بمقامات عالیّه رسید
و از تألیفات او است

۱- رساله‌ای در فقه ۲- رساله‌ای در موالد حضرت رسالت ص ۳- السیاسة والاحکام
وی سال ۱۱۴۶ ه قمری (عقمو) در بروسه درگذشت (ص ۶۶ ج ۱ سلك الدرر)

دراج

شیخ ابوالحسن - از عرفای اوائل قرن چهارم هجرت می‌باشد،
حرقه خلافت از ابراهیم خواص یافت، سیار صاحب وحد و حال
و سماع بود، در حال سماع از خود میرفت، عافیت در حال سماع سال سیصد و بیستم
هجرت آهی کشید و جان داد علام سرور در تاریخ آن گوید

احسن الحلق ابوالحسن ولی رفت حوّن رین جهان حلد نرس
رحلتش هادی مکرم = ۳۲۰ دان هم بحوان ابوالحسن محیی الدین = ۳۲۰
(ص ۱۸۷ ج ۲ حه)

دراری

یوسف بن احمد مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شریف نماید

در پند^۱

درسندی

آخوند ملا آقا بن عابد بن رمضان بن راهد - شیروانی ، معروف

به فاضل درسندی ، عالم متشع حلیل ، فقیه اصولی ، حدلی رحالی ،

محقق مدقق ، با شیخ مرتضی انصاری و بطائر وی معاصر و از بالامده شریف العلماء مارند رانی بود ، در مجلس درس محاذله و اعتراضات بسیاری وارد میاورد ، سا میگفت که بدان مطلب چهل یا پنجاه اعتراض وارد است ، شریف العلماء نیز اظهار میکرد یک اعتراض خوب اگر باشد کافی بوده و دومی لزوم ندارد

وقتی صاحب حواهر ، در مجلسی با کتاب حواهر الکلام خود میالیده درسندی گفت از حواهر شما در حرائی ما بسیار است (اساره به کتاب حرائی نام خود نمود که در دیل مدکور خواهیم داشت) در علم اکسیر بیر مهارت داشت و رساله ای در آن علم تألیف داده است ، میرا محمد تنکاسی صاحب قصص العلماء که از بالامده وی بوده گوید ، فصاحت و بلاغت درسندی مسلّم عرب و عجم می باشد ، در علوم عربیّه بی طر و در علم رجال مرجع ارباب کمال شمار میرود ، مطالبش در کلام و حکمت مطابق مواردین شرعیّه بوده است درسندی در محسّنه حابواده عصمت و سر علوم و معارف حقّه اسلامیّه و تعصّب شریعت مقدّسه معروف آفاق بود ، بالخصوص نسبت بحضرت حسین بن علی ع محسّنه مفرط و بیسپایت داشت ، در احیاء مراسم عرادی آن بررگوار مساعی حمیله نکار برده و نوادر بسیاری از وی منقول است کتب علمیّه و احادیث و اخبار را بسیار معرّر و موقر می شمرد و اهتمام تمام در احترام آنها معمول میداشت ، هر وقتی که بهدیب شیخ طوسی و بطائر آنرا

۱- درسندی شهری است در ساحل بحر حرر (دریای مارندران) بر دیکی شهر شیروان که گاهی درسند شیروان سر گویند ، همان است که جغرافس عرب آن را باب الاواب و گاهی باب بیر اطلاق میکنند ، بابی و کیفیت بنا و دیگر مرایای آن را موکول بکس مربوطه داسه در اینجا بذكر بعضی از مسوسن آن مسرداریم

نرمیداشت میوسید و بالای سر می گذاشت و میگفت که کتب احصار نیز مانند قرآن مجید محترم میباشد تألیفات بسیار دارد

۱- اسرار الشهادة که همان اکسیرالعبادات مذکور در دبل است ۲- اکسیرالعبادات فی اسرار الشهادات که ناسرارالشهادة معروف است و بعضی از علما آنرا از عربی پارسی ترجمه نموده و اصل و ترجمه هر دو در ایران چاپ سگی شده است ، بحکم اصاف ، این کتاب او بلکه دیگر تألیفاتی که در موضوع مقتل نگارش داده همانا در اثر آنهمه محنت معرط که داشته است حاوی عث و سمین بوده و علامه نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان شرحی دائر بر صعب کتاب اسرارالشهادة و عدم اعتماد بر آن نگارش داده است

دراعیان الشیعة بیرگوید در سندی، در مؤلفات ثقلیة خود بسیاری از احصار واهی را نقل کرده که عقل ناور ندارد و از نقل هم شاهی نیست در کتاب سعادات ناصریه اش عرائب بسیاری است که هیچ مورتج سوشته و هیچ عمل آنها را ناور ندارد ۳- حواهرالایمان در معمل که در ایران چاپ سگی شده است ۴- الجوهرة یا جوهرالصناعة در اسطرلاب ۵- ححیة الاصول المثبتة ناقسامها ۶- حرائی الاحکام ۷- حرائی الاصول که در ایران چاپ شده است ۸- رساله ای در اکسیر ۹- رساله ای در رجال و درایة ۱۰- سعادات ناصریه که مقتلی است پارسی و بنام ناصرالدین شاه تألیف و در تهران چاپ سگی شده است ۱۱- عناوین الادلة در اصول ۱۲- المن الاعلی فی الاعتقادات ۱۳- فی التمریبات که نا حرائی الاصول در یکجا چاپ شده است ۱۴- قوامیس الصناعة فی فنون الاحصار ۱۵- قوامیس التواعد در رجال در سندی سال ۱۲۸۶ یا ۱۲۸۵ ه قمری (عفور یا عرفه) در بهران وفات یافت ، حصاره اش را بکر بالای معلی نقل دادند و در آن حاک پاک دفن کردند و بنا بر قول دومی در ماده تاریخ وفات او گفته اند

انقصمت عری الہدی بفقده وانقصمت طہور من قالوا بلی
و مداتنا بعبہ ارحتہ قدطار روحہ الی عرش العلی = ۱۲۸۵
(ص ۱۳۳ ه و ۵۹ ح ۱ ع و ۱۳۹ مآثر و ۴ ح ۱۱ و ۶ ح ۵ ع)

حسن بن محمد - مکتبی نابوالولید ، از مشاہیر محدثین عامہ

در سندی

میباشد که برای جمع احادیث شریعه در تمامی بلاد اسلامی سیاحتها

کرده و محدّثین بسیاری از وی روایت میکنند و در سال ۴۵۶ هـ قمری (نم) درگذشت
(ص ۲۱۲۸ ح ۳ س)

دردیر شیخ احمد بن محمد بن ابی حامد ، مالکی اهری حلوتی ، مشهور
دردیر ، ارعلمای عرفای مالکیّه اول قرن سیردهم هجرت میباشد
که در جامع اهر حاضر درس اکثر وقت خود بود ، از فوّه صوّف و عرفا طریقت
حلوتیّه را برگزید ، بعد از وفات شیخ علی صعیدی ، رئیس مدهبی مالکیّه بلکه مفتی
تمامی دیار مصر شد ، در امر معروف و نهی ارمسکر اهتمام تمام نکار میرد تا سال ۱۲۰۱ هـ
قمری (عرا) در همداد و چهار سالگی در مصر درگذشت ، در راویهای که برای ایهای
وطائف عرفانی مسلک حلوتیّه خودش تخصیص داده بود مدفون و قبرش مشهور میباشد
و از تألیفات او است

۱- اقرب المسالك لمذهب الامام مالك که در مصر يك مرتبه بچاپ سگی و يك دفعه
نیر بچاپ حروفی رسیده است ۲- تحفة الاحوال في اصول وآداب طريق القوم (تصوف) که
دو مرتبه در قاهره چاپ شده است ۳- الحریدة الیهیة فی العائد التوحیدیه که در مصر و
اسکندریه چاپ شده و مطبومه است و غیرها
(ص ۸۶۹ مط)

درقی حبیب بن ایاس - مصطلح علم رحال میباشد و رجوع بررقی نماید
برهان ، شیخ علی بن ابراهیم - ملقب بدرویش برهان ، اراحلای
درویش علمای متأخرین میباشد و از تألیفات او است

۱- بحر المناقب عربی ۲- در بحر المناقب پارسی (نشدید لفظ در) که چاپ شده
و تألیف آن بعد از سال ۹۱۱ یا ۹۷۱ هـ (طیا یا طعا) بوده است و مشخص دیگری بدست نیامد
(ص ۴۸ ح ۳ دریعه)

دروش حسین حافظ - بعنوان ابن الکر فلانی در باب کسی خواهد آمد
دروش عبدالمجید - از مشاهیر خطاطان و خوشنویسان اربابی میباشد
که در خط شکسته رونق نازار دیگران را شکسته و با حال کسی
نبایه اس برسیده است ، در آن خط حبان شهرت دارد که میرعماد در ستعلیق و باقوت در

سبح ، شعر خوب هم میگفت ، محمید تحلیص میکرد ، دیوان اشعار هم داشته واراو است
 ظلم است که بیرون کی ام ، ارفس اکبوس کر حور توأم ، ریخته شد نال و پر آنجا
 دور از تو محمید آرزوی حلد ندارد کاحاکه بوئی از همه ها حوثر آنجا
 عبدالحمید در اصل طالقانی بود ، مدتی در اصفهان اقامت گزید ، با لباس درویشانه
 میگردانید تا روز چهارشنبه پانزدهم محرم سال ۱۱۸۵ هـ قمری (عقعه) در آنجا وفات یافت
 و در تحت فولاد در مقابل بکیه میرفندرسکی مدفون شد و ماده تاریخ وفاتش که بر روی
 سنگ قبر حجاری شده این است **جعل الحجة مثویه الـ ۱۱۸۵ = (ص ۵۴۵ عم وعبره)**

درویش محمد ، معروف بکوکب ، بهمین عنوان معروفی خود خواهد آمد

درویش مصطفی بن قاسم بن عبدالکریم بن قاسم بن محیی الدین - حلی الاصل
 طرابلسی المولد والمشا ، شافعی المذهب ، وفائی المشرع ، بریل

مدینه منوره وار احفاد محمد حنفیه ، فقیهی است بحوی ادیب شاعر ماهر ، سال ۹۸۷ هـ
 قمری (طهر) در طرابلس شام راییده شد ، فسون ادبیه را از اکابر آن دیار فراگرفت ،
 بمصر رفته و فقه و نحو را از فحول آنجا خواند ، در سال ۱۰۳۲ هـ قمری (علب) بمدینه
 رفته و بأهل بموده و اقامت گزید ، بشر علم و بدریس در مسجد نبوی ص پرداخت با
 آنکه بعضی از متلسمین لباس اهل علم نیز در اثر رقابت سای تدریس گذاشته و دحیل
 و طائف علمیه شدند ، بهمین جهت صاحب ترجمه دست ار کار کشیده و ملارم حال خود گردید
کم قائل مالی رأیتک راحلا فعلت له من احل انک فارس

ار بألیفات او است

۱- **الدر الملتقط من حرائصها فی مناقب ابی الاسعاد بن وفا** ۲- **المنح الوفائیة**
 فی شرح التائیة که شرح قصیده نائیه اس حسب صدی اس ۳- **برهة الاصرار فی السیر فی ما یحدث**
 للمسافر من البحر ۴- **هتک الاستار فی وصف العدد**

ار اشعار او است که در اسعائه بحصرت نبوی ص گفته است

یا منی نه کل الشدائد تعرح و بذكره کل العوائم تلهج
 و علیه املاک السماء تترلح و بمدحه لله حصا تعرح
 و الیه یبھی کل راح سؤاله و السائلون علی حمایه عرحوا

قدحنتکم از حوالوفاء تکرما
لکسی للعصو مه احوح
وحظت احوال الرخاء لیکم
فعاکم ان تعموا و ترحوا

سال وفات معلوم نیست ، چنانچه روشن گردید با شیخ بهائی معاصر و سال ۱۰۳۲ هـ
(عل) در قید حیات بوده است (ص ۲۸۷ هـ)

ناصر، بعنوان ناصر محاری حواهد آمد

درو نش

ناصر علی، میرزا محمد - بعنوان گلکار حواهد آمد

درو نش

علی بن حسن و حسن بن علی بن حسن مصطلح رحال میباشد و
دستجردی
رجوع بدان علم شود دستجرد نام چندین قریه است در مرو و

طوس و بلخ و اسپهان و نهاوند

میرزا صادق، فاضل العصابة شیراز بود، با وجود فطرت عالی، کمال
دس عیب

شکستگی داشت و حالی از شور بود در زمان شاه صفی صفوی
(متوفی سال ۱۰۵۲ هـ ق) بعلت حسن خط، مدتی در کتابخانه دولتی مشغول کتابت شد،
عاقبت بحجت شهامت و علو همت، برگزیده و شیراز رفت و بعد از اندکی در لار فوت
شد رور فوت او عرلی را که در همان ایام گفته بوده در پیش حصاره اش می خوانده اند و
شوری بر پا بود که خارج از بیان است و آن عرل این است

از ارل صادق بدینا میل آمیزش نداشت
چند روری آمد و یاران خود را دید و رفت
حرام است آرزوی ناده کردن بی پروائی
عادت پیش ماکراست بی محراب آروئی
ستم بر میکند اعضا بهم در سمت دردش
اگر در دل نباشد همجو بیر او بر آروئی
سال وفات معلوم نیست (ص ۲۷۲ تذکره نصرآبادی)

سید محمد حسن، شیرازی بردنک سید عباس، از فصای قرن حاضر
دس عیب

چهاردهم هجرت میباشد که سال ۱۳۱۹ هـ قمری (عشیط) وفات
یافته و کتاب اصول الدین نامی از آثار او است (ص ۱۹۲ ح ۲ دریعه)

نظام، شاعری است عالی مقام از شیراز که سال ۱۰۲۹ هـ قمری
دس عیب
(عکط) وفات یافت و در حافظیه شیراز مدفون شد و او است

دل که افسرده شد ارسینه برون ناید کرد مرده هر چند عریاست نکه نتوان داشت
(ص ۳۵۴ تذکره حسینی)

دسوقی^۱

انراهمیم ، ارمشایح صوفیه میباشد، طریقت دسوقیه بدومسوب
دسوقی ومواعط و اقوال حکیمانهاش مشهور بوده ومیگفته است کسانی
که عمیف و بطیف و منشترع نباشند ارمن نیستند سال ۶۷۶ ه قمری (حعو) درچهل و
سه سالگی درگذشت، موشته شعرانی ، دسوقی سید نقوی بوده و مساو بدوآورده واسطه
بحصرت امام علی المقی ع میرسد، وی چندین ورق شرح مفصلی در بیان حالات او نگاشته
که این مختصر مقتضی نقل آنها نیست (ص ۱۷۰ ح ۱۷۰ و ۱۷۱ ح ۱۷۱ ل)

محمد بن احمد بن عرفه، دسوقی الولادة، مالکی المذهب، ارافاصل
دسوقی قرن سیردهم هجرت میباشد ، درفاهره قرآن مجید را ناتحوید
آن حفظ کرد ، هندسه وحکمت را فراگرفت، سیار متواضع و دارای اخلاق حسنه بود،
در تسهیل معانی فرید عصر خود شمار میرفت، ار استعمال الفاظ غیر مأنوسه احسان تمام
داشت و اربالیفات او است

۱- حاشیه بر تحریر القواعد المصطفیة قطب رازی ۲- حاشیه بر مختصر ملا سعد
تمتازانی که درفاهره چاپ سده اس ۳- حاشیه بر معنی ابن هشام که بر دومرجه درفاهره چاپ
سده اس ۴- الحدود المفهیمة در فقه مالک که ناشر محمد انصاری که در فارس چاپ سگی
شده است و غیر اینها و در سال ۱۲۳۰ ه قمری (عزل) درگذشت (ص ۸۷۵ مط)

دسکی سید محمد- دوس بوده و هردو بعنوان صدرالدین خواهد آمد

دستی تحلیص شعری اصلی حامی عبدالرحمن است که بهمین عنوان مذکور شد

دعبل حسن یا عبدالرحمن یا محمد بن علی حراعی بهمین عنوان حراعی
مذکور شد

۱- دسوق- موشته معجم المطبوعات (بدون ضبط حرکت) بلده ایست ارقراء مصر و بعضی
ار مسوسن آنرا درایبها تذکر میدهد

دعبلی	اسمعیل بن علی - بعنوان ابوالعاسم دعبلی در باب کی حواهد آمد
دعلاجی	در اصطلاح رحالی عبدالله بن محمد بن عبدالله می باشد و شرح حال و وجه دست موکول بعلم رحال است
دعوی	عبیمة بن هبة الله - مصطلح علم رحال و رجوع بدانجا نمایند
دعشی	حس بن عطیة ، حسین بن عطیة ، علی بن ابراهیم ، اس عطا و حمعی دیگر از محدثین می باشد که ترجمه حال و وجه لقب موکول بعلم رحال است

دقاق^۱

دقاق حسن بن علی - (نامحمد) نیشابوری المولد والموطن، دقاق الشهرة، ابوعلی الکلبیه ، عالم عارف متأله واعظ مهسّر، از اکابر عرفا می باشد، جامع اصول شریعت و فصول طریقت بشمار میرفت ، در میان این سلسله معروف بصاحت و طلاقت ، در بیان احادیث و اخبار صاحب دستی توانا ، در تفسیر و تأویل آیات قرآنی بصیر و بینا ، از جمله عادات معموله اش مباحثات و راز و یار علمی بوده است از کثرت شوق و ذوق و درد و گریه که داشته او را شیخ نوحه کر می گفند ، گویند حواحه عبدالله اصاری مباحثات مشهوری خود را از کلمات این عارف ربّانی اقتباس نموده است امام قشیری معروف عبدالکریم بن هوارن آبی الرحمة داماد صاحب ترجمه و اربلامده وی بود ، بعد از وفات او مصطرب و گریاس در حواص دند و گشت ، مگر آرزوی برکشتن دنیا داری؟ گشت بلی، اما نه برای اینکه طالب دنیا هستم و یا بجهت اینکه بمسرورفته و وعط کرده باشم بلکه برای آنکه عصائی بدست گرفته و بهر کوحده و هجلد بروم و مردم را از عذاب الهی ترسانم و گویم نافرمانی حق نکنید ، با حق تعالی راستی و با خلق با

۱- دقاق - (بر وزن دقال) عربی دقق (آرد) فروس میسازد ، بعضی از موصوفین و معرّوفین بهمین وصف را تذکر میدهند و در اصطلاح رحالی ، جعفر بن علی بن سهل و حسن بن مینل و عثمان و علی بن احمد بوده و شرح حال اسان و موکول بدان علم سرف است

مهربانی رفتار نمائید که حیر شما در این است و از عقوبت احروری حوری ندارید ار تألیفات دقاق است

۱- تأویل بعضی از آیات قرآنیسه ۲- حالات ۳- رهد ۴- مواعظ که رسید و شصت مجلس مشتمل می باشد در ماه دی الی القعدة سال ۴۰۵ یا ۴۱۲ قمری (ته یا تب) دریشابور وفات یافت ، قبرش مشهور است و ایسکه در آثار عجم تاریخ وفات دقاق را سال ۵۴۵ هـ ق صط کرده اشتباه است

(ص ۱۳۵ هـ و ۱۸۰ ح ۲ مه و ۲۴۲ ح ۳ فع ۳۲۶ ح ۱ کا و ۳۲۶ عم)

علی بن احمد بن محمد بن عمران - ار مشایخ صدوق بوده وار وی

دقار

روایت می کند و شرح حالس موکول بعلم رحال است

دقافی

معین الدین یسرتمی اوحدی- بعنوان معین الدین دقافی خواهد آمد

محمد بن داود - مکشی نابوعمر و یا ابوبکر ، ار عرفای قرن

دقی

چهارم هجرت میباشد، صحت حید بعدادی را دریافته و در میان

این طقه بحالات موصوف است سال ۳۵۹ هـ قمری (سط) در صدویست سالگی درگذشت

دق - نا صم و تشدید دهی است در دمشق (ص ۱۱۳ ح ۳ مه)

سلیمان بن سین یا سین بن حلف - دقیقی نحوی، ملقب بتقی الدین،

دقیقی

مکشی نابوعبدالعی ، سال ۶۱۳ یا ۶۱۴ هـ قمری (حیح یا حید)

درگذشته و تصانیف بسیاری در نحو و عروض و غیره ندو مسوب میباشد

۱- آلات الجهاد و ادوات الصافات الحیاد ۲- اتفاق الثمائی و افتراق المعانی

۳- الاحکام الشوافی فی احکام المعافی ۴- احلاق الکرام و احلاق اللئام ۵- الاعجاز و الايجار

با اعجاز الانحار فی المعانی و الالعار ۶- اعدب یا اعراب العمل فی شرح آیات النحل ۷- الافلاک

السوائر فی انکاک الدوائر ۸- انوار الارهار فی معانی الاشعار ۹- ايجار المعامد فی انجار

المواعد ۱۰- تحبیر یا تحبیر الافکار فی تحریر الاشعار ۱۱- التسهه علی الفرق و التشبیه

۱۲- الدرر الادبیه فی بصره العربیه ۱۳- الروص الاریص فی اوران العریص ۱۴- السط

فی احکام الحظ ۱۵- فوائد الاداب ۱۶- قواعد الاعراب ۱۷- الکافی فی حلل القوافی

۱۸- ثاب الالباب فی شرح آیات الکتاب ۱۹- معادن الترفی محاسن الشعر ۲۰- مکارم الاحلاق

لطیب الاعراق ۲۱- منتهی الادب فی مسدء کلام العرب ۲۲- الوافی فی علم المعافی

۲۳- الوصاح فی شرح ابیات الایضاح دقیقی در اثر حَسَّ حلق و میمنت تعلیماتی که داشته شاگردهای بسیاری تربیت کرده است (ص ۳۲۳ ت و ۲۴۴ ح ۱۱ حم)

علی بن عبداللّٰه بن دقاق ، مکّی نابوالقاسم ، عالم فاضل نحوی
دقیقی
بلکه از پیشوایان علمای نحو بود ، آن علم شریف را از فارسی و رمانی و سیرافای احد کرد ، مرّح استعاده جمعی کثیر بوده و از تألیفات او است

۱- شرح الایضاح ۲- شرح الحرمی ۳- العروص ۴- المقدمات در ماه صفر ۴۱۵ هـ
قمری (بیه) درگذشت (ص ۱۳۵ هـ و ۴۸۳ ت و ۵۶ ح ۱۴ حم)

محمد بن احمد - بلخی یا طوسی یا مروی یا سمرقندی یا بخارائی ،
دقیقی
مکّی یا بمصور ، از اکابر شعرای قرن چهارم هجری عهد
سامانیان و مدّاح ایشان بود ، رمان سلطان محمود سمکتنکین را بیر دریافته و نامر آن
سلطان و نا بوح بن منصور سامانی بنظم شاهنامه پرداخت ، بیست هزار بیت از قصیده
گشتاسب و زردشت و اسعدیار را بنظم آورد پس از آن بدست علام ترکی خود در سال
۳۴۱ هـ قمری (شما) مقتول و نامم شاهنامه موفق شد و شرحی که در محل خود مذکور
است فردوسی بنظم آن پرداخته و هزار بیت از اشعار دقیقی را برای حلوة اسعار خود
صمیمه شاهنامه اش نموده و از آن جمله است

خوگشتاسب را داد لهراسب تحت	فرود آمد از بخت و برست رخت
سلح گرین شد بدان بونهار	که یردان پرستان آن روزگار
مر آن خانه را داشتندی چنان	که مر ، مگد را نارمان ابن رمان
بدان خانه شد شاه یردان پرست	فرود آمد آنجا و هیکل بدست

ابن رباعی بر اردقیقی است

گویند صرکی که بر صبر بردهد	آری دهد و لیک نعمر دگر دهد
من عمر خویش را بصوری گذاشتم	عمر دگر نباید ، با صبر بردهد
چنانا همانا فسوسی و باری	که برکس نبایی و ماکس ساری

یکی را یکی را ححیمی	یکی را شیشی یکی را فراری
حرا ریر کاسد س سگ روری	حرا ابلهاسد با سی بیاری
حرا عمر طاوس و درّاح کوتاه	چرا مار و کرکس رید در دراری
صد و ابد ساله یکی مرد عرچه	حرا شصت و سه ر بست آن مرد تاری

(ص ۲۱۴ ح ۱ مع و ۲۱۴۷ ح ۳ س)

محمد بن علی - نحوی، مملّث بدقیقی، مکشی باوالحسن، ار

دقیقی

تلامذهٔ رمایی بوده و ارتالیفات او است

۱- المرشد ۲- المسموع من کلام العرب ولادش در سال ۳۸۴ هـ قمری (شعد) بوده و وفات و مسخص دیگری بدست یامد

(ص ۷۲۷ ت و ۲۶۳ ح ۱۸ حم)

انراهمیم - ترکمانی الاصل، دمشقی المولد والمدرس، ارعلمای

دکدکچی

عامّهٔ قرن دوازدهم هجرت میباشد که در فہوں ادبیہ و شعر ماهر

بود، سال ۱۱۳۲ هـ قمری (ععلب) در بیست و هشت سالگی ار و نا درگذشت

(ص ۵۷۰ ح ۱ س)

<p>دکس دلّال</p>	<p>{ در اصطلاح رحالی، اوّلی لقب احمد بن میثم، دوّمی لقب مهلب بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است</p>

سعد بن علی بن قاسم بن علی بن قاسم - ورا۱ انصاری حررحی،

دلّال الکتب

حطیری الولاده، مکشی باوالمعالی، معروف بدلال الکتب،

ار مشاهیر فصلا۱ ادبا و شعرا میباشد که در فہوں متنوّعه حبیر بود، شعر خوب میگفت و مصتفات بیکو دارد

۱- ربة الدهر وعصرة اهل العصر که در بدیل دمية العصر باحرری بالیفش داده و

ترحمّه حال سیاری ار شعرای عصر خود و پیش ار آنرا با بعضی ار اشعار طر بعهٔ ایشان

حاوی است و بعضی ار اشعار خود را بیر در آن درج کرده است ۲- لمح الملح که دلیلی

متقن بر کثرت اطلاعات علمی وی میباشد و ار اشعار خود او است

دون فیه دع الملامة فیه

قل لمن عاب شامة لحیبی

فص فیروح محاتم فیه

انما الشامة التي قلت عنها

توقد نار لیس یظمی سعیرها
ولولا بعد الشمس احرق نورها

شکوت هوی من شف قلبی بعده
فقال عادی عسک اکثر راحة

سعد رور دوشنبه ۱۵ یا ۲۵ صفر ۵۶۸ هـ قمری (نسخ) در تعداد در گذشته و در مقبره باب
حرب مدفون گردید و عمادالدین اصفهانی نیز ترجمه حال سعد را در کتاب حریدة القصر
نگارش داده است

حطیری ، نا حای بی نقطه و طای نا نقطه ، مسوب بموضع حطیره نامی است در
فوق بغداد که کثیری از علما بدان بست داشته و ثبات حطیره نیز از آنجا است و ایسکه
در قاموس الاعلام در حرف ح نقطه دار نیز عنوانش کرده اشتباه است
(ص ۲۲۰ ح ۱ و ۲۰۵ ح ۳ و ۴۶۸۲ ح ۶ و ۱۹۴ ح ۱۱ حم و عره)

محمد امین - ملقب باستاذ ، از شعراى معروف ترکی زبان قرن

دلسور

سیردهم آذربایجان میباشد که استاد میرزا سروش و میرزا مطهر
متوفی در اواخر قرن مذکور بود ، دیوان او مشتمل ناشعار ترکی و فارسی است مکرر
در تریب چاپ سگی شده و از غریبات ترکی او است

نوله بیرال یتنه اول رلف مطرا الیمه
فیس بک کوه و بیا ناسده سرگردانم
حوح سعادت دور عر بران اولایر فصل بهار
بی شک و سهپه اولور هر ایکی دیاده عر بر
گنه یورمین دل دیوانه بی رحیره و یور
نیر از اسعار فارسی او محمّد سانی است که در دیباجة دیوانش در هر بک از حروف بیست
و هست گانه زبان عربی محمّد سانی گفته است حاصحه در حرف الف گوید

ار الف اول احد کاورا سرا باشد ثما
آنکه از صبعس پدند آمد حمیع ماسوا
اعلام است واعظم است و اکرم است او بر ملا
ار عدم آورده آب و آس و حاک و هوا
آدمیرا داد نا آنها حسن بشو و ما

تأثک در حرف ی گوید

یاء یار ما بحق سور پاک حیدری یا ماحمد پادشاه مسد پیغمبری
یوسف آسا حواهم ارحامعم درآوری یوم حشرای دادرش برعرشه محشربری
یاور دلسور شو برحرمت آل عبا

دیوان دلسور دومر به درتیر چاپ شده، اغلب اشعارش ترکی و ارقیل بوجه ویا مدیحه
اهل بیت عصمت ع میباشد (دیوان خود دلسور و اطلاعات خارجی)

دلّقی

هلال بن ابراهیم - مصطلح علم رحال است و رجوع بدانجا نمایند

دلوی

احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن دلویه - استوائی اشعری

شافعی، مکنّی نابو حامد، معروف بدلوی، ادیبی است فاضل

که در فمّون ادبیه و عربیه خطّی وافر داشته، ارطرف قاصی ابوبکر باقلانی در عکرا
قصاوت نمود، شب سه شنبه بیست و هشتم ربیع الاول ۴۳۴ قمری (تلد) در بغداد وفات
یافت، در مقبره شو بیریه دفن شد و سمت او به دیهی استوا نام از قراء نیشابور است
(ص ۳۷۷ ح ۴ تاریخ بغداد)

دهامینی^۱

محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر بن محمد بن سلیمان -

دهامسی

محرومی القبیله، اسکندری مصری البده، مالکی المذهب،

بدرالدین اللقب، ادیبی است بحوی متبحر شاعر ماهر، در نظم و نثر و اصول خط و فمّون
ادبیه مهارتی سرا داشته و ارتالیفات او است

۱- تحفة العرب فی شرح (حاشیه ۱) معنی اللیب که سال ۱۳۰۵ ه قمری در حاشیه

شرح سمنی در مصر چاپ شده و سه نسخه خطّی آن نیز شماره های ۳۲۲۵-۳۲۲۷ در

کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید تهران موجود است ۲- حواهر الحور در عروس ۳- شرح
محاری ۴- شرح تسهیل ۵- شرح قصیده حرّجه ۶- شرح لامیه العجم ۷- شمس المغرب

۱- دهامینی - نسخ اول، دیده بررگی است از صید مصر، در سمت شرقی رود بیل

که به مجلسان و ساتن بسیاری مشتمل میباشد (صد)

فی الرقص والمطرب که نسخه خطی آن در کتابخانه نرلین موجود است ۸- عین الحیوة بلخیص
 حیاء الحیوان دمیری ۹- الفواکه الندریة ۱۰- الفواقی ۱۱- مقاطع یا مقاطیع الشرب
 ۱۲- نرول العیث که رد کتاب شرح لامیة العجم صفدی است و نسخه آن در کتابخانه حدیوین
 مصر موجود است دمامینی سال ۸۲۷ یا ۸۲۸ هـ قمری (صکر یا صکح) در شهر کلر حای
 همد در هفتاد و سه سالگی مسموماً در گذشت (ص ۹۳۵ هـ و ۸۴۸ ت و ۸۷۹ مط)

دهشقی^۱

دهشقی	حس بن محمد	{	مصطلح علمای رجال است ، علاوه بر این
دهشقی	سعید بن سلمة		چهار نفر ، محمد بن عبدالله و جمعی دیگر از
دهشقی	سعید بن هلال		روایت و محدثین را بیرگویند و بر حمة حال
دهشقی	عبدالله بن محمد		ایسان موکول بدان سلام شریف است
دهشقی	محمد بن ابی طالب	عنوان شمس الدین محمد بن ابی طالب خواهد آمد	
دهشقی	محمد امین	عنوان محبی خواهد آمد	
دهشقی	محمد حلیل	عنوان مرادی خواهد آمد	
دهشقی	محمد بن عبدالرحمن	عنوان خطیب دمشقی مذکور داریم	

در پیر^۲

احمد بن عبدالمنعم بن حمام نا یوسف بن حیام ، ارهری مداهمی ،
 دمیهوری
 یعنی حمی سافعی مالکی حبلی که سال ۱۱۰۱ هـ قمری (عفا)

۱- دمشقی - منسوبند مسو است و آن نکسر اول و فتح و کسر دای شهری است معروف
 که قصه و کرسی بلاد شامات میباشد ، نام دای خود دمشق بن کعبان موسوم و نا خود دای آن
 علام حبسی دمشق نام حضرت حلیل الله بوده است بنوشتة بعضی ، دمشق گفتن آن بجهت سرعت
 در دای آن که دمشق نرورن رلرله نریری سرعت در عمل است و بهر حال بعضی از منسوبین
 آن را تذکر میدعد

۲- دمیهور - نا دویحه ، سهری است منوسط در حوالی اسکندریه سر راه مصر ، بیر
 دمی است بمسافت حبس دحل از وسطاط مصر که این را بنوسنة مرصد دمیهور السمند گویند

در دمه‌پور وحش متولد شد، در کودکی ارپدر یتیم ماند، در همان حال صغر باره‌ررفته و تحصیل علم پرداخت، برای انجام این مرام مسافرت‌ها کرد، در معرفت فنون عربیه حافظه عجیبی داشت، از علمای مذاهب اربعه می‌جاری بوده بعد از وفات شیخ حمفی ریاست مذهبی جامع ارهر، بدو منتهی شد، در اثر حق‌گوئی حکام و امرا از وی می‌ترسیدند و تألیفات نافع‌ه دارد

۱- **ایضاح المسهم من معانی السلم** در منطق که شرح کتاب سلم احصی اس و در مکه و فاهره چاپ شده اس ۲- **ایضاح المشکلات من متن الاستعارات** ۳- **حلیة اللب المصون** نشر الحوهر المکون در علم بلاغ که در مصر و فاهره چاپ شده اس ۴- **سیل الرشاد الی نعم العباد** در مواعظ که در فاهره و اسکندریه چاپ شده اس ۵- **شرح اوفاق قلب القرآن** احمد در سال ۱۱۹۲ هـ قمری (عقصب) در گذشت (ص ۸۸۲ مط ۱۱۷ و ۱۱۸ ح سلك الدرد) شیخ محمد - شافعی، از اکابر مدرّسین جامع ارهر بوده و تألیفاتی دارد

۱- **ایات فیمن یحب الایمان بهم من الرسل مع ترتیبهم فی الارسال** که ناسه کتاب دیگر در مصر در یکجا چاپ شده اس ۲- **الارشاد الشافی علی متن الکافی** که معروف بحاشیه کبری بوده و در مصر و قاهره چاپ شده است و آن شرح کافی احمد بن عباد بن شعیب در علم عروض و قافیه است ۳- **الحاشیة الصغری علی متن الکافی** که بمختصر شافی معروف و بارها در قارا و مصر و قاهره چاپ و شرح دیگر همان کتاب کافی مذکور است ۴- **الحاشیة الکبری علی متن الکافی** که در صد دوم مذکور شد ۵- **شرح الکافی** ۶- **المختصر الشافی علی متن الکافی** و این هر دو همان حاشیه صغری مذکور است و در سال ۱۲۸۸ هـ قمری (عرفج) در گذشت (ص ۸۸۳ مط)

دمیاط^۱

احمد بن محمد بن عبدالعی - شافعی، دمیاطی المولد والمشا، مشهور به دمیّا (با تشدید) در مولد خود شهر دمیاط بررگ شد،

دمیاطی

*حاشیه اولی را بحکم طاهر کلام معجم المطبوعات دمه‌پورالوحس نامند و نص از موصوفین بسنت دمه‌پور را که طاهرأ همان اولی است می‌گارد
۱- **دمیاط** - نوشته مراد (بدون صط حرکه) سهری است قدیم ما بس مصر و تبیس*

پیش مشایخ آنجا تحصیل علم پرداخت ، پس بحار و قاهره رفت ، در علم حدیث و اکثر فنون دیگر بمقامی عالی رسید و قدم سیر و سلوک و تحرّک داشت آحرین کسی است که در تشیید مبنای طریقت نقشمدینه رحبهای سیاری را متحمّل شد تا سال ۱۱۱۷ هـ قمری (عقبر) درگذشت وار تألیفات او است

- ۱- اتحاف البشر فی الفرائد الاربعه عشر که کثرت اطلاعات علمی و قدرت فصلی او را بهترین دلیل است و ظاهر معجم المطبوعات آنکه چاپ شده است ۲- اشراط الساعة
- ۳- اتحاف و صلاء البشر بالفرائد الاربعه عشر که گاهی به منتهی الامانی و المسرات فی علوم الفرائد بیر موسوم است در مصر چاپ شده و ظاهر کلام معجم المطبوعات آنکه این کتاب غیر از اتحاف البشر مذکور است ۴- منتهی الامانی که مذکور شد (ص ۸۸۵ مط)

دمیاطی عثمان بن محمد - بعنوان نگری نگارش یافته است

دمیاطی شیخ محمد - بعنوان حصری مذکور شد

دمیاطی محمد بن محمد - در ضمن ترجمه حال شرف الدین اسمعیل اشاره
حواهد سد

دمیری^۱

محمد بن مردناک - مکشی نابوالعباس، ادیبی است مورّح لغوی

فاصل بلیع ، ارمساییر مترحمین که ریاده از پمجاه کتاب پارسی

را عربی ترجمه کرده وار مصفّات او است

- ۱- الحاوی فی العلوم الفرائد ۲- الحماسة ۳- وصف السیف و العلم ۴- وصف

الفارس و الفرس و غیر اینها سال ۳۰۹ هـ قمری (شط) درگذشت (ص ۵۲ ح ۱۹ حم)

* که هوایس صاف و ادر حداب اسلام بوده و رود سل از سمت شمالی آن شهر بدریا می ریزد
پهنائی سل در آنجا مقدار صد ذراع می باشد و در اینجا بعضی از فصلای منسوب بدانجا را تذکر میدهد

- ۱- دمیری - صبح اول ، منسوب است بدمره و آن نام دوقریه نرگی است درمقابل

یکدیگر در ساحل رود سل در سر راه دماط و بردنک آن و بعضی از موصوفین بهمین سبب را تذکر میدهد

دمیری

محمد بن موسی بن عیسی بن علی - شافعی المذهب ، کمال الدین

اللقب ، ابوالمقاء الکبیه ، مصری دمیری الولادة ، اراکانه علما

و فقهای شافعیّه میباشد ، در ندایت حال در رشتۀ حیاطی مشغول بکسب بود ، پس مشمول توفیقات خداوندی گردیده و از شهاب الدین سکی و شیخ جمال الدین اسوی مراتب علوم و معارف را فراگرفت ، در تمامی فنون متداوله مهارتی سرا یافت ، در عادت و تلاوت حطّی وافر داشت ، اصلاً لباس فاخر نمی پوشید و ریر بار قضاوت نمیرفت و از تألیفات او است

۱- الجوهر المرید فی علم التوحید ۲- حیاة الحیوان که اریا بصد ، ششصد کتاب و

یکصد و بود و نه دیوان اشعار عرب تألیف داده است ، فوائد بسیار طبعی و ادبی و فقهی و حدیثی را حاوی میباشد ، سام کبری و صغری دو نسخه اش کرده ، در کبری تاریخ و تعبیر حواب را بیر افروخته است و مشتمل بر ترجمۀ حال جمعی از شعرا و ادبا و فلاسفه و علما و حلقات بوده و مرتب بحروف معجم در اسامی حیوانات میباشد ، نازها در ایران و استامبول و مصر و فاهره چاپ شده و ترجمۀ انگلیسی قسمت عمده آن بیر در لندن و بمبئی بطبع رسیده است این کتاب مشهور هر دیار و مرجع استقاده اراکانه فضلا و دانشمندان میباشد ۳- الدیاحة فی شرح سنی ابن ماحه ۴- شرح مباح نووی دمیری سال ۸۰۸ هـ قمری (صح) در قاهره وفات یافت ، ولادت او سال ۷۴۲ یا ۷۴۵ (دمب یا دمه) یادرحدود ۷۵۰ (د) هـ قمری بوده است

(ص ۱۳۶ هـ و ۷۴۷ و ۴۴۷ ح ۳ فع و ۲۱۶۳ ح ۳ س ۸۸۷ و ۸۸۷ مط)

د ناسر

نام کمیرك ابن کباسة میباشد و در باب کبی در ضمن ترجمۀ حال

ابن کباسة خواهد آمد

دنبلی

ابراهیم بن حسین - بعنوان حوی جاح میرزا ابراهیم مذکور شد

دنبلی

محمد بن وهبانه موافق نوشته سقیح المقال ، در بعضی از نسخ

حرف ثانی این عنوان نو و ثالثس ب انحدی است و ماهم بعنوان

د نلی نگارش دادیم و بهر حال ترجمه حال و تحقیق لفظ این عنوان موکول بکتاب رحالیه است
 احمد بن حسین بن سعید بن حماد - اهواری ، ملقب بدندان ،

دندان

مکنتی نابو جعفر از موالی حضرت سجاد ع میباشد ، حال او
 در میان علمای رحال محل بحث است ، دندان لقب حدّش سعید هم بوده و بهمین جهت
 در کلمات بعضی از علمای رحال بعبارت حسین بن دندان بیر مذکور و تحقیق مراتب بکتاب
 رحالیه موکول است

حس بن ابی الحسن محمد - در ضمن ترجمه عیسای محمد بن

دندانی

ابی جعفر خواهد آمد

عبدالله بن علی - مکنتی نابو علی ، ارمختین قرن سیم هجرت

دندانی

میباشد ، کتابی در احکام نجوم تألیف داده است نگارنده گوید

مدارک خصوصی از بطرم رفته و طاهرأ فهرست ابن السّیدیم است

لف احمد بن علی قمی - که شرح حالش موکول بعلام رحال است

دوارا

مصور یا عبدالله یا عبدالله - بعنوان مصور دواقی خواهد آمد

دواقی

دوا

محمد بن اسعد یا سعد یا سعد الدین اسعد - کارروبی دواقی صدیقی ،

دوانی

یا خود نامش محمد اسعد پسر سعد الدین اسعد است که عبارات

ارباب بر احم محلیف بوده و اولی مشهورتر میباشد ولیکن بردیدی در وحدت و یکی بودن

مستی بوده و این اختلافات ناشی از مسامحه اهل عرف در ذکر اسامی است چنانچه

در همه جا و در هر زمان متداول و معمول بلکه يك حال طبیعی است که بیشتر نا تحفیف

۱- دوا - نوشته مراد ، نافع و تشدید ، ناحیه است از بلاد فارس و بسم اول

ناحیه ایست در عمان در ساحل دریا ، در معجم المطبوعات ضمن شرح حال حلال الدین محمد بن اسعد

گوید دوا (بدون صط حرکه) یکی از دیهات کاررو است ، در روایات سر در شرح حال

حلال الدین مذکور گوید دوا برورن هوا (یعنی نافع و تحفیف) دیهه است ارقاء کاررو فارس

و بحریف استعمال نمایند بهر حال محمد بن اسعد کاررونی دوانی حکیمی است کامل ، متکلمی است فاضل محقق مدقق شاعر ماهر منطقی صدیقی که در تمام علوم متداوله خصوصاً در عقلیات تقدم داشت و مرجع استفاده افاضل روم و حراسان و برکستان و ار



نمونه خط محمد دوانی - ۱۴

قطعه مرثیه را در آخر نسخه کتاب شرح کافیّه نحو رصی اسرارآبادی بوسه و نسخه مذکور سال ۸۵۶ بوسه شده و در کتابخانه شخصی قدسی دست آقای حاج میرزا فاضل آبی المرحمه موجود است

مشاهیر علما و حکمای عهد سلطان ابوسعید بيموري و بعلاّمه دوانی مشهور و مدتی متصدی قضاوت فارس بود ، دستش نابوبکر حلیفه موصول میشود ، از احفاد محمد بن ابی بکر میباشد بالحملة در کلام و حکمت و اخلاق طاق و شهره آفاق است ، در بنادیت حال شافعی مذهب بود ، عاقبت شیعه و مستنصر گردید ، بعضی از اشعار و تألیفات او نیز دلیل صریح همین موضوع میباشد سب آن موافق بعضی از کتب تراحم آنکه ، موقع تألیف حاشیه سومی بر شرح تحریر قوشچی که در مطالب عمیق غوررسی می کرده مشمول توفیقات خداوندی گشت ، در نفس خود اندیشید که اگر حدّش ابوبکر صدیق ، در قید حیات میبود اصلاً چیری از آن مطالب علمیّه و دقائق حکمیّه را نمی فهمید و کسی که این چنین باشد چگونه لایق مقام خلافت و امامت در امور دینیه میباشد ایماک در باره حانواده رسالت که با قطع نظر از دیگر فضايل انسانی مراتب علمیّه ایشان مسلم تمامی حقایق میباشد مستنصر گردید تألیفات دوانی از صد و فخره متجاوز بوده و بعضی از آنها را میگرد

۱- اثبات الواح الحديد ۲- اثبات الواح الحديد که نام سلطان محمد فاتح (متوفی سال ۸۸۶ هـ ق) تألیف داده است ۳- احلاق حللی که نامش لوامع الاشراق فی مکارم الاحلاق است ۴- استکانات الحروف و ضایعها و اعدادها و ما يتعلق باعداد الحروف من المسائل الموسومة به (ارثما طبعی) ۵- افعال العباد که سال ۱۳۱۵ هـ در ضمن مجموعه ای نام کلمات المحققین جابده است ۶- افعال الله تعالی ۷- انوار العلوم که حاوی تحقیقات رشیدیه بعض مسائل هر یک از علوم حدیث و فقه و اصول فقه و ط و ت و تفسیر و کلام و هیئت و هندسه و مطلق و ارثما طبعی و بعض خلافیات میباشد ۸- الانوار الثاقبة ۹- تحفه روحانی در علم حروف و حواص و اسرار آنها ۱۰- التصوف والعرفان ۱۱- تفسیر آیه (كُلُوا وَاسْرُدُوا وَلَا تَقْسِرُوا) که آیه نیست و بهم سورۃ اعراف است ۱۲- تفسیر سورة الاحلاص (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) ۱۳- تفسیر

باسم الله ایدما الله تعالی ببلطفه ان تذکرانی فی ضراح دعواتها بال
 لا سانی فی اوقات توهماتها و انما نعم الاله و صیته فلت هاک
 بانه احق بانی یضیی و رشدی و قد اوتیت بعض مشایخی رحمهم الله
 بالتوجه بعد صلوة الصبح لحظه صالحة تتفرغ احاط بعباده لا مکان عن الصلوة
 المحسنة و الخلة الی درس اللاهوت من ذل اعمال النکر تراوته و الخیل
 بل بالتحلی و التفرغ المحض حتی کاد رجع النفس الی مذاقها الاصلیة
 و تراها المظلمة و فتن الله تعالی للعل بها و الانشاع بها و ان
 اکثر الطب الماک فی الله علی العالمین و صلوة علی محمد
 و آله و صحبه و ذکر و فکر و فکر عموره احق بنقی
 ابو عبد الله محمد بن اسمعيل محمد الصديق لاحظه الله العز و التوفی
 فی الیوم عشر من شهر ربيع الثاني سنة الف و سبعمائة و ثمان

نمونه دیگری از خط محمد دوانی - ۱۵

قطعه مرئور از صفحه آخر کتاب المسحقة کبر السالکین است که بخط علمای و سرای
 آن عصر مساند و در کتابخانه شخصی حیات آفای فخرالدین بصری موجود است

سورة الحمد (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) ۱۴- تئوير المطالع حديد ۱۵- تئوير المطالع قديم و اين هردو كتاب حاشيه حاشيه قديم و حديد مرصدا الدين دشتكى بر شرح مطالع قطب الدين رارى است چنانچه تئوير المطالع قديم حاشيه بر حاشيه قديم دشتكى و حديد دشتكى بوده و هردو حاشيه دشتكى متعلق بر شرح مطالع قطب الدين رارى است ۱۶- التوحيد ۱۷- الحبر والاحتيار ۱۸- حاشيه تحرير المواعيد المظمية في شرح التسمية و اين كتاب تحرير، همان شرح قطب الدين رارى شمسيه بحم الدين كاتى است و ما چند حاشيه و شرح ديگر در استامول چاپ شده است ۱۹- حاشيه تهذيب المصطفى في شرح تهذيب القوشجي چنانچه در دليل صم حاشيه قديم اشاره خواهد شد ۲۰- حاشيه احد، بر شرح تهذيب القوشجي چنانچه در دليل صم حاشيه قديم اشاره خواهد شد ۲۱- حاشيه حديد، بر شرح تهذيب القوشجي ۲۲- حاشيه قديمه بر شرح تهذيب القوشجي و در فوق در بيان سبب استنصار دواني معلوم شد كه شرحي سيومي بر شرح تهذيب القوشجي دارد و در ذريعه آن را بر شرح احد موسوم داشته و گويد هردو شرح احد در كتابخانه رصويه موجود است و بوشيه معجم المطبوعات حاشيه شرح قوشجي در استامول چاپ سكي شده و معلوم بيست كه كدام يك از اين سد شرح است ۲۳- روراء در حكمت كه در قاهره چاپ شده است ۲۴- شرح تهذيب المصطفى كه نامس الحال است و در لكناهور با حد رساله ديگر يكجا چاپ شده است ۲۵- شرح المعاني العبدية كه در استامول و تتر بورگ چاپ شده است ۲۶- شرح هياكل النور شهاب الدين يحيى بن حش سهروردي ۲۷- الحال كه همان شرح تهذيب مدكور است ۲۸- نواع الاشراف كه همان احلاق حلالی مدكور فوق است ۲۹- نور الهداية كه طبع شده و ادله شيع و استنصار او است و غير آنها دواني اشعار نعر و طرفه مي گفته و باني حلص ميكرده و از او است

وانكه شمار بيش از عدد
إِدْقَالَ آلَؤْلَهْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

فاني الف است احد از او حوى مدد
نكر كه على است فاعلى سرانته

ايضا

شش و سحر لطيف و شيرين و ملير
افكند سه پوست با برون آيد معر

آن خار حليه اي كه ديدى همه نعر
سادام حالوت از بى گردش حوى

بیر در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گوید

ای مصحف آیات الهی رویت وی سلسله اهل ولایت مویت
سر حشمة زندگی لب دلجویت محراب نمار عارفان ابرویت

ایضاً

خورشید کمال است بی ماه ولی اسلام محمّد است و ایمان علی
گر بیسّمه‌ای در این سخن می‌طلبی سگر که ریسات اسما است حلی

ایضاً

سور فطرت خود می‌روم در ره عشق حراع خاطر دوان همتان چه نور دهد
اگر چه نور خدا شامل است یکسان نیست نه هر حل که تو بیسی صدا چو طور دهد

ایضاً

مرا تجربه معلوم شد در آخر حال که قدر مرد تعلم است و قدر علم نمال
در رو صات الحیات گوید گمان دارم این رباعی سر از اشعار انکار او است
در شأن علی آینه سیار آمد یارب که شید و کی خبر دار آمد
آن کس که شید و دید مقدار علی حو حروف مقطعات ستار آمد

نگارنده گوید این مصراع آخری ، اساره ناین است که اسم مقدّس حضرت علی ع و حقّانیت آن برگوار در حرف مقطعه قرآنی مرمر و مستور است و بعد از اسقاط مکررات آنها جمله صراط علی حقّ نمسکه بر می‌آید حشرنا الله مع شیعتہ و احبته وفات دوانی مابین سال‌های ۹۰۲ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۱۸ و ۹۲۸ هـ قمری (طب - طر - طح - - طیح - طکح) میان ارباب تراحم مردّد می‌باشد و یکی از دو تاریخ دومی و سومی ارباب صحت است اسکه احمد رفعت تاریخ وفات دوانی را نارقم هندسی ۹۷۰ (بهصد و هفتاد) بوسته اشتباه بوده و یا از اعلاط چانه‌ها می‌باشد که دورقم ۰ و ۷ را معدّم و مؤخّر کرده و در اصل مطابق تاریخ دویمی قوی بوده است

ص ۱۶۲ و ۱۳۶ هـ و ۱۸۲۴ ح ۳۳ و ۲۴۸ ح ۳ و ۱۶۷ ل ۱۳۳ و ۳۰۹ م و محلات در بعه

دو ابقی مصور - یا عبدالله یا عیندالله بعوان مصور دوانی خواهد آمد

دوری

بسم اول ، در اصطلاح رحالی ، احمد بن عبدالله بن احمد وراق
و جعفر پسر محمد یا علی بن سهل دقاق میباشد و ترجمه حال
ایشان در رحال است و دست آن بمحله ایست در بغداد و یکی دیگر در نیشابور و شهری
است در احوار و دوقریه در بردیکی تکریت

دورِیست^۱

دورِیستی

جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاجر - دوریستی راری، مکتبی
با عبدالله ، از اکابر مشایخ و علمای امامیه میباشد، از خانواده
علم و فصل بود ، سبش حدیقه بن یمان صحابی از اعظم اصحاب حضرت رسالت ص
موصول میشود ، عدل و ثقه و حلیل القدر و عظیم الشأن و کثیر الروایه است ، معاصرش
شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ هـ قمری تس) در کتاب رحال خود توثیقش کرده و وزیر
روشن ضمیر ، حواحه نظام الملک، در هر دو هفته یک مرتبه برای استفاده از برکات ابواس
قدسیه اش بدورِیست می رفته است

او ارسدوق بواسطه پدرش وارمید و سید مرتضی و سید رصی بیربالا واسطه روایت
نموده و ارتلامده ایشان است شادان بن حرثیل، محمد بن ادریس حلی، سید مرتضی
بن داعی و بعضی دیگر اراجله بیراروی بالا واسطه روایت می کند چنانچه ظاهر بعضی
از ارباب تراحم است بمرموده بروحردی روایت اس ادریس اروی گاهی یک واسطه
و گاهی با بیشتر اریک واسطه میباشد وار مصنفات او است

- ۱- کتاب الاعتصادات ۲- کتاب الرد علی الثریذیه ۳- کتاب الکفایه فی العسادات
- ۴- کتاب یوم وليلة و غیر اینها سال وفاتش مصبوط بوده و لکن از رحال قرن پنجم
هجرت بوده است (کتاب رحالیه ص ۱۳۶ هـ و ۱۴۴ ت)

۱- دورِیست - بسم اول و فتح رابع و سکون ناقي، دیهی است از ری، حرف رابع
آن با برآحه ارمعهم طبری نقل شده ی حطی و ما بر منقول ارمعهم اللدان با احد میباشد
بهر حال همان است که در این رمان تحریف یافته و درشت یا ترشت گویند (با دوفتحه) و بعضی
از مسووس آن را تذکر میدهد

دوریستی
حس بن جعفر - دوریستی فوق‌الترحمه ، فاضل حلیل و نافعون

وصل و کمال مشهور بود و گاهی شعر هم می‌کرده و از او است
بعض السوئی علامه معروفه
کتبت علی حمیات اولاد النرا
می‌ثم یوال من الانام و نه
سیان عبدالله صلی اوری

این حمله از کلام هدایت انعام حضرت صادق ع اقتباس شده که فرماید سَوَاءٌ مِنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَوْ رَفَى رَمَانَ وَفَاشٍ مَصْوَطٌ مَوْدُوعٌ وَ لَكِنْ أَرَحَالَ أَوَّاحِرَ قَرْنٍ بِحَمٍّ بُوْدِهِ و یا خود قرن ششم را بیر درک کرده است (ص ۹۹ لس و کتب رحاله)

دوریستی
عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر - دوریستی، مکشی

نام محمد ، ملقب بمحم‌الدین ، از فقهای شیعه امامیه می‌باشد که عالم فاضل صالح صدوق حلیل‌القدر بود ، سب خود را تجدیده بن نام منتسب می‌داشت ، در سال پانصد و شصت و ششم هجرت تعداد رفته و بشر احادیث امامیه پرداخت و اخیراً نار شهر خود برگشته و اندکی بعد از ششصد هجرت وفات یافت (کتب رحاله)

دوستان
ابو حامد - هر وی المولد والممشأ ، از عرفای قرن چهارم هجرت

می‌باشد در میان این طبقه نرهد و تقوی معروف بود ، حوس‌نمار می‌ایستاد عظمت پروردگاری حسان مستولیش میشد که بمحرر دگفتن الله پس را آنکه اکثر گفته باشد بیهوش می‌افتاد اسم و سال وفات دست نیامد (ص ۲۵۸ ح ۲ مه)

دو سی

مصطلح علمای رحال می‌باشد و برحمه حال اسان مو کول بدان علم سریف است	{ <div style="display: inline-block; vertical-align: middle; margin-right: 10px;"> اناس بن عبدالله ایاس بن عبدالله حمده بن ابی حمده </div>	دوسی
		دوسی
		دوسی

۱- دوسی - در تصحیح‌المقال ، ضمن ترجمه ایاس بن عبدالله گوید دوسی، منبع اول، مسلوب مسحوص دوس نامی یدر یکی ادر شعب و بطون قبله ارد بود و او عبارت از دوس بن عدنان بن رهران بن کعب بن حارث بن کعب بن عبدالله بن نصر بن ارد است در اسحاق بعضی از معروفین بهمین سبت دوسی را تذکر می‌دهم

دوسی

علی بن حسن - مصری نحوی لغوی ، موصوف بهائى ، معروف

دوسی ، مذهب یسکى ار قائل عرب است ، اصول علم بحورا

ار مصریین احمدمود ولکن بعقیده نحویین کوفه بوده و ار تألیفات او است

۱- الفرید ۲- مخردالعرب در عرائب کلام عرب دروش کتاب العین حلیل

۳- المصد سال وفات و مشخصات دیگرش بدست بیامد بلى پیش ار رها اس الدیم،

متوفى سال ۳۸۵ هـ قمرى (شعه) که این بر حمه ار اوست بوده و نا ار معاصرین وی می باشد

ار یافوت حموی نقل است که خط او را در روی کتاب مصد خود او که سال ۳۰۷ هـ ق

بوشته بوده دنده است دوسی نکراغ الملل بیر شهرت داشت که بجهت کوحکى حثه

دارای این لقب بوده است ریرا که کراغ در اسان نائین تر ار را بو و در حار پایاں پائین بر

ار کعب را گویند (ص ۱۲۴ و ۴۷۳ ب و عره)

دولاب

محمد بن احمد بن حماد بن سعد - انصاری راری دولابى، مکتبى نا بوشر،

دولابى

معروف نا بوشر دولابى ، ار علمای حدیث و حیر واردا شمدان

نوار یخ و سیر بود در تاریخ موالید و وفات علما مصنفات سیاری دارد که محل رجوع

و استفادۀ اهل فن می باشد و ار آن حمله است

الکنى والاسماء من رجال الحديث که سال ۱۳۲۲ هـ قمرى در حیدرآباد دکن حاب

سده است وی سال ۳۱۰ یا ۳۲۰ هـ قمرى (شى نا شك) در موضع عرح نامى در میان مگه

و مدینه وفات یافت و ولادش در سال ۲۲۴ (رکد) بوده است

(ص ۸۵ ح ۲ کا ۲۹۲ مط)

محمد بن صاحب - هراتى الاصل ، بغدادى المسکن ، مکتبى

دولابى

نا بو حعفر ، ار محدثین عاقله می باشد که علم حدیث را ار جمعى

۱- دولاب - بفتح و صم اول ، دیهى است در ری و یکى دیگر در چهار فرسجى اهور

و هم موضعى است در شرقى بغداد که آن را دولاب منارل گویند و یکى هم در وادى مرو که دوکاب

حارن نامند و بعضى ار مسوس آن را (دولابى) مسگارد

سیار احد کرد، احمد بن حنبل و پسرش عبدالله و بعضی دیگر نیز از وی روایت کرده‌اند
و سال ۲۲۷ هـ قمری (رکر) در بغداد درگذشت (ص ۲۲۱ ح ۲ بی)

دولت آبادی شهاب الدین بن شمس الدین - بهمن عنوان خواهد آمد

دولت نازحنگ میرزا نصرالله خان - بعنوان فدائی خواهد آمد

دومی عمر بن جعفر بن محمد - بعنوان رعه رانی خواهد آمد بست آن
بمحلّه دومه نامی ارکوفه یا ندیبه دومی نام از عوطه دمشق و

ناموصعی موسوم بنوم الایاد و یا نموصعی دیگر موسوم بنوم حست و یا نموصع دومه الحنبل
نامی از توابع مدینه در هفت مرلی دمشق میباشد و این موضع همان دینه مذکور عوطه است

دهان لقب شیر، علی بن صالح، یسر و حمعی دیگر میباشد و شرح
حال ایشان در علم رجال است

دهحد ابوالمعالی - راری، از شعرای عهد سلاجقه میباشد، نا حکیم
سنائی و محتاری عربوی معاصر، علّو طبعش از اسعارس طاهر

و در فصل و کمال در رمان خود نادر بود و از اشعار او است

ماه است برا چهره و مشک است ترا رلف سرو است برا قامت و سیم است ترا بر
تا رلف و حط و لعل بو و چشم بو ای دوست در خاطر و معنی شده در صورت و دفتر
حاطر همه مر حان شد و معنی همه لؤلؤ صورت همه معنی شد و دفتر همه عمر
حور در لست آن رلف برار عمر تو می ورسد امت آلوده حرا گشت عمر
ای کرده تبه عیش من ای رلف بت من عیشی شماسم بجهان ران بو حوستر
براکه برا مسکن از آن چهره ریا است ریراکه توئی ساکن آن عارص دلبر
همواره حوری ران لب نوشین می سوری پیوسته حسی ران رح رنگین گل احمر
در رقص بدان لاله سیرآب رسی نای در حوای بر آن سوسن آزاد بهی سر

دهحد میرزا علی اکبر خان بن خان ناناخان بن آقاخان بن مهر علی خان بن
رستم خان بن سید الله خان - قزوینی الاصل، بهرانی المولد

والمسكن ، ار افصل ادنا و اكابر دانشمندان عصر حاضر ما ميباشد، شرح حال احمالي
 آن دانشمند نگاهه را موافق تقريرات خودشان ست اوراق ميماند در اواخر سال ۱۲۹۸ ه
 قمری (عرصه) در بهران متولد شد ، در ايتام صغر بعداد فوت پدر تحت تربيت مادر كه
 ار خانواده حليله اصيله بوده نشأت يافت ، بعداد تحصيل مقدمات لارمه وادبيات فارسي
 و عربي مقداري كافي ار فقه و اصول و منطق و حكمت و كلام را بير ار افصل اهل فن
 فراگرفت ، سال ۱۳۱۷ ه قمری (عش بر) تقريباً دوسال در مدرسه سياسي تحصيلات مقتضيه
 برداحت ، سپس سمت مسي گري ، نا معاون الدوله سفير دول حمسه نالكان يسر قرحان
 امن الدوله كاسي سوكارست رفت ، بفاصله دوسال نار ناربان مراحت نمود و نا طلوع
 مشروطيت و تسديل حكومت استبدادي بحكومت ملكي مصادف و عهده دار نگارندگي
 رورنامه صور اسرافيل گردند ، هر شماره ار ابن رورنامه داراي يك سرمقاله حدي در اول
 و يك مقاله فكا هي در آخر ، همه آنها ار اول تأسيس رورنامه نا بحال آن كه در شماره (۳۲)
 وقوع يافته بقلم خود صاحب بر حمه بوده است ، فقط سرمقاله اول نكي ار شماره هاي آن
 بقلم آقاي سيد حسن نقي راده بوده و هر دو مقاله شماره (۲۰) آن بيلم ميررا حبا نگير حان
 مرحوم ميباشد كسانى كه سليقه فلم و نگارس اشخاص آشنا هستند بعداد بعمق در اسلوب
 تنظيم الفاظ و ربط معاني ، تعدد نگارنده را بهتر سحيص ميباوند داد پس ار آنكه
 مجلس سوراى ملكي نامر محمد علي شاه بسته سد صاحب ترجمه و آقاي نقي راده و سيد
 عبدالرحيم حلحالي و مدبر رورنامه حمل المتين بهران نارونا تعيد شدند و صاحب بر حمه
 در شهر ايو بردون ار نلاد سوس سه شماره دنگر ار آن رورنامه را منتشر نمود پس ناستاسول
 رفته و رورنامه دنگري بير در آنجا نام سروس سر داد ، بعد ار انسا ر چهارده شماره
 ار آن ، در دوره دوم مجلس شوراى ملكي ار طرف اهالي كرمان و بهران بماندگي مجلس
 منتخب شد ، ار ابن رو ناربان مراحت و بفاصله چند سال بر ناست دانشكده حقوق
 و علوم سياسي تهران منصوب گردند نا آنكه سه چهار رور بعد ار استعفاى شاهساه فقيد
 (رضا شاه يهلوى) بهر مطوري كه بوده ار طرف حكومت وقت معرول شد ، در نقيه ادوار

رندگانی خود ار همه قطع علاقه کرده و گوشه انروا و وحدت را سطر سعادت اندی بلقی
 نمود، تا حال که مهرماه ۱۳۲۷ شمسی وری العننه ۱۳۶۷ قمری هجری (عش کر- عش سر)
 است ، تألیف و چاپ تألیفات چندین سأل قبل اشتغال دارد

۱- امثال وحکم که امثال فارسی و هم حین عربی متداول در میان فارسی زبانان
 را با شواهد بطنی و نثری بطور استقصا حاوی در چهار جلد صحیم در تهران چاپ شده است
 ۲- ترجمه روح القوابین موسسکیو ۳- ترجمه علل الحظاظ و ترقی موسسکیو ۴- لغت نامه
 که بمثنائ دأثره المعارف ایرانی بوده و تمامی لغات پارسی و الفاظ بیگانه مستعمل در
 فارسی و اصطلاحات علوم متنوعه متداوله و شرح حال رجال و اکابر هر طبقه را ترتیب
 حروف هجا حاوی میباشد با حال حرف ث (مثلث) آن در یک مجلد شصت صفحه رحلی
 نیم ورقی و یک مجلد با صد صفحه ای بهمان ترتیب نیز از حرف پ (پارسی) و سه مجلد
 بهمان مشخصات هم از حرف الف ممدوده با الف با حرف ح (نجد) در تهران از چاپ
 درآمده و الآن مشغول چاپ بقیه آن میباشد محمی بنامد که همین لغت نامه از حرف الف
 با حرف ی بالتمام در مدت چهل سال عمر عزیز صاحب ترجمه، بصورت فیش و نادداشت
 در حدود سه میلیون ورقه نوشته و مرتب و الف بانی شده در کما بحاجه شخصی اس حاضر
 است توفیق بحریح و حاب بقیه آن را که خدمتی بزرگ بعالم علوم و معارف است از
 درگاه خداوندی خواستار است صاحب ترجمه علاوه بر خدمات علمی مذکوره اغلب
 دواوین پارسی و بعضی از کتب نثری را نیز با حدس صائب خود تصحیح کرده و در کما بحاجه اش
 موجود میباشد، انتهی

محمود بن محمد- مکس بنابوه محمد ، متخلص بعبانی . معروف

دهدار

دهدار، در حمر و اعداد و علوم عربیه دستی بوا با داشت و رساله ها

در آن مقاصد نگاشته است

۱- جامع الفوائد در علم حروف ۲- حواهر الاسرار ۳- سحر حل که مطومه اسب
 ۴- معانیح المعالقی در حافظیه شیراز ویا دارالسلام آن بلده مدفون است ، سال وفات و
 دیگر مشخصاتش بدست بنامد
 (ص ۴۶۴ عم و ۱۷ ح ۵ دریقه)

دهقان^۱

دهقان

ابراهیم دهقان - شرح حالش موکول بعلم رجال است

دهقان

ابوالفتح حان - ار شعرای عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه

قاجار ، ار اهالی قریهٔ سامان نامی در شمال عربی چهارمحال
 بختیاری درست عربی اصفهان میباشد اشعارش عالی و کتاب الف لیلة را سام میرزا
 سلیمان حان شیرازی ملقب برکن الملک پارسی نظم کرده و شمارهٔ ایاش در حدود پنجاه
 هزار بیت و دارای فصاحت بمقام بوده و در بهران چاپ شده و در دیناچهٔ آن در حق میرزا
 سلیمان حان مذکور گوید

آصف با صفا سلیمان حان	حکمران عران و اصغاهان
حور ربیع و درار قلم باشد	صاحب السیف والقلم باشد
رورگاران و قربها باید	با حسین عادلی پدید آید
معدن خود و صدق و کان مراد	ثابی اثین صاحب عساد
او به سیمرخ همم پرداد	شد مشتوق مرا و دل درداد
که نگو این هزار دستار را	ساش بلبل سو این گلستان را
نظم این نامه و کتاب کهن	راستی او سروده است به من

دهقان سال ۱۳۲۶ هـ قمری (عشکو) درگذشت

(اطلاعات خارجی و دماحهٔ خود آن کتاب)

دهقان

اسمعیل بن سهل و ابراهیم و حمید بن ریاد و داود بن یحیی و

عبیدالله بن عبدالله و عروة بن یحیی و علی بن اسمعیل و علی بن

یحیی برادر عروة مذکور و محمد بن علی بن فصل مصطلح علمای رجال بوده و ترجمهٔ حال

۱- دهقان - نکسر و صم اول، مغرب دهگان ماددهقان، بمعنی صاحب دیه و سلطان القرنة

است در مصباح المبرگود دهقان تاجر و صاحب ملک و مال و رئیس قریه را گویند در
 قطر المحيط مبوسد، دهقان تاجر و رئیس اقلیم و رئیس فلاحان عجم و شخص قادر تصرف را
 اطلاق میکنند بعضی از موصوفین نامعروفین دهقان را تذکر میدهند

ایشان موکول بدان علم است و در صورت بودن قرینه منصرف بعروة و محمد بن صالح و یا فقط عروة است

بهرموده بنعیم المقال (بدون ذکر حرکه و وجه دست) لقب علی بن محمد بن قهب بن ولید است تحقیق شرح حال و دیگر

دهقی

مراتب موکول بکتب رجال میباشد

سید ابوالعاسم

دهگردی

حسیسی ، ار

اکابر علمای امامیه عصر حاضر ما است که از تلامذه حاج میرزا محمد حسن سیراری و سید حسن العادین مازندرانی و حاجی میرزا حسین نوری بوده و از تألیفات او است

۱- حاشیه تفسیر صافی ۲- حاشیه وافی ۳- رساله ای در قمص ۴- التوسله در سیر و سلوک او از مسابح روایت آقای سید شهاب الدین بریل قم معروف با آقای بحمی بوده و این ترجمه نیز موافق تقریر آن صدیق اعظم نگاشته آمد



عکس سید ابوالعاسم دهگردی - ۱۶

دهلوی

امیر خسرو - بهمین عنوان نگارس داده ایم

حسن بن علی - سحری دهلوی، ملقب بحم الدین، معروف بحواحه

دهلوی

حسن ، از فصلاى شعرا و عرفای قرن هشتم هجرت میباشد ، با

امیر خسرو دهلوی فوق معاصر بود ، در بنیادیت حال تا نوائی مکرر و عافیت حسب الاساره امیر خسرو در سلك ارباب ساوك مسلک گردید ، حناحه آثار استعداد و فائزیت در وی

مشاهده کرده وقصیه را شیخ نظام الدین اولیا عرصه داشت، شیخ چیری نگفت و لکن
حس را حال نگردید، درد طلب حق دامن گیرش شد و بحافقاه شیخ آمده و بونه کرده
و دست ارادت داد از ایضا استکشاف میشود که بطیر مردان حداکیمیا اثر مییابد
آبراکه بدائیم که او قابل عشق است رمیری سمائیم و دلش را بر سائیم
و از اسعار دهلوی است

مستدعی ای گفت به لیلی بطیر روکه سی جابك ومورون بهای
لیلی از این حال بحدید وگفت با بو حه گویم که تو معجون بهای
در عرلی علاقه خود را بحاواده عصمت آشکار کرده وگوید

آراد شد دل حس، اربند هر عمی کو بسند محمد و آل محمد است
دیوان او همور چاپ شده و یک نسخه خطی آن شماره ۱۹۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار
بهران موجود است و در سال ۷۰۷ یا ۷۲۷ قمری (در یا دکر) در دیوگیر یادولت آباد هند
درگذشت (ص ۴۸ محل و ۳۱۶ ص و ۵۸۶ ح ۲ فهرست مدرسه سپهسالار)

دهلوی میرزا محمد بن عنایت احمد خان - بعنوان علامه دهلوی خواهد آمد

دهمان مصطلح رجال بوده و رجوع بدحمان نماید

دهن الحضا حسین بن هبة الله صیاء الدین - مکنتی نابوعلی، ملقب بدهن الحضا،
از نحویین اوائل قرن هفتم هجرت مییابد، ادب شاعر متعش
و تدریس علوم عربیه اشتغال داشت، اخیراً در حلب متصدی تدریس شد و در برد صاحب
حلب مقرب بوده و از او است

یتبع الناس ناعادهم لاحل دبح او لافطار
و اما عظم سروری بها لکم من اهووی بالاعار
اربعها حولا الی فاسل لایها عایة او طاری

در سال ۶۰۸ قمری (حج) درگذشت (ص ۱۷۸ ح ۱۰ حم)

دهمی بصم اول، در اصطلاح رحالی، لقب عقار بن حباب، قیس بن
یعقوب، محمد بن حسن، معاوید بن عقار بن معاوید، یوسف

بن یعقوب ، یوس بن یعقوب و حمی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بکتاب
رحالیه است و سنت دهی بنیله بی دهن بن معاویه بن اسلم میباشد که از بطون قبیله بنیله است

د یار نکر **حسن - رجوع** د یار نکر بن حسین مذکور در دیل شود

د یار نکر **حسین بن محمد بن حسن - مالکی، قاصی مکه و تالیفات او است**
۱- الحمیس فی احوال الحمس النیس فی السیره النبویه

که در قاهره چاپ و ساریح حمیسی معروف و یک مقدمه و سه رکن و یک حاتم مشتمل
میباشد ، مقدمه در حلفت نور حصرت رسالت ص ، رکن اول از ولادت تا بعثت، دومی
از بعثت تا هجرت ، سومی از هجرت تا وفات آن حصرت و حاتم در حلفای اربعه و
بنی امیه و بنی عباس و سلاطین دیگر تا حلول سلطان مراد ثالث (۹۸۲-۱۰۰۳ هجری)
۲- مساحت کعبه و مسجد الحرام و یک نسخه خطی آن تا حد رساله خطی دیگر صاحب
بر حمة در یک مجموعه در کتابخانه مصر موجود است و در حدود سال ۹۶۰ یا ۹۶۱ هجری ق
در مکه وفات یافت و نام صاحب بر حمة بنرموده آقای بنحی معاصر نریل هم، حسن است
د یار نکر- بلادی است وسیع و بسیار مشهور که نه بی نکر بن وائل سنت دارد
(کف وهب و بی وص ۸۹۷ مط)

د ساج **اسمعیل بن ابراهیم بن حسن منسی ، بن حسن سبط ، بن علی بن**
ایطال ع شرح حالس موکول بکتاب رحالیه میباشد اسمعیل
مذکور بدر ابراهیم طباطبا حدّ عالی سادات طباطبائی است و رجوع بعنوان طباطباهم سود

د ساج **قاسم بن محمد انی نکر- در ضمن عنوان فقهاء سعه خواهد آمد**

د ساجه **محمد بن امام جعفر صادق ع - که بجهت حسن و جمال ملقب بهمین**

لقب و بسیار سجاج و عابد بود ، یک روز روزه داشتند و یک روز
هم افطار میکرد، سال ۱۹۹ هجری ق (فسط) بمأمون عباسی ، اشمشیر حروح کرده و ریدیّه
و حارودیّه تابع وی گردیدند ، بن سیسی خلودی، از طرف مأمون بماررّه وی مأمور
شد و جمعیتش را پراکنده کرد و خود را نزد مأمون فرستاد بعد از ملاقات مورد

اکرام و انعام مأمون گردید، در حراسان اقامت کرد تا در آنجا وفات یافت محمد در حروح کردن شمشیر بعقیده حارودیه ریدیه می رفته است (مجمع البحرین و کتب رحالیه)

حسن بن محمد، سهل بن احمد بن عبدالله، مطهر بن ابی القاسم و بعض دیگر مصطلح علمای رحال بوده و رحوع ندان علم شود

د باحی

عبدالسلام بن رعان بن عبدالسلام بن حبیب - ملقب بديك الحن ،

د نك الحن

مکنتی با نومحمد، اصلش از مویه ، ولادت و اقامتش در حمص،

شاعری است مشهور شیعی از شعرای عهد عباسی که دوستدار حابوادة عصمت و اشعارش در عایت فصاحت و حدودت میباشد ، مرائی سیاری در حق حضرت حسن بن علی ع گفته و در سال ۲۳۵ یا ۲۳۶ ه قمری (رله یارلو) درگذشت او کیرکی داشته دیمار نام، آن کیرک را با علام وصیف نام خود متهم داشته و بقتلش آورد ، پس نادم شده و عریلات سیاری در باره وی گفت از آن حمله است

فظلت الهم بحر ارايه الحيد
فكيف ذا وطريق العصر مسدود
تعيت فيها نيات الارض والدود
هدى رياره من في العصر ملحدود

حائت ترور فراشي بعد ما قبرت
و فلت قرة عيني قد بعثت لنا
قالت هناك عطامي فيه مودعة
و هذه الروح قد حائك رائرة

در محالس المؤمنین گوید دك الحن شاعری است مشهور آدمی که او را بمداح حاندان سید بشر همدی، این حدیث ارقصیده ایست که در مرثیه حضرت امام حسین ع گفته است

متر ملا ند مائه برمیلا
فی قتلک التبریل والتأویلا
قتلوا نك التکیر والتهللا

حائوا برأسك يا ابن بنت محمد
فتلوک عطشانا و لم يترقبوا
و نكروون نان قتلنا و انما

لکن در محالس، از اسم و رمان ديك الحن، حیری گفته و احتمال تعدد هم بعید است (ص ۳۱۷ ح ۱ کا و ۷۵ ح ۲ ع و ۱۳۷ ه و ۲۳۳ ل)

مرور احمد - محشی شرح لمعه و معروف بدیلماح ، حاشیه

د دلماح

مدکور او بیر بحاشیه دلماح مشهور است، سحه آن در حدحا

ارکتاجانه های خصوصی تبریر موجود میباشد، همور مستغلا حاب نگردنده بلی مقداری

ارآن در حاشیه بعضی از نسخ شرح لمعه چاپ شده است ، دیگر مرایای دیلماح بدست
بیامد ار بعضی افاضل عصر مسموع افتاد که ار علمای عهد صفویه بوده وار قرار نکه
علامه متتبع شهیر درص ۹۶ ح ۶ در یقه باسم و لقب وحاشیه مذکوره دیلماح اکتفا کرده
و طبقه و تاریخ و دیگر مرایای اورا ذکر فرموده معلوم میشود که او بیر بحیری راید
اطلاع بیافته است

آقا حسین بن ملا حس - بعنوان لسانی حواهد آمد و رجوع

د یلمانی

بد یلمی هم شود

دیلمی^۱

امیر کیکاوس - بعنوان طبری حواهد آمد

د یلمی

حسن بن ابی الحسن محمد ، نابی الحسن بن محمد دیلمی ، مکتبی

د یلمی

نابومحمد ، عالم عارف واعط معروف ، ار اکابر محدثین امامیه

میشاد که نوشته بعضی ، نا علامه حلی (متوفی سال ۷۲۷ ه ق) معاصر بوده و لکن روایت

کردن ابن وهب (متوفی سال ۸۴۱ ه ق) ار او ، معاصر بودن ناشید اول (متوفی سال ۷۸۶ ه)

و فخر المحققین (متوفی سال ۷۷۱ ه ق) را نائید میماید ، حنا که دیگران نوشتند اند

در در یقه بیر ارفقات کتاب عررا الاحار دیلمی استظهار نموده است که تألیف آن در واسط

۱- دیلمی - منبع اول و سوم منسوب اس بقرقه دیلم از جنود عجم و گروهی اس که

در حال دیلم نام ، مانس قروین و گیلان سکوت دارند جمع دیلمی بر خلاف قیاس معمولی

د بالمه بوده و سلسله ملوک دیالمه (آل بویه) بر ار اسان میبایست لفظ دیلمی نام کوهی هم هست

در مکه بر دیکمی مروه دیلمسان هم دیهی است در نه فرسجی سهر رور که در ایام سوک فرس

(ساسان) لشکر گاه گروه دیلم بوده اس دیلمان که بران پارسی جمع دیلم میبایست دیهی

است در اصعها قریب حران ، ناری در ایضا بعضی ارمعروفن یا موصوفن بهمن عنوان دیلمی

را تذکر مدهد در اصطلاح فقها و علمای رحال ، در صورت اطلاع و عدم قریه ، بحسن بن

ابی الحسن و حمرة بن عبدالعزیز و محمد بن سلیمان منصرف اس ، ماهم شرح حال آخری را

نکبت رحاله موکول داشته و شرح حال احمالی اولی را در بدل نگارس مدهم و دومی را بر

بعنوان سلاز حواهم نگاشت

قرن هشتم بوده و این بیر معاصر بودن با شهید را تأیید می‌ماید و از تألیفات دیلمی است

۱- الاربعون حدیثاً ۲- ارشاد القلوب الی الصواب المصحی من عمل به من الیم العقاب

در دومجلد که در ایران و بمبئی چاپ و محل اعتماد مجلسی و شیخ حرّ عاملی بوده و در بحار و وسائل از آن سیار نقل کرده و سید علی حان مدنی شیرازی بیر در مدح آن کتاب گوید

اذا صاقت قلوب عن هداها فلم تدر للعقاب من الثواب

فار شده‌ها حراک الله حیرا نازشاد القلوب الی الصواب

اصاً

هدا کتاب فی معاینه حسن للدیلمی ابی محمد الحسن

اشهی الی المصی العلیل من الشفا والد فی العیوب من عمی الوسی

۳- اعلام الدین فی صفات المؤمنین ۴- تفسیر قرآن حناحه بعضی گفته و هم از آن نقل

نمایند که وقتی حضرت رسالت مآبی ص از اسرافیل پرسید که آن را در کلمات خداوندی کلامی پارسی هست یا نه؟ عرصه داشت وقتی این کلام رحا انجام ، بگوش هوش مقرران درگاه

الهی رسیده است چون کم نا این مشت حاک ستمکاران حرا که نامررم این روایت از

کسکول سیح نهائی بیر نقل شده و خود این نگارنده بیر در دیباحت فرهنگ چنانگی

دیده‌ام در ص ۵۱۷ ح ۱ در یعة فرماید که صاحب ترجمه غیر از حسن بن ابی الحسن دیلمی

مفسر است که علامه کرا حکی (متوفی سال ۴۴۹ هجری) در کتاب کبر العوائد خود از

تفسیر او نقل می‌ماید

د یلمی حشیش - بر حمة حاش موکول بعلم رجال است

د یلمی حمرة بن عبد العزیز - بعنوان سلاز حواهد آمد

د یلمی حسرو ضرور - شرح حاش موکول بعلم رجال است

مرشد - ملقب بحلیعة اعظم، حواهر راده میر عماد خوش نویس

بود ، در انواع علوم و فضايل بهره کافی داشت، در کتب میر عماد

در حسن حظ بمقامی عالی رسید ، حون میر عماد حناحه حواهد آمد مقتول شد بیستر

ممسو بان او متواری ومن حمله رشید بیر تا سه ماه نهان بود ، گویند در آن مدت نهانی

دواردې بند کاعد سمرقندی نگاشته و عاقبت بهندوسان رفت و در کشمیر ماند نا در سال
۱۰۴۸ هـ قمری (عمح) درگذشت (ص ۱۵۷ پیداش خط و خطاطان)

د نلمی

سلیمان - ترجمه حاش موکول بعلم رجال است

د نلمی

شیرویه بن شهرداد - یا شهردار بن شیرویه بن فنا حسرو همدانی،
دیلمی، موصوف بحافظ، مکنتی نابوشجاع، ار افاضل عصر

خود بوده وار تألیفات او است

۱- ریاض الاس فی معرفة احوال النبی ص و تاریخ الحلفاء، یک نسحه در آن که
تاریخ (۵۸۵ هـ) ار روی اصل نسحه خط خود مؤلف بخط محمد بن عبدالملک نوشته شده
در حرانه مصر موجود میباشد ۲- فردوس الاحبار که حاوی ده هزار حدیب میباشد و
حلال الدین سیوطی جامع صغیر خود را بروش آن تألیف داده است شیرویه در سال ۵۰۹ هـ
قمری (نظ) درگذشت (ص ۱۳۷ هـ و ۸ تذکره النوادر)

د نلمی

فیروز - ارفارسیانی بود که اطرף نوشیروان بصوب یمین معون
بودند و ایشانرا ارآن سامان طرد نمودند، اسود بن کعب متنبی
هم در یمین بدست فیروز مقتول شد و حصرت رسالت ص فرمودند قتلہ الرُّحْلُ الصَّالِحُ
فیروز الدیلمی احادیث سیاری ارآن حصرت روایت کرده و در زمان خلافت عثمان
درگذشت و بواسطه اینکه در یمین، در قبیله حمیر نازل شده بوده اورا حمیری بیرگویند
(ص ۱۴۶ م)

د نلمی

ناصر بن حسین بن محمد - مکنتی ابوالفتح، سب او نا یارده
واسطه بحصرت امام حسن محتنی ع موصول میشود، بصیری
برقرآن نوشته که تفسیر ابوالفتح دیلمی موسوم، دارای چهار مجلد، حاوی عرائب
مستحسبه و علوم عجیبه نفیس میباشد در سال ۴۳۰ هـ ار دیلم یمین رفته و پیام کرد،
در بلاد مدح مشغول محاربه بوده تا در سال ۴۴۴ هـ قمری (نمد) مقتول گردید
(ص ۲۵۵ ح ۴ دریه)

د نلمی

یحیی بن زیاد - بعنوان فراء حواهد آمد

د ساری

علی بن محمد بن حسن بن دینار بن عبد الله - نحوی مکتبی نابوالحسن،
ار مشاهیر نحویین بوده و در ۴۶۳ قمری (سج) درگذشت
(ص ۵۵ ح ۱۵ حم)

دینور^۱

دینوری

احمد بن جعفر - مکتبی نابوعلی، ار مترژین نحویین مصر، ار
شاگردان مترژ و ماری و ثعلب میباشد وار تألیفات او است

۱- اصلاح المسطق ۲- صوائر القرآن ۳- المهدب در نحو و در سال ۲۸۹ قمری
(رطف) درگذشت در روصات الحیات ار طمقات الحاة نقل کرده است که احمد نا ایسکه
داماد ثعلب بود، اصلا ار وی درس نحو آنده و ار پیش روی او و طلاب حوره اش گذشته

۱- دینور - در مجمع البحرین (بدون تعیین حرکه) گوید دیهی است ماس بغداد و
همدان و همدان بر دیکتر، در مراد بیر بدون تعرض بحر که گوید شهری است ارتوابع حبل
بر دیککی کرما شاهان، در بیست و حید فرسخی همدان، میوه حات و دراعاتش فراوان است
برو حردی گوید نکسر اول دیهی است ار مصافات همدان در قاموس بیر گوید نکسر اول
ملده ایست ماس آدرنایحان و موصل و طاهر این هر دو کلام قاموس و برو حردی آن که دینور
برورن (بی نور) است، لکن در روصات الحیات ار توصیح الاشتهار نقل کرده که دینور نکسر
اول و فتح یون و واو (برورن بی حیر) بهمان معنی که ار مجمع البحرین نقل شد اس حلکان
بر گوید دینور (برورن بی حیر) شهری است ار بلاد حبل بر دیککی کرما شاهان که مردمان
ساری ار آن برآمده اند و فتح اول آرا ار سمعانی نقل کرده و حکم بعدم صحت آن نموده است
در فرهنگ آندراج گوید دینور (برورن بی حیر) شهری است ار اقلیم چهارم در میان بغداد و
همدان و ار آنجا بر حاسته شبح محمد شاد عارف، مشهور بممساد دینوری که ار معاصرین حید
بعدادی بوده است پس گوید در معجم البلدان ار حمرة بن حسن نقل کرده که ماه سپندان اسم
کوره ای بوده و اسامی بلاد را بماه بست میداده اند حنانکه ماه بهاود، ماه شهریاران، ماه
سطام، ماه کرمان و اصل این کوره (دینور) دین آوران نام داشته ریرا که دین رددشت را بی اکراه
قبول کردند لهدا آن را از روی همان قاعده ماه دین آوران نام بهادند، دینور هم محفف آن است
و دس ار لغات هستر که ماس عرب و عجم میاسد انبهی در ایسحا بعضی ار معروفین یا موصوفین
بهمین عنوان دینوری را تذکر میدهند

(ص ۲۷۳ ح ۱ کا و سطر ۱۲ ص ۴۴۸ ت و کب مذکوره در بالا)

وحاصر حورۀ مبرّد میشد احمد بمصر رفت و بعد از ورود احش صیر بعد از مراجعت نمود و هنگامی که احش بعد از آمد احمد بار بمصر برگشت
(ص ۲۳۹ ح ۲ حم و سطر ۱۲ ص ۵۷ ب)

دنیوری احمد بن داود - بعنوان ابو حنیفه دنیوری در باب کی خواهد آمد
دنیوری احمد اسود بن محمد - مکشی ناوالعاس ، اعرای فری چهارم
هجرت میباید که علوم طاهری و ناطی عالم ، سیار عابد و راهد
و از مصاحبت مردم مسر و مرید مشتاد دنیوری بود ، از مصاحبت مشتاح دیگر پیر
نواذد سیاری ناثل آمد ، در میان این طبقه نهد و تهوی و کرامت معروف و سالها در
دنیور و بعد از ویستابور و برمد علی الریب مسعود ارساد شد ، عاقبت درس فرید افامت
گرفته و نارساد و موعظه پرداح نا سال سصد و چهل تمام نا سصد و سس نا هفت ار
هجرت در همانجا درگذشت و علام سرور هندی در تاریخ آن موافق هر سه قول گوید

احمد اسود حور از دنیا رفت عقل سال عقل آن عالی مکان
گفت احمد را هد دنیور = ۳۴۰ گو بار هادی عابد دنیور - ۳۶۷ حوا
سرور احمد صافی الله = ۳۴۰ گو هم حمال الاصمنا احمد - ۳۴۰ حوا
یافت آخر دل ر احمد ناساه - ۳۶۶ سال وصل آن سه ساهستان
(ص ۵ ح ۲ حه و ۶۴ ح ۴ ده)

دنیوری احمد بن محمد بن اسحق - بعنوان ابن السّبی در باب کی خواهد آمد

دنیوری حسین بن موسی - بعنوان حلس نگارس یافته اس

دنیوری عبداللّه بن محمد بن وهب - بعنوان ابن وهب در باب کی خواهد آمد

دنیوری عبداللّه بن مسلم - بعنوان ابن قسبه در باب کی خواهد آمد

دنوایی حمدان } نا حد بن دیگر مصطلح عام رحال بوده و سرح
دنوایی محمد بن ناصر } حال اسال موکول بدان علم شریف اس

دیو بندی

ملا احمد - هندی ، مشهور دیوبندی ، از علمای اواخر قرن

سیردهم هجرت میباشد که اخیراً مستصر شد ، از مذهب عامه

مصرف گردید و مذهب امامیه را ستود وی تألیفاتی دارد

۱- انوار الهدی ۲- ندر الدجی ۳- سمس الصحی که همه آنها مطراط مذهبی و

بربان اردو بوده و در دهلی چاپ شده است وی در حدود سال سیصد تمام هجرت در گذشت

(ص ۴۴۷ ح ۲ و ۶۷ ح ۳ دریعة)

باب « ذ »

(معجمه)

یعنی زن دوگوشی، لقب عایشه دختر طلحه و این لقب کنایه است
از بررگی گوش و شرح حالس موکول بکس مر بوطه است
(ص ۳۳۳ ح ۱ حرات)

دات الادب

لقب حث نامی است از کیران هرون الرسید که خواننده مشهور
و باحمال بود، در لب بالائی حال مطوعی داشت و هرون در وصف

دات الحال

او و دو حاربه دیگر سحر و صیاء گوید

و حلی من فلی نکل مکان	ملك الثلاث الاسات عیانی
و اطیعهن وهن فی عصیانی	مالی تظا و عی السریة کلها
و نه علس اعر من سلطانی	ماداک الا ان سلطان الهوی

و بقول بعضی این ابیات از احمف ساعر است که از قول هرون نظم کرده است
(ص ۱۳۳ ح ۱ حرات)

لقب همده دختر صعصعة بن ناحیه و زن ربرفان بن بدر و حواهر

دات الحمار

عالب بن صعصعه و حواهر راده اقرع بن حاس و عمة فردق

شاعر بود روری برد پدر و برادر و دایی و شوهر خود شسته بود، ناگاه حمار و معجر
ارسر برداشت و در حواب استفسار ارسب آن گفت بر خود نالیدم که چهارتن مثل شماها
محرم من بوده و می توانم برد شما معجر ارسر بردارم، اگر در میان زبان عرب یکی باشد
که تواند برد چهار نفر محرم مثل شماها بی معجر طاهر شود من پناه شر بدومی بحسم،
ایک بعد از آن روز، همده را دات الحمار گفت این الایر در مرصع گوید از اعجب
فصا نا که شبیه اس فصیه است آن که فاطمه زن عمر بن عبدالعزیز، محرم سیرده بن از

حلفای امویّه بود حناچه برد هر يك از ایشان سرگشاده و بی معجر می نشست است و ایشان عارت می باشند از ۱- پدرش عبدالملك بن مروان ۲- حدّش مروان بن حکم ۳، ۴، ۵، ۶- چهار برادرش ولید و سلیمان و یرید و هشام ۷، ۸، ۹- ولید بن یرید و یرید بن ولید و ابراهیم بن ولید ۱۰- حدّ مادرش یرید بن معاویه ۱۱- داییش معاویه بن یرید ۱۲- حدّ مادرش معاویه بن ابی سفیان ۱۳- شوهرش عمر بن عبدالعزیز که خلافت همه این سیزده بن بیعت شده است (مرصع ابن الانر و ص ۱۲۱ تح و ۱۳۴ ح ۱ حرات)

دات الطاقین

اسماء ، دختر بزرگ ابی بکر، حواهر پدري عایشه و مادرش قبله یا قتيله دختر عبدالعزیز بود اسماء ، زن ریز بن عوام و مادر عبدالله بن ریز میباشد که سال ۷۳ هـ ق در همداد و سه سالگی در خانه کعبه بدست حجاج مقتول شد عبدالله نه سال بعد از نرید در مکه خلافت کرد ، حجاج ناهر عبدالملك بن مروان آن ارض افس را محاصره نمود ، از بالای کوه ابوقیس مدحیقا بحادثه حداد انداخت ، شهر مکه مسحّر و عبدالله هم بقتل رسید شرحی که در کتب مر بوطه نگاشته اند در وجه لقب دات الطاقین گویند اسماء شب هجرت حصرت رسالت ص طعامی برای آن حصرت بهیه کرد ، بجهت بودن سقره نان و یا ند سقره نان ، بطاق (کمر بند) خود را دو قسمت کرد، یکی را نار، کمر بند کرد و دیگری را سقره نان آن حصرت و نا ند آن سقره نمود ، یا یکی را ند سقره و دیگری را ند مسك آب کرد ، یا در همان شب، دو سقره برای آن حصرت و بدر خود ابی بکر مهبّا ساحت و بجهت موحود بودن ند سقره ، کمر بند خود را دو قسمت کرده و ند آن دو سقره نمود بهر حال بعد از یاره کردن کمر بند از طرف آن حصرت بهمین لقب ملقب گردید موشتة بعضی ، آن حصرت فرمودند که عوض این بطاق تو، حدایتعالی در بهشت دو بطاق تو عایت خواهد فرمود در مرصع گوید عبدالله را نا مادرش اسماء ، بویح و تعبیر کرده وار راه توهین ابن دات الطاقین می گفتند بن عبدالله ابن شعر را فرو خواند

و غیرها الواشون ابی احبها و تلک شکاء طاهر عنک عارها
در اعیان الشیعة بیر از طبقات ابن سعد نقل کرده است، وقتی عبدالله شنید که حجاج او را
با اسدات الطافین بودن تویح میماید از راه تمثیل این دوشعر هدلی را فرو خواند
و غیرها الح

فان اعتدر منها فانی مکذب و ان تعتدر برده عليك اعتذارها
موافق آنچه از رجال شیخ طوسی و بعض دیگر نقل شده، اسماء از اصحاب حضرت
رسالت ص بوده و بیست و هفت سال پیش از هجرت تولد یافته است، نوشته بعضی، او
هیچد همین مسلمان بود که پیش از او فقط همدۀ نر اسلام را قبول کرده بوده اند موافق
آنچه از اسدالعیانۀ نقل شده اسلام آوردن اسماء بعد از بیست و چند نر میباشد و موقع
مباحرت بمدینه عبدالله ابن ربیر حامله بود و در قفا (بضم قاف) وضع حمل نمود و سال
۷۳ یا ۷۴ هـ (عج یا عد) در صد و یا بیشتر ارصد سالگی درگذشت

(تنقیح المقال و مرصع ابن الاثیر ۵۶۳ ح ۱۱۸۲ ع و ۳۳ در مثنوی و ۲
و ۱۲۲ تج و ۲ و ۱۳۴ ح ۱ حرات حسان)

دیبانی حمل بن حوال - موکول بعلم رجال است

دیبانی ریاد بن معاویة - بعنوان نابعۀ دیبانی خواهد آمد

اسمعیل - عالمی بوده حلیل که علاوه بر علوم متداوله در بعضی از
علوم عربیه بیر دستی داشت، اشعار نر نر می سرود، در حلوس
دیبی
شاه سلطان حسین صموی مثنوی خوبی گفته است که هر مصرع اش مآذۀ تاریخ بود و بهمین
جهت مورد مراحم شاهانه گردید مثنوی نر گس دان نام بیر از او میباشد و همین اسم
نر گس دان دیبانی = ۱۱۱۵ تاریخ نظم آن است، ده بند مرینه بیر نر روش محتشم کاشانی
گفته و مشهور میباشد که این بیت

ای گردم اسیر کمند بو یا حسین حام فداى ستم سمد تو ناحسین

در حوالب ندو القا شده و بیر از اشعار او است

مرع دلم ریصه بیاورده سر نرون اوّل سراع حاسۀ صیّاد می کند

سلطان عشق سلطنتش نوع دیگر است ملکی که گیرد از ستم آباد می کند
سال ۱۱۶۰ هـ قمری (عقس) در برد وفات یافت و در صفة قلی میدان شاه قدیم حسب
عاسیه مدفون شد (ص ۲۸۹ تاریخ یرد)

برورن نقال ، لقب موسی بن حماد طیالسی از روات می باشد و
شرح حالش موکول بعلم رحال است

دراع

آقانوړگ - از شعرای اواخر قرن سیردهم شیراز می باشد که
در حدود سال ۱۲۹۰ هـ قمری (عرص) در گذشته و از او است

از حه ای ماه نمی پرسی رآه دل من ستم ارحد چه بری چیست گناه دل من
ناله وآه وفعان دارد و فریاد و حروش ای شه حسن حدرکن ر سپاه دل من
(ص ۵۵۶ عم)

میرزا عبدالله بن محمد ناقر - نوشته قاموس الاعلام از مجتهدین
امامیه ایران می باشد که طبع شعر هم داشته و این رداعی از او است

آرایشی بهر حس و حاك از بهار ماند محل حیات ما است که بی برگ و بار ماند
چون شاخ خشك دستم از آغوش گل جدا است داعی بدل ر لاله رخی یادگار ماند
در سال ۱۱۳۷ هـ قمری (عطر) در حرم آباد در گذشت (ص ۲۲۲۵ ح ۳ س)

دری لقب سلامه و موکول بعلم رحال است

حارثه بن اصبط که شرح حالش موکول بر حال می باشد و دست آن
بدکوان پدر قسبله ایست از سلیم

دکوانی

نوشته مرصع ، لقب اسن بن مالک می باشد که حضرت رسالت ص
اورا بهمین لقب مخاطب فرمودند و رجوع به تنقیح المقال و

دوالادین

دیگر کتب مر بوطه نماید

نوشته مرصع ، نام یکی از ملوک یمن است که بیرہ های اصحی
بدو دست دارد و یکی از قبائل حمیر بیر بوده که مالک بن اس

دواصح

صحابی هم از آن قبیله است

لقب متوکل بن عیاض ، نافع بن سواده صابی و هم لقب شاعری

دوالاهدام

است معروف که فرزدق را هجو گفته و فرزدق نیز در بعض اشعار

خود مذکورش داشته است اهدام، جمع هدم (با دو فتحه) بمعنی حوں هدر، یا بکسر

اؤل بمعنی حامة کبهه است (مرصع ابن الاثیر)

عبدالله بن عبدتیم بن عقیف - صحابی، هنگامی که اراده شرفیابی

دوالحداد بن

حضور مبارک حضرت رسالت ص را داشته ، بحاد مادر خود را

(که بمعنی کساء محطط است) دوبار چه کرده یکی را بردوش اسداحت ، و دیگری را

بر کمر بسته و وارد محصر مبارک گردید و در زمان آن حضرت در عروۀ تموک شهید شد

آن حضرت هنگام شب دفش کرده و با دست مبارک خود روی قبرش را نوشت و فرمود

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَدْ اَمْسَنْتُ عَنْهُ رَاحِیًا فَارْصَ عَنْهُ ابن مسعود گوید کاشکی من صاحب

آن قبر میبودم (تنقیح المقال و مرصع ابن اثیر و ص ۱۴۱ صف)

دوالندی

یکی از حواری است از اهل حبش که در موضع حرورا نامی

یا

ارواحی کوفه بدست حضرت امیر المؤمنین ع کشته شدند نامس

دوی النذیة

نافع بود و حضرت نبوی ص در مقام احبار از آن حسک فرمودند و آیه دالک ان فیهم

رحلا اسود احدی عصبیه (تذیبه حد) مثل ندی المرأة او مثل الصعۃ نذر در را بروحردی گوید

دوالیدیه یا دوالنذیه لقب ترمه و یا حرقوص بن رهیر رئیس حواری بپروان و دستش

کوتاه و بمقدار ستان بود و حضرت رسالت ص کشته شدن او بدست حضرت علی ع را

حیر داده بودند وحه آن دولقب نیز از این بیان روشن گردد که ندی یا تذیه بمعنی

پستان بوده یدیه نیز صمّ اؤل وفتح و تشدید نال که هر دو حرف (ی) حطّی است مصعّر ید،

معنی دست کوحک است موافق آنچه از رواشح سماویّه نقل شده ، میرداماد در آن

کتاب خود حرف (ن) بودن آن را تأیید کرده و در وحه این لقب (دوالنذیه) گوید که

در یکی از دو پهلوی او حیری شبیه به پستان رن بوده و با یکی اردو دستش سیاه پستان

بوده است ، هم گوید که نامس حرقوص بن رهیر بوده و او را دوالحوصره نیز گویند و

حضرت رسالت ص در حق او فرمودند **يُحَرِّحُ عَلِيٌّ حَبِيرَ فَرْقَةِ مِنَ الْبَاسِ وَيَمْتَلِكُهُ حَبِيرُ الْحَقِّ** او حَبِيرُ حَلْقِ اللَّهِ او حَبِيرُ هَذِهِ الْأَمَةِ این حدیث با اختلاف لفظی که دارد متواتر معنوی بوده و عامه و خاصه آن را روایت کرده اند، **انتهی کلام المیر ملخصاً** در حاشیه سحبه حطی مرصع اس اثیر که در برد این نگارنده است، از ابن الکلبی نقل کرده که عمرو بن عدود بن ابی قیس را بزرگوار در روز حیدر فارس قریش بوده و صد و چهل سال داشته است و الوالدیه گوید (مرصع اس اثیر و تنقیح المقال و غیره)

دو الثقات علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالطلب میباشد که بجهت کثرت

نمار بدین لقب ملقب گردید گوید رورانه هر از رکعت نماز خواندی یا آنکه را بخواهیش ورم کرد، مثل دو را بوی شتر که از کثرت را بوی شستن ورم می کند عبدالله بن وهب راسی رئیس حواری را بزرگوار کثرت سجودش دو الثقات می گفته اند، لکن اشهر از همه، از صفات مشهوره حضرت امام سجاد علیه السلام می باشد که آن بزرگوار در بعضی از آراء دینی به همین وصف موصوف می باشد و پیشانی مبارک آن حضرت از طول و کثرت سجده ورم کرده بود ثقات ما دو فتحد، جمع ثقه سکون ثانی، ورم و بیه است که در سینه و را بوی شتر از کثرت مس رمین حاصل میشود (مجمع البحرین و مرصع اس اثیر و غیره)

دو التمازین سید مرتضی علی بن حسین بن موسی بعنوان علم الهدی خواهد آمد

دو الاحمالین آقا حسین حواساری - بعنوان محقق حواساری خواهد آمد

دو الاحبابین لقب جعفر طیار ابن ایطال برادر حضرت امیر المؤمنین ع میباشد

که در عروقه هواته شهادت رسید، دستپایس را که حامل علم اسلام بوده بریدند پس از طرف قرین الشرف حضرت نبوی بهمین لقب ملقب شد و آن حضرت فرمودند **إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَدَّثَهُ يَحْيَا حَاجِي يَطْبُرُ يَحْيَا فِي الْحَيَّةِ حَيْثُ سَاءَ بَرٍ** فرمودند **رَأَيْتُ جَعْفَرًا يَطْبُرُ فِي الْحَيَّةِ مَعَ الْأَمْلَئِكَةِ** (مجمع البحرین و مرصع اس اثیر و غیره)

دو الحوسین اوس بن اعور صابی - صحابی، از قبیلہ بنی معاویه بن کلاب

میباشد که در کسری رفت، کسری خوشی (رزه) بدو داد و او

محبتیں عرب است کہ رزہ پوشیده و ہمیں بہت ندیں لقب دوالحوش ملقب گردید وی پدر شمر لعین قابل حصر حسین بن علی علیہما السلام است (مرصع وعرہ)

عہیلہ بن کعب - اسود عسی متسی کذاب ساحر شعبہ ناز ، پس از دوالحمار

آنکہ حمر مرس حصرت سوی ص بعد از حجتہ الوداع مسموع وی گردید ادّعی مؤب کرد ، با سحر و شعبہ ، پاره ای امور عجیبہ بیرون آورد ، قبیلہ مدحج بدو گرویدند دوالحمار کسان آن حصرت را از بلاد یمین بیرون کرد ، شهر بن نادان راکشته و زن او را بحالہ نکاح خود آورد و روز قبل او هفتصد تن سوارہ بر سر او گرد آمدند و کار او بالا گرفت ، عمرو بن معدی کرب را در قبیلہ مدحج حلیفہ کردہ و قیس بن عدیث را سر لشکر نمود در این حال ، نامہ نامی حصرت رسالت ص وارد و امر جہان مطاع ، بقتل عہیلہ صادر و ہمیں بہت قیس یاعی شد ، با فیروز و دادویہ قتل او را تصمیم دادند با آنکہ فیروز او را بدستیاری رس در رختخواست کشت همان شب حصرت رسالت ص بطریق وحی مستحضر بودہ و فرمودند عسی را مردی مبارک ارحا نوادہ مبارک بقتل آورد پس بد کیست فرمود فیروز فار فیروز ، عہیلہ را کذاب صبا بیر گویند اما عسی گفت (بفتح اول و سکون نو) بہت اسباب برید بن مالک ملقب بعس پدر یکی از قبائل یمین است ، حوین الاع معلّمی داشتہ کہ در تبعیّہ تعلیم آن ، موقع امر بخواستیدن می خوانندہ و موقع امر مسجده بیر سجده می کردہ است دوالحمار شہرت یافت چنانچہ در دبل اشارہ خواہد شد موشنہ ابن اثیر لقب صاحب رحمۃ دوالحمار بودہ با حرف ح معجمہ (نقطہ دار) (ص ۲۲۲ ح ۲ بی)

موشنہ فاموس ، لقب عوف بن ربیع است کہ در مقابلہ معجرى دوالحمار

درس کرد و سیاری راکشته و هدف بیر و بیرہ فرار داد ، از ہر کسی کہ می پرسیدند ترا کدام کس رزہ می گفت دوالحمار ، (صاحب معجر ربان) ہمیں بہت ندیں لقب دشتہر گردید ابن ابیر گویند دوالحمار لقب عمرو بن عدوّ عامری است کہ در عروہ حمدق بدست حصرت علی عکشته شد ، بیر لقب سمیع بن حرث مالکی است

که روز حین مافرقه مشرکین بود وهم لقب اسود عسی است که دریمں دعوی منوت کرد
تا آنکه در اواخر حیات حصرت رسالت ص بدست فیروز دیلمی کشته شد
(قاموس و مرصع ابن اثیر)

دوالحو بصرة تمیمی { اولی، همان حرقوص بن رهیر است که بعنوان دوالندیة
دوالحو بصرة یمانی { مذکور شد و دومی نیز همان است که در مسجّد حصرت

رسالت ص بول کرده و درباره آن حصرت حکا کرده است

حسین بن رید بن علی بن الحسین - علیهما السلام میباشد که بجهت
دوالدمعة کثرت گریه اش در بیمار شب بدوالدمعة و دوالعمره شهرت داشت،
سیّدی است راهب و کثیر العلم، پسر خوانده و بریت شده حصرت صادق ع که از آن حصرت
روایت نموده و علم بسیار و آداب بی شمار احدث کرده است ابن ابی عمیر و یونس بن
عبدالرحمن و دیگر اکابر محدّثین از وی روایت می نمایند حصرت صادق ع ام کلثوم
دختر محمد بن عبدالله ارقط را که سیار باحمال و کثیر الحدم و المال بوده بحالّة دوالدمعة
آورد، ایک سرکت آن حصرت متعمّم و مرقّه الحال می گذراید با سال یکصد و سی و
پنجم یا چهل هجرت در هفتاد و شش سالگی وفات یافت (مرصع و ص ۱۳۸ هب و عره)

دوالدراعین لقب مالک بن حارث بن هلال میباشد و شرح حالش موکول بر حال است

عباس بن عبدالمطلب - عمّ اکرم حصرت نبوی ص میباشد که در
دوالرای سداد رأی صرب المثل بود، نیز لقب حباب بن مندر ابزاری

است که سرول آن حصرت برای ملاقات قوم اشاره نمود و حرثیل نازل شد و گفت
الرای ما اشاره حباب (مرصع و کتب رحالة)

دوالرقاعتین علی یا محمد بن عبدالواحد - بعنوان صریع الدلاء خواهد آمد

عمرو بن معیرة - که بجهت دراری پابایش ملقب ندین لقب بود،
دوالرمحین نیز لقب مالک بن ربیعة بن عمرو است که در جنگ ها با هردو

دست بیره برداشته و با دویره محاربه می کرده است در قاموس گوید لقب عبد بن قطن

و یرید بن مرداس سلمی یر میباشد و لکن در وجه تسمیه چیری بگفته است
(مرصع ابن اثیر و قاموس و عبره)

عیلان یا عبیدالله بن عقیة بن بهیس بن مسعود بن حارثه - ملقب

دوالرمة

بدوالرمة ، مکئی یا ابوالحرث یا ابوالحارث یا ابوالحارس ، ار

مشاهیر و فحول شعرای عرب میباشد که در تشبیه و استعاره دستی بوانا داشت و مقدم ترین
شعرای عصر خود بوده مثل امرؤ القیس سمت شعرای جاهلیت بعضی از اهل فن گوید
شعر با امرؤ القیس شروع شد و با دوالرمة ختم گردید ، دوالرمة سیار رشت پیکر و
فیض المطر بود ، با میه (نافتح و تشدید) دختر مقاتل مقری که سیار ریا و خوش صورت
بوده عشق ناری می نمود و غریبات سیاری در باره او سروده است ، میه یر این عشق ناری
اورا شنیده و خود را ندیده بود تا آنکه اورا دیده و گفت **واسواتاه واثؤساه** ، اریرو
دوالرمة در عصب شده و گفت

و تحت الثیاب العار لوکان نادیا	علی وجه می مسحة من ملاحه
و ان کان لون الماء ایض صافیا	الم تر ان الماء یحس طعمه
نمی و لم املك صلال فؤاد یا	فواصیة الشعر الدی لح فانقصی

عیلان ، با حرقاء یر که از احفاد عامر بن صعصعه بوده بعشق داشتند و در حق او گوید

نمام الحج ان تقف المطایا	علی حرقاء و اصعة اللثام
و حرقاء لا ترداد الا ملاحه	ولو عمرت تعمیر نوح وحلت

وجه تسمیه گویند که وی در کودکی سیار گریه و راری میکرد ، از این رو تعویذی
نوشتند و با قطعه نحی در گردن می آویختند پس ملقب به **دوالرمة** گردید که رمة (برورن
سگه و عصه) پاره نج و ریسمان پوشیده را گویند ، یا بجهت آن است در حالی که قطعه
نحی بر دوش داشته است بر دمیته رفته و آب خوردنی خواست ، پس می گفت **اشرب یا دوالرمة** ،
از آن بعد این کلمه لقب مشهوری او گردید وی سال ۱۱۷ هجری قمری (فیر) در چهل سالگی
در اصفهان وفات یافت و در حال احصار این شعر را همی خواند

باقاص الروح عن نفسی اذا احتضرت	و عاف الدب رححی عن النار
--------------------------------	--------------------------

با گفته نماد که حرقاء مذکور ، بوشه مذکوره الحواصین ، ری دیگر بوده بلکه لقب همان

میته محبونه دوالرمة است درحیرات حسان بیر حرقاء را لقب میته داسته و ار شرح شریشی مقامات حریری نقل کرده است که روری عیلاں ، میته را نا بعضی کبیرکان همسال او دیده و مفتون حس و حمال وی گردید ، خواست که بوسیله ای نا وی مکالمه نماید ، مشگی پاره را بهانه کرده و میته گفت ، این را پیسه برن ، میته ملتفت مطلب شده و گفت من حرقاء میباشم یعنی سفیه بوده و کاری از دستم بر نمی آید ، عیلاں تصور کرد که میته اصلاً میلی بدو ندارد ایسک مأیوس شده و قصد رفتن کرد و ریسماں پوشیده ای بیر در دست داشت ، میته محص ایسکه عیلاں را یأس کلی ناشد صدایش رد که یا دالرمة ، اگرچه من حرقاء و بیکار هستم لکن کبیر من کارگر است پس عیلاں داست که ارحاب معشوقه کششی هست و ارآن رور عیلاں بدوالرمة ، میته حرقاء شهرت یافتند دیوان دوالرمة سال ۱۹۱۹م در قاهره چاپ شده و نسخه خطی قسمت دوم آن بیر شماره ۳۳۳۷ در مدرسه سپهسالار حدید تهران موجود است

(ص ۵۲ و ۴۴۰ ح ۱ و ۲۰ تح و ۹۱۳ مط و ۳ ح ۱ ع و ۱۱۶ ح ۱ حرات و عره

دوالر ناستین فصل بی سهل - سرحسی ، وزیر مأمون عباسی که محبت محوس بود ، در سال ۱۹۰ هـ ق بدست مأمون یا یحیی برمکی مسلمان شد و نا آنکه پدرش سهل مشرف شرف اسلام بوده است بهر حال علاوه بر ورار مملکت ، ریاست لشکر را بیر عهده داشت یعنی ریاست شمشیر و قلم را جامع بود و بهمین جهت بلقب دوالر ناستین اشتهاار یافت دارای کمالات سیار بود ، خصوصاً در نجوم و استخراج احکام مهابری سرا داشت ، در استخراجات خود مصیب بوده و خطا نمیکرد ، قتل خود را بیر قبالا استخراج کرده و در رقعه ای نوشته و مادرش سرده بود ناو خود ایسکه اطهار بشیع میکرد لکن در اثر محبت های سیاری که مأمون در حق حصرت رصاع معمول داشته و بدبگران تفصیل میداده است حسد بروی غالب آمد ، عداوت شدید در حق آن حصرت سرور آورد ، عافیت کار ، مأمون از وی دلمسک شد ، حال خود غالب اسود را پنهانی نقل وی نگماشت ، غالب بیر نا جمعی رور پدحشسه یا جمعه دوم شعبان سال

۲۰۲ یا ۲۰۳ هـ قمری (رب یا رح) در حمام سرخس پنهانی او را کشتند یا خود سبقتل فصل آن بود که وقتی مأمون میخواست خلافت را بحضرت رصاع موکول دارد فصل بیر ترعیب و تحریر می نموده است تا آنکه عباسیین در بغداد بصدد انکار این امر آمدند، از خلافت مأمون منصرف و نعم او ابراهیم بیعت نمودند پس مأمون فصل را بروش مذکور کشته و حضرت رصاع را بیر مسموم کرد و بجهت سرئه خود بغداد نوشت، آنکه در امر علی بن موسی، بر من انکار داشت از میان رفت سطر را بدرا موکول به تنقیح المقال و دیگر کتب مربوطه میداریم بعد از فصل، برادرش حسن بن سهل بوزارت نایل گشت، دختر خود را بعقد مأمون درآورد، نثار و شایاش و ولیمه های فوق العاده که بطیر آن با زمان آن معهود بوده است بکار برد، عافیت بجهت کثرت حرع و اضطرابی که در مصیبت برادر داشته محلل الحواس گردید و بهمین سبب رندانی شد تا در سال ۲۳۶ هـ قمری (رلو) درگذشت (تنقیح المقال و ص ۱۰ و ۱۵۴ و ۱۴۵ و ۱۳۹ ح ۲ تاریخ بغداد)

دوالتراستین

حاج محمد حسین - بعنوان حسینی شیرازی مذکور شد

دوالتراوند

حسینی اراصحاب حضرت رسالت ص می باشد، روایت حدیثی دارد که در حجة الوداع از آن حضرت استماع نموده و نام وی معروف نیست (مرصع ابن اثیر)

دوالسبعین

ابوالهیثم بن سنان - که در جنگ ها دوشمشیر بر میداشت، بهمین جهت بدین لقب شهرت یافت و بیر لقب احمد بن کداحیق از

امرای معتقد عباسی است که دوشمشیرس قلاده کرده و بدین لقبش ملقب داشت (مرصع ابن اثیر)

دوالشمر

لقب شخصی است ابن ابی سرح نام حراعی از امرای حمیر که پدر ربی، تاحه نام بوده است در قاموس اللغة اراش هشام مورّح

نقل کرده و فی در اثر سیلی ناگهانی، قبری ظاهر شد، حماره ربی را دیدند که در گردن، هفت گردن سد مروارید، در دست و پای و باروهایش دست بند و حلحال و ناروند مرصع و ربین در هر یکی هفت دانه مروارید، در هر انگشتی انگشتی از حواهر قیمتی، در

بالای سرش تحتی مملؤ اراموال گوناگون پر قیمت و لوحی که این حمله در آن نوشته بوده است
 باسمك اللهم انا تاحه ، ست دی شهر ، بعثت ما یرنا الی یوسف فاطماً علیها فبعثت
 لادتی نمدن ورق لیانیسی نمدن طحین فلم یحده فبعثت نمدن ذهب فلم یحده فبعثت نمدن
 بحری فلم یحده فامرت به فطحی فلم اتمتع به فافتلقت (ای هلکت) فمن سمع بی فیلر حمی
 وآیه امرئة نمت حلیة من حلیی فلامات الامیتتی حاصل معی آنکه تاحه میگوید
 وقتی در اثر قحطی در بلاد یمس دحیره خود ما را پیش حصرت یوسف فرستادیم درنگ کرد،
 پس یکی از حواص خودم را يك مدّ نقره دادم که يك مدّآرد تحصیل کند دست حالی
 برگشت، بار دوم ما يك مدّ زر و طلا برای تحصیل يك مدّآرد روانداش نمودم بار چیری
 بدست بیاورد، عاقت يك مدّ مروارید نفیس و اعلی برای همان مقصد بدو دادم بار
 دست حالی برگشت، از روی ناچاری آن يك مدّ مروارید را حرد و آرد کردم آن بیز در
 سدّ گرسگی مؤثر شده و سودی بداد تا اینکه ما این همه ثروت بی بهایت و عرت و
 ریاست از گرسگی مردم پس هر کس که این قصّه پر عصّه را شنود مرا رقت آرد و رحمتم
 بخواند و هر ربی که از این اسباب رست من استفاده نماید، خداوند او را نمرگی مثل
 مرگ من مبتلا سارد (قاموس اللغة)

دو الشمالین

رجوع به دو الیدین نماید

دو الشهادین

حریمه بن ثنات بن عماره بن فاکه بن ثعلبة - اصاری ، مکئی

باو عماره ، از اصحاب حصرت رسالت ص میباشد ، در حضور

آن حصرت در بدر و در حضور حصرت امیر المؤمنین ع بیز در صفین حاضر بود ، سال
 ۳۷ هجری (لر) در صفین بعد از عمار ، شهد شهادت نوشید و حصرت رسالت ص شهادت
 او را بمنزل شهادت دوفر قرار داده و فرمود نَسَٰهَدُكَ بِشَهَادَةِ رَحْلَيْنِ بمدلول احبار
 وارده در تصدیق ولایت و خلافت حصرت امیر المؤمنین ع از سابقین بود و از حمله شهود
 حدیث عدید و ارکسانی میباشد که بدون تعییر و تمذیل در مباح حصرت رسالت ص
 در گذشته و قریب سلمان و اشاه وی بوده است

حریمه - بسمّ اوّل وفتح ثانی است (کتب رجاله ۱۳۸هـ)

دو ظلم
لقب خوش بن طحیه صحابی میباشد ، در صفین از اصحاب معاویه بوده و کشته شد

دوالعبره حسین بن رید- بعنوان دوالدمعة نگارش یافت

دوالعمامة سعید بن عاص- که احدی از قریش در مجلس او محض پاس احلال و اعطام او عمامه درسر نمیکرد شاعر گوید
فتاة انوها دوالعمامة منهم و مروان ما اکماؤها تکثیر
(مرصع ابن الاثر)

دوالعین قتادة بن نعمان - رجوع بدوالعین نماید

دوالعین قتادة بن نعمان بن رید بن عامر- صحابی انصاری طبری، برادر مادری ابوسعید خدری ، در بدر و احد و تمامی عروات اسلامی حاضر و در بدر حامل لوا و یدق سی طفر بود ، در همان عروه بدر یا احد یا حندق بك چشمش صدمه خورد، پس حصرت رسالت ص بحالت اوّلش برگردانید بطوریکه رباتر از چشم دیگرش شد توصیح رایند این احوال ، سوشه بعضی از ارباب براحم آنکه ، حذقه چشم قتاده از صدمه تیر بیژن افتاد ، عرض حصرت رسالت ص رسانید رن خوانی دارم که سست بهم دیگر میل معرطی داریم، میترسم رشتی مطرّه من سبقت محبت و میل فلی وی باشد ، آن حصرت چشم وی را بحای خود گذاشته و فرمود **اَللّٰهُمَّ اِنِّسِهْ اَلْحَمَالَ** چشمش بیکور از اوّلی گردیده و دیگر هرگز مبتلا بدرد چشم نگشت ، این است که یکی از سران قتاده عمر بن عبدالعزیز وارد شد ، عمر پرسید که این مرد کیست در جواب گفت

انا ابن الدی سالت علی الحدیثه فردت بک المصطفی احسن الرد

فعادت کما کانت لاول مرة فیا حس ماعین و یا حس مارد

عمر بیر این شعر را فرو خواند

ملك المکارم لافسان من لی شیما نماء فعادا بعد انوالا

قتاده سال ۲۳ هـ قمری (کج) در شصت و پنج سالگی درگذشت و لقب او را در مرصع ابن الاثیر، **دوالعی** نوشته است (با صیغه مفرد)

(مرصع وص ۱۱۳۸ هـ و ۲۹۹ ح ۲ بی و غیره)

لقب **حصین بن یزید بن شداد** - حارثی است که در صد سالگی

دوالعصه

وفات یافت، از آن رو که در گلویش چیری شبیه بچینه‌دان مرغان

بوده بدین لقب اشتهار داشت که **عَصَه** (با صم و شدید) حیری را گوید که در گلو مانده و مانع از تنفس گردد حواء از فیل طعام و حوراک ناشد، یا عیط و عص (تنقیح المقال)

دوالفضائل احمد بن محمد بن قاسم - در باب کسی بعنوان **انورشا** حواهد آمد

سید حسینی قوام‌الدین بن علی - صدرالدین شیروانی، ارداشمندان

دوالفقار

گرامیایه و شعرای نامی پرمایه عهد دولت حواریان می باشد،

درفسون شعر ماهر و حمیع اشعار او بصایع طریقه و ندایع طریقه مشتمل است، در اختراع بیت متلّون و بحر مختلف دستی توانا داشت، در قواعد و ندایع شعری مخترع بوده و اکثر شعرا بدو اتفاقاً حسته اند در مدح اتانك اعظم یوسف شاه لركه از طرف اناقاحان بن هلاکوحان حکومت حورستان داشته قصائدی غزّاگمه است و از معاصرین حاقانی شیروانی، فلکی شیروانی و بطائر ایشان می باشد وی سال ۶۲۹ هـ قمری (حکط) در سرب وفات یافت و در قبرستان سرحاب مدفون گردید و ارقصائد او است

ایررای روشنت، نك حرو و بدسرواب وی رهبر خاطرت، يك درّه نورآفتاب

گر چهارا از دم لطف نوآید نو بهار ورفلك را ار كف راد تو باشد فتح ناب

آفتاب آرد بحای عیجه گلش، حمن مشتری دارد بحای قطره ناراز، سحاب

بیر مشهور است که قصیده‌ای راثیه در مدح صدر سعید محمد ماستری وزیر شیروانشاه گفته و بحایره هفت نار از بنم نایل گردید و گویند سلمان ساوحی بیر قصیده‌ای غزّا، در مدح خود شیروانشاه گفته و لکن صله و انعامی موافق مرام موفق شد لذا از راه شکایت عرصه داشت که **دوالفقار** بحیث يك مدیحه وزیر، بدان مقدار صله و حایره موفق

شد کاشکی من بیر بجهت مديحه خود شاه بيك دهم آن حايरे نایل ميسودم حال آنكه
تفاوت قصيده من و قصيده دوالفقار ، كالشمس في رابعة النهار واضح و آشكار است شاه
بعد از تصديق مریت مقام خود بر ورير و رحجان قصيده او بقصيده دوالفقار پاسخ داد كه
سيد دوالفقار، محض بجهت انتساب او بحصرت امير المؤمنين ع طرف مقايسه ناسلمان
بوده و شايسته همه گونه اعامات فائقه مياشد (ص ۲۱۹ ح ۱ مع ۵۹۵ نسخة الشعراء)

دوالفقار { بن محمد حسبي
دوالفقار { بن محمد حسبي
هر دو بعنوان انوالصمصام نگارش حواهد يافت

دو قسود { حنوبي
يا
هراتي
عنوان حنوبي نگارش داديم

دوالقدر - ميرزا محسن - از شعراي قرن دوازدهم هندوستان مياشد ، با
اميرشيرعلي خان لودي مؤلف كتاب مرآت الحيال معاصر بود ، با
هر ازان حنوبي آراسته و بدوالقدر بخلص مي نمود كه بنوشته مرآت الحيال (وَالْعَهْدَةُ عَلَيْهِ)
در اصطلاح ترك ، بير انداز بي خطا را گويد شعر كم ميگفت و معتقد بود كه شعر بايد
آمدي باشد نه آوردني ، بير آنچه را كه مي گفته در حضور مردم مي خوانده است و اس
عرل را بعد از مدت ها آشنائي نوشته و ناميرشيرعلي خان داده است

نگاراري كه آن مه ميميد 'خلوه گاه آنجا كنان چشم بلسل ميسود موح گياه آنجا
حيال گلشن دارم كه حيرت ميرد هوشم حو بر تعليم آهو ميكند برگس نگاه آنجا
كماني سته از حورشيد حس ار ناراروئي كه انگشت هلال اردور سمايد كه ماه آنجا
رياس هر دو كوسد دوالقدر را نعمتي حاصل كه كشكول گدائي دارد اندر دست شاه آنجا
رمان وفادش بدست بياهد (ص ۴ ۲ مرآت الحيال)

دوالقريين بن حمدان - در ضمن ترجمه حال حدّ او ناصرالدوله حس حواهد
آمد و بير لقب مشهوري اسكندر رومي و مندر بن ماء السماء

بوده و بمدلول بعضي از آثار دنيّه از اوصاف حصرت امير المؤمنين (ع) بير مياشد و
تحقيق مراب موكول مكب مربوطه است ،

دوالقروح

حدیح- یا سلیمان بن حجر امرؤ القیس مذکور شد

دوالقلین

ابومعمر حمیل بن معمر بن عبداللہ ، یاحسب قرشی صحابی فہری،

مردی بود عاقل کثیر الحفظ کہ بمای مسموعات خود را در حفظ

داشت تا آنکہ قریش گفتند کہ ابومعمر دو قلب دارد والا این حفظ فوق العادہ ما یک قلب صورت امکان ندارد، خودش نیز می گفتہ است من دو قلب دارم کہ ما ہر یک از آنہا فروتر از عقل محمد ص را در می یابم تا آنکہ عروہ بدر پیش آمد، مشرکین کہ ابومعمر سیریکی از ایشان بود مہرم شدند ، ابوسفیان اورا دید کہ یک لگہ بعلین در پائیں بود و لگہ دیگر را در دست داشت پس جگوگی را از وی پرسید گفت شکست خوردند، از وضع بعلین سؤال کرد کہ چرا یک لگہ اش در پای و دیگری در دست است گفت من اصلا متوحہ سوہ و ہردو لگہ را در پای میدانم اینک دروع وی در دو قلبی بودن برایشان مکشوف گردید ، گوید کہ آیہ شریفہ مَا حَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلَسَيْنِ فَيُحَوِّفُهُ دِرَارَةً وَی نَارِلْ شدہ است و نوشتہ بعضی در عام الفتح اسلام آوردہ و در عروہ حین سیر حاضر بودہ است (کتاب رحالیہ و مرصع ابن الاثر)

دوالقلمین

نوشتہ مرصع ، علی بن سعید - مشی مأمون عباسی می باشد کہ

بہت نوشتن ہر دو خط عربی و عجمی بہمیں لف اشتہار داشت

و در بیع المقال گوید کہ لقب حسن بن سہل سرحسی برادر فصل بن سہل دوالریاستین است پس ، ارکباب عیون نقل کردہ کہ لقب دانی رادہ فصل بودہ و لکن اولی یعنی لقب حسن بودن مشہور تر است

دوقی

اردستانی، مشہور بعلی شاہ ، ارشعرا ایران کہ در اصل اردستانی

بود ، در اصفہان اقامت گیریدہ و گیوہ دوری می نمود ، تحصیلی

نکردہ و لکن دوق سرشاری داشتہ است، سال ۱۰۴۵ ہ قمری (عمہ) در اصفہان درگذشت

دیوان شعر مرتبی دارد و دوقی تحلیص می کردہ و از او است

بہ شکوفہ ای بہ برگہ بہ ثمر بد سایہ دارم ہمہ حیرم کہ دہقان بچہ کار کشت ما را

ایضاً

آئینه مهر، روش از یاد علی است اوراد مَلَك بر آسمان، ناد علی است
گر سلطنت دو کون حواهی دوفی در سدگی علی و اولاد علی است
نام و نسب و دیگر مشخصاتش بدست بیامد (ص ۲۲۲۹ ح ۳ ص ۱۲۵ و ص)

ترکمانی، محمد امین - در اصل از طائفه ترکمان بوده و در کاشان

دوفی

بوطن کرد، از تلامذه ملا میرزا حان شیروانی و ارمشاهیر شعرای
ایرانی عهد شاه نهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴) می باشد، در شعر قریحه حویلی داشت،
چندی در عراق و فارس و خراسان سیاحت کرده عاقبت سال ۹۶۹ هـ قمری (طسط) در
لاهیجان درگذشت و این شعر از او است

گناه مرا عذابی باید اردورح فروز، برسم که سوزیدم بداع هجر فردای قیامت هم
بمن وقت حدائی مهر ناتر ساحت دورا اش که حواهد بیشتر سوزد دلم در دایع هجر اش
یار با من درد دعه دردی است که درماش نیست وین چه اندوه و ملال است که پایا ش نیست
هم ششیم بحیال تو و آسوده دلم کاین وصالی است که در پی عم هجر اس نیست
اسدکی پیش تو گفتم عم دل، ترسیدم که دل آورده شوی ورنه سخن سیار است
(ص ۲۲۲۹ ح ۳ و ۳۳۰ ص)

دوفی

کاشانی - همان دوفی ترکمانی مذکور فوق است

دو الکمالین

میر محمد ناقر - پدر میر علی هروی آتی الترحمة، ارمشاهیر خطاطان

فرز بهم هجرت می باشد که در حسن خط و فواین خطوط ماهر
بود، زمانی بهمدوستان رفته و مشمول مراسم حیال حکمران لاهور گردید، حسب الامر
مرقعی در عایت نیکوئی تمام کرد که چیبال از دیدن آن بی انداره مسرور شد و چهار
هزار روپیه طلا بدو بخشید لکن میر محمد ناقر بطر شهادت نفسی که داشته از قبول آن
امتناع ورزید و عاقبت در هشتاد و هفت سالگی در همدوستان درگذشت نوشته بعضی،
در علوم عقلی و فنی متبحر بوده و کبابی در رد شرح اشارات حواحه تألیف داده است و سال
وفاتش بدست بیامد (اطلاعات مبرقه)

لقب شریح بن عامر صحابی می باشد و شرح حالش موکول بکتاب
مربوطه است

دواللحه

حسین بن ابراهیم - طبری ، از ادبای قرن پنجم هجرت می باشد
که به بدیع الرمان ملقب و بابو عبدالله مکنی بود، بهر دو زبان

دواللسانین

عربی و پارسی شعر می گفته و بدو منسوب است

اسوء الامة حالار حل عالم بعضی علیه جاهل
امناً

انعر مخصوص به العلماء ما لانام سواهم ماشائوا
ان الاکانر یحکمون علی النوری و علی الاکانر یحکم العلماء

کتاب دستوراللعه از تألیفات اوست که مختصر و مفید و حاوی شرح لغات مهمه می باشد ،
در دیناچه آن قواعد صرف و نحو و اوران زبان عرب را شرح داده و صیغ مشتقات ابواب
را نیز در حدود لی صبط کرده است و یک نسخه خطی آن شماره ۴۴۵۶ در کتابخانه مدرسه
سپهسالار حدید تهران موجود می باشد وی سال ۴۹۷ یا ۴۹۹ هجری قمری (تصر یا تصط)
درگذشت طبر ما دو فتحه شهری است کوچک در بیست فرسخی اصفهان
(صد و فهرست مدرسه سپهسالار و اطلاعات معرقه)

دواللساین میرعلی شیر- بعنوان نوائی حواهد آمد

مؤله بن کثیف - یا کیف صابی کلایی، از اصحاب حضرت رسالت ص

دواللساین

می باشد ، صد سال در اسلام و بیست سال نیز پیش از آن عمر

کرده و بجهت کثرت فصاحت و بلاغت بهمین لقب دواللساین شهرت داشته است
(تنسیح المقال)

دواللمحدین علی بن حسین بن موسی - بعنوان علم الهدی حواهد آمد

عمر بن حسن بن علی بن محمد - حافظ بلسی اندلسی ، مکنی

دوالسین

بابو الحطاب ، از اعیان فصلاهی علمای اهل سنت می باشد که در

علم حدیث موی متمس و در نحو و لغت و اشعار و وقایع عرب حبیر بود ، بجهت طلب
حدیث و فرا گرفتن آن از مشایخ و اکابر، در اکثر بلاد اندلس ، مراکش، شامات، دیار

مصر، عرافین عرب و عجم، اسپهان، حراسان، مازندران و دیگر بلاد اسلامی سیاحت‌ها کرد تا روز سه‌شنبه چهاردهم ربیع‌الاول سال ششصد و سی و سیم هجرت در قاهره وفات یافت. کتاب التنبیه فی مولد السراح الممیر ارتالیفات او است، از آن‌رو که بسش از طرف پدر، بدحیه کللی صحابی موصول و از طرف مادر که امه الرحمٰن دختر ابوعبدالله بن ابی‌السام موسی بن عبدالله بن حسین بن جعفر بن امام علی‌النقی ع بوده بحضرت حسین بن علی منتهی می‌گردد بحظ خودش مینوشته است: **دوالسین دحیه والحسین ع** چنانچه بحسب انتساب بحدّ مادری مذکورش خود را **سبط ابی‌السام** نیز می‌نوشته است (ص ۴۱۵ ح ۱۶)

دوالورین

عثمان بن عفان - بن ابی‌العاص بن امیه بن عدشمن بن عدمناف اموی که بحسب اردواح رقیه و ام کلثوم، دو کریمه حضرت نبوی ص بدین لقب ملقب می‌باشد یعنی بعد از وفات حضرت رقیه، ام کلثوم بحالّه وی درآمده و ترجمه حاش موکول بکتاب مربوطه است

دوالون

در اصطلاح رحالی، لقب طفیل بن عمرو بن طریف اوسی صحابی و جمعی دیگر می‌باشد و شرح حال ایشان را موکول بدان علم شریف داشته و در اینجا بعضی از طبقات دیگر را که بهمین عنوان شهرت دارد می‌نگارد شاعر، از شعرای اطنای ایرانی است، در برد سام میرا که در سال ۹۸۳ هـ ق بامر پدرش شاه اسمعیل ثانی (متوفی سال ۹۸۵ هـ ق)

دوالون

مقتول شده مقرب بوده وار اشعار او است

سست روی خود بماه مکن سستی نیست اشتباه مکن
(الاطلاعات بمعرقه ص ۲۲۲۸ ح ۳ س)

دوالون

مصری، ثونان (یا فیص) بن ابراهیم - مصری المولد والمدفن، معروف بدوالون، مکسی ناوالعیص، یا ناوالفصل، یا ابوعبدالله از اکابر عرفا و متصوفه و رجال طریقت می‌باشد که در میان این طبقه برهد و صلاح و فصل و ادب و فقاقت و علم و حکمت و فصاحت معروف بلکه بنوشته بعضی جامع اصول طریقت

و شریعت و اربلامده مالک بن انس (سرسلسله مذهب مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) بوده و کتاب موطأ استاد خود را از وی روایت نموده است. نخستین کسی می باشد که در دیار مصر ترویج اصول صوفیه پرداخت و در ترتیب احوال و مقامات اهل عرفان و ولایت، سخن را بد، کرامات بسیاری بدو منسوب دارند، چون کارش بالا گرفت و مشهور حاصل و عام گردید مکفر و رندقه اش متهم داشته و سعایت پیش متوکل عباسی بردید، حلیفه از روی عصب امر با حصارش داد، پس از مشاهده صلاح حال و کلمات نصایح مموال او متأثر و گریان شد، از کرده خود پشیمان گردید و با کمال احترام و عزت بوطن خودش عودت داد.

از کلمات او است از علامات محبت آن است که در تمامی احلاق و افعال و احوالش متابعت از حبیب الله، حضرت محمد ص نماید. بزرگوید. توبه عوام از معصیت است و توبه خواص از اعمال کلمات حکیمانه او بسیار بوده و در سب این لقب دوالیون گویند. روری با جمعی از بزرگان در کشتی بود، گوهری پر بها از بزرگانی مفقود شد، عاقبت او را متهم داشته و بسیار استحضاف و آزارش دادند، پس روی دل بدرگاه الهی برافته گفت الهی تو بر حالت من گواهی، ماهیان بسیاری که هر یکی گوهری قیمتی در دهان داشته سر از آب بر آوردند، دوالیون یکی از آنها را از دهان ماهی گرفته و صاحب آن گوهر گم شده رد نمود، اهالی کشتی را از آن حالت حیرت دست داد، از کرده های خود اظهار پندامت کرده و لب بمعدرت گشودند، بهمین جهت ملقب بدوالیون گردید (یعنی صاحب ماهی که بون در لعت عرب، ماهی را گویند کار ناکن را قیاس از خود مگیر دوالیون کتابهایی در کیمیا تألیف داده و در ماه دی القعدة سال ۲۴۰ یا ۲۴۴ یا ۲۴۵ یا ۲۴۶ یا ۲۴۸ هـ قمری (رم یا رمذ یا رمه یا رمو یا رمج) در مصر وفات یافت و در قراغه صغری مدفون گردید. علام سرور هندی در ماده تاریخ آن مطابق سه قول اولی گوید.

شیخ دوالیون شاه عالیجاه. مرد چون ریس جهان تحت راه (سالك صالح) = ۲۴۰ و (عمیف) = ۲۴۰ بحوال سال ترحیل آن خدا آگاه.

هم حرد بهر سال ترحیلش گفت (هادی حق ولی الله) = ۲۴۰
 سفر کرد از جهان دوالون مصری گشادند از برایش حستی باب
 چو داش مرد میدان یقین بود وصالش را، رلفط (مرد) = ۲۴۴ دریاب
 چو دوالون اریں دار ناپایدار سفر کرد و کرده بحث گذر
 تاریخ آن مهر چرخ یقین شده (مهر) = ۲۴۵ پرتوفکن چون قمر
 دگر (فله حق) = ۲۴۵ رقم کرده ام پی سال ترحیل آن نامور
 (س ۱۴۲ و ۱۰۸ ح ۱ کا و ۱ ح ۶ مه و ۱۳۹ هب و ۵۹ ح ۱ ل و ۲۷۷ ح ۳ فع
 و ۲۲۲۸ ح ۳ س و ۳۹۳ ح ۸ تاریخ بغداد و ۱۴۳ ح ۲ حه)

دوالودعات یرد نی ثروان - بعنوان هسقه حواهد آمد

دوالورارین احمد بن عبدالله - بعنوان این ریدون حواهد آمد

دوالورارتین محمد بن عمار - اندلسی شلسی مهری، مکشی نابوکر، مشهور

دوالورارین، ارقیله مهره بن حیدان و شهر شل نامی بردیک

اندلس مسوب وار مژر بن شعراى اندلس رمان خود بشمار میرفت، نا احمد دوالورارتین
 فوق معاصر و هم عیان و هردو فصیح و مطلق اللسان و در فموی بیان گوی سقت ارهمگان
 ربوده و بحسین شاعر آن رمان بوده اند لکن محمد سیار بدرمان بود، امرای اندلس
 از شر رمان و کثرت بدگوئی او ادبیشاک بودند خصوصاً پس از آنکه برد معتمد علی الله
 ابن عباد (معتمد بالله) صاحب بلاد عربی اندلس تقرّب یافت و مسمول عیایات شاهانه وی
 و حلیس و ندیم و وزیر او گردیده یدکها پیشانیش او میکشیدند، طفل و شیپور میردند،
 لشکریان بحت امر وی آمدند و وظائف لایقه سلطنتی دربار او معمول گردید، ناحائیکه
 عاقبت بحود معتمد بیر یاعی شد، از در نافرمانی در آمد، شهر تدمیر را تملک نمود و
 بمسر رفت معتمد بیر چاره را در قیل وی دید بهر وسیله که بوده او را احصار کرد، شب
 در قصر خود نا دست خود سال ۴۷۷ ه قمری (نعر) در اشیلیه او را در پناه و ببح سالگی
 کشته و امر بدفش نمود و از اشعار محمد بن عمار است

ادرا لرحاۃ فالسیم قد انبری
والصبح قد اهدی لنا کافوره
والبحم قد صرف العیان من الثری
لما استرد اللیل ما العسرا

بیر از حمله اشعار او است که در هجو معتمد بن عباد مذکور و پدرش گفته و سب عمده
قتل وی گردید

مما یقح عندی ذکر اندلس
اسماء مملکة فی غیر موضعها
سماع معتصد فیها و معتمد
کالهر حکمی انتقا حاصوۃ الاسد

اس حکنان در عموان ترجمه حال محمد بن عمار لقب دوالورارین را نوشته لکن سسی
برای این لقب مذکور نداشته است

نگارنده گوید شاید بجهت آن باشد که او بیر مثل معاصر مذکورش اسریدون،
پیش از معتمد وراری پدرش عباد معتصد را بیر متصدی بوده است (ص ۱۱۰ ح ۲ کا)

دوالیدیه همان دوالئدیه است و رجوع بدانجا نماید

نوشته بروجر دی، عید بن عبد عمرو - صحابی است که با هر دو

دوالید بنی

دست کار می کرده و او را دوالشمالین بیر گویند و راوی حسر

سہوالتی ص است همچنین صدوق در کتاب من لایحصره الفقیہ حدیث سہوالتی را
بدوالشمالین نسبت داده و با اتحاد و یکی بودن دوالشمالین و دوالیدین رفته و شیخ طوسی
بیر بدو اقتفا حسته و صاحب این هر دو لقب را یک شخص دانسته است لکن ظاهر کلام
اس الابر بلکه صریح آن تعدد ایشان میباشد چنانچه گوید نام دوالیدین حراق بن
عبد عمرو حراقی از قبیلہ بنی سلیم بوده و او است که سهو کردن حضرت رسالت ص در
نمار را روایت می نماید و دوالشمالین عمیر بن عبد عمرو صحابی، عم سائب بن مطعون
می باشد که در بدر شهید شده است از رواشع سماویہ میر داماد بیر نقل است که دوالیدین
نامش حراق و راوی حدیث سہوالتی بوده و بجهت دراری دست ها و یا عمل کردن
بهر دو دست بدین لقب شهرت داشته است، یا موافق بعضی از شراح صحیح مسلم، بجهت
دو حرکت کردن و یا تسبیح و سجاده در دست داشتن بدین لقب ملقب بوده است اما
دوالشمالین، از اصحاب و نامس عمیر بن عبد عمرو بود و اکثر ارباب حرث و بصیرت

بر آن سده که او عیرار دوالیدین است ، از محالف و مؤالف بما رسیده که راوی حدیث سهوالسنی حرق دوالیدین است نه عمیر دوالشمالین در تنقیح المقال بیرگوید دوالشمالین، لقب ابو محمد ، عمیر بن عبد عمرو و یا عمر حراعی صحابی است که در بدر شهید شد و او عیرار دوالیدین است که لقب حرق اسلمی صحابی و مجهول الحال است و یکی داستن ایشان جباچه از صدوق و شیخ نقل شده اشتباهی است عظیم، پس گوید دلیل معایرت آنکه دوالشمالین عمیر، رور بدر شهید شد اما دوالیدین حرق اسلمی در رمان خلافت معاویه مرده ویر ابوهریره که شاهد حدیث سهوالسنی میباشد دوسال بعد از بدر، اسلام آورده پس ممکن باشد که راوی آن حدیب عمیر شهید بدر بوده باشد نگارنده بیر معایرت دوالیدین و دوالشمالین را تأیید میساید بلی بوشته ابن قتیبہ ، دوالیدین را دوالشمالین بیرگوید لکن او عیرار دوالشمالین شهید بدر است و اسم این دوالشمالین را مذکور نداشته است

(تنقیح المقال و مستطرفات و روحردی و ص ۱۵ مف)

دو نون مالك بن مراره - و شرح حالش موكول بكتب رجال است

ظاهر بن حسین بن مصعب - مكنتی باو الطیب، ملقب بدوالیمین،
دوالیمین

والی حراسان و اربررگترین اعوان مأمون عباسی بود، در محاربه

مأمون که با برادرش محمد امین بن ربنه داشته اهتمام بمام در معاویت مأمون و استحکام اساس خلافت او بکار برد ایک از طرف مأمون بمحاربه محمد مأمور شد و عریمت بعد از داد ، محمد بیر علی بن عیسی بن ماهان را اعرام داشت با در ری ملاقات نمودند، علی بن عیسی مقتول شد ، ظاهر صورت قصیه را بمر و که کرسی حراسان و مقر خلافت مأمون بوده بگاشته و خودش عارم بعد از گردید و بلاد سر راه را مسح و بعد از محاصره نمود ، در چهارم یا سیم ماه صفر ۱۹۸ ه قمری امین را کشته و سرش را پس مأمون فرستاد و بجهت حسن خدمات او حکومت حراسان بدو مقوص گردید با در ۲۵ حمادی الاخره ۲۰۷ ه قمری (ر) در مرو درگذشت و حه ابن ثعلب بوشته مرصع ابن الاثیر آنکه یکی

ار اصحاب عیسی بن ماہان مدکور را نا دو دست خود دو صرت رد یا فقط بدست حیش
آن شخص را دویمه کرد و بعضی ار شعرا در حق او گفتند **كلتا يديك يمين حين تصر به**
پس مأمون شنیده و اورا بدو الیمین ملقب داشت یا بسبب آن است که مأمون بدو گفت
دست راست تو دست راست امیر المؤمنین بوده و دست چپت بیر دست راست خود تست
(مرصع وص ۲۵۶ ح ۱ کا وعره)

محمد بن احمد بن عثمان بن قایمار - ترکمانی الاصل ، دمشقی

دهبی

المسکن والمدفن، سافعی المذهب، شمس الدین اللقب، ابو عبدالله

الکیمیه ، دهبی الشهرة ، محدث حافظ مورخ مشهور که در سوم ربیع الثانی ۷۳۶ هـ ق
متولد شد و ارحال صغر بقرائت حدیث پرداخت ، برای تحصیل آن مسافرتها کرد ، ار
مشایخ بسیاری که بیشتر ار یک هرا ر ودو بست تن میباشد استماع حدیث نمود ناح الدین
سبکی که ار تلامذه او است گوید دهبی، محدث عصر، حامة الحفاظ ، حامل لوای اهل
سنت و جماعت ، در حفظ حدیث و رحال حدیث ، امام اهل عصر خود بوده است و یا
این همه مراتب عالییه که در علم حدیث و رحال داشته در تواریخ و سیر بیر مهارتی
سرا داشت بلکه ار مشاهیر مورخین اسلامی شمار است، مشاهیر و وقایع دوره اسلامی
را ار بدو ظهور آن دین مقدس ، نا سال هفتصد و چهل هجرت خصوصاً احبار و وقایع
محدثین را در رشته تألیف آورده و آنرا تاریخ الاسلام نامیده و بعضی ار افاصل تلخیص
کرده و شمس الدین محمد بن عبدالرحمن ندیلش نموده است در حدیث و رحال بیر
تألیفات مفید بسیاری دارد که همه آنها محل استعاده اهل علم میباشد و ار بلاد بعیده برای
حواندن و شنیدن ار خودش و برای استساح آنها مسافرت می کردند

۱- تاریخ الاسلام که در کرسد ۲- تحریر اسماء الصحابة فی تلخیص اسد الغابة ۳- تذکره

الحفاظ و اس هر دو در حیدرآباد هند چاپ شده اس ۴- تذهب تهذیب الکمال فی اسماء

الرجال که در فاره چاپ شده اس ۵- دول الاسلام که در حیدرآباد چاپ شده ۶- سیر السلا

۷- طبقات الحفاظ که حلال الدین سوطی بلخیص کرده و در عوطه چاپ شده اس ۸- طبقات

الغراء ۹- الطب النبوی که در مصر چاپ شده اس ۱۰- الثغر بحر من عسر ۱۱- الکاشف

۱۲- محضر السی الکبر للدهبی ۱۳- المشبه فی اسماء الرجال نا مسه السه که در لندن

چاپ سده ۱۴- المعجم الصغير ۱۵- المعجم الكبير ۱۶- میزان الاعتدال فی بعد الرجال یا فی اسماء الرجال که در لکناو و قاهره چاپ شده است و غیر اینها دهی در باره شیخین محبت بی نهایت داشته و شب سوم دی القعدة سال ۷۴۸ هجری قمری (دمج) در دمشق در گذشت و در باب الصعیر مدفون گردید و چند سال پیش از وفات خود نایباً بوده است (ص ۱۳۹ هـ و ۲۲۲۹ ح ۳ س و ۹۰۹ مط و ۳۳۶ ح ۳ کم)

دهلی

صمّ اول، در اصطلاح رحالی لقب بشر بن حسان، حمید ابی عسان، حمید بن راشد، خالد بن معمر، سماک بن حرب، محمد بن سدار، محمد بن عمار و حمعی دیگر بوده و ترجمه حال ایشان موقوف بدان علم شریف میباشد دست دهلی مدخل بن شیان پدر یکی از قبائل عرب است

دهی

سید محمد - از افاضل ادبای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت عثمانی میباشد و بر حمة حال احمالی او موافق آنچه خودش در هفتم حمادی الاخرة سال ۱۳۰۵ هجری قمری مطابق هفتم شباط ماه ۱۳۰۳ رومی بدرخواست محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر اطلاعات ایران برسان ترکی عثمانی نوشته و اعتماد السلطنه بصر عین عبارات ترکی او را با ترجمه فارسی آن در کتاب حیرات حسان خود نقل کرده بدین شرح است س این سده (سید محمد دهی) بیجهل و سه رسیده و مسقط الراسم اسلامبول و در اوائل حال در دفتر خانه حاقانی و مدنی در باب عالی در اوطاق مصطفیٰ مجلس والا و حدی پس از آن در مطبعة عامره مستخدم بودم اکنون تدریس علم اصول فقه و نحو و ادبیات عربی اشتغال دارم و از آثار این سده که بطبع رسیده است

- ۱- اطواق الذهب ۲- تحفة الارب فی رد اهل الصلیب ۳- التراجم در شرح احوال ادبا و علما ۴- القول الحمید در شرح اسات و شواهد بلخص مفتاح و مطول و مختصر و حاسة سد سرف ۵- مشاهیر النساء ۶- المختص فی نحو لسان العرب ۷- المختص من المتبحر که مختصر کتاب متبحر خود او است ۸- المتبحر فی تعلیم لغة العرب ۹- المنع من الصلال در عقائد ۱۰- نصیحة الاحوان انتهى ملخصاً (ص ۵ ح ۲ حرّات حسان)

باب « ر »

(رای مهمله)

رابعه نصر نه طاهرأ همان است که در دیل بعنوان رابعه عدویه مذکور است

رابعه شامیه ارمشاهیر عرفای سواپ میباشد که در طریق عرفان بمقامی عالی

رسید، گاهی در حال خوف و گاهی در عالم رجا بود، کراماتی بدو

ممنوع دارند و این دویت را میخوانده است

حبیب لبس یعدله حبیب وما لسواه فی قلنی نصیب

حبیب عابعی صری و شخصی ولکن عی فؤادی لایعیب

در درّ مشهور گوید رابعه شامیه زن احمد بن ابی الحواری و عابد راهده بود، فصل او

بی انداره و کراماتش حای انکار نیست شوهرش گوید، رابعه حالات و اطوار متنوعه

داشت، گاهی عرق دریای محبت بود، زمانی اس بروی غالب میآمد و هنگامی خوف

بروی فائق میگشت در حالت اولی آن دوشعر را میخواند، در حال اس می گفت

ولمعد جعلتک فی الفؤاد محدثی و انعت جسمی من اراد حلوسی

والجسم مسمی للخلیس مواس و حبیب قلنی فی الفؤاد ایسی

در مقام خوف بیر می گفته است

و رادی قلیل لاراه ملعی اللراد انکی ام تعد مسافتی

اتحرفی نالار یا عایة المسی فاین رحائی فیک این محافتی

زمان رابعه بدست یامد ولکن پیس از زمان عبدالرحمن حامی (متوفی سال ۸۹۸ ه ق)

بوده و یا معاصراو میباشد که شرح حالش سابقا بمقتضی در صفحات الانس حامی مذکور است

(ص ۱۳۹ ح ۱ حرّات و ۲۰۱ در مشور)

مصری یا صری، دختر اسمعیل که نامش همان رابعه میباشد،

رابعه عدویه

ار آن رو که چهارمین دختر پدرش بوده بدین اسم مستفی گردید،

واقلة حرنه ریراکه اگر محزون باشی قدرت نفس کشیدت نباشد رابعه سال ۱۳۵ یا ۱۳۶ هـ قمری درگذشت و در سرکوهی در کنار قدس حلیل مدفون شد، قرش را ریارت میکند و ایسکه احمد رفعت وفات او را سال ۱۸۰ و بعضی در ۱۸۵ هـ (قف یا قفه) نوشته و مسکین و مسکینه با مسعود و مسعوده را بر مازة ناریح گفته اند دور از تحقیق بوده و مافی عادی با طالب اردواح بودن حسن بصری (متوفی در ۱۱۰ هـ ق) است

(ص ۲۸۳ ث ۱ و ح ۱ ک و ۲۰۳ در مثنوی و ۲۸ ح ۳ مع و ۱۳۸ ح ۱ حراب حسان)

بلخی - دختر کعب، اعرافای رنان قرن چهاردهم هجرت میباشد،

رابعه قرداری

با رودکی (متوفی در نیمه اول قرن مذکور) معاصر و در حسن و جمال و فصل و کمال و سحروری نادره رمان خود بود، به نکتاش، علام برادر خود حارث، محنتی بی نهایت داشته و عاقبت بدست برادرش مقتول شد و از اشعار او است دعوت من بر تو آن شد کایردت عاشق کماذ بر یکی سگین دل نامهربان چون خویشش با بدایی درد عشق و داع هجر و غم کشی چون بهر اندر بییچی پس بدایی قدر من رمان وفات و دیگر مشخصات بدست بیامد پدرش کعب در اصل از اعراب بوده و در بلخ و قردار نبود و افتدار داشته است (اطلاعات متفرقه)

اعلی نامی است صحابی عجل و شرح حالش در علم رحال است

راحر

فصل بی قدامة عجلی - یکی از فحول شعرای عهد اموی میباشد

راحر

که کیهانش ابوالبحم و در رحر گوئی در طبقه اول بوده و از او است

انا ابوالبحم و شعری شعری لله دری ما یحی صدری

گویند، شی هشام برای نقل قصص و حکایات متفرقه احصا رشت کرد او بر فصلی اردحتران خود بیان نمود و درباره طلامه که نام یکی از ایسان است گفت

کان طلامه احت شیان یتیمه و والداهای حیان

الراس قمل کله و صیان ولس فی الساقین الاحیطان

تلك التي تفرع منها الشيطان

خود هشام و اهل بیت و رمان او که در پس نرده بودند حنده کردند، سیصد دینار (اشرفی طلا)

بدو داده و گفت که آنرا معوض حیطان درپای طلّامة سدد را ح در اواخر دولت امویّه در سال ۱۳۰ هجری قمری (قل) درگذشت

عحلی مَسُوب بَطایفه سی عجل ارقبیلّه مکر و اذل است (ص ۴۱ و ۲۶۵ و ۱۸۲ ع)

حاح ابوالحسن بن حاح علی اکبر- تریری، از شعرای اواخر قرن

راحی

سیردهم هجرت میباشد که دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده

بود، بهر دو زبان فارسی و ترکی شعر خوب میگفت، در سال ۱۲۹۱ هجری قمری باجمعی از بهادر

تربیر عارم زیارت بیت الله الحرام شد، بعد از ادای و طائف مقررّه مطاعّه دیبند در ماه

محرم ۱۳۹۲ هجری قمری در خصوص خط سیر مراجعت، بین مسافریں ایران اختلاف نظر میدید

آمد، جمعی از استامول عارم دیار خود شدند، راحی باجمعی دیگر بین دوراه استامول

و حدّه متردّد ماندند، بدیوان حواجه حافظ تغال کرده و بحرلی میمیشه که این شعر زیر

از انیات آن است تصادف نمود

عشق دردانه است و من عوّاص و دریامیکده سر فرو سردم در ایسحا ناکحا سر برکم

اسک در حیرت رفقا افروده و راحی از آن راه حدّه مصرف شد بالاخره نار بحکم تقدیر

ارلی که چاره و تدبیر عقلای رحال در حسب آن محکوم بر وال است از همان راه حدّه

رو بدیار خود کرده و سوار کشتی شد، تصادفاً هوا مقلب گردید و کولاک شدیدی رخ داد،

کشتی با راه را گم کرد و کشتی شکسته و سصد تن از حجاج که راحی نیز از آن جمله

بوده عرق گشتند کلمه یا عفار ماده ناریح این قصیه میباشد و دیوان راحی در سر بر حاح

شده و دارای قطعات و غزلیات فارسی شیوا و ترکی ریما بوده و از اشعار فارسی او است

گفت اول نار من بگردن راحان، گفتم بحشم آشنائی برك كن ما اس و آن، گفتم بحشم

گفت گر خواهی کسی بظاره بر حسار من با مه دیگر ساع گار حان، گفتم بحشم

گفت می خواهی اگر بینی هلال ابرو من بگری دیگر نماه آسمان، گفتم بحشم

گفت گر خواهی شی آیم ترا اندر کنار کن کساره از تمام گلر حان، گفتم بحشم

گفت گر داری طمع بوسی لب حندان من خون روان با ند کسی اردندگان، گفتم بحشم

گفت میخواستی اگر آبی نهان در کوی من نایدت بوسید پای پاسبان ، گفتم بچشم
گفت با راحی گرفتاری اگر درسد عشق کن فعان و ناله چون دیوانگان ، گفتم بچشم
ایضاً

نه ره کعبه دهمدم نه ره دیر کشیشم ماندام سر بگریبان و ندانم بجه کشیشم
بی تو ای دوست اگر حاجت سر ندنم دیده بر ندنم اگر خور یار دد نه پیشم
راحیا طالب بسیار بود بیر معان را ناحیر هست ردلهاکه مش ار همه پیشم
بیر از عریات ترکی راحی است

راهد با باللا طیب و ظاهر بو محلسی هر س کیمی نه فاسق و فاجر بو محلسی
میں رحمتیله کعبیه بیر حاجی گیتمسوں گلسون طواف ایتسون او رائر بو محلسی
گه عیش و گاه نوش و گهی بوسه گاه دار گرم ایتدی صحه نک متوار بو محلسی
هجران حولنده راحی اگر حه دولندی چوح ناپندی هرا ر شکر او مسافر بو محلسی
(دیوان خود راحی و اطلاعات مبرقه)

رادو نه رجوع برارویه (که حرف سوم آن رای هور است) بنماید
مر را ابوالعاسم بن میرزا عبدالسی - حسینی شیرازی ، نهموده
رار اعیان الشیعة عالم فاضل حکیم متکلم عارف شاعر ماهر امامی المذهب
بوده و برار تحلیص میمود و قصیده ای در مدح حضرت ولی عصر عجل الله فرجه گفته است
نگارنده گوید رار ، با ر صافلی حان هدایت (متوفی سال ۱۲۸۷ ه قمری) معاصر
بود ، هدایت در کتاب ریاض العارفین خود که سال ۱۲۶۰ ه ق تألیف شده گوید ، رار از
اکابر صوفیه ، معاصر سلسله دهیید ، معلو در حات معروف ، ناصعات حمیده موصوف ،
با اینکه همور در عنفوان جوانی است علامات سری از ناحیه حالش پیدا است در نعت
حضرت ولی عصر گوید

ای بو ظاهر نکسوت اطوار وی بو نهان ر رؤت انصار
ای و خود بو اولین حمس ای ظهور بو آخرین اطوار

تا آحا که گوید

تا یکی ماحمول حفت و قرین تا یکی نا حفا مصاحب و یار
 حلوه ده مهر رح ر عالم عیب بین چهار را رکهر چون شب بار
 همه دحال فعل ومهدی شکل همه ایمان نما و کفر شعار
 رمان وفات او بدست یامد
 یا رادویه یا رازویه ، در اصطلاح رحالی لقب صالح بن ابی الحما
 رازویه
 می باشد و رجوع بدان علم شود

رازی

رازی ابوالمعانی - بعنوان دهحد ابوالمعانی نگارش دادیم
 رازی احمد بن علی - بعنوان حصاص مذکور داشتیم

۱- رازی - در عم بعضی ، منسوب بدیه رازان نامی است از توابع اسپهان که در مقام
 سست ، الف و بون را اسقاط کرده اند که از سست محله رازان نام بر وجود امتیاز یابد ، یعنی
 رازان نام دیهی است در اسپهان و محله ایست در روجرد و محص صحت دفع اشتباه ، در مقام
 سست ناولی رازی ، بدویمی رازانی گویند از اسباب سمعانی نقل شده که رازی منسوب بهمن
 شهری معروف است و از آن رو که سست دادن حروفی مشکل و زبی گس بران ثقیل بود
 حرف ز هور را برای تحفیف افزوده و الف را بر برای وجه اول کلمه آورده اند این توحیه
 سمعانی با اینکه سست بقول مذکور اقرب بصواب است باز هم بسیار مستبعد و مبرله اکل ارقعا
 بوده و بهتر از آن ، قول جمعی دیگر است که رازی منسوب به ری بوده و بقرقیاس حرف ز هور
 بدان افزوده اند مثل مروزی و اصطحرری بهر از آن بر قول دیگری است که این سست نام
 نابی خود راز بن حراسان است در برهان قاطع گویند ری و زاز هر دو برادر و پادشاه راده
 بودند ، باتفاق همدیگر شهری بنا نهاده و در تسمه آن ترسر محاذله آمدند ، هر یکی محواست
 که آن شهر نام او نامیده شود پس بر رگان وقت ، محص آشتی و رفع حدال ، خود شهر را نام
 ری موسوم داشتند و منسوب تا برا بملاحظه نام برادر دیگر رازی گفتند و بنا بر این سست رازی
 موافق قیاس بوده و حاجتی بحمل بقرقیاس بودن باشد این قول برهان ، ارحط خود فحرراری
 بر نقل و بحط قطب الدین رازی بر منسوب میباشد که دو پادشاه ری و راز نام ، بعد از نای
 شهر ، در تسمه آن اختلاف کرده و احسراً خودشان بقرار مذکور متفق گردیدند که اسم هر دو در
 صفحه تاریخ باقی بوده داند پس از آن اختلاف کلمه ، بهمن نسخه موفق آمدند *

- راری** احمد بن فارس - در باب کسی بعنوان ابن فارس خواهد آمد
- راری** حسین بن علی - در باب کسی بعنوان ابوالفتوح خواهد آمد
- راری** شیخ عبدالحمید بن عبداللہ بن علی - قاری راری ، اراکبر علمای امامیہ میباشد کہ فقیہ ری و اربلامدہ شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ھ ق) و قاصی ابن المراح (متوفی سال ۴۸۱ھ ق) و شیخ سالار (متوفی سال ۴۴۸ھ ق) بود ، تمامی مصنفات شیخ طوسی را از خودش خوانده است ، علما و اکابر زمان حاضر حوزہ درس او می شدند مصنفات بسیاری در فقد ، عربی و پارسی داشته کہ ہمہ آنها را شیخ ابوالفتوح راری از خودش روایت میکند
- نگارنده گوید نام هیچیک از آنها دسترس نگردید چنانچہ تاریخ وفات صاحب ترجمہ میر بدست نیامد لکن از رجال اواخر قرن پنجم بوده بلکه طاهر آنکہ اوائل قرن ششم را نیز درک کرده است (ملل)
- راری** شیخ عبدالرحمن بن محمد بن ادیس - در ریر در ضمن ترجمہ پدرش مذکور است
- راری** محمد بن ابی بکر شمس الدین - بعنوان رین الدین محمد بن ابی بکر خواهد آمد

* ناگفته نماند بعضی اراہل علم بر آنند کہ ریادتی حرف ر در راری و مروی و اصطحرری مخصوص ناسان بوده و ہر حرفی را کہ خواهند ری و مرو و اصطحرر بست دہد بہمان روش استعمال نمایند ، لکن اکثر ایشان این بست را ناسان اختصاص دادہ و گویند کہ درست عرب ناسان از لباس و مباح و غیرہ ، راری و مروی و اصطحرری بگویند ایسکہ بانی شہری اشارتی شد منافی با قول تلخیص الامار ندارد کہ موافق آنجہ از او نقل شدہ بانی آن ہوشگ و کومرس بودہ دریا تبدیل اسامی بلدان و تعبیر بست آنها با کابر وقت ارعادات دیریہ زمان بودہ و بطائر آن در این عصر حاضر ما نیز بسیار است **اَلْحَقُّ لِمَنْ عَلَبَ** ، پوشدہ بماند کہ راری در اصطلاح رحالی ، از اوصاف بسیاری از روات و محدثین میباشد مثل احمد بن اسحق ، احمد بن حسن ، احمد بن سعید ، اسعد بن سعید ، محمد بن احمد ، محمد بن جعفر و عرب ناسان و ترجمہ حال ہمہ شان ہو کول بعلم رجال بودہ و در اینجا فقط بعضی از معروف و موصوف بہمن بست اردنگر طبقات را تذکر مبدہد

راز

محمد بن ادريس - حافظ حطلي، مكشي باو حاتم، از اكابر

علمای اهل سنت میباشد که در طبقه بحاری و بظائر وی بود،

در ماه شعبان ۲۷۷ هـ قمری درگذشت پسرش ابو محمد عبدالرحمن حافظ ملك ری بیر
از اكابر علما و عرفا و در علوم متنوعه خصوصاً در رجال بحری بیکران بوده وار اندالش
میشمارند در فقه و اختلاف تابعین و صحابه مصنفات بسیاری دارد

۱- الزهد ۲- المراسیل که سال ۱۳۲۱ هـ در حیدرآباد هند چاپ شده است

۳- المسند وی سال ۳۲۲ هـ قمری (شکر) درگذشت (ص ۲۸ مط و عره)

محمد بن زکریا - مكشي باو بکر، معروف بطیب المسلمین، ملقب

راز

بحالیوس العرب، طبیبی است بنی مانند، حکیمی است دانشمند،

از مشاهیر حکمت و منطق و هندسه در بنایت حال بماسست شعل ررگری که داشته
بصعت اکسیر پرداخت، در اثر بحار ودخان عقاقیر و ادویه چشمپایش ورم کرد، برای
معالجه طبیبی مراجعه نمود آن طبیب بیر پانصد اشرفی طلا بعنوان حق المعالجه از او
گرفت و گفت، کیمیا همین است به عملیات تو، اینک ترك کیمیا کرده و درس بیشتر از
چهل سالگی تحصیل طت پرداخت نا آنکه مرجع تمامی اطبای عصر خود شد و در زمان
مکتفی بالله عباسی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق) ریاست اطبای بغداد بدو موکول گردید در وفات
و دكاوت و اصابت معالجات او بوادری مقبول است، بیماران را بسیار مهربان بود، فقرا
را بطور رایگان و محتانی معالجه میکرد، از مال خودش مرل و دوا و عدا میداد
گویند علم طب معدوم بوده و حالیهوشش بو خود آورد و احیا نمود و پاشیده و پراکنده
بوده و محمد بن زکریا حمعش کرد و ناقص بوده و انس سیا بدرجه کمالش رسانید، اینک
چنانچه مذکور شد به طبیب المسلمین و حالیهوش العرب شهرت یافت از کلمات طریقه او
است مرص بسیار سریع الروال است اگر طبیب دانا و مرص مطیع باشد بیرگوید
با قدرت بطبات عدائی، معالجه دوائی غلط است و نا امکان معالجه نا دواى مفرد نا
فلیل الاحراء شاید نا دواى مرکب یا کثیر الاحراء معالجه نمود مصنفات سودمند او در

طب و معارف طبیعیّه سیار و ناسخ کتاب‌های اطّای سلف بوده و متجاوز از دویست می‌باشد که بعضی از آنها را می‌نگارد

- ۱- آثار الامام الفاضل المعصوم ۲- الاعضاء ۳- الامام والمأموم ۴- امراض الاطفال ۵- الایساوحي ۶- نراء الساعه در طب که در سروت حاب سده است ۷- التداير ۸- التدبير ۹- الترتيب هر سه در صعب و کیمیا ۱۰- الجامع نا الجامع الکبير نا الجامع الحاصر لصاعه الطب نا الحاصر لصاعه الطب و ظاهر بعضی آنکه اینها همه اسامی محتلفه کتاب حاوی مذکور در ربر هستند ۱۱- الحدری والحصه که در سروت و لندن چاپ سده است ۱۲- الحرح والتعديل که دوسه را آن در حران مصر موجود است ۱۳- حمل المعانی در مسطوی ۱۴- حمل الموسیعی ۱۵- الحاوی در طب که سیار نافع و مرجع اطّای بعد از او بوده و از آن کتاب سیار نقل می‌کند ۱۶- الحصى المتولد فی الکلی والمثانی که نا ترجمه فراسوی آن در لندن چاپ سده است ۱۷- الطب الملوکی ۱۸- الطب المصوری که برای ابوصالح مصور سامانی تألیف داده است ۱۹- الصوابین الطبیعیة فی الحکمة الفلسفیه ۲۰- الکافی ۲۱- کتاب من لا یحضره الطبیب که سیح صدوق هم نام کتاب من لا یحضره الفقه را از نام همین کتاب افساس نموده است ۲۲- منافع الاعدیة و دفع مضارها که در فاهره چاپ سده است ۲۳- من لا یحضره الطبیب که ذکر شد و غیر اینها که سیار و در فهرست ابن السّدیم و غیر آن مذکور و نا دویست و پمجاه بصیف بدو دست داده اند در صعب کیمیا نا کشفافات سیاری بایل شد و دا شمدان فیریک بمهارت وی در این قسمت از علوم طبیعیّه معترف هستند ، مدتی بیر تدبیرات بیمارستان بغداد پرداخت و در آخر عمر نابیا شد و سال ۳۱۰ یا ۳۱۱ یا در حدود ۳۲۰ ه قمری درگذشت (شی یا شیا یا شک) محفی نماد که ابوبکر راری نوشته حربه الاصفیاء از اکابر صوفیه هم شمار است ، پیوسته از خوف خدا در گریه بود در مکه بخدمت ابوعمر رحاحی رسیده و دست ارادت بدو داد علام سرور هندی در تاریخ وفات او بنا بر قول اول گوید چون شد از دنیا بزدوس ترین حضرت بوبکر راری اهل راز وصل او (بوبکر محبوب حبیب) = ۳۱۰ هست هم (صوفی کامل پاکار) = ۳۱۰ (دریعه و ص ۶ هب و ۴ ۷ ت و ۲۱۶ ح ۲ ع ۹۹ و ح ۱ مر وعه)

رازى محمد بن عمر بن حسین - بعنوان قطب الدین راری خواهد آمد

رازى محمد بن محمد بن ابی‌جعفر - بعنوان قطب الدین خواهد آمد

راری

محمد بن ابی نکر رین الدین محمد بن ابی نکر شمس الدین بن عبدالعادر -
حمی، ارعلمای اواسط قرن هشتم هجرت می باشد که سال ۷۶۸ ه ق

در قید حیات بوده و تألیفات نافعہ دارد

۱- انمورح حلیل فی اسئلة و احویة من عرائب آی التریل ۲- الذهب الانیریر
فی تفسیر الکتاب العریر ۳- روضة الفصاحة در علم و سان ۴- شرح المعامات الحریریة که نک
سحه ارآن در حرانہ تموریہ و دوسحه سر در دار الکب المصریہ موجود اس ۵- مختار الصحاح
در لغت که ملخص صحاح جوهری است و بارها در قاهره و عمره چاپ شده است و سال
وفات او بدست نیامد (ص ۹۱۷ مط و عمره)

راری

سید مرتضی ابن الداعی - بهمین عنوان خواهد آمد

راری

یحیی بن معاد - واعط راری، مکنتی نابور کریا، ار رحال طریقت
معاصرین حمید بغدادی است، وقتی بغداد رفت، رهآد و مشایخ
صوفیه نرسر وی گرد آمدند، صدلی برای او تعیین کرده و خودشان پمش وی نشسته و
سای مداکره گذاشتند حمید خواست تکلم کند یحیی گفت ساکت باش که بو حق حرف
ردن در وقت تکلم مردم بداری کلمات حکیمانه و مباحابهای عارفانه یحیی سیار است
حاجه گوید کلام خوب خوب است و بهتر ارآن معنی آن است و بهتر ارآن هم عمل
کردن آن و بهتر ارآن بیر مرد و ثواب آن و بهتر ار همه رصای پروردگاری است بیر گوید
عمل کالسر اب و قلب من التعموی حراب و دیوب بعدد الرمل و الثراب ثم تطمع فی الکوااع الانراب
هییهات انت سکران بعیر شراب - ما اکملک لو نادر ت املک - ما احلک لو نادر ت احلک
ما اقواک لو حالت هواک سر گوید و من لی بمنل ربی ان ادبرت نادابی و ان اقلت ناحابی
و ان دعوت لبابی، حسی ربی حیاة الله من کل میت و حسی نساء الله من کل هالک - ادا
مالعیت الله عی راصیا - فان سرور الشمس فی ما هالک بیر در بلح بریارت یکسر علوی
رفه و سلامش داد، علوی پرسید که در باره ما اهل بیت چه میگوئی؟ گفت ما اقول
فی طین عی نساء الوحی و عرس نساء الرساءة فهل یعوح منها الامسک الهدی و عسر التعی
س دهان او را پرار در کرد فردای آن روز بد بدس رفت یحیی گفت ان ررتنا فمصلک
وان ررنائک فلمصلک فلك الفصل رائر او مرورا ناسمعیل، برادر بررک یحیی، گفتند که

برادرت مردم را ترك کرده پس ناکه معاشرت خواهد کرد اسمعیل اس سخن را نه یحیی نقل کرد یحیی گفت چرا نگفتی ناآن کسی که مردم را برای وی ترك کرده است

وفات یحیی روز ششم شانزدهم حمادی الاولی سال دویست و پنجاه و هشت هجری قمری در یشابور واقع شد نوشته بعضی یحیی صد هزار درهم قرص دار بود ناآنکه بعد از حدس مسافرت بهرات رفت ، در آنجا دختری از امرای آن شهر که در مجلس وعط او حاضر بوده بحسب امر حضرت رسالت ص که در جواب صادر شده بود سیصد هزار درهم بدو بخشید که صد هزار را قرص خود بدهد و دویست هزار باقی را نیز در ضروریات خود صرف نماید یحیی چهار روز دیگر نیز بحسب اشاره آن دختر در هرات وعط کرد روز پنجم عازم دیار خود یشابور گردید حوین سلج رسید پسرش خیال کرد که اگر او شهر خود برسد صد هزار از آن تقدیه را بطلبکار داده و بقیه را نیز بدر اویش و صوفیه و علما خواهد بخشید و وی را محروم خواهد ساخت ایسک حدس دیگر را با خود متعق ساخت ، علی الصاح سگی گران برداشته و در حال سحده بر سر پدر ردیس پدر گفت باید صدهزار درهم بقرص خواهان بدهی این گفت و حان داد ، صوفیه حماره اش را به یشابور نقل دادند و فروع این قصیه در سال ۲۵۷ یا ۲۵۸ هجری (بر یاریج) بود و سایر دویمی کلمه (برهان = ۲۵۸) و ما بر اولی کلمه (مطلوب حقین = ۲۵۷) ماده ناریج او است (ص ۱۵۲ ح ۲ ح ۵۹ و ۱ ل و ۸ ح ۲ ح ۱۴ تاریخ بغداد)

راسی

عبدالله بن محمد - مکئی نابو محمد ، ارمشاهیر فصای عرفای

راسی

اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که مولد و مسکن و مدفن او

بغداد بود ، رمان مقتدر (متوفی سال ۳۲۰ هجری) و حمد حلیفه عباسی بغداد او را درك کرده

و از کلمات او است که در شرح معنی محبت گفته است المحبة اذا ظهرت افتضح فيها المحب

و اداکتمت قتل المحب در سال سیصد و شصت و هفت هجری قمری درگذشت
(ص ۸۵ ح ۴ مه وعره)

راسی	عبدالله بن مسلم	{ ترجمه حال هردو موکول بکتب رحالیته
راسی	عبدالله بن وهب	

احمالی دویمی خواهیم پرداخت

راستگو منصور بن عبدالله - فارسی شیرازی ، مشهور براستگو ، فقیهی

است فاضل امامی از علمای قرن دهم هجری ، در طبقه شهید ثانی

(متوفی سال ۹۶۶ هـ ق) که نایب الدین منصور بن امیر صدر الدین بیرمعاصر و در شیراز

اقامت داشت شرح مختصر الاصول سید شریف و کتاب الفصول المصوریة بالهوائد المصوریة

از تألیفات مبیعه او است که شرح متوسط مرحی تهذیب الاصول علامه حلی و سیار حو

است و سال وفات او بدست نیامد (ص ۶۷۵ ح ۵۱۴ و ۴ ح ۱۲۸ و ۶ ح دریعة)

رأس الحوازی عبدالله بن وهب - موکول بعلم رجال است

رأس عینی تقی الدین - طیب ، بعنوان ابن الحطاب خواهد آمد

رأس المدری نا دال مهمله بی نقطه محمد بن عبدالله و نا دال معجمه نقطه دار

جعفر بن عبدالله و عبدالله بن جعفر ثانی بن عبدالله بن امام

جعفر صادق ع میباشد و ترجمه حال ایشان و جهت مست و دال و دال بودن حرف بعدار

میم موکول بعلم رجال است

رأس المدققین محمد بن علامه حلی - بعنوان فخر المحققین خواهد آمد

رأی المدری نادال معجمه ، در نادال در ضمن رأس المدری (نادال مهمله) مذکور شد

رأس المؤلفین عبدالملک بن محمد - بعنوان عالی نگارش دادیم

عبدالله بن مسلم - بصری و عمر بن حسن بن عبدالکریم و بعض دیگر

از روایات و محدثین میباشد و شرح حال ایسان موکول بعلم رجال

است مست آن یا بیع الرأس (کله فروشی) و نا خود یکی از اولادی است که نا رأس

موسوم میباشد مثل رأس الاكلحل که دیبی است دریمس ، رأس الاسان که کوهی است در مگه ، رأس الحمار که شهری است در بردیکی حصر موت ، رأس الکلب که دیبی است در قومس و عقبه ایست در یمامة و غیر ایسا و احتمال بعید هم هست که بحریر بن عطیة حطمی (ملقب بدوالرأس) منتسب باشد

راسدی در اصطلاح رحالی ، لقب ادهم بن حطره ، فاسم بن یحیی ، محمد بن عمرو ، هشام بن ابراهیم و حمعی دیگر بوده و ترجمهٔ حال ایشان موکول بدان علم شریف است

راصد محمد بن معروف - بعنوان تقی الدین نگارش دادیم
راسی شاعری است اصفهانی که در نقاشی بیر ماهر و برما نای نقاش معروف بود ، دیوان شعر و یک مثنوی دارد و از او است

گر و حشیانه از روش حلق می رزم عدرم سی بها است که آدم ندیده ام
سال ۱۱۱۲ هـ قمری (عقیب) در قید حیات بوده است (ص ۲۲۴۶ ح ۳ ص)

راغب

راغب اردبیلی میر یوسف - از شعرای ایران میباشد و این رباعی را در حال احتضار و جان کندن گفته است

ای دل فرار گیر ، نه وقت تبیدن است ای دیده خون مبار که هنگام دیدن است
می در قدح کید حریفان و گل بحیب رسم غرای ما نه گریبان دریدن است
رمان رنگانی او بدست بامد (ص ۲۲۴۶ ح ۳ ص)

راغب اصفهانی از مساهیر علمای عاقله میباشد کتاب احتجاج العرآن از تألیفات او است سال ۳۹۹ هـ قمری (شصط) درگذشت ، نام و مشخصات

۱- **راغب** - عنوان مسهوری حندی از علما و شعرا و طبقات دیگر میباشد ، از آن رو که داسم مسکن و موطن خودشان معروف بلکه نام شخصی بعضی از استان معلوم نبوده انک دارعانت تربیب در اسامی محل ایسان منگاریم

دیگرش معلوم شد و محتمل است که راع نام او باشد (ص ۲۲۴۷ ح ۳)

حسین بن محمد بن مقفل - یا فصل بن محمد، مکتبی نابوالقاسم، راع اصفهانی

معروف براع اصفهانی، شافعی یا معتزلی از اکابر علمای عامه

میباشد که در لغت و علوم و فنون ادبیّه و عربیّه و شعر و حدیث و کلمات و کلام و حکمت و اخلاق، طاق و شهره آفاق و مراتب فصل و کمال او مقبول و مسلم عامّه و خاصّه بود و قرین امام عزالیش می‌شمارند بعضی از علما ناستاد اینکه از اهل بیت عصمت ع سیار روایت کرده و در موقع روایت از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع فقط ما عبارت امیر المؤمنین بعیر آورده و از حلقای دیگر حتی الامکان روایت نکرده و بطائر اینها مست تشیع ندو داده‌اند از کتاب اسرار الامامه حسن بن علی طبرسی نقل است که راع از حکمای شیعه امامیه بوده و مصنفات سیاری دارد

- ۱- افانین البلاعة ۲- الایمان والکفر که دارای طرری عجیب و فوائد حسنه بوده و نبوشته بعضی، از بعض فقرات آن اشعری مذهب بودس استظهار می‌شود ۳- تحقیق البیان فی تأویل
- الهرآ ۴- تفسیر القرآن که غالب بحقیقات بی‌صاوی را آن مأخوذ شده و جامع التفسیر معروف است ۵- تفصیل الشائین و تحصیل السعادتین در معرفت نفس و مبدأ و معاد که دارای سی
- وسه فصل بوده و در مصر و قاهره و بیروت چاپ شده است ۶- الدریعه الی مکارم الشریعه ۷- جامع التفسیر که ذکر شد در آداب و اخلاق و صف و مواعظ حسنه و گاهی از حکایات
- کلیله و دمنه را بر در آن نقل میکند و دومر سه در قاهره چاپ شده است ۸- محاضرات الادناء و محاورات الشعراء والبلعاء که حد مر سه در قاهره چاپ شده است ۹- المعردات فی عرب القرآن یا معردات الهرآ در تحقیق موازلات در دو محلد، یک مرتبه مستقلا و یک
- مرتبه بر در حاشیه بهایه اس الاثیر در قاهره چاپ شده است ۱۰- مقدمه التفسیر که در مصر در آخر سربه القرآن قاصی عبدالحمّار بن احمد چاپ شده است کتاب دریه مذکور
- سیار مرعوب و در رشته خود بی‌بطیر است، امام عزالی بر سیارش ستوده و پیوسته مصاحش بودی و بعضی از اهل حره باحلاق ناصری حواحه بر حیجش دهند و از اشعار آن کتاب است

ر صد هزار محمد که در جهان آید یکی سمرله حاه مصطفی شود
 اگرچه عرصه عالم پر از علی گردد یکی بعلم و سخاوت چو مرتضی شود
 جهان اگرچه رموسی و چوب حالی بیست یکی کلیم نگرده یکی عصا شود

کتاب محاضرات مذکور نیز پاره‌ای نوا در حکم و حکایات طریقه را حاوی است که در
 تمامی آنها متفرد می‌باشد در آن کتاب گوید، کودکی معلم گفت در جواب دیدم که بدن
 من آلوده سخاست و بدن شما سراپا انگیس است معلم گفت که آن اعمال بد تو و این افعال
 خوب من است که عمل هر کسی را مثل لباس، در بر کند، کودک گفت تنقه حوام را گوش
 کن بپر دیدم که من بدن ترا می‌لسم و تو هم بدن مرا، معلم گفت اعر لعنك الله و ارحصور
 خود را ند، بپر کودکی این آیه را برد معلم خود خواند فَاخْرَجَ مِنْهَا فَاذَكَ رَحِيمٌ
 معلم گفت آن پدر کشحان (دیوث) خود بست پس این آیه را خواند وَ اِنَّ عَلَيْنَكَ لَعْنَتِي
 اِلٰى يَوْمِ الدِّينِ و مکرر می‌مود، سپس گفت عليك و على ابوك کودک گفت در آیه،
 و على ابوك بیست و لکن عليك وفات راعی، سایر آنچه در روایات الحسانت از کتاب
 احبار الشریع نقل کرده سال ۵۶۵ هـ قمری (نسه) بوده است و در معجم المطبوعات سال ۵۰۲ هـ
 (ص ۲۴۹ و ۱۳۹ هـ و ۹۲۱ مط و مواضع منفرقه از دریه) نوشته است

میرزا علام‌حسین - در اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت اشرعی

راع شیرازی

شیراز بوده و از او است

دمی در خلوتی با دلستانی به از عمری است اندر گلستانی
 تم ارمونه شد چون موی باریک ر باب طرّه لاعر میانی
 چو کام از حرم حاصل بگیرد نیار آرم سوی دیر معانی

سال ۱۳۰۳ هـ قمری (عشج) در فاصله چهارم از مصافات فارس در گذشت (ص ۵۵۷ عم)

راع قمی حکیم عبداللّه - پسر حکیم اسمعیل، از افاضل قرن یازدهم هجرت

راع کاسانی و اوایل قرن دوازدهم را نیز دریافته است در اکثر علوم متداوله

ماهر بود، اغلب خطوط را خوب می‌نوشت، شعر خوب می‌گفت، بحسب راع متخلص

بوده و در اواخر بوحدت حلص میکرد و از او است

وحدت تنوایی چو عیاش دند

با دیده محوی حسم و حاس دیدن

معشوق شیرینی شگر حواب است

با دیده سدی توانش دیدن

بیر در تاریخ حلوس شاه صفی صفوی معروف شاه سلیمان که سال هرات و هفتاد و هفت ار

هجرت است قصیده‌ای گفته که هر مصراع آن باریج احدی حلوس است و از آن جمله فقط

دویت دیل را در تذکره بصرانادی نقل کرده است

مژده‌ها ار گلشن ایمان خوگل سررد صفی دم چو صبح از نور رأی اهل حیدر رد صفی

سمجها گردون ر سادی رد بمهر و مه بهم از دوال کام تا طسل سکندر رد صفی

هر مصراع بحساب احدی = ۱۰۷۷

محیی بنامد که رابع در اصل کاشانی بوده لکن بجهت کثرت اقامت در قم بمحیی شهرت

داشته است (ص ۳۶۴ و ۴۷۸ تذکره بصرانادی)

میر مبارک‌الله خان - ارشعرای فرس سیردهم هندوسان و ارمتولیدین

رابع هندی

سال هرات و دویت و دویم هجرت میبشد ، دیوانی مرتب و

مطومه ساقی نامه و مطومه فراق نامه از آثار وی بوده و این شعر از او است

ر اضطراب خود آرام یافتم رابع سان حش گهواره سد تیسدن من

سال وفاس بدست نیامد (ص ۲۲۴۶ ح ۳ س)

رافعی^۱

امام‌الدین - نوشته قاموس الاعلام، ارشعرای هندوستان میبشد،

رافعی

کسانی تدوین نام و بعضی تألیفات دیگر دارد و طاهر آنکه او

غیر از رافعی فرویی مذکور در دیل میبشد و لکن اطهر اتحاد است

(ص ۲۲۵۱ ح ۳ س)

۱- رافعی- در ضمن ترجمه حال اسمعیل بن حکم رافعی، در کتاب تنقیح المعال گوید که

او از آل ابی رافع ارموالی حضرت رسالت من بوده و رافعی گمن سر بجهت انساب بعد مذکورس

میباشد در اینجا بعضی از مسهورین با موضوعین بهمین نسبت را تذکر میدهد

رافعی

حسین بن محمد بن جعفر - عنوان جامع مذکور افناد

رافعی

عبدالکریم بن ابی سعید - محمد بن عبدالکریم بن فصل بن حسن

فقیه شافعی قزوینی، ملقب امام الدین، مکنتی نالوالقاسم، ار

اکابر علمای شافعیّه میباشد که در علوم دینی و دیگر علوم متداوله بنی عدیل و ار نلامده

شیخ مستحب الدین قمی (متوفی سال ۵۸۵ هجری) بود و تألیفات بسیاری دارد

۱- الامالی الشارحة علی مفردات الفاتحة ۲- الایحاز فی احضار المحار ۳- الندوب

فی احضار قزوین او فی علماء قزوین ۵۹۴- شرح صغیر و شرح کسر بروحیر امام عرالی و نام

این شرح کبیر فتح العریر علی کتاب الوحیر بوده و در حالات مؤلف خود کافی و دوسحه

خطی ار آن شماره ۲۳۷۸ و ۲۳۷۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید تهران موجود

است ۶- شرح مسند الشافعی ۷- العریر فی شرح الوحیر که نوشته بعضی، نام اصلی همان

شرح کبیر مربوط موسوم بفتح العریر است و ار آن روکه برعم بعضی، لفظ عربی بر قرآن

محید نباید اصاده شود آرا فتح العریر نامند ۸- فتح العریر که در دوفهره بحم و هقتم

فوق مذکور است ۹- المحرر یا محرر اندوب و طاهر آن است که غیر ار کتاب ندوب مذکور

فوق است رافعی با آن همه مراتب عالیّه علمی دارای فریحه صافی شعری هم بوده

و ار او است

در حامه صوف سته رنار، حه سود در صومعه رفته دل بنارار، حد سود

ر آرار کسان راحت خود میطلبی یک راحت و صد هرار آرار، حه سود

رافعی سال ۲۳ یا ۳۳ هجری (حکج یا حلج) در قزوین در گذشت در رصاص العارفین،

صاحب ترجمه را رافعی بیسائوری عنوان کرده قزوینی بودن او را تاریخ گریده سب

داده است و حال آنکه خودش در عنوان رافعی قزوینی گوید که نامس ابوسعید و پدر

امام الدین رافعی است (که همین عبدالکریم است)

(ص ۱۴ و ۲۲۱ ح ۱۳ مع ۲۲۵ ح ۳ و فهرست مدرسه سپهسالار و ۷۴۲)

محمد بن عبدالکریم بن فصل - قزوینی، مکنتی نالوسعید، یدر

رافعی

رافعی عبدالکریم فوق، عالم فاصل حکیم عارف شاعر ماهر بود،

معاصرش حاقانی سیارش ستوده و ار او است

طلب کردن علم ار آن است فرس که بی علم، کس را بحق راه نیست
کسی سنگ دارد ر آموختن که ار سنگ نادانی آگاه نیست

رمان وفاش بدست بیامد و شاید اوائل قرن هفتم را دریافته باشد (ص وعره)

حسین بن محمد - جنبایچه بعضی گفته اند و بعنوان خالع مدکور

رافقی

افتاد در اصطلاح رحالی، عیدالله رافقی و شرح حالش موکول

مکتب رحالیه میباشد و نسبت آن برافقه است که بمروودۀ فاموس، دیبی است در بحرین و سهری است در کوهستان و نام دوموضع دیگر و بیر شهری است در ساحل فرات که امروز به رقه معروف است در مراصد گوید، رافقه شهری بود که بناهای آن به رقه متصل و فاصله آنها سیصد ذراع بود، اخیراً رقه حراب شده و رافقه معروف به رقه گردید و بعد از علمۀ تانار با امروز آن هم حالی از سکنه شده است، انتهی

مصطفی - از مشاهیر خطاطین عنمانی میباشد که صد مصحف

راقم

شریف نوشته و در سال ۱۱۸۱ ه قمری (عفا) درگذشت

(ص ۲۲۵۱ ح ۲ س)

با رای مهمله (بی نقطه) و یامعجمه (با نقطه) در اصطلاح رحالی،

راکانی

لقب حیران بن اسحق، از اصحاب حصر امام علی النقی ع بوده

و شرح حالش موکول مکتب رحال میباشد و حایچه خواهد آمد، راکان با رای نقطه دار قسله ایست از عرب که در فروین سکونت کرده اند و ظاهراً بی نقطه نوشتن از تصحیف کتاب است

علی بن عسی - برحمۀ خالشان در علم رحال میباشد، در تنقیح المقال

رامسگی

گوید، گویا رامشك معرب رامس یکی از دیهات بحارا است و

رامس موسوئۀ مراصد بصمّ میم است

محمد بن محمد بن احمد - رامشی بیشابوری، مکتبی نابونصر،

رامشی

ادیب فاری نحوی محدب لغوی، در فرائد و علوم حدسیه متر

بود، در لغت و فوون عربیه خطی وافر داشت فوون ادیبۀ را از ابوالعلاء معری و

وعیراو فراگرفت ، در یسا نور ناملای حدیث پرداخت ، شعرحوب بیرمی گفته واراوست

و ادا المیت صعوبة فی حاجة فاحمل صعوبتها علی الدیاس
واعنه فی ما تشتهه فانه حریرلین سائر الاحرار

در ماه حمادی الاولی سال ۴۸۹ هـ قمری (تقط) در هشتاد و بیج سالگی درگذشت
(ص ۴۵ ح ۱۹ حم)

رامهر مری حسن بن معصل - بعنوان کاتب حواهد آمد

رامی حسن بن محمد - شاعر سریری بعنوان شرف الدین حواهد آمد

رانکوئی عبدالرزاق - در ضمن ترجمه ملا عبدالرزاق لاهیجی حیلانی تحت
عنوان فیاض حواهد آمد

رانکوئی عبدالرزاق بن موئی میر خیلانی ، رانکوئی ، شیرازی المولد
والمسکن ، اراک بر علما و متکلمین امامیه میباشد ، ناملا عبدالرزاق

فیاض لاهیجی (متوفی در اواسط قرن یازدهم هجرت) معاصر بود و مؤلف کتاب تحریر القواعد
الکلامیه فی شرح الرسالة الاعتدالیه میباشد که شرح قواعد العقائد محقق طوسی است

سال وفاتش بدست نیامد ظاهر آنکه ، رانکو موصعی است از بلاد گیلان
(سطر ۱۲ ص ۳۵۳ ت)

راوندی

راوندی احمد بن یحیی بن اسحق - از مشاهیر علمای تناسخیه میباشد که

در نواحی حراسان بمصر عقائد باطله خود پرداخت و از تألیفات او است

۱- الرمرد ۲- الرمرد ۳- الالامع ۴- نصاب الذهب که در اکثر آنها بمعایت

۱- راوند - بمعنی واو ، دهی یا شهری است کوحک در قرب کاسان و اصمهان و هم
سهری است قدیم در موصل و مراد در اینجا اول اسب لفظ راوندی در اصطلاح رجال عبارت
از احمد بن فضل الله ، حسن بن ابی الفضل ، علی بن سید امام و جمعی دیگر میباشد که شرح حال
ایشان موکول بکتاب رحاله است و در اینجا بعضی دیگر از معروفین همین سبب راوندی را
تذکر مدهد

عقائد حقّه اسلامیّه سخن گفته وار این رو بر ندیق شهرت داشت و در سال ۲۹۳ هـ قمری
(رصح) بحاك رفت (ص ۲۲۶۰ ح ۳ س)

راویدی سعید بن هبة الله - بعنوان قطب الدین خواهد آمد

راویدی فصل الله بن علی - بعنوان صیاء الدین خواهد آمد

راوی محمد گروسی - ملقب مفاصل ، ارشعرای عهد فتحعلی شاه قاجار
میباشد که اندکی از رمان محمد شاه را بر درك کرده است اصلش

از طائفه نایدیری ترکمان و مولدش ناحیه گروس از اعمال همدان بوده وار اوست

دل دیوانه کجا بند پذیرد ، مگرش شکس رلف تی نام کم ریدان را
گر نه آتش دل خشك شدی دیده تر حلق را گتمی آماده شدن طوفان را
شاید از دیده گریان مرا عذر دهد هر که بید نظری آن دهن حیدان را

سال ۱۲۵۲ هـ قمری (عرب) در پیمانه و چهار سالگی درگذشت و کتاب احسن حاقان که
بذکره شعرای عهد فتحعلی شاه میباشد از او است (ص ۱۴۲ ح ۲ مع وعده)

حماه بن ابی ثیلی شاپور - یا میسره ، یا هر مر بن مبارک بن عبدالله ،
راویده

یا عیدیه دیلمی کوفی ، مکسی نابوالقاسم ، معروف براویه ، از

مشاهیر علمای تاریخ و لغت عهد سیامیه میباشد که در معرفت وقایع و احبار و اشعار و
اسباب و لغات عرب داناترین مردم در طبقه اول از لغوین کوفه بود ، حلقای سیامیه
صله های بسیاری بدو داده و ندیگراش مقدم میداشته اند ولید بن یرید اموی ارسب
این لقب مشهوری وی (راویه) بمعنی کثیر الروایه است استفسار نمودگفت ، اشعار هر يك
از شعرا را که معروف حلیفه بوده و یا مسموعش باشد نقل و روایت میکم و بیشتر آن،
اشعار کسانی را در خاطر دارم که نه معروف حلیفه بوده و نه مسموعش گردیده است ، از
مقدار محفوظات او سؤال نمودگفت که بسیار است لکن در هر يك از حروف معجمه ، علاوه
بر مقطعات و متفرقات ، صد قصیده برگ از اشعار شعرای جاهلیت میخوانم چنانچه
از کلمات شعرای اسلام اصلا در آنها نباشد اینك حلیفه از راه امتحان امر بخواندن نمود،

راویه آن مقدار از اشعار فرو خواند که حلیه خودش حسته شده و دیگری را بحای خود نگماشت که تمامی آنچه را که ادعا کرده بخواند پس دوهزار و بهصد قصیده از قصائد رمان جاهلیت فرو خواند و بصله صد هزار درهم نایل گردید بالحملة نوادر بسیاری در حق وی مذکور است ، سال یکصد و پنجاه و پنج هجری قمری در شصت سالگی درگذشت محمی نمائند که نام پدر راویه مابین شاپور و میسره و هرمر مردد میباشد در روایات الحنات پس از آنکه او را بعنوان حماد بن ابی لیلی شاپور مذکور داشته در پایان کلامش گوید که موافق گفته طمقات النحاة این مرد بعینه حماد بن هرمرانی لیلی است که ریدی او را در طبقه اول از لعوبین کوفیین مذکور داشته است این حکاکان نیز او را مثل روایات عموان کرده و گویند که بعضی نام پدرش را میسره گفته است و نیز این حکاکان در آخر ترجمه حال راویه گویند که او در علوم عربیه قلیل المصاعة بود ، گویند که قرآن مجید را حفظ کرد و درسی و چند حا بصحیف نموده است (ص ۱۸۰ ح ۱۰۲۶ و ۲۶۱۷ ح ۱۰۲۵۸ و ۱۰۲۵۹ ح ۱۰۲۶۰)

در اصطلاح رحالی ، لقب بحیر یا بحیرای راهب مشهور میباشد
راهب
 که موقع مسافرت حضرت رسالت ص (که در بیست سالگی شام رفته و در اثنای راه بدرخت سدر تکیه فرموده) بنوأت آن حضرت خبر داده بود شریحیه در محل خود نگارش یافته است (تقیح المقال)

راهب قرش ابونکر بن عبدالرحمن - که بخت عموان فقهاء سعه خواهد آمد

راهبی عصمر - شاعر ایرانی ، بعنوان صبری عصمر خواهد آمد

رئیس علی بن حسن - بعنوان سر در خواهد آمد

رئیس علی بن عباس - بعنوان محوسی خواهد آمد

رئیس محمد بن حسین - بعنوان ابن العمید در باب کی خواهد آمد

رئیس الاطباء علی بن رضوان - بعنوان ابی رضوان در باب کی خواهد آمد

رئیس المحدثین محمد بن علی بن حسین - بعنوان صدوق خواهد آمد

رباعی

در اصطلاح رحالی ، علی بن حسین بن رباط میباشد ، درحرکه

اول آن در تنقیح المقال سه وجه ذکر کرده ، کسر و صمّ اول با

تحفیف و یا فتح آن با بشدید و تحقیق مراتب در علم رحال است .

رباعی

شیخ رباعی - مشهدی ، از شعرای ایران میباشد ، از آن رو که

اکثر اشعارش ارقبیل رباعی بوده بهمین وصف رباعی و شیخ رباعی

شهرت یافته و از اوست

ورمشك حطی کشیده کاین موی من است

ارگل طبقی نهاده کاین روی من است

آتش بچهای در دره کاین حوی من است

صد نافه باد داده کاین بوی من است

(ص ۲۲۶۵ ح ۳ س)

اسم و رمان و مشخصات دیگرش بدست نیامد

میرزا محمدحسین - شاعر که بعنوان جناب گرگانی مذکور افتاد و

رباعی

لقب چندین دیگر نیز هست که بعنوان عالم ربّانی اشاره خواهیم نمود

رباعی

اوس بن عبدالله ، حارب بن رید بن حاربه ، حدیقه بن عامر ، حسن

رباعی

بن علی و بعضی دیگر مصطلح علم رحال بوده و رجوع بدانجا نمایند

صاعد بن حسن بن عسی - رباعی بغدادی ، مورّح ، ادیب لغوی

رباعی

شاعر ماهر سر رباع الحواب ، مکتبی نا بوالعلاء ، در علم لغت و معروت

مشکلات آن حیر و از ادبای فصلاّی اوائل قرن پنجم هجرت بود ، از ابوعلی فارسی و

ابوسعید سیرافی و بطائر ایسان روایت نموده و در حدود سال سیصد و هشتاد هجرت با ندلس

۱- رباعی - درورن هندی ، نام حدّ تن از محدّثین است و درورن عربی مسوب نقیله

ربیعیه میباشد در تنقیح المقال در ترجمه حال اوس بن عبدالله رباعی گوید که رباعی بمعنی اول و

ثانی و یا بضم اول ، در برد محدّثین و بسکون بانی برد علمای اسام ، مسوب به ربعة بن

عطریف از قبيلة ارد است و طاهر آن است که ربعة بن عطریف پدر و سرسليلة يك قبيله اسب ، از

بعضی نقل کرده که ربعة ، پسر عطریف اصغر بن عبدالله بن عطریف اکبر بوده و از ابن عباس و

عائیه استماع حدیث نموده اسب باری بعضی از معرووف بهمین نسب (رباعی) را تذکر میدهد .

رفت کتاب المصنوع را برای مصور بن ابی عامر که والی آن دیار بوده تألیف داد و صله
یا صد اشرفی طلا بایل گردید از آن رو که متهم بکذب بوده کتاب وی قابل اعتنا نبود
مصور نیز پس از آنکه کذب و بی‌مالاتی او مکشوف گردید و بطلان مطالب آن کتاب
معلوم شد آن را در دریا انداخت ، یکی از شعرا در این باب گفته است

قد عاص فی الحر کتاب المصنوع و هکذا کل ثقیل یعص

پس صاعد شده و این بیت را انشاء کرد

عاد السی عصره انما یخرج من قعر الحور المصنوع

نوادری بسیاری بدو منسوب می‌باشد و سال ۴۱۷ هـ قمری (تیر) در صقلیه وفات یافت
(ص ۲۴۸ ح ۱ کا)

علی بن عیسی بن فرح بن صالح - ربیع الفیلة، ابو الحسن الکیمی،

ربعی

شیرازی الاصل ، بغدادی المسکن والمدفن ، از اکابر علمای

عربیّه و مشاهیر نحوّیین و ادبا و فیهون ادبیّه و اربیشوایان علم نحو می‌باشد ادبیات را
در بغداد از سیرافى فراگرفت، پس شیراز رفته و بیست سال نابوعلی فارسی بلدند نمود،
نار بغداد برگشت ابوعلی می‌گفته که حیرى از مسائل نحوّه و فیهون عربیّه بمانده که
ربعی محتاج سؤال آن ناسد، بپرگوند اگر از مشرق تا مغرب سیاحت کنم کسی را پیدا
نخواهم کرد که معرفتس در نحو بیشتر از ربعی باشد اس حاکم گوید زوری ربعی در کنار
دجله گردش میکرده، دید که سید مرتضی وسید رضى و عثمان بن حنی در کشتی شسته‌اند
در آن حال گفت عجب تر از احوال شریفین آن است که عثمان برد ایشان شسته و علی (که
حود ربعی است) در کنار شط دور از ایشان راه می‌رود ناری از تألیفات ربعی است

۱- المذیع در نحو ۲- شرح الايضاح که ایضاح اسناد حود ابوعلی فارسی را شرح

کرده است ۳- شرح الملعه ۴- شرح مختصر الحرمی ربعی سال ۴۲۰ هـ قمری (باک) در بود

و دو سالگی در بغداد درگذشت

(ص ۳۷۴ ح ۱ کا و ۴۸۳ ح ۱۴ حم و ۷۱ ص ۶۹ ح ۶ مه و ۱۷ ح ۱۲ ماریح بغداد)

عیسی بن ابراهیم بن محمد - یمى ربعی فقیه فاضل لغوی ، کتاب

ربعی

النظام العربی در لغت از تألیفات او اسب این کتاب فقط در

لغات اشعار بوده و در قاهره چاپ شده است وی سال ۳۸۰ هجری قمری (تف) درگذشت
(ص ۹۲۷ مط)

ربیعۃالرأی

ربیعۃ ابن ابی عبدالرحمن فروح - مکسی نابو عثمان، محدث شهر
عامی که فقیه اهل مدینه بود، بحسب کسی است که در احکام
شریعت باب عمل برأی و قیاس را مفتوح نمود، در این موضوع کتاب نوشت و فتوی داد،
مسائل مردم را روی همین دواصل جواب داد، در تشیید مبنای واستحکام اساس آداب اهتمام
تمام بکار برد و بهمین جهت ربیعۃالرأی شهرت یافت و او حماعتی از صحابه را دیده
است مالک بن انس از ائمه اربعه اهل سنت، از وی احد و روایت کرده و می گوید که
حالات فقه بعد از وفات ربیعۃ از بین رفت از ربیعۃ پرسیدند چطور شد که شاگردت
مالک، محبت تو، از نار و نعمت دنیا محظوظ و متمتع شد لکن خودت از علم خود حطی
بردی؟ گفت يك مثقال افعال بهتر از يك نار علم است در روایات الحسنات گوید حمدالله
مستوفی از ربیعۃ نقل کرده است که پنج طایفه در عالم نادرالوجود هستند عالم راهب،
فقیه صوفی، عی متواضع، فقیر شاکر، سید علوی سنی و شاید پنج طائفه دیگر نیز
در نادرالوجود بودن ملحق بایشان شوند ناراری متورع، ندوی فقیه، ربای ناعت،
پرطمع عرب، شاعر صادق ربیعۃ سال ۱۳۶ هجری قمری (قلو) در شهر هاشمیة از نواح
شهر امار از بلاد عراق عرب درگذشت (ص ۲۸۲ ب)

رحانی

در اصطلاح رحالی، لقب حسین بن عبدالله، عبدالله بن محمد
و غیره بوده و شرح حال ایشان موکول بکتاب رحالیّه میباشد
رحان (برورن عطّار) نام وادی بررگی است از نجد که این دست هم بدان وادی است و
بر نام بلد است که بنوشته قاموس آن را ارحان نیز گویند محلی نماد که رحان (که
حرف آخرش نون است) عیرار رحار است (که آخرش حرف رای هوز است) و آن نیز
(برورن عطّار) وادی بررگی است در نجد و برورن کتاب موصی است دیگر
(صد و بنقیح المقال و غیره)

رحی

ما بر بعضی از نسخه‌ها ، یا رحی ما بر نسخه دیگر ، لقب
حریر بن عثمان بوده و شرح حالش موکول بعلم رجال است در

تنقیح گوید شاید رحی مسوب نال رجا باشد که یکی اربطون قبیله رید بوده و در موضع
صرحد نامی ارنالاد شام سکونت دارند ، اما رحی یکی اربطون همدان ارقنائل قحطانیّه
است حناچه در تنقیح المقال گفته و ارحر که اش نامی سرده است و در مراد گوید رحی
صمّ اوّل و فتح ثانی نام موضعی است

رجال

لف سروسکین بن عماره بوده و رجوع بر حال نماید

رحاله

سند عبدالرحمن- بعوان سید فراتی خواهد آمد

رحی

حریر بن عثمان- و رجوع به رحی نماید بیر گویم محتمل است
که مسوب بر حبه باشد و در مراد گوید رحه صمّ اوّل، دیهی

است در دوفر سحی صغای یم و موضعی است در نك مریلی کوفه و ناحیه ایست مابین شام
و مدینه و بفتح اوّل بیر حدین موضع است که با قیود مختلفه از همدیگر امتیاز یابند
حناچه رحه خالد موضعی است در دمشق که مسوب بحالد بن اسید است، رحه حیس
محلّه است در کوفه که بحیس بن سعید نسبت دارد ، رحه مالک در ساحل فرات بوده و
مالک بن طوق در رمان مأموش ما نهاده، رحه الهدار صحرای مسطحی است در نامه،
رحه یعقوب در بغداد و به یعقوب بن داود و در مهدی عباسی مسوب است

رحی

محمد بن علی بن محمد بن حسن- رحی ، شافعی فرسی، مکشی
بابوعبداللّه ، معروف باب المتفصّه ، ملقب بموفق الدین و از

تالیفات او است

بعینه الباحث عن حمل الموارث که علم فرائض و موارث را موافق مذاهب اربعه اهل
سنت نظم کرده و بر حیه یا ارحوره رحیه معروف و در لیدن با ترجمه انگلیسی و در
الحرائر با ترجمه فرانسوی آن چاپ شده است رحی سال ۵۷۷ یا ۵۷۹ قمری (شعر
یا ثعلب) در هشتاد سالگی درگذشت (ص ۹۲۸ مط)

یوسف بن حیدره - ملقب بر صی الدین ، مکتبی نابوالجراح ،

رحمی

ارمشاهیر اطبای اسلامی میباشد که پندارش اراهای رحبه بوده

و خودش سال ۵۳۴ هـ ق در حریره ابن عمر متولد و مدتی در آنجا و مصر و بغداد و رحبه

تکمیل مراتب طبّی برداشت ، عاقبت طبابت بیمارستان دمشق مسوب شد و سال ۶۳۱ هـ

قمری (حالا) در بود و هفت سالگی درگذشت (ص ۲۲۸۷ ح ۳ س)

محمد عبدالشکور ابن حکیم شیرعلی - و معروف بر حمان علی ،

رحمان علی

عالمی است فاضل و طنبی است کامل ارفضای نامی اواخر قرن

سردهم هجری هند که اوائل قرن چهاردهم را نیز درنگ کرده است رور جمعه دویم

دی الحیدر سال ۱۲۴۴ هـ قمری متولد و در دینار خود کسب مراتب علمی نمود و سال ۱۲۷۸ هـ ق

در مقام ربوان مسجدی از سنگ بنا نهاد و تألیفاتی نیز دارد

۱- آداب احمدی بر بان آورد و در سن روئد که در سارس چاپ شده است

۲- انبیه الاسلام که شرح حدیث نبی الاسلام علی خمس بوده و در استنبول چاپ شده است

۳- تحفة المصلا فی تراجم الکملاء که تذکره علمای هند است و چاپ شده ۴- تحفة مصبول

در فضائل رسول ص بر بان آورد و در مطبعة نظامی هند چاپ شده است ۵- ریاض الامراء

نیر در شرح حال علمای هند بوده و در لکهنو چاپ شده است ۶- طب رحمانی مشتمل

بر معالجات فیلل الاحراء ۷- فوائد حلالیه که منظومه ایست در نحو و در دهلی چاپ شده

۸- نحة البحرین در قواعد حفظ صحت مشتمل بر قواعد مسلمة اطبای یونان و هندوستان

و در لکهنو چاپ شده است سال وفاس بدست نیامد

(ارکنا تحفة المصلاي مدکور استخراح سد)

میرزا عبدالله - یسر حکیم شیرازی ابن وصال شیرازی که ارسرای

رحمب

اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میساید ، در سرگهن ماهر و

در ریاضیات و ادبیات حیر بوده و ار او است

رأس عشق تو با این دل و برانه سوخت هر چه حرمهر رحت بود در این خانه سوخت

همت ارهقت پروانه حجل گشت چو دید که حهسان حویس بر آتش رد و مردانند سوخت
رمان و فاش بدست نیامد و لکن در بار یخ نالیف آثار عجم که سال ۱۳۱۳ هـ قمری نمایان
رسیده در قید حیات بوده است و ترجمه حال پدرش بعنوان حکیم شیرازی نگار شده یافته
و حدّش بر بعنوان وصال شیرازی خواهد آمد (ص ۳۶۲ عم)

مرد را محمد - کوره کنانی الاصل ، اصفهانی الموطن ، از فصلا و

رحمت

شعراى عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که در دیوان اسما منصب

یافته و نامر همایونی کنان ریست الحکایات را نالیف داده است رحمت ، بخدمت عرفا
و مشایخ طریقت رسید، عاقبت طریقت سلسله دهیسه را برگزید وی مرجع ارباب حال
و اصحاب کمال بوده و از او است

ای حوشا عشق و حوشا بدنامیس	عین کام آمد همه ناکامیس
از تو بیدار هر چه ناسد استی	ور بوریا هر چه ناریست
داستان عقل و عشق ارهم خدا است	هر متاعی را ساراری بها است
حسد پویم در سی ایس آرو	شهر شهر و حاده حانه کونکو
حد درم سیل عم رین جستجوی	دحلا دحله حشمة حسمه حوی حوی
دیده دریا کردم دل عرق حون	ناحه آرم ناهه سارم ریس فرون
از طلب فارغ نمودم هیچگاه	رور رور و هفته هفته ماه ماه
کریبای عشق هستی سور را	عالم بحرید حان افرو را
دامن از بالای ما بالابر است	سوی او راه از طریق دیگر است

سال وفات و دیگر مشخصات بدست نیامد

کوره کنان دهبی است بزرگ در حدود ده فرسخی تبریز

(ص ۴۵ و ۴۵۲ ح ۲ مع)

رحیمی

در اصطلاح رحالی، لقب عثمان بن حاتم بوده و رجوع بدان علم سود

بصمّ اول و سکون ثانی ، لقب محمد بن فرح میباشد و شرح

رحمی

حالش در علم رحال است

بروردن تراز ، بمعنی دگمه فروش و یا دگمه‌سار ، در اصطلاح

رزار

رحالی ، لقب محمد بن عمر و بختری و ابوالعباس محمد بن

جعفر و بعضی دیگر بوده و ترجمهٔ حال ایشان موکول بدان علم است

محمد بن رید - رجوع بعلم رحال شود

ررامی

ار شعبه فقه هاشمیّه و اتباع ررام نامی هستند و گویند امامت بعد

ررامیه

ار ابو هاشم بن محمد بن حنفیه عبدالله بن عباس منتهی گردیده است

ترجمهٔ حال هر دو موکول بر حال میبایند
 { حیر بن ایاس } حرف اولی ررقی بنا بر بعضی ارسح (رای
 { عبدالرحمن بن محمد } بی نقطه) و دویمش رای (با نقطه) بوده و در
 اکثر نسخ برعکس آن است و خواهد آمد

ررقی

ررمی

لقب عبدالله بن ربیر و فصل بن ربیر و بعضی دیگر میداشد و

رسان

شرح حالشان در علم رحال است

عبدالله بن احمد - شرح حالس موکول بعلم رحال است

رسی

سعید بن فرح - مکشی نابوعمان ، ادب فاضل شاعر ماهر لغوی ،

رشاسی

فصاحت او صرب‌المل بود ، چهار هزار ار حورّه عربی در حفظ

داشت و سال دویست و هفتاد و دویمه قمری در مصر درگذشت (ص ۲۱۹ ح ۱۱م)

عبدالله بن علی بن عبدالله - بن علی بن حلف بن احمد بن عمر

رساطی

اندلسی لحمی ، مکشی نابو محمد ، مورّح محدّث رحالی میبایند

که بهر يك از این سه علم اهتمام تمام داشت ، کتاب اقتباس الانوار و التماس الارهاق فی اساب

الصحة و رواة الانار ، ناساب اساب سمعانی ، ارنالیقات او است وی صبح رور جمعه

بیستم حمادی الاولی از سال ۵۴۲ ه قمری (نم) در همداد و هفت سالگی بدست دشمنان

خود مقتول گردید

رساطی صمّ اول مسووب سپهر و قبله نمیشد ، بلکه موافق آنچه ار کتاب مذکورش

نقل شده در بدن یکی از احدادس حال بررگی بوده (که عربی شامه گویند) و ربی عجمی

که حادّمه حدّ مذکورش بوده موقع ناری دادش رشاطه می گفته است (که گویا تحریف آن لفظ شامه است) این کلمه ارآن حادمه بسیار استعمال یافته تا آنکه لقب مشهوری وی گردید و صاحب ترجمه را بر بخت اقتساب ناو رساطی گوید (ص ۲۹۱ ح ۱ کا)

رشتی

مرزا ابوالعاسم بن محمد ابراهیم - رشتی اصفهانی ، ار افاصل ادای عهد ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ قمری) و مؤلف کتاب التّحفة الناصریة میباشد که سال ۱۳۷۸ هـ قمری در تهران حاب و محتاجاتی است ار اشعار عرب و نابواب متفرقه ارمدا یح و مرانی و احلاق و غیرها مئوب است رمان وفاتش بدست بیامد و ظاهراً در اواخر قرن سیردهم هجرب بوده است (ص ۹۳۲ مط ف ۱۳۲ ح ۸ عن)

حاج میرزا حسبالله - فقیهی است حلیل القدر محقق مدقق عابد راهد متقی اصولی ، ار اعاطم فقها و اصولیین امامیه وارتلامده

رشتی



عکس حاج میرزا حسبالله رشتی - ۱۷

شیخ مرتضی انصاری سالف الترجمة ، در فقد و اصول متفرد ، مراتب عالیهاش مسلم افاصل عصر خود ، حورّه درس او مرجع استعاده علمای عراق و دیگر آفاق ، صیت تنحّر او بلاد عرب و عجم را فرا گرفته و مرجع تعلید و تدریس و فسوی دود ، او را بر حاح میرزا محمد حس شیرازی آسی الرحمة و دیگر معاصرین بر حیح می دادد و تألیفات حلیله اس بهترین معرف سحر علمی وی میباشد

۱- الاحاره که تمامی فروعاب نادره را حاوی و مصمّن احکام بیع فصولی و بیع

معاظاة هم بوده و در بهران چاپ شده است ۲- اجتماع الامر والهي ۳- الامامة ۴- ندایع الافکار در اصول فقه که فقط يك قسمت از مباحث الفاطآن با مسئله امر شیء بهی از صد بصمیمه تعادل و بر احواع در یکجا در بهران چاپ شده ۵- التعادل والتراحيح که ذکر شد ۶- التفريرات که تقريرات فقهی و اصولی استاد خود شیخ انصاری است ۷- تفلید الاعلام ۸- العصب و این دو آخری بیر در تهران چاپ شده است ۹- کاشف الظلام فی علم الکلام صاحب ترجمه سال ۱۳۱۲ هـ قمری (عشيب) در بحف اشرف وفات یافت و در حجره حسب باب ساعت از صحن معذس مر تصوی طرف راست کسی که خارج میشود مدفون گردید (دریعة و ۱۶۲ ح ۱ عه)

سید کاظم بن قاسم - حسینی گیلانی رشتی حائری، ار علمای واسطه
قرن سیردهم محرت و اراکار بالامده شیخ احمد احسائی سالک الترحمة

رشتی



عکس سید کاظم رشتی - ۱۸

میباشد ، بعد از وفات استاد مذکور حدود نایب مساب او شد و در تمامی امورات دینیّه مر جمع و بشوای شیخیه گردید و تألیفات بسیاری دارد

- ۱- اثبات وجود الحق ۲- اسرار الحق ۳- اسرار الشهادة ۴- اسرار العبادة ۵- الاسم الاعظم و تحقیق ما تعلق به ۶- اصول الدین ۷- التمهيدية ۸- تهذيب النفس و احلاص العمل ۹- ترجمه کتاب حیات المعنی استاد مذکور خود ۱۰- حوانات الاسئلة التوحیدية ۱۱- حوانات الاسئلة الدهلویة ۱۲- حوانات الاسئلة الشيعية ۱۳- الحجة السالعة فی رد اليهود والنصارى و سائر الملل الناطلة ۱۴- دلیل المستحرجین و ارشاد المسترشدين ۱۵- شرح حطبة طسحیه یا طسحه و

این حطه در بهج البلاغه بیست ۱۶- شرح دعاء السمات ۱۷- شرح قصیده لامیه عبدالناقی عمری در مدح حضرت موسی بن جعفر ۱۸- علم الاحلاق والسلوک ۱۹- اللوامع الحسبیه ۴۰- المصحح الدامع ۴۱- مقامات العارفين و غیر اینها که در حدود صد و پناه کتاب و رسائل متفرقه بدو منسوب میباشد و اغلب آنها چاپ شده است در احسن الودیعه گوید سید رشتی دارای مؤلفات بسیاری است که احدی چیری از آنها بهمیده است گویا که ما زبان هندی حرف میربد خصوصاً شرح حطه و شرح قصیده او که مملو از لغز و معنی بوده و حالی از عبارات فصیحه میباشد ناری سید رشتی سال ۱۲۵۹ هـ قمری (عربط) وفات یافت و حمله غاب نور ماده ناریج او است سید علی محمد ناب مقتول و حاج کریم خان کرمانی (متوفی در ۱۲۸۸ هـ ق) نیز از بلامدۀ وی میباشد و یا آنکه حاج کریم خان، ناطهار بعضی از اهل عصر از بلامدۀ خود شیخ احمد احسائی بوده و سید رشتی تلقین نکرده است (ص ۲۶ ت و ۱۷۲ ح ۲ ع و مواضع مبرقه از دریعه)

رشتی میرزا محمد علی بن محمد نصیر - بعنوان مدرّس خواهد آمد

ر ش ی

رشتی	این ربیر یا اسوانی	احمد بن علی بعنوان اسرر در باب کمی مدکور خواهد بود
رسید	دیلمی - میررشتی بعنوان دیلمی رشتی مدکور شد	
رشد	عسائی - همان رشتی اسرریر فوق است	

۱- رشتی - عنوان مشهوری چند تن از اکابر علم و فصل و هنر میباشد که دیلانترحمۀ احمالی هر يك از ایشان باندازۀ مساعدت وسائل موجوده مبرداریم ، بعضی دیگر را سرکه باصمام قندی دیگر معروف هستند باهمان عنوان مقیدی آن مدکور خواهم داشت (مثل رشد الدین و ماسد آن) حوّن بحسب عادت معمولی اهل عرف که در محاورات خودسان مسامحه کرده و هر يك اردولط رشتی و رشد الدین و هم چنین رصی و رصی الدین و اشاه اینها را در موقع دیگری استعمال نماید اینک مرا حین این و حمره درحالی که شرح حال منظوری خودشان را در یکی از این دو عنوان رشد و رشد الدین بدانند بگردند بعنوان دیگری مرا حه نمایند و در رصی و رصی الدین و اشاه آن سر همین رویه منظور خواهد شد

فارقی، ابوالقاسم بن اسمعیل بن مسعود بن سعید - ملقب برشیدالدین،

رشید

مشهور برشید فارقی، فقیه فاضل بحوی لغوی کاتب مفسر طیب

اصولی که در نظم و نثر و فصاحت و بلاغت بر دیگران تفوق داشت، مرجع استفاذه جمعی وافر، از فضایل عصر خود بود، ریاست فنون ادبیّه ندو منتهی گردید و در چهارم محرم سال ششصد و هشتاد و نه از هجرت در فریة طاهریّه تقدیمه اش را گرفته و حقه اش کردند طاهریه نام دو قریه است از مصر که بطاهر نامی، از حلقای مصر منسوب است (صد و سطر ۱۱ ص ۷۷ ت)

فاروقی - همان رشید و طواط مدکور در زیر است

رشید

وطواط، محمد بن محمد بن عبدالحلیم عبدالملک - بلخی المولد،

رشید

عمری السب، رشیدی یا رشیدالدین اللقب، و طواط الشّهره،

که بجهت سرعت حرکت و عفار حشّه اش بهمین اسم و طواط که نام عربی پرستوك است شهرت داشت، حبابچه بجهت انتساب بعمر فاروق ابن خطاب (که بیارده واسطه نسب ندو رساند) بفاروقی نیز موصوف میباشد، گاهی بحواحه نیز موصوفش داشته و حواحه رشیدالدین گوید ناری وی حکیمی است فاضل ادیب شاعر ماهر فصیح بلیع و دوفنون و تیررمان بلکه از عجائب دهر و نوادر رمانش می شمارند، در فن اشاء عربی و پارسی مهارتی سرا داشته و از مشاهیر شعرا میباشد کاتب سلطان علاءالدین انسر حواریرمشاه هندی و مدّاح و ملک الشعرا وی بود، در يك آن، شعری عربی و شعری بهارسی میگفت بلکه يك شعر را از عربی و پارسی ترکیب میداد، در معرفت اسرار نحو و ادب و دقائق کلام عرب دانایرین اهل رمان خود بود، اشعار او حاوی محاسبات لطیفه و معنویّه ندیعیّه میباشد، نا ادیب صابر و حکیم نوری و حکیم سوری معاصر بوده و از اشعار او است

سرم و عرم و حرم و ررم، گوئی عارت داری کف ارحاتم هتس از رستم بن اریزن دل ارحیدر
بحشم و حلم و عفو و طمع بردارد اگر گوید رگ ارحاك و بك از باد و بم آت و بهار آدر
چهاربندارا ساه و حیل و فوح و اشگری داری دل آره بن ارحوش بر ارحقان سرار معمر

شده ملکت تو حوب و بدیع و ناره و ریا
 به حشمت و تیر و شل گرفته پیش تو آرند
 همی تا رنگ و بوی حلق و نام تو پدید آرند
 مبادا حالی و فرد و تهی و دور حسرو را
 حو طع ارماع و ناع و ناع ارشاح و شاح ارماع و بر گه ارم
 پلمگ ارشح هژر بر ار که بهنگ ارم و شیر ارم
 در ارسیم و می ارتاک و حر ارشال و گل ارم
 دل ارشادی لب ارحنده کفار حام و سر ارافسر
 سر ار قصائد او است که در مدح حوادر شاه گفته است

شاهها بارگاه سو کیوان میرسد
 يك لحظه بیست درهمه آفاق حافقیں
 فریاد از اینجهان که حردمند را دراو
 جهنم در سعم و ارباب فصل را
 جاهل بمجلس اندر و عالم برون در
 آورده شد ر حرص درم جان عالمان
 منت حدایر اکه مرا در دماه سو
 در ساخت تو ، گسند گردان میرسد
 کابحار بارگاه تو فرمان میرسد
 بهره بحر سوائ و حرمان میرسد
 بی صد هزار عصه یکی نان میرسد
 حویسد بحیلد راه و بدریان میرسد
 دیساری از گسراف بدیشان میرسد
 آسیب و حادثه بدل و جان میرسد

سر از اشعار عربی رسد و طواط است

ست بلیت بها والمستعاد به
 نفسی والنیس والندیا التی فتنت
 ان لم تکن مسک یا مولای واقیة
 من شرها من الیه الحلق یتهل
 من قبلها والهی و الحرص والامل
 من شرها الحم اعیت عندك الحیل

بیر در مدح حضرت امیر المؤمنین ع گوید

لعد تجمع فی الهادی ابی الحسن
 طاهر آن است که این شعر از کلام صاحب بن عباد اقتباس شده که گوید
 تجمع فیه ماتمرق فی الوری
 ماقد تفرق فی الاصحاح من حسن
 من الحلق والاحلاق والمصل والعلی

رشید بآلیفات متنوعه دارد

- ۱- اس اللهمان من کلام عثمان بن عفان ۲- تحمة الصدیق من کلام ابی نکر الصدیق
- ۳- حدائق السحر من دقایق الشعر که دارها چاپ شده است و در مقام معارصه ناکاب ترجمان الملاءة ورحی سیستانی بران یارسی تألیفش داده و دارای هشتاد و دو نوع از محسنات بدیعیّه با شواهد شعری عربی و پارسی آنها میباشد ۴- دیوان اشعار ۵- رسائل عربی

که بدو قسمت می‌باشد ، یکی نامه‌هائی است که مملوك و سلاطین و وررا و حلقا نوشته و دیگری نامه‌هائی است که ناعیان و اکابر و علما و فضلا نوشته و در قاهره چاپ شده است
۶- رسائل فارسی ۷- عروض اشعار یا رساله عروض اسرار ۸- فصل الخطاب من کلام عمر بن خطاب ۹- ماحری سه و بین اثر محشری ۱۰- مطلوب کل طالب من کلام علی بن اسطاب که در لیسک چاپ شده است

محمی نماند که هر يك از این کتاب و سه کتاب دیگر مذکور در بند يك و دو و هشت ، شرح پارسی صد کلمه ارکلمات قصار هر يك از حلقای راشدین است ولادت رشید سال ۴۸۰ یا ۴۸۷ قمری در بلخ و وفاتش سال ۵۵۲ یا ۵۷۳ یا ۵۷۸ قمری (ثم یا ثعج یا ثعج) در حواریم بوده است

(بی وهب و ص ۷۷ ت و ۲۹ ح ۱۹ حم ۲۲۲ و ح ۱ مع ۱۹۲۱ مط و ۲۲۸۲ ح ۳ س)

نوشته بعضی، همان رشید الدین فصل الله است که بعنوان ابی الحیر
رسیدالدوله
در باب کسی خواهد آمد

ابو حلیقه- از مشاهیر اطبای قرن هفتم هجری می‌باشد که در سال
۵۹۱ قمری متولد و متصدی طبابت حندی از مملوك مصر و مورد
رشیدالدین

عبایات ایسان بود و نوادر بسیاری در حدائق و طبابت وی منقول دارند از بایلیات او است
۱- المحصار فی الادویه المفردة ۲- معالیه ای در حفظ الصحة ۳- معالیه ای در
ایکه لذات روحانی بهتر از لذات جسمانی است اسم و سال وفات بدست نیامد و شاید
نامش نیز همان رشید الدین بوده و یا خود ابو حلیقه باشد (ص ۲۸۸۱ ح ۳ س)

ابوالمصور بن علی- صوری ، از مشاهیر اطبای اسلامی می‌باشد
رسیدالدین
که در مولد خود بلده صور تحصیل مراتب علمیّه نمود پس بقدر
حلیل رفته و مدتی طبابت بیمارستان آما برداشت ، برد مملوك مصر تقریب یافته و رئیس
الاطبای دیار مصر شد و سال ۶۳۹ قمری (غلط) درگذشت و از بایلیات او است

۱- ادویه التریاق الكبير ۲- الادویه المفردة و باده صور در (ص و) خواهد آمد

(ص ۲۲۸۱ ح ۳ س)

رسیدالدنی	علی بن حلیفه - بعنوان ابن ابی اصبیعه حواهد آمد
رسیدالدنی	فارقی - بعنوان رشید فارقی مذکور شد
رشیدالدنی	فاروقی - محمد بن محمد بعنوان رشید وطواط مذکور شد
رشیدالدنی	فصل الله - بعنوان ابن ابی الحیر در باب کی حواهد آمد
رسیدالدنی	محمد بن علی - بعنوان ابن شهر آشوب در باب کی حواهد آمد
رسیدالدنی	محمد بن عماد الدولة - همان رشیدالدین فصل الله فوق است
رسیدالدنی	محمد بن محمد - بعنوان رشید وطواط مذکور شد
رسیدی	گاهی رشید وطواط سال الف الترمذی را گویند حناحه اشاره نمودیم

ر صافی^۱

ر صافی	احمد بن محمد بن سلمه - شرح حالش موکول بعلم رجال است
ر صافی	کامل - مصطلح عام رجال و رجوع بدان علم نماید
ر صافی	محمد بن غالب - بعنوان رفاء حواهد آمد
ر صائی کاسانی	ار شعرای قرن دهم ایرانی میباشد ، بعمل کتابت امرار معیشت میسود ، سال دصد و هشتادم هجرت نامر عبدالله خان اوریگ

۱- ر صافی - نصم اول ، منسوب است بر صافه و آن نام چندین موضع میباشد ر صافه واسط (در ده فرسخی واسط است) ، ر صافه مسابور ، ر صافه قرطبه ، ر صافه ندسیه ، ر صافه نصره (که سهری است کوحک در بردیکی آن) ، ر صافه سام ، ر صافه حجار و عرب اینها که تا ده موضع بهمین اسم ر صافه ، در محل خود از کتب مربوطه مذکور و اسهر از همه ر صافه بعد از است که در سمب سرقی آن واقع و لسگر گاه مهدی عباسی بود ، نامر منصور ، حانهائی در آنجا بنا بهادید و مسجد بر رگی ساحبد و مردم آنجا گرد آمدند قور حمعی از حلفا بر در آنجا است که در او احر حراب سده بوده نا آنکه مستنصر عباسی حصارى با آخر بدور آن کشید بالحملة بعضی از منسوب بر صافه را تذکر داده و تمس آن را که کدام يك از مواضع مذکوره است موکول بقرائن و بسع خود مراجعه کنندگان میدارد (صد و عره)

در حراسان مقتول شد و از اشعار او است

سینه‌ام شد چاک‌چاک، از سکه‌ام شب‌دل‌تپید و عده وصل تو کم، از رحم شمشیری بود
اسم و مشخص دیگرش بدست نیامد (ص ۲۲۸۶ ح ۳ س)

سید ابراهیم بن محمد ناقر - در ضمن ترجمه حال برادرش صدرالدین

ر ص ی

بن محمد ناقر خواهد آمد

سید ابوالعاسم بن سید حسین - يك يا دو يا سه تن بوده و در تحت

ر ص ی

عنوان لاهوری نگارش خواهیم داد

حس بن محمد - ترجمه حالش موکول بکتاب رحال است

ر ص ی

سید صدرالدین بن محمد ناقر - قمی بعنوان صدرالدین خواهد آمد

ر ص ی

میرزا محمد ناقر بن ابراهیم - یا محمد ابراهیم بن محمد ناقر بن

ر ص ی

محمد علی حسینی رصوی، قمی الاصل، همدانی المسکن والولادة،

از اکابر علمای اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که اشعار خوب می‌گفت، رساله‌ای در

معاد جسمانی و شرح اصول کافی از تألیفات او است در هیجدهم صفر ۱۲۱۸ هـ قمری (عریح)

در همدان وفات یافت، حارهای را بنم نقل داده و در دارالحفاظ دفن کردند طاهر آن

است که او برادرزاده سید صدر قمی شارح وافی است که ترجمه حال او بعنوان صدرالدین

بن محمد ناقر خواهیم پرداخت (سطر ۳۵ ص ۳۳۲ ت)

ر ض ی

ابونکر بن عمر بن علی بن سالم - قسطنطینی قدسی شافعی رصوی

ر ص ی

در قدس بزرگ شده و بنون عربیه را از این معط و این صاحب

۱- رصی - عنوان مسهوری بعضی از علما و اکابر ادبا و ارباب فضل و کمال میباشد و

در اسحا با ندازه مساعدت وسائل مقتضیه شرح حال احتمالی بعضی از ایسان پرداخته و بعضی دیگر

را که باصمام قند دیگر معروف و موصوف هستند با همان عنوان مقیدی آن مذکور خواهیم داشت،

مثل رصی الدین و مانند آن و رویه مذکوره در عنوان رسد بن منظور خواهد شد، چون بعضی

از ایسان باسم محل و موطن خودشان و یا بصمیمه وصفی دیگر سهرت دارند اینک ترتیب آنها

را بر صحت سهولت امر مراجع رعایت مینماید

فراگرفته و داماد ابن معط بود ، در فقه و حدیث بیر مهارتی سرا داشت و مرجع استفاده جمعی وافر بود ، در سال ۶۹۵ هـ قمری (حصه) درگذشت ابو حیان مشهور بیر ارنلامده وی بوده و نصیده مفصلی مدحش گفته است (سطر ۳۲ ص ۲۸۷ ت)

استرآنادی ، محمد بن حسن - شیعی امامی استرآنادی ، ملقب

ر ص ی

سبح الاثمة و بحم الدین و ر ص ی الدین ، معروف ر ص ی و فاضل ر ص ی و شارح ر ص ی ، ار مشاهیر بحوین و علمای عربیه میباشد که محقق و مدقق ، ار نوادر رمان ، عجائب جهان ، مایه افتحار عجم بر عرب ، شیعه بر دیگر فرق اسلامیه بود ، در معرفت مراتب عالیة علمیة او معرفی بهتر ار تألیفات خودش بمشاهد

۱- شرح شافیه ابن حاحب در صرف که معروف بصرف ر ص ی بوده و در ایران چاپ شده است ۲- شرح قصائد سبعة ابن ابی الحدید ۳- شرح کافیه ابن حاحب در بحوکه بحو ر ص ی معروف و نارها در لکناو و استاسول وقاران و ایران حاب و حاوی دقائق و بحقیقات ریادی است که در همه آنها متکرر و متعرد ، بین الفریقین مسلم ، تمامی مصنفات عامه و خاصه که در این موضوع نگارش یافته مقدم و محل استفاده و رجوع مدرسین و محققین و اساتید فن می باشد

حلال الدین سیوطی گوید بطیر کتاب شرح کافیه در اشتمال بحقیقات و جامعیت مطالب عالییه دیده شده و ر ص ی هم در اتر همین کتاب خود به شارح ر ص ی شهرت یافته است ، خود ر ص ی ، در دیباجة این کتابش گوید هر مطلب لطیف و تحقیق شریعی که در این کتاب باشد همانا ار افادات مرتصویه بوده وار برکات آن آستانه علیه میباشد و در آخر همین کتاب بیر بیش ار احکام (ه) و صیغه هاء سکت گوید این است پایان شرح مقدمه و سپاس خدا یرا که در ماه شوال ۶۸۶ هـ قمری ناتمام آن در آستانه مقدسه عرویه موفقم فرمود این حمله ، مفاقی قول کسانی است که تاریخ امام این کتاب را سال ۶۸۳ هـ گفته اند و بیر مفاقی وفات او در سال ۶۸۴ هـ ق میباشد حنا بجه بعضی گفته اند

تاریخ وفات ر ص ی ، موافق قول امل الامل ، همان سال مذکور اتمام شرح کافیه و

يحيى الوفاء بعد اذ قال سبحانه حدثني من لا يخفى له مع عتيق يقول اعطيت ليبيته بعد
 والها للثبوت وهو موافق القدر الذي تارة التثنية لا تعلق الا ما حركه غير اعلمية و ايضا
 حرك الحذف الاصل وحرك الاطلاق كما ذكرنا في قولنا **ونقل الحركة فيه قبله ساكن**
صحة الالفحة الاله الهمة وهو ايضا قبل هذا **ابكر**
وخبرك و **محدث** **بكر** و **خبي** و **رايت** **الحب** و **الافاق** و **ايت**
التكرو و **لا** **احب** و **لا** **من** **قبل** و يقال **هذا التور** و **ومن**
البطري و **منهم** **من** **يعلم** **فيهم** **قوله** و **نقل** **الحركة** و **وجه** **لما** **من** **هو** **الوئف**
 وهو قبل الفحة **النصب** **الاله الهمة** كما ذكرنا و ذلك لغرض من انما في حركات الهمة و انما
 نقل هذا لتغير سائر الحركات في الظاهر نحو العز الساكن من ما لم يمتدح في الفهم و في الكرم و الكاتب
 الحركات عارضة و ايضا لتشكله لتقال الاول الذي حقه لا يخرج من احد الى الرابع و انما
 سئل لم ذلك للفراد من الساكن و الضم بال حركة البولية الثالثة على المعنى و لم يفت ذلك
 من من المستيفان بالمبتدأ للفراد من الساكن ففتح و بعد النقل ثالثة الهم و الحركات انما و انما
 في النص فان كان الهم متوقفا لا يثبت الفحة ليعود خلفهم الفحة اجزاء لم يكن متوافقا
 منه بسبعة و قال **اليقال** و **ليست** **ابكر** **ما** **على** **اللام** **عارضة** و **الاصل** **المنون** **فالمعروف** **اللام**
 في حكم المنق و غير يسوع جهه كغيره مثل المروج و الحذر سواء في حيث كان اللام و ان كان
 المنصوب غير المنق منه و الا فقد ثبت النقل في انصافا لما ذكرنا قبل من خطا الهمة ساكنه
 بعد الساكن و كذا يعلمهم و كذا في الهمة حذو و فيها النقل مع الاشارة الى ان الهمزة في هذا القول
 و **البر** و **لم** **تحدث** **ان** **كنا** **فيها** **عالم** **يقولوا** **احد** **اعوذ** **في** **الامر** **فقد** **ان** **كان** **مقتل** **تكون** **كوا** **دا**
اشق **له** **مثل** **عدل** **و** **فقط** **للمع** **الغير** **الفاء** **الرقعة** **النصب** **الحركة** **فيقول** **من** **الجدول** **و** **النقل**
و **ليست** **الجدول** **و** **الفعل** **من** **الجدول** **و** **الفعل** **الله** **لما** **لونه** **في** **عبي** **الهم** **و** **الحركة** **لما**
بوق **الى** **الهم** **المرتضى** **لما** **بقول** **لما** **النصب** **حاصل** **الاصول** **الثلاث** **من** **ايه** **قوله** **و** **منهم** **من** **يعز**

قطعه من دور صفحه ١٢ كتاب سرح سافه مساسد كه بحل سارح بوده و نسخة اصل اسب و صور سرح
 سارح كه در صفحه آخر كتاب من قوم اسب بدین شرح اسب (من الله تعالى لا مامه عره ربيع الاول
 سه نمان و نمان و ستماء على بدالمليح الى حرما المظهر محمد الحسنا اسرآ نادی)

با بنو سته بعضی در سال مابعدی آن ۶۸۷ هجری قمری (حضر) بوده و سید شریف حیرحانی
آبی الترحمة بحسن کسی است که او را بحکم الائمه ملقب داشته است
(ص ۲۸۷ و ۱۴۱ هجری و ۴۹۹ میل و ۱۱۷ لیس و غیره)

ر ص ی اصغهای - بعنوان آفا رصی اصغهای مذکور شد

ر ص ی انصاری یا شاطبی { محمد بن علی بن یوسف - انصاری ساطبی نحوی
لعوی، ملقب رصی الدین، معروف رصی، مکتبی

با بنو عبدالله، در وقت اعلیٰ عصر خود بود، در قاهره بنیگران تقدّم داشت، حاسیه
بر صحاح جوهری نوشته و تکمیلش نموده و سال ستمصد و هشتاد و شش از هجرت در قاهره
در گذشت ابو حیان مشهور آبی الترحمة در مرّیه اس گفته است

راح الرصی الی روح و ریحان فلسفیان عباد حاد الرصوان
وافی الحان فوافها مخرجه نعمها الاهل عن حور و ولدان

او غیر از ساطبی قاری است که ناهس قاسم بوده و خواهد آمد
(سطر ۲۳ ص ۲۸۷ و ۱۱۱/۱۱۰ ب)

ر ص ی صاعانی، حسن بن محمد بعنوان صاعانی خواهد آمد

ر ص ی علی بن سعید یا عربوی { در ربر بعنوان رصی لالا مذکور است

ر ص ی قدسی - همان رصی ابونکر بن عمر مذکور در فوق است

ر ص ی فروسی، محمد بن حسن - بعنوان آفا رصی قروسی نگار س نافه است

ر ص ی فسططی - بعنوان رصی ابونکر بن عمر در بالا ذکر شد

ر ص ی لالا، علی بن سعد بن عبدالرحمن - عربوی حوسبی، از اکابر عرفا

و صوفیست، از مردان شیع بحمد الدین کبری، عموراده بنا بود
عموی حکم سائی، یا سیحّه خود سائی و حدّس عبدالرحمن سر وی بوده است لالا،
در کثرت محاهده و ریاضت و ترک دنیا اهل عرفا بود، مسافرتها کرده و بغیض حضور
اکابر مسایح طریقه نایل و اردبیل صد و بیست و چهار ساله چار بن از ایشان

حرقه پوشیده است، موشته حریتة الاصعیاء در هندوستان بصحت ابوالرصای همدی نایل
آمد، شائۀ محاسن مبارک حضرت رسالت ص را که برای او برد وی اهانت بوده گرفت
(والعهدة علیه) و ار اشعار لالا است

هم حان بهرار دل گرفتار تو هست هم دل بهرار حان خریدار تو هست
اسدر طلبت نه حوای دارد نه قرار هر کس که در آرزوی دیدار تو هست

ایضاً

عشق ارحه سی حوای حگرها دهدت میخور چو صدف که هم گهرها دهدت
هر چند که نار عشق ناری است عظیم حوای شاکش نار که برها دهدت
لالا، سال ششصد و چهل و دو یا سه از هجرت در غربت وفات یافت، در روضه سلطان
محمود عربوی بحاک رفت، ساراولی حمله سند اکرم علی ابن سعید = ۶۴۲ و سارذومی
حمله شاهیار هوای عالم قدس = ۶۴۳ مازۀ ناریح او است

(ص ۲۲۸۷ ح ۳ ص ۱۴۷ و ۱۲۷ ص ۲۶۷ حه)

ر ص ی	نعوی، محمد بن علی - بعنوان رصی شاطبی مذکور شد
ر ص ی	محمد بن حسن - دوس بوده و بعنوان رصی استرانی و آقا رصی فروینی مذکور شدند
ر ص ی	محمد بن حسین - معروف بسید رصی بهمین عنوان معروفش مذکور شد
ر ص ی	محمد بن علی - بعنوان رصی شاطبی مذکور شد
ر ص ی	نجم الاثمة - بعنوان رصی استرانی نگارش دادیم
ر ص ی	نحوی، ابونکر بن عمر - بعنوان رصی ابونکر مذکور شد
ر ص ی	نحوی، حسن بن محمد - بعنوان صاعانی خواهد آمد
ر ص ی	نحوی، محمد بن حسن - بعنوان رصی استرانی مذکور شد
ر ص ی	نحوی، محمد بن علی - بعنوان رصی شاطبی مذکور شد

رضی الدین^۱

رضی الدین	ابونکر بن عمر - بعنوان رضی ابونکر مذکور شد
رضی الدین	احمد بن اسمعیل - طالقانی بعنوان ابوالحیر مذکور خواهد شد
رضی الدین	حسن بن فصل طبرسی - بعنوان صاحب مکارم الاحلاق خواهد آمد
رضی الدین	حسن بن محمد - بعنوان صاعانی خواهد آمد
رضی الدین	رحب نرسی - بعنوان حافظ رحب مذکور داشتیم
رضی الدین	علی بن احمد - بعنوان مریدی خواهد آمد
رضی الدین	علی بن سعد - بعنوان رضی لالا مذکور شد
رضی الدین	$\left\{ \begin{array}{l} \text{علی بن عبدالکریم} \\ \text{علی بن علی بن موسی} \\ \text{علی بن موسی} \end{array} \right\} \begin{array}{l} \text{هر سه در باب کسی بعنوان ابن طاوس مذکور} \\ \text{خواهند شد} \end{array}$
رضی الدین	
رضی الدین	
رضی الدین	علی بن یوسف بن علی بن مطهر - حلّی، برادر علامه حلّی، متوفی سال ۶۲۷ هـ ق عالمی است فاضل، در طرق احارات مذکور، فصل
رضی الدین	او مشهور، برادر راده اس و حواله محققین و حواله راده اش سید عمید الدین بن عبدالمطلب
رضی الدین	ار او روایت کرده اند، او نیز برادر معظم خود و حال خود محقق حلّی روایت می نماید
رضی الدین	ار تألیفات او است
رضی الدین	کتاب العدد القویة لدفع المحایو البیومة یا العدد القویة فی وظائف الاوقات المعینة
رضی الدین	والادعية والاعمال الشریعة و آن کتابی است در اعمال اسام ماه و سعد و نحس آنها، سال
رضی الدین	وفاتش بدست پیامد (ص ۳۹۷ ت)

۱- رضی الدین - لقب جمعی کثیر از اکابر ارباب فصل و هنر میباشد، بعضی از ایسان را مبادرة مساعدت و سائل موحوده تذکر مینهد و شاید بعضی از ایسان که در تحت این عنوان باشد بعنوان رضی، مذکور شده باشد و رجوع بدانجا هم بسود

محمد بن آقاحسین - حواساری برادر کهنتر آقا جمال حواساری
 رصی الدین (متوفی سال ۱۱۲۵ هـ قمری) که پیش از او روحانی وفات یافته
 و هر دو برادر مستفی بمحمد بوده اند از تألیفات رصی الدین، کتاب المائدة السماویة است
 در اطعمه و اشربه که برای شاه سلیمان صفوی بنان فارسی تألیف داده و سال وفاتش بدست یامد
 (ص ۲۱۷ ح ۲ دربعة)

رصی الدین محمد بن حسن - نعمان رصی استرآبادی مذکور شد

رصی الدین محمد سرحسی - بهمین عنوان سرحسی خواهد آمد

رصی الدین محمد بن علی - نعمان رصی شاطبی مذکور شد

رصی الدین محمد بن محمد - سرحسی ، نعمان سرحسی خواهد آمد

رصی الدین محمد بن محمد بن محمد - نعمان آوی نگارس دادیم

رصی الدین پیشابوری، موشته فاموس الاعلام ، از مشاهیر علما و شعرا ی عاقله
 میباشد، جمعی و افراد محصلین در حوره درس وی حاضر می شدند،

کتابی محض نام در فقه تألیف داده و از اشعار او است

همیشه چشم من مانده است در مهتاب روی تو ار آن، دریس حورس دش همی دارم که همدار دارد
 حور نام او بدست یامد برتیب را در محل و موطن او رعایت کردیم و شاید نام او همین
 رصی الدین باشد و در سال ۵۹۸ هـ قمری (صبح) درگذشت حاصل نوشته مجمع الصحا و
 ریاض العارفین بدون ذکر اسم و زمان و تاریخ وفات او آنکه رصی الدین بیسابوری از
 معارف فصلا و شعرا و اکابر عرفا ، در تمامی عاوم مسلم تمام اهالی آن مر و بوم بود ،
 مدنی مداحی ارسلان بن طغرل سلجوقی را نمود ، در اواخر حال بوی گلش حقائق
 بمسامس رسیده در سلك عرفا و اهل حال داخل و شیخ معین الدین حموی دست اراد
 داد ، در اندك رهائی بمرام عالیه عرفانه برقی نمود و از اشعار او است

تی که طعمه رند لعل ناب را شکر س سه روز سده نمی یابم از کسی حرس

ساع حویمش ایرا ساع می یسم رقد سرو و ر رحسار ادعوان اثرش
 عاوانده و درد و ملا و محبت و ریح مطولی است همه، لفظ عشق مختصرش
 در حست رار فلک دایره وار سیار بگشتیم سر چون پرگار
 درکار شکست این تن چون سوزن درداکه ییافتیم سر رشته کار
 نگارنده گوید وحدت و تعدّد صاحب عوان (رعی الدین نیشابوری) بحسب مدلول بعضی
 کلمات اهل فن محل تردید بوده و بحسب صیق محال تحقیق مطلب را بعهده خود مراجعین
 محوّل میداریم (ص ۲۲۸۷ ح ۳ و ۲۳۱ ح ۲ مع و ۱۲۶ ص)

رعی الدین هبة الله بن حامد - بعنوان عمید الرؤساء خواهد آمد

رعی الدین یوسف بن حیدره - بعنوان رحبی مذکور شد

رعی الدین یوس بن محمد - بعنوان ارلی مذکور شد

رعیانی^۱

رعیانی حار بن یاسر } و غیر ایشان مصطلح علم رجال بوده و ترجمه حال

رعیانی حارث بن تبع } ایشان موکول بدان علم شریف است

رعیانی قاسم بن فیره - بعنوان شاطی خواهد آمد

رعیانی محمد بن شرح - بعنوان ابن شریح در باب کی خواهد آمد

۱- رعینی- در مراد گوید با صعه مصر، ناحیه ایست دریم و هم قصر بر رگی است
 دریم و یا کوهی است در آن که در آن کوه قلعه و حصاری است که آن را بیر بدان جهت دور رع
 گوید در تنقیح المقال ضمن ترجمه حال حار بن یاسر رعینی بدل از تاج العروس کرده و گوید
 رعینی (رورن ریبر) منسوب است بدور رعین پادشاه حمر از اولاد حرب بن عمرو بن حمر بن
 سبا و ایشان آل دی رعین هستند، رعین بر قلعه و حصاری است دریم و یا کوهی است در آن که
 آن قلعه در آنجا بوده است و هم ناحیه دیگری است دریم که شعب دی رعین معروف است باری
 بعضی از معروفین بهمین نسبت (رعینی) را تذکر میدهد

رفاء^۱

رفاء احمد بن میر- در باب کسی بعنوان ابن میر حواهد آمد
 رفاء سری بن احمد- بعنوان سری رفاء حواهد آمد
 رفاء محمد بن غالب - اندلسی رصافی ، مکشی یا ابو عبدالله ، ارمشاهیر
 شعری اندلس میباشد، اشعار لطیف دارای معانی طریف می گفت
 که همه آنها در السنة مردم بلاد دیگر دایر است در حق خوانی که محض و انمودگریه،
 حشمهای خود را با آب دهانش تر و نمناک میکرد گوید
 یل مآقی رهتیه بریه و یحکی الکا عداکما انتسم الرهر
 و هوهم ان الدمع بل حموه و هل عصرت يوما من الرحمن الحمر
 انصاً

و مهمهم کالعضی الا انه و تحیر الالباب عند ثنائیه
 اصحی پیام وقد تکلل حده عرقا فعلت الورد رش ثنائیه
 در ماه رمضان ۵۷۲ هجری (ثعب) در شهر مالقه از بلاد اندلس در گذشت رصافی منسوب
 به رصافه نلسیه یا قرطبه از بلاد اندلس میباشد و شرح آن در ص مدکور شد
 (ص ۱۱۲ ح ۲ کا)

رفاعی^۲

رفاعی ابراهیم بن سعید بن طیب- مکشی یا بواسحق، ادیب نحوی شاعر
 ماهر، از اکابر علمای علوم عربی و از شاگردان ابوسعید سیرافی

۱- رفاء - بر وزن سفاء رفوگر را گویند و بعضی از معرویین آن را می نگارد در
 اصطلاح رحالی ، لقب احمد بن عبدالله بن احمد و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایاسان موکول
 بدان علم شریف است
 ۲- رفاعی- یکسر اول منسوب به بنی رفاعه که بطنی است از رید بن حرم ارحدام از
 قبائل قحطانیه ، سر یکی از بطون عدرة بن رید از قصاعة از قبائل قحطانیه ، بیر بطنی است از
 عامر بن صعصعة از قبائل عدنانیه در تنقیح المقال بعد از ابن حمله که در شرح حال محمد بن
 ابراهیم رفاعی کوفی از اصحاب حضرت صادق ع نوشته گویند معلوم نیست که محمد مدکور یکدام يك
 از بطون مر نور سست دارد ناری بعضی از موصوفین بهمین سست رفاعی را تذکر میدهد

بود، کتب لغت و اکثر دواوین مختلفه را از وی استماع نمود، عاقبت تربیدیه که مردماش شیعی رافعی بوده اند رفت، با ایشان محالطت و مصاحبت نمود، لاحرم او را تشیع مسوب داشته و طریق بی اعتدالی پیمودند تا سال ۴۱۱ یا ۴۲۲ قمری (تیا یا تکب) به لغت حوف ار آن مردم که با وی حصومت مذهبی داشتند وفات یافت و حارهاش را عیرار ابوالفتح بن مختار نحوی و ابوعالم بن شران، کسی دیگر تشیع سموده و از اشعار او است

و احده ماکت احسب انی النبی سبهم فعت و ما نوا
 نات المسافة فالتدکر حظهم مسی و حظی مهمم السیاس
 (ص ۲۹۶ ح ۵ عن و ۱۴۴ هـ و ۱۹۳ ح ۲ م و ۱۵۴ ح ۱ م)

رفاعی احمد بن عبدالرحیم - بعنوان صیادی حواهد آمد

سید احمد بن علی بن احمد - یایحیی، رفاعی المسالك والطریقه،

رفاعی

ابوالعباس الکسیه، شافعی المذهب، حسینی موسوی السبکه

دسب او نادوارده واسطه بحصرت موسی بن جعفر ع موصول میشود، ار آن روکه حدّ ششم او ابوالمکام حسن معروف برفاعه بوده او را بیر بجهت انتساب وی رفاعی و ابن الرفاعی گویند صاحب ترجمه ار اکابر فقها و عرفا و مشایخ طریقت و مؤسس سلسله رفاعیه ار فرق صوفیه بوده و سلسله طریقت او با پنج واسطه بحیدر بعدادی منتهی میشود، دومرتمه حایر مقام عوئیت بوده و ار این رو بعنوان و لف ابوالعلمین بیر موصوفش میمایند، کرامات سیاری بدو مسوب و اعتقاد کامل در باره وی دارند ار تألیفات او است

۱- حکم الرفاعی ۲- ریحق انکوثر من کلام العوثر الرفاعی الاکثر ۳- السراالمصون

۴- النظام الحاص لاهل الاحتصاص که همه اینها در تصوف میباشند، اولی و چهارمی در فاهره،

دومی در بیروت و سومی در مصر چاپ شده اند وی سال ۵۷۵ یا ۵۷۸ هـ قمری (ثعه یا ثعج) در دیهبی امعیده نام ار ناحیه بطایح، در میان واسط و بصره که مولدش بیر آنجا بوده درگذشت، فرش معروف و مرار فرقه رفاعیه میباشند و ار او است

اذا حی لیلی هام قللی بدکریم انوح کما ساح الحمام المطوق
 و فوفی سحاب بمطرا لهم والاسی و تحتی بحار بالاسی بتدفق

سلوا ام عمر و کیف بات اسیرها تفک الاساری دوسه وهو موثق
ولا هو مقتول ففی القتل راحة ولا هو ممنون علیه فیطلق

اتناع و مریدان اورا احوال عجیب و حیرت انگیزی مسوب دارند از قیل شیر درنده سوار شدن ، شور آتشین فرو رفتن و خاموشش گردانیدن ، مار را رنده خوردن یا سر آنرا با دندان گرفتن و از بدش جدا ساختن گاهی در موسم معینی سر قر رفاعی حاصر میشود ، هیرم را آتش رده و رقص کمان در میان آن آتش میروند ، و بعضی ارایشان آتش را میخورند و بعضی دیگر در میان آن غلطیده و خاموشش گردانند
(ص ۹۷ ح ۱ فع و ۹۴۷ مط و ۲۲۹۰ ح ۳ س و ۵۷۲ ح ۱ کا و ۱۴۲ هـ)

رفاعی محمد بن ابراهیم - موکول بعلم رحال است

رفاعی محمد بن عبدالله - بعنوان محرومی حواهد آمد

رفعت احمد ، معروف برفعت ، از ادبای نامی عثمانی اوائل قرن سیزدهم هجرت و مؤلف کتاب لغات تاریحیه و جغرافیه میباشد که طی هفت

مجلد سال ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ هـ قمری در استانبول چاپ و قسمت عمده از مطالب تاریخ و جغرافیا را ترتیب حروف هجا با زبان بسیار فصیح ترکی نگارش داده است و چنانچه تحت عنوان محمد حسن خان ، مؤسس دولت قاجارید (۱۱۶۱-۱۱۷۲ هـ) نگاشته سال ۱۲۱۲ هـ ق که سال رحلت آقا محمد خان قاجار و انتقال سلطنت بفتحعلی شاه میباشد در قید حیات بوده است و علی العجالة شرحی دیگر بدست بیامد
(از خود آن کتاب اسحراح شد)

رفعی میرزا عباس با محمد عباس بن میرزا احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم - همدانی شیروانی اصاری یمانی همدی ، مورخ ادیب شاعر ماهر

معاصر ، در شعر برفعت تخلص میکرد و تألیفات نفیسه دارد

- ۱- آثار العجم و آن غیر از آثار عجم فرصت شیرازی است که بهمین عنوان حواهد آمد
- ۲- تاریخ الائمة ۳- تاریخ افاعنة که فارسی است ۴- تاریخ البواهر (یعنی اسماعیلیه بهره) ، این کتاب بربارسی است و عقائد اسماعیلیه و ائمة ایشان و کیفیت دعوت ایشان را در آن

دکر کرده است ، نام اصلی این کتاب **قلائد الحواهر فی تاریخ البواهر مساسد و تاریخ نکو** بیرگوید ، آن را **سام سید محمد صدیق حسن خان روح ملکه بهوپال** تألیف داده است
۵- تاریخ بهوپال که فارسی است و چاپ شده و آن را **بیر سام سید محمد** مدکور تألیف داده است **۶- تاریخ دکن** که همان **چارچمن** مدکور در زیر است **۷- تاریخ سرمد**
۸- التاریخ المفیس و محتمل است که همان **تاریخ البواهر** باشد **۹- تاریخ نکو** که همان **تاریخ البواهر** است **۱۰- تاریخ وقایع العثمانی مع الروس** که سال ۱۳۰۴ تألیف و در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در حال حیات خود مؤلف چاپ شده است **۱۱- حواهر حانه** **۱۲- چارچمن** در تاریخ دکن **۱۳- قلائد الحواهر** که **سام تاریخ البواهر** مدکور شد وفات رفعت بعد از سال ۱۳۰۷ هجری قمری میباشد و سال آن معلوم نیست

میرزا احمد خان همدانی شیروانی یمانی ، پدر رفعت بیر از فصلائی نامی بود ، سال ۱۲۲۰ هجری قمری در کلکته بوطس کرد ، سال ۱۲۵۶ هجری قمری (عربو) دریونه درگذشت سه کتاب **الحوهر الوقاد ، الماقب الحیدریة ، نهجة الیمین** را تألیف او است و هر سه چاپ شده است (مواضع متفرقه از دریعة)

از عرفا و شعرای پرد میباشد که مولدش نایب ، حایگاهش پرد ، گردشگاهش اسپهان بود ، در اواخر عهد صوبه یا اوائل افشاریه

رفیعا

میریسته وار او است

برگشته رایمان و بحویش آمده اند پس رفته ناین گمان که پس آمده اند
 این قوم که در پناه ریش آمده اند گرگند که در لباس میش آمده اند
 نام و سال وفات و مشخص دیگرش بدست نیامد (ص ۱۳۱ ص وعده)

رفیعا محمد بن حنذر - نعمان نایبی خواهد آمد

رفیعا محمد رفیع بن فرح - نعمان ملا رفیعا خواهد آمد

رفع الدن محمد بن حنذر - نایبی ، نعمان نایبی خواهد آمد

رفع الدن محمد بن فتح الله - فروینی ، نعمان واعظ خواهد آمد

رفع الدن

محمد بن فرح - گیلانی ، بعنوان ملاریعاً حواهد آمد

رفیق

ملاحسین - شاعر اصفهانی، در واسط حال تحصیلی کرده و بعزل سرائی پرداخت ، ما در (متوفی سال ۱۱۹۵ هـ ق) و هائف (متوفی سال

۱۱۹۸ هـ ق) و بطائر ایشان معاصر بوده و از اوست

نوح طغرل رحی دل مستم، آمار حسرت مرعی که در پایان گل، بر شاح گلس آشیان دارد
سال وفات و مشخص دیگری ندست نیامد (ص ۱۴۲ ح ۲ مع)

رقاشی

رقاشی

حصین بن مندر - ابزاری ، مکشی نابوساسان ، از اصحاب کنار

حصرت امیر المؤمنین ع و علمدار آن حصرت و سیار حلیل القدر

بوده و یکی از هفت بن میباشد که در بیعت آن حصرت با کمال متانت و اسقامات ثابت قدم بودند ، شش بن دیگر بیر عبارتند از سلمان، ابودر، مقداد، عمار ، شتیره، ابوعمره انصاری و موافق آنچه در منبع المقال قطع کرده است نام صاحب بر حمله ، با صاد نقطه دار

۱- رقاشی - در تنسیح المقال ضمن ترجمه حال حصین بن مندر رقاشی گوید رقاشی

(بدون وسط حرکه) منسوب است به بنی رقات که عنوان چهار شعبه از قبائل عرب میباشد یکی از بطون مکر بن وائل ، دیگری بطنی است از قبیله کلب ، سومی از کیده ، چهارمی از رسة و هر يك از ایشان بنادر خود که رقاش نام داشته است دارد در ضمن ترجمه حال محمد بن در باب رقاشی بیر بدون تعرض بحر که کلمه گوید که است آن به بنی رقاش است در سه قبیله کلب و کیده و مکر بن وائل که است همه آنها بنادر خود رن رقات نامی میباشد ، در ریه بیر قبیله ایست معروف به بنی رقاش که اولاد مالک و رید نبات پسران شیدان بن دهل میباشد و مادر رید و مالک بیر رقات دختر صیغه بن قیس بوده و بنام آن مادر معروف هستند اما بنی رقات مکر بن وائل عبارت از اولاد شیدان و دهل و حرب بن ثعلبه و عرب ایشان بوده و مادرشان دختر حرب بن عبید است و از رقات و بنی رقاش کلب و کیده دیگر خبری عر از آنچه در ضمن شرح حال حصین بن مندر بوسه بوده نوشته است فاضل محدب معاصر، در کتب و الماب گوید رقاش با فتح و تحفیف ، بمعنی مار، و با تسدید کسی را گویند که کلام و گفمار خود را روق و ریت میدهد ناری بعضی از معروفین بهمین سبب (رقاشی) را تذکر میدهد

است و بسط را ید را موکول مکتب رحالیه میداریم

رقاسی

فصل بن عبدالصمد - بصری، ارشعراى عهد عباسی بوده و سهولت

شعر می گفت، بحر آل برمك بكسى پیرداخته واردیگران بی یار

بود، ایشان بیر محض پاس خدمت او بر سایر شعرا ترجیحش داده و اشعارش را بدوین می نمودند و اولاد خود را بر حفظ و یاد داشتن آنها بر می گماشتند، اینک او بیر موقع حسن ایشان، در رندان مصاحبت و منادمت ایشان میکرد و حق نعمت را بحا می آورد، بعد از وفات ایشان بیر مرثی سیاری گفته است، از آن جمله مرثیه ایست که موقع مصلوبیت فصل بن یحیی که بر ساقه حرما بدارش کرده بودند، بعد از دیدن حماره او که بر سر دار بسطرش آمد گریسته و گفته است

اما والله لولا حوى واش	و عین للحلیمة لاسام
لطمنا حول حدك واستلما	كما للناس بالاجر استلام
فما انصرت قلبك يا ابن یحیی	حساما حتمه السیف الحسام
على اللدات والدينا جميعاً	و دولة آل برمك السلام

رقاشی در سال دویست تمام از هجرت در گذشت

(بی وهب و ص ۸۴ ح ۲ ع و ۲۷۹ ح و ۳۴۵ ح ۱۲ تاریخ بغداد)

رقی

رقی	داود بن کثیر	و غیر اینها، بهرموده تمقیح المعال، مصطلح علمای رجال بوده و تحقیق حال ایشان موکول مکتب رحالیه است دروحر دی گوید که رقی (در اصطلاح رحالی) بسم اول و فتح
رقی	عبدالله	
رقی	علی بن سلیمان	
رقی	علی بن مهدی	

۱- رقی - در تنقیح المقال، ضمن ترجمه حال احمد بن علی بن مهدی رقی گوید که

در بعضی از کتب رحالیه، عوض رقی، رقی است و آن بشدید ثانی و فتح و کسر اول مسوب به رقه میباشد که سام شهری است در قهستان و دوع است در بغداد که بقصد صبری و کبری از همدیگر امتناز باید و هم شهری است در سمت عربی بغداد و بر دیهی است در یک فرسخی همس شهر در سمت عربی اسار که بلاق آل مندر ملوک عراق و تفرح گاه هرون عباسی بوده و لفظ رقه در صورت بودن قرینه راجع بهمی است

ثانی و تشدید آخر، داود بن کثیر می باشد

محمد بن حلیل - مکتبی نابونکر، از اساتید و اکابر اطلسا که ما
رقی مقتدر و قاهر عباسی (۲۹۵-۳۲۲ هـ قمری) معاصر بود، رسائل
حسین بن اسحق و دشسرکسبهای او را شرح و رمورات آنها را حل و رساله ای در مفاع
ترباق فاروق نوشته و سال وفاتش بدست میامد (ص ۶۶ ح ۱۱ عن وعبره)

محمد بن فصل - شرح حالش موکول مکتب رحالیه است رقی

رکاب سالار علی بن اسمعیل - بعنوان علم الدین حواهد آمد

رکسای کاشانی مسعود بن حکیم نظام الدین - بعنوان مسیح حواهد آمد

رکن الاسلام عبداللّه بن یوسف - بعنوان حویبی مذکور شد

رکن اندوئه حسن بن یوبه - ارحگام دیالمد بوده و در حاتمۀ ناب کی در تحت
عنوان آل یوبه اشاره حواهد شد

رکن الدین ابراهیم بن محمد - بعنوان اسفراپیی مذکور شد

رکن الدین ابونکر تاییادی - بهمین عنوان ابونکر تاییادی در ناب کی
حواهد آمد

رکن الدین ابوالفضل عراقی بن محمد بن عراقی - بعنوان طاوسی حواهد آمد

رکن الدین احمد بن محمد بن احمد - بعنوان علاءالدوله حواهد آمد

رکن الدین حسن بن محمد - بعنوان ابن شرفساح در ناب کی حواهد آمد

رکن الدین صائی - بعنوان صائی رکن الدین حواهد آمد

رکن الدین محمد - بعنوان سمرقندی محمد حواهد آمد

رکن الدین محمد بن علی بن محمد - بعنوان حرحانی حواهد آمد

رکن الدین محمد بن محرز - بعنوان وهرانی حواهد آمد

رکی الدن محمد بن محمد - بعنوان عمیدی حواهد آمد

رکی الدن مسعود بن حکیم - بعنوان مسیح حواهد آمد

رماحی در اصطلاح رحالی ، اسمعیل بن یحیی و شرح حالش موکول بدان

علم شریف است در سنج گوید ، نکسر اول ، جمع رمح بمعنی
بیره است که اسمعیل شعل ساحتش یا فروختن بیره را داشته است و بفتح اول ، یکی از
بطون قبیله کلب و بضم آن کوهی است در نجد و موضعی است از بلاد یم

رمادی یوسف بن هارون - کنندی القبیله ، ابو بکر الکبیه ، رمادی الشهرة ،

قرطبی الموطن والمدون ، از مساهیر شعرای اندلس میباشد ،
اسعار او بسیار و مقبول عامه و خاصه و از آن جمله است که در وصف ناع گفته

روص تعاهده السحاب كأنه	متعهده من عهد اسمعیل
قسه الى الاعراب تعلم انه	اولی من الاعراب بالتفصیل
حارت قنائلهم لغات فرقت	فیهم و حار لغات کل قیل

بیر درباره حوانی بصرانی ، نُصیر (برورن کمیل) نامی که بیش از حد محدودش بوده
اسعار طریقه ساری سروده و از آن جمله است

ادر الکاس یا نصیر وهات	ان هدا اللهات من حساتی
بابی عره تری الشخص فیها	فی صفاء اصفی من المرات
تصیر الناس حولها فی ارحام	کار دحام الحیح فی عرفات
هانها یا بصیر انا احتیما	نعلوب فی الدین محتلمات
لومصی الوقت دون راح و وصف	لعدونا هدا من السئات

رمادی نامتسی معاصر بود ، از کبریت مهارت که در فوون شعری داشته میگفتند که شعر ناکنده
فتح شده وهم ناکنده حتم گردید ، همانا مراد از اولی امرؤ العیس و اردویمی بیرمتسی و
همین رمادی است بیر در حق حوانی الثع که محرر حرف رای بی نقطه را نداشته گوید

لا الراء تطمع فی الوصال ولا انا	الهر جمعنا و نحن سواء
فادا حلوت کتبتها فی راحتی	و نکیت متحنا انا والراء

رمادی ، بفتح اول مسوب به رماده است این حکاکان از بعضی کسانهای ناقوت حموی

نقل کرده که یوسف بن هارون مسوب به رمادهٔ مغرب است که شهری است از بلاد مغرب
 رمین رمادی سال ۴۰۳ هـ قمری (تج) در قرطبه در حال فقر و پریشانی و بی چیری در گذشته
 و در مقبرهٔ کلع نامی مدفون گردید (ص ۶۲ ح ۲ حم و ۵۹۵ ح ۲۲ و غیره)

رمانی^۱

رمانی احمد بن علی بن محمد - در باب کی بعنوان ابن الشرای حواهد آمد
 رمانی احمد بن محمد بن مسلمة - مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شود
 رمانی علی بن عبدالله بن محمد بن رمان - توسی بحوی قاری، از فصلاهی
 قرن هفتم هجرت و از بلامدۀ ابن عصفور (متوفی در حدود سال
 ۶۶۵ هـ قمری) بود، محمد بن محمود معروف باین بخار (متوفی سال ۶۴۳ هـ ق) نیز
 از وی روایت می نماید و مشخص دیگری از سال وفات و غیره بدست نیامد
 (سطر ۴ ص ۴۸۱ ت)

رمانی علی بن عیسی بن عبدالله - حابعه در روصات الحسنات نوشته، یا
 علی بن عیسی بن علی بن عبدالله چناعیه در معجم الادباء و وفيات الاعیان
 است (ظاهراً نوشتهٔ روصات من باب سست بحدّ میباشد که عیسی را بحدّش عبدالله سست
 داده است) از ائمهٔ علوم عربیّه و ادبیّه، بحوی متبحّر، استاد متممّر، نامش مشهور،
 در تمامی کتب ادبیّه مذکور، علاوه بر فیهون ادبیّه در فقه و علوم قرآنیّه و کلام معتزله
 و سیاری از علوم متداوله حیر و از مشاهیر متکلمین معتزله میباشد تمامی مراتب علمیّه
 را باورع و تعوی و دیات و عقّت و بطافت و فصاحت و بؤام ساحت، با ابوالحسن وراف
 و ابن الرمانی معروف بود حابعه بجهت بلقّد ابن الاحشید متکلم معتزلی، باهم مذهب

۱- رمانی- ابن حلکان، ضمن شرح حال علی بن عیسی بحوی رمانی گوید که رمانی،
 با صم و تشدید، ممکن است مسوب به رمان (معنی انار) و سم و فروش آن باشد و ممکن است
 بقصر رمان که قصری است معروف در اوسط منسب باشد در مراصد سر گوید رمان قصری است
 در بواحی واسط ما در اینجا بعضی از معروفین همین سست رمانی را تذکر میدهم و شاید بعضی
 از ایشان را رمانی گمن بجهت اسباب بحد رمان نام خود باشد حابعه معلوم خواهد شد

بودن او، ناحشیدی بیر مشهور و بیشتر از همه معروف به رمانی می باشد رمانی، فسون ادبیّه را از رجاح، ابونکر بن درید، ابونکر بن سراح احدکرد، در طبقه ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی بود، در حل مشکلات و ایضاح معصلات بی بطیر و ابوالقاسم تنوخی و ابومحمد جوهری از شاگردان وی می باشد تنوخی گوید، از کسانی که از فرقه معتزله در رمان ما حصرت علی علیه السلام را بعد از حصرت رسالت افضل تمامی مردم داند علی بن عیسی نحوی معروف بابن الرمانی است رمانی در نحو و لغت و نجوم و فقه و کلام معتزله مصنفات سیاری دارد

- ۱- الاشتقاق الصغیر ۲- الاشتقاق الکبیر ۳- اعجاز القرآن ۴- الالفاظ فی القرآن
- ۵- الالفاظ المترادفة والمتعارضة المعنی که در فاهمه چاپ شده ۶- الایحار در نحو ۷- التصریف
- ۸- تفسیر القرآن المجید ۹- الحدود الأصغر ۱۰- الحدود الاکبر ۱۱- شرح اصول ابن السراح ۱۲- شرح الالف واللام للمارنی ۱۳- شرح کتاب سینویه ۱۴- شرح الصفات
- ۱۵- شرح مختصر الحرمی ۱۶- شرح الموحر للمرد ۱۷- شرح معانی الرجاح ۱۸- شرح المقتضب ۱۹- شرح الموحر لابن السراح ۲۰- المسائل المفردات من کتاب سینویه ۲۱- معانی الحروف ۲۲- الهجاء و غیر اینها رمانی شب یکشنبه یازدهم حمادی الاولی سال ۳۸۴ و یا ۳۸۲ هجری قمری وفات یافت و ولادتش در سال ۲۷۶ هجری قمری است و رجوع سری رفاء هم نماید (ص ۴۸ و ۱۴۳ هجری ۵۷۹ و ۳۵۹ هجری ۷۳ و ۱۴۳ و ۱۶۰ هجری ۱۲ تاریخ بغداد و غیره)

رمانی	عمر ابو حصص	{ و غیر ایشان که مصطلح علمای رجال است شرح حال ایشان را موکول بکسر حالیّه میدانیم
رمانی	هاشم	
رمانی	هیثم بن عبدالله	
رمزی	محمد هادی بن حاج حسب الله - کاشانی، نوشته مذکوره نصرآ نادی	

که معاصرش بوده از شعرای اواخر قرن یازدهم هجری می باشد و اوائل قرن دوازدهم را ببردیده است، در کمال پرشانی، طبعی توانا داشت حمانچه هر لطیفه و ملی را که بطرش میرسید آنرا موروں میکرد و هر مثلی را که مذکور می شد از شعر خود استشهاد می نمود و در موقع تألیف مذکوره نصرآ نادی در فید حیات و در اصفهان بوده و از او است

رمزی زکریم اگر حردار شوی از بهر عطای او گسه کار شوی

حر آنکه کمی گناه و احسان خواهی	مستوحب رحمت بجه کردار شوی
آتم که به حاصلی به کشتی دارم	به کار نگر خوب و رشتی دارم
ار من همه میرمند یاران وطن	در دورحم و طرفه بهشتی دارم
سال وفاتش بدست پیامد	(ص ۳۷۳ تذکره نصرآبادی)

رملی

رملی شیخ ابراهیم - بعنوان تشیللی نگارش دادیم
 احمد بن احمد بن حمزه مصری - انصاری شافعی، مکتبی بابوالعباس،
 رملی ملقب شهاب الدین، از اکابر علمای شافعیة اواسط قرن دهم
 هجرت وار تلامذه قاصی رکناً بود، از طرف استاد مدکور خود در بدریس و فتوی و
 اصلاح کتبای او در حیات و مماتش احاره داشت، تمامی علمای شافعیة وقت، تلامذه
 وی بودند، ریاست مذهبی و علوم شرعیة مصر بدو منتهی گردیده و تألیفات او است
 ۱- حاشیة شرح روض المطالب در فقه شافعی که در مصر چاپ شده اس ۲- شرح
 صوة الرید در فقه ۳- شرح منظومة الستین مسئلة در فقه حنفی ۴- فتح الحواد بشرح منظومة
 ابن العماد فی المعونات که در قاهره چاپ شده است و غیر اینها وی سال ۹۵۷ ه قمری
 (طبر) در قاهره درگذشت (ص ۹۵ مط)

رملی احمد بن حسین بن حسن - بن علی بن یوسف بن علی بن ارسلان،
 رملی المله، ابوالعباس الکنیة، کنایة الفیللة، شافعی المذهب،
 شهاب الدین اللقب، از فقهای شافعیة بود، از قلعشدهی آبی الترحمة تفعه نمود، از
 سراح الدین بلقیسی آتی الترحمة بیر احد مراتب علمیة کرد، در جامع رمله مشغول بدریس

۱- رملی - نسخ اول و سکون ثانی، منسوب برمل میباشد که بنوشته مراد نام موضعی
 است، یا برمله دست دارد که شهری است در فلسطین در چهار فرسگی ست المقدس که قصبه فلسطین
 و برمل گاه مسلمین بوده است و بعضی از منسوب آن را تذکر مدهد

و فتوی شد ، عاقبت همه آنها را ترك کرده و بر قدس شریف رفت ، در راویة حتمیه پشت قلمه مسجد اقصی اقامت گزید ، دل از حلق برافتنده و بسوی حق تعالی مصروف داشت کما مہائی در فقه و نحو و غیرها تألیف داد که آرا آن حمله است کتاب *الرد و آن مطومہ* ایست در توحید و صوف و فقه و شافعی و اول آن این است ، *الحمد لله دی الحلال و شارع الاحرام والحلال* که در مصر و قاهره و بمبئی و حاوہ چاپ شده است احمد سال ۸۴۴ قمری (صمد) در همان راویة حمیہ در شصت و نہ یا هفتاد و یک سالگی در گذشت (ص ۹۵۲ مط)

احمد بن یحیی بن حلاء - رملی ، معروف با *ابوالحلاء* ، مکی

رملی

با *ابوعبدالله* ، از مشاہیر عرفا و از مریدان شیخ ابوتراب بحشی متوفی سال ۲۴۵ هـ ق (رمہ) می باشد ، بصحبت *دوالسون* مصری *سالف الرحمة* بیر رسیده و ارسحان او است راہد آن است که مدح و دم در بطرش یکسان باشد بعضی از اہل و ن گوید کہ در مامی شام و حجاز و عراق و حلب مانند او را ندیدم ، دیگری گوید کہ در تمامی دنیا سہ بن از ائمہ صوفیہ می باشد کہ چهارمی ندارد ابو عثمان دریشابور ، حمید در بغداد ، ابن الحلاء در شام صریح کلام تاریخ بغداد آنکہ ، حلاء ، نام با لقب حدّ احمد نیست بلکه لقب پدرش یحیی است احمد رور شمسہ دوازدہم ربیع ۳۰۶ قمری (شو) در گذشت (ص ۴۳۲ ح ۲۲۰ و ۲۱۳ ح ۵ تاریخ بغداد)

حیرالدین بن احمد - بن احمد بن نورالدین علی اتوبی فاروقی

رملی

حمی ، شیخ الاسلام و فقیہ نعمانی بن بود ، در نہایت حال ارمولد خود رملہ فلسطین بمصر رفت و مدتی را آنجا اقامت کرد ، عاقبت بار برملہ برگشته و مرجع کل بود ، از بلاد بعیدہ برای احد مراتب علمیہ و کسب احارہ از وی ، سوی او میرفتند کتاب *الفتاوی الحیریة لمفع النریة* در فقه حمی از او است کہ در استاسول و مصر و قاهرہ چاپ شدہ است حیرالدین ، سال ۱۰۸۱ قمری (عما) در بود سالگی در گذشت پسر بن محمد الدین رملی بیر از فصالی و وف خود بود ، کتاب *برہہ النواظر علی الاشباہ والنظائر*

درفقه حمفی ار او است ، این کتاب شرح کتاب اشباه و نظائر ابن محیم مصری است ، در لکناو و استامبول ، با کتاب عمر عیون المصائر احمد بن محمد حموی حمفی در یکجا چاپ شده اند و تاریخ وفات نجم الدین بدست نیامد (ص ۹۵۱ و ۹۵۳ مط)

رملی محمد بن احمد - بعنوان شافعی صغیر حواهد آمد

رملی محمود بن حسین - بعنوان کشاحم حواهد آمد

رملی نجم الدین بن حیرالدین - در ضمن شرح حال پدرش رملی حیرالدین مذکور شد

رندجی لقب حسین بن ابی العلاء میباشد که شرح حالش در کتب رحالیه است در سمیع المقال گوید رندج راح و یا چرمی است سیاه ، یا رنگ سیاهی است که کفش و موزه را بدان رنگ کسد و رندجی فرو شده یا سارنده رندج را گویند در اکثر نسخ رندجی است که اول آن حرف رای مابطنه بوده و دست آن بعیر فیس ، نه دیهی رندجان نامی از دیهات برمد از بلاد ماوراءالهر میباشد و مقتضای قیاس رندجانی گفس است و با خود مسوب برندج است که نوعی از لباس بوده و حسین مذکور نافنده و با فرو شده آن بوده است

رندی محمد بن ابراهیم - بعنوان ابن عباد در باب کی حواهد آمد

روانجی^۱

رواحی سالم بن سلمه } و غیر ایشان مصطلح علمای رحال بوده و شرح حال
عناد بن یعقوب } ایشان را موکول بدان علم شریف میدارد

رواس سید محمد مهدی بن علی - رفاعی حسینی بعدادی صیادی ، مشهور

رواس بر واس ، ملقب به بهاء الدین ، از افاضل عرفای قرن سیردهم هجرت میباشد که بعد از پدرش در سیرده سالگی بحجار رفت ، در مکه و مدینه تحصیلات

۱- رواحی- منبع اول و کسر رافع ، ناتجف و او ، مسوب رواحی میباشد که یکی از بطون قذائل عرب است

علمیه آغار کرد ، در هیجده سالگی برای تکمیل مراتب علمیّه بمصر رهسپار شد ، احکام شریعت و فروع متّوعه را از مشایخ ارباب فرا گرفت با مفاصله سیزده سال (در سال ۱۲۵۱) از مصر عراق رفت ، در بغداد اقامت گزیده و طریقت رفاعیّه از طرق صوفیّه را ستود ، بعد از آن بلاد حمص و حماة و شام و هند و سند و بلاد فارس و قسطنطنیّه و روم ابلی و آناتولی مسافرتها کرد ، عاقبت بار معداد آمده و در سال ۱۲۸۷ هـ قمری (عمر) در شصت و هفت سالگی در آنجا درگذشت از تألیفات او است

۱- **الحکم المهدویة المتتمّة من در الامدادات السویة ۲- روفی العیایة** هر دو در صوف ۳- **مشکاة الیقین ومحة المتقین** که دیوان او است ، اولی در سروت ، دومی در مصر و سومی در قاهره چاپ شده اند (ص ۹۵۷ مط)

رواسی

در سقیح المقال ضمن ترجمه حال **افلح بن حمید گوند** روّاسی با فتح و شدید ، شخص بررگ سر را گویند و از ارباب نقل کرده که **افلح** مذکور مسوب بقبیله روّاس است و سی روّاس (صمّ رأ) قبیله ایست از بطن عامر بن صصعه که عبارت از سل و حابواده روّاس بن حارث بن کلاب بن ربیعه بن عامر بن صصعه میباشد با حمله لفظ روّاسی در اصطلاح رحالی ، عبارت از **افلح بن حمید** ، حراح بن ملیح ، جعفر بن عثمان ، حمیل و حهم بن حکیم ، حسین بن عثمان ، حماد بن عثمان ، محمد بن حسن ابی ساره ، مسعر بن کدام و یدرش و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رحالیّه است بنوشته بعضی از علمای رحال ، لفظ روّاسی در صورت بودن قریبه راجع به محمد بن حسن مذکور است و ما بر شرح حال احمالی او را در باب کی تحت عنوان ابی ای ساره نگارش خواهیم داد

روانی

حمران بن اعین - مصطلح رحال بوده و رجوع بدان علم شریف نماید

رؤ به

بن ابی الشعناء یا **بنی الشعیا** یا **بنی هریره** ، **عبدالله عجاج** - بن رؤنه بن

اسد بن صحر بن کیف بن عمیره بصری بمیمی سعیدی ، مکتبی

با بومحمد ، از حمله تابعین بوده و هر دو دولت سی امیه و سی عباس را درك کرده است ،

مثل پدرش عجاج ارمشاهیر شعرا و هردو در رحرگوئی معروف هستند، اشعار ایشان در مصنفات احلّه خصوصاً در مجمع البیان طبرسی مدکور و مورد استشهاده و بمنل میباشد و هریکی دیوانی دارد که تمامی اشعارش از فیل رحر است رؤیه درلعت بصیر و بعرب و وحشی و مانوس آن احاطه تمام داشنه و مقیم بصره بود با موقع قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن منشی (که باو جعفر منصور حروح کرده بود) از حوف فتنه به نادیه رفت و بمحرّد رسیدن ساحیه ای که منظور بطرش بوده سال ۱۴۵ هـ قمری (فمه) در همانجا درگذشت

در وفیات الاعیان گوید که رؤیه موس میخورده و بهمین جهت ملامتش کردند گفت موس از این مرعهای حاجگی شما بطیف تر است که آنها فادورات و بحاست اسایرا میخورند لکن موش، گندم ناک و معر حیوانات را میخورد و از اشعار رؤیه است

رسم عناه الدهر طولاً فامحی قد کاد من طول النبی ان یسحا

این شعر در کتب عربیه از شواهد دخول ان ناصبه بر حیر کاد است که گاهی آن بیر بمنل حیر عسی داخل میشود و بیر از اشعار رؤیه است

ایها الثامت المعبر بالنی ب افلی بالناساب افتحاراً
قد لست النساب عصا طربها فوحدت النساب یونا معاراً

بیر از او اس

من یک داب فیدانی معبط مصنف مسی

احدیه من نجات ست

رؤیه از ابوهریره و سانه نگیری روایت کرده و ابو عینده معقر بن مشی و جمعی دیگر بیر از وی روایت میکنند رؤیه، بصمّ اول و سکون ثانی میباشد (که حرف همزه است) و درایمه بوستن سرح حال او فقط بملاحظه ظاهر رسم خط است که با واوس میو بسند و حناحه مدکور داشتیم نام پدرش عبدالله، مکشی باوهر بره با ابوالشعیا بوده و عجاج بن (برورن عطّار) لقب عبدالله میباشد، این است که در اکثر موارد رؤیه بن عجاج بن رؤیه نوشته و اسم پدرش را حذف می کنند و با لعس مدکور دارند حناحه اساره شد عجاج بن شاعری بوده معروف، دیوان سعری هم داشته و مثل بسرس رؤیه ارمحصرمین

دولتین سی امیّه و سیّ عباس بوده و رمان وفاتش بدست بیامد دیوان رؤیة و عجاج سال ۱۹۰۳م در ضمن مجموعه اشعار عرب در برلین چاپ شده است

(ص ۱۴۹ ح حم و ۲۸۱ ت و ۲۰۶ کا و ۹۵۵ و ۱۳۱۱ مط)

میرزا علی - شیرازی، پسر میرزا عبدالوهاب بردانی آنی الترجمة،

روحانی

ابن وصال شیرازی آنی الترجمة، متوفی سال ۱۲۶۲ هـ قمری ار

شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد، در رمان تألیف آثار عجم که سال ۱۳۱۳ هـ قمری بنیاد رسیده در قید حیات بوده و از اشعار اوست

پسهاں بریر رلف چو رحسار میکی	رور مرا سیه چو شب تار میکی
شب عهد میکی که دهی بوسه ام برور	چون رور یادت آورم انکار میکی
ار هجر نقطه دهن حوینشت مرا	سرگشته تا بچند چو پرگار میکی
سال وفات خود روحانی بدست بیامد	(ص ۳۶۴ عم)

ابوبکر بن علی - سمرقندی، از فحول شعرا بود، طریقه سخن

روحی

را از رشید و طوط سالف الترجمة متوفی در اواسط قرن ششم

هجرت یادگرفت، بحسب مذاح عربویان بود و در مجلس ایشان سر می برد، عاقبت ترك مذاحی کرده و قدم در دایرة سلوک گذاشت و از او است

مرد آراده بگیتی نکند میل سه کار	تا همه عمر، رآفت سلامت باشد
رن بگیرد اگرش دختر قیصر بدهد	وام ستابد اگر وعده قیامت باشد
سرود بر در ارباب سجا بهر طمع	همه گر حاتم طائی سخاوت باشد
سال وفات و مشخص دیگرش بدست بیامد	(ص ۳۳۱ ریاض العارفین)

شیخ اجل، حسین بن روح بن ابی بحر - روحی بحری بویختی،

روحی

مکتبی نابوالقاسم، سیّمین ثواب اربعه و وکلا و سفرای خاص

حسرت ولی عصر حجة الله الکبری عجل الله فرجه میباشد که در رمان عینت صغری (۲۶۰ -

۳۲۹ هـ ق) واسطه، مابین شیعه و آستان ملایک یاسان آن حلیقة الرحمن بوده اند حسین بعد از وفات محمد بن عثمان بن سعید، سفیر دوم آن حضرت در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هـ قمری

شرف سفارت خاصه مشرف شد چنانچه محمد، حین وفات خود در پاسخ استفسار حاضرین
 ار وکیل خاص ناحیه مقدسه فرمود ایک ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی حریز حتی
 قائم مقام من بوده و در میان شما و حصرت صاحب الامر سفیر و وکیل آن حصرت و ثقة و
 امین است، در امورات خودتان بدو مراجعه کرده و در مهمات بدو اعتماد کنید من ار
 طرف آن حصرت مأمور ندین بودم و تبلیغ رسالت کردم حسین بن روح، برد عامه و
 خاصه ا عقل و داناترین مردم بوده و کتاب التادیب از او است، در ماه شعبان ۳۲۶ هـ قمری
 (شکو) وفات یافت و نامر حصرت صاحب الامر عجل الله فرجه علی بن محمد سمري را
 (که شرح حالش بعنوان سمري خواهد آمد) سفارت مسوب داشت قمر حسین بن روح
 در بغداد مشهور و در تمامی عمر خود تا تمام تقیه میگذرانیده است این نگارنده در باب
 حسین در تاریخ وفاس گفته ام

بن ابی روح الحسین الحری

قد کمر الفص حلیل العذر

حملة قد کمر = ۳۲۶

(کتاب عبت و رحال)

رودناری

احمد بن عطا - بعنوان ابوعبدالله در باب کی خواهد آمد

رودناری

احمد بن محمد - بعنوان ابوعلی خواهد آمد

رودکی

محمد باعدالله یا حمیر بن محمد - بحارائی سعی، مکشی بن ابوالحسن

یا ابوعبدالله، ار نامداران شعرای ایرانی میباشد که ارگاه کودکی

نایب بود، در هست سالگی قرآن مجید را حفظ کرد، ناآن حال نایبائی نکسب کمال
 اشتغال حسرت، در تحصیل فصل و هنر و فنون ادب رنج و تعب برد تا آنکه در پیش و
 دانش شهره آفاق شد، نویژه در فن موسیقی دستی توانا داشت و گویند بر نارد و نکیس
 که در این فن معروف جهان هستند برتری یافت، اشعار او در نهایت فصاحت و بلاغت
 بوده بلکه برعم بعضی، در عرب و عجم نظیری نداشته است و گاهی سلطان الشعراء بیر
 موصوفس دارند معروف بلحی گویند

ار رودکی شیدم سلطان شاعران کاندر جهان نکس مگر و حر ناطمی

اشعارش ناآن همه فصاحت و بلاغت سیار و مكثر و ریادتی شعر در بهایت اشتها بود
نقل است که رشیدی شاعر عده اشعار اورا نا يك میلیون و سیصد هزار شمار آورده است
چنانکه گوید

گر سری یابد بعالم کس نه بیکو شاعری رودکی را بر سران شاعران باشد سری
شعر اورا من شمردم سیرده ره صد هزار هم فروں آید اگر چون آنکه ناید شمیری
لکن ارایین اشعار ریاد، سیار اندکی بدست آمده است که بدو مسوب دارند بلکه اکثر
آنها در نتیجه انقلابات رمان ارمیاں رفته و آنچه ناقي مانده بوغاً نا اشعار حکیم قطران
تقریری که صد و اند سال بعد از او میریسته مشته گردیده است رودکی، مداح امیر
نصرالدین بن احمد بن اسمعیل سامانی و ندیم و مقرب درگاه وی، همواره مسمول عیایات
ملوکانه بود، نا مرآن شاه والاحاء و وزیر کیش ابوالفضل بلعمی، نظم کلیله و دمنه
پرداحت، حنا بچه کسی آن کتاب را میخوانده رودکی هم نظمش می آورده است
فردوسی گوید

گدارنده را بیش بشادند همه نامه بر رودکی خواندند

سیوست گویا پراکنده را سمت این حسین در آکنده را

درابر همین نظم کلیله، بیش اربیس مورد بوحیات شاهانه شد، بصله و انعامات سیاری
نایل گردید، عاقبت، ثروت و بحدی رسید که گویند (والعهد علیهم) دو بیست علام زرین کمر
داشته و چهار صد شتر، نه و سار سحر اورا نقل میداد، معری و امیر عصری ناآن همه
شوکت امیرانه که در رمان خود داشته اند در حسرت سامان و بروت وی بوده اند در چهار
مقاله عروسی، بعد از تلخیص این نگارنده گوید در عهد نصر بن احمد سامانی که اوج
دولت آل سامان بوده و اسباب تمتع و رفیع در عایت ساحگی و لشکر حرار و سدگان
فرما سردار و حراث آراسته بود اینک رستان در دارالملک خود (بحارا) و ناستان در
سمرقند و ناشهری دیگر از بلاد حراسان اقامت کردی ناآنکه در هری و نادعیس که حرم ترین
حرا حوارهای حراسان و عراق و بعضی از بلاد دیگر که نارج و تریح و مشمومات و

میوه‌جات گوناگون و نعمتهای رنگارنگ و تمامی وسائل آسایش لشکریان فراهم و همه چیر فراوان و ارزان بود تا تمامی لشکریان در تمامی فصول سال متعّم و برخوردار و از نعم حیوانی بهره‌ور بود، بهمین جهت در مراحت سدارالملک (بحارا) با مسامحه گذرانده و هر فصلی فصل دیگر میانداحت چون ملک بی حصم، حها آناد، لشکر فرما سردار، روزگار مساعد و بخت موافق بود اینک چهار سال بدین موال گذرایدند تا آنکه ارکان دولت و لشکریان، ملول و دلنگ و آرومند حانمان و وطن و اهل و عیال خودشان بوده لکن شاه را همچنان ساکن دیدند که هوای هری درسر و عشق هری در دل داشته و درائای سخن آرا بهشت ترجیح دادی، داستند که سرآں دارد که آن باستان بیر دره‌ری باشد پس سران لشکر سرد رودکی که محتشم تر و مقبول القول تر از دیگر بدمای شاه بوده رفته و بعد از اظهار اشتیاق بحارا و فرزندان و حانداں سان، پنهان دینار (اشرفی طالای هیجده بخودی) وعده‌اش کردند صعتی سکند که شاه از آنجا سمت بحارا حرکت نماید، رودکی بیر قبول کرد، قصیده‌ای گفته و علی‌الصباح خدمت شاه رفت، بحای خویش نشست، بعد از نوای مطربان، چنگ برگرفت و بخواندن آن قصیده در پرده عشاق آغار کرد و از ابیات همان قصیده است

بوی حوی مولیان آید همی	بیاد یار مهربان آید همی
ریگ آموں با درشتیهای او	ریر پا چون پریان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	ریر پایم پریان آید همی (حل)
آب حیحوں از شاطر روی اوست	حک ما را با میان آید همی
ای بحارا شادناش و شادری	شاه نرتو میهمان آید همی
میر ماهست و بحارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بحارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

حون رودکی بدین بیت رسید امیر حان متأثر گشت که از بخت فرود آمده و بی‌موره با در رکاب حک نوتی آورده و روی به بحارا نهاد حناحه راتین و موره با دوفر سنگ در بی

امیر سروه بردند و آنجا درپای کرده و تا سحار هیچ حایان مار نگرفت و رودکی آر
 به مهرار دیار را مصاعف ار لشکریان ستاد و چون رودکی در این نوبت سمرقند رسید
 چهارصد شتر ریزه او بود و الحق بدین تحقیر ادراپی بود که هنوز این قصیده را کسی
 جواب نگفته است ار لطیف طبعان عجم یکی امیر الشعراء معری بود که شعر او در طراوت
 بغایت است و در روانی و عدوت بیسپایت رن الملك ابوسعید هندو ار وی درخواست
 کرد که آن قصیده را جواب بگوید گفت نتوانم عاقبت در اثر اصرار حمد بیتی گفت که یکی
 از آنها این است

رستم ار مار بدران آید همی وین ملک ار اصفهان آید همی

همه حردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوت است و که بواند بدین عددی
 که او (رودکی) در این قصیده در مدح گفته سخن را بد

آفرین و مدح سود آید همی گر بگنج اندر رن آید همی

در این بیت هفت صنعت از محاسن بدیعیه است مطابق و متضاد و مردف و بیان مساوات
 و عدوت و فصاحت و حرالت و هراستادی که در علم شعر تنجری دارد حو اندکی تفکر
 کند داند که من در این مصیصم ، در این کلام چهار مقاله عروضی ملخصا بنایان رسید
 ار ابیات همین قصیده غیر از این هفت بیت که ار چهار مقاله نقل شده بیت دیگری بد
 نکردیم ویر ار اشعار او است که در نصیحت گفته است

رمانه پسندی آراد وار داد مرا رمانه را چونکو بگری همه پنداست

برور بیک کسان گفت عجم محور بهار ساکسان که برور تو آر و رومند است

سر ار او اسب

رلف برا حیم که کرد آن که او حال را نقطه آن حم کرد

ار دهن تنگ بو گوید کسی داندکی مار بدو بیم کرد

کتاب تاح المصادر در لغت فارس ار او است و دیوانی مشتمل بر ۱۵۴ بیت بر سال ۱۳۱۵

قمری در بهراں سام رودکی حاب سسگی سده است

رودکی گفتم صاحب ترجمه، بجهت انساب او ندیده رودک نام اردیهات سمرقند یا بحارا میباشد که بولدش در آنجا بوده است در مراد گوید رودک (برورن کودک) ما دال نقطه دار، دیهه است از سمرقند و طاهر آن است که ما دال نقطه دار معرب همان رودک ما دال بی نقطه است، یا خود، رودکی گفتم او بجهت آن است که در رود و بربط نواری و دیگر آلات موسیقی مهار بی سرا داشت، رود را بیکو می نواخت سرود ناثر میگفت و گویا بجهت بلندی و بیکوئی اشعار او است که بعضی او را بحسین کسی داند که بران پارسی شعر گفته است والا بیش از او بیر شعرای بسیاری بوده اند علی الحمله رودکی سال ۳۰۴ یا ۳۲۹ یا ۳۳۹ یا ۳۴۳ قمری (شد یا شکط یا شلط یا شمع) درقریه مذکور درگذشت (جهاد مقاله عروسی و ۲۳۶ ح مع ۲۳۱۶ ح ص ۲۹۷ و ۳ ح ۳ دریعه)

رودزآوری محمد بن حسین - بعنوان ابوشجاع درباب کمی خواهد آمد

روریهان ابو محمد - بعنوان شیخ شطاح خواهد آمد

روری شیخ ابوالحسن علی بن محمود بن ابراهیم - از عرفای قرن پنجم هجرت و از اکابر مشایخ وقت بود، کتاب رباط روری نام، بدو

منسوب میباشد که برای پرخود ابوالحسن حصر می تألیف داده است در ماه رمضان سال چهارصد و سی و یک هجری قمری درگذشته و علام سرور هندی در تاریخ آن گوید روت خون رین جهان بجلد برین رونق دهن ولی حسن روری عارف رسیده دل بگو تاریخ هم رقم کس علی حسن روری در حمله عارف رنده دل و علی حسن روری هر کدام = ۴۵۱ (ص ۲۳۰ ح ۲ حه)

روسی دده عمر، رومی، از کارمندان نج عرفا میباشد که مولدش آیدین بود، در ندایت حال قلندرا به و سمت حرا نابی میریست، اخیراً در

سهر نادکوبه با سید یحیی شیروانی شماحی که در آن اوان پوست سین مسد ارشاد بوده ملاقات و تحصیل فیض و فوون طریقت نمود و سال ۸۹۲ ه قمری (صص) در تبریز درگذشته و در کوی مقصودیّه دفن گردند (ص ۳۱۴ ح ۳ فع)

مولی محمد صالح بن محمد ناقر - قزوینی ، معروف بروعی ، عالم

روعی

فاصل کامل ، از علمای عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی

(۱۰۵۲-۱۱۰۶ هـ قمری) بود ، نا شیخ حرّ عاملی و مجلسیین و بطائر ایشان معاصر وار

مقدمات ترجمه صحیفه سجّادیه از تألیفات او ، استکشاف میشود که از تلامذه میرداماد

(متوفی سال ۱۰۴۲ هـ قمری) شمار میرود روعی تألیفات نفیسه دارد که ظاهراً همه

آنها بیارسی است

۱- اکل آدم من الشجرة ۲- نرات المشهد المهدس ، این کتاب ترجمه فارسی عیون

احبار الرضا میباشد که سال ۱۰۷۵ هـ قمری در مشهد مقدّس تألیف داده و یک نسخه از آن

در کتابخانه مدرسه سیهسالار حدید تهران شماره ۱۹۲۳ موجود است ۳- ترجمه توحید

مفصل که سال ۱۰۸۰ هـ ق تألیف شده است ۴- ترجمه صحیفه سجّادیه ۵- ترجمه عهد

مالك اشتر ۶- ترجمه عیون احبار الرضا ع که در فقره دویم فوق مذکور شد ۷- ترجمه

محاصرات راعب ۸- ترجمه نهج البلاعة بلکه شرح آن کتاب مستطاب بوده و بهترین شرح

فارسی نهج البلاعة است که در تریب چاپ سری شده ، ایسکه در اول این نسخه چاپی ،

آن را بملا صالح برعانی فرویی (متوفی در حدود سال ۱۲۷۰ هـ قمری) سست داده اشتباه

است ۹- شرح اشعار منبوی رومی که بعضی از اشعار مشکله اش را شرح کرده است

۱۰- شرح دعای سمات ۱۱- شرح نهج البلاعة که در فقره هشتم فوق مذکور شد ۱۲- معامات

سال وفاتش بدست نیامد (ملل و دریعة وسطی ۳ ص ۸ ۴ ت)

ابراهیم بن محمد وسعید و غیر ایشان مصطلح علم رجال بوده و

رومی

شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است

عمر بن جعفر - بعنوان رعفرانی خواهد آمد

رومی

میرزا محمد حسینی - کرمانی ، ارشاهیر عرفای اوائل قرن سیردهم

رونق

هجرت میباشد که در خدمت سلمای کرمان تحصیل کمالات نموده

و یای در دایره اهل حال بهاد ، نورعلی شاه اصفهانی دست ارادت داد ، عافیت در کرمان

مسند بشیر ارشاد عباد گردید و آرا نار او است

۱- مثنوی حیات ۲- مثنوی عرائف ۳- مرآت المحققین و آرا اشعار او است

حر درد بیمار ترا از هر دو ا به سود نه حر دای بازار ترا از هیچ سودا سود نه
گفتم بحر عاشق کشی دایم ترا مقصود نه فرمان بقتل می دهی گمت آری اما رود نه
گفتم وصال در جهان ممکن بود در عاشقی گمت آری اما آفرمان گر هستی او بود نه
سر او است

در وادی بحلی اعیان رهز گیاه صد رحل طور هست عیان نا دوصد قس
بعلین چیست آروزی مال و مصبت بعلین چیست هست هوای تو ناهوس
در دام نفس در قفس تن اسیر حمد یارب مدد که و ارم از دام و ار قفس
یا من هو الاله ولا رب لی سواه ارحم لروبق و تقبله ملتمس
صاحب ترجمه سال ۱۲۲۵ ه قمری (عزکه) در کرمان درگذشت
(ص ۱۴۶ ح ۲ مع و ۴۵۱ ص)

ار شعرای اوائل قرن یازدهم هجرت میباشد که سال ۱۰۳۱ ه قمری
روقی (علا) درگذشته و آرا اشعار او است

حرف از شوق رس نا همه کس میگویم نا تو گر ، می حورم ، اول بعس میگویم
اسم و مشخص دیگری بدست یامد (ص ۲۳۸۰ ح ۳ س)
روبی ابوالفرح- شاعر ایرانی ، بعنوان ابوالفرح در باب کنی خواهد آمد

رویان

عبدالواحد بن اسمعیل بن احمد بن محمد - رویانی طبری ، فقیه
روانی فاضل شافعی ، مکتبی نا ابوالمحاسن ، ملقب به حرا الاسلام ، از

۱- رویان- بصم اول ، دبی است در حلب محله انس در ری و سهری اسب در رگه از
حبال طبرستان ، که اکثر بلاد آن سامان میباشد و حال آن بحال ری اتصال دارد و آمل در رگترین
سهر عز حبال طبرستان اسب ، بنقیده بعضی ، رویان حرو طبرستان بوده بلکه ناحیه مستقلی
اسب و حال آن متصل بحال ری میباشد (مرصد و عبره)

اکابر فقهای شافعیّه میباشد که در عهد خود نادرهٔ زمان ، در علم حلاف و مذهب و اصول اکابر افاصل و فحول، مرد مردم طبرستان میرلئی عظیم و مقامی بلند داشت و نظام الملک وزیر، محض بجهت فصل و کمالات او بسیار بعطیمش میکرد است بعرنه و بیشابور و بحارا و بعضی از بلاد دیگر مسافرتها کرد ، با افاصل هردیاری ملاقات نمود ، در آمل طبرستان مدرسه ساخته و در ری تدریس میکرد ، در جامع اسپهان بیر بنقل احادیث می برداحت و میگفته است که اگر تمامی کتابهای شافعی بسورد همهٔ آنها را ارحصط خاطر املا میکنم رویانی مصنفات نافع دارد

۱- بحر المذهب در فقه شافعی که بهتری و بررگترین کتب فقهیه شافعیّه بوده و فهای حراسان تمامی آنها بر حشش میداده اند ۲- التحرئة ۳- التحسر ۳- تکملة السعادات فی تکملة العبادات المسونات ساری ۵- السلیحی ۶- الحصریات ۷- جمع الحوامع ۸- حلة المؤمن ۹- الشافی ۱۰- الکافی ۱۱- مباصص الامام الشافعی رویانی ، اولین کسی بوده که فرقهٔ باطنیه (اسماعیلیه) را تکفیر نمود ، حکم بکفر ایشان داد ، اهل قزوین را که ناآن فرقه اختلاط داشتند باحتساب از ایشان بوصیه کرد ، از این رو رور جمعه دهم یا یاردهم محرم سال ۵۰۱ یا ۵۰۲ هجری (با یا ثب) در جامع آمل طبرستان ، بعد از فراغت از املای حدیث محض بجهت تعصب دینی ، از طرف ملاحدئه آن فرقه در حدود هشتاد و هفت سالگی مقتول گردید محضی بنماد ، که در حد موقع از کتاب ریاض العلماء نقل است که رویانی عبدالواحد ، در باطن شعه و ارمشایح سید فصل الله راوندی و بطاثر وی بوده لیکن با تقیه میگردانیده است و از این رو ، عامه ، شافعی مذهبش میدارند ، ظاهر بلکه صریح در بعه بیر که بنقل کتابهای رویانی برداخته بآید قول همین ریاض العلماء است

(ص ۳۲۲ ح ۱ و ۷۶ ح ۶ و ۳۲۵ مس و مواضع متفرقه از در بعه)

رو نابی علی بن محمد - مصطلح علمای رجال و شرح حالس در آن علم است
مولانا سعدالدین- ارسعرای ایران و ارقصهٔ حواف حراسان بوده
رهائی و از اشعار او است

بیست در عشق تو چو من، درد پرورد دگر ای که دردمرا بمیدانی، بود درد دگر
در سال ۹۸۰ ه قمری (طف) درگذشت (ص ۲۳۸۴ ح ۳ س)

ایوب - ارثر حمین اطّسای عهد حلفای عباسی میباشد که کتب
رهاوی
سیاری را از یونانی، عربی و سریانی ترجمه کرد، عمده معرفت او
در لغت سریانی بوده و در زبان عربی بیک نصیرت نداشته است و شرحی دیگر بدست نیامد
(ص ۲۴۰ ح ۱ مر)

عبدالله بن احمد، محمد بن بحر، محمد بن یحیی - و شرح حال
رهبی
ایشان در رجال است

محمد انراهمیم - اصفهانی، بواسطه ذوق فطری، ارقصانی که شغل
رهبی
او بوده کنار کشید و رفیق اصفهانی سالف الترحمة معاشرت کرده
از وی بحلّص گرفت و از اشعار او است

بهر سفر گداشتم، رین خو پشت ناد پا آمد و دامم گرفت آن صم از ره وفا
مرع دلش شکسته پر، برگ گلش رگریه تر فمدق او بسته در، لؤلؤ او عقیق سا
برگس دلسوار او، کرده نگریه آشتی عیجّه عشوه سار او، گشته به لاسه آشنا
کروطنی حواصمها و رصمی حوم حمان کس نرود صد ریان، کس نرود صد حفا
در سال ۱۲۲۶ ه قمری (عزکو) درگذشت (ص ۱۴۳ ح ۲ مع)

همگر محمدالدین - بهمین عنوان خواهد آمد **رهبی**

ابوالعلاء احمد بن عبدالله - بعنوان معری خواهد آمد **رهبن المحسین**

احمد بن ابی نعیم - مکّسی نابوصحره، از شعرای عهد مأمون
رناسی
عباسی میباشد، اشعار او در دم حلفای عباسی و یحیی بن اکثم
قاصی است که معروف بعمل شیع معروف بوده، مشهور است زوری مأمون در مقام بعریص
یحیی، فائل این شعر را از خود یحیی پرسید

قاص بری الحد فی الرناء ولا یری علی من یلوط من نأس

یحیی گفت مگر حلیفه قائل این شعر را نمی شناسد؟ گفت نه ، یحیی گفت گوینده این شعر
فاسق و فاجر احمد بن ابی نعیم بوده و هم او گوید

لا احس الحور یقصی و علی ا
امه وال من آل عباس

پس مأمون مفعول شده گفت ناید احمد بن ابی نعیم سیلاد سید تمعید شود اس حُلُکَاں گوید
این دوبیت از حمله ایابی است که اوّل آنها این است

انطقی الدهر بعدا حراس ثنائات اطلی و سواسی
یانؤس للدهر لایزال کما یرفع ناسا یحط من ناس
لا افلحت امه و حق لها مطول نکس و طول اتعاس
ترصی یحیی یکنون سائها و لیس یحیی لها سواس
قاص یری - الح

یحکم للامرد العریز علی مثل حرر و مثل عباس
فاحمد لله کیف قد ذهب الـ عدل و قل الوفاء فی الناس
امیرنا یرتشی و حاکما یلوط والرأس شر من راس
لوصلح الدین و استقام لعد قام علی الناس کل معیاس
لا احس الحور - الح

اس حُلُکَاں بعد از نقل این آیات گوید گمان دارم که شماره آنها بیشتر از این باشد لکن
خطیب بعدادی همین مقدار ذکر کرده است، بزرگویند که در تاریخ بغداد خطیب واعانی
ابوالفرح اصفهانی و مروّح الذهب مسعودی، قصایای سیاری راجع بهمین عمل شیعی در ناره
یحیی نگارش داده اند من حمله خطیب در تاریخ بغداد گوید یحیی متمسّ و متلا بحسد
شدید بود، از کثرت حسد، ارفقیه حدیث سؤال میکرد، از محدّث مسئله نحو می پرسید،
با نحوی مطلب کلامی مذاکره میکرد که طرف را ححل و شرمسار نماید تا آنکه روری
مردی حراسانی بسیار دکی و متمسّس وارد شد ، یحیی از وی پرسید که در حدیث مطالعه
کرده ای یا نه گفت بلی یحیی گفت از اصول مشایخ چه حدیث در حفظ داری گفت بدو
واسطه در حفظ دارم که حصرت علی علیه السلام لواط کند را سگسار نمود دیگر ناوی
حرفی برد وقتی که این عمل شیعی یحیی متواتر گردید مأمون صد امتحان برآمد ،
مجلسی ناوی خلوت کرد و فیلا اعلامی حرری را که در بهات حمال و حوشروئی بوده

توصیه نمود که تنها برد ایشان بوده و بعد از بیرون شدن مأمون بیر برد یحیی بماند و ما
وی مزاح و شوحی نکند لذا پس از آنکه یحیی و آن علام حرری برد مأمون حاضر شده
و شرائط محادثه و مصاحبت بعمل آمد مأمون نه بهانه‌ای بیرون رفت و از خارج مترصد
حال ایشان میبود، آن علام بر حسب دستور، بای مزاح با قاصی گذاشت قاصی این آیه
شریعه را فرو خواند **ثَوْرًا أَنتُمْ لَكُمْ مُؤْمِسِينَ** پس خود مأمون شنیده و وارد مجلس
شد و این اشعار ابو حکیمه را شنید پس اسحق کاتب را که درباره یحیی گفته‌است همی خواند
و کما نرحی ان نری العدل ظاهرا **فاعصا بعد الرحاء قیوط**
متی تصلح الدنیا و یصلح اهلها **و قاصی قضاة المسلمین یلوط**

ابو حکیمه قطعات بسیاری در حق یحیی گفته است از مژد نقل است که در مجلس ابو عاصم
نیل بود، ابو بکر پسر یحیی بن اکثم بیر حاضر و با خوانکی سر مبارعه برآمد، صدای
ایشان بلند شد، ابو عاصم پرسید که کیست گفتند ابو بکر بن یحیی بن اکثم است که ما
خوانکی مبارعه می‌کند ابو عاصم گفت **ان یسرق فقد سرق اب له قبل ذلک** ناری این گونه
وقایع سیار و سسط را بد را نکبت مسوطه محوّل میدارد زمان وفات ریاشی بدست
نیامد ولی یحیی در دی الحجة سال ۲۴۲ یا اول سال ۲۴۳ هجری در هشتاد و سه سالگی
هنگام مراجعت از مکه در رنده مرده و هم در آنجا بحاک رفت
(ص ۵۵ ح ۲ بی و ۳۵۸ ح ۲ کا)

ریاشی

عناص بن فرح - مصری، مؤرخ بحوی لعوی مکسی باو العسل،
از مشاهیر و اکابر ادبا و لعویین و بحویین که در وقایع ایام
عرب بیر حیر بود، اشعار بسیاری از اصمعی و ابو عینیده معمر بن مثنی و دیگران
روایت کرده است، نصف اول کتاب سیبویه را از هاربی فرا گرفته و هاربی بیر لغت را از
وی آموخته و می‌گفته است که اسفاده من از ریاشی بیشتر از استفاده وی از من بوده و
بیر می‌گفته که ریاشی کتاب سیبویه را از من خوانده و لکن از من اعلم است مژد و
ابن درید بیر از شاگردان وی بوده اند و از تألیفات ریاشی است

۱- کتاب الاصل ۲- کتاب الحسل ۳- کتاب ما احتلمت اسمائه من کلام العرب

و غیر اینها ریاضی سال دویست و شصت و پنج یا هفتاد و پنج و یا شوشته این حلکان که بعد از حمل بر آستانه و غلط داشتن آن دو قول اختیار کرده در ماه شوال سال دویست و پنجاه و هفت هجرت موقع دخول ریح بصره در حدود هشتاد سالگی مقتول شمشیر ریحیان گردید این حلکان در وجه اشتباه آن دو قول گوید از مسلمات مورّحین و ارباب سیر می باشد که دخول ریح بصره وقت نماز جمعه هفدهم شوال مذکور بوده است ناگفته نماند مرّده از ریاضی نقل کرده که روری ابوالعناهیة حاضر شد و یکسند حمام همراه داشت، گفت از ایضا بر نمی حیرم مگر اینکه یکی از شما را حمامت کرده باشم پس یکی از علامان خود را آوردیم و بعد از حمامت کردن او این اشعار را اشنا نمود

الا انما التعمی هی العز والکرم وحسک للدنیا هو الدل والعدم
و لیس علی عند تقی نعیصه اذ اصحح التقوی وان حاک او حرم
(ص ۸۶ و ۹۱ ج ۲ ع ۴۲۱ و ۲۵۵ ج ۲ ی ۴۴ و ۱۲۸ ج ۱ ص ۲۶۸ ک)

احمد بن ابی الخواری - راهد و محدّث معروف اوائل قرن سوم
ریحانة الشام
هجرت می باشد که سال ۲۳۰ هـ قمری در گذشت گویند این لقب او از طرف حمید بغدادی بوده است لکن این مطلب با در نظر گرفتن سال وفات حمید که سال ۲۹۷ یا ۲۹۸ هـ ق در بود و یک سالگی بوده بسیار مستبعد می باشد بلی ممکن است که حمید بعد از وفات احمد او را بهمین لقب ریحانة الشام ملقب میداشته است (اطلاعات مبرّقه)

ریحانة الدماء علی بن محمد - بعنوان بنو حنی نگارش دادیم

حسین بن محمد - مصطلح علمای رحال بوده و شرح حالش هوکول
ریحانی
ندان علم شریف است

علی بن عبیده لعوی، کاتب، مکنتی با ابوالحسن، معروف بریحانی،
ریحانی
از مشاهیر فصحا و بلغاء می باشد که وافر الفصل و کیرالادب و ملیح اللفظ و حسن العبارة بود، بعضی از اهل فن در بلاغت بحاظش برحیح داده اند و در اممال و حکم کاتبهائی شیوا تألیف داده و بر این تألیفات او است

- ۱- الايقاع ۲- التدرج ۳- الرمام ۴- سمرالحنة ۵- صفة الدنيا ۶- الطاری
- ۷- المصون ۸- الموشح ۹- الکاح ریحانی یا مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق) معاصر
بود و برد او تقریبی سرا داشت و ما آن همه فصل و کمال ناکهر و رند و منتهم بوده است
(ص ۴۷۲ ت و ۱۸ ح ۱۲ تاریخ بغداد)
- ساس بی پایان که حرف رای مهمله (بی نقطه) بیا یان رسید و بعد از این بحرف
رای معجمه (نقطه دار) شروع خواهد شد

باب « ز »

(نقطه‌دار)

احمد بن محمد - مکتبی نابوتنا ، از علمای عامه قرن دهم هجرت
 رانلی میاشد که در تاریخ ۹۶۵ هـ قمری کتاب اعراب القرآن را تألیف
 داده و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد
 (ص ۴ ۲۴ ح ۴ س)
 رادویه در اصطلاح علم رجال لقب صائغ بن ابی حماد بوده و شرح حالس
 یا هوکول بدان علم شریف است
 رادیه محمد قاسم - از شعرای مشهور مقدس رضوی ع میاشد که در تواریخ
 رازی و سیر بصر ماحر بود ، سال ۹۷۹ هـ قمری (طعظ) در میدان
 اصغهان بدست راهزنان مقتول گردیده وار اشعار او است

بردار میکشد سر عاشقان راز رازی، بویر عاشقی اسحاسری یار
 بك تن شاعر شیرازی بیر تحلیص رازی داشته وار اشعار او است
 راش هجر نه دها حگرم میسورد سکه سگریسته ام ، حشم ترم میسورد
 رمان حیات این رازی سیرازی مصوط نیست
 (ص ۴ ۲۴۰۵ ح ۴ س)

زاگانی^۱

حیران بن اسحق - بعنوان زاگانی که حرف اوّلس رای بی نقطه
 راکانی است مدکور سد

۱- زاگانی - مسوب است براکان، و آن قبیله ایست از عرب که در قروین سکومت داسند،
 علمای نامدار و وررا و ارکان دولت از ایسان برخاسته اند در تاریخ گریده حمدالله مستوفی
 (که در حدود سال هفتصد و سی ام هجرت تألیف شده) در فصل هفتم از فصولی که سهر قروین*

راکابی

عبدالله- معروف بن سعید راکابی قزوینی، ملقب به نظام الدین، که گاهی بحواحه بیر موصوفش داشته و حواحه نظام الدین و حواحه سعید گویند وی شاعر مشی کاتب از حامدان راکابیان فروین بلکه از علمای معروف و دانشمندان قرن هشتم بود، مدتی بیر وزارت یافت، چندی هم در شیراز در دربار شیخ ابواسحق ایحو پادشاه فارس (۷۱۸-۷۵۸ هـ ق) و شیخ اویس بن امیر شیخ حسن حلایر (۷۵۸-۷۷۶ هـ قمری) رسته و ارشعرای دربار ایشان بود، مدح ایشان میگفته و بواسطه اشعار و رسائل خویش سیار مشهور و با بزرگان زمان احتلاط و پیوستگی داشت، در نظم و نثر پارسی در کمال قدرت و مهارت و در میان نویسندگان قرن هشتم دارای مقامی بس بلند بوده و زبان فارسی را در نهایت لطافت و حلاوت ادا میکرده است ناآن همه مراتب علمی و فصلی و ادبی محض بجهت کثرت هرل و طرافت که در سرشت داشته بهمین صفت شهرت یافت و نام او از دفتر علما خارج گردید یکی از دوستانش این را شنیده و در حیرت ماند که چگونه باشد کسی ناآن همه فصل و فهم و کمال، ترک علم و ادب کند و بهرل و درل بس در دهد بلکه حصراً از در اعتراض در آمده و ملامتش کرد که از کمالات و فصائل، احتساب کردن و شیوه هرل در آمدن دور از طریق عقل است، سعید این قطعه را بوی فرساده و با بخودش فرو خواند

ای حواحه مکن با توانی طلب علم کاندل طلب راتمه هررور نمایی
رو مسخره گی بیشه کن و مطربی آمو با داد خود از مهر و کهنر ستانی
علاوه بر هرل و طرافت طبیعی که در سرشتش بوده و سبب حروح نام او از دفتر علما گردید

*تخصیص داده در ذکر بزرگان و قبائل آن شهر گویند راکابیان، اصلان از عرب سی حفاحه بود و مشوری از حضرت رسول ص بحط حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دارند (مسحه آن مشور را راعب نقل کرده است) و دوشعه بوده اند یکی علما و دیگری ارباب صدور و اسامی حدی از شعه اولی را ذکر کرده و گویند از شعه دومی است صاحب سعدی الدین راکابی و صاحب معظم حواحه نظام الدین عبدالله که اشعار خوب دارد و رسائل بی بطر انتهی و ما در اسحا بعضی از معروفین بهمین سبب را تذکر می دهیم

ریا و تروییر و خشکی‌ها و سالوسی‌های بعضی اشخاص مذهبی و دوروئی و طاهرساری و مردم‌فرسی ایشان (که در قرن هشتم رواجی تمام داشته و علاوه بر حیات بردن و مذهب، حیات بررگی بر عالم انسانیت و بنظر حقیقت شرک حقیقی می‌باشد) مخالف مذاق و مسلک حداپرستی شخصی خود عمید بیر بوده است این مسأله بیر عامل قوی، در خروج نام وی از دفتر علما گردید و در تمامی رسائل نظمی و ثری خود، طاهرپرستی و دوروئی ایشان را با کمال دلیری بیان آورد و در واقع او بیر مامند معاصرش حافظ شیرازی گرفتار سالوسی و چاپلوسی و ریا و برویر و دوروئی مردمان آن زمان شد خصوصاً شهر شیراز که مرکز این گونه عوام‌فریبان بود، شیخ و محتسب و واعظ و شحیه و دیگر طبقات متبوعه همه بساط تروییر و ریا گسترده و در آزار مردمان حقیقت‌پرست و یکرو فروگذاری نداشتند اینک هر دو، در اشعار و کلمات خودشان فریاد از ایشان رده‌اند عید چون نمیتوانست حقایق و واقع مطلب را آشکارا بر زبان آورد راه دیگری پیش گرفت و سبحان خود حامه هرل و داستان پوشاید و حقیقت را در زیر پرده بیان کرد حایجه مطومه سنگ تراش و موش و گربه او که بسیار مشهور و بارها چاپ شده است و دیگر آثار او در وصف همین راهدان ریائی مردم‌فریب و شکمبه و آزار ایشان است طاهر آنست که این بیچاره، حون در مبارزه با آن مشرکین حقیقی فروگذاری نداشته هدف تیر را با تروییر گردیده و بجهت عدم قدرت بر اظهار حقیقت، کلمات خود را در کسوت هرل و مسخره گفته و بهمین جهت بهرالی مشهور و درسلک شعرا مساک گردیده است و الا موافق آنچه از رصاص العلماء نقل شده از احادی علما میباشد حدایا رین معما پرده بردار

گویند عید، کتابی در علم بیان و معانی نام شاه ابواسحق تألیف داده و میخواست که بنظر شاه رساند گفتند یکفر از اهل هرل و مسخره برد شاه است و شاه بوی مشغول میباشد و محال ملاقات نیست عید در شکفت ماند که اگر ما باشد راه تقرّب سلطان توسّل بمسخره‌گی بوده، علما و فضلا از دیدار شاه محجوب گردید دیگر این همه دود حراع خوردن برای چیست؟ اینک بیش از ملاقات شاه برگشته و مترنم اس‌رنماعی گردید

در علم و هر مشو حو من صاحب و
تا برد غریبان نشوی حو ار چو من
خواهی که شوی رسول ارباب ر من
کمک آور و گنگری کس و گنگره رن
گویند معاصر او سلمان ساوحی (متوفی سال هفتصد و هشتاد و هشت یا نه هجری) در
هجو او گفته است

جهنمی و هجاگو عید را کانی
مقرر است به یسدولتی و یسدیی
اگر چه بیست ر قروین و روستاراده است
و لیک میشود اندر حدیث فرویی
این اشعار شهرت یافت تا آنکه در قروین مسموع خود عید گردید پس بر ملاقات سلمان
عزیمت بغداد داد ، بعد از ملاقات ، سلمان پرسید از اهل کجائی گفت قرویی ام ، سلمان
پرسید که شعر سلمان در آن نواحی شهرتی دارد یا نه گفت بلی پس این بیت سلمان را
فرو خواند

میکشدم چو سو دوش سدوش
میر بدم چو قدح دست بدست
سلمان تصدیق کرد که بلی این بیت از وی است پس عید گفت شعر سلمان بیست بلکه آنرا
رن سلمان حسب حال خود گفته است سلمان بسیار بر آشفته و گفت مگر بو عید هستی
گفت بلی ، پس از معاینه سلمان گفت نادیده هجو مردم گفتن عیب فصلا است فقط بجهت
بو بغداد آمده ام که سرایت ندهم اما بحت بو مساعد شد که از زبان من بزمین مقدار خلاص
شدی پس سلمان خدمتها کرد و تا آخر عمر بایکدیگر مصاحبت داشتند و از آثار فلمی
عید است

۱- احلاق الاشراف در دریعة این کتاب را بعضی از اصحاب (علمای امامیه)
نسبت داده و نام مؤلف را مذکور نداشته است و گویند فارسی و بهمت ناب مشتمل و سال
۷۵۱ هـ ق تألیف شده و در حائیی دیگر دیدم که ده فصل بوده و سال ۷۴۰ هـ ق تألیف شده است
۲- ترحیع بند ۳- تصمیمات ۴- تعریفات ۵- دلگشا که رساله ایست ۶- دیوان اشعار که
در حدود دوهزار بیت بوده و مشتمل بر مقطعات و فصائد مساعد ۷- رباعیات ۸- ریش نامه
۹- سنگ تراش که منظومه است ۱۰- صد بند ۱۱- عشاق نامه که در سال ۷۵۱ سروده و حاوی
با صد بند مساعد ۱۲- فال نامه ۱۳- قطعات ۱۴- مقامات فارسی، بر طبق مقامات عربیه

فحول علما که بمراتب علم و فصل و تنحصر و توسع وی در فصول متذکره برهانی قاطع بوده و یک نسخه از آن نزد میرزا عبداللّه افندی صاحب ریاض العلماء بوده است ۱۵- موش و سگ که بسیار مشهور بوده و بارها چاپ شده است ۱۶- هرنیات و غیر ایسها که اکثر آنها در اوصاف راهدان ریائی و بی حقیقت میباشد، تصریحاً و تلویحاً افعال ناشایست و حرکات نامایست ایشان را که برگزین حمایت بر اسلام و تیشه بر ریشه دیانت حقّه میباشد با بیانات شیوا تذکر میدهد عید سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ هجری قمری (دعا یا دع) درگذشت از این تاریخ وفات و معاصر بودن با حافظ و سلمان و تاریخ بعضی آثار او و دیگر قرائن مذکوره، فساد و بطلان قول بعضی که از علمای عهد شاه طهماسبی اش دانسته اند طاهر و مشکوف میگردد (ص ۲۵۶ ج ۲ بی و ۱۴۵ سیمه و غیره)

تشدید میم، زبان عربی کسی را گویند که بیسی شتر را سوار می کند و در اصطلاح رحالی لقب سعد بن ابی حلف بوده و شرح

رام

حالش موکول بدان علم شریف است

در اصطلاح رحالی، احمد بن حارث و حصیب بن عبدالرحمن و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان در آن علم بوده و در اینجا

راهد

شرح حال بعضی دیگر که مصطلح ادنا و ارباب تراحم است میرداد

محمد بن عبدالواحد - بعنوان مطرر حواهد آمد

راهد

از فضایل عرفای نعمت اللّهی اوائل قرن سیزدهم هجری میباشد که جامع منقول و معقول بود و سمت طریقتی وی شیخ راهد

راهد گیلانی

گیلانی مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی موصول میشود، سال ۱۲۲۲ هجری قمری (عرب) در انشای سفر بیت الله الحرام در کاطمین وفات یافته و اشعار او است

با اهل ریا و کبر و کین پیوستم

عمری بدر مدرسه ها نشستم

هم ارحود و هم رعیر خود وارستم

از یک نظر عاشق رمزی آخر

(ص ۴۵۳ ریاض العارفين)

اسم و مشخص دیگری بدست نیامد

راهدی

شیخ ابراهیم بن عبدالله بن عطاءالله اصفهانی، راهدی گیلانی،

موافق آنچه از تذکره برادرزاده اش شیخ محمدعلی حریری اس

ایطال سالف الترجمة نقل شده از افاصل متحریرین علمای اوائل قرن دواهم هجرت میباشد که جامع علوم دینیّه، مطهر معارف یقینیّه، حاوی کمالات صوریّه و معنویّه، مؤید نتایج الهیّه، حسن التقرير والتحریر، در شعر و اشا و کشف معنایی بطیر بود و اقسام خطوط معموله را خوب می نوشته و از تألیفات او است

۱- توضیح کتاب اقلیدس ۲- حاشیه مختلف علامه که نامش رافع الخلاف یا رافعة الخلاف است ۳- حاشیه کشاف که نامش کاشف یا کاشفة العواشی اس ۴- رافع الخلاف که مذکور شد ۵- العوائد العراء فی مدح آل العباء ۶- کاشف العواشی که مذکور شد و سال ۱۱۱۹ ه قمری (عقیط) در لاهیجان وفات یافت

شیخ ابوطالب بن عبدالله راهدی گیلانی اصفهانی بیر از افاصل سلمای اوائل قرن دواهم هجرت میباشد که اصل و مولد و منشأ وی شهر لاهیجان از بلاد گیلان بود، علوم عربیّه و درس متن را در لاهیجان از ملا حسن لاهیجانی خوانده و در بیست سالگی باصفهان گه در آن اوان مرجع افاصل زمان بوده رفت، ریاضیات را از ملا رفیع بردی فراگرفت، دیگر فنون متداوله را بیر از افاصل علمای آنجا احدث کرد و بمقامی عالی رسید، ریاده بر پنج هزار کتاب داشته که همه آنها را ناخط خودش تصحیح کرده و بسیاری از آنها شرح و حاشیه نوشته بلکه قاموس و تهذیب الحدیث و تفسیر بصاوی و شرح لمعه و امثال آنها را با هفتاد کتاب ناخط خودش نوشته است، بسیار خوش خط و سریع القلم بود، روری هزار بیت که هریتی پنجاه حرف است می نوشته و میگفته است محارحیکه پدرم برای من میفرستاده کفایت بهای کتاب را نداشته و بهمین جهت تمامی کتابهایی را که محل حاجتم بود استساح میکردم تا آنکه پدرم فوت کرد و مال بسیاری از ثا بمن رسید پس اقامت در اصفهان را بصمیم گرفتم و کتابهای محل حاجت را کرایه کرده و دیگر استساح نمیکردم تا الحمله شیخ ابوطالب بسیار عاند و راهد و متقی و محتشد و متواضع و مبروی

و بمعاشرت مردم بی رعیت بود و کتاب تفسیر آیه قل الروح من امر ربی در سورۀ نبی اسرائیل از تألیفات او است ، سال ۱۱۲۷ هـ قمری (عقصر) در اصفهان وفات یافت و شرح حال پسرش شیخ محمدعلی حرب را نیز بهمن عنوان حرب بن نگارش دادیم (مواضع معرّفه از درّیبه و ص ۱۰۳ ح ۱ بی و ۳۲۴ ح ۵ و ۴۵۰ ح ۶ عن)

شیخ ابوطالب - دربالا ضمن ترجمۀ حال برادرش راهدی ابراهیم
راهدی
مدکور شد

راهدی شیخ محمدعلی بن ابیطالب - بعنوان حرب بن مدکور شد

مختار بن محمد - یا محمود بن محمد راهدی، ملقب بحمّ الدین،
راهدی
مکنتی نابوالرحاء یا ابوالراحیا ، از علمای حنفیۀ قرن هفتم

هجرت و ارشادگردان سکاکی میباشد و از تألیفات او است

۱- تفسیر قرآن که معروف بتفسیر راهدی است ۲- فیه المیة لتبیم المیة
درفقه حنفی که در کلکته چاپ شد و در سال ششصد و پدهاء و هشت از هجرت درگذشت
و حملة متفی حق = ۶۵۸ و راهد دین متفی راهدی = ۶۵۸ مازۀ تاریخ او است
(ص ۲۴۰۹ ح ۴ س و ۹۶۱ مط و ۲۷۵ ح ۲ حه)

محمد بن احمد و حدّش محمد بن سنان و بعضی دیگر مصطلح
راهری
علم رجال است ، این سست در محمد بن مدکور بن حدّ عالی

ایشان راهر بن عمر سلمی کندی صحابی بوده و در غیر ایشان ممکن است برادر بن حرام
صحابی و یا راهر بن اسود صحابی مسوب و یا بموصی راهر نام مابین تبیم و مگه که
ارآحآب بر میدارد منتسب میباشد و تحقیق تمامی مراتب موکول بکتاب رحالید میباشد

علی بن اسحق بن خلف مکنتی نابوالقاسم ، معروف براهی ،
راهی
شاعری است معروف که در شمیهای و استعارات دستی توانا داشت،

اکثر اشعارس در مدح خانواده عصمت ع بوده و مدایح ایشان را آشکارا میگفته است در
حق سیف الدولة و وزیر مهلبی و دیگر اکابر وقت خود بیرمدایح بسیاری دارد، ارآرو
که در جمیع قیون متداوله ، سرگفته و اشعارش درهمه حامل برق حلوه گر سده بهمن

لقب راهی شهرت یافته است که عربی بمعنی درخشنده میباشد و یا خود راهی گفتن او
بجهت انتساب بدیهی راه نام از دیهات یشابور است و از اشعار او است که در تشبیه
بمیشه گفته است

ولا رورديۃ اوقت بر رقتها بین الریاض علی ررق البواقیت
كانها فوق طاقات صمى لها اوائل النار فی اطراف کبریت

ایضاً

فم فہیء عاشمیں ، اصحابا مصطلحین فہما بعد فراق ، فہما مہ و بین
ثم عادا فی سرور ، من صدود آمین

ایضاً

و مدامة کصیائہا فی کأسہا نور علی فلك الاسامیل نارع
رقت وغاب عن الرحاحة لطفہا فکانما الابرق مہا فارع

صاحب بن عباد بر ہمیں مصمون گوید

رق الرراح و رقت الحمر و تشاہا فتشاکل الامر
فکانما حمر ولا قدح و کانما قدح ولا حمر

ولادہ راہی در یستم صفر ۳۱۸ (شیخ) و وفاتش رور چہار شنبہ بیستم حمادی الاخرۃ سال
۳۵۲ھ قمری (شب) و یا آنکہ بعد از سال سیصد و شصت ہجرت در بغداد واقع شد و در
مقابر قریش در حوار حضرت موسی بن جعفر ع مدفون گردید
(ص ۱۴۴ ہ ۲۲۸ ل ۳۹۰ ح ۱ کا و ۳۵۰ ح ۱۱ تاریخ بغداد)

عبدالله بن شادان - مصطلح رحال و شرح حالش موکول بدان علم

رنالی

بودہ و سبب آن بر نالہ میباشد کہ موضعی است در راہ مگہ مابین
وافصہ و ثعلبہ ، یکی دیگر در نواحی مدینہ ، سومی مابین بغداد و مدینہ ، چہارمی
مابین فید و کوفہ ، یا ایکہ سبب رنالی بمحدثنی رنالہ نام محرومی ، یا بر نالہ بن حشش
حدّ بدر مالک بن حویرب صحابی است ، یا بر نالہ دحیر عمسۃ بن مرداس از شاعرات
سوان مسوب میباشد و ہمیں رنالد نا منقری مہاجرة داشته اند

لقب جعفر بن علی میباشد و شرح حالش در علم رحال است رنمی

سبب جعفر بن ابی جعفر منصور بن محمد - بن علی بن عبد الله بن

رنبدہ

عباس بن عبدالمطلب بن ہاشم ، مادر امین - محمد بن ہرون الرشید

عاسی ، نامادری مأمون عاسی ، زن و دختر عمّ هرون ، کیسه‌اش ام‌جعفر ، نام اصلیش امة‌العریر و بجهت طراوت و بشارتی که داشته از طرف حدّش مصور بریده ملقب گردید وی از مشاهیر سوان بود و با حسن و جمال و وفور عقل و کمال و ادب و دکاوت و ورع و دیانت و فصاحت و بلاغت شهرت بی‌نهایت داشت ، خودش حافظ قرآن مجید بود و صدکبیرك داشته که همه‌شان حافظ قرآن بودند ، هریکی روزی ورد دائمی يك عشر قرآن (سه‌حرو) را داشت و ماهی در قصر او سیصد قرآن تلاوت می‌شد ، صوت قرآن‌ساز صوت حریرین ربور عسلی بلند می‌گردید و نوشته‌ی قاموس‌الاعلام هر شب در قصر او يك قرآن حتم میشد و طاهر آن است که این حتم قرآن غیر از آن ورد مقرری روزانه بوده است ریده میل مفرط بی‌اندازه بناfiات صالحات و کارهای يك داشت ، همواره مسع حیرات و حسات گوناگون بود ، ناهل علم و مساکن و فقرا انعام و افضال بسیاری میسرمود ، درمکه و مدینه و راه مکه صلات و صدقات سیار و بی‌حساب معمول داشت ، درکه‌ها و استخرهای بسیاری بنا نهاد ، نوشته‌ی درّ مشور ، يك ملیون و هفتصد هزار دینار (اشرفی طلای هیجده نحووی امروزی ما) در سفر حج در صدقات و بنای مساجد صرف نمود ، موافق نوشته‌ی بعضی از اهل فنّ بنامی مصروفات شصت روزه سفر مکه او نالغ بحبل و پنج ملیون بوده وار درهم و دینار بودن آن که بالغرب ریال و تومان این عصر حاضر ما است نامی برده است هگامیکه يك مشگ آب اررش بك اشرفی طلا داشت است تمامی اهل مکه را سیراب نمود ، از برحسته‌ترین آبار حیرتة او یکرسته حسمه و مخرای آبی است که از ده میل مسافت با همت فتور داندیر شهر مکه آورده است ، با عصر حاضر ما تمامی اهالی آن حاك و حجاج ست‌الله الحرام از آن مشروب هستند وکیل محارح او کثرت مصروفات و خارج از اندازه بودن آن را اظهار داشت در جواب گفت اگر حد يك كلك ردن با يك اشرفی طلا هم انجام یابد باید بنایان برسند انك مردمان بی‌شمار در تمامی ادوار روزگار رهین بك همت مردانه اس زن ناریحی میباشند پس از آنك نوت بمأمون رسید و طاهر دوالیمین از طرف او (شرحی که در محل خود نگارس دادیم

بعداد را مسح کرد و محمد امین را کشته و اموال مادرش ریده را توقیف نمود، ریده، نامه‌ای حاسور اسماعیلی مشتمل بر حمدین شعر دلخراش بمأمون فرستاد مأمون هم بیش از اندازه متأثر شده و اموال او را بخودش مسترد نمود، محبت بی نهایت در حق وی معمول داشت، در قصر خلافت مکانی مخصوص و خدم و حواری بسیاری برای او مقرر کرد، بقاص قابلین مستطهرش گردانید و سالی صد هزار دینار بدو میداد و از حمله آن اشعار است

احیر امام قام من حیر عصر و افصل راق فوق اعواد مسر
کتبت و عینی تسهل دموعها الیک ان عمی من حموی و محری

ریده، نوشته بعضی از اهل سیر شیعی مذهب بوده و در باید این موضوع گویند که در سال چهارصد و سی و سه از هجرت فتنه بررگی مابین سنی و شیعی در بعداد واقع شد، در نتیجه، قبور آل بویه (که شیعه بوده‌اند) و قبر ریده و کتابهای شیخ طوسی و کرسی درس او را که بر روی آن تدریس میکرده و بعضی از آثار مذهبی شیعه را سوزاندند و طاهر آن است که سوزاندن قبر ریده نیز در حرو بطائر مذکوره آن برای شیعه وی بوده است

اردواح رسیده با هارون سال یکصد و شصت و پنج هجری و وفات سال دویست و شانزده هجری در بعداد واقع گردیده است نگارنده گوید یکی از قبوات مشهور بر بر نبات ریده معروف و در میان اهالی آنجا بهمین ریده هارونی منسوب داشته و از حمله موقوفانش می شمارند و در حدود ناصد و منجاه حابواده و عمارت عالی قاپوی دولی ارهمان فبات مشروب میشوند و نیز در حیابانی حدید الاحداث حموی و شمالی آن شهر که بحیابان صائب نامصور موسوم داشته‌اند قبرستان کوچکی است که قبرستان ریده معروف و بعضی از اهالی آنرا بر بهمین ریده هارونی منسوب دارند حناچه قاموس الاعلام و بعضی دیگر از ارباب سیر بنای خود سریر را بر ارهمین ریده داند لکن شاهی تاریخی در این سه موضوع بدست نیامد بلکه موضوع فرسان و بنای خود بر بر معایر تواریخ و سیر بوده و تحقیق مراب خارج از موضوع کتاب ما است

(ص ۲۵۹ ح ۲ بی و ۲۱۵ درمنثور ۴۳۳ تاریخ بعداد و ۲۴۱ ح ۳ و ۲۷ ح ۲ حرث ۲۰۸ کا)

رَبِّدِه

نست فتحعلی شاه قاجار- مانند ربیده هارونی ، ادیسه و عاقله و

عارفه و شاعره و کثیر الحیرات بود ، بطاعات و عبادات دیبینه

مواظبت داشت ، دراماکن مشرفه تعمیرات رباد نمود ، اوقاف سیاری بیادگار گذاشت ،

در اشعار خود حهاں تحلّص میکرد و دیوان شعری هم دارد وار اشعار او است

گفتند خوش در گوش دل چون عاشقی دیوانه شو گروصل در خواهی رخ خود یگانه شو یگانه شو
 در عشق او گر صادقی باید بسوری حویشتن در شعله عشقت دلا بروانه شو بروانه شو
 اندر دل هر عارفی رین می بود میحانه ها خواهی دلا عارف شوی میحانه شو میحانه شو

ایضاً

درده بمن ای ساقی راں می دوسه پیمانه کر سور درون گویم شعری دوسه مستانه

خواهم که درین مستی خود بیر روم اریاد غیر ارتو بماند کس نه خوش و نه یگانه

ار عشق رح حانان گشته است حهاں حیران مستانه سخن گوید ابن عاشق دیوانه

حبا بجه اشاره شد ربیده در سلک عرفا مسلک و ارمیدان حاح میر را علی بقی همدانی

و هماره مراف و طائف دیبینه بود ، کمتر وقتی ار اوراد و ادکار فرائت داشت ، علاوه

بر ریارت مکّه و مدینه بیست مرتبه ریارت ائمه عراق و ده مرتبه بیر ریارت مشهد

مقدّس رضوی مشرف شد ، در مسافرتها هر گر تحمّلات طاهری با خود نداشت ، بدل و

بحشتن بی نهایت می نمود- ، در سفر و حضر تمامی طبعات عرب و عجم ار خود و کرم او

متعمّم بوده اند ، بقدر امکان در شربنده داری و ریاضت بدنی و ترک لذّات دیوی و فروگذاری

نمیکرد علی حان بصرة الملك پسر رستم حان قره گورلو شرف همسری او نایل بوده و

حسین حان حسام الملك ار ایشان بو خود آمد ربیده در رمان تألیف حیرات حسان که

در حدود سال ۱۳۰۴ ه قمری بوده هشاد سال داشته و اسباب عزّت و احترامی که برای

او فراهم بوده کمتر کسی را بطیر آن روی داده است و سال وفاس بدست بیامد

(ص ۲۵۹ ح ۲ بی و ۱۱ ح ۲ حرّات حسان)

زبیدی

زبیدی

احمد بن احمد - بعنوان شرحی حواهد آمد

احمد بن عثمان بن ابی نکر بن بصیر - مکشی باو العباس، ملقب

زبیدی

شهاب الدین، بحوی لغوی عروضی در فون مدکوره وحید عصر

خود شمار معرفت، ریاست بحویته ندو منتهی و مرجع استفادۀ عموم بود، اراطار بعیدۀ
 یمن در حورۀ درس او حاضر میشدند بنوشته بعضی، دریائی بوده بی پایان و شرح معدومۀ
 ابن ناشاد و مطومۀ ای در عروض و قوافی ارنالیات او میباشد و رور یکشمه بیست و یکم
 شعبان هفتصد و شصت و هشت هجری قمری درگذشت (ص ۸۵ ت)

زبیدی

عبد اللطیف بن ابی نکر بن احمد بن عمر - یمانی زبیدی شرحی،

یکی از اکابر علوم عربیۀ بوده و ارنالیات او است

۱- شرح ملحة الاعراب ۲- مقدمۀ بحویۀ ۳- مطومۀ معدومۀ ابن ناشاد

(سطر ۲۹ ص ۳۳۸ ت)

در سال هشتصد و دوم هجری قمری درگذشت

۱- زبیدی - در تنقح المعال، ضمن ترجمۀ حال حسن بن علی بن ابی المعرۀ زبیدی

کوفی گوید زبیدی (بص اول و فتح ثانی) منسوب است برسد اکبر، ارنطون قبیلۀ مدحج که
 نامش منه اکبر بن صعب بن سعد بن مالک است، یا منسوب برسد اصغر میباشد، ارنطون قبیلۀ
 مدکوره که نامش منه بن ربیعۀ بن سلمۀ بن مارن بن ربیعۀ بن منه اکبر مدکور، یا منسوب
 برسد نامی ارنطون قبیلۀ تمیم، یا برسد دیگر ارنقبیلۀ طی میباشد در مراد گوید زبیدی (رور
 کامل) نام موضعی است، رورن امر در اصل نام بیادابی بوده که شهری حصص نامی در آنج
 در دهان مأمون عباسی احداث شده و اکنون خود آن شهر را نام اصلی آن نهادن، برسد گوید
 و اربلاد مسهورۀ یمن است، پس گوید زبیدی برکه ایست در راه مکۀ و دیهی است مایر
 کرمانشاهان و برج قلعه و یکی دیگر در دوسه فرسخی واسطه و محله ایست در سمت عربی بغداد
 یکی دیگر قرب قبر مطهر حضرت موسی بن جعفر ع ارنقطاع رندۀ هاروبی باری زبیدی
 در اصطلاح رحالی، لقب حسن بن علی بن ابی المعرۀ و پدرش علی و خالد بن راشد و سعد بن
 عبدالحصار و شهاب بن محمد و حمی دیگر و شرح حال ایشان و کول بعلم رحال میباشد و د
 اینجا فقط بعضی ارنطقات دیگر را که بهمین وصف زبیدی معروف یا موصوف هستند تذکر مید
 و وجه بست هر یک بر که نکدام یک ارن مواضع با قنائل مدکوره منسوب است ارن شرح حال
 تحمیباً معلوم میشود

ریدی

عمرو بن معد یکرب - ریدی مدحی صحابی، مکشی نابو ثور،

محبت بحصرت رسالت ص ایماں آورد، پس از وفات آن حصرت

مرد شد، اخیراً نار مصطر بقبول اسلام گردید، در یرموک و قادیسیه حاضر بود و هم در قادیسیه از عطش فوت نمود و یا پس از آن در وقعهٔ نهاوند نیز حاضر شده و در یکی از دیهات آن در سال بیست و یکم هجرت درگذشت و فرش در نهاوند مشهور است (تقیح المقال وص ۲۵۹ ح ۲ بی)

رندی

محمد بن حسن بن عبدالله - بن مدح بن محمد بن عبدالله بن

نشر، اندلسی فرطی ریدی، مکشی نابو نکر، بریل قرطبه،

بحبث انتساب محدّ عالیش منه اکبر رسید بن صعب ریدی معروف بود ادیبی است نحوی لغوی مورّح حافظ شاعر کثیر الشعر که در نحو ولعت و اعراب و احبار و سیر، احبر و ابصر اهل رمان خود بوده و چشم رورگار نظیر او را کمتر دیده است فمون ادیبه را از ابوعلی قالی فراگرفت و مستنصر بالله صاحب اندلس او را تعلیم و تربت اولاد خود برگماشت، چون هشام مؤید بالله ولیعهد مستنصر را حساب و علوم عربیه یاد داد تفرّبی سرا یافته و ثروت بی نهایت نایل گردید و بقصاوت اشبیلیه مصوب شد تألیفات ریدی حاکی از علوّ مراتب علمی وی میباشد

۱- الانبیه فی الحوکه موسّسه بعضی، اربوادر دهر اسب ۲- الاستدراک علی سبویه فی کتاب الانبیه و التریادات که در روم چاپ شده است ۳- تحلیه کتاب العین ۴- طبقات النحویین (الحاجه د) و اللغویین از رمان ابوالاسود دثلی با رمان اسناد خود ابو عبدالله نحوی رباحی که بطنقات رندی معروف اسب ۵- لحن العامة ۶- مختصر کتاب العین ۷- الوصح در نحو ۸- الواصح که طاهرا همان موصح اسب ۹- هتک ستور الملحدین از اشعار او است که در حق ابومسلم بن فهر گفته است

اناسلم ان الفتی نجابه	و معوله لانا المراكب واللس
و لیس تیاب المرء تعی قلامه	اداکان معصورا علی قصر المنس
و لیس یفید العلم والحلم والحجا	اناسلم طول المعود علی الكرسی

رور بحشمه عره حمادی الاحره سیصد و هفتاد و بهم هجرت در شب و سه سالگی در اشبیلیه درگذشت (ص ۱ ح ۲۳ ع ۲۹۲ و ۲۹۳ ک ۱۵۷ و ۱۲۹ ح ۱۸ ح ۱۹۶ مط)

ر بیدی

محمد بن محمد بن عبدالرزاق - حسیبی یمانی ربیدی حسی ،

معروف سید مرصی ، مکئی نابوالفیض ، از مشاهیر علمای

حقیقه میباشد که نارها حج کرده و برای تحصیل علم مسافر بها نمود ، در مکه ما سید عبدالرحمن عید روس آبی الترحمة ملاقات کرده و از دست او حرقه پوشیده و دیری در حضور وی بود و شرف احارۃ مرویات و مسموعات وی نایل گردید ، حسب الارشاد او بمصر و حجات بحرینه مسافر بها کرده و مورد اکرام اکابر هردیاری گردید تألیفات سودمند دارد و بعد از انعام تاج العروس که مشهورترین آنها است ولیمه‌ای داده و مشایخ و اکابر وقت و طلاب علم را دعوت نمود آن کتاب را سطر ایشان رسانید و پیش از انداره مورد تحسین و عطف ایشان شد ، کثرت حیرت و احاطه علمی او رأی العین عموم گردید ، فقر بطات نظمی و نثری سیاری سگاشتند ، بعد از آن قطع الفت نموده و در خانه خود مبروی بود تا سال ۱۲۰۵ هـ قمری (عمره) در مصر بامر صطا عون در شصت سالگی در گذشت و در بردی کی سیئه رقیه مدفون گردید از تألیفات او است

۱- اتحاد السادة المتعلمین شرح اسرار احياء علوم الدین ۲- نلعة العرب فی مصطلح آثار الحبيب ۳- تاج العروس من درر القاموس ما من شرح حواهر القاموس که شرح قاموس اللغه ضرور آبادی میسازد ۴- تسبه العارف البصیر علی اسرار الحرف الکبیر که شرح کتاب حر بالمر ابوالحسن شادلی است ۵- عبدالحواهر المبیعة فی ادلة مذهب الامام ابی حقیقه ۶- نشوة الاربیاح فی بیان حقیقة المیسر والداح کد صنم مجموعه (طرف عربید نامی) در لیدن چاپ شده است حنا که کتاب دومی مذکور در مصر و پدجمی در اسکندریه و سه کتاب دیگر در قاهره بطبع رسیده اند (ص ۱۷۲۶ مط و عمره)

ر بیدی

محمد بن یحیی بن علی بن مسلم بن موسی بن عمران - حسی ، ادب

بحوی لعوی ، از ادبای اواسط قرن ششم هجرت میباشد که با نهایت

فلاکت و عسرت گذرانید ، در مصر و فاقه صبر نمود ، از شدائد رمان شکایت نکرد از سحنا او است که حق را نایدگمت اگر چه بلج باشد روری مجلس یکی از وررا که حلب حریر وراری در برداشه و حاضر بن سرنك و بهمت می گفته اند وارد شده گفت

پوشنده لباس حریر را که درباره مردان از محرمات دینیّه اسلامیّه است تعرت لارم است نه تهیت ، باوجود این ، موافق مذهب سلیمیّه از فرق ریدیّه معتقد بوده است براینکه اهل معصیت را چون با تقدیر خداوندی است عذابی باشد و مردگان در قبر مستعم بوده و میخورند و میآشامند از تألیفات او است

۱- الحساب ۲- العروس ۳- الصوافی ۴- المقدمة فی الحو ۵- مسار الاقتصاء و منهاج الاقتفاء در ربیع الآخر سال ۵۵۵۵ قمری (ثه) درگذشت (ص ۱۰۸ ح ۱۹ حم)

ربیری^۱

ربیری احمد بن محمد بن محمد بن محمد - بعنوان قاصی حواهد آمد

ربیر بن احمد بن سلیمان - بن عبدالله بن عاصم بن مدرّس ربیر بن

ربیری

عوام ، فقیه شافعی بصری ، مکّسی بنوعبدالله ، معروف ربیری

بصری که اعمی و نایب و در عصر خود بیشوای اهل بصره و مدرّس آن دیار بود، در ادبیات خطّی وافر داشت، از محمد بن سنان قرار و ابراهیم بن ولید و بطائر ایسان روایت نموده و محمد بن حسن نقّاش صاحب تفسیر و جمعی دیگر بر او روایت می‌کنند بقول ابن حنّکلان بقة و صحیح الروایه بوده و مصنفات بسیاری داشته است

۱- الاستشارة والاسحابة ۲- الامارة ۳- التنبه ۴- روضة المعلم ۵- ستر العوره ۶- الکافی در فقه ۷- المسکت ۸- النیه ۹- الهدایا ۱۰- الهدایة و غیرها و دیسار سال ۳۲۰ هـ قمری (شک) درگذشت (ص ۸ ح ۱۲ و ۲۲۴ ح ۲ طبعات السافعة)

ربیر بن نکار یا نکر بن ابی نکر نکار بن عبدالله بن مصعب بن

ربیری

نات بن عبدالله بن ربیر بن عوام ، قرشی اسدی ربیری ، مکّسی

۱- ربیری - بسم اول و فتح ثانی، منسوب بر ربیر بن عوام و با شخص ربیر نامی دیگر است و در اصطلاح رحالی ، لقب احمد بن عبدالله بن ربیر بن نکار و خود ربیر بن نکار ، عبدالله بن عبدالرحمن و پدرش عبدالرحمن ، عبدالله بن مصعب ، عبدالله بن هارون ، محمد بن عمرو بن عبدالله بن ربیر و بعضی دیگر بوده و در اینجا بعضی از موصوفین یا معروفین بهمین عنوان ربیری را تذکر داده و شرح حال دیگران را موقوف بکتاب رحاله مینمایم

با بوعبدالله، از اعیان علمای عاقله میباشد که در فقه و حدیث و شعر و ادب و احسان و انساب، علامه وقت خود و بنسبانه موصوف و متصدی قضاوت مکنه بود، مصنفات سودمند داشته و ابن السدیم سی و سه کتاب در نوادر و اشعار و انساب و غیرها بنویست داده است و اشهر آنها کتاب انساب قریش است که حاوی مطالب بسیاری بوده و در معرفت نسب قریشین محل رجوع و اعتماد و استفاده میباشد، دیگری کتاب الموقیبات است در تاریخ که برای موفق ناله پسر متوکل عباسی تألیف داده و بعضی از احرای آن در عوطه چاپ شده است مصنفات دیگر او نیز حاکی از تبحر و کثرت احاطه و اطلاعات علمی او میباشد از طرف متوکل تربیت اولاد او معین شد، ده هزار درهم و ده بخت و ده فاطر برای او فرستاد که احوال و افعال خود را سامره که مقرر خلافت متوکل بوده نقل دهد و نیز شب یکشنبه بیست و سوم دی القعدة سال ۲۵۵ تا ۲۵۶ هـ قمری (رنه یا ربو) از پشت نام افتاده حشر و تهی گاهش شکسته و درگذشت، پسرش مصعب بروی بنار حوایده و در قبرستان حجون دفن شد حدّ یا بدرش نکار نیز طلسمی در ناره حضرت رضا علیه السلام کرده و در نتیجه در سال ۱۹۵ هـ از قصر خود افشاده و گردنش خرد گردید و درگذشت موافق این حکم نکار حدّ و نیز بوده و بعضی از ارباب براحم بدرش داشته اند و دور بیست که از قبیل بست حدّ باشد و بطائر آن سیار است (ص ۲۶ ج ۲ بی و ۷ ج ۲ ک و ۹۶۲ مط)

محمد صالح بن ابراهیم - مکنی با بوعبدالله، ملقب بحمال الدین،

ر ب ی

مؤلف کتاب فتاوی و کتاب فیض الملك العلام در فقه شافعی میباشد،

سال ۱۲۴۰ هـ قمری (عزم) در نجاه و دو سالگی درگذشت، کتاب اولی او در مکنه در حاشیه فتاوی الشیخ سلیمان حاب سده و دومی نیز در حاشیه شرح یوسف بطاح مکنی که بر آن کتاب نوشته و نامش ارشاد الامام الی شرح فیض الملك العلام است در مصر و فاهره بطبع رسیده است (ص ۹۶۳ مط)

مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت - بن عبدالله بن ربر بن عوام،

ر ب ی

ادیب محدث ساعر که بدرش ارشاد و باولاد حضرت امیر المؤمنین ع

متحاصر بوده است و از تألیفات مصعب است

۱- حمهرة بسقریش ۲- بسقریش ۳- السب الکنسر رور چهارشنبه دوم شوال ۲۳۳ هـ قمری (رلح) درگذشت (ص ۱۶ و عره)

بصمّ اول و فتح ثانی، جمع ریری می باشد و در اصطلاح رحالی عبارت
از حد تن از محدثین است که در تحت عنوان ریری اشاره نمودیم

ریر یون

زجاج

انراهم بن محمد بن سری بن سهل- مکنی نابواسحق، ملقب
رحاح

رحاح، بحری است مؤاح، از مساهیر بحویشین و ادبا و علمای
عربست که ریاست بحو و علوم عربیّه ندو مسپی میشد در بنایت حال در اثر شوق تحصیل
علوم ادبیّه و حاصر حورّه درس مرّّد و ثعلب گردید، ناآن همه بگدستی که داشته و
روری يك درهم و نیم از صنعت بلور ناشی غایدش بود همه روره بحسب فرار داد و مقاولد،
با رور وفات مرّّد يك درهم احرت تعلیم ندو می برداحت و علاوه بر این امورات شخصی
اورا بیر احام میداد مادر بیعّه اب همه رحمت خود قیون ادبیّه را مقن داشت و بهمه
شاگردان مرّّد مقدّم گردید و مصاحبت و مبادمت عیدالله بن سلیمان بن وهب و ریر معتقد
عماسی احتصاص یافت و بتعلیم و تربیت قاسم بن عبد الله مدکور مصوب سد، بن آرا نکه
قاسم بعد از فوت پدر بورارت رسید رحاح بیر در امر معاهدانی که در اوفات تعلیم و تربیت
بن اسان معتقد بوده سروب بی نهایت نابل گردید حناحه ار طرف قاسم بن عیدالله و ریر
وقت مفرّ گردید عرایص مردم که ندر بار و راری می نوسند بواسطه رحاح بمهر و امضای
ورارتی نرسد و رحاح از درخواست کردن هیچ حیر امتناع ننماید انک ندی وسیله در

۱- رحاح- در وزن نقال ششّه گر و آئمه و بلور نرات و فرو شده آنها است و بعضی از
معروفین بهمین وصف را تذکر مدهد اما رُحاح بصم اول و تحمیف نانی که بحربی بمعنی بلور و
سُسه و آیینه اس کسی را سراع نداریم که ملقب و موصوف ناآن ناسد بلی بعضی از دانشمندان،
بجهت انساب آن، در حاحی معروف می باشد و در تحت همین عنوان (رحاحی) در شرح حال ایشان
خواهیم برداحت

اندک زمانی احوال بسیاری حیات نمود عبدالرحمن بن اسحق مذکور در دیل و ابوعلی فارسی که شرح حالس بعنوان فارسی خواهد آمد از تلامذۀ راجح بوده و اورا تألیفات بسیاریست

ج ۱ ح ۱۴۴ و ۲۴۱۱ ح ۴ س و ۹ ف و ۱۸۱ ح ۲ ع و غيره)

زحاحی

۱- **راحی** - در وجه سست رجوع به توان راح بماند و بعضی از معروض بهمین سست را تذکر میدهد

۲۴۷ هـ ق) وار اصحاب شیخ ابو حفص نیشابوری بود، نا حید بغدادی بیر صحت داشت، جماعتی از این سلسله بدو انتساب یافته‌اند و مؤسس مشرب ملامتیه می‌باشد و تا اواخر قرن سوم هجرت میریسته و سال وفاتش مصوط نیست (ص ۱۴۲ ح ۲مه)

عبدالرحمن بن اسحق - نهاوندی یا صیمری الاصل والولادة ،

رحاحی

بغدادی الاشتغال ، شامی المسکن والمدفن ، ابوالعاسم الکیمیه ،

از افاضل بحویین قرن چهارم هجرت و ارتلامده ابراهیم بن محمد رحاح مدکور فوق بود ، همین لقب رحاحی (نا فتح وشدند) بر جهت انتساب ناستاد مدکور خود می‌باشد از مخطوطیه ، احفش صغیر ، محمد بن عباس نریدی ، ابونکر بن درید ، ابونکر بن اناری و دیگر اکابر وقت بیر درس خوانده و ارتالیفات او است

۱- الالف واللام ۲- الامالی درلب که امالی صغری سرگوند و درفاهره چاپ سده اس ۳- الایضاح دربحو ۴- الحمل الکبری که نافع بن یزید کتب بحویه می‌باشد که در میان اهل عربیه مشهور و بمیرله حمل سج عبدالقاهر بوده بلکه بر آن ترجیح دارد ۵- الراهر ۶- شرح حطیه ادب الکاتب ۷- شرح کتاب الالف واللام ماری ۸- الکافی دربحو ۹- المخرج فی العوافی کتاب حمل الکبری مدکور محل بوجه اهل حمیره می‌باشد ، حمعی ارافاضل شرح و بلخیص آن برداخته‌اند و موشته اس حلکان و موافق نقل معتمد از دمیری هر کس ندان اشتغال نماید نفعی می‌یابد ، در سب آن بیرگوند که این کتاب را درمگه معظمه بصیف نموده هر وقتی که از یکی از ابواب آن فارغ میگشته محص شکرانه آن ، هفت شوط بدور کعبه طواف میکرد و معرفت خود و انتفاع قاری آن کابر را اردرگاه خداوندی مستات می‌مود رحاحی درماه ربیع سال سیصد و سی و هفت نا نه و نا در رمضان سیصد و چهارم هجرت در دمشق یا طبرئه شام درگذشت صیمری مسموم است بصیمره و آن موضعی است در بصره وهم شهری است مابین حورستان و بلاد حبل

(کف و ص ۴۲۵ و ۲۹۹ ح ۱ کا و ۱۴۴ هـ و ۱۸۳ ح ۲ ع و عره)

محمد بن ابراهیم - نیشابوری ، مکشی نا بو عمرو ، مشهور برحاحی

رحاحی

(نص و تحفه) از عرفای قرن چهارم هجرت می‌باشد که عمری

در از کرد، شصت مرتبه حج نمود، ابراهیم حواص و حید و بعضی دیگر از اکابر این سلسله را دیده و چهل سال در مکه معظمه محاورت کرد تا سال سیصد و چهل و هشت هجری قمری در همان ارض اقدس وفات یافت و حمله نو عمر و زحاحی = ۳۴۸ مازة تاریخ او است (ص ۲۲۹ ح ۲مه و ۲۲۸ ح ۲ طرائق و ۱۹۹ ح ۲ه)

یوسف بن عبدالله - مکنی بابوالقاسم، معروف برحاحی، ادیب

رحاحی

بحوی لعوی وار اکابر علم بلاغت بوده و ارباب لغات او است

۱- اشتقاق اسماء الریاحین ۲- حلق الانسان ۳- حلق العرس ۴- شرح صیغ ثعلب

۵- عمدة البیان ۶- عمدة الکتب و غیر اینها سال چهارصد و پانزدهم هجرت در استرآباد در گذشت (سطر ۲۰ ص ۴۵ ت و ۶۱ ح ۲م)

در اصطلاح رحالی، عمر بن عبدالعزیز و شرح حالش موکول بکتب مربوطه است

رحل

از شعرای هندوستان که بحسب ترمیمی مذهب بوده و عاقبت در سال هرات و دویست و شصت و چهارم هجرت شرف دین مقدس

رحمی

اسلامی مشرف گردید، بر زبان های عربی و فارسی، ترکی، انگلیسی و دیگر زبانهای ساسکریت آشنا بود، در نظم بیر دستی توانا داشته وار او است

ر قتل آن حفاحو هم پشیمانی کشید آخر که بعد از مردم بردر گریزی ندید آخر چو میگفتم که مردم در عمت، ناور بود او را بحمد الله که او مرگم بحشم خویش دید آخر در سال هرات و دویست و شصت و هفت در گذشت (ص ۲۴۱۲ ح ۴ ص)

برورن عطار، در اصطلاح رحالی، حسن بن محبوب میباشد که بعنوان سراد خواهد آمد، بر لقب یرید و عبدالله بن علی و محمد

رراد

بن مخلص و بعضی دیگر بوده و شرح حال اسان موکول بدان علم شریف است

عند ربه بن اعین بن سنان (برورن بلبل) - شیبانی الولاء، کوفی المله،

رزاره

ابوعلی، یا ابوالحسن الکیمی، از اکابر اصحاب حضرت ماف و حضرت

صادق علیهما السلام میباشد قاری ، فقیه ، متکلم ، شاعر ادیب نارع ، حصال فصل و دیانت را جامع ، در فقه و حدیث از اعظم رجال شیعه ، موافق آنچه تحت عنوان حواریین اشاره نمودیم از حواریین حضرت ناقر ع ، بمدلول بعضی آثار دینیست حضرت صادق ع دوست ترین مردم از رندگان و مردگان و محبوب ترین اصحاب حضرت ناقر ع بود یکی از چهار بن میباشد که در بعضی دیگر از آنها ایشان را سحبا ، امای حلال و حرام الهی ، اوتاد ارض ، اعلام دین ، سابقین و مقربین و قیام بقسط و عدالت موصوف داشته و صریح فرموده اند براینکه در صورت نبودن ایشان آثار نبوت مدرس و منقطع میشد سه بن دیگر عبارت از محمد بن مسلم و ابوصیر لیث و نرید بن معاویه هستند حناحه در باب کبی در شرح حال ابوصیر لیث نگارش خواهیم داد و موافق آنچه در تحت عنوان اصحاب اجماع اشاره نمودیم براره ، افقه آن شش تن میباشد که فقیه ترین پیشینیان بوده اند کتاب الاستطاعة والحرر تألیف براره بوده و سال یکصد و پنجاهم هجرت در هفتاد سالگی وفات یافت

نصره حناحه موافق فهرست ابن السدیم نگارش یافت نام اصلی براره ، عندر بنه بوده و براره لفس میباشد ، تعرض ما شرح حال او بر روی همین اصل است ، اما عین یدر براره ، در اصل رومی و مملوک مردی از بنی شیمان بوده که احیراً آرادس کرد و بهمین جهت نسبت ولای عتق او بهمان قبیله پیوندد ، مالک او بعد از آرادس گردش میخواست است که نسبت خودس ملحق سارد (حناحه مرسوم بوده) لکن عین راصی ستد و نسبت ولا را که محکم دین معّس اسلامی بر مشأ بعضی از احکام دینیست است مالحاق سبی تر حیح داد اما سس (برورن لمل) حدّ براره ، از راهبان روم بود ، گاه گاهی ناامان نامه پسر خود عین داخل بلاد اسلام میشد ، او را دیدار کرده و بار سلاطین خود بر میگشته است (ص ۳۰۸ و کتب رحالیه)

نصم اول ، عنوان و لقب مشهوری بعضی از اکابر میباشد که بجهت انتساب براره بهمین عنوان شهرت یافته اند در اصطلاح رحالی

ر ر ا

عبارت از احمد بن محمد بن اعین بن سبس، احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن
 حهم، سلیمان بن حسن بن حهم، علی بن احمد بن محمد بن سلیمان، علی بن سلیمان
 مربوط، محمد بن سلیمان مذکور، محمد بن عبدالله یا عبدالله بن احمد و غیرهم بوده
 و شرح حال ایشان موکول بکتاب رحالیه است

احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان - در باب کبی نعمان ابو غالب

رزاری

رازی خواهد آمد

عبدالله بن احمد بن محمد - شرح حالش موکول بر حال و تاریخ

رزاری

بعد از است

احمد بن عبدالله - ادب لغوی، معروف با نو عمرو، از علمای عربیه

رزدی

فرد چهارم هجرت میباشد که در فن بلاغت و براءت و معرفت

اصول و ادب سرآمد افراد عصر خود بود، در کلمات بعضی از اهل فن علامه موصوف

است، ناآن همه ضعف و نابوایی و رجوری که داشته هنگامی که سخن سرائی آغار

میکرد شوبندگان را با براءت کلمات خود در شط و طرب می آورد، وی سال سیصد و

هشتاد سه از هجرت درگذشت رزدی، بفتح اول، از دیهات اسراپین است

(صد و ص ۶۴ت)

در اصطلاح رحالی، محمد بن آدم مدایی میباشد و شرح حالش

ررفان

در آن علم است

ست عدوی - از حوایی کوفه میباشد که در حرب صفین از طرفداران

ررقاء

حصرت امیر مؤمنان ع بود، مردم را بصرت آن حصرت شوبق

مینمود، مقاله های فصیح بسیاری در این موضوع سروده است که در کتاب بلاغات النساء

احمد بن ابی طاهر (که شرح حالش در باب کبی نعمان بن ابی طاهر خواهد آمد) نگارش

نافته است اما ررقاء نموده که در بلاد یمامه میریسته از زبان جاهلیت میباشد، از مسافت

بعیده میدید و قوه ناصره اس بسیار قوی بوده است، باک در این صفت دور بینی صرب المثل میباشد

(الاطلاعات مفرقه)

ررقانی

ابراهیم بن یحیی - بعنوان نقاش حواهد آمد

ررقانی

محمد بن شداد بن عیسی - مسمعی ، مکئی مابوعلی ، معروف

بررقان ، از متکلمین معتزله میباشد ، از محدثین نقل حدیث

مموده است ، بسیار ضعیف الحال بود و روایات او قابل احتجاج و ثبت دفابر نمیشد

وی سال دویست و همداد و هشت یا نه هجرت در بغداد درگذشت

(ص ۳۵۳ ح ۵ تاریخ بغداد)

زرقانی

ررقانی

عبدالباقی بن یوسف بن احمد - یا محمد بن علوان ررقانی مصری ،

مالکی فقیه حلیل متبحر بود ، در جامع ارهر تدریس میکرده

و ارتالیفات او است

۱- شرح مختصر حلیل در فقه مالکی که در قاهره چاپ شده است ۲- شرح مقدمه عربیه

و با حاشیه شیخ علی عدوی که بهمن شرح نوشته در قاهره چاپ شده اس و غیر اینها

وی سال یکهارار و بود و بهم هجری قمری در همداد و نه سالگی درگذشت

(ص ۹۶۶ مط و عره)

ررقانی

محمد بن عبدالباقی - مذکور فوق از محدثین مالکیه میباشد و

بحامه المحدثین موصوف بود و ارتالیفات او اس

۱- شرح منج محمدیه قسطلانی که نامش مواهب الدنیه اس ۲- شرح موطأ ابن مالک

که هردو در قاهره چاپ شده اس ۳- المواهب الدنیة فی شرح المنج المحمدیه که همان

شرح منج مذکور فوق است ررقانی سال هراار و صد و بیست و دو هجری قمری در شصت

و هفت سالگی درگذشت ، محدث معاصر قمری در ایضا گویند که ررقان بضم اول موصعی

(ص ۱۴۵ ه و ۹۵۷ مط)

است در بواحی قم

۱- ررقانی - مسوب است بررقان و آن موشنه مراد (برورن مردان) نام موصعی

است و (برورن گلدان) ناحیه ایست در حصر موت و بفتح اول و تسدید بابی نام دیهی است دیگر

محل آن موضع و آن دیه را معن بکرده است و موشنه هجده معاصر (بضم اول) موصعی است

در بواحی قم

ررقی

در اصطلاح رحالی ، لقب حیر بن ایاس ، حلالد بن رافع ،
حلالد ررقی ، دکوان بن عندقیس ، عیسی بن معاویه و غیر ایشان

بوده و شرح حالشان موقوف بر علم شریف است

در مرصاد گوید رُرقُ (بر وزن مدّت) دیبّی است در مرو و بیابانی است در حجاز و یمن ، بر وزن (دلق) دیبّی است در مرو که یرد حرد آخرین ملوک فرس در آنجا مقتول شده است در سقیح المقال ضمن ترجمه حیر بن ایاس ررقی از بعضی نقل کرده که ررق دیبّی است در مرو که یرد حرد آخرین ملوک فرس در آنجا مقتول شده و محمد بن احمد بن یعقوب محدّث ررقی نیز از آنجا است ، پس گوید که این سمت مناسب محمد مذکور نیست بلکه ررقی در عنوان محمد مسوب سی رریق است که یکی از بطون انصار از حرج می باشد و در مقام سست آن رُرقی گویند (ضم اول و فتح بانی بر وزن حُسی) سی رریق از قبائل عرب اولاد رریق بن عامر بن رریق بن عبد حارثه بن مالک بن عصب (عصب حار) بن حشم بن حرج بوده و جمعی از صحابه نیز از ایشان بوده اند در بعضی از نسخ نعوس ررقی درقی بوده که اولس حرف دال و دویمش حرف را (هردو بی نقطه) و در بعضی دیگر ررقی است که اول آن رای بی نقطه مکسور و دوم آن رای نقطه دار ساکن می باشد ، بنا بر این محتمل است که مسوب بمدیه الرق باشد که پیش از استیلای مسلمانان در بصره نام یکی از سرحدات عجم بوده است و در آخر کلام خود گوید سست بحیر بن ایاس همان ررقی که مسوب سی رریق است مناسب تر می باشد

ررکشی

محمد بن بهادر بن عبدالله - ترکی مصری ررکشی میباحی ، ملقب

به بدرالدین ، مکنّی بابو عبدالله ، از علمای عاقه او آخر قرن

هستم هجرت می باشد ، پدرش بهادر ، مملوک بعضی از اکابر بود ، خودش در کودکی صنعت ررکشی آموخت و کتاب میباح فعه را حفظ کرد و موصوف بودن او بر ررکشی و میباحی نیز از همین راه است برای تحصیل علم بنده مشق و حلب مسافرت کرد تا تألیفات سودمندی موقوف آمده که از آن جمله است

۱- الاتقان فی تفسیر القرآن ۲- اعلام الساجد فی احکام المساجد ۳- تشیف المسامع
مجمع الحوامع یا فی شرح جمع الحوامع ناح الدین سکی که در مصر ناچند سرحد دیگر جمع الحوامع
در نکاح چاپ شده است ۴- التصحیح بیدر تفسیر قرآن اسب ۵- دهر العریش فی احکام الحشیش
۶- سلاسل الذهب در اصول ۷- نقطة العملان که در قاهره چاپ شده است و غیر اینها
وی سال هفتصد و بود و چهارم هجرت در چهل و نه سالگی در قاهره وفات و در مقبره
قرافه صبری مدفون گردید (ص ۱۴۵ هب و ۲۴۱۴ ح ۴ س و عره)

ررکوب شاعر تبریزی ، بعنوان بحم الدین ررکوب خواهد آمد

ررگر معارائی - بعنوان جوهری نگارش دادیم

ررگر شیخ حبیب الدین رضا اصفهانی ، ارمحادیب عرفا و عامی و بی سواد
بود ، در اصل تبریزی ولی در اصفهان اقامت گرفته و دست ارادت
شیخ محمد علی مؤذن حراسانی ارمشایح سلسله دهیمه داد، عاقبت خودش بیر ارمشایح
آن سلسله گردید، بهر یک از رضا و جوهری و حبیب الدین تحلیص میمود خلاصة الحقائق
(مثنوی) ، دیوان عربیات و سبع المثانی (مثنوی) را آثار او بوده و از اشعار او است
شمع و چراغ همه روش از او است بوی خوش هر گل و گلشن از او است
که کمالش عری از عقلها است قرب وصالش بیری از عقلها است
او است سیط و همه عالم ساط او است محیط و همه عالم محاط
در سال یکپهار و هشتادم هجرت در گذشت (ص ۱۳۳ رصاص العارفین)

ررندی محمد بن یوسف - بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن ررندی
مدنی حمعی، ملقب شمس الدین یا جمال الدین، محدث مدید،

از علما و محدثین و حقا اهل سنت و اکار ایشان بوده و از تألیفات او است
۱- نعیة المرتاح که حاوی چهل حدیث با شروح و اسانید آنها میباشد ۲- درر السطین
فی مناقب السطین یا فی فضائل المصطفی و المرتضی و السطین یا فی فضائل المصطفی و المرتضی
والتول و السطین مشایح ررندی بالغ صد بن میباشد ولادت او در سال ششصد و بود
و سه و وفاتش در سال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و حیدم هجرت بوده
(ص ۲۹۵ ح ۴ کم و ۲۵ و ۷۴۷ ح ۱ کف و ۲۶۷ ح ۳ بی)

ر روق

احمد بن احمد بن محمد بن عیسی - برنسی فاسی، معروف بر روق،

ملقب بشهاب الدین، مکشی نابوالعاس، ارمحققین ائمه صوفیه

میباشد که هردو علم شریعت و طریقت را جامع و تألیفات او مختصر و منقح و نافع و حاوی فوائد و تحقیقات بسیار (خصوصاً در تصوف) می باشد

۱- شرح رسالة نورید قیروانی در فقه مالک ۲- النصیحة الکافیة لمن حصه الله بالعافیة

۳- الوطیمة الروقیة و در اولی مستغلا و سومی بیر نا شرح احمد سحاعی در مصر چاپ شده اند ر روق سال هشتصد و بود و بهم هجرت در نهجاه و سه سالگی در موضعی تکرین نام از توابع طرابلس در گذشت (ص ۹۶۵ مط و عره)

ر رعرانی

ر رعرانی

حسن بن محمد بن صباح - بغدادی، مکشی نابوعلی یا ابو عبد الله

منسوب بقریه رعرانیة بغداد و یا درب رعرانی مذکورین در

دیل می باشد، از فقها و محدثین شافعیه و صاحب اما سافعی بود، تمامی کتابهای او را برد خودش خوانده تا در فقه و حدیث براعت یافت و در هردو رشته کتب بسیاری تألیف داد و از روایات کتب و احوال امام شافعی می باشد، برمدی بیر از وی روایت میکند صاحب رحمه در ماه ربیع الثانی سال ده یست و چهل و شش نا نه و یا در سلج شعبان یا رمضان دویست و شصتم هجری قمری در گذشت

(ص ۲۹۷ و ۲۱۴ و ۱۴۵ هـ و ۱۴ ح ۱۴ و ۴۸ ح ۵ هـ)

۱- ر رعرانی - در بعضی موارد، منسوب بر عمران معروف بوده و گنایه از فروشنده آن

است و در بعضی از مواضع بدیهی رعرانه نام در همدان و دیهی دیگر بهمین نام در بغداد منسوب می باشد و گاهی بمحلّه درب رعرانی از محلات بغداد که منسب بهمان دیه است منسوب است، بهر حال عنوان رعرانی در اصطلاح رحالی عبارت از احمد بن محمد عسگری، حبیس بن مسر، صاحب بن محمد، عمران بن اسحق، عمران بن عبدالرحیم، محمد بن احمد، محمد بن اسمعیل و بعضی دیگر می باشد که شرح حال اسان را موکول بکتب رحالنه داشه و در اسحا شرح حال احتمالی بعضی دیگر از معروفین بهمین عنوان مسرداریم

عمر بن محمد مکی ناوالقاسم، ملقب بدومی یارومی،
معروف برعمرانی، ادیبی است شاعر نحوی لغوی از اعیان اهل
ادب که در معرفت عروض و قوافی و فنون شعریت تحصیل داشت، نا اس السدیم وصاحب
بن عباد متوفین سال ۳۸۵ هـ ق معاصر و مداح صاحب بود از آیات قصیده‌ای نویسه
میشاد که در مدح وی گفته است

ایا من عطاءیه تهذیب العی
کسوت المقیمین والرائرین
و حاشیه الدار یشو فی
الی راحت من نای اودی
کسائم یحل مثلها ممکنا
صوف من الحر الا اسنا

صاحب گفت در احبار مع س رائده آمده است که کسی از وی حواستار مرکی گردید،
معن امر کرد که نافه و اسب و الاع و فاطر و کبیر کی بدو دادند و اعتدار نمود نایسکه
اگر در مخلوقات، هر کوبی غیر اینها سراع داشتیم آن را بیر تنو می بخشیم ایسک ماهم
امر کردیم که حسه و قمیص و دراعه و سراویل (شلوار) و مسدیل (دسمال) و مطرفه
وردا (عما و بالابوش) و کسا (حامه و لباس تن) و کیسه و حورابی تنو بدهند و اگر غیرار
اینها حیردیگری سراع داشتیم که از حرّ درست میشود آن را بیر تنو عطا میگردم
دراعه (با صتم و شدید) نوعی از حسه است که طرف پشین آن نار و گشاده باشد
مطرفه ردائی است از حرّ که مربع و حالدار می باشد سد کتاب العروس والهوای واللغات
ار بالیغات برعمرانی می باشد، وفات او بیش از وفات اس السدیم مذکور بوده و سال آن مصوط
بیست و طاهر آستیکه سست عمر برعمرانی برعمرانیّه بعداد است و شاید که از برعمرانیّه
(ص ۴۹۹ تا ۲۶۷ ح ۲ بی ۱۴۵ هـ و ۱۲۴ و ۵۹ ح ۱۶ حم)
همدان باشد

در اصطلاح رجالی محمد بن عتبه بوده و رجوع بدان علم نماید
رعلی احمد بن نصر - مکی ناوونکر، از عرفای اواسط قرن سیم هجرت

رقاق کبیر وار اقران حمید بعدادی بود از وی در خواست ید و بصحیتی
نمودند گفت چه بهتر از این که در دنیا بوده ولی از آن دور باشید، نا اهل آن در ظاهر
بردیک بوده و در باطن کماره خوئی نمائید، بقدر امکان دفع شرکند، مشأ حیر بوده و

آبی ارباد حق تعالی عاقل باشید (اطلاعات مفرقه)

رکی الدین عبدالرحمن - بعنوان قوصی حواهد آمد
 رکی الدین { یا مولی عیایت الله بعنوان قهبائی حواهد آمد
 رکی رحمی

ر لالی

تریری ، ارشعرا و سحن سحاح قرن دهم یا یاردهم هجری تبریر
 میاشد که خوانی حوشرو و ملیح الطبع بوده و ار او است

ر لالی

نشو این نکته سحیده رعم حورده خویش که نه ار رسده بی عشق بود مرده عشق
 اسم و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد (اطلاعات مفرقه)

حوا سازی ، ار شرعای رب دست قرن نارددهم هجرت میاشد که
 ر لالی

باحکیم حوا سازی معروف بود و گاهی ملال ر لالی اش بیرمی گویند
 با شیخ بهائی (متوفی سال ۱۰۳۱ ه قمری) معاصر بود ، قصیده ای بیر در مدح وی گفته
 است ، در مدح چهارده معصوم علیهم السلام بیر چهارده قصیده سروده و علاوه بر آنها قصائد
 بسیاری دارد و هفت مثنوی لطیف برشته نظم آورده است

۱- آذر و سمندر ۲- حسن گلوسور ۳- دره و حورشید ۴- سلیمان نامه ۵- شعله
 دیدار ۶- محمود و ایاز که بدو هزار و بس و چهار سب مشمل و در سال ۱۰۲۴ ه قمری
 ساینس رسانده و حمله الهی عاقبت محمود باشد = ۱۰۲۴ ماده تاریخ امام آاس ۷- میحانه
 نوشته نصرآنادی رطب و یاس کلامس بسیار است ، لکن آیات بلندش ارفیل اعجاز ،
 در تاره گوئی و نمک کلام فرد ، درون مثنوی طرز حدیدی عرصه آورده که کسی پیرو او

۱- ر لالی - صم اول ، مسوب برلال است و آن عربی آب سرد و گوارا و صاف و
 شیرین را گویند

مرعی که خبر ندارد از آب رلال مقار نآب شور دارد همه سال
 طاهرآ مناسبست همی معنی ، بعضی ار شعرا خودشان را متخلص بدان داشته و گویا کلمات و
 اشعار خودشان را تشبیه نآب همجانی کرده اند نام و سب همکدام ارایشان بنظر این نگارنده
 برسیده و فقط بانتساب بلده خودشان ار همدگر امنیار ناسد اینک ما بر بعضی ارایشان را
 بهمن ترتب میگذاریم

تواند بود وار مثنویات او است

مسم لطف خدا بالای هردست
که چندان که طوفان میکم هست
فروربرد سد امانم چمن را
فرستد حوصله آن گه سخن را
کسی کش مصرعی در دست گیرد
بیا گو مختص تا مست گیرد

اسم و رمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد

(ص ۲۴۱۸ ح ۳۳ و ۷۷ محل و ۲۳۰ تذکره بصرآبادی)

شیرازی ، ارشعرای ایرانی قرن دهم هجری میباشد که ارشاکردان

ر لالی

مولانا اهلی بود، بهدوستان رحلت کرد و اکثر بلاد هند را سیاحت

نمود و سال ۹۴۸ ه قمری در کجرات درگذشت وار او است

بی رخشم نیست گراسیه جان بیرون رود
عشق با جان است میترسم که آن بیرون رود
اسم و دیگر مشخصاتش بدست نیامد
(ص ۲۴۱۸ ح ۳۴)

هروی ، شاعری است مشهور که فرید رمان خود بود ، در سال

ر لالی

بهدوسی و یک هجری وفات یافته وار او است

چشمی که بود لایق دیدار ندارم
دارم گله ار چشم خود اریار ندارم
اسم و مشخص دیگری بدست نیامد
(ص ۲۴۱۸ ح ۳۵)

رمانای نقاش - بعنوان راصی نگارش دادیم

حلص شعری چندی از شعرای ایرانی است که یکی اردستانی،

رمانی

دیگری سیستانی و سومی لاهیجانی بود اشهر ار همه ، رمانی

بردی است که بملازماتی معروف و در خدمت شاه عباس ماضی بوده و در سال یک هزار و
بیست و یک هجرت درگذشت و ار او است

یار ار کله ما دوش سد استه گذشت
لیک داسته بیرسید که این کله کیست
(ص ۲۴۲۱ ح ۴۵)

محمود بن عمر بن احمد - یا محمد بن عمر یا احمد حواری،

ر محشری

ر محشری المولد ، حرحانی المدفن ، معتزلی الاصول ، حنفی

العروج ، ابوالقاسم الكیة ، حارالله اللقب ، ارفحول علمای اهل سنت و جماعت میباشد که در فقه و حدیث و تفسیر و نحو و لغت و بیان و بلاغت و ادبیات عربیه استادکل و مرجع افاضل بود، از بلاد بعیده حاضر حورۀ درس و افادات وی شده و او را فخر حواریم می گفتند يك پای او بنا بر مشهور، ارصدمۀ نرف و سرما سافط و محو شده و با پای جوین راه می رفته است در معجم الادباء گوید از خود رمحشری نقل شده که قطع پای او در اثر نهرین مادرش بوده است ، چون در کودکی بحی بپای گششگی بسته بود، گششگ از دستش خلاص شد و ناآشیان خود رفت پس آن بح را نکل داد که بلکه بدان وسیله گششگ را بیرون کند، پای گششگ شکسته و در سر آن بح بیرون آمد، مادر رمحشری از کثرت سوز دل ، نهریس کرده و گفت حدا پای برا قطع کند چنانچه تو پای آن حیوان را قطع کردی ، رمحشری بعد از وقوع این قصیه بحمت بحصیل علم بحار را رفت با روری از مرکب افتاده و پایش بطوری حرد و شکسته شد که سب قطع آن گردید هر يك از تألیفات طریقه و نافع و متنوعه رمحشری در انساب بحتر علمی او برهانی قاطع میباشد

۱- الاحاحی الحویة ۲- اساس الملاعة در لغت که در فاهره حاب سده اسب ۳- اسماء الحال والامکة والمیاه ۴- اطواق الذهب فی المواعظ والحظ که حاوی صد مقاله با سلوب مقامه میباشد که هر مقاله ای مواعظ و نصایح سودمندی را مشتمل است ، در مصر ناشرح بوسف اعتصامی و در بیروت طبع رسیده و در استانبول و پاریس و وین بیر با رحمة ترکی و فراسوی و آلمانی علی الریب حاب شده است، دو سحۀ خطی آن بیر بصمیمۀ اطاق الذهب شرف الدین شعروه شماره ۳۳۴ و ۳۳۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حیدر ایدمهران موجود است

۵- اعجب العجب فی شرح لامیة العرب که در اسامبول و فاهره حاب سده اسب ۶- الامانی ۷- الامورح در بحوکه نارها در ایران و غیره مستعلا و اغلب با شرح مشهور عبدالعی اردبیلی حاب و بسیار مشهور و از کتابهای درسی طلاب علوم دینیّه و عربیه است

۸- الادویه والحال والامکة والمیاه با الحال والامکة والمیاه که در لندن حاب سده و طاهرا همان اسماء الحال مذکور در فوق اسب ۹- الحال والامکة والمیاه که مذکور سد ۱۰- دیوان التمثیل ۱۱- دیوان الرسائل ۱۲- دیوان الشعر ۱۳- الرائص فی علم الفرائص ۱۴- رؤس

المسائل در فقه ۱۵- ربيع الانرار و نصوص الاحبار ۱۶- الرسالة الناصحة ۱۷- سوانر الامثال ۱۸- شرح اسات الكتاب سيبويه ۱۹- شرح مشكلات المفصل ۲۰- صميم العربية ۲۱- صالة الماشد ۲۲- الفائق في عريب (تفسير ح) الحديث که در حيدرآباد هند چاپ شده اس ۲۳- المسطاس در عروض ۲۴- الکشاف عن حقائق التمريل که نارها در اساسول وکلکته چاپ و مفسر قرآن مجيد اس ۲۵- الکلم النواع نا نواع الکلم که در بيروت و فاهره چاپ شده و در پارس سرنا بر حمة فراسوي آن بطبع رسده اس ۲۶- متشابه اسمي الرواة ۲۷- المحار والاستعارة که رساله ايسب مختصر ۲۸- المستقصى در امثال و يك نسخة حتى آن در حرانه مصر و چند نسخة سر در ديگر کتابخانهها موجود اس ۲۹- معجم الحدود ۳۰- المفرد والمؤلف در نحو ۳۱- المفصل في صناعة الاعراب که از معروفترين کتب نحويّه و بنام اسماء و افعال و حروف و احوال مشترکه آنها بچهار باب مشتمل است ، نارها در مصر و دهلي وغيره چاپ شده و حدود مصنف آن را ملخص کرده و امور حاشا ناميده حاشيه مذکور شد ۳۲- المعامات در احلاق که داراي پندجاه مقامه بوده و در فاهره و استانبول چاپ شده است ۳۳- مقدمة الادب در لغت که در ليبيسک چاپ شده ۳۴- المصباح در اصول ۳۵- المصالح الکبار يا الکبرى که به سه سة بعضى همان معامات مذکور اس ۳۶- المصالح الصغار ۳۷- نواع الکلم که بنام الکلم النواع مذکور شد و غير اسمها اشهر از همه ، تفسير کشاف مذکور است که در بنامي افطار عالم مشهور و مرجع اسعاده فحول بوده و در حق آن گفته اند

ان التفسير في الدنيا بالاعداد و ليس فيها تعمري مثل كشاف
ان كنت تبعي الهدى فالرم قرائته فالحهل كالداء والكتاى كالشافي

بعضى اين دو شعر را بخود رمحشرى نسبت داده اند که پس از رواج و انتشار كشاف، در مقام شکرگراري نعمت پروردگاري گفته است بير در مدح سکوب ، خطاب بخود س گويد

اطلب انا العاسم الحمول ودع عيرك يظلب اسامي و كي
شبه بعض الاموات بعسك لا ترره ان كنت عافلا عطفا
ادفه في النيت قبل منتهه و اجعل له من حمولة كما

سر بدو منسوب است

كنز الشك والحلاى فكل بدعي الامور بالضرار السوى
فاعتصامي بالاله سواه بم حبي لاحمد و على
فاركلب بحب اصحاب كهف كف اشقي بحب آل نبي

بير در آخر جلد ناني كشاف چاپ مصر، ضمن شرح حال ره جسرى بدو نسبت داده

ادا سئلوا عن مذهبی لم ایج به
 فان حمیاً قلت قالوا بانی
 وان مائکياً قلت قالوا بانی
 وان شافعیاً قلت قالوا بانی
 وان حنبلیاً قلت قالوا بانی
 وان قلت من اهل الحديث وحرره
 تعجت من هذا الثرمان واهله
 و احربی دهری و قدم معشرا
 و مد افلح الچهال انعت انسی
 و اکتمه کتمانہ لی اسلم
 ایبح الطلا و هو الشراب المحرم
 ایبح لهم لحم الکلاب وهم هم
 ایبح نکاح النبت والنبت محرم
 ثمیل حلولسی نعیم محسم
 یقولون تیس لیس بدری و یمهم
 فما احد من النس الناس یسلم
 علی انهم لایعلمون و اعلم
 انا المیم والایام افلح اعلم

طاهر این اشعار شیخ رمحشری است در هدیه الاحباب بیرگوید رمحشری ناساد
 خود از حصر رسالت ص روایت نموده که آن حصرت فرمود فاطمة مهجة قلنی واباها
 ثمرة فؤادی وعلها نور بصری والائمة من ولدها امساء ربی و حبل ممدود بینه و بین حلعه
 من اعتصم بهم حتی ومن يحلف عنهم هوی

ولادت رمحشری روز چهارشنبه بیست و هفتم رحب سال چهارصد و شصت و هفت
 درقریه رمحشر (برورن ولددر) نامی از دیهات حوازرم واقع و وفاتش بیر شب عرفه سال
 پانصد و سی و هشت یا چهل و هشت هجری قمری دربلده حرحانیسه که قصه و کرسی نادر
 حوازرم میباشد وقوع یافته است

(ص ۱۹۷ ح ۲ کاو ۷۵ و ۱۴۵ هـ و ۱۲۶ ح ۱۹ جم ۲ ص ۲۴۲ و ۲۴۳ ح ۳۴ و ۳۴۲ ح ۳۴ و غیره)

شیخ عبدالعزیز - مکی رمرمی ، از اکابر و اعیان علما و فضلاء
 رمرمی

مکه میباشد که در شعر و استا بیر دستی توانا داشت ، دو قصیده
 عالی در مدح حصرت رسالت گفته است که یکی به الفتح التام فی مدح حیر الانام و دیگری
 بد الفتح التامین فی مدح سدا المرسلین موسوم بوده و ایاب فرح بیر که در استعانه آن
 حصرت گفته از اشعار شیوای او است

یا رسول الله عجل النحر
 قد توالی الکرب و اشتد الحرج
 فما بالله ما لا د امرؤ
 نك في حظ رحا الا اسلج

تا آخر که چهل و شش بیت است رمرمی دو کبیرك عرال و دام السرور نامی داشت که
 صادقاً هردو را فروخته پس بشیمان شد و در این موضوع گوید

بحاربتی کت قریر عین
 و افق مسرتی بهما قریر
 فمر صری ایامی عرالی
 فلا دامت ولا دام السرور

رمرمی سال نهصد و هفتاد و شش هجری قمری در هفتاد و شش سالگی درگذشت و حملهٔ قداصح بحان الحلد = ۹۷۶ تاریخ او است (ص ۳۲۰ نورسافر)

ربنقی در اصطلاح رحالی لقب مهلب و شرح حالش موکول بدان علم است

زنجانی^۱

میرزا ابوطالب بن میرزا ابوالقاسم بن سید کاظم - موسوی، ربجانی

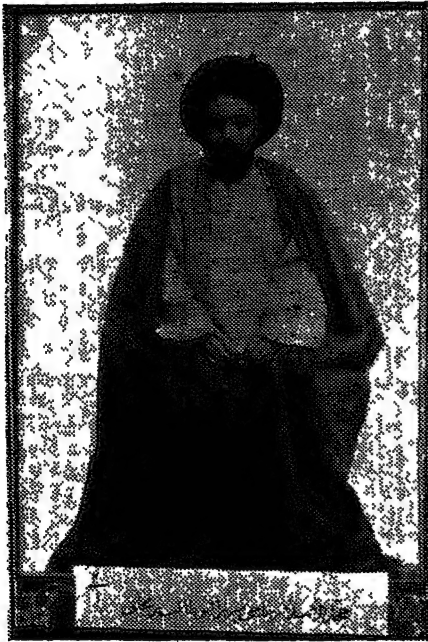
ربجانی

الولادة، تهرانی^۲ الوفاء والافامة، از علمای اوائل قرن حاضر

چهاردهم هجرت میباشد که در تهران
بکثرت اطلاع و تحریر علمی معروف
و مرجع حل اشکالات علمی بوده و از
تألیفات او است

۱- احکام اوای الذهب والفضة
۲- ایصاح السیل که چاپ شده است
۳- التعادل والترحیح
۴- التعمید
فی احکام التقلید ۵- عایة المرام فی احکام
الصیام در شانزدهم ربیع الثانی
یکهرا و سیصد و بیست و نه قمری
از هجرت در هفتاد سالگی در تهران
وفات یافت

(ص ۴۳۸ ح ۶ عن)



عکس میرزا ابوطالب ربجانی - ۲۰

ربجانی - مفتاح اول، منسوب است بر بحان (معرب رنگان) و آن شهری است دلگشا و
بارت و صفا که قصه و کرسی حمسه از ایالات ابران و در میان قروین و آذربایجان میباشد
افاصل بسیاری از آنجا برخاسته اند که بعضی از ایشانرا بانداری مساعدت وسائل موجوده و اطلاعات
خارجی ثبت اوراق مینماید لعل ربجانی در اصطلاح رحالی، عبادت از بصرتی هیه الله میباشد
و شرح حالش در آن علم شریف است

روحانی

حاج میرزا ابوعبدالله ابن میرزا نصرالله - شیخ الاسلام روحانی، از ارغلمای قرن حاضر چهاردهم هجری قمری میباشد که پس از احیای علوم ادبیّه و عربیّه، فلسفه و کلام و فلیکیات را نیز در مولد خود روحان، از میرزا ابراهیم فلیکی معروف روحانی، ارتلامده میرزا ابوالحسن حلوه سالف الترحمة یاد گرفت، مدتی در تهران تکمیل مراتب علمیّه برداشت تا در اوایل سال ۱۳۳۰ هـ ق بمصر اسف مشرف شد و هشت سال تکمیل علوم دینیّه برداشت، باحارات احتیادی و روایتی اکابران حوزه مقدّسه بایل سد، بوطن خود مراجعت و بماصله چند سال زبانت بیت الله الحرام بصمیم داد، در حلال این احوال، در فلسطین و فاهره و سوریه با افاضل آن بواحی ملاقات نمود، در سال ۱۳۵۴ هـ بار دوم بمصر مسافرت کرده و مورد تحلیل و احترامات ادبا و فصلا و اسایید دانشگاه مصر و الارهر گردید، بعد از مراجعت بایران مدتی در بهران تدریس تفسیر و فلسفه اشغال ورزید تا در ورپنجشنبه هفتم حمادی الاخره سال هزار و سیصد و شصت هجری در روحان در بمجاه و یک سالگی وفات یافت و آرا فارلمی او است

- ۱- اصول القرآن الاجتماعیة، عربی ۲- الافکار عربی کبابی اسب فلسفی و اجتماعی که عقیده اسلامی را با عمل و قرآن روس مسارد ۳- تاریخ القرآن عربی که در مصر حاب و احبرا برحمة فارسی آن سر در بهران بطبع رسیده اسب ۴- دن النطرة بارسى ۵- زندگانی محمد ص که برحمة بارسى کباب الابطال مورخ سهران کلسی بوماس کارلابل (موفی سال ۱۸۸۱ م) بوده و در تبریز حاب سده اسب ۶- سرانصار اسلام ۷- شرح کتاب بقاء النفس بعد بقاء الجسد حواجه نصر طوسی که در فاهره حاب سده اسب ۸- طهارة اهل الکتاب عربی که در بمدا بچاپ سده ۹- عظمت حسین بن علی ع که در تبریز حاب سده اسب ۱۰- الفیلسوف الفارسی الکبر صدر الدین السمرانی که شرح حال ملا صدرا بوده و در دمشق حاب سده است
- (اطلاعات منفرقه)

روحانی

میرزا ابوالعاسم بن میرزا کاظم بن میر محمد حسین - موسوی روحانی، عالمی است فاضل از بلا مده سید محمد باقر حجه الاسلام رشتی سالف الترحمة و حاج محمد ابراهیم کلباسی آبی الترحمة که در سال هزار و دو ست و بمجاه سه از هجرت بعد از تکمیل بحصول علمیّه از عتبات روحان مراجعت نمود، دارای

ریاست و نمود و اقتدار بی نهایت شد، در مصائب اهل بیت طهارت ع چشمی گریان داشت،
هماره عبادت مشغول بود، در قسمة نایبة فصیائی ار وی مشهور است و تألیفات نافع دارد
۱- ایضاح الدلائل فی حساب عقد الانامل ۲- تحریب اسباب در رد ناسه ۳- الحیوة
۴- حجة الانرار علی فرقة الاشرار فی اثبات حرمة الخمر فی الشرائع السابعة و جمیع الادوار
۵- رد الساب ۶- سد الثاب ۷- قرۃ الابصار فی اثبات امامة الائمة الاطهار ۸- قلع الساب
۹- قمع الساب مردو در رد ناسه ۱۰- المعاصد المهمات فی صیغ العهود والایقاعات ۱۱- معالید
الانواب ۱۲- نار الله الموقدة در مصائب ۱۳- هداية المتقین در عقائد اصولیة و فروع دین
صاحب ترجمه زور دوشنبه سوم حمادی الاولی سال هرار و دو بیست و بود و دو یا سه هجری
قمری در ربحان در حدود همداد و دو سالگی وفات یافت و در قسمة مخصوصی در خارج آن
بلده مدفون گردید (ص ۱۳ ح ۸ ع)

شیخ اسدالله - ار علمای امامیة عصر حاضر میباشد که سال هرار

ربحانی

و دو بیست و هفتاد و دو هجری قمری در قریة درج بردی یکی ربحان

متولد شد، هم در آنجا معدمات را تحصیل نمود، پس برای ادامه تحصیلات علمی خود
بعراق عرب رفت، اخیراً حاضر حوزة درس حاح میرزا محمد حسن شیرازی آی الترحمة
گردید، تمامی ادوار زندگی خود را در خدمت علم و تدریس فقه و اصول مصروف داشت،
با آن همه نابوایی و حاشه نشینی که در آخر عمر داشته با هم در مباحثات علمیة و احکام
وظائف دینیة اهتمام تمام نکار میکرد و ار آنار فامی او است

۱- السع ۲- حاشیة رسائل ۳- الحبارات ۴- الطهارة ۵- قاعدة او فوا بالعهود

۶- قاعدة سلطت ۷- قاعدة لاصرر ۸- مباحث الفاظ صاحب ترجمه در دهم ربح سال

هرار و سیصد و یحاه و چهار هجری قمری در نجف وفات یافت (ص ۱۴۵ ح ۱۲ ع)

حاح سح حواد بن ملا مجرم علی بن کلب فاسم - طارمی ابهری

ربحانی

ربحانی، ار علمای امامیة اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری

قمری میباشد، نجست اندکی در ربحان تحصیل کرد، سپس بقرو بن مهاجرت نمود، در
خدمت علامه وقت سید علی، محشئی قوابین، احد مراب علمیه کرد، بعد برای ادامه

تحصیلات علمیّه بعنوان عالیات مشرف شد ، در حورّه درس حاج سید حسین کوه کمری و فاضل ایروانی و حاج میرزا محمد حسن شیرازی که شرح حال هریک در محل خود از این کتاب مذکور است حاضر گردید ، بعد از تحصیل احاره از ایشان بر حان مراجعت و تدریس و تألیف و احام دیگر و طائف دسیّه مشغول شد تا سال هزار و سیصد و بیست و پنج هجری قمری وفات یافت و از آثار قلمی او است

۱- الاصول الحعمریة در عقائد منارسی که در ایران چاپ شده است ۲- افضل المعالس فی المواعظ والمصائب که معقل فارسی اسب و در ایران چاپ شده ۳- تکمیل الایمان فی اثبات وجود صاحب الزمان که فارسی اسب و در ایران چاپ شده است ۴- حاشیه رسائل شیخ ابصاری ۵- حاشیه قوانین الاصول که در ایران چاپ شده است ۶- ربح المتهدین ۷- شرح الاحتشام که شرح ببح البلاءه است و بحواش شاهزاده احتشام السلطه قاجار والی ربحان تألیف شده ۸- مشکل الرحال فی منتهی المقال (دریعه و اطلاعات مترقره)

عبدالوهاب بن ابراهیم بن عبدالوهاب بن ابی المعالی - ربحانی
حرر حنی ، مکنتی بابو المعالی ، ملقب بعرالدین ، از مشاهیر
ادبای قرن هفتم هجری قمری بوده و از تألیفات او است

۱- تصحیح المعیاس فی تفسیر المعسطاس در علم عروس که شرح کتاب قسطاس ربحی است و در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری قمری از تألیف آن قراعت یافته است ۲- التصریف در علم صرف که سیار مختصر و محل استفادۀ ارباب فصل و همر بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته اند و نارها در مصر و ایران و غیره چاپ و در روم نیز با در حمة لایسی آن بطبع رسیده و آنرا بجهت انتساب بلف مذکورش تصریف عری بیر گویند ۳- شرح الهای للهادی که کتاب الهای للهادی نام میدانی را سال ۶۵۴ هجری شرح کرده و یا نوشته بعضی کتاب هادی متن این شرح بیر از خود ربحانی است و شرح تصریف مذکور است ۴- الهادی فی التصریف که نام اصلی همان کتاب بصریف مذکور است ۵- المصنوع به علی غیر اهله و آن مجموعه ایاتی است که از اشعار شعرای جاهلیت و شعرای اسلامی تا زمان خود انتخاب کرده و عبدالله بن عبدالکافی عیدی از افاضل قرن هشتم هجرت آن

را در سال ۷۲۴ هـ قمری شرح کرده و اصل و شرح در قاهره چاپ شده است ۶- **التهادی** که شرح تصریف مذکور است سال وفاتش بدست نیامد لکن چنانچه معلوم شد سال ۶۵۵ هـ قمری در قید حیات بوده است و نوشته در ریعة در همان سال وفات یافت نام صاحب بر حمه موافق مشهور عبدالوهاب بن ابراهیم است چنانچه مذکور داشتیم و در بعض مواضع کشف الطوبون ظاهر میشود که ابراهیم بن عبدالوهاب است (کف و ۹۷۷ مط)

سید میرزا عبدالواسع بن سید محمد بن ابی العاسم - حسینی رحانی،

رحانی

از اکابر علمای امامیه میباشد که سال ۱۲۹۱ هـ قمری در رحان

وفات یافته و از تألیفات او است

۱- **الاحتیاج والتقلید ۲- حاشیة ریاض المسائل ۳- حاشیة قوانین الاصول**

(مواضع متفرقه از در ریعة)

ملا علی - فارپورآبادی، قزوینی الأصل والولادة، رحانی المسکن

رحانی

والممدون، از اکابر علمای امامیه او اواخر قرن سیردهم هجرت

میباشد که فقیه اصولی رحالی و اعطایب و از تلامذه شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدين

آتی الترحمة و از معاصرین شیخ مرتضی انصاری و بطائر وی بود بعضی از احفاده او را

باستاد مذکورش ترجیح داده و با وجود او تقلید وی را حایر نمیدانستند و حاج میرزا

حبیب الله رشتی و بعضی دیگر از اکابر وقت از تلامذه وی میباشد صاحب بر حمه

مدنی در قزوین مشغول بدريس و تألیف و فتوی و ارشاد بوده و اخیراً بر حان مهاجرت

نمود و با حاکم و طائف دینیة اشتغال داشت با بعد از اشغال ناثره وقتیه بایه بکر نای معلی

رفت، باصلاً هفت سال که آن ناثره خاموش گردید در سال هرات و دویست و شصت و هفت

بار بر حان عودت نمود، مدرسه ای عالی و مسجد بزرگی چهل ستونی بنا نهاد و بقرار

سابق با حاکم همه گونه خدمات دینیة اشتغال داشت با در هشتم محرم سال هرات و دویست

و بود تمام هجری قمری در هشتاد و یک یا بود سالگی بدرود جهان گفت و در بقعة خود

در مقبره سید ابراهیم مدفون گردید و تألیفات با بعد از خود بیادگار گذاشت

۱- تفسیر قرآن از سوره س تا آخر ۲- حوامع الاصول درسه مجلد ۳- السؤال والحواب از طهارت نادان ۴- شرح تصریف ربانی ۵- شرح عوامل ملامحس ۶- شرح قصیده دعل ۷- شرح قصیده فرزدق ۸- شرح قواعد علامه که در دیل سام نظام المرائد مذکور است ۹- الصید والدناحة که در بهرا چاپ شده ۱۰- صیغ العمود که در مدت هفت روز یا ده روز تألف و در سریر چاپ شده ۱۱- المتاحر ۱۲- معدن الاسرار در پنج مجلد که اولی و سیمی در تریر و چهارمی و پنجمی نیز در بهرا چاپ و جلد دویمی آن در حال حیات خود مؤلف مفقود شده است ۱۳- مساسک الحج ۱۴- نظام المرائد فی شرح القواعد که هفت مجلد و شرح قواعد علامه حلی است و یک قسمت از آن در بهرا چاپ شده ۱۵- نوامیس الاصول در دو مجلد ۱۶- وسیلة النجاة و غیر اینها قارپورآباد نام یکی از دیهات قزوین است

سید یعقوب صدر دیوان - ربانی لاهوری موسوی، پسر سید علی،

ربانی

از اکابر مشایخ و عرفای سلسله حیدیه شهر لاهور میباشد که علوم طاهری و ناطبی را جامع بود، سب او نا شایسته پشت بحضرت امام موسی بن جعفر موصول میشود، در سال پانصد و سی و پنج هجرت از ربنا مبعود رفت، در لاهور اقامت کرده و هنگامه مشیحت گرم ساحت، مورد توجه اکابر وقت گردید، مردمان بسیاری دست ارادت بدو دادند و در سال ششصد و چهارم هجرت درگذشت

علام سرور هندی در تاریخ وفاس گوید

حو ربانی از اس دنا سفر کرد
 حب ابردی گردید محبوب
 شه معمول ربانی = ۶۰۴ روم شد
 سال رحلت آن شاه مطلوب
 بگو مسعود مهدی صدر دیوان = ۶۰۴
 دگر فرما معنی پیر یعقوب - ۶۰۴
 (ص ۲۵۲ ح ۲ حرمة الاصماء)

ربانی مسلم بن خالد - شرح حالش موکول تعلم رجال است

ربانی حسین بن ابی العلاء - بعنوان ربانی (با رای فرشت) مذکور شد

ربانی شیخ عثمان بن شیخ عبدالکبر - حشمتی صابری، اعراف نامی
 عصر خود بوده، علوم طاهری و ناطبی را جامع بود - بعد از فوت

پدر سجاده نشین مشیحت شد، برادرزاده‌های او در این موضوع نای محاصمه گذاشتند
با امر بمحاربه ابهامید، عاقبت مسند مشیحت در شیخ عثمان استقرار یافت و مشغول ارشاد
و انحام وظائف مقررده بوده تا در سال نهصد و بود تمام از هجرت درگذشت و علام سرور
در تاریخ آن گوید

شیخ عثمان پیر عالم گیر چشت رفت از دیبای دود اندر حسان
رحلتش رکن جهان عثمان = ۹۹۰ هـ بقرطبا الواصلین عثمان = ۹۹۰ هـ جوان
اما شیخ نظام الدین پسر شیخ عثمان، بعد از پدر حلیقه وی شد، از مشایخ طریقت، نا
رهد و قناعت موصوف و با ریاضت و عبادت معروف بود، بر ارشاد عباد اشتغال داشت تا
سال یکپهار و هیجدهم هجرت در یکصد و چهل و هفت سالگی درگذشت و حمله
محدوم محبوب کریم = ۱۰۱۸ ماده تاریخ او است (ص ۴۵۵ ج ۱ حه)

رند، بیل احمد بن ابوالحسن - بعنوان حامی نگارش دایم

رنوزی^۱

میرزا حسن بن عبدالرسول بن حسن - حبیبی السب، ربوری^۲ الاصل،
ربوری
حویب الولاده، از اکابر علمای اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد
که در علوم عقلیه و نقلیه مسخر بود، در اوائل زندگی برد ملا محمد شفیع دهخوارقانی
سریری درس خواند، سپس پنج سال دیگر هم برد ملا عبدالستی طسوحی آتی الترحمة
تحصیل علوم ادبیه پرداخت با سال ۱۱۹۵ هـ ق در حدود بیست و سه سالگی بعتبات عرش
درجات مشرف و در حوزة درس آقای بهمانی و صاحب ریاض و میرزا مهدی شهرستانی
حاضر شد، بعد از تکمیل تحصیلات علوم دینی در سال ۱۲۰۳ هـ بمشهد مقدس رضوی
عازم و باصله دوسال نابوطن خود مراجعت نمود، در آنجا بر حسب خواهش حبیبقلی خان
دبلی در سال ۱۲۰۹ هـ ق کتاب بحر العلوم و در سال ۱۲۱۶ هـ ق بیکتاب رصاص النعمه را

۱- ربوری - هم اول و ثانی، منسوب بقصه ربور نامی است از مصافات تشریر آذربایجان
که مشأ بعضی از ارباب کمال بوده و حندی از اسان را تذکر میدهد

تألیف داد و دو کتاب دیگر ردة الاعمال و وسیلة النجاة در اوراد و ادعیه بیر اراد است و سال وفاتش بدست نیامد محمی نماند که کتاب بحر العلوم مذکور ، فارسی و ملّغ و کثیر الفوائد و دارای فوائد ممتّعه بسیاری از هر علم می باشد، متّوب بوده و نظیر کشکول و دارای هفت جلد است که سه جلد ار آن ناحط و کاعد حوب در تریز بنظر این نگارنده رسیده است کتاب ریاض الحسّه بیر هشت مجلّد و مملو از فوائد تاریخیّه و غیر آنها می باشد صاحب ترجمه شعر حوب هم می گهمه و نهایی بحلّص می کرده وار او است

دمی سوی من از رحمت نمی یسی / سرم فدای تو آئین دلبری ایست
نرا است ریختن خون من مباح ولی / مرا رضا بقضای تو مذهب و دین است
نظر رفائی بیدل مکن در مع که او / در آستان تو از بسندگان دیر یست
محمی نماند که میرزا عبدالرسول پدر صاحب ترجمه بیر از سحوران معروف ربور می باشد، اردو ارده سالگی با هفتاد سالگی در سیاحت بوده و دیوانی در مصائب حضرت سید الشهدا ع دارد ، بها بحلّص می کرده و اوّل دیوانش این است

نار این فغان و علعله اندر زمانه چیست / این آتش زمانه را زمانه چیست
گفتا حو بی بواکن و بر بسوا گذر / سگر که سرالّه این در میانه چیست
و سال وفات او بیر بدست نیامد (ص ۴۲ ح ۳ درعه و عره)

ربوری

ملا عبداللّه - پدر آفاعلی مدرّس ربوری دیل الترحمة ، از علما و افاضل آذربایجان می باشد که در قصّه ربور مذکور فوق مولد شد، در بنایت زندگی سله حوی رفته ادبیات و علوم عربیه را در آجا بدرجه کمال رسانید با آنکه ملا عبداللّه بحوی سهرت یافت یس نعمات رفته و اصول فقه را در کر بلا در حوره درس سید مجاهد و حجة الاسلام سقنی متقن داشت ، بعد بقم رفته و قوانین را از خود مؤلفش میررای قمی حواد ، سار بکمیل علوم سریعّه ناصه پان رفته و تحصیلات علوم حکمیّه برداحت با اطفاف استاد خود ملاعلی بوری بن مدرّسی مدرسه مروی بهران (که در آن اوان حاج محمد حسین خان مروی نأسیس داده بود) معیّن شد و مورد عیایات

ملوکانه فتحعلی شاه قاجار گردید ، در صورت و معنی ترقیات بسیاری کرده و مدت بیست سال در همان مدرسه تدریس اشتغال داشت تا سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری قمری بر حمت ایردی نایل آمد و در تاریخ آن گفته اند روح عبداللّه همی روحانیان را پشوا = ۱۲۵۷ از بآلیفات او است

۱- انوار حلیه در شرح حدیث کبیر ۲- حاشیه اسفار ملاصدرا ۳- رساله علیه در حکونکی عصب خداوندی بر گناهکاران ۴- ثمرات الهیه در امانات و احبال الوجود وصفات او (ص ۲۳۵ ح ۳ طرائق و مواضع متفرقه از دریعه)

آقاعلی فرزند ملا عبداللّه - ربوری مذکور فوق مقیم تهران معروف

ربوری

مدرس ، ار مشاهر حکمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت



میباشد که جامع معقول و منقول بود ، در مدرسه سپهسالار قدیم تهران در هر دو رشته از روی تحقیق و استدلال تدریس می کرد بهمین جهت مدرس شهرت یافت حناچه بحیث کمالات صوری و معنوی بحکیم الهی و اسناد الاساتید بر موصوف بود ، علاوه بر مراتب علمیه در صفای باطن و تهذیب اخلاق یر ممتاز و طاق و ار رهرة طالس حق دستگیری می نموده است سالها ناید براه فیض دید

عکس آقاعلی مدرس (ربوری) - ۲۱

تا بر رگی آن حنا آید دید

در مآثر و آثار گوید آقاعلی مدرس غالب کتب کلام و حکمت و ریاضیات را استادانه تدریس میکند، سالها در مدرسه سپهسالار (مذکور) ابرو اگر نه و در این ریاضت، اخلاق ستوده و ملکات بسندیده بهم رسانده بلکه ناآ درویش صعب و فقر دوست و عارف دشه و صوفی مس و وارسته و بی تعیش است نوشته طرائق ، ناکمال حقیه نامتور عالی ساه

دست ارادت داد و شب شنبه هجدهم دی القعدة سال هزار و سیصد و هفت هجری در تهران وفات یافت و در حواری حضرت عبدالعظیم ع مدفون گردید میرزا لطفعلی صدرالافاضل که در عرفای آن عهد مشار بالسان بوده در تاریخ آن گوید

حول الوفاة بظما
قدفار فوراً عظمها = ۱۳۰۷

یا من یحاول صظا
للعام ارح حسیما

و این رباعی از او است

حورشید ارل ررح حو برداشت نقاب
طاهر بحجاب اگر شد پس ررحه روی
برداشت نقاب و گشت طاهر بحجاب
گردید اسویراب طاهر نتراب
از تألیفات او است

۱- ندایع الحکم در حواری حمد مسئله عامصة معقولیه (که عمادالدوله بدیع الملک

میرزا بن امامعلی میرزا بن محمدعلی میرزا بن فتحعلی شاه قاجار از وی استفسار نموده)

در سال مذکور وفات تألیف و سال ۱۳۱۴ ه قمری (عشید) در تهران حباب سده است

۲- حاشیه اسفار ملاصدرا ۳- رساله ای در آنکه منطق ازلوم حکمه است ۴- سبیل الرساد

فی احوال المعاد ۵- المنس کل التقوی که در حاشیه شرح هدایه ملاصدرا در بهران حباب سده

۶- وجود راضی که در تهران حباب شده (ص ۲۲۴ ح ۳ طرائق و مواضع منفرقة در یعة)

حاج میرزا محمدحسن - بدر فلسوف الدولة آتی الرحمة ،

رنوری

رنوری الاصل ، تریبری المسکن ، از علمای امامیه اوائل قرن

حاصر چهاردهم هجری و از بالامده شیخ مرتضی انصاری و فاضل انروانی و دیگر اکابر

وقت میباشد کتاب المآتین فی الامامة علی نمط الالغین تألیف او بوده و رساله های متفرقه

در فقه و اصول و کلام و غیره بیر دارد ، در بیست و ششم شهر سوال هزار و سیصد و دهم

هجرت در تبریز وفات یافت و حماره اش را بمحرف اسرف بقل دادند

(اطلاعات منفرقة)

زواری

روازی

حمشید بن مسعود - بعنوان عیث الدین حواهد آمد

روازی

سبح علی بن حسن - عالم فاضل مفسر معروف از علمای امامیه

قرن دهم هجرت می باشد که استاد ملافتح الله کاشانی (متوفی سال

۹۸۸ هـ و) وارنایامده محقق کرکی (متوفی سال ۹۴۰ هـ قمری) بوده و تألیفات سودمند دارد

۱- تحفة الدعوات در اعمال سال ۲- ترجمه احتجاج طبرسی ساری ۳- ترجمه

از بعضی حدیث شهید اول ساری ۴- ترجمه اعتقادات صدوق ساری که وسیلة النجاة نام دارد

۵- ترجمه تفسیر منسوب بحضرت امام حسن عسکری ع ساری ۶- ترجمه الحواصی که تفسیر

فارسی قرآن محدوده و به تفسیر زواری معروف است ۷- ترجمه عدة الداعی ابن فهد که موسوم

به مصباح النجاة (الساحح) است ۸- ترجمه کشف الغممه ساری که به ترجمه المصابف موسوم و

نک مسحه خطی آن شماره ۱۹۰۲ در مدرسه سهسالار حدید بهران موجود است ۹- ترجمه مکرم

الاحلاق ساری که به مکرم الکرائم موسوم است ۱۰- ترجمه المصابف که مذکور شد ۱۱- تفسیر

قرآن ساری که نام ترجمه الحواصی مذکور شد ۱۲- روضة الانوار که شرح فارسی بهج السلاعه

بوده و در سال ۹۴۷ هـ از تألیف آن فارغ و مسحه آن در کتابخانه مدرسه مروی تهران و

کتابخانه رضویه در مشهد مقدس رضوی ع موجود است ۱۳- شرح بهج السلاعه که همان

روضة الانوار است ۱۴- لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار که نامرسان بهماس صغوی تألیف

سده و فارسی است ۱۵- مجمع الهمدی ساری در قصص اساع ۱۶- مرآت الصفا ساری

۱۷-۱۸-۱۹- مصباح النجاة و مکرم الکرائم و وسیلة النجاة که در بند ۷ و ۹ و ۴ مذکور شدند

سال وفاس بدست بیامد ، لکن در سال ۹۴۶ هـ که تاریخ حتم تألیف تفسیر قرآن می باشد

در فید حیات بوده است حایحه خودش در تاریخ آن گفته

از فصل اله حوون نامام رسید تاریخ وی از فصل اله است عان

حملة فصل اله = ۹۴۶ (ص ۱۴۶ هـ و ۴۰۷ و عره)

۱- زواری - نکسر اول و تحفیف بانی منسوب است بدیهی رواره نام از مصافات اصمهان

که جهت کثرت ساداتی که در آنجا اقامت دارند تقریفة السادات معروف می باشد و بعضی از منسوب آن را تذکر منهد

- روال** لقب احمد بن علی است که بعنوان ابن مأمون در باب کی حواهد آمد
- روای** یحیی بن عبدالمعطی - در باب کی بعنوان ابن معط حواهد آمد
- روح صالح** در اصطلاح رحالی لقب علی بن عیدالله بن حسین اصغر و روح داس دحیر عمّ حود عبدالله بن حسین اصغر میباید و شرح حال ایشان موکول بدان علم است

زوزنی^۱

- زوزنی** اسعد بن علی بن احمد - معروف بزارع زوزنی، مکشی باوالتقام، ادیب فاضل شاعر کاتب مشی که در عراق و حراسان وحید عصر حود و شهره آفاق بوده و ناآن همه کبرستی که داسته میل معرط باستماع حدیث داشته است و در دهم دی الحجة سال چهارصد و دوم هجرت درگذشت (ص ۹۶ ح ۶م)
- زوزنی** حسین بن احمد - یا حسین بن علی بن احمد بن حسین، قاصی، مکشی بابوعبدالله، معروف بزوزنی، از یسویان نحو و لغت و علوم عربیه بوده وار تألیفات او است

- ۱- ترجمان القرآن ۲- شرح المعلقات السبع که در لسان و قاهره چاپ شده و در مصر بن نام بل الادب فی شرح معلقات العرب بطبع رسیده اس ۳- شرح معلقة طرفة بن عید ۴- شرح معلقة لند ۵- المصادره که دو نسخه آن شماره ۸۸ و ۹۹ در کتابخانه مدرسه سهسالار حدید بهرا موجد اس ۶- بل الادب که نام شرح المعلقات مذکور سد زوزنی سال چهارصد و هشتاد و ششم هجرت درگذشت (سطر ۲۱ ص ۲۳۸ ب و ۱۴۷ هـ ۹۴۱ م و عره)
- زوزنی** عبدالرحمن بن حسن - زوزنی، مکشی بابوحیعه، از مساهبر محدثین و خوشمویسان بوده و گوی مسانت در اکبر علوم و کمالات

- ۱- زوزنی - منسوب اس بزوزن (بزوزن دورح یا زوزن) که بنوسه جمعی سهری است مابن هراب و بسابور و بنوسه مراد ناحیه برگی است از بشار که بقول بعضی یکصد و بست و چهار قریه مستمل میباید و در اینجا بعضی از منسوبن آنرا تذکر میدهد

منداوله ار معاصرین رسوده است ، خصوصاً در سرعت قلم و حوی حطّ و مسح ، یدیصا داشته و خوشویسان وقت درحیرت و شگفت بوده اند ، چنانچه دراوقات رنگدگانی خود چهارصدفرآن هریکی ناحرت پنجاه دیار (اشرفی طلای هیجده حدودی) ناحط خودش بیادگار گذاشت وعافت سال چهارصد و پنجاه و پنجم هجرت درانای مسافرت مگه درگذشت (ص ۱۳۹ پندایش حط و خطاطان وعره)

عمادالدینی - بعنوان عمادالدین روربی خواهد آمد **روربی**

رهاد بمامة بصّم اوّل و تشدید بانی جمع راهد و دراصطلاح علمای رجال عارسد ار ربیع بن حیتّم ، هرم بن حیان عدی ، اویس قرنی ، عامر بن عبد قیس ، عبدالله بن بوب ، مسروق بن اجدع ، حسن بصری ، اسود بن یرید یا یرید یا ربیر (علی اختلاف المسح) که چهارتن اوّلی حقّاً و صدقاً ار رهّاد انقیاء و اصحاب حصرت امیرالمؤمنین علیه السلام و چهارتن دیگر باطل و ار رهّاد اشقیاء و مخالف آن حصرت و رهد طاهری و ورع صوری ایشان محض ار راه تدلیس و تلبیس و شیطنت و مردم فریبی بوده است بطائر ایشان درهرزمانی و بالاحصّ دراین زمان ماریک و باریک بیشتر بوده و سیار ناسد که علمای طرار اوّل دینی سکلیف آموربد ، وای برحال مریصی که دسور طبابت و حفظ الصّحة بطیب بدهد آمآه خداوند عالم بحق آن دل ناک و مبارک یرسور و گدار حصرت امیرالمؤمنین ع که ار اطوار ناسایست و ناست متشیخ بهروان و هزاران امتال ایسان بیشتر ار همه خیر متألّم بوده و کراراً درکلمات حقائق سمات خود باعبارات مسوّعه اظهار صحت فرموده اند اسلام و اهل اسلام را ارشور و معاسد ایسگونه راهدان ریائی و بی حقیقت که گرگان متلبّس لباس مس هستند و هماره دام مردم فریبی گسترده اند و بیسه بررشته اسلام میرسد درکف خود نگهدارد **ویرحم الله عبداللّه و امسا** بعضی ار اهل قرّ بعوض اسود بن یرید مذکور ، حرر بن عبدالله بحلی را چهارمین آن رهّاد اسقیاء داسه اند و شرح حال همه این نه نفر بعنوان حواحه ربیع ، ابن حسان ، هرم ، قرنی ، عسری عامر ، ابو مسلم حولانی ، ابن الاحدع ، بصری حسن ، بحعی اسود

و بحلی علی الترتیب هریکی در محل خود از این کتاب بکارش یافته است
(کتاب رحالیه)

رهدی - ار مشاهیر خطاطین متأخرین میباشد که خطوط حامه
کعبه از او بوده و در مصر و مکه معظمه خطوط دیگری نیز

داشته و در سال هزار و دویست و نود و سوم هجرت در گذشت (ص ۳۱۰۸ ح ۳۴)

ره رانی در اصطلاح رحالی حاده بن امیه میباشد و شرح حالش در آن علم است

ره راوی

ره راوی - حلف بن عباس - مکنی بن ابوالقاسم ، از فصای اطباء میباشد که
در ادویه مفیده و مرکبه حرثی سرا داشت و کتاب التصرف لمن

عمر بن التألیف که سال ۱۷۷۸ م با ترجمه لاتینی آن در اکسورد چاپ شده از آثار او
است سال وفاتش بدست نیامد و در حدود چهارصد هجرت میریسته است
(ص ۸۳۳ مط)

ره راوی - سلیمان بن محمد کرمانی ، از مشاهیر ادبا میباشد ، شرحی بر کتاب
ادب الکاتب نوشته و موافق نوشته فاهوس الاعلام در سال پانصد و

هفتاد و شش هجرت در گذشته است در روایات الحسنات گوید سلیمان بن محمد ره راوی
در علوم ادبیه زبان عرب خطی وافر داشت ، سمت مشرق رحلت کرده و در آن رحلت
خود با ابو جعفر نحاس (متوفی سال ۳۳۸ ه) و ابوسعید سیرافی (متوفی سال ۳۶۸ ه)
و ابوالقاسم رحاحی (متوفی سال ۳۳۷ یا ۳۳۹ ه) ملاقات کرد و از ایشان روایت نموده و
شرح ادب الکاتب از او است ، دیگر از زمان وفاتش چیزی نوشته لکن از ملاقات سه بن
مدکور و روایت کردن از ایشان معلوم میشود که در اواسط قرن چهارم هجرت می ریسته
است پس بطور قطع می توان گفت که سلیمان بن محمد مدکور در روایات ، غیر از سلیمان

۱- ره راوی - طاهر بن سنت آن موصی است ره را نام که نوشته مراد شهری است

کوحک در بردیکی قرطبه از بلاد مغرب رمن و نام موضع دیگری هم هست

بن محمد مدکور در قاموس الاعلام است و اما شرح ادب الکاتب بیر ممکن است که هر دو،
کتابی بهمین اسم تألیف داده باشند و منافی تعدّد نمیباشد
(ص ۲۴۲۲ ح ۴ ص وسط ۱۳ ص ۳۲۳ ت)

ر ه ر

ابراهیم بن سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف - مدنی الاصل ،

ر ه ر

عبدادی المسکن والمدنی ، ابواسحق الکیمی ، بنا ناستطهار
تنقیح المقال از محدّثین امامیه ، ممدوح الحال وار رجال حصرت صادق علیه السلام بوده
است از تقریب ابن حجر نقل کرده که ابواسحق مدنی نر بل بغداد ثقه و حجت بوده و
قادحی نداشته است در تاریخ بغداد گوید ابراهیم (مدکور) عامی مدنی از اهل مدینه
وار پدر خود رهبری محمد بن مسلم و هشام بن عروه و غیر ایشان استماع کرده و مشایخ
سیاری بیر از وی روایت میکنند، سال ۱۸۴ هـ ق بغداد آمد ، مشمول مراجع هارونی
گردید ، ندون معارض بنقل حدیث پرداخت ، بحلیت عا فتوی داد بلکه عاقبت بحودش
لارم گردانید که همواره پیش از نقل حدیث تعسّی نماید ، این کلام وی سمع هرون رسید ،
بجهت امتحان احصارش کرده و حدیثی را از وی سؤال نمود بن رهبری حواستار عود
گردید هارون گفت عود محرم میخواستی ؟ گفت نه عود طرب ، هارون بسّم کرده و عود
طربی حاضر نمود ، رهبری ندین شعر بعضی کرد

۱- رهبری - بسم اول و فتح ثانی ، نرموده تنقیح المقال منسوب است نر هره که
حسمه ایست در مدینه ، یا ست آن پندر یکی از قبائل قریش میباشد که احوال حصرت بنوی ص
بوده اند و نام او رهرة بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب است از کلام مرصد بر میآید
که رهرا رهبری شهری است در قرطبه از بلاد مغرب پس دور نیست که کلمه رهبری در عنوان
بعضی از اشخاص بجهت انساب ندان شهر باشد بهر حال رهبری در اصطلاح رجالی عبارت است
از ابراهیم بن سعد بن ابراهیم ، اسود بن عبدیعو ، اکمه لثی ، سعد بن ابراهیم مدکور ،
سعد بن ابی حلف ، عبدالله بن ایوب ، محمد بن عبدالعزیز ، محمد بن قس ، محمد بن مسلم
مدنی شهابی ، مطلب بن رداد و جمع کثر دیگر و در صورت اطلاق بنصرف بن محمد بن مسلم مدکور
میباشد که در دبل شرح حال احمالی او و ابراهیم بن سعد و دوتن دیگر حواهم پرداخت و
شرح حال دیگران موکول بکتاب حاله است

یا ام طلحة ان الدین قد اهدا قل الثواء لئن کان الرحیل غدا

هارون پرسید از فقهای شما کیست که سماع را مکروه داند؟ گفت کسی که مهر شقاوت بر دل او رده باشد، هرون پرسید که چیری در این باب از مالک سماع داری؟ گفت لا والله الا اینکه پدرم روایت کرد روری باجمعی در صیافت بوده و دوف و دایره بیر همراه داشته اند، مالک بیر که از حیث فقه و قدر و مراتب کم پایه ترین ایشان بوده حاضر و دوف مرتعی داشته و بدین اشعار بعضی میکرده است

سلیمی اجمعت بنا فاین لعانها اینا وقد قالت لائرا لها ره رلاقیا
تعالین فقد طاب لنا العیش تعالیسا

هرون حدیده و مال سیاری بدو بخشید باوجود این همه، بعضی او را بوثاقت و جمعی بصدوق و حجت بودنش موصوف دارند و گویند مرویات رهری بیشتر از دیگر محدثین آن زمان بوده و تنها در احکام (حر احادیثی که در موضوعات دیگر روایت کرده) همدار هرا حدیث روایت کرده است صاحب ترجمه سال یکصد و هشتاد و پنجم یا دوم یا سوم یا چهارم هجرت در بعداد وفات یافت و در مقررۃ باب الثبوت بحاک رفت (بی و تنقیح المقال و ص ۸۱ ح ۶ تاریخ بعداد)

محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله - بن حارث بن شهاب بن

رهری

ره ره بن کلاب، رهری قرشی مدنی، که بحجت انتساب بحد عالیش

شهاب و حدّ عالی دیگر بن ره ره، بن شهاب رهری شهرت داشت، چنانچه او را محمد بن شهاب و یا محمد بن مسلم بن شهاب گفتن بیر که در کلمات بعضی از ارباب تراحم آمده از همین راه دست بخدّ است وی از اعیان فقها و محدثین تابعین میباشد، ده تن از اصحاب را دیده و احفظ مردم بود، علوم فقهی سعه (آتی الترحمة) را در حفظ داشت، مالک بن انس و سفیان بوری و سفیان بن عیینه و جمعی دیگر از محدثین از وی روایت کرده اند و او بیر احادیث بسیاری از حضرت سجاد علیه السلام روات کرده است، بعضی از علمای رجال او را از اصحاب حضرت صادق ع بیر می شمارند علمای اهل سنت بیشتر از اندازه اش ستوده اند و حلال الدین سیوطی (سفل روصات) او را اولین کسی میداند که حدیث را بدوین نموده است، چنانچه مالک بیر بحسب سحی بوده که در حدیث

تألیف کرده و مرتب با نوازش گردانید کیفیت حال رهری در میان علمای شیعه محل بحث و مذاکره می‌باشد، در تنقیح المقال بطور قطع تصعیش نموده و بحقیق مراتب و بیان سلسلهٔ سبش را که حدّ عالی او موشتهٔ بعضی عبدالله پسر شهاب بن عبدالله بن حارث بن ره‌ره بوده (اگر لازم باشد) موکول بکس رحالیّه میدانیم و چنانچه مذکور داشتیم لفظ ره‌ری در اصطلاح محدّثین و علمای رجال مصرف بهمین محمد بن مسلم بوده و حایبی که شخص دیگری را اراده نمایند بواسطهٔ قریبه معیش سارند ره‌ری شب‌سده شده هم رمضان سال یکصد و نیست و چهارم یا سوم یا پنجم هجرت در حدود ده‌هفتاد و دو سالگی درگذشت (ص ۱۴۷ هـ و ۶۸۸ و ۲۴ ح ۲ کا و کس رحالیه)

مسور بن محرمة بن نوفل بن عبد مبات - بن ره‌ره ره‌ری، مکسی

ره‌ری

باو عبدالرحمن، از اصحاب حضرت رسالت ص و حضرت امیرالمؤمنین ع بود، موافق نقل از رجال شیخ سمت سفارت از طرف آن حضرت نزد معاویه روف و از اسدالعانة نقل کرده که مسور از فقها و اهل علم و دیانت است، با حال خود عبدالرحمن بن عوف در امر شوری داخل و رأیش در باطن بطرف حضرت علی ع بود، تا زمان قبل عثمان در مدینه مقیم و بعد از آن بمکه عارم و با وفات معاویه بیر در آنجا اقامت داشت، بعد از معاویه بپرسید بیعت نکرده و در آن ارض اقدس با ابن ربیع بود با آنکه حصین بن نمیر با لشکر شام برای مقاتلهٔ ابن ربیع بمکه آمد، مسور بیر در اوّل ربیع الاول سال شصت و چهارم هجرت در شصت و دو سالگی با سنگ محقق که در حال بیمار در حجر اسمعیل بروی حورده مقتول گردید و ابن ربیع بروی بیمار حوالت در تنقیح المقال بعد از نقل این حمله فرماید رسالت مسور از طرف حضرت علی ع بسوی معاویه (اگر باشد چنانچه از رجال شیخ نقل شد) دلیل عدالت و قوت ایمان وی می‌باشد لکن اصل موضوع رسالت محل تردید بوده و کلام مذکور اسدالعانة مفای آن می‌باشد بر آنکه بمکه رفتن مسور بعد از قبل عثمان و اقامت کردن در آنجا با حین وفاتش مستلزم آن است که هیچ يك از عرواات حضرت علی ع را درك نکرده باشد و بعد از آن همه دربارهٔ حکو بگی حال

مسور اظهار نظری نکرده است، لکن در خلاصه التقیح گوید که مسور صحابی امامی و ثقه است
(تقیح المقال و غيره)

زیات^۱

ریات

ابو یعقوب - ار اکابر و معروفین عرفای قرن سیم هجری می باشد
که در بغداد ساکن و محل بوجه اکابر و نا حمید بغدادی (متوفی
سال ۲۹۷ هجری قمری) معاصر بود اسم و تاریخ وفات و مشخص دیگری بدست نیامد
(ص ۱۲۲ ح ۳ مه)

ریات

حسین بن سبطام بن شاپور - ریات ار اکابر قدمای علما و محدثین
و روات احادیث امامیه وار رجال اوائل قرن چهارم هجرت و
یا اواسط قرن مذکور بود که نا کلیبی (متوفی سال ۳۲۹ هجری ق) و ابن قولویه (متوفی سال
۳۶۸ هجری قمری) هم طبقه و معاصر و مؤلف کتاب طب الائمه معروف می باشد که بدست یاری برادرش
شیخ ابو عتاب تألیف و احمار و احادیث دایر بر طب را نا مقداری ار احرار و ادعیه و
ناروسدهای مرویه ار حضرت پیغمبر خدا و یا اهل بیت عصمت ع در آن کتاب روایت
کرده اند، اگر چه نالغ سکصم احمار دایر بهمین موضوع که در بحار و وافیه و وسائل
نقل شده نمی باشد سال وفات حسین بن سبطام بدست نیامد (ص ۱۸۲ ب)

ریات

حمزة بن حسب بن عمارة بن اسمعيل - فقیه فاری کوفی، تمیمی
القسلة، ابو عمارة الکلبیة، ربات الشهرة، یکی ار قراء سبعة
آبی الرحمة ار شیعیان و نارار حضرت صادق علیه السلام می باشد، اصول تحوید و قرائت
را ار آن حضرت وار اعمش یاد گرفته و حلاله و حلف راویان قرائت وی هستند، قرائت

۱- ریات - مفتاح اول و تسدید نابی نکسی اطلاوی میسود که روعی ریبون و یا کنحد
مسارد و فروشنده آن را بیر گویند در اصطلاح رحالی سبطام بن سادور، تمم، جعفر بن
هارون، عثمان بن سعید، علی و محمد بن حسن بن ابی الخطاب، محمد بن عمرو بن سعید،
معمّر، نا سن صریر، یحیی بن حنبل و جمعی دیگر بوده و سرح حال ایشان موکول نکب
رحاله مناسد

حضر صادق علیه السلام بمر بواسطه آباء طاهرینش موصول بحضرت رسالت ص گردید
 حمزه بسیار راهد بود ، اصلاً در قبال تعلیم قرآنی احرثی نمیگرفت ، حتی در خانه کسی
 که از وی قرائت قرآن را یاد می گرفته آبی هم نمیخورد ، شها بسیار کم میخوابید و
 ماهی بیست و پنج مر به حتم قرآن میکرد حمزه اولین کسی است که در متشابهات قرآن
 تألیف کتاب کرده است ، بمر او و انان بن بعلب نخستین کسی هستند از شیعه که در علم
 قرائت تألیف کتاب پرداخته اند حاجبه اولین کسی که از عاقله در علم قرائت تألیف کرده
 همانا ابو سعید قاسم بن سلام آتی الترحمة است از تألیفات حمزه است

۱- اساع القرآن ۲- حدود آی القرآن ۳- الفرائض ۴- قرائة حمزة ۵- متشابه
 القرآن ۶- مقطوع القرآن و موصوله ۷- الوقف والابتداء فی القرآن ایسکه سیوطی
 ابوالحسن کسائی را دانده که در موضوع متشابه قرآن تألیف داده استاه و عهلت
 از حقیقت حال است ریرا که کسائی سال ۱۸۲ هـ ق وفات یافته و وفات حمزه سال ۱۵۶ هـ
 قمری در همداد و شس سالگی ویا سال ۱۵۴ یا ۱۵۵ بوده است اما ریات گفترا و همانا
 بحیث آن بوده که شعل رت فروشی داشته ، آن را ارکوفه بحلوان میرد و ار حلوان بمر
 بمر و گردو بکوفه میآورد

(ص ۲۶۳ و ۴۴ و ۱۸۴ ح ۱ و ۲۸۹ ح ۱ حم و ۱۱۳ لس و عره)

در اصطلاح رحالی ، لقب شرفشاه بن محمد حسینی میباشد و
 شرح حالش در آن علم است

ر ناره

حسن بن علی ریتوبی - شرح حالس موکول بکتب رحالیداست

ر یتوبی

در اصطلاح رحالی احمد بن محمد ، عبدالعزیز بن اسحق ،

ر یدی

عمران بن موسی ، محمد بن عمر ، یربد بن سلیط و غیر ایشان

بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم است

عبوان مشهوری فرقه ایست که امامت رید بن علی بن الحسین ع

ر یدنه

معتقد میباشد ، رید مذکور را بقتل رساندند و در کاسه کوفه

ندارش کردند احبار دینیه درباره وی مختلف است ، بعضی ارآنها بر دم و فدح وی و
 بر حی دیگر صریحاً بعلو مقام و حالات قدر وی دلالت دارند و بهمین جهت انظار علمای

رحال بیر دربارۀ وی مختلف می باشد، لکن سایر تحقیقات لارمه که در کتب مربوطه نگارش یافته مقامش عالی و حروح او بطور صحیح بوده و بهی ار حهاد و حروح او را که در بعضی ار آثار دینیّه ار حصرت ناقرع وارد است حمل بر تقیه و اظهار شفقت نماید نه بحث حرمت داتیّه اش بوده لکن کلام حقیقت انتظام آن حصرت مؤثر شده و امر منتهی بقتل وی گردید و بحقیق راید موکول بکتب مربوطه می باشد

فرقه ریدیّه بیر سام تریّه و حارودیّه (سرحویّه) و صالحیه و سلیمانیّه و غیر هم بچندین شعبه ممسب می باشد، حارودیّه که سرحویّه بیر گویند در محل خود نگارش یافت صالحیه شعبه ایست ار ریدیّه که ابوبکر و عمر را بیر امام دانسد سلیمانیّه شعبه ایست که ابوبکر و عمر را حلیفه و امام دانسد و ایشان اسماع سلیمان بن حر برهستند که وی امامت را بشوری انداخته و معتقد بود برای که امامت نا دوبر مرد بیکوکار ار احیاء مسلمین بیر بمعقد می باشد اگر چه در باره موصول باشد، عثمان را بحث افعال نااست و داره ای افعال غیر متطرّه او و عایشه و طلحه و زبیر و اصحاب حمل را بر سبب مقابله و مقابله نا حصرت امیر المؤمنین ع تکفیر نماید نتره شعبه ایست ار ریدیّه که اسماع معیره بن سعد ملعب نا تر می باشد و همانا تریّه گفتن ایشان بیر (که حرف اوّل آن ب ابجدی مکسور یا مضموم و حرف دویمش ت قرشت ساکن است) بحث انتساب بمعیره اثر ویا بحث آن است که بروایت کشی، جمعی برد حصرت نافر علیه السلام عرص کردند که ما علی و حسن را دوست داشته و اردشمان ایشان تری می کنیم حصرت صدیق کردند پس گفند که ابوبکر و عمر را بیر دوست داشته و اردشمان ایشان تری می کنیم در این حال رید بن علی ع که حاضر بوده گفت انراون من فاطمه نترتم امرنا بترکم الله اینک ار آن روز سعد بد تریّه موسوم شدند بعضی احتمال داده اند که حرف اوّل تریّه ت قرشت و حرف ثانی ب ابجدی می باشد (سریّه) و حر مذکور را بدین روس روایت کنند که رید بدیشان فرمود انتراون من فاطمه نتراتم امرنا بترکم الله پس ار آن سعد تریّه موسوم گردیدند ارا بن قصّه معلوم میشود که تریّه علاوه بر حصرت امیر المؤمنین ع

دوستدار ابوبکر و عمر بیر بوده و بهمین جهت سطر بعضی از احکامه تریقه عبارت از ریدیه عامه است و رجوع بحارودنه هم نمایند و بقول بعضی تریقه اصحاب کثیرالوفا حسن بن ابی صالح اثرا لید بوده و ایشان بحسب ولایت حصرت علی علیه السلام دعوت نمودند ، اخیراً ولایت آن حصرت را با ولایت ابوبکر و عمر خلط کرده و هر سه را امام دانستند ، معص عثمان و طلحه و زبیر و عایشه بوده و خروج امامت را حق انحصاری اولاد علی ع میدانند و هر کس را که از ایشان خروج کند امامش بشمارند

ریلعی

عبدالله بن یوسف بن محمد - ریلعی قاهری حمعی ، مکتبی نابواحمد ،
ملقب بحمال الدین ، از علمای حمیه قرن هشتم هجرت و مؤلف
کتاب **تخریج احادیث الکشاف و تخریج احادیث الهدایة** و غیر آنها بوده و در سال هفتصد و شصت
و دوم هجرت درگذشت (ص ۹۸۷ مط)

ریلعی

عثمان بن علی بن محسن - ریلعی ، مکتبی نابو محمد ، ملقب
ببحرال دین ، از علمای حمیه اوائل قرن هشتم هجرت میباشد
که در سال ۷۰۵ ه و بقاهره رفته بقوی و تدریس و بشر فقه حمعی پرداخت تا سال ۷۱۳ ه
قمری در مصر درگذشته و در قرائه صغری مصر مدفون شد و کتاب **تبیین الحقائق علی کمال الدقائق**
که در قاهره چاپ شده از او است (ص ۹۸۸ مط)

ریلعی

لقب حسین بن سلی میباشد و شرح حالس هو کول مکتب رحا لید است
عبدالله بن احمد ، سیف المی ، محمد بن سنان و غیر ایشان مراجمه
بعلم رحال شود

ری ن آ نادی

ریسی

احمد بن عبداللہ - بعنوان ابن عبداللہ ائم در باب کمی خواهد آمد

ری ن الدین

۱- ریلع - مسوب است بریلع (بروز حدرد) که بنوسه مرصد کوهی است از ولایت
سودان در طرف حسه و آن دهبی اسب در ساحل دریا

ظاهر بن حسن بن عمر بن حسن بن حسن - حلی مکتبی نابوالعزّ،

ری‌الدین

معروف بان حبیب، ادیبی است فاضل و اربالیهات او است

۱- دیل درة الاسلاک که کتاب درة الاسلاک یدرس بدرالدین حسن بن عمر را تا سال

۸۰۲ هـ ق دیلی نوشته است ۲- مختصر المنار در اصول فقه و هردو در فاهره چاپ شده است

وی سال هشتصد و هشت هجرت در فاهره در گذشت (ص ۷۵ مط)

ری‌الدین عبدالرحمن بن احمد - بعنوان حمیدی نگارش یافته است

ری‌الدین عبدالرحمن بن یوسف - بعنوان اجهوری نگارش دادیم

ری‌الدین علی - بعنوان ابونکر نایب‌ادی در باب کی حواهد آمد

ری‌الدین بن علی بن احمد - بعنوان شهید نای حواهد آمد

ری‌الدین علی بن حازم - حائری، بعنوان ابن حازم در باب کی حواهد آمد

ری‌الدین علی بن سلیمان بن درویش - حرا بی، ارافاضل علما و محدّثین

اهامیه قرن یازدهم هجرت میباشد که اکثرت ممارست بعلم حدیث،

در دیار عجم نام الحدیث شهرت یافت، بدستین کسی است که آن علم شریف را در بحر بن

شر داد، بدو واسطه ارمشایح روایت شیخ یوسف صاحب حدائق بوده و اربالیهات او است

۱- حاشیه استبصار ۲- حاشیه تهذیب الاحکام سح طوسی ۴- حاشیه مختصر

نافع محقق وی سال یکهار و شصت و چهارم هجرت وفات یافت

(ص ۳۸۸ مس و مواضع منقره از دریعة)

ری‌الدین علی بن عبدالجلیل - بعنوان بیاضی مذکور داشتیم

بن علی بن محمد بن حسن - بن شهید ثانی، جمعی عاملی که گاهی

ری‌الدین

او بیر متل‌ددرس و دیگر اسماط شهیدانی بسط‌السهید موصوف

میشاد، عالمی است فاضل صالح و ارمعاصرین شیخ حرّ عاملی (متوفی سال ۱۱۰۴ هـ

قمری) بوده و اربدر خود شیخ علی بسط‌السهید صاحب درّ منور و دیگر اکابر وقت تحصیل

مراب علمیه نمود سال وفات و دیگر مسحّصان بدست بیامد (ملل و عره)

ر ن الدین علی بن مسعود - در ضمن شرح حال پسرش امین الدین محمد مدکور شد

ر ن الدین علی بن یونس - بیاضی بعنوان بیاضی مدکور داشتیم

ر ن الدین شیخ علی نقی - بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم بعنوان نقی حواهد آمد

ر ن الدین عمر بن محمد - بعنوان ابن الدرری در باب کسی حواهد آمد

ر ن الدین محمد بن ابی نکر - شمس الدین بن عبدالقادر جمعی راری، ملقب

بن الدین ، از علمای قرن هشتم حقیقه میباشد که سال ۷۶۸ هـ

قمری در قید حیات بوده و اربالیاات او است

۱- انمورح حلیل فی اسئله و احواله من عرائب التبریل ۲- الذهب الانریر فی تفسیر

الکتاب العربی ۳- روصة الفصاحة در علم سان ۴- شرح مقامات التحریری که یک نسخه آن

در حراة سموریه و دوسخه سر در دارالکتب المصریه موجود است ۵- مختار الصحاح

در بلخیص صحاح جوهری که مکرر چاپ شده است و سال وفاتش مصوط نیست

(ص ۹۱۷ مط و عره)

محمد حافی - مکشی نابونکر ، ملقب بن الدین ، موصوف

ر ن الدین

بحافی، از مشایخ عرفا میباشد، طریقت ربیبه ارشع حلویته بدو

منسوب است وی سال هشتصد و سی و هشت هجرت درگذشته و عبداللطیف فدسی

حلیفه اش گردید (ص ۳۵۷ ح ۳ فع)

بن محمد بن حسن - بن شهید ثانی، نوه صاحب معالم بوده و گاهی

ر ن الدین

او نیز ملیدرس و دیگر اساط شهید ثانی بسط الشهد موصوف

میباشد عالمی است عامل فاصل کامل عابد راهد محقق مدقق شاعر ادب مشی، جامع

علوم عقلیه و نقلیه ، بسار حلیل القدر والمرة از علمای امامیه قرن یازدهم هجرت

که از بلامده سیح بهائی ، ملامحمد امین استرآادی ، بدر خود سیح محمد بسط الشهد

آبی الرحمة و جمعی دیگر از علمای عرب و عجم بوده و از اساسد و متابع سیح حرّ

عاملی صاحب وسائل میباشد بحسب در بلاد خود (حل عامل) از یندر و بلامده بدر و

حدّش بحصیل مراتب عامه نمود ، سس بلاد عجم رفته و در اصفهان بقرائت و استماع

مصنفات شیخ بهائی و دیگر وظائف علمیّه پرداخت ، رناصیّات و دیگر علوم متداوله را از شیخ بهائی و دیگر اکابر وقت احد نمود، مورد احترامات آن شیخ حلیل بود، اخیراً بمکه رفته و سال ۱۰۶۲ یا ۱۰۶۴ هـ قمری در آن حرم الهی بر حمت اسدی نایل شد و یا موافق آنچه از کتاب درّ مشور برادرش شیخ علی بن محمد بن حسن سبط الشهید آتی الرحمة (که البته در این موضوع اصرار است) نقل شده اخیراً از مکه بیر ملاد خود مراجعت کرد و سال ۱۰۷۴ هـ قمری در آنجا وفات یافت و برادرش شیخ علی بن محمد بن حسن در حق او مرثیه ای گفته که تحت عنوان سبط الشهید شیخ علی مدکور خواهد شد بهر حال شیخ ربین الدین ، فوائد و حواشی متفرقه سیاری دارد که تدوین شده و رحو ف شهرت و کثرت احتیاطی که داشته کتاب مدوّنی بآلیف بداده و میگفته است متأخرین ألیفات سیاری کرده اند که بخطاها و لغزشهای زیادی مشتمل میباشد که منتهی بقدر جماعتی گردیده است عاالله عما وعیهم باری از اشعار طریقه او است

ان حمت عهدی ان قلسی لم یحی عهد الحیب و ان اطل حوائیه
لکس یسدی السلو تحلدا حدرا من الواشی و یحیی دائه

انصاً

کمدا اوارى الحوی والسعم یدیه و احسن الذمّع والاشواق تحریه
شات دوائ آمالی وما یحیت و لیل هحرک ما شات نواصیه
(ملل وسطر ۲۶ ص ۲۹۸ ت)

ر بن الدین محمد بن علی - شهر آشوب بعنوان ابن شهر آشوب در باب کی
خواهد آمد

ر بن الدین محمد بن قاسم - امامی بعنوان بررهی شیخ ربین الدین مدکور افتاد

ر بن الدین محمد بن قاسم - عامی بعنوان نقّالی نگارش دادیم

ر بن الدین محمد بن محمد بن محمد - بعنوان عرالی خواهد آمد

ر بن الدین محمد بن محمد بن محمود - بعنوان ابن الشحبة در باب کی خواهد آمد

ر بن الدین محمد بن موسی - بعنوان حارمی نگارش یافته است

ربن الدین یحیی بن عبدالعزیز - بعنوان ابن معط در باب کتب حواهد آمد

ربن العابدین حمزه بن حسن - بعنوان بر ریحی نگارش دادیم

ربن العابدین شیخ علی بن هلال - بعنوان حرائری نگاشته آمد

ربن العرب دحتر ناح الدین عبدالرحمن بن عمر بن حسن بن عبدالله سلمی دمشقی ، از مشاهیر محدثات سوان میباشد که ارکب حدیث ،

کتاب الاربعین الساعات عبدالمعمر فراری را نزد ناح الدین فرطی درس خواند ، سپس همان کتاب را حدیث بار تدریس نمود ، ارحمدی ارمشایح وقت احاره گرفته و محفوظات سیاری داشته است در سال ۶۵۸ هـ ق شوهرش کمال الدین عماد که از اعیان آن زمان بوده درگذشت ، بعد از آن دیگر شوهر نکرده و محاور مکه معظمه شد و شیخه رباط الحرمین گردید تا در اوائل سال ۷۰۴ هـ قمری در هتاد و شش سالگی درگذشت (ص ۱۹ ح ۲ حرات حسان)

ربن المشایح محمد بن ابی العاسم بن ناهوئک - نقالی حواررمی نحوی لغوی فقیه حدلی معانی یبانی ، ملقب بن المشایح ، از ائمه ادب ،

مراجع لغت عرب ، از تلامذه رمحشری بوده و لغت و فنون اعراب و ادبیات را از وی یاد گرفته و از تألیفات او است

۱- آفات الکذب ۲- ادکار الصلوة ۳- الاعجاب فی الاعراب ۴- التراحیم نلسان الاعاجم ۵- تعویم اللسان در نحو ۶- التنبیه علی اعجاز القرآن ۷- جمع التفریق ۸- شرح اسماء الله الحسی ۹- الفتاوی ۱۰- مفتاح التبریل ۱۱- مسائل العرب ۱۲- الهدایة فی المعانی والبیان و غیر اینها و در سال پانصد و شصت و دو بم با هتاد و ششم هجری در بلخ وفات یافت نگارنده گوید دور نیست که صاحب ترجمه همان ابوالفضل محمد بن قاسم باشد که بعنوان عالی مدکورش داشتیم

(ص ۷۵۲ ت و ۵ ح ۱۹ ح و ۱۶۱ فوائدهیه)

ربوادی احمد بن علی بن احمد و علی بن رر سکم و غیرهما میباشد که شرح حال ایشان موکول بعلم رحال است

سید محمد بن سید احمد بن رین الدین - حسنی حسینی بغدادی

ر بی

حسبی، معروف ربی، اراکبر علمای امامیه اوائل قرن سیردهم

هجرت میباشد که در سال هرات و دویت و شانزدهم هجری قمری وفات یافت و تفسیری

بر قرآن نوشته که تفسیر ربی معروف است (ص ۲۵۷ ح ۴ دریعة)

احمد بن ربی بن احمد دحلان - مکتبی شیخ الاسلام شافعی، مفتی

ر بی دحلان

مکته معظمه بود که تأسیس مطبعه در آن ارض اودس با نظارت

وی صورت گرفت، بعضی از تألیفات خود را در آن مطبعه نشر داده و آنها بسیار است

۱- الارهاار الریسة فی شرح متن الالمة ۲- اسی المطالب فی حاة ایطال ۳- تاریخ

الدول الاسلامیة بالحد اول المرصیة و ابن هرسة در فاهره جاب سده اسب ۴- تقریب الاصول

لتسهیل الوصول الی معرفة الثرب والرسول در مصوف ۵- تنسبه العاقلین محتصر مباح العابدین

در مواعظ ۶- خلاصة الکلام فی مسائل امراء البلد الاحرام که در مکة و فاهره جاب سده اسب

۷- الذرر النسیة فی الرد علی الوهامة ۸- السرة النویة والاثار المحمدیة و این هر دو در فاهره

جاب سده اسب ۹- شرح الاحرومیة که در مکة و فاهره جاب سده اسب ۱۰- الفتح المبین

فی فصول الحلفاء الراشدین و اهل البیت الطاهرین که در فاهره جاب سده ۱۱- الفتوحات الاسلامیة

بعدمصی الفتوحات النبویة در مکة جاب سده ۱۲- مهمل العطسان علی فتح الرحمن فی تحوید القرآن

رقاهره جاب سده و غیر آنها ربی دحلان سال هرات و سیصد و چهارم هجرت در هفتاد

، دو سالگی در گذشت (ص ۹۹ مط و عره)

ر بیه

از سبع حلوییه از فرق صوفیه میباشد که ربی الدین محمد

حافی سالف الترحمة منسوب هستند

اول آن حرف (ر) سه نقطه بوده و لقب احمد بن ابوالحسن میباشد

ژنده سل

که بعنوان حامی مذکورس داستیم

باب «س»

(بی نقطه)

سائح دارم بن قبیصه - که شرح حالس موکول مکب رحالیّه است
 علی بن ابی نکر بن علی - هروی الاصل، موصلی المولد، حلبی الافامه،
 سائح ابوالحسن الکبیه، سائح یا سیاح الشهرة، تا آنجا که امکان داشتند
 در بر و بحر و کوه و دشت و صحرا و بیابان سیاحت ها کرد، جمعی کبیر از اکابر هردیار
 را دید، بهر حاکم معرفت حیری بحط حدودش در دیوار میبوست اس حاکمان گوند در
 هر شهری که رفتیم با ایسکه بسیار بوده حط اورا دیدیم عاقبت بهمین صفت شهرت بیسهایت
 یافته و صرب المتل گردید جعفر بن شمس الحلافه در مدمت کسیکه بواسطه کاعدوسی
 سیار از مردم طاب صله و حایره میکرده گفته و بهمین صفت علی بن ابی نکر سائح اشاره
 نموده است

اوراق کدینه فی بت کل فتی علی اتفاق معان واحلافی روی
 فدطین الارض من سهل ومن حل کانه حط داک السائح الهروی

سائح در علم سیمیا بیر بصیری سرا داست و بهمین جهت برد ملک طاهر صاحب حاب
 تقرّب یافته وار تألیفات او است

۱- الاشارات فی معرفه الربارات ۲- الحطب الهرویة و غیرها در دهه دوم رمضان
 ششصد و یاردهم هجرت در حلب وفات یافت و در گوشه مدرسه حلب که ملک طاهر برای
 او تأسیس داده بوده مدفون گردید (ص ۳۷۷ ح ۱ کا)

سائح علی بن محمد - عاوی، مکشی نابوکر، از احفاد حصرت امام
 حسن محتشی میاسد که در کیمیا بصیر بود، از بنم سلطان همیسه

از شهری شهری میرفت بهمین جهت سائق و سیاح شهرت یافته و از آثار قلمی او است
 ۱- الاصول ۲- الحجر الظاهر ۳- الظاهر الحقیقی رمان وفات و مشخص دیگری
 بدست نیامد ، لکن پیش از سال ۳۸۵ هـ ق که سال وفات ابن المَدِیم می باشد بوده است
 (فهرست ابن المَدِیم)

سائق الحاج

لقب سعید ابو خالد و سعید بن بیان می باشد و شرح حال ایشان
 موکول بر حال است

سائل

از شعرای ایران می باشد که در اصل از اهالی ری بود ، اکثر عمر
 خود را در بهابند و همدان گذراند ، سیار با وحد و حال و

خودپسند بود ، سال بهصد و چهارم هجرت در یزد وفات یافته و از او است

کدام شب که رهجو بو حوون نمی گریم کدام روز که از شب فرون نمی گریم
 اسم و مشخص دیگرش بدست نیامد (ص ۲۵۲۹ ح ۴ س)

سائی

علی بن سوید ، محمد بن ربیع و بعضی دیگر و شرح حالشان
 در علم رجال می باشد و دست آن شهر سابقه نامی است در فرب مدینه

سائاطی

در اصطلاح رحالی اسحق بن عمار بن موسی ، صباح بن موسی ،
 عمار بن موسی ، عمرو بن سعید ، قیس بن موسی ، محمد بن

حکیم ، محمد بن عمر و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم سرب
 می باشد سائاط دیهی است در مداین و سهری است در ماوراءالنهر ده فرسخی حید

سائری

لقب محمد بن غنده حناحه در بعضی نسخ است ، لکن با بر نسخ
 مشهوره سائوری است و تحقیق مراب موکول بکتاب رحالیه است

سائق

احمد بن محمد بن علی بن عبدالعزیز - عراقی حدادی دمشقی شافعی ،
 معروف سائق ، ادبی است فاضل ، شاعر ماهر ، مؤلف کتاب

محصراتان که کتاب اتقان سیوطی را تلخیص کرده و اشعار بحر سائری هم گفته سال

هزار و صد و شصت و یک هجرت در گذشته و در فرستان باب الصعیر مدفون است
 (ص ۱۸۱ سلک الدرد)

سابق الحاح

سعید بن بیان - بعنوان ابوحنیفه در باب کی حواهد آمد

سابقین

در اصطلاح رحالی و علمای امامیه کسانی هستند که

امیر المؤمنین ع رجوع کردند و ایشان ابوالهیتم بن بیهان، حابر

بن عبدالله و حمعی دیگر میباشد که در کتب رحالیّه مذکور هستند

سابوری

رجوع ساری نمایند

ساسی

در اصطلاح رحالی لقب رحیله بن بعلنه و هو کول ندان علم است

محمود - ملقب بصوت، مشهور بساعاتی، ارشعرای عرب و اواخر

ساعانی

قرن سیردهم هجرت میباشد که در سر و نظم مبرز بود، نا ادای

عصر خود مطا ربی داشت، دیوان شعر او که دیوان ساعانی و دیوان بصوت هم گویند دره صر

حای شده است وی در هزار و دویست و بود و هشت هجرت در پناه و نه سالگی در گذشت

(ص ۹۹۶ مط)

ساعدی

در اصطلاح رحالی لقب اسعد بن یزوع، اسید بن ابی اسید،

نابت بن صهیب، نقب بن فروه، حارب بن ریاد، سعد بن سعد،

قره و غیر ایشان میباشد و شرح حال ایشان موکول ندان علم است

ساعر

حاح شیخ محمد - شیرازی، از اکابر علمای قرن سیردهم هجری

سیرار و ارمعاصرین رصاقلی حان هدایت (منوقی در حدود سال

۱۲۹۰ ه قمری) میباشد که مشرب عرفان داشت، بسیار لطیفه گوی و نکسته پرداز بود،

لطیفه های او مشهور است، بروری مقتدر فاع و بسیار ناکمال و نیکو حصال بود، قصیده

و عرل خوب می گفت و ساعر تحلیص می کرده وار او است

گر برت بصدق دل عرصه دهی نیاز را بدکته بررق در حرم حاوه دهی نیاز را

گرچه برای بسدگی ساکن مسخدم ولی بسدگی حدای کو بسده حرص و آزار را

ای سوی کعبه ره سر، بین بکها است روی دل ساد مشکو کده هم می فافله حجار را

(ص ۴۵۳ ریاض العاقلین)

سال وفاس بدست پیامد

ساعری

آر شعرای ایران ، معاصر حامی (متوفی سال ۸۹۸ هـ قمری) و اشعارش حالی از لطافت بود، بهمین جهت حامی بیر لطایمی در حق او گفته است در سقیمۃ الشعراء گوید ساعری از ولایت ساعر، در سلك شعرای دولی مسلك ، بسیار متمول و در عین حال ممسك و سنگ چشم بود ، اینك موقعی كه حامی مسافرت حج می نموده و ساعری و ویسی (كه او بیر بسیار ممسك بوده) باهم بصمیم همسفری با وی داده بودند در اثر آن صفت ردیله ، ویسی سباهه بی مرکی و ساعری بیر سباهای دیگر از آن عرمت منصرف گردیدند ، امیر سهیلی در این موضوع گوید

ویسی و ساعری بعرم حرم گشته بودند هردوشان سغری
لیك از آن راه هردو واماندند اینك از بی حری و آن رحری
از اشعار خود ساعری است

با شنیدم كه توان لعل ترا حاشا گفتن آشی در دلم افتاد كه نتوان گفتن
ساعری از حامی احاره خواست كه این شعر او را بجهت شهرت او در حارسو بیاورد
حامی گفت حودت را بیر برد شعرت بیاور بد با قائل شعر معلوم بر باشد ساعری از این
بحقیر دلتنگ شده و بعیت و بدگوئی حامی آغار كرد پس حامی این شعر را بدو فرستاد
ساعری میگفت در دان این معانی برده اند هر كجا در شعر من معانی رنگین دیده اند
سر سر اشعار او دیدم یكی معنی نداشت راست می گفت ای كه معنی هاش را در دیده اند
ساعری برد حامی شتافته و بای فریاد گذاشت ، حامی بعد از بسسم گفت من لفظ ساعری
گفته ام (كه حرف اول آن شین نقطه دار و سوم آن عین بی نقطه است) لکن كاتب بعلط رفته و
با طرفای شهر بصحیف داده و ساعری بوشه اند ناری اسم و سال وفات ساعری بدست نیامد
(ص ۲۴۸۳ ح ۴ س و ۲۷۹ سقیمۃ الشعراء و عبره)

ساقی

میرزا شاه حسین- از شعرای فرس می باشد بحسب کار معماری داشت ،
احیراً دخیل امور دولی گردید ، در زمان شاه اسمعیل (۹۰۶-۹۳۰ هـ

قمری) بوزارت رسید ، عاقبت بدست یكی از ارادل مقتول گردید و ار او است

ار ما وتو يك كدام ناچار بی مهر و وفاست یا تو یامس
رمان وفات و مشحّص دیگری بدست نیامد (ص ۲۴۸۷ ح ۴ س)

ساقی حاجی محمد رمان - حراسانی، پسر کتعلی خان حلایر کلاتی، ار
اکابر عرفا و اهل حال بود، ارحوابی بطاعات و عادات و ریاضات
و مطالعه احادیث دسیّه میرداحت و اربالعات او است

۱- الهی نامه که در قمره دلیل مذکور است ۲- درج الالائی و برج المعانی ۳- دیوان شعر
که تماماً در مدح حصرت حیر البشر و ائمه اثنی عشر علیهم الصلوٰه والسلام بوده و
برقصائد و غزلیات و ترجیعات و مرثیاتی و دوشنبوی الهی نامه و ساقی نامه مستمل میباشد
۴- ساقی نامه که مذکور شد ۵- نجات عینیّه ساقی یا رصاقلی خان هدایت معاصر بود و
و از اشعار او است که در مدح حصرت رصا ع گفته است

در آن صحیفه که ذکر الرصا نگاشته اند رصای دوست ترك رصای حویش است
امام خان جهان است و روح عالمیان کد آسمان و رمیس مثال پیرهن است
ولای اهل ولا رهمنما است در هر حال بغیر اهل ولا هر که هست راهران است
بنای اهل مقامات بی خود بینی است نشان مردم آراد ترك ما و من است
مضاف بو و تمجید ساقی مسکین بهای یوسف مصر و کلاف پرور است

ساقی سال هرا و دوست و هشتاد و شش هجرت در هشتاد و شش سالگی در گذشت
(ص ۱۹۵ ح ۲ مع)

ساک حسن بن احمد - مصطاح رحال بوده و موکول بدان علم است

ساک میرزا علامر صا - شیرازی، دراواذل فرن چهاردهم هجری قمری

ار شعرا و خوشویسان شیراز و در رمان تألیف آثار عم (که سال
۱۳۱۳ ه قمری حاتمّه یافته) در قید حیات بود، حظّ استعلیق را ناسک مخصوصی میبگاشت،
شعر خوب می گفته و ساکت بحلّص می نمود و ار او است

در فصل بهار با یکی حور سرشت يك شیشه می بطرف حوی و لکشت

بہتر بود ارکوثر و ارہشت ہشت
این عشرت را نماید ار دست ہشت
رہماں وفاس بدست نیامد
(ص ۵۴۵ عم)

سالار بن عبدالعزیز - بعنوان سالار (باتشید لام) حواہد آمد

سالك قروي بي محمد ا نراھيم - ارشعراي اواحر قرن ياردهم هجرت مياشد كه
بملا سالك معروف و شاعري بوده باك طيبت و حوس سليعه و

بيكوا بديشه ، وقتي ناصفهان رفته نامعاصر خود ميرزا محمد طاهر مؤلف تذكر نصرآبادي
ملاقات كرد و در همان اوقات بهند رفته با طالب كلیم دیدار نمود ، عاقبت نار قروي
برگشته وهم در آنجا درگذشت در ایام بیماری دوا رده تومان وطیعه دولی برای او مقرر
شد لکن قبول نکرده و در پاسخ گفت که ما وطیعه از آن طرف گرفتیم ، دیگر محتاج آن
وطیعه نیستیم و ار او است

هفت بر حسته ار سنگ علائق فارغ است حار تواند گرس دامن کوناہ را
سال وفاتش بدست نیامد (ص ۳۷۷ تذکره نصرآبادی)

سالك نردی بر ارشعراي اواحر قرن ياردهم هجری قمری مياسد كه اوهم
بملا سالك معروف بود، مدني در شیراز شابه رنگ میکرد، در

لباس درویشان ناصفهان و سار مدني بهند رفت ، در خدمت عبداللہ قطب شاه هندی
(۱۰۶۶-۱۰۸۵ ه قمری) بوده و احراً در ساء چہاں آناد درگذشت وار او است

در حور حرح بود دحل ر دیوان قصا سرود تا نفسي کی نفسي میآید
ربان هرره درایان توان برمی بست که بند سرمه حماموسی حرس ناسد
نام و سال وفات و دیگر مشخصات بدست نیامد (ص ۳۹ تذکره نصرآبادی)

سالمی در اصطلاح رحالی ، رفاعۃ بن عمرو حرحی است و رجوع
بدان علم شود

سامان سند ميرزا علي بي - ملقب سامان ، ار علمای اوائل قرن دوا ردهم
هجرت مياسد كه قرب عصر محاسی (مبوفی سال ۱۱۱۱ ه قمری)

بود، فتاوی او در حاشیه سؤال و جواب مجلسی مذکور نگارش یافته وارتالیفات او است
حاشیه اثبات الرحمة تألیف میر محمد مؤمن بن دوست محمد که سال ۱۰۸۸ ه
 قمری در بیت الله مقتول شده است و سال وفات حدود سامان بدست نیامد
 (ص ۹ ح ۶ دریعة)

میر محمد ناصر - از شعرای هندوستان از اهالی نلدۀ حوپور و از

سامان

اشعار او است

هر گر مرا دماغ سؤال و جواب بیست ای مکر و نکیر بحالم چه محسّر است
 در سال هرات و نکصد و چهل و هفت هجری قمری مقتول شد (ص ۷ ح ۲۵)

میر در احسن - شیرازی ، یسر قآآنی معروف ، از فصلائی اواخر

سامانی

قرن سیردهم هجرت میباشد که در حساب و هندسه و حکمت

طبیعی و لغت فراسه دستی توانا داشت ، قریحه شعریه اش بیر دمتار بود، در سال هرات
 و دویست و هشتاد و پنج هجری قمری درگذشته و از او است

نار و سوی گلستان ناد بهار میرسد صفحه نافه بت یار تمار میرسد

ناد بهار گویی از طره یار میرسد لعلحه سای میورد عالیدار میرسد

از بر ساحسارها نعمة سار میرسد و ر سر و دمدم صوت هرات میرسد

هم حو بعسق خوش فدان ناله رار زار من

بلبلان بگلستان ، نعمة سرای آمده نعمة شان رلوح دل ، رنگ ردای آمده

طوطیکان سماع در ، سر فمای آمده صاصلکان سراع در ، گرم نوای آمده

درگوش از نواسان ، ناله نای آمده فمر بکان حو مطربان نای نای آمده

گاه شده کمانه کش گاه سده حسانه در

(ص ۳ ح ۲ مع)

عاری بن احمد - مصطلح رجال است و رجوع بدان علم سود

سامانی

سند امام علی شاه - حسینی حسینی سامری نقسبندی مجددی ، از

سامری

اکابر عرفای اواخر قرن سیردهم هجری میباشد که سلسله طرقت

وی ناش و اسطه شیخ احمد نقشبندی محدّد الف نابی موصول و کرامت های بسیاری بدو منسوب دارند وی از رمان طغولیت و جوانی ریاضت های بسیاری کشید، در تحصیل علوم طاهری و باطنی اهتمام بنام نکر برد، در علم تفسیر و حدیث و اصول فقه یگانه رمان خود بود، بعد از وفات پیرش شاه حسین بمقام ارشاد و مشیحت نسبت، سی سال او احر عمر خود را در اصلاح اخلاق و هدایت طریقت مردم مصروف داشت با سال یکپهار و دویت و هشتاد و دویم هجری قمری در هفتاد سالگی درگذشت و علام سرور همدی در تاریخ ولادت و وفاتش گوید

نقشبند دل امام الاولیاء	راهد دیس سیند والامقام
سال مولودش عریب آمد عیان	بار سرور گشت حورشید انام
رحلتش منظور مولی کی رقم	هم بحوان مرد حداء عاری امام
س چراغ حلم گو بار سح او	حتم کن سرور وصالش والسلام

(ص ۷۱۰ ح ۱ حریة الاصماء)

سام میرزا - پسر شاه اسمعیل صفوی اوّل و برادر شاه طهماسب
 سامی که در فموم شعر و انشا مهارتی سرا دانش، کتاب تحفة سامی که
 تذکره شعرا میباشد از او است، در سال بهصد وسی و بهم هجرت از طرف برادرش بحکومت
 حراسان منسوب و در آن اما درگذشت و از اشعار او است
 نابوس سگ یار نگویم هوسم نیست دردل هوسم هست ولی دسترس نیست
 (ص ۱۲ ۲۵ ح ۴ س)

حواحه عندالله - آما و احداتش از ابراک کوهبایه بود، خودش
 سامی در لاهور همد متولد شد، در شاه جهان آما درسته و در شماره
 شعرای ناهی هندوستان میباشد و از او است

۱- کلمه عریب با حساب اتحدی = ۱۲۱۲ حمله حورشید انام = ۱۲۱۲ حمله
 منظور مولی = ۱۲۸۲ حمله مرد حداء عاری امام = ۱۲۸۲ حمله چراغ حلم = ۱۲۸۲

مددی کرد پس از مرگ سیه بختی ما سرمه گردیدم و در چشم سیاهش رفتم
سال هزار و صد و پانزدهم هجری قمری درگذشت (ص ۲۵۱۲ ح ۴ س)

نظمعلی تک - ارشعرای ایران میباشد که در اصل از امرای چرکس
سامی بوده و از اشعار او است

رفتار آورد چون نار آن سرو حرامان را رفتن بار میدارد حالت آب حیوان را
نگاهت بر سر ناراست بار امروز میترسم که برگرداند از قتل من آن برگشته مژگان را
رمان وفات و مشخصات دیگرش بدست نیامد (ص ۲۵۱۲ ح ۴ س)

نصیرالدین - ارشعرای قزوین بوده و در سال نهصد و پنجاه و ششم
سامی هجرت درگذشت و از اشعار او است

سحر کم بهمه حار بیوفائی او که ناکسی نکند میل آشنائی او
مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۲۵۱۲ ح ۴ س)

بیشابوری - ارشعرای حراسان میباشد که از رمان سلطان حسین
سامی نایقرا با عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هجری قمری) در شعر

و ادب شهره بلاد حراسان بوده و از او است
دیده را گفتم که در رویش نگستاحی مین گفت گستاحی باشد عین مشتاقی است این
رمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۲۵۱۲ ح ۴ س)

ساوچی^۱

حاجی میرزا ابوالفضل - ادیب فائق و طیب حادق بود، در تهران
ساوچی در تحصیل علوم مسووعه راجعاً کشید، در اکثر علوم و صنایع حظی

۱- ساوچی - منبع واو، مسووب است ساو ح (معرب ساوه) و آن شهری است در حدود
ده فرسخی قم که ابار آن ممتاز و مشهور هردیار است در مراد گوید ساوه شهری است زیبا
مانس ری و همدان که مردمانش سی شافعی بوده و در دهر سحی آن شهری است دیگر موسوم
تاوه که اهالی آن شعبه امامی هستند نگارنده گوید که این در رمان قدیم بوده والا در رمان
ما تمامی مردمان شعبه امامی انی عشری میباشند

وافر داشت ، بخصوص در قیون خط تالی خوشویسان سلف و حلف و در حکمت الهی و طبعی مسلم افاصل زمان خود بود ، بالاخص در خط نستعلیق حلی بسیار ممتاز و تمامی کسبه های در الماسیه تهران و حضرت عبدالعظیم و مواضع مهمه عمارات سلطنتی ناحط او است ، گاهی شعر نیز میگفته و از او است

نگرددون بر آرداری برآمد خوش خوش اردریا ر دریا سوی صحرا کرد دران لؤلؤ لالا
 پوشیدند برگلس مگر از یر نیان حامه بگستردند درستان مگر از ششدری دیبا
 بهویی هر چه اسدر راع حیوی سی ناهه بیوی هر چه اندر ناع بوئی بصری و میبا

سال ۱۳۱۲ ه قمری (عشیر) در حدود شصت و دو سالگی درگذشت

(مع وح ۱ مه وعره)

سلمان ملقب بحمال الدین و حواجه حمال الدین ، پسر حواجه

ساحی

علاء الدین ، از نامداران شعرای ایرانی میباشد که همانا نام

خود ، سلمان بخلف میکرد ، مانند پدران خود در فن محاسبات دفتری مهارتی سرا داشت ، لکن بیشتر شعر و اشاء و قیون ادبی میپرداخته است در تمامی اقسام شعر دارای مقامی عالی و بالخصوص در قصیده و غزل بی بدل بود ، علاءالدوله سمائی می گفته است که انار سمائی و شعر سلمان بی مانند بوده و در هیچ خاطیری ندارد بالحملة بامی اشعارش مقبول و نوادر و لطائف بسیاری از وی منقول و از بعضی از آنها محبت خانواده طهارت و آل رسول ع ظاهر و هویدا است ، عاقبت از مولد خود ساوه بعد از رفت ، در بار امیر سیح حسن بزرگ والی بغداد و مؤسس دولت ایلکریان و پسرش سلطان اویس بمقامی رسیده رسید ، مداح آن خانواده بود ، سلطان اویس قیون شعریه را از وی فرا میگرفت گویند شی سامان در حضور سلطان مسعود طرب بود ، موقع بیرون رفتن شمعی نا لگمی رسیده بحکم سلطان بهمراهش بردند ، چون رور شد خادم دربار بطلب آن لگ رفت ، سلمان این بیت را بساطان فرساده

شمع خود سوخت شب دوس دراری ، اه رور گر لگن را طلبد شاه ر من ، میسورم

سلطان حیدر و گشت از خانه شاعر طامع ، لگن در طلب کردن ، دور از عقل است ، آن
لگن را بدو بخشید عاقبت بجهت ضعف با صره ، از ملازمت دربار استعفا داده و عبادت و انزوا
گدرازد و معاشی فراخور حال او از عایدات دولتی ری و ساوه برای او مقرر گردید
از آثار فلمی او است

۱- دیوان شعری که بقصائد و غزلیات و رباعیات و مقطعات و ترکیب و ترجیع بد
مشمول و دو نسخه از آن شماره های ۲۷۸ و ۳۰۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حیدر تهران
موجود است ۲- منوی حمشید و حورشند ۳- منوی فراق نامه که يك نسخه از این دو
منوی ، در کتابخانه مجلس در تهران موجود میباشد و از اشعار سلمان است

سقى الله ليلا كصدع الكواع	شی عسریں ہوی و مشگین دوائ
فلک را نگوهر مرصع حواشی	ہوا را بعسر مستتر حواص
درفش بفس سیاه حش را	روان در رکاب ارکواک مواک
در این حال من نا فلک در شکایت	ر ریح حواد ر حور نوائ
ر فقد مراد و حمای زمانہ	ر بعد دیار و فراق صواحب
ر برویرهای چہاں مرور	ر ناریحہ های سہر مازع

سلمان در سال هفتصد و سست و دہم یا ہفتاد و ہشتم یا ہفتاد و دہم ہجری قمری درگذشت
لکن یکی اردو ناریح آخری افر ب صحت است ر برا کہ این شعر اردیوان او نقل شدہ است
سال ہفتصد و ہفتاد و سب گشت حراب آب ، حظّہ بغداد و حاك بر سر آب
بیر در مریئہ سلطان اویس مذکور (متوفی سال ہفتصد و ہفتاد و سش) قصیدہ ای گمتہ کہ
مطلع آن این است

ای سپہر آہستہ رو کاری ند آسان کردہ ای ماک ایران را بمرک شاه ویران کردہ ای
(۵۲ مرآت الجمال و ۲۶۰۶ ح ۴ س ۱۹ و ۲۶ مع وعر)

ملا صالح بن ملا محمد محسن بن نظام الدین - قرشی ساوچی ، از

ساوچی

علمای امامیئہ عہد شاہ سلطان حسن صفوی ودہ و ربایات او است

۱- الحدیدہ الحسبیۃ فی قطع لسان اعوان الاموئلہ کہ در باب رحود بر آن را ساری رح

کرده و همین برحمتها معصه حسسه نام کرده است ۲- الدرّة العلوة فی الامامة ۳- معصه حسینه که مذکور شد و نا صاحب ریاض العلماء متوفی در سال هزار و صد و بیست و اند هجری معاصر بوده و زمان وفاتش بدست نیامد (ص ۳۷۹ ح ۶ دریمه)

ساح } لقب چند تن میباشد که بعنوان سائح و سائی (باهمه حرف
سائی } سوم) مذکور داشتیم

سائی اینص بن حمال که بیکى از اجدادش سا مسوب و موكول
بعلم رحال است

ساعی عمدا الفتح - از علمای اهل سنت اوائل قرن دوازدهم هجرت
میشد بعد از سی سالگی تحصیل علم پرداخت، در علوم متنوعه

تحصّص یافت، کتابهای در نحو و فقه و توحید نوشت، سال هزار و صد و یازدهم هجرت
در استامبول در گذشته و در اسکندار دفن شد در مرصد گوید ساع (نکسر اول) نام موضوعی
است و وادی الساع هم در میان صره و مدینه در يك فرسخی ریدیه بوده و ركه و قلعه ای دارد
(صد و ۸۳ ح ۳ ص ۴)

سفتی^۱

سستی احمد - مكّی نابوالعباس، در او اخر قرن ششم هجرت در مرآکش
اراعلام متصوّفه معرب رمین بوده، علم را یرحد (رایحه) ارقوابین

صاعیه که در استجراح عیب نگار بر بد بدو مسوب است و سال وفاتش بدست نیامد
(ص ۱۴۷ هـ)

سستی احمد بن هرون الرشید - مكّی نابوالعباس، از حمله رهّاد و تارکین
دیا میباشد که در حال حیات پدر، ناآن همه نبود و اقتداری که

۱- سستی - بفتح اول، مسوب است سنت که موضوعی است بن رمله و طبریه در سه
فرسخی بیت المقدس و گاهی مسوب سبب بمعنی روز سبه میباشد حایحه در دبل صمّی شرح حال
بعضی از معروفین بهمین عنوان (سستی) اشاره خواهد شد و ممکن است که سستی مسوب بر سبه
باشد که آن بیر بفتح اول سهری است در حریره اندلس، از مرکز بلاد معرب رهن که کستی
حوب در آن میسارند (صد)

داشته دنیا را برك گف ، از مردم كساره كشيده و ار همه چير ديا قطع علاوه كرد ، فقط رورهای شسه با دستر بحدود بكست ميكرد ، ديگر ايّام همه را باهمين اندوخته رور شسه امرار معاش نموده و بطاعت و عبادات اشتعال مييافت ستي گفتن بير ارهمين جهت بوده است كه ست بعربي رور شسه را گويند و بهمان حال مسود با سال يكصد و هشتاد و چهارم هجرت در حال حيات پدر درگذشت (ص ۵۵ ح ۱ و ۵۳ ح ۴ س)

ستى

محمد بن على بن هاني- بعنوان حده مدكور داشتيم

محمد بن عمر بن محمد بن رشيد- عمري ستي، مكنتي با بوعبدالله،

ستى

ملف بمحب الدين ، ادبي است بحوي لعوي عروصي، ناكه در

تمامي علوم متداوله متبحر بوده و ارباليعات او است

۱- ايضاح المذاهب في من يطلق عليه اسم الصاحب ۲- تحليل الصوابين در بحو

۳- شرح التحسيس و افادة الصيغ في رواية الصحيح وغير ايها رمان وفات و مشخص

(س ۱۴ ص ۷۷ ت)

ديگري بدست يامد

ستى

يوسف بن يحيى- بعنوان ابوالجراح در باب كمي حواهد آمد

مولوي ، از متاخرين علما و مورّجين هندوستان بوده و از

سبحان بخش

باليعات او است

۱- تاريخ الحكماء ۲- تذكرة المفسرين كه سال ۱۸۴۸ م (عصمخ) در دهلي چاپ شده

(ص ۲۵۳۲ ح ۴ س)

و سال وفات بدست يامد

در باب كمي ، بعنوان ابواسحق ، اسراهم بن شهر يار كارروني

سر نوسان

رجوع سود

سير واري

حاج ملا اسمعيل بن محمد جعفر - يا علي اصغر واعط سروياري ،

سروياري

از اكابر و عايط اماميه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت مي باشد

۱- سروياري- منسوب است بسروار ، از اراضي حراسان كه از بلاد مسهورة ايران

ميباشد و در اصطلاح رحالي عبارت است از حسن بن ابي علي ، حسن بن علي بن عبدالصمد ، علي بن عبدالصمد و بعصي ديگر و شرح حال اشان مو كول بكت رحاله است

که سیار متنوع و کثیر الحافطه و در رشته موعظه بی نظیر بود، در چهاردهم حمادی الاولی سال هزار و سیصد و دوازدهم هجری در بهران وفات یافت و تألیفات بسیاری دارد

۱- **سدايع الاحبار** در مواعظ ساری ۲- **تسسه المعترین فی احوال الیس اللعین**
 ۳- **جامع النورین فی احوال الاسان** ۴- **کتاب الاسان** ۵- **کتاب حیت و ناز** ۶- **کتاب الشیطان**
 که ظاهراً همان **تسسه المعربین** است ۷- **کتاب الطیور** ۸- **کتاب الملائکة** ۹- **مجمع النورین**
 در نهائیم و غیر آنها (ص ۳۰۹ ح ۱۳ اعیان الشیعة و مواضع متفرقه اردریعة)

سروازی حسن بن حسین - بعنوان شیعی حوهد آمد

سروازی محمد نافر بن محمد مؤمن - بعنوان محقق سروازی حوهد آمد

سروازی حاج ملاهادی بن حاج مهدی - عالمی است عامل و حکیمی است
 کامل اراعاظم فلاسفه و حکمای اسلامی او احرفون سیردهم هجرت



که صدر متألهین اسلام، قدوة
 مستحربین در حکمت و کلام،
 در احاطة حقائق حکمت
 بی نظیر و در استکشاف اسرار
 و دقائق فلسفه بی عدل بود،
 اگر افلاطون عصرش بحواصیم
 روا و اگر ارسطوی دهرش
 بگوئیم بها است وی در عهد
 ناصرالدین شاه قاجار حیا
 بود که ملاصدرا در زمان شاه
 عباس کبیر در قیوی شعری نیر
 بسیار ماهر بود، خود را متخلص
 باسرار میمه و دو گاهی در

اصطلاح اهل فصل نحاحی یا حاحی سرواری بعیر نمایند خلاصه ادوار رندگانی آن فیلاسوف ربّانی موافق آنچه ارحط خودش نقل شده آنکه در حدود هفت و هشت سالگی شروع بسجود و صرف کرد، در حدود ده سالگی پدرش نمگه رفته و هنگام مراجعت در شیراز وفات یافت، عمه مراده اش حاح ملاحسین سرواری که سالها مقیم مشهد مقدّس بوده و در انروا، نقلیل عدا، احتساب از محرمات و مکروهات، مواظبت بر فرائض و نوافل مراقبت تمام داشت او را ندان ارض اقدس برد و در تمامی احلاق فاصله مساهم و مشارکت نمود، او بر اصول و فقه و عربیّات و علوم نقلیه را ارحاح ملاحسین مذکور فراگرفت و با ده سال دیگر بدین مموال می گذراند تا بحظوظ وافر علمی و اخلاقی نایل آمد، پس بمرام تحصیل معقول و حکمت باصفهان رفت و هشت سال دیگر در حوره درس ملا اسمعیل اصفهانی و مالا علی نوری تحصیل فلسفه برداشت و اساس حکمت اشراق را استوار داشت، پنج سال دیگر در حراسان تدریس فقه و اصول و حکمت اشتغال یافت، سپس بریارت بیت الله الحرام مشرف شد و بعد از مراجعت در سروار مشغول بدین حکمت گردید، انتهی ملخصا و ارمطاوی کلماس برمی آید که این حمل را در حدود سال ۱۲۷۶ هجری نگارش داده است حاح ملاحمد هیدحی در آخر حاشیه شرح مطومه و شته است که حاح ملاحادی در سال ۱۲۱۲ هجری (عرب) متولد شد، با اینکه پدرش از نجّار و ملاکین سروار بوده خودش تحصیل علم و ادب رعیت نمود، بعد از آن بدگر بعضی از ادوار تحصیلات و رندگانی او برداشته تا آنکه گوید راه معاس سرواری منحصر بیک حجت گاو و یک ناعجه بود، در فصل انگور تمامی طلاّب را ندانجا دعوت میکرد، از حاصل رراعت، بحسب حقوق واحه را ربّ مسمود، بک مایعی را بر موضوع کرده و متدرجا بفرا میداد، در انام عید عدیر بر بهر یک از فقرای سادات نک فرا و دیگر فقرا بیم فرا بر رسم عید یانه ناده میکرد، از کبریت شهادتی که داشه اریح کس حیری نمیحواست، بحف و هدایا بر اصلا قبول نمی نمود، در تمامی عمر خود تا کمال رهد و تقوی و صدق و صفا و بی آلاشی و بهانت عرب نفس گذراند، بهیچ کس از اکابر واعیا اعتنائی

نکرد ، ناصرالدین شاه در سروار بحانه اس رفته و بروی حصیری که فرش اطاق بدیس
بوده نشست ، تألیف کبابی را در اصول دس بران ناری در حواست نمود ، بعد از رفتن
ناصر بومان بخدمتس فرساده ، او بر قبول نکرده نصف آن را بطلاب و نصف دیگر را
بقرا حواله داد و مقرر داشت که سادات را دو مقابل دیگران بدهد

کراهات بسیاری بسرواری مرسوم دارند که شرح و سطر آنها خارج از وضع کتاب
است ، لکن کرامتی بالا بر از اسر و مسخر کردن نفس بوده و اساس دیگر کراهات میباشد
و هه الله لذلك المقام

نگارنده بیک واسطه موقت ار خود ناصرالدین شاه نقل میکند که آن ساه و الاحاء
در انای مسافرب اروپا در سریر برول احلال فرمود ، در موقع ناردید یکی از اکابر متمولین
علمای آن شهر که شخص موقت بر حاصر بوده نقل فرمودند (بران ترکی آذربایحانی)
که در ان مسافرت بهر شهری که وارد میشد بم اهالی آن شهر حسب الوطیقه استقبال میکردند ،
موقع حرکت بر مراسم مسایعت را معمول میدادستند ، در سروار هم معلوم شد افراد
هر طبقه و طیفه خود را معمول داشته اند ، فقط حاجی ملاهادی که استقبال سهل است بدیدن
ساه هم نیامده است بعلمت اینکه او شاه و وزیر نمی ساسد ساه گوید من بسیار بسند کردم
و گفتم که اگر او شاه نمیشاسد شاه او را میشاسد ، بعد از تعیین وقت روری در حدود موقع
ناهار بحانه حاجی ملاهادی فقط بایک نفر بیش خدمت (نه با برتیات مقرر ی سلطنتی که
اسباب رحمت اهل علم است) رفتم با در آنجا ناهاری هم صرف کرده باسم ، بعد از ناره ای
مذاکرات مفرقه گفتم که خداوند عالم بمای نعمتها را در حق من بکمیل فرموده و هر نعمتی
سکری مناسب خود را لارم دارد حناچه شکرانه علم تدرس و ارساد عماد ، سکرانه
مال دستگیری فقرا ، سکرانه قدرت و سلطنت بر انعام حوائج آحاد مردم است ، از
سما حواهس دارم مرا خدمتی محول فرماید که با انعام آن ادای سکران نعمت سلطنت
را کرده باسم ، حاجی ، اظهار عما و بی حاجتی کرد و اصرار من مؤثر نیساده ، ناآنکه
من خودم بدکرش داده و گفتم سندهام سما یک زمین رراعتی دارند حواهس میکم برای

آن مالیات دولتی بدهید که افلاک ناین خدمت حرثی موفق بوده باشم، آنرا بیاورد
 موخشی ردّ نموده و ملزم گردانید و گفت کما بجهت مالیات دولتی هرایالتی کما و کيفاً يك
 صورت قطعی گرفته که اساس آن با تعییرات حرثی برهم نمی خورد، اگر من مالیات بدهم
 باچار مقدار آن مسایر آحاد مردم اطرّف اولیای امور سرشکن خواهد شد و ممکن است
 يك قسمت از آن بعلل بیوهرن برسد و یا بریتیمی تحمیل گردد، اعلیحضرت همایونی
 راضی باشند که تحفیف یا معافیت مالیات من سب بحمیل بریتیمان و بیوهرنان باشد،
 علاوه دولت محارح همگفتی دارد که تأمین آن وظیفه حتمی افراد ملت است، ما ما رصا
 و رعیت خودمان این مالیات را می دهیم

شاه گوید من گفتم که بهر مائید ناهاری بیاورید تا خدمت شما صرف طعامی هم کرده
 باشیم حاجی، بدون اسکه از محل خود حرکتی نکند خادم خود را امر آوردن ناهار
 کرد، خادم فوراً يك طبق چوبین با نمک و دوع و چند قاشق و چند فرص نان پیش ما
 گذاشت، حاجی بخت آن قرصها را با کمال ادب بوسید و بررو ویشانی گذاشت و شکرهای
 بسیار ارته دل بها آورد، سپس آنها را خورد کرده و قوی دوع ربحت، يك قاشق بیس
 من گذاشته و گفت شاهها بخور که نان حلال است، رراعت و حمت کاری آن دستریح خودم
 میباشد، شاه گوید من يك قاشق صرف کردم، دندم که خوردن آن برای من دشوار است،
 اسك بعد از احاره، نقیه آن قرصها را بدستمالم سته و به پیش خدمت دادم که موقع مرص
 و کسالت یکی از افراد خانواده سلطنتی، از آن نان حلال استشعا نماید شاه بعد از این
 حمله گیرهائی رد و اعتراضهائی بعضی از افعال ناشایست و غیر منتظره برحق از
 متلبسین لباس اهل علم نمود که فی الحمله، از معاهیم بیانات مذکوره مکشوف است و
 سطر آنها حدان لرومی ندارد انتهی کلام دالك الموثق ملخصاً نکهها هست ولی محرم
 اسرار کما است

چنانچه اشاره شد، حاجی سرواری علاوه بر دیگر مراتب عالیّه علمی و عملی
 و اخلاق فاصله اسانی، طبعی روان و وفادای بیرداشت، اشعار نر و طرفه سیاری گفته

ونكات فلسفی و عرفانی بیان نموده که مصدوقه **اِنَّ مِّنَ الْاَنْبِيَاءِ لَسِحْرًا** میباشد و ار او است
 شورش عشق بو در هیچ سری نیست که نیست
 ر فعادم ر فراق رح و ر لغت بفعان
 نه همین ار عم او سینه ما صد چاك است
 موسی نیست که دعوی انا الحق شود
 چشم ما دیده حفاش بود ور نه برا
 گوش اسرار شو نیست و گرسه اسرار
 برش ار عالم معنی حبری نیست که نیست
 پیر ار او است

ما ر میحانه عشقیم گدانا بی چمد
 ناده بوشان وحموشان و حروشان حد
 تا آنکه در مقطع آن گوید

هر در اسرار که بر روی دلت برسد
 روگشایس طلب ار همت مردانی حد
 ایضاً

آش آن نیست که در وادی ایمن رده اند
 آش آن است که اندر دل درویشان است
 ایضاً

ای که با نور خرد نور خدا میجوئی
 خویش بین عکس نظر کن بکجا میوئی
 ایضاً

یار سایان ریائی رهوا بشینید
 گر بچاك در میحانه خو ما بسینید

تألیفات سرواری سیار و مرجع اسعاده دانشمندان میباشد

- ۱- اسرار الحکم فارسی که مکرراً چاپ شده است ۲- اسرار العبادة در فقه ۳- اصول الدن
- ۴- انحر والاحتیار ۵- حاشیه اسفار ملاصدرا که در حواسی خود اسفار چاپ شده اس
- ۶- حاشیه ردة الاصول شرح بهائی ۷- حاشیه شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک ۸- حاشیه
- شواهد النربیة ملاصدرا که در حواسی خود آن کتاب چاپ شده است ۹- حاشیه مداد و معاد
- ملاصدرا که بر در حواسی خود آن کتاب طبع رسیده اس ۱۰- حاشیه مثنوی ملای رومی کا
- در بهران چاپ شده و فارسی اس ۱۱- حاشیه مفتاح (مفاتیح) العیب که در حواسی خود مفاتیح
- چاپ شده اس ۱۲- دیوان شعر فارسی در بهران چاپ شده اس ۱۳- شرح الاسماء الحسنی
- که دعای خوش کسر معروف اس ۱۴- شرح دعای صاحب حضرت امیر المؤمنین ع که ایر

هر دو در تهران یکجا چاپ سگی شده و يك نسخه خطی از شرح دعای صباح بخط
 حسن بن محمد سرواری شماره ۲۱۳۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید بهراں موجود
 و آن اولین نسخه ای است که چهل روز بعد از تألیف خود کتاب ، در ماه شوال ۱۲۶۷ ه
 قمری از سواد میاس رسیده و خود مؤلف محترم نیز حواشی بسیاری ماحط خودش در
 حاشیه های این نسخه مرقوم داشته است ۱۵- شرح عررا لفراند مدکور در دبل ۱۶- شرح
 الالائی المتظمه مدکور در دبل ۱۷- شرح مثنوی ملای رومی که نام حاشیه مسوی مدکور شد
 ۱۸- عررا لفراند که مبطومه ایست در حکمت و بالائی مستطمه که آن نیز مبطومه دیگری
 است در منطق هر دو در یکجا مستقلاً چاپ و مبطومه سرواری معروف می باشد چنانچه
 نا شرح آنها که نیز از خود مؤلف است کرا را چاپ شده اند ۱۹- الالائی المتظمه که در بالا
 مدکور شد ۲۰- محاکمات در رد نسخه ۲۱- معیاس در فقه ۲۲- نراس بر در فقه
 ۲۳- هدایة المسترشدين وفات سرواری در دهه آخر دی الحجه ارسال هرا و دویت و
 هشتاد و بهم یا بودم هجری قمری در سروار واقع شد و بنا بر تاریخ دویمی، لفظ حکیم
 مدت عمرش بوده و حمله حکیم عرب نیز مآذ تاریخ وفاتش می باشد، ملاک طم سرواری،
 معروف بروعی، از تلامذه خود حاجی که متخلص بمیر بوده در تاریخ وفاتش گوید
 اسرار خو از جهان بدر شد از فرش عرش باله بر شد
 تاریخ وفاتش از پرسد گویم که نمرود رنده تر شد = ۱۲۸۹
 (ص ۱۴۷) مآثر و آثار و مواضع متفرقه اردریعه و حاشیه شرح مبطومه هیدجی و عره

سب

سب ان النعاو ندی محمد بن عید الله - بعنوان اس العاوندی در کی خواهد آمد
 سب ان الحوری یوسف بن قیرا و علی بن عبد الله - بر کی حبلی حبلی
 بغدادی، ملقب شمس الدین، مکشی ناوال مظفر، عالم

۱- سب - نکسر اول ، طابعه و بوه و فرزد فرزد و بهمی آخری داخل در عنوان
 مسهوری بعضی از اکابر میباشد که دلا تذکر می دهد

مورّح فقیه واعط محدّث حافظ خوش گفتار و بی‌کومعصر، بحسب تعقیقه حسلی بود، از حدّ مادری خود ابن الحوری عبدالرحمن بن علی آتی‌الترحمه، احد مراتب علمیه نمود. ارسال ششصد هجرت در حدود هیجده سالگی سیاحت و حجاب‌کردی آغاز کرد تا دمشق رفته و در حورّه درس فقهی جمال‌الدین محمود حصری حاصر و مذهب حنفی را برگزید و از تألیفات حیثه او است

۱- تذکرة خواص الامة فی ذکر حصائص الائمة و یا تذکرة الخواص فی مناقب امیر المؤمنین و اهل بیته الطاهرین که در تهران چاپ شده است ۲- مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان در تاریخ مصر و دارای چهار مجلد وی سال ۶۴۴ قمری مطابق ۱۲۵۷ م و یا سال ۶۵۴ هـ قمری (حد) در دمشق وفات و در حبل قاسیون مدفون گردید
(ص ۱۴۷ هـ و سطر ۴ ص ۴۲۹ ت و ۲۵۳۳ ح ۴ ص وعبره)

سبط ابی‌السام عه‌ر بن حسن- بعنوان دوالسین نگارش دادیم

شیخ حسن بن رین‌الدین- بن محمد بن حسن بن شهید نابی، در سبط‌الشهید
دیل ضمن شرح حال عمّ او شیخ علی بن محمد بن حسن تحت عنوان سبط‌الشهید مذکور است

شیخ رین‌الدین بن علی بن محمد- بعنوان رین‌الدین مذکور داشتیم سبط‌الشهید

شیخ رین‌الدین بن محمد بن حسن بن شهید نابی - بهمین عنوان رین‌الدین بن محمد بن حسن نگارش دادیم سبط‌الشهید

شیخ علی بن رین‌الدین- بن محمد بن حسن بن شهید نابی در دیل سبط‌الشهید

ضمن شرح حال عمّ خود شیخ علی بن محمد بن حسن مذکور است
شیخ علی بن محمد بن حسن صاحب معالم ابن شهید نابی- حمل عاملی سبط‌الشهید

اصهبانی، از اکابر علمای وقت خود بشمار میرود که علم و فضل و سحر و تحقیق و حالات قدر وی شهره آفاق، از معاصر بن ملامحسن فیض و محقق سرواری بود، طعمهای بسیاری در حق ایشان داشته، در اوائل جوانی از بلاد خود حمل

عامل ناصهپان آمد و اقامت گرید و تألیفات طریقه دارد

- ۱- احادیث النافعة ۲- حوای اعتراضات سلطان العلماء که بر سر ح لمه درده است
- ۳- حاشیه الفیه شهید اول ۴- حاشیه روصه (شرح لمعه) ۵- حاشیه صحیفه سجاده
- ۶- حاشیه فوائد مدیه ۷- حاشیه مختصر نافع ۸- حاشیه معالم حد حود ۹- حاشیه من لایحصره الفیه ۱۰- الدر المنثور من المأثور و عم المأثور در حل عبارات معلّمه و مسائل مشکله و احبار محمله و تحقیق مطالب سیاری از انواع علوم متفرقه که در بهراں چاپ و دو سحه خطی آن نیز شماره ۱۸۹۳ و ۱۹۸۴ در مدرسه سپهسالار حدید تهران موجود است
- ۱۱- الدر المنطوم من کلام المعصوم در شرح کافی با ناب علم و عمل ۱۲- الرد علی من یبیح العنا
- ۱۳- رساله ای در حرمت عا و ساند همان مافلی باشد ۱۴- السهام المارقه من اعتراض الر ناده
- ۱۵- شرح اصول کافی که همان در مطوم مذکور در فوق است محقق نماید که شیخ علی مدکور طبع شعری عالی داشته و در مرثیه برادر حود رین الدین بن محمد بن حسن صاحب معالم گوید

الا یا سیمما قاصدا ارض لسان	تحمل رعاك الله من بعض اشجانی
وقف وقمة ما بین اهلی و حرّتی	وقومی و احوایی و تربی و حلایی
و نث لندیهم ثوعتی و صانتی	و حرّبی علی من کان عیسی و اسانی
وقل لهم ان العرس قد قصی	عظمتها والحرن قد اسرائانی
وحید انیساً لاحتیل یعیسه	بعرة دی وحد و انة لهما
وقل لربوع افمرت و مسارل	عمت و حلب من حیر اهل و سکان
مصی اهل داک العلم والفصل والتمی	و زعرع رکن ای رکن لایمان
فتی کان یحشی الله سرا و حهرة	و یعده عن محص علم و عرفان

ولادت شمع علی سال هرا ر و سیرده یا چهارده و وفاتش در هرا ر و صد و سه یا چهاره هرت در اصفهان واقع شد اما شیخ محمد بن حسن صاحب معالم که پدر شمع علی می باشد در ضمن بر حمة حال پدرش بحت عنوان صاحب معالم خواهد آمد ناگفته نماند شیخ علی صغیر (که در اصطلاح اهل علم دایر است) بنا بره سپهر ، عبارت ارهمس شیخ علی بن محمد بن حسن بوده و وصف صغیر هم نسبت بمحقق کرکی علی بن عبد العالی (آتی الرحمة) است لکن صاحب روصات از بعض افاصل حمل عامل و اولاد حود شیخ علی مدکور ،

نقل کرده که شیخ علی سعیر عمارت از برادرزاده شیخ علی مدنی در سن ۱۰۰۰
 محمد بن حسن بن شهید ثانی است که در مقابل عم خود (شیخ علی مدنی) در سن ۱۰۰۰
 موصوف می‌باشد

نگارنده گوید همین شیخ علی میر نریل اسمهان و یا سراج حیرانی (۱۰۹۰ هـ)
 ۱۱۰۴ هـ ق) معاصر و عالمی بوده ادیب فاضل شاعر ماهر و آهنگار آوازه‌ای و مدح‌آمیز
 بالامده عم مدکور خود بود و از تألیفات او است

حاشیه تمهیدالخواص حد خود شهید ثانی و حاشیه باب توحید کافی
 و صد و دویم هجرت شیخ حسن بن شیخ عباس دلاعی از برادرزاده مدنی در سن ۱۰۰۰
 چهارم هجرت حاشیه تمهید را تألیف داد و سال وفاتش بدست می‌آید

بن الدین مدکور که پدر همین شیخ علی سعیر و برادر شیخ علی مدنی در سن ۱۰۰۰
 است نعمان بن الدین بن محمد بن حسن نکاشتا آمد اما شیخ حسن بن دین‌الدین
 بن محمد بن حسن بن شهید ثانی عاملی جمعی که برادرزاده دینار شیخ علی مدنی در سن ۱۰۰۰
 صاحب ترجمه است در سبط الشهدا موصوف و نریل اسمهان از برادر مدکور خود
 از عم مدکور خود و دیگر اکابر تحصیل مراتب علمی نمود و در سال هزار و صد و هجرت
 هجرت وفات یافت (ملل و ص ۴۱۱ تا ۴۹۳ ح ۱ ضرائق و مواضع بفرقه اردبیل)

شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی - در سن ۱۰۰۰ هـ - والد
 سبط الشهدا

ماحدث تحت عنوان صاحب معالم نگارش خواهد یافت
 محمد بن محمد بن احمد - عراقی دمشقی، ملقب بدرالدین
 معروف، سبط الماردینی، مؤسسه معجم‌المطبوعات در سال

هشتصد و بیست و شش هجرت متولد شد و مؤلف کتاب لفظ الحواهر فی تحدید الخطوط والدوائر
 می‌باشد که سال ۱۲۹۹ هـ قمری در مصر چاپ شده و ارسال وفاس حیری نوشته است
 در حائى بطرم رسیده که ماردینی بدرالدین، مؤلف کتاب تحفة الالمان فی علم الحساب بوده
 و در هندسه عالی و مقدمات اربعاع نیز تألیفاتی داشته سال به صد تمام هجرت در گذشته

الحمد لله الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم وصلى الله على سيدنا
 محمد سدا العرب والجم وعلى اله وصحبه وسلم وشرف وكرم
 وبعد فقد فرأى على القبر الى الله تعالى نور الدس على بن حسن
 المعروف بالمخطوطي جميع هذه المقيمة المساهة بالمطلب فاجاد
 فرائها وانقائها وقد ادب له في اربابها وحل مشكلها وان
 بفر جمع المختصرات الخمسة وان بها شرائع وقات
 الصلوات وان يخرج الحارث والمهمات في جميع البلاد
 العامرات لما علمت منه من الكفاية في ذلك فانه سلع
 من الخيرات منتهى امله وسدد في قوله وعمله وكتب
 ذلك ولفها محمد بن محمد بن احمد بسط الماردني الموقت بالجامع
 الازهر في يوم السبت ثالث عشر من رمضان سنة ٨٦١
 احسن الله عاقبتها

كنشة خط سبط الماردني - ۴۴

كل سنة مر بور يك قطعه ارض صفة أخرى بك رسالة خطي اوس كه موسوم به المطلب
 في العمل بالربع المحب مناسدة كه در ٨٦١ بوسه ودر دساحة آن گويد اما
 بعد فانه يقول الحد القبر لربه المعروف بدسه محمد بن محمد بن احمد المعروف
 بابن سبط الماردني الموقت بالجامع الازهر انه لس في الالات الفلكية اسرف
 من الربع المحب لانه يعمل به جميع الاعمال في جميع الافاق فاسحر الله حل حلاله
 و الوب هذه الرسالة وسميها المطلب في العمل بالربع المحب الخ ودر كتابه
 شخصي حاب آفای فخر الدين بصري موجود است

است نگارنده گوید دور نیست ماردینی مذکور همان است که در معجم المطبوعات
 سبط الماردینی عنوانش کرده و یا سبط الماردینی مذکور در دبل ناسد حناحه یکی بود
 ماردینی و دوسط الماردینی نیز اسعادی ندارد (ص ۱ ۱ مط)

محمد بن محمد بن احمد بن محمد - ملقب سدر الدین، یا حو

سبط الماردینی

محمد بن محمد بن علی بن موسیٰ معجم المطبوعات درسا

مستند و سست و هفت هجری قمری متولد شده قتیبه‌ای است حلال به و ...
رائضی مصری شافعی ، صاحب مؤلفات بسیار که از آن حمای است

شرح الرحمة، شرح الفصول ، شرح الفطر، كشف العوامص و ارسال ووت او ...
موسسه است نگارنده گوید چنانچه اشاره نمودیم محتال است که در ...
رسمن شرح حال فوق همین صاحب ترجمه باشد

فرقه ایست ارسیده و عموان سمطه که حرف ر و ا ن م م ا ...
حواهد آمد

سبح احمد بن محمد بن عبدالله - بن علی بن حسن بن ...
محمد بن سع (یا سیع) بن سام بن رفاعه احسانی هجری و ...
سعی (یا سیعی) از اکابر علمای امامیه، عالمی است فاضل فقه حایل اندر ...
رتلامده ابن المتوح احمد بن عبدالله بحرانی آبی الترحمة و آثار فامی وی ...
لمی او میسند

۱- الانوار العلوه (العلیه) فی شرح الالعه که شرحی مسوده در المیه ...
ول بوده و بموده در یعه در سال ۸۵۳ و موافق آید در روضه ارحط خود ...
زده در عصر روز سبه دوازدهم حمادی الاولی ۹۵۳ هجری اربالیف آن و راعت افه است
۲- سدید الافهام فی شرح قواعد الاحکام که بموده سید حسین بروحردی سل ۸۳۶ هجری
ربالیف آن فارغ گشته است در روضات گوید باوجود سرحهای بسیاری که در المیه
هید بوسه سده مثل شرح محقق کرکی و سیح ابراهیم قطیفی و سید ای واکردیدار،
رحی انم و اجمع ادر شرح سیعی را ندیده ام که اصول و فروع را جامع و فوائد خارجی
سیاری را مستمل است ۳- شرح العه که نام او ار علوه مد کورسد ۴- شرح قواعد علامه
نه نام سدید الافهام نگارس دادیم

از اسعار سیح احمد سعی، بحمیس قصیده سیح رحب درسی است که در مدح حصرت
مرا المؤمنین ع گفته و از آن حمله است

اعیت صفاتک اهل الرأی والنظر
 انت اللدی دق معناه لمعتبر
 یا حجة الله نل یا مسهی المدر
 فمی حدوئک قوم فی هواک غووا
 حیرت اذهابهم یا ذا العلی فعلوا
 هیئت افکار دی الافکار حین رووا
 آیات شأنک فی الایام والنصر

وفات سعی بوشته بعضی از احله سال بهصد و شصت و اند ار هجرت در همد وقوع یافته و لکن این تاریخ با در نظر گرفتن ایسکه سعی از بالامده اس المتوحد حرانی و او بیر از شاگردان شهید اول (متوفی سال ۷۸۶) و فخر المحققین (متوفی سال ۷۷۱ ه قمری) بوده است و با ملاحظه تاریخ تألیف دو کتاب انوار علویه و سدید الافهام که از دریعه و روحردی نقل کردیم سیار مستعد میباشد اما تاریخ دیگر که از روایات سست تألیف کتاب انوار علویه نقل شده دوریست که ناشی از اشتباه صاحب روایات و یا جهات دیگر بوده و مع ذلک محتاج تنسیح راید است
 (ص ۲۵۷ ح ۲ بی ۴۷۹ ح ۱۰ اعیان الشیعة و سطر ۳۲ ص ۱۹ ب و ص ۴۳۴ ح ۲ دریعه)

فتح اول دهی است در باب حلب و در اصطلاح علمای رجال موافق
 سعی از آثار دبیّه عارت از همداد بن میاشد که در لیلة العقدة
 بیعت کردند و در تحت عنوان اثنی عشر بیر اشاره نمودیم و شرح قصیه موکول بکتاب
 مربوطه میباشد

تقی الدین بن عبدالکافی - همان سسکی علی بن عبدالکافی مذکور
 در دیل است در قاموس الاعلام بهمین روش عنوان کرده است

سسکی

احمد بن علی بن عبدالکافی - ملقب بهاء الدین، مکّی باو حامد،
 ادیب فاضل متعمّد متقی کثیر الحیج والصدقه و مثل پدرش (که

۱- سسکی - بص اول منسوب بدو قریه است در مصر که یکی را سک الصحاك و دیگری را سک العبد نامند و بعضی از ایشان را تذکر مدهد

مختصر ابن الحاحب در اصول ۸- الرقم الانیری فی شرح مختصر التبریری ۹- السیف المسلول علی من سب الرسول ص ۱۰- شفاء الاسقام (الاسقام ح) فی زیارة حیر الانام در رد ابن تمیمه ده مکر سفر زیارت بوده و در حدر آباد و مصر و فاهره چاپ شده است ۱۱- شی العازة علی من انکر السمر للزیارة که بنو سته بعضی نام دیگر کتاب شفاء الاسقام مذکور است ۱۲- العلم المشهور فی اثبات المشهور ۱۳- کشف النعاع فی الافادة الامتناع و غیر اینها که تا صد و پنجاه تألیفات

متبوعه بدو بست داده اند سبکی در شعر متوسط بوده وار او است

ان الولاية ليس فيها راحة الا ثلث يتبعها العاقل

حكم بحق او ازالة باطل او نفع محتاج سواها باطل

سال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و ششم هجرت در مصر وفات یافت ، اصلاً برکهای نداشتند بلکه معادل سی و دوهزار درهم فرستاده بودند که پسرانش آن را پرداخت نمودند گویند هر کسی که از دولیان و غیر ایشان متعزّص او میشد بحکم تحریر در مکافات آن گرفتار عرل و یا مرگ میگردید (ص ۴۹۵ و سطر ۱۴ ص ۶۱ و ۱۴۷ هـ)

و ۶۳ ح ۳ در کاهمه و ۱۴۶ ح ۲ طبقات السافعة و ۲۵۳۴ ح ۴ س و عره)

لقب حارب بن اوس از بنی السیمت میباشد و شرح حالش در کتب

سبیبی

رحالیه است

سبیبی

احمد بن محمد بن سعد بن عموان ابن عقده در باب کی حواهد آمد

سبیبی

احمد بن محمد بن عبد الله بن عموان سبیبی مذکور داشتیم

سبیبی

۱- سبیبی - صبح اول، موافق آنکه ضمن ترجمه احمد بن محمد بن سعد سبیبی معروف باین عقده در کتاب تنقیح المقال فرموده چندین شخص بهمین نسبت سبیبی معروف و لکن وجه نسبت ایسان مخالف یکدیگر میباشد، حدیثی در این عقده، منسوب بقنبله بنی سبیبی از طوون قبیلۀ همدان است که پدرشان سبیب بن صعب بن معاویه بن بکر بن مالک بن حشم بن حاشد بن حشم بن حووان بن بوف بن همدان میباشد، بعضی از ایشان بمحلۀ سبیب نامی از محلات کوفه که بهمین قنبله بنی سبیبی نسبت دارد منسوب و بعضی دیگر بدرب السبیب حلب نسبت دارند که از آن بمحلۀ اسب حسن بن صالح بن اسمعیل بن عمر بن حماد بن حمزة حلبی سبیبی و جمعی دیگر از محدثین فریقین بالحملة سبیبی در اصطلاح رحالی عبارت از حدیقه بن شعب ، رید بن هانی، حسن بن علی ، حمید بن شعیب و بعضی دیگر بوده و شرح حالشان را موقوف بکتب رحالیه میندازد

اسرائیل بن یونس بن عمرو بن عبدالله - محدث راهب ام' می دهد

سمعی

وار اصحاب حصر صادق علیه السلام بوده و سال صد و سب

(ص ۵ ح ۱ بی و کب ر- 'لیه)

چهارم هجری در گذشت

عمر با عمرو بن عبدالله - بنحوان ابواسحق در باب ذی خواهد آمد

سمعی

یونس بن عمرو بن عبدالله - محدث راهب و سر ابواسحق سمعی

سمعی

مذکور فوق بوده و در سال یکصد و شصت هجری در گذشت

(کتب رجالیه و ص ۵ ح ۱ بی)

حدادهوست سامی است از سرای ایرانی که از اکابر رادکان

سماهی

اندکان بوده و در سال پصد و هفتاد و نهم هجری در گذشت و او است

فریاد که تا چشم کسودی نگذشت

افسوس که وقت دل برودی نگذشت

انام کوری و کسودی نگذشت

بی چشم و خطت بفسد و برگس را

(ص ۲۵۳۵ ح ۴ س)

مشخص دیگری بدست نیامد

محمد تمی جان کاسانی - بنحوان لسان الملك خواهد آمد

سپهر

عناصلی خان - در ضمن شرح حال مدرس محمد تقی خان فوق

سپهر نانی

خواهد آمد

اردستانی الاصل ، اصفهانی المسکن ، از سرای ایران ، صاحب

سپهری

فضل و عرفان ، تصوف منتسب بوده و بعضی منویا گفته و او است

اگر ر عمر شمارد روز هجران را

ر حصر ، عمر ورون است عشق را سرا

(ص ۲۵۳۵ ح ۴ س)

نام و رمان و مشخص دیگری بدست نیامد

سنائی

با در اصطلاح حالی احمد بن یعقوب می باشد و رجوع بدان عام نماید

سنایی

ص ۱

ست الامماء دختر شیخ صدرالدین، بعنوان ام عرائدن در کبی خواهد آمد

دختر علوان بن سعد (سعد ح ا) بن علوان بن علوان بن کامل -

سب الاهل

علما کی حسلی ، رنی بوده صالح ، ناعقت ، دیدار ، باقاعت

که اصلاً اعتنائی بحلق و دلق نداشت ، از بهاءالدین عبدالرحمن معذسی که از مشاهیر محدثین میباشد سیار روایت کرده است ، در کثرت مسموعات حدیثی در عصر خود متفرد و کسبه اش ام احمد بود ، در نوردهم محرم همصد و سوم هجرت در هشتاد و پنج سالگی درگذشت (ص ۱۲۵ ح ۲ در کاتبه و ۵۲ ح ۲ حرّات)

۱- ست - در ص ۵۱ ح ۲ حرّات حسان گوید نکسراول وتشدید نابی ، طاهرأ محفف سیده میباشد که در عربی بمعنی حام (بی بی - نانو) استعمال نمایند ، پس اضافه میکند بعضی ، لفظ ست را بمعنی عدد شش گرفته و گویند که بمعنی شش علام و کبیر و کمانه ادرتمول ریاد است جمعی بهمین معنی عددی کنایه از جهات سبه (شش جهت) دانند که گویا موصوف بهمین لفظ ست ، مالک جهات ستئه عالم است بهاءالدین رهبر بر بهمین معنی آخری اشاره کرده و گوید

فتنطرنی الحجة بعین ممت

نروحي من اسمیها ست

فکیف و انبی لرهبر وقبی

یرون نابی قد قلت لحن

فلالحن اذا ماقلت ستی

و لکن عادة ملکته جهاتی

نگارنده گوید بهر معنی که باشد استعمال آن در عربیان دنده سیده و در صورت اطلاق و بودن قریبه بر طاهرأ مراد معنی اول مذکور فوق است و س (نانو - حام - سیده) بلکه بنابر دو معنی آخری باید استعمال آن در عربیان بر صحیح باشد و حال آنکه در حامی سراع نداریم و اما استعمال رهبر مسند تقریبه است و منظور اصلی این است که مراد از لفظ ست در صورت نبودن قریبه همان معنی اولی مذکور است (سیده - حام) در روایات الحجات بر در شرح حال ام الحسن فاحمة ، ضمن شرح حال پدرش شهید اول ، بهمین معنی تصریح کرده است اینکه در قطر المحيط استعمال لفظ ست در معنی سیده را تعلیط کرده و از استعمال عوامش شمرده است شاید مرادش این باشد که این معنی را معنی اصلی ست دانستن غلط است و آن مدافی محفف لفظ سیده بودن نمیشد ، علاوه که استعمال آن در وصف ربان ، در کلمات احله سیار است ، در در کاتبه ، نسب و پنج تن از محدثان را بهمین عنوان ست العلما و ست المشایخ و مانند اینها مذکور داشته اس و حمل لفظ ست در این گونه استعمالات بمعنی عددی مذکور (شش) دور از انصاف بوده بلکه صورت صحیحی ندارد و کف کان ، شرح حال احمالی بعضی از موصوف بهمین عنوان را تذکر میدهد

	ست ابی صالح رواجه بن علی	ست الشام
	صفیة ، ست محمدالدین احمد	ست الشام
	ست عمر بن ابی نکر	ست العبد
از مشاهیر محدثان عامه	ست ابی الولید محمد	ست العجم
در قرن هشتم هجری هستند	ست سیف الدین علی بن عبد الرحمن	ست العرب
و شرح حال ایشان مودول	ست محمد بن علی بن احمد	ست العرب
نکب مر بوطه میباشد	فاطمه ست محمد بن موسی	ست العرب
	ست شیحه رباط	ست العلماء
	ست احمد	ست العمال
	عایشه دختر قاصی علاء الدین حسینی	ست العیس

رابعه ست شیخ ابونکر بخاری- رن سید احمد ، فاضله و کامله و عارفه، از اکابر عرفا و دارای اوصاف حمیده بود، از طرف شوهر خود نام الفراء مکنتی و نه ست الفراء ملقب و پیوسته از حوف پروردگار در حرن و عم سرمی برد و در شوال ۱۳۶۷ قمری در گذشت (ص ۱ ۲ در مسور)

از محدثات نسوان قرن	امه الرحمن ست ابراهیم بن علی	ست الفقهاء
هشتم هجرت میباشد ،	ست حطیب احمد بن محمد	ست الفقهاء
شرح حال ایشان مودکول	ست اسمعیل بن ابراهیم	ست الفقهاء
بدر کآمد و حیرات حسان	ست محمد بن محمد بن اسمعیل	ست الفقهاء
و دیگر کتب مر بوطه است	فاطمه ست فهد	ست قریس
و ست فرش در ناب کی	ست حطیب احمد بن محمد	ست القصاة
بعنوان ام الهباء خواهد آمد	ست محمد بن علی	ست القصاة
	ست قاصی محیی الدین	ست القصاة

ست المشایح فاطمه ست شهید اول- در ناب کی بعنوان ام الحسن خواهد آمد

از محدثات قرن هشتم هجری میباشد و شرح	ست ابی الذکر احمد	ست الناس
حال ایشان مودکول نکب و حالیه است	ست احمد بن حمدان	ست العجم
	ست یوسف بن محمد	ست العجم

سب نفیسه

ست حسن بن رید بن حسن بن علی بن ابیطالب - نقش طاهره و

کریمه الدارین است ، سال ۱۴۵ هـ ق در مکه متولد شد ، در

مدینه با رهد و عبادت سر میبرد ، هم نالین اسحق مؤتمن فرزند حصرت صادق بود ،

ارآن دونور پاک و فرزند قاسم و ام کلثوم نامی نوحود آمد پس با شوهر و فرزندان خود

مصر رفت ، فاصله هفت سال در رمضان دویست و هشتم هجرت در آنجا وفات یافت

اسحق ، یحواست که حصارش را بمدینه نقل دهد لکن اهالی مصر از روی عقیده کاملی

که سمت آن محدثه معظمه داشتند درخواست کردند که آن بعش پاک را در حاک ایشان

دفن نمایند که وسیله برك و میمنت ایشان باشد اسحق بیر قبول نمود و در حاک مصرش

مدفون ساخت که ربار تگاه عام و خاص میباشد آن محدثه در حق فقرا و بیمارانش تلطیفهای

بی نهایت داشت ، همواره روره و شب ربنده دار بود ، تا اسحق حاضر نمی شد تساؤل عدا

نمی کرد ، در حال احتضار بیر روره دار بود ، جمعی از حاضرین درخواست افطار کردند

گفت سبحان الله سی سال است که از درگاه خداوندی مسئلت می نمایم روره دار از دنیا

رفته باشم چگونه باشد که از این آرزوی سی ساله دست بردارم و در آن حال این بیت را

می خوانده است

اصرفواعی طیبی - ودعوی و حبیبی رادنی شوقی الیه - وعرامی و حبیبی

بعد از این شروع تلاوت سورۃ انعام کرد چوون بآیه شریفه لَهُمْ دَارُالْاِسْلَام رسید حان

بمالک حانان سپرد امام شافعی در آن اوان ساکن مصر بود و بر یارت آن حانان معظمه

میرفیه و درخواست دعای حیر می نموده است (ص ۱۲۲ ح ۳ حررات)

سب الوراء

ام عبداللّه - دختر قاصی شمس الدین { هر یکی بهمین عنوان مالی خود

سب الوراء

ام محمد - دختر تاح الدین { در باب کی خواهد آمد

ست محمد از محدثات قرن هشتم هجرت میباشد و شرح حالش

سب الوفاء

در کتب مربوطه است

انراهم - مکتبی نابواسحق ، از اکابر عرفا و متصوفه میباشد که

ستینه

با انراهم ادهم (متوفی در حدود سال ۱۶۰ هـ قمری) ملاقات کرده

و صحبت داشت ، نازشاد ابراهیم ، رمانی شکست استعمال یافت ، اندوختن خود را عرضه
بودی بقرا اناق می نمود ، عاقبت ناز دستور ابراهیم بذلی تر از عارفان موده و در راه
نادیده پیماکشت ، ناآن حال بریارت بیت الله الحرام رفت و بعضی کلمات عارفانه و متصوفانه
از وی منقول است در اصل کرمانی بود ولی چمدن گاهی در هرات اقامت گزیده و از این رو
به هروی شهرت یافت و مدفنش در قزوین است و سال وفاتش بدست نیامد

(ص ۵۷۲ ح ۱ س)

سته احرى
سته اولی
سته وسطی
اولی شش تن از اصحاب حضرت کاطم ع و حضرت رسا ع ، دومی
هم شش تن دیگر از اصحاب حضرت نافر و حضرت صادق ع و
سومی بیر شش تن دیگر فقط از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده و بطور اجمال
در تحت عنوان اصحاب اجماع نگارش دادیم

در صورت عدم قریبه مصرف بوجود مقدس حضرت امام علی بن
الحسین علیهما السلام بوده و گاهی محمد بن عبدالله کوفی را بیر گویند
حسن بن حماد - حصرمی ، مکشی یا ابو عبدالله ، معروف بسجاده ،
ار محدثین عامه بوده و قرآن مجید را قدیم میدانسته است ار
وی پرسیدند ار حکم کسی که سوگند خورده ناکافر و رندیقی حرف نرند و تکلم نماید
والا رش رها و مطلقداشد بعدار این ناکسی که بحلققت قرآن معتقد و آن کتاب آسمانی
را حادث میدانسته ، تکلم کرده است ، ناسخ داد که بر خلاف قسم رفتار کرده و رش مطلقه
میشاد ، احمد بن حنبل بیر حسن را تحسین کرده و گفت که حرف بعیدی نگفته است
حسن سال دویست و چهل و یکم هجر در بغداد درگذشت
(ص ۲۹۵ ح ۷ تاریخ بغداد)

سجاده
سجادی
حسن بن علی بن ابی عثمان - شرح حالش موکول بکتب رحالیه است
احمد بن شهاب الدین احمد بن محمد - سجای شافعی ار هری ،
مصری المولد و المشاء ، ار اعیان علمای رمان حید بود ، در

تمامی علوم متداوله شریک و سهمیم ایشان بشمار میرفت، در علوم عربیه نیز دستی توانا داشت، از پدر خود و دیگر مشایخ وقت تحصیل مراتب علمیه نموده و در حال حیات پدر و بعد از وفات او تدریس می کرده و از تألیفات اوست

- ۱- اثبات کرامات الاولیاء ۲- بلوغ الارب فی شرح قصائد من کلام العرب که قصیده های ابوالاسود دثلی، عبدالملک بن حفاف، ابوالفتح سستی، عمادالدین رحاء بن شرف اصفهانی، سموئل بن عادیا یهودی عسائی و مرثیه ابوالحسن بهامی را شرح کرده است
- ۳- الحواهر المستطعات فی عقود المصولات ۴- حاشیه شرح قطر ابن هشام ۵- شرح معلمه امرأ المیس ۶- فتح التحلیل علی شرح ابن عقیل ۷- فتح الممان لیان الرسل اللتی فی القرآن ۸- منظومه استعارات و غیر اینها و همه آنها در مصر و قاهره چاپ شده اند سال هزار و یکصد و بود و هفتم هجری قمری در قاهره وفات یافت و در مقبره قراه صغری مدفون گردید (ص ۵ مط)

سحاوندی

سحاوندی محدالدین، صاحب تفسیر عین المعانی رجوع بدیل شود
محمد بن ابی یزید طیمور - سحاوندی عربی، از علمای عامه
سحاوندی قرن ششم هجری و مؤلف کتاب انسان عین المعانی و حدود کتاب
عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی و کتاب الموحر (که در آن از پنج گونه وقف مداکره میکند) و کتاب الوقف والانتداء (که مشتمل بر هفت نوع از وقف است) و در سال پانصد و شصت تمام از هجرت درگذشت در قاموس الاعلام گویند محدالدین سحاوندی از جمله مفسرین بوده و مؤلف تفسیر شریف عین المعانی نامی است و دیگر از اسم و رمان و غیره خبری نبوده است و ظاهر کلامش که تفسیر عین المعانی را ندو بست داده آنکه همان محمد بن

سحاوند - مفتاح اول و واو، معرب سگاوند، نام کوهی است از سیستان و با بردنکی آن که بقول رشیدی سگ در آن بسیار میباشد از همت اقلیم نقل است که سحاوند قصه ایست از تومانات کابل و از نگارسان نقل شده که موصی است از حواف خراسان و دیگری گفته که دیهی است در دوارده فرسجی تربت (برهان قاطع و فرهنگ آسدر اح)

ابی طیفور می باشد که لقب مجدالدین داشته است محقق نماید که کتاب انسان عین المعانی
مذکور فوق ملخص و مختصر کتاب عین المعانی مذکور است
(کف و ص ۴۱۶۷ ح ۶ س و اطلاعات مفرقه)

محمد بن عبدالرشید - یا محمد بن محمد بن عبدالرشید، حنفی،

سحاوندی

مکنتی نابوطاهر، ملقب سراج الدین، از مشاهیر علما و فقه پای

قرن پنجم هجرت می باشد و از تألیفات او است

کتاب فرائض سحاوندیه (سراجیه ح) که چندین مرتبه در لندن و کلکته و مصر
و قاهره چاپ و محل توجه و استفادۀ فصلا بوده و شرح های بسیاری بر آن نوشته اند که
مشهورترین آنها شرح سید شریف حر حانی است و سال وفات سحاوندی بدست نیامد
(ص ۱۴۸ هـ و ۲۵۳۷ ح ۴۳ و عره)

شیخ ابوسعید احمد بن محمد - بعنوان سیستانی خواهد آمد

سحری

سیستانی،

سلیمان بن اشعث - بعنوان ابوداود سیستانی در باب کتب خواهد آمد

سحسانی

سهل بن محمد - یا عثمان یا محمد بن عثمان بن یر بن حشمی ،

سحسانی

مکنتی نابوحاتم ، از مشاهیر نحویین و ادبا و لغویین و قراء

۱- سیستانی - نکسر اول و ثانی ، منسوب است سحسان (معرب سسان) که ناحیه

بررگی میباشد در ده مرلی سمت جنوبی هرات ، اراضی آن ریگزار و شوره زار بوده و رستم
داستان معروف را بدانجا منسوب دارند در روایات الحاث از میران الذهب نقل کرده است که
در زمان بنی امیه سب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را نمکه و مدینه و تمامی بلاد شرق و غرب
اعلان نمودند لکن اهل سیسان شدیداً امتناع کرده و در ضمن معاهده بر شرط نمودند که اصلا
ندان امر سب اقامه نمایند بعضی ، لفظ سحستان را نام اصلی آن ناحیه دانسته و معریش
ندانند و بعضی گفته اند که سحسان دیهی است در نضره و در این حال تعیین اینکه سحستانی
نکدام یک از مواضع مذکوره است موکول قرائن خارجیه میباشد در اصطلاح رحالی، عبارت
از ادب بن ابی تممه ، حبیب بن معلی ، حریر بن عبدالله و بعضی دیگر بوده و شرح حال
انسان موکول بدان علم سریف است (صد وسط ۳۳ ص ۳۲۱ ت و اطلاعات مفرقه)

میشاد که در شعر و عروس و لغت و عرائف و علوم قرآنیّه و ادبیّه و حل معما دستى توانا داشت ، استاد این درید و مرّد بود ، کتاب سیویه را دومر به ار احش خوانده و سیار صالح و متقی و در هر هفته يك مرتبه حتم فرآن میکرد ، روری يك اشرفی طلا تصدّق می نمود ، باوجود آن همه مراتب علمیّه عالیّه ، در نحو چندان مهارت نداشت ، هر موقع که با ابوعثمان ماری در یکجا جمع میشدند برای ایسکه مبادا چیری ار وی سؤال کند هر چه رود بر ار آنجا بیرون میرفت و یا خود را نکار دیگری مشغول میکرد و تألیفات سیار دارد

- ۱- الاصداد که در قاهره چاپ شده است ۲- اعراب القرآن ۳- الشتاء والصيف
 - ۴- الفصاحة ۵- العرائات ۶- کتاب المعمرین من العرب که در لندن و قاهره چاپ شده است
 - ۷- ما یلحق فیہ العامة ۸- المدکر والمؤث ۹- المقاطع والسادی ۱۰- المصور والممدود
- و غیر ایسها و سال دو یست و چهل و هشتم یا پنجاه و پنجم هجرت در بصره در گذشت
(ص ۳۲۴ ت و ۲۶۳ ح ۱۱ حم و ۸۶ ف ۵ و ۲۷ ح ۴ س و عره)

عبدالله بن سلیمان بن اشعب مدکور فوق مکسّی نابو بکر ، محدث

سجستانی

حافظ عالم را هد عامی ، با پدرش ار سجستان رحلت کرد ، ار

علما و محدثین بغداد و حراسان و شیراز و اصفهان استماع حدیث نمود ، در بغداد حفاظ بلکه حافظ بر ار پدر خود بود ، عافت در بغداد اقامت گریده و بروایت حدیث پرداخت خطیب بغدادی گوید که سست بعض حصرت علی بن ابیطالب ع عبدالله محض تهمت است والا احمد بن یوسف ارق گوید ار خود عبدالله شنیدم می گفت هر کسی را که نام کدوری داشته و یا ار من بدگوئی کرده باشد عفو می کنم مگر آن کس را که مرا با عداوت آن حصرت متهم سارد وفات عبدالله در هشتم یا هیجدهم دی الحجه سیصد و سنا بردهم هجرت در بغداد واقع و در مقبره باب الستان مدفون و معاقبا هشتاد و مر به بر حماره اش نما خواند و چنانچه شماره همه ایشان معاور ار سیصد هزار بن بوده است و کتاب المصایح ار تألیفات او است
(ص ۲۳ ح ۱ کا و ۴۶۴ ح ۹ و ۴۴۲ ح ۱۴ تاریخ بغداد)

محمد بن عبدالعزیز - یا عزیز ، ادیبی است فاضل متواضع .

سحسانی

ار شاگردان ابو بکر ابن الانباری و کتاب نهضة الملوك فی تفسیر

غریب القرآن ، غریب القرآن معروف و در مصر چاپ شده و یاب نسخه خطی آن در

شماره ۲۰۱۳ در کتابخانه مدرسه سمیه سالار حدید بهران موجود می باشد ار او است

اورا ابن عزیز بیردوبند و در سال سیمصد و سیام هجرت درگذشت

(ص ۸ ۱۰ مط و عره)

سید محمد - حسینی ، متخلص سحاب ، پسر سید احمد هباب

سحاب

آبی الترحمه ، ار مشاهیر شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود ،

پس پدر مذکورش بحصول کمالات نمود ، بالخصوص در فن شعر و عروض و قافیه بهره ور

بود ، در ذات بیر خطی داشت ، در اواسط عمر بمکته رفت ، بعد از مراجعت اشعار او

بمعرفی فتحعلی شاه صا ، منظور نظر شاه گردید و بلقب مجتهد الشعراء مفتخر شد ، بعد

از صاندسی ار شعرا بنایه وی بمیرسید ، در اواخر عمر بعبادت و اطاعت پرداخت در سال

هرار و دوست و بیست و دویم هجری قمری وفات یافت و حماره اش بحرف نقل شد و

و آرا نار قلمی او اس

۱- دیوان اشعار که دو نسخه خطی آن شماره ۲۶۱ و ۳۹۲ در کتابخانه مدرسه

سمیه سالار حدید بهران موجود است ۲- سحاب النکاء باری در مرانی و حسنگهای سید الشهداء

علیه السلام که بمطعم و شر تألیف داده است (فهرست کتابخانه مذکور و عره)

استرانادی - اراکانر سرفا و شعرای عهد صغویه میباشد که پندارش

سحابی

گرگانی بودند ، خودش در شوشتر متولد شد ، در نجف نشو و نما

یافت ، بهمین جهت سحابی بحقی شهرت پیدا کرد بلکه موشته بعضی بحقی المولد

والممشأ والمدف بود ، در آن ارض اقدس بعبادت و ارواگدراوند ، شش هرار رباعی

حکیمانند بدو مسوب اس و صاحب مرآت الحیال دواورده هرار رباعی اورا در نك مجلد

دیده و ناآن همه طبع روانی که داشته اصلا عربی ار وی دیده سده و ار او است

س سده دلی کرس ره آگاه افتاد	س اهل حردکه درك چاه افتاد
ابن کار حوالتی به علم و عملی است	چون گنج که تاکه را بدان راه افتاد
ای دعوی عشق کرده ، آیین توکو	قطع نظر از عقل ، دل و دین توکو
ای دم رده از داع وفا لاله صفت	پیراهن چاك چاك حویس توکو
هر کس بدرون حویشتن ره دارد	در حشم شه و گندا گذرگه دارد
در ناحود و عواص خود و گوهر خود	هان عورکی که این سخن ته دارد
از حلق جهان هر که حردارتر است	ساجیر بر و مفلس و بیکار بر است
در باع زمانه ناعمانی می گفت	حوش میوه برین درخت ، کم بار تر است
گم گسردم اگر سو حستحویم نکسی	آئینه صفت روی برویم نکسی
در حق خود از لطف تو گفتم سیار	یا رب رب اگر دروغ گسویم نکسی
اسم و رمان وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و لکن از معاصرین ابوالفیض فیضی	
(متوفی سال يك هزار و چهارم هجری هجرت) و بطائر وی میباشد	
(ص ۸۳ مرآت الحیال و ۱۳۸ ریاض العارفین و غیره)	

سحان بن زهر بن ایاس بن عبد شمس بن وائل - اوضح علمای

سحان وائل

عرب و ابلع بلعای ایشان بود، در بیان و فصاحت و بلاغت ضرب المثل

وَأَفْصَحُ مِنْ سَحْنَانَ أَرَامِثَالِ دَاثِرُهُ مِیَاشُد زوری برد معاویه رفت، فصحاى عرب و خطباى قنائل در آنجا حاضر بودند ، برای اینکه اگر برد سحان حرفی نرشد برد او شرمیده خواهند شد و اسباب حملت ایشان فراهم خواهد گردید بمحرد دیدن او بیرون شدند پس سحان این شعر را فرو خواند

اذا قلت اما بعدانی خطیها

لقد علم الحی الممانون انی

من معاوید امر بخطبه خواندش کرد ، سحان عصائی خواست ، گفتد در حضور معاویه ناعصا چه کار داری ؟ گفت موسی پیغمبر در مقام تکلم با خدا چه کار ناعصا داشت ، پس عصا را بدست گرفت ، ارطهر با اواخر وقت نماز عصر که مشرف به یوب بوده يك رشته و

یکمواحت ، موالید ابدن هیچ وقف و سجده و سرود ، حصاره جند و انما از ارم و ...
 حطبه سرطانی دینار روف ، هر معنی را که در انما مداره می آرد ، ناقص میگرداند ،
 و دایانش می رساید پس معبود احطاب عرب بودن او را تصدیق کرد ، سحران نام به عرب
 آنها ، اما احطاب اس و حن میگویند که سحران صد و هشتاد سال عمر کرده است ،
 اولین کسی است که در حطاب ، انما بعد از محمد و بعضی مدد کرده و بیهوشی را اهل جاهلیت
 می شناسد ، و ... (فرید وحیدی و ...)

در انما ح بعضی از اواخر نمایان از انوالعالم فرود می آید که
سحران العجم
 است و تحت نامش ، سحران مذکور فوق تشبیه کرده و
 در ... و ...

عبدالسلام بن سعید بن حبیب - تروخی ، فقه مالکی ، مکتبی
سحران
 در ... مالکی ، رئیس مدهی مالکته نازد معرب
 بود ، نام او در ... و ...
 ارتقاء ...
 خود را ...
 هشتاد سال ...
 رای او ...
 و کس دیگر ...
 بر واسطه حدیب خری که در ...
 (ص ۳۱۶ ح ۱ کا و عره)

سحران عاقر بن حفص - دعوان سانه حواهد آمد
سحرانی افق بن سلمه و سحرانی بن حطبة و غیرهما موکول تعلم حال است

سحای

سحای حسین بن حسوب- مصری ، سحای المولد ، ابو عبدالله الکسیه ،
عماد الدین اللقب ، قوی وسحای الشهرة ، ادیبی است شاعر سحوی
حوش احلاق و لطیف المحصر وار او است

ما سمعنا من المصائل ظرا فی قدیم الاحبار او فی الحدیث
فهو وقف علی الصحابة ماص مستهائ الی رواة الحدیث

سال با صد وهشتاد و سوم هجری قمری در مصر وفات یافت (سطر ۱۳ ص ۴۹۳ ت)

سحای علی بن اسمعیل - بن شرف الدین ابراهیم بن حیاره یمنی فاصی
مالکی ، مکشی نابوالحسن ، ملقب بشرف الدین ، ادیب سحوی
شاعر مشهور الاصاله و معروف العدالة ، ارسلنی و بطائرونی روایت کرده است دیوان شعری
داشته و کتاب نظم الدر فی بعد الشعر هم ار او میباشد صاحب ترجمه سال ششصد و سی و
دویم هجرت در هفتاد و هشت سالگی در قاهره درگذشت و در آخر عمر نابیا بوده است
(کف و سطر ۱ ص ۴۹۳ ت و عبره)

سحای علی بن محمد بن عبدالصمد - بن عبدالاحد بن عبدالعالم همدانی
مصری ، سحای المولد والشهرة ، علم الدین اللقب ، ابوالحسن
الکسیه ، شافعی المذهب ، ار مشاهیر ادبا و نحویین و قراء و فقها و لغویین و اصولیین
و مفسرین بلکه در عداد ائمه نحو و تفسیر و لغت و قرائت معدود و گاهی شیخ الفراء
موصوف بهمه گویند قرائات مختلفه و علل آنها حمیر و در فقه و اصول و فیه کثیر الاطلاع
بود نحو و لغت و تفسیر و تحوید و ادبیات را در قاهره ار شاطبی ، در اسکندریه ار
سلمی و ابن عوف ، در مصر ار بوصیری و ابن ناسین فرا گرفت پس بدمشق رفته و مرجع
استفاده طلاب و فضایل وقت گردید و در عصر خود در تمامی علوم متداوله متفرد بوده است

۱- سحای - منبع اول ، منسوب سحاکه ناحیه است در مصر و هم شهری است که مرکز
آن ناحیه است و بعضی ار معروفین بهمین سبت را تذکر میدهد

قالوا عدنا نأتي ديار الحمى
و يملأ الركب نفعناهم
وكل من كان محبا لهم
اصبح مسرورا نفعناهم
قلت فلي دب فما حيلتي
سأى وجهه أتلصا هم
قالوا اليس العفو من شأنهم
لاسيما عن ترجا هم
سيد بصر الله حائري تدلس کرده و آراں جمله اسب
فحبتهم اسعی الی ناهم
ازحوهم طوراً و احسانهم

۱- تحفة المراس و طرفة المراتص ۲- تفسير القرآن که چهار مجلد و در هر مجلد ۳۰۰-۳۵۰
۳- جمال المراء و ناح الاقراء ۴- ذات الحجل که ۵۰۰-۶۰۰ نسخه است بطریق امر و مودس است
کرده است ۵- سفر السعادة و سفر الافادة که شرح معصّل رمحسری بوده و ۵۰۰-۶۰۰ نسخه
حزانه مصریه موجود است ۶- شرح احاحی بحویة رمحسری ۷- شرح ذات الحجل ۸- شرح
۸- شرح رائیه شاطبه ۹- شرح لامیه شاطبه محمّد بن قاسم بن فیره شاطبی دوقصیده
رائیه و لامیه در بحوید داشت که سجاوی هر دو را از حدود نظم آدها خوانده و هر دو را
شرح کرده است، شرح رائیه به وسیله موسوم و شرح لامیه به وسیله ابو الفتح الوندی شرح القصید
مستقی میباشد ۱۰- شرح معصّل رمحسری که دوقفره میباشد، اولی نام سفر السعادة و رفوف
مدکور و دومی سر در دبل نام معصّل مدکور است ۱۱- عروس السمر فی منازل الفجر
۱۲- فتح الوصید که در قفره ۹۰ مدکور شد ۱۳- القصیده الباصرة لذهب الاشاعرة ۱۴- الکواکب
الوقاد فی تصحیح الاعتقاد ۱۵- متساہات الکتاب ۱۶- المعصّل فی شرح المعصّل
۱۷- مبر الدیاحی فی شرح الاحاحی که نام شرح احاحی مدکور شد و غیر اینها و قصائد
سیاری در حق حضرت رسالت ص می گفتند است

محمد بن عبدالرحمن - محمد بن ابی بکر بن عثمان مصری قاہری

سحاوی شافعی حافظ ، مکشی بابوالحیر ، اراکاتر علمای شافعیہ

منشأه که در فقه و تحوید و علوم عربیه تمامای افاصل عصر خود تقدّم داشت، در حساب و فرائض و تفسیر و اصول و دیگر علوم متداوله بمراداری خطّی و افر و بواسطهٔ و ب

و حوار ، تا زمان وفات ابن حجر عسقلانی ملازم حضور او بود و اغلب تألیفات او را از خودش استماع نموده و برای تحصیل علم مسافرتها کرده است، اسانید و مشایخ او متجاوز بر چهارصد می باشد و از تألیفات او است

- ۱- ارتقاء العرف بحال الرسول و دوی الثرف ۲- الایاس ۳- التاریخ المحيط
- ۴- الترمذ المسوک فی دیل السلوک که کتاب السلوک لمعرفة دول الملوك مقرری را تکمیل کرده است
- ۵- تحفة الاحیاء و بعیة الطلاب فی الحفظ و التمرات و التراجم و السماع الممارکات که در مصر در حاشیه کتاب مع الطیب چاپ شده است
- ۶- تلخیص تاریخ الیمین ۷- الحواهر و الدرر فی ترجمة ابن حجر
- ۸- رحان الکفة فی بیان اهل الصفة ۹- شرح الفیة مصطلح الحدیث
- ۱۰- الصوء اللامع فی اعیان القرن التاسع ۱۱- فسخ المعیث شرح الفیة الحدیث و طاهرأ همان شرح الفیة مذکور است
- ۱۲- المحرر العلوی فی المولد السوی ص ۱۳- الفوائد الخلیة فی الاسماء السوه ۱۴- القول البدیع فی احکام الصلوة علی الحسب الشفیع ۱۵- القول الممتین فی تحسین الطن بالمخلوقین و غیر اینها
- وی سال نهصد و دویم هجری قمری در هفتاد و یاب سالگی در مدینه منوره وفات و در حواری قس امام مالک مدفون گردید
(ص ۱۴۸ هب و ۱۶ ابور سافر و عره)

محمد بن عبد الرحمن بن محمد - سمرقندی سخاوی ، مؤلف کتاب

سخاوی

عمدة الطالب لمعرفة المذاهب که احتلاف داود و شعبة و علمای

اربعه عامه را در آن ذکر کرده و در سال هفتصد و سست و یکم هجرت درگذشت
(ص ۲۸ ح ۲ بی)

میر عبد الصمد - ارسادات اکبر آناد همد و ارشادگردان عبد القادر

سحن

بیدل می باشد که سحن بخلص می کرد سال هرا و صد و چهل

ویک هجری قمری در شهر احمدآناد که حرات وفات یافته و از او است

خوش آن روزی که نر بای بوسر گرم بیارافتم دم بر حاستن حمدان روم از خود که بارافتم
(ص ۲۵۴۰ ح ۴ س)

سید محمد حان بهادر - در اصل اصفهانی بود ، پس بعزم تجارت

سحن

به دواستان رفته و مشمول مراحم بعضی از امر اگردید ، در سال

هرا و دو یست و شانزدهم هجری قمری وفات یافت و دیوان مرتبی دارد و از او است

بدل جاری رعشق گلهرداری کرده ام پیدا
از این حواری به لم اعتداری شد راه - ۱
(ص ۲۵۴ ح ۴ س)

سدوسی

بما بر بعض نسخ غیر معتمد ، در اصطلاح رحالی لقب احمر بن
حری است سدس دینی است از توابع مصر و موحب نسخ
معتمد سدوسی است و در دیل مذکور است

سدوسی

سدوسی

قتاده بن دعامة - عرب بن عمرو بن ربيعة بن عمرو بن حمر
بن سدوس بن شیبان اکمه سدوسی نصری، مکنسی باوالحطاب،
از اکابر علمای تابعین و جامع ترین ایشان و مرجع طالاب و محصلین بود ، همه روره
سواره ها از طرف بی امیه محص استفسار احبار و انساب و اسعار ، بحائث وی مراجعند
میکردند شهرت او در علم و صحت روایت بمقامی رسیده بود که گویند از علوم عرب
حیری بما رسیده که صحیح تر باشد از آنچه ارقتاده بما رسیده است معتر گویند معنی
آیه شریفه وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِدِينَ را از ابو عمرو بن عیلا رسیدم باسحی نداد که قتاده
میگوید که مقر بن معنی مطیقین است گفت قول قتاده کافی است و اگر نبود اینکه قتاده
در مسئله قدر تکلم میساید و از طرف حصرت رسالت ص مأمور بامساك و توقف در این
مسئله هستیم من قتاده را تمامی اهل عصر بر حیح میدادم و کسی دیگر نمی گرائیدم
قتاده سال شصتم متولد و سال یکصد و هفدهم یا هیجدهم هجرت در واسط وفات یافت
(ص ۴۶۶ ح ۱ کا وعره)

۱- سدوسی - در اصطلاح رحالی احمر بن حری ، احمر بن سواء ، بشر بن معد ،
عامر بن عریر ، عثمان بن عفان ، معرة بن ابی قره و بعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول
بدا ان علم میباشد ، نسبت آن سدوس بن اصمع بن سعد بن نهبان است که پدر قبیله ایست از نهبان
از بطون طی و بی سدوس علاوه بر حابوادة سدوس بن اصمع یکی از بطون بکر بن وائل بن
میشد که پدرشان سدوس بن دهل بن شیبان بن تعلبه بوده و سر یکی از بطون بی حطله ارشب
قبیله بی تمیم میباشد که حابوادة سدوس بن دارم بن مالک بن حطله هستند در تنقیح المقال بعد
از این حمله گویند سدوسی را بنسب سدوس بن معنی طیلسان داشتن بملاحظه آنکه شعل احمر
مذکور طیلسان ساحتی و با فروختن بوده اسبابه است .

سدوسی

مرثد همان سدوسی مؤرخ مذکور در دیل است.

سدوسی

مؤرخ بن عمرو بن حارث - بن ثور بن سعد بن حرمله بن علقمة
بن عمرو بن سدوس بن دهل بن شیان، مکشی نابوفید، نحوی
شاعر لغوی، از اکابر علمای نحو و لغت میباشد که در بنیادیت حال از اعراب نادیه شین
بود، باصول و قواعد عربیه اطلاعی نداشت تا آنکه بصره آمد، بحسب درحوره درس
انورید انصاری حاضر شد و اولی بعلمش از وی بود، سپس بنحو و فون ادبیه را از حلیل
بن احمد فراگرفت، با سیمویه و نصر بن شمل همدرس و از اکابر اصحاب حلیل بود،
بالخصوص در لغت، فرید عصر خود شمار میرفت، دو ثلاث لغات عربیه را در حفظ داشت،
حدیث را هم از اسوعمر و بن علاء فاری استماع نموده و اصل امتیاز او در شعر و لغت
میباشد با مأمون عباسی بحراسان رفته و مدتی در مرو اقامت گزید پس بنیشابور رحلت
و مرجع استفاده علما و فصلا و مشایخ آنجا گردید و مصنفات سیاری دارد

۱- الالباء ۲- حماییر القائل ۳- عریب القرآن ۴- المعانی و غیر اینها نا گفته
نماند که نام سدوسی برعم بعضی مرثد بوده و مؤرخ (ناصیعه اسم فاعل از باب تفعیل بر وزن
معلم) لف وی بوده و شخص آشوبی و اعلایی و شورش طلب را خوانند چنانچه اردکر
سشن معلوم شد سست وی محدث عالیش سدوس بن دهل بن شیمان می باشد که پدر فیلد ایست
بررگ و کثیر العلماء سدوسی در سال یکصد و بود و پنجم هجری قمری در گذشت و اراواست
روعت بالنین حتی ما ازاع له و نالمصائب من اهلی و حرابی
لم یترک الدهر لی علما اص له الا اصطفااه نسای او بهجران
(ص ۷۱ و ۲۵۵ ح ۲ کا ۱۹۶ ح ۱۹ حم ۲۴ ح ۲ ع ۲۵۶ ح ۴ و ۴۴۴ ح ۶ س)

سدهی

سدهی

سدانوالعاسم بن محمد علی - حبیبی، واعض اصهبائی، معروف

سدهی، مقیم تهران، از فصلا ی قرن حاضر چهاردهم هجرت

۱- سدهی - با دو کسره منسوب است به سده (محقق حلی سه ده) که دهی است در
دو فرسخی اصفهان و بعضی از معروفین بهمن سست را تذکر میندند

میباشد و از تألیفات او است

۱- تدایع الاحسان در احادیث ۲- شماره الانوار فی احوال شیعۃ الکراز فی دارالمراد

۳- لمعات الانوار که چاپ شده است سال هزار و سصد و سی و نهم هجری قمری در مکه معظمه وفات یافت (س ۶۱ و ۱۱۴ ح ۳ درمه و ۱۵ ح ۸ ع)

حاج میرسیدعلی بن سید محمد مهدی - امام جمعه سده اده پان ،
مشهور بحاجی آقابرک ، مخلص نصیائی ، از علمای عصر حاضر

سدهی

ما میباشد که علاوه
بر علوم دینیّه بر ط و
بحوم و ریاضیات و
حجر و اعداد و طلسمات
بیر دستی توانا داشت ،
مدتی از ادوار زندگی
خود را در ریاضیات و
مکاشفات سر برد ، در
قضای حوائج مسلمین
و احکام و طائف لارمه
امر بمعروف و نهی از
منکر و ترویج دین و
تحریر اساس متدعین
و قلع و قمع ریشه نهائیه
که اخیراً در آن بواحی



عکس حاج میرسیدعلی سدهی ۲۵

رور کرده بود اهتمامی تمام داشت ، از دلامده میرزا محمد هاشم چهارسوفی و آقای نجمی
سالف الرحمۃ بوده و دست شریف او با سی وسه واسطه بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام

موصول میگردد در هریک از احلاق، تقلید، حتم و ادعیه، حیات، شروط ضمن العقدی، صلح با حق رجوع، طب و تحریرات خود، مقتل و معجزات مریض و موضوعات دیگر تألیفات و رساله‌های متفرقه دارد، سال هراز و سیصد و پنجاه و هشت هجری قمری در بود و چهار سالگی در قریه سده مذکور وفات یافت و در انتهای شنبستان مسجد جامع آنجا مدفون گردید (ملخص تقریرات بعضی از احفاد خود صاحب ترجمه)

سده ۱

اسمعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه - یا ابی دویب کوفی قرسی
تابعی، معروف سدی کبیر یا اکبر، مکشی یا نومحمد، از مساهیر
مفسرین و محدثین، در عداد کلمی و شععی و مجاهد و مقال و دیگر اکابر اهل حدیث
و تفسیر معدود، ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید خدری و جمعی دیگر از صحابه را
دیده است تفسیر خود را از ابن عباس روایت نموده و سرف حضور حضرت حسین بن
علی علیهما السلام مشرف بلکه موشه بعضی از اکابر علمای رجال، از اصحاب حضرت
سجاد و صادقین علیهما السلام میباشد، این است که بعضی از اهل سنت او را شیعه دانسته‌اند
بلکه بنا بر مفعول از میران الاعتدال دهی و تریب ابن حجر و معارف ابن قسیند تشیع
و صدوق بودن وی تصریح کرده و بهمین جهت سیح متهمس داشته و روایات او را قبول
نمی نمایند در تبیح المقال نیز او را امامی ممدوح دانسته لکن بنا بر تصریح بعضی از اکابر
ارباب اراحم، سدی، از مفسرین عامه و ارکسانی میباشند که قرآن مجید را با رأی

۱- سدی - بنام اول و کسر و تشدید ثانی، منسوب است به سده (یا صم و تسدید) که
قلعه یا دیهی است در بین و هم دیه برگی است در دوقر سحی ری و منسوب سده را بر سدی
گویند و آن (دورن حثه) بمعنی ناب و در و با حیری است سقف مانند که بجهت حفظ و وقایه
از صدمه نار از در بالای در خانه تعبیه نمایند و سده مسجد طاقها و حایهای ساه دار از اطراف
آن را گویند اسمعیل بن عبدالرحمن مذکور را سدی گمن بر بجهت آن است که در اب و در
و سده مسجد کوفه شعل مقبیه و سراندار و روشی را داشته است و با در یکی از سده‌های مسجد الحرام
درس تفسیر میگفته است و وقوع هر دو سب بر ممکن است

خودشان تفسیر نموده و بحالواد عصمت و معادن وحی و بر دامن مراحمه مکتوب دارند .
تحقیق مراتب موکول بکتاب مربوطه میباشد سدهای سال یکصد و بیست و شش تا ۱۰۴۰ هجری قمری وفات و وحدت سبب در فوق مذکور افتاد

محمی همانند که اسمعیل بن موسی ، کوفی سدهای قراری ، دحیر راده اسمعیل سدهای
فوق و معاصر او بیر ارمشاهیر محدثین بوده و مسایح بسیاری از وی روایت شده اند ،
نوشته بعضی ، در شش افراط داشته و بهمین جهت احادیث او را رد می کرده اند و در سده
۱۴۵ هجری قمری یکصد و چهل و پنجم هجرت وفات یافته است

(ص ۲۷۶ ح ۴ دریعة ۲۵۵ ح ۳ بی و ۱ ات و ۱۴۸ هج و ۱۳ ح ۷ م و عره)

اسمعیل بن موسی - در فوق ضمن سدهای اسمعیل بن عبدالرحمن

سدهای

مذکور شد

اولی و چهارمی در دیل ، بعنوان سدهای محمد بن مروان	{ سدهای اصغر سدهای اکبر سدهای - حلا دسدهای سدهای صغیر سدهای کبیر }
مذکور خواهد شد ، دویمی و پنجمی بیر در نالا بعنوان سدهای	
اسمعیل بن عبدالرحمن نگارش یافته است و سومی موکول	
بکتاب رحالیه میباشد	

محمد بن مروان بن عبداللہ بن اسمعیل بن عبدالرحمن - از احفاد سدهای

سدهای

اسمعیل بن عبدالرحمن مذکور فوق بوده و بهمین جهت در مقابل
حدّ عالی مذکورش سدهای صغیر یا اصغر موصوف میباشد او نفسیر ابن عباس را از محمد
بن سائب کلّی روایت کرده و مصاحب او بوده و بدین سبب او را بیر محمد بن مروان کلّی
گویند ، لکن صغیر و متروک الحدیث و متهم بکذب بوده و جعل حدیث می نموده است
وی در سال یکصد و هشتاد و ششم هجرت در گذشت

(ص ۲۷۶ ح ۴ دریعة و سطر ۴ ص ۲ ۱ و ۲۹۱ ح ۳ تاریخ بغداد)

شاعری است ایرانی ، با اثیرالدین احسیکی (متوفی سال

سدهای اعور

۵۶۲ هجری قمری) ثسب معاصر بوده و با یکدیگر مشاعر و معارضه

داشتند و از اوست

گویند که بردمید ار گل حارش
رحساره وی همیشه در چشم من است
خرمی است که میبهد بر گلزارش
سال وفات و مشخصات دیگر بدست نیامد
(س ۴۵۴۱ ح ۴۳)

سالم بن محمود بن عریرة بن وشاح - حلی سوداوی ، ملقب
سدیدالدین

سدیدالدین ، عالم فقیه فاضل ، ارعلمای امامیه قرن هفتم هجرت
میباشد که استاد محقق حلی (متوفی سال ۶۷۶ قمری) بوده و والد معظم علامه حلی
نیر از وی درس خوانده است در عصر خود علم کلام و فلسفه و علوم اوائل ندو منتهی
میشد کتاب المصباح در علم کلام که محل اعتماد امامیه میباشد از اوست ، سیدعلی بن
طاوس از وی روایت کرده و علامه حلی نیز بواسطه پدر خود از وی روایت میکند و
سال وفات او بدست نیامد
59542 (ملل و ص ۳۰۱ و عره)

سدیدالدین محمود بن علی - بعنوان حمصی نگارش دادیم

محمود بن عمر - شیبانی ، مکنتی نابوالنشاء ، ارمساهر اطنای
سدیدالدین
اسلامی است در کجالی و حراحی حیر ، در ادبیات و نجوم
وهیئت و علوم حکمیّه بهره ور بود ، در مصر بطامات چندی از ملوک سی اریق و سی ایوب
مصوب شد و بالخصوص در علل چشم مهارتی سرا داشت و از تألیفات او است

۱- الفریدة الشاهیه و الفصیلة الشاهیه ۲- قانون الحکماء و فردوس الدماء ۳- لطف
السائل و تصف المسائل ۴- موصحة الاشتباه فی ادوة النباه
شعرواوی یرمیگفته وار او است
کی محملا فی ما نقول و لا نقول
قولا یهجه نداء و فساد
جماعة الحکماء قبلک دأنهم
کان الحمیل من الممال فسادوا

صاحب بر حمة در سال ششصد و سی و پنجم هجرت درگذشت
(س ۲۵۴۲ ح ۴۳)



جلد دوم در همسجا پایان میندیرد و جلد سوم ناکلمه سراب شروع خواهد شد
ترماه ۱۳۴۷ هجری شمسی

